

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

گلشن اهل سلوک

مشاهیر تکیہ شیخ محمد تقی رازی

رحیم قاسمی

قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ ش.

گلشن اهل سلوک: مشاهیر مدفون در تکیه علامه شیخ محمد تقی رازی (تکیه مادر شاهزاده) تألیف رحیم قاسمی؛ زیر نظر اصغر منتظر القائم.

اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۸۵.

۵۲۲ ص.: مصور. (ویرایش جدید ۱۳۸۷). ۷-۹-۰۹-۵۲۸۷-۶۰۰-۹۷۸ : شابک

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۵۲۲ - ۵۲۱؛ همچنین بصورت زیر نویس.

۱. آرامگاهها - اصفهان. ۲. تخت فولاد اصفهان. ۳. اصفهان - سرگذشته.

الف. منتظر القائم، - ب. عنوان. ج. عنوان: مشاهیر مدفون در تکیه علامه شیخ محمد تقی رازی (تکیه مادر شاهزاده)

۹۵۵/۹۳۲

DSR۲۰۷۳ / ص ۷۹

۱۳۸۵



شهرداری اصفهان



مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان
واحد دانشنامه

گلشن اهل سلوک

مؤلف: رحیم قاسمی

زیر نظر: دکتر اصغر منتظر القائم

ناشر: کانون پژوهش

نوبت چاپ: دوم ۱۳۸۷

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: کمالی نژاد / صحافی: امین

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۷-۰۹-۷

قیمت ۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

۱۷ سخن دانشنامه تخت فولاد
۱۹ مقدمه مؤلف
۲۳ وجه تسمیه تکیه مادر شاهزاده
۲۳ سنگ مادر شاهزاده
۲۵ معماری
۲۶ سردر ورودی
۲۸ صحن
۲۹ بقعه
۳۱ فصل اوّل: مدفونین داخل بقعه
۳۳ شیخ محمدتقی رازی
۳۳ تولّد و خاندان
۳۵ تحصیلات
۳۷ مهاجرت به ایران
۴۰ سکونت در اصفهان
۴۳ اساتید
۵۴ مقامات علمی علامه رازی از دیدگاه بزرگان
۵۷ مقامات معنوی
۵۸ درویش کافی نجف آبادی
۶۰ حکایت
۶۲ تألیفات

٦٤ شاگردان
٨٩ وفات
٩٢ سنگ قبر شیخ محمد تقی رازی
٩٥ فرزندان و اعقاب
٩٥ آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی
٩٦ تحصیلات
٩٧ اوصاف
٩٩ شاگردان
١٠٠ وفات
١٠٢ فرزندان
١٠٢ ١. آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی
١٠٤ ٢. آیه الله شیخ محمد حسین نجفی
١٠٥ ٣. آیه الله شیخ محمد علی نجفی
١٠٧ فرزندان
١٠٧ الف. شیخ حسین نجفی.
١٠٨ ب. آیه الله شیخ مهدی نجفی
١٠٨ ج. شیخ ابوالفضل نجفی
١٠٩ ٤. آیه الله شهید حاج آقا نور الله اصفهانی
١١٠ ٥. آیه الله حاج شیخ جمال الدین نجفی
١١١ ٦. آیه الله شیخ محمد اسماعیل نجفی
١١١ فرزندان
١١١ ١. شیخ زین الدین نجفی
١١٣ ٢. شیخ محمد حسین نجفی
١١٣ دختران حاج شیخ محمد باقر نجفی
١١٤ دختران علامه شیخ محمد تقی رازی
١١٤ ١. شهربانو

فهرست مطالب / ۷

۱۱۵ سنگ نوشته
۱۱۶ ۲. همسر شیخ عبدالکریم شیرازی
۱۱۶ فرزندان
۱۱۶ ۱. شیخ محمد حسین شیرازی
۱۱۷ شیخ علی افتخار الواعظین
۱۱۸ ۲. شیخ محمد حسن نظام العلماء
۱۱۹ حاج میرزا زین العابدین موسوی خوانساری
۱۱۹ تولد و خاندان
۱۱۹ میر ابوالقاسم محمد جعفر موسوی خوانساری
۱۲۲ علامه سید حسین خوانساری
۱۲۳ عالم ربانی سید ابوالقاسم جعفر خوانساری
۱۲۴ تحصیلات و اساتید
۱۲۶ مشایخ اجازه
۱۳۰ مجازین
۱۳۱ عزیمت به اصفهان
۱۳۱ مقامات علمی و معنوی
۱۳۳ تألیفات
۱۳۵ وفات
۱۳۵ سنگ نوشته
۱۳۶ اولاد و اعقاب
۱۳۶ ۱. سید محمد جواد خوانساری
۱۳۷ ۲. سید محمد خوانساری
۱۳۷ فرزندان
۱۳۸ سنگ نوشته
۱۳۸ ۳. آیه الله العظمی میرزا محمد هاشم چهارسوقی
۱۳۹ ۴. آیه الله سید محمد صادق خوانساری

۱۴۱	وفات
۱۴۲	فرزندان
۱۴۲	۱. آیه الله میرزا محمد ابراهیم چهارسوقی
۱۴۳	۲. میر محمد حسین خوانساری
۱۴۳	۳. سید محمد کاظمینی
۱۴۴	۵. آیه الله علامه میرزا محمد باقر خوانساری
۱۴۵	وفات
۱۴۷	فرزندان
۱۴۷	۱. میرزا مسیح چهارسوقی
۱۴۸	الف: حجة الاسلام میرزا جلال الدین روضاتی
۱۴۹	ب. آیه الله حاج میر سید حسن چهارسوقی
۱۵۱	۲. آیه الله میرزا محمد مهدی چهارسوقی
۱۵۲	۳. آیه الله میرزا هدایه الله چهارسوقی
۱۵۳	الف. حجة الاسلام میرزا محمود روضاتی
۱۵۳	ب. حجة الاسلام میرزا حبیب الله روضاتی
۱۵۴	ج. حجة الاسلام سید اسدالله روضاتی
۱۵۴	۴. حجة الاسلام میرزا عطاء الله چهارسوقی
۱۵۵	حجة الاسلام سید فضل الله روضاتی
۱۵۵	۵. حجة الاسلام میرزا احمد چهارسوقی
۱۵۶	الف. حجة الاسلام میرزا محمد حسن روضاتی
۱۵۷	ب. حجة الاسلام سید محمد حسین ملاذ روضاتی
۱۵۷	۶. حجة الاسلام میرزا مجتبی روضاتی
۱۵۷	۶. سید محمد کاظم خوانساری
۱۵۷	۷. میر سید حسن مجتهد
۱۵۹	ملاً محمد صالح مازندرانی جویباره ای
۱۵۹	خاندان

فهرست مطالب / ۹

۱۵۹	فاضل سراب
۱۶۰	۱. ملا محمد صادق تنکابنی
۱۶۰	۲. ملا محمد رضا تنکابنی
۱۶۱	تحصیلات
۱۶۷	اجازه ملا محمد صالح از سید شفقی
۱۷۱	مقامات علمی و موقعیت اجتماعی
۱۷۴	تالیفات
۱۷۷	حکایت
۱۷۷	وفات
۱۷۸	فرزندان و اعقاب
۱۷۹	آیه الله میرزا محمد مهدی جویناره‌ای
۱۸۱	۲. شیخ محمد حسین جویناره‌ای
۱۸۲	مریم بانو
۱۸۵	حاج شیخ جمال الدین نجفی
۱۸۵	تولد و خاندان
۱۸۵	تحصیلات
۱۸۶	بازگشت به اصفهان
۱۸۷	اوصاف
۱۸۷	خدمات و مبارزات
۱۹۰	شاگردان
۱۹۱	تالیفات
۱۹۱	تبعید به اصفهان
۱۹۳	وفات
۱۹۵	مراثی
۱۹۵	۱. مرثیه حاج میرزا حسن خان جابری
۱۹۶	۲. میرزا محمد علی معلم حبیب‌آبادی

۱۹۶ فرزندان
۱۹۷ ۱. حجة الاسلام شيخ محمد حسين امام نجفی
۱۹۸ ابوالحسن نجفی
۱۹۹ ۲. حجة الاسلام شيخ مرتضى عمادالاسلام
۲۰۱ ۳. حجة الاسلام حاج شيخ محمد باقر نجفی
۲۰۲ دو حکايت
۲۰۵ روايتی ديگر از حکايت فوق
۲۰۸ حکايت دوم
۲۰۹ حکايتی شنيدنی از عنايات اهل بيت عليهم السلام
۲۱۱ تذکر و رفع يک اشتباه
۲۱۵ شيخ محمد رضا نجفی
۲۱۵ تولّد و خاندان
۲۱۵ آية الله شيخ محمد حسين نجفی
۲۲۰ تحصيلات
۲۲۱ حکايت
۲۲۲ اساتيد
۲۳۹ مشايخ اجازة
۲۴۰ معاشران و مباحثات علمی
۲۴۹ بازگشت به اصفهان
۲۵۱ مقامات علمی علامه نجفی از ديده بزرگان
۲۵۸ چند حکايت
۲۶۳ خصوصيات اخلاقی
۲۶۵ تأليفات
۲۸۲ تفريرات
۲۸۳ تدريس در قم
۲۸۶ تدريس در اصفهان

فهرست مطالب / ۱۱

۲۸۷ شاگردان
۲۹۷ اجازات
۳۰۳ وفات
۳۰۴ مرثی
۳۰۶ سنگ نوشته
۳۰۶ فرزندان
۳۰۷ آیه الله مجدالعلماء نجفی
۳۰۸ وفات
۳۱۰ حجة الاسلام شیخ مهدی غیاث الدین نجفی
۳۱۳ میرزا ابوالحسن سلطان الاطباء
۳۱۴ وفات
۳۱۷ فصل دوّم: مدفونین صحن تکیه
۳۱۹ حاج محمد صادق تخت فولادی
۳۱۹ شاگردان
۳۲۰ ملا علی اکبر مقدادی
۳۳۴ سنگ نوشته
۳۳۵ ۱. حاج آقا کوچک قمشه‌ای
۳۳۶ ۲. میرزا حسن تخت فولادی
۳۳۸ ۳. میرزا محمد ابراهیم
۳۳۹ سید محمد جواد صدر عاملی
۳۳۹ خاندان
۳۳۹ ذکر سید جلیل وعالم نبیل آقا سید صدرالدین عاملی اصفهانی
۳۴۲ ۲. آیه الله سید محمد علی آقا مجتهد
۳۴۳ وفات
۳۴۴ ۱. سید بهاء الدین عاملی

۳۴۴ ۲. سید محمد جواد صدر عاملی
۳۴۵ شخصیت علمی و معنوی
۳۴۸ تألیفات
۳۴۸ وفات و مدفن
۳۴۹ سید صدرالدین صدر عاملی
۳۴۹ ۳. سید ابوالحسن عاملی
۳۵۰ ۱. سید محمد مهدی عاملی
۳۵۰ الف. حجة الاسلام سید صدرالدین صدر عاملی
۳۵۱ ب. حجة الاسلام سید اسدالله مستجاب الدعواتی
۳۵۱ ۱. حجة الاسلام سید محمد علی مستجابی
۳۵۱ ۲. حجة الاسلام حاج سید مرتضی مستجابی
۳۵۲ ۳. سید محمد تقی عاملی
۳۵۲ ۱. آقا سید جناب فصولی
۳۵۲ ۲. حاج آقا میر فصولی
۳۵۳ میرزا محمد جواد حسین آبادی
۳۵۳ تولد و تحصیلات
۳۵۴ اساتید
۳۵۷ مقامات علمی و عملی
۳۶۲ فعالیت های اجتماعی
۳۶۳ شاگردان و مجازین
۳۶۶ اجازه آیه الله میرزا محمد جواد به واعظ فانی
۳۶۸ تألیفات
۳۷۵ وفات
۳۷۵ فرزندان
۳۷۶ ۱. آیه الله حاج شیخ احمد مجتهد
۳۷۶ بیدآبادی

فهرست مطالب / ۱۳

۳۷۷ اوصاف
۳۷۸ وفات
۳۷۹ ۳. آية الله ميرزا علي محمد شريف
۳۸۰ ۳. آية الله العظمى ميرزا محمد علي شاه آبادي
۳۸۳ اوصاف و خدمات
۳۸۵ فرزندان
۳۸۵ ۱. حجة الاسلام ميرزا محمد جواد شاه آبادي
۳۸۵ ۲. حجة الاسلام ميرزا حسين شاه آبادي
۳۸۵ ۳. آية الله حاج شيخ محمد شاه آبادي
۳۸۵ ۴. آية الله حاج شيخ نور الله شاه آبادي
۳۸۵ ۵ آية الله حاج شيخ روح الله شاه آبادي
۳۸۶ ۶. آية الله حاج شيخ نصرالله شاه آبادي
۳۸۷ شهيد آية الله حاج شيخ مهدي شاه آبادي
۳۹۰ ميرزا محمد مصاحبى نائينى
۳۹۰ خاندان
۳۹۱ تحصيلات و مقامات علمى
۳۹۴ تأليفات
۳۹۹ وفات
۳۹۹ فرزندان
۳۹۹ ميرزا غلامعلى نائينى
۴۰۱ دكتور غلامحسين مصاحب
۴۰۲ محمود مصاحب
۴۰۳ ميرزا ابوالقاسم طيب ناصر حكمت
۴۰۳ خاندان
۴۰۵ اساتيد
۴۰۷ طبابت

۴۰۸	خصوصیات اخلاقی
۴۰۹	معاصران
۴۱۲	شاگردان
۴۱۴	عالم جلیل حاج سید مرتضی موحد ابطحی
۴۱۵	نمونه ای از معالجات
۴۱۸	وفات
۴۱۹	آیه الله میرزا محمد طیب زاده
۴۲۳	تألیفات
۴۲۶	آقا جعفر طیب زاده
۴۳۷	میرزا ابوتراب بروجردی
۴۳۷	۱. میرزا علی بروجردی
۴۳۸	۲. میرزا محمد حسن تفضلی بروجردی
۴۳۹	میرزا احمد منظور خوانساری
۴۳۹	تولد و تحصیلات
۴۴۰	وعظ و خطابه
۴۴۱	تألیفات
۴۴۸	اوصاف و مقامات علمی
۴۴۸	۱. آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی
۴۴۹	۲. آیه الله ملا محمد حسین کرمانی
۴۵۱	فرزندان
۴۵۲	وفات
۴۵۲	نمونه اشعار
۴۵۵	میرزا محمد علی مسکین
۴۵۵	اوصاف
۴۵۸	نمونه اشعار
۴۶۳	وفات

فهرست مطالب / ۱۵

۴۶۴	فرزندان
۴۶۴	۱. میرزا شکرالله منعم
۴۶۵	اوصاف
۴۶۸	وفات
۴۶۹	نمونه اشعار
۴۶۹	۲. میرزا عبدالرحیم افسر
۴۷۰	اوصاف
۴۷۱	شاعری
۴۷۲	شاگردان
۴۷۲	آثار
۴۷۶	نمونه اشعار
۴۷۹	وفات
۴۸۱	میرزا فتح الله جلالی
۴۸۱	اوصاف
۴۸۳	نمونه اشعار
۴۸۸	آثار خوشنویسی
۴۹۰	شاگردان
۴۹۰	وفات
۴۹۱	میرزا حسن فرمان آرا
۴۹۱	خاندان
۴۹۲	اوصاف
۴۹۳	وفات
۵۰۰	سایر مدفونین
۵۰۰	۱. شیخ محمد حسین رشتی
۵۰۰	۲. میرزا محمد علی ملاباشی

۵۰۱	۳. سید محمد علی رزمی
۵۰۱	۴. شیخ ابوالقاسم نجفی دزفولی
۵۰۳	۵. شیخ اسماعیل خادم الذاکریں
۵۰۴	ماده تاریخ ها
۵۰۴	۱. شعر محمد حسین صغیر اصفهانی
۵۰۴	۲. شعر میرزا آقاجان پرتو لنجانی
۵۰۵	۳. شعر رجاء اصفهانی
۵۰۷	فصل سوّم: مدفونین شمال تکیه
۵۰۹	میر محمد تقی خاتون آبادی
۵۰۹	سید محمد تقی خاتون آبادی
۵۱۰	آقا میرزا محمد رضا خاتون آبادی
۵۱۱	میر سید محمد خاتون آبادی
۵۱۲	سید محمود خاتون آبادی
۵۱۳	میرزا محمد علی نفرشی منجم
۵۱۴	سنگ نوشته
۵۱۵	محمد حسین مذهب
۵۱۶	ملاً محمد امین تویسرکانی
۵۱۸	ملاً علی خوانساری
۵۱۸	محمد کاظم مجنونى

سخن دانشنامه تخت فولاد

تخت فولاد سرزمین مقدّسی است که از دیر زمان مورد نظر علمای دین، عرفا، حکما و دانشمندان بوده و از شاخصه‌های هویت اسلامی جهان اسلام و تشیّع و از نشانه‌های دینی، قدسی و ملی مردم اصفهان می باشد. جاذبه های معنوی، تاریخی و هنری این آرامستان آن را به یکی از بهترین مکان ها جهت جذب زائران مشتاق و توریست های داخلی و خارجی نموده است.

پس از دستور مقام معظم رهبری و تأکید علمای بزرگ شهر مبنی بر حفاظت و عمران تخت فولاد و گلستان شهدا، در دوره های گوناگون به ویژه در دوره اخیر، شهرداری اصفهان در کنار عمران تکایا و ساماندهی بافت تاریخی این مزارستان همچون بازسازی و مرمت و عمران اساسی گلستان شهدا، تکایای خواجهی، فاضل اصفهانی، میر فندرسکی، درویش عبدالمجید طالقانی، بروجرودی، شیخ مرتضی ریزی، آقا محمد بیدآبادی، جهانگیر خان قشقایی، مهدوی، آغا باشی، کازرونی، صاحب روضات و ایجاد تسهیلات جهت استفاده زائران در بخش فرهنگی نیز اقدامات فراوانی انجام داده است که اهم آن ها عبارتست از:

- ۱- تشکیل کار گروه علمی تحقیقاتی جهت تدوین دانشنامه تخت فولاد در چهار جلد.
- ۲- تشکیل کار گروه مشاوران فرهنگی جهت تحلیل، بررسی و پیش برد اهداف فرهنگی.
- ۳- چاپ کتاب با موضوع تکایا و آثار شخصیت های مدفون در این مزارستان از جمله:
 - ضیاءالقلوب (مباحثی در امامت)، تألیف محمدبن عبدالفتاح تنکابنی (فاضل سراب)
 - تخت فولاد اصفهان، تألیف سید احمد عقیلی.
 - بزمگاه دلبران، تاریخچه گلستان شهدا، تألیف اصغر منتظرالقائم.
 - دانشمندان و بزرگان اصفهان، تألیف سید مصلح الدین مهدوی، تصحیح و اضافات و تحقیق رحیم قاسمی و محمد رضا نیلفروشان، دو جلد.
 - مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، به همت اصغر منتظرالقائم.
 - روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی)، تألیف محمد حسین ریاحی

- نگرشی بر مشروطیت اصفهان تألیف سید احمد عقیلی.
 - مشاهیر مزار علامه ابوالمعالی کلباسی، تألیف علی کرباسی زاده اصفهانی.
 - بوستان فضیلت (مشاهیر مدفون در تکیه بروجردی درکوشکی) تألیف حمید خلیلیان.
 - احوال و آثار ملا محمد اسماعیل خواجویی، گردآورنده مهدی رجایی.
 - مشاهیر مطبوعاتی اصفهان مدفون در تخت فولاد اصفهان تألیف علی اخضری.
 - شرح مجموعه گل؛ مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین، تألیف رحیم قاسمی
 - دشت خرم؛ دیوان میرزا عباسعلی اصفهانی متخلص به خرم؛ تصحیح علیرضا لطفی
 - حدیث خوبان (حکایت‌های اخلاقی و کرامات مشاهیر تخت فولاد اصفهان) گردآورنده: حمید خلیلیان.
 - ۴- راه اندازی مجموعه موزه‌های تخت فولادگنجینه سنگ نوشته‌ها با عکس خانه و موزه روزنامه نگاران در تخت فولاد.
 - ۵- برگزاری همایش در بزرگداشت مشاهیر مدفون در تخت فولاد همانند:
 - همایش فاضل سراب و اصفهان عصری.
 - بزرگداشت محقق و مورخ شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی
 - ۶- چاپ دهها نمونه بورشور از تکایا و زندگینامه بزرگان مدفون در تخت فولاد
 - ۷- راه اندازی تورهای تخت فولاد شناسی و راهنمای زائران شهری و کشوری.
 - ۸- برگزاری دوره های آموزشی اصفهان و تخت فولادشناسی که تا کنون پنج دوره برگزار شده است.
 - ۹- شرکت در نمایشگاه های مختلف شهری.
 - ۱۰- حمایت از ساخت فیلم خاک تابان.
- از رسالت‌های مهم این مرکز در عرصه فرهنگی چاپ و احیای آثار بزرگان مدفون در این ارض مقدس می‌باشد و چاپ کتاب «گلشن اهل سلوک» تألیف: رحیم قاسمی در همین راستا به انجام رسیده است. جا دارد در اینجا از کوششهای محقق گرامی جناب آقای رحیم قاسمی تشکر و قدر دانی گردد.

دانشنامه تخت فولاد اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

کتاب حاضر بخشی از تحقیقات وسیعی است که طی سال‌ها تلاش و کنکاش و مصاحبه‌های بسیار درباره‌ی شرح حال علما، فضلا و ادبای مدفون در سرزمین مقدس تخت فولاد اصفهان فراهم آمده و اکنون در اختیار محققین قرار می‌گیرد. در این کتاب دورنمایی از شخصیت علمی، معنوی و هنری فرزانه‌گانی که هر یک به نوعی در تعالی فرهنگ غنی اسلام مؤثر بوده‌اند و اثرات وجودی آنان تاکنون ادامه داشته، عرضه می‌شود.

تخت فولاد اصفهان سرزمین مقدسی است که تعداد قابل توجهی از مفاخر جهان اسلام را در خود جای داده است که با ذکر نام مبارک چند تن از آنان مقدمه این کتاب را زینت می‌بخشیم.

۱. بابا رکن الدین شیرازی، عارف بزرگ و شارح «فصوص الحکم».
۲. میر ابو القاسم فندرسکی، عالم عارف مرتاض شهیر.
۳. علامه آقا حسین خوانساری، استاد الکلی فی الکلی.
۴. آقا جمال الدین خوانساری، فقیه اصولی و محدث متکلم.
۵. شیخ بهاء الدین اصفهانی مشهور به فاضل هندی، فقیه نامی شیعه.
۶. میرزا رفیع الدین نائینی، فقیه متکلم.
۷. محمد بن عبد الفتاح تنکابنی مشهور به فاضل سراب، فقیه متکلم.
۸. ملا حسن گیلانی، حکیم عارف.

۹. علامه آقا حسین گیلانی لبنانی، فقیه محدث حکیم ادیب.
 ۱۰. سید عبد الباقي طیب اصفهانی، شاعر شهیر.
 ۱۱. ملا اسماعیل مازندرانی خواجه‌ئی، فقیه محدث متکلم حکیم.
 ۱۲. آقا محمد بید آبادی، حکیم متاله و عارف کامل.
 ۱۳. ملا علی اکبر اژه‌ای، فقیه حکیم عارف، صاحب «زبدة المعارف».
 ۱۴. علامه شیخ محمد تقی رازی، فقیه اصولی نامدار، صاحب حاشیه معالم.
 ۱۵. حاج محمد جعفر آواده‌ای، فقیه جامع مفتی شهیر.
 ۱۶. سید محمد باقر خوانساری، فقیه محدث رجالی، صاحب «روضات الجنات».
 ۱۷. حاج ملا حسینعلی تویسرکانی، فقیه محقق و مدرّس شهیر.
 ۱۸. آخوند ملا محمد کاشانی، عالم جامع و عارف شهیر.
 ۱۹. جهانگیر خان قشقائی، عالم جامع و مدرّس شهیر.
 ۲۰. میرزا ابوالمعالی کلباسی، فقیه اصولی رجالی ادیب.
 ۲۱. سید محمد باقر درچه‌ای، فقیه کامل و مرجع بزرگ.
 ۲۲. حاج محمد صادق تخت فولادی، عارف مرتاض شهیر.
 ۲۳. حاج آقا رحیم ارباب، فقیه حکیم اخلاقی کم‌نظیر.
 ۲۴. شیخ محمد رضا نجفی، عالم ذو فنون و ادیب بی‌نظیر.
 ۲۵. حاج میرزا عطاء الله اشرفی اصفهانی، چهارمین شهید پرافتخار محراب.
- از آنجا که مدفن هریک از این بزرگان اغلب در تکیه‌ای مخصوص قرار دارد، بر آنیم در کتابی با نام همان تکیه به شرح حال و معرفی مدفونین در آن بپردازیم.
- تکیه علامه شیخ محمد تقی رازی (یا تکیه مادر شاهزاده) در قبرستان تخت فولاد بالاتر از تکیه بابا رکن الدین به طرف مغرب قرار دارد. این بنای مجلل محصور و دارای صحن وسیع که اطرافش ایوان‌ها و حجرات است و در وسط صحن بقعه‌ای است بسیار مجلل و زیبا، مشتمل بر نفایس شاهکارهای حجاری و خطاطی و مقرنس‌کاری که در

نوع خود بی نظیر است. بهترین یادگار خط چند تن از خوشنویسان بزرگ قرن سیزدهم و نیز عالی‌ترین نمونه‌های حجاری دو استاد

بی‌نظیر آن عصر در الواح و سنگ تراشی‌های قبور این بقعه موجود است. این تکیه محل عبادت و ریاضت و مدفن برخی از عارفان و عالمان ربانی بوده و مراسم روح بخش دعای کمیل به وسیله بزرگانی چون عالم ربّانی آیه الله شیخ احمد مجتهد بیدآبادی در آن برگزار می‌گردید. تکیه علامه آقا حسین خوانساری و بقعه عارف نامدار آقا محمد بیدآبادی هر دو در پشت این تکیه واقع شده و در سمت جنوب تکیه درب کوچکی است که به تکیه آقا حسین باز می‌شود.

شایسته است از عزیزانی که در تألیف و نشر این کتاب همکاری نموده‌اند بویژه استاد معظم آیه الله حاج شیخ هادی نجفی، آقای دکتر اصغر منتظرالقائم و نیز دوست گرامی آقای حمید خلیلیان که بخش معماری تکیه را مرقوم نمود و مهندس حسین حمیدی اصفهانی مدیر مجموعه تخت فولاد تقدیر و تشکر نمایم.

گفتنی است که نام کتاب برگرفته از شعر «مفتون» در سوگ حاج آقا کوچک قمشه‌ای (از عرفای مدفون در این تکیه) است.

در پایان این کتاب را به روح پر فتوح حضرت امام خمینی، سلام الله علیه و دو استاد ارجمند ایشان: عارف کامل آیه الله العظمی شیخ محمد علی شاه آبادی و علامه ذوفنون آیه الله العظمی شیخ ابوالمجد محمد رضا نجفی تقدیم می‌نمایم. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

حوزه علمیه اصفهان

رحیم قاسمی

وجه تسمیه تکیه مادر شاهزاده

شاهزاده سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا، یکی از پسران فتحعلی شاه از همسری به نام طاووس خانم بود. وی در سال ۱۲۴۰ق به جای میرزا عبدالله خان امین‌الدوله پسر حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی حاکم اصفهان شد و تا وفات پدرش فتحعلی شاه (سال ۱۲۵۰ق) در این منصب استقرار داشت و سپس خسرو خان گرجی جانشین او گردید.

در سال ۱۲۴۶ق دایه شاهزاده به نام مریم خاتون گرجی درگذشت. وی عالم بزرگ زمان علامه شیخ محمدتقی رازی، را وصی خود قرار داد و بنا بر وصیت خود در این مکان به خاک سپرده شد.

دو سال بعد علامه رازی نیز از دنیا رفت و در جلوی قبر مادر شاهزاده مدفون گردید و سپس تکیه‌ای زیبا بر مزار آنان بنا شد.

پس از شانزده سال در سال ۱۲۶۲ق به عهد سلطنت محمد شاه و حکومت معتمد الدوله منوچهر خان گرجی، محمد حسین ضیاء اصفهانی قطعه‌ای استادانه در ماده تاریخ وفات او در نوزده بیت سرود و استاد بزرگ خوشنویس آقا محمد باقر سمسوری به خط نستعلیق آن را نوشت و استاد محمد حسین حجّار اصفهانی آن را به طرز بدیع حجاری کرد.

سنگ مادر شاهزاده

قبر مادر شاهزاده به طول حدود دو ذرع و ارتفاع نیم ذرع همه سنگ مرمر سفید عالی است که از شاهکارهای استاد محمد حسین حجّار اصفهانی به شمار می‌آید. چهار طرف لبه بلند زنجیره‌ای ساخته از سنگ نبشته افقی روی قبر چند سانتی متر

بلند تر است. بالای سر، سنگ یک پارچه عمودی است به شکل نیم تاج که روی آن به خط نستعلیق درشت تر از اشعار سنگ لوح نوشته است:

«یا مریم ان الله اصطفیک وطهرک واصطفیک علی نساء العالمین»

و سپس اشعار ضیاء اصفهانی به خط نستعلیق آقا محمد باقر سمسوری حک شده است.

این سنگ نوشته از شاهکارهای هنری تخت فولاد به شمار می آید، چنان که گویند: در گذشته خطاطان دور و نزدیک با وسایل کامل به تخت فولاد می رفتند و چند روزی در تخت فولاد معتکف شده و از دو شاهکار موجود در آن که یکی خط میر عماد حسنی در تکیه میرفندرسکی و دیگری خط سمسوری در این تکیه است تعلیم نظری می گرفتند.

اشعار ضیاء اصفهانی چنین است:

که در زیر نگینش ملک عالم	به دوران محمد شاه غازی
جهان بخش و جهانیان تا به آدم	شهنشاهی که آمد پشت در پشت
که آمد شاه را دستور اعظم	فریدون فر منوچهر جم آیین
که باشد زیب بخش مسند جم	ظهیر ملک و ملت معتمد آن
بود در مملکت گیری مسلم	خدا کیهان جهانگیری که عزمش
ز سهمش یار شد با رنگ ضیغم	ز سهمش باز شد همراز تیهو
ستم اندر زمانش هست مدغم	گرم اندر ضمیرش هست مضم
یکی از بندگان اوست حاتم	یکی از چاکران اوست قآن
در ایامش بنای عدل محکم	به دورانش اساس ظلم، ویران
ز گوهر بخشی طبعش خجل، یم	ز زرافشانی دستش تهی، کان
به همت از دگر شاهان مقدم	به شوکت از شه ایران مؤخر
به پیش درگهش پشت فلک خم	ز یمن همتش کار جهان راست

به کار خیر، بانی هست دایم به امر نیک، ساعی هست هر دم
از آن رو خواست در گیتی نماند به عهدش کاری اندر ملک مبهم
یکی از محرمان پاک طینت که بر فتحعلی شه بود محرم
چو در ماه صفر رخت صفر بست به پا شد در صفر شور محرم
چو تاریخ وفاتش بی نشان بود بماندی بی نشان نامش به عالم
ز بعد از شانزده سال از وفاتش به حکم محکم خان معظم
«ضیا» از بهر تاریخش رقم زد «بحوران همنشینی کرد مریم»

کتابه محمد باقر ۱۲۴۶، صنعه محمد حسین ۱۲۶۲

معماری

یکی از ابعاد مهم این تکیه، جایگاه آن در تاریخ هنر و معماری آرامگاهی دوره قاجار است:

۱. ورودی تکیه با مقرنس‌های زیبای گچ بری، گره‌های آجری، تزئینات آجری و لچکی کنار قوس‌ها و کاشی با نقوش چرخه خورشید تزئین گردیده است.
۲. بقعه مرکزی با گنبد کوچک آن که از داخل با مقرنس گچ بری تزئین شده و یکی از شاهکارهای هنری برجسته را پدید آورده است.
۳. هشت ستون سنگی با ستون‌های حجاری شده بسیار زیبا بار گنبد را تحمل می‌کند که در بقعه‌های موجود در تخت فولاد منحصر به فرد است.
۴. سنگ‌های مرمرین قبور با حجاری‌های بی نظیر به خط ثلث و نستعلیق ارزشمند، به خط خوشنویسان بزرگ ایران از جمله:

۱. میرزا زین العابدین اشرف الکتاب

۲. محمد باقر سمسوری

۳. محمد حسین ضیاء اصفهانی

۴. میرزا آقاخان پرتو لنجانی از دیگر نکات قابل توجه این تکیه است. سبک ساختمان تکیه، سبک دوره صفوی است و وجود سنگ قبرهایی از دوره صفوی در صحن تکیه، احتمال بنای اصل آن در دوره صفوی را تقویت می‌کند. تکیه زمینی مربع‌شکل به ابعاد پنجاه در پنجاه متر است که بالغ بر ۲۵۰۰ متر مربع وسعت دارد و به سبک چهار ایوانی است. که از چهار طرف دارای چهار شاه‌نشین، و شاه‌نشین شرقی از همه بزرگ‌تر است. معماری تکیه را می‌توان به سه قسمت: سردر، صحن (دیوارها و ایوان‌ها) و بقعه مرکزی تقسیم کرد.



سردر ورودی

قسمت شمالی که سردر ورودی را نیز شامل می‌شود مهم‌ترین قسمت بناست. ورودی شمال شرقی تکیه نسبت به دیوارهای محصور، پیش آمده است و سردر آن

وجه تسمیه تکیه مادر شاهزاده / ۲۷

به صورت نیم هشتی به طرف بیرون کشیده شده و با تزئینات فراوانی زیور یافته است. بر روی قوس سر در ورودی کاشیکاری بسیار زیبایی با طرح گره، ستاره و غیره و با استفاده از کاشی‌های رنگ لاجوردی، سفید و زرد و فیروزه‌ای تزیین شده است. در پایین قوس سر در ورودی، کتیبه‌ی گچی با خطوط نستعلیق بدین شرح تزیین شده است:



در سمت غرب: «انا مدینة العلم و
علی بابها»
در شمال: «تلك الجنة التي نورثها
من عبادنا من كان تقيا»
و در سمت شرق: «صراط علی حق
نمسکه»

طرفین قوس سر در، دو لچکی با تزئینات چرخه خورشید قرار دارد که روی این قوس‌ها نیز گره کشی بسیار زیبایی با استفاده از کاشی‌هایی به رنگ سیاه، سفید و فیروزه‌ای و آجر نقوش متنوع تزیین شده است.

در بالای قوس‌های دو سمت قوس مرکزی کتیبه کاشیکاری با خط و طرح بنایی و معلقی وجود دارد که به رنگ‌های آبی تیره، سبز، سفید، سیاه و آبی فیروزه‌ای تزیین شده است.

در مرکز این کتیبه‌ها یک طرح مربع و چهار طرح دوزنقه‌ای شکل در اطراف آن به صورت چرخشی قرار گرفته است.

در طرح مربعی مرکز عبارت «لا اله الا الله، محمد رسول الله» با کاشی آبی تیره بر زمینه‌ی سفید نقش بسته است و در چهار دوزنقه‌ی اطراف آن اسمای ائمه به شکل زیبایی نگاشته شده‌اند.

داخل و بیرون قسمت درب ورودی تکیه، سکوه‌های سنگی در دو طرف جهت

استراحت زائرین در نظر گرفته شده است. در قسمت داخلی ورودی تکیه در سمت راست، سنگاب مکعب شکل جهت دسترسی زائرین به آب برای رفع تشنگی و وضو گرفتن قرار داده شده است که فعلاً از این سنگاب استفاده نمی‌شود. همچنین در قسمت بالای سر در ورودی، بالاخانه‌ای است که گنبدها، عمارات و چشم‌اندازی وسیع از تخت فولاد را در برابر دیدگان بیننده قرار می‌دهد.



صحن

صحن تکیه به صورت چهار ایوانه می‌باشد. دو ایوان غربی و شرقی دارای بنا است که در ایوان شرقی در منتهی الیه آن نقوشی وجود دارد. هر چهار ایوان دارای تزیینات کاشیکاری است که ایوان‌های جنوبی و غربی دارای تزیینات مشابه، و ایوان‌های شمالی و شرقی دارای ملحقاتی می‌باشد.

وجه تسمیه تکیه مادر شاهزاده / ۲۹

دیوارهای اطراف تکیه دارای تزئینات طاق نماهای کوچک و بزرگ که در لچکی طرفین قوس‌ها تزئینات با کاشی کاری آجر و کاشی وجود دارد که اکثراً تخریب شده‌اند.

در حال حاضر بر روی دیوارهای تکیه فقط کاشیکاری‌های فوقانی باقی مانده است و قسمت بالایی این دیوارها طرح گلچین معقلی با استفاده از کاشی‌های رنگی سبز و لاجوردی در قابی از آجر خودنمایی می‌کند.

از دیگر آثار باقیمانده کاشی کاری دیوارها، کتیبه و طرح‌های گره‌کشی روی دیوارهای جانبی ایوان‌هاست. در این طرح‌های گره‌کشی از طرح گره شمسه هشت و دوازده و کاشی‌های فیروزه‌ای سیاه و لاجوردی آجر استفاده شده است. در طبقه دوم در قسمت شرق اطاقی قرار داشته که اکنون خراب شده است اما در قسمت غربی تکیه این اطاق‌ها هنوز پابرجاست.

در کتیبه‌ی باقیمانده با استفاده از کاشی‌های سیاه و سفید به خط بنایی عبارت: «یا علی» در دو طرف، و عبارت: «لا اله الا الله» در مرکز بر زمینه‌ای از آجر نقش شده که قسمت‌های خالی مانده این کتیبه‌ها با کاشی‌های فیروزه‌ای و طرح‌های معقلی پر شده است.

در دو جهت شرقی و شمالی تکیه حجره‌هایی وجود دارد که قبلاً برای استراحت و عبادت زائران استفاده می‌شده است و بعداً افرادی را در آن حجره‌ها دفن کرده‌اند. از دیگر بناهای موجود در قسمت جنوبی چله‌خانه است که در زیر ایوان این بخش که تنها عنصر معماری این قسمت قرار گرفته است.

بقعه

بقعه مرکزی این تکیه دارای پلانی هشت ضلعی است که گنبد آن بر روی هشت ستون سنگی حجاری شده‌ی داخل بقعه قرار دارد.

کاشیکاری‌های بقعه شامل گره‌کشی با طرح گره شمسه هشت و دوازده در بالای

قوس‌ها بر روی اضلاع اصلی با کاشی‌های رنگی سفید، زرد، آبی فیروزه‌ای و لاجوردی نمایان است. حاشیه‌ی این قوس‌ها با طرحی متشکل از نقوش شش‌ش و چهار‌لنگه مزین شده است. این قوس‌ها در گذشته دارای شبکه‌های آجری بود که امروزه هیچ اثری از آن وجود ندارد.

بر بالای قوس‌های اضلاع فرعی بقعه، طرحی متشکل از معقلی و خطوط بنایی است همرا با اسماً ائمه اطهار علیهم‌السلام و همچنین بر بالای آن کتیبه‌ای مربعی است که از طرح گره شمس هشت و پنج تشکیل شده و در وسط این شمس به خط بنایی عباراتی از اسماً الله و ائمه معصومین علیهم‌السلام ترسیم شده است. در این قوس‌ها بر بالای پنجره مشبک تخریب شده، پنجره‌های مشبک بسیار زیبایی با طرح شش‌بندی و رنگ سبز خود نمایی می‌کند که براساس عکس‌های قدیمی تکیه، طرح کنونی با طرح‌های گذشته بسیار متفاوت است.



فصل اوّل:
مدفونين داخل بقعه

شیخ محمدتقی رازی

عالم ربّانی و فقیه صمدانی، محقق مدقق و اصولی نامدار، صاحب کتاب «هدایة المسترشدين» و سرسلسله خاندان نجفی اصفهانی.

تولد و خاندان

وی فرزند محمد رحیم بیک فرزند محمد قلی بیک،^۱ اهل ایوان کی از بلوک ورامین است.

پدر محمد قلی بیک، میرزا مهدی مأمور تعمیر صحن و تذهیب قبه نجف اشرف و تذهیب گنبد کربلا از طرف نادرشاه بوده و اسم او در یکی از کتیبه های صحن نجف اشرف نوشته شده است. بنا بر قولی، میرزا مهدی از اهل فلوجه از دهات بغداد بوده که در زمان استیلای نادر شاه به عراق به تهران کوچانده شده‌اند.^۲

محمد رحیم بیک در ایوان کی حاکم بوده ولی آن را ترک کرده و با اهل و اولاد به عتبات عالیات مشرف شده و در کربلای معلی سکونت نمود.^۳

وی دختر الله وردی بیک را که در کرمانشاه سکونت داشت به همسری اختیار کرد. دختر دیگر الله وردی بیک را نیز علامه آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند آقا محمد باقر وحید بهبهانی به خواهرش الله قلی خان حاکم کرمانشاه در حباله نکاح خویش درآورد.

۱. این نام تنها در کتاب رجال و مشاهیر اصفهان میر سید علی جناب ذکر شده است.

۲. الاصفهان میر سید علی جناب بخش رجال و مشاهیر.

۳. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۸۷.

عالم جلیل آقا احمد کرمانشاهی فرزند آقا محمد علی در «مرآت الاحوال» می‌نویسد:

«الله وردی بیک خلف عالی جاه معلی جایگاه، خان عظیم الشان مرحوم مهدی قلی خان بیگدلی... از امرای عظیم الشان و خاندان کلان است و سلسله علیه اش نهایت مشهور است و از جانب پادشاه قهار نادر شاه افشار در اواخر کار به سرکاری تعمیر و تذهیب قبه شریفه و ایوان مبارک حضرت اسد الله الغالب علیه السلام مشغول شد و آن خدمت را به ارادت و اعتقاد تمام به انصرام رسانید و حکام روم و بزرگان آن مرز و بوم از شجاعت و رشد او خایف بودند و به خوبی اعزاز و احترامش را منظور می‌داشتند».^۱

لطف علی خان آذر بیگدلی در «آتشکده» می‌نویسد: «مهدی قلی بیک خالو زاده فقیر می‌باشد و تذهیب قبه نجف و تعمیر آن جا و تذهیب گنبد کربلا بر حسب امر نادر شاه به اهتمام او مقرر شد».

آقا احمد در «مرآت الاحوال» می‌نویسد:

«صبیه دیگر مرحوم الله وردی بیک در حباله عالی شان معلی مکان جنت آشیان کهف الحاج مرحوم حاجی محمد رحیم بیک بود که از بزرگان ایل جلیل استجلو است و در سنه ۱۲۱۷ در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و دو پسر و دو دختر از او مخلف شدند.

پسرها یکی عالی جناب فضایل مآب عالم محقق و فاضل مدقق جامع فضایل صوری و معنوی اخوی مقامی آقا محمد تقی است و دیگری عالی جناب فضیلت مآب علامی آقا محمد حسین و صبیه کبری در حباله من است و صغری با عالی جناب مقدس القاب علامی آخوند ملا محمد علی خراسانی خلف عالی جناب ملا محمد شفیع طهرانی الاصل مشهدی المسکن منسوب است».^۲

۱. مرآت الاحوال ص ۱۵۳.

۲. مرآت الاحوال ص ۱۵۴-۱۵۳.

تحصیلات

از تحصیلات مقدماتی و متوسطه علامه رازی اطلاعی نداریم. وی تحصیلات عالی خود را ابتدا در کربلای معلی نزد علامه مجدد آقا محمد باقر وحید بهبهانی و ادامه آن را در نجف اشرف در محضر علمای بزرگ آن حوزه پربرکت انجام داده و مورد توجه اساتید خود به خصوص شیخ الطائفة شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی قرار گرفته و به شرف مصاهرت و دامادی آن فقیه بزرگ شیعه نایل گردیده است.

آقا احمد بهبهانی که خاله زاده و شوهر خواهر علامه رازی است و همزمان با او در نجف اشرف تحصیل می‌کرده دورنمایی از حوزه علمیه نجف و اساتید آن را در کتاب «مرآت الاحوال» خود ترسیم نموده است.

وی در فصل هفتم کتاب مزبور می‌نویسد:

«بعد از دو روز در ماه مبارک رمضان مطابق عدد جمل لفظ «غری» وارد آن بلده طیبیه شده، در خانه عالی شان معلی مکان خیر الحاج مرحوم حاجی محمد رحیم بیک سابق الذکر شوهر خاله ماجده منزل کردیم و به زیارت عتبه عالیه که نهایت آمالم بود رسیدم. عجب اساس و دستگاهی دیدم که حسب الحکم نادر شاه افشار مرحوم مهدی قلی خان بیگدلی جد امی این فقیر برپا کرده است... اصل صحن و حرم حضرت امیر علیه السلام را شاهان صفویه ساخته‌اند و نادر شاه حرم مطهر و ایوان و گلدسته را طلا نموده و در سنه ۱۱۵۷ هجری به اتمام رسیده و تا به حال مثل روز اول باشکوه و رونق تمام است.

... القصه در آن بلده طیبیه در دهم همان ماه در شب عید نوروز صبیبه مرضیه خاله

محترمه [دختر محمد رحیم] را نکاح نمودم.

...مجملاً از برکت آن اماکن مقدسه دل مردگی که داشتم برطرف شد و مجدداً شوق مفروطی به مباحثه و مطالعه به هم رسید. کتاب «معالم الاصول» را به نهایت استدلال در خدمت عالی جناب مقدس القاب، فاضل مقدس بی بدیل و زاهد عابد جلیل آخوند ملا

محمد اسماعیل یزدی که از جمله ارشد تلامذه سید المجتهدین استادی مرحوم سید محمد مهدی طباطبائی نجفی [بحرالعلوم] بود شروع کردم و همان مقام را در خدمت فاضل عالم کامل شیخ مهدی مشهور به کاتب می دیدم... و بعد از آن کتاب «وافیه» فاضل مقدس ملا عبدالله تونی را در خدمت فاضل بی عدیل سابق الذکر خواندم...

و در این اثنا به خدمت جناب سید سابق الالقاب [بحرالعلوم] نیز حاضر می شدم و به شراکت خلف ارجمند ایشان جناب آقا سید محمد رضا و جمعی دیگر از طلاب «زبدة الاصول» شیخ بهائی و منظومه آن جناب را که در فقه تالیف می فرمود [موسوم به الدرّة البهیة] استفاده می کردم و آن جناب را با این فقیر شفقت پدرانہ بود.

... در سنه ۱۲۱۲ سید مرحوم به جوار رحمت ایزدی پیوست و روز عزای آن سرور علمای کبار، در آن بلده طیبه، آثار محشر هویدا شد... در خدمت جناب مستطاب معلی القاب شیخ المجتهدین وزبدة المدققین وعمدة المحققین استادی جناب شیخ محمد جعفر نجفی به استفاده کتاب «استبصار» و «شرح قواعد» علامه [حلی] که خود تالیف می فرمودند مشغول شدم. و از حضار آن مجلس بود:

عالی جناب آقا سید رضا [بحرالعلوم] سابق الذکر، و آقا محمد تقی خاله زاده من، و میرزا تقی قاضی تبریز، و سید ابوالقاسم معروف به سید میرزا، خلف آقا سید حسین نهاوندی، و شیخ موسی خلف جناب شیخ [جعفر نجفی] و شیخ محمد علی اعسم، و شیخ محمد بن شیخ صادق، و آقا محمد علی [نجفی] خلف مرحوم آقا باقر هزارجریبی، و آقا محمد بن آقا کمال، و غیر ایشان که هریک از فضلالی فضیلت شعارند.^۱

«و از جمله علمای اعلام و مجاورین آن ارض اقدس بود:

عالی جناب مقدس القاب نخبة المجتهدین مرحوم شیخ محمد بن شیخ یوسف،

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۳۷

و عالی جناب فضایل مآب مرحوم شیخ علی فراهی،
و عالی جناب عالم مقدس عمدة المدققین آخوند ملا اسدالله بن مرحوم حاجی
اسماعیل دزفولی داماد استادی جناب شیخ [جعفر] چندی در خدمتش مشغول بودم.
و دیگر: عالی جناب سلالة الاطیاب سید جواد عاملی که شرح مبسوطی بر «قواعد»
علامه مسمی به «مفتاح الکرامة» در چندین مجلد و کتب و رسائل دیگر تالیف فرموده و
از تلامذه جد امجد و سید المجتهدین و شیخ محمد جعفر نجفی دام فضله است.

و عالی جناب فضیلت مآب شیخ قاسم بن محیی الدین،
و عالی جناب مقدس القاب زاهد فاضل عالم عابد صالح متقی شیخ حسین بن نجف
علی تبریزی،

و غیر ایشان از علماء نامدار و فضیلتی فضایل شعار که قلم از ذکر مراتب فضل و
کمال و محامد اوصاف و جلال هر یک به عجز معترف است. همه را با فقیر نهایت محبت
و وداد و غایت دوستی و اتحاد بود.^۱

مهاجرت به ایران

آقا احمد بهبهانی در «مرآت الاحوال» ضمن بیان تلمذ خود و علامه شیخ محمد تقی
در محضر شیخ الطائفة شیخ جعفر نجفی می نویسد:
«در این اثنا آوازه آمدن سپاه ضلالت دستگاه جماعت وهابی عجب شور و فتوری
در دل های مجاورین انداخت. مدت چهار ماه را شب ها به قلعه مبارکه می رفتیم و تا
صبح به کشیک و حفاظت مشغول می شدیم.
استادی جناب شیخ [جعفر نجفی] با جماعت طلبه عرب در سمت خود می بودند و
من با جماعت طلبه عجم در مقام زین العابدین که در جنبه صفاست.

۱. مرآت الاحوال ص ۲۰۱ - ۱۹۹.

و چون خوف شدید شد و زنان را طاقت تحمل آن نبود صبیبه خاله با والدین و اخوین خود [شیخ محمد تقی و شیخ محمد حسین] به کربلای معلی رفتند و من در نجف اشرف ماندم و بعد از رفع خوف، معاودت کردند و فرزندى محمد باقر در آن سفر در کربلا فوت شد.^۱

نوشته‌اند: شیخ محمد تقی مبتلا به ضعف قلب بوده و از دیدن آلات جنگ، متوحش می‌گردیده و با این وصف، در زمان حمله وهابیه به نجف اشرف، کمال کوشش را در دفاع از شهر نموده و سپس جهت معالجه به ایران مهاجرت کرد.^۲

در بازگشت به ایران، حاج میرزا خلیل طهرانی پدر فقیه نامی و عالم ربانى حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی او را همراهی می‌نمود.

آقا احمد بهبهانی نیز در سال ۱۲۱۵ق به کرمانشاه عزیمت نموده و پس از وفات پدر عالی مقامش آقا محمد علی بهبهانی در آن شهر ساکن شده است. وی می‌نویسد:

«در آن اوان، خبر استیلاى جماعت وهابى به کربلاى معلی و قتل و غارت آن بلده طیبیه رسید. و مجمل این احوال آن است که مقدسین و اهالی آن بلده در سنه ۱۲۱۶ به جهت زیارت عید غدیر به عتبه بوسی حضرت امیر المومنین علیه السلام به نجف اشرف رفتند و در آن شهر آن قدری از مردان مجتمع نبودند. سعود نامسعود چون بر این معنی مطلع شد به آن بلده طیبیه شبیخون آورده، در ماه ذی الحجة الحرام در یوم عید غدیر که مردم به تهیه زیارت و عید مشغول بودند قلعه را محاصره کرد.

به جهت قتل مردم و کمی سامان و مساهله عمر آقای ناصبی حاکم آنجا، مقاومت نتوانستند نمود و منهزم شدند. پس سپاه ضلالت دستگاه، دروازه حصار را شکسته و از اطراف دیگر نیز داخل شهر شده، شروع به قتل و نهب کردند. چنانکه تقریباً سه هزار کس از مقدسین و مجاورین و زوار به شهادت رسیدند و خرابی بسیار به قبه مبارکه و

۱. مرآت الاحوال ص ۱۹۹.

۲. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۶۳.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۳۹

حرم محترم خامس آل عبا و سرور مظلومان و خانه های مجاوران رسانیدند؛ و در وقت زوال، بدون باعث و سبب ظاهری، از شهر به سمت موطن خود که در عیه است رفتند.^۱

«مجملاً در بلده کرمانشاهان خیر تسلط یافتن ایشان بر حرم خامس آل عبا در عشر اول شهر محرم الحرام رسید. نهایت اضطراب و تشویش حاصل شد. و در ۱۵ آن ماه به جهت حرکت دادن عیال از نجف اشرف روانه عتبات شدم و در هنگام معاودت در کاروانسرای که واقع است میان کربلا و نجف و استادی جناب سید المجهتین باعث بنای او و به نام آن جناب مشهور است رفقا را چون از رفتن به کربلا معلی خوف بود اراده کردند که به حله رفته از آن جا به بغداد بروند و این فقیر را شوق عتبه بوسی آن سرور انام زیاده از حد بود... روانه آن بلده شریفه شدیم زیارت کرده به کاظمین رفتیم و عیال را در آنجا گذاشته به جهت دریافت فیض زیارت اربعین به اتفاق عالی جناب فضایل مآب جناب میرزا محمد حسین خلف ارشد غفران مآب جناب میرزا محمد مهدی شهرستانی و جمعی دیگر باز عازم آن بلده شریفه شدم. و در آن جا به خدمت استادی جناب شیخ جعفر [نجفی] سابق الالقاب که به سمت حسکه که مقر جماعت خزاغل است فرار کرده بودند، به جهت زیارت به آن بلده مشرف شده بود رسیدم. در هنگام رخصت بسیار گریستند و بر آن اجتماع طلاب و اصحاب فضیلت و کمال که در مجلس شریفش میسر شده بود و به سبب این سانحه به تفرق انجامید و بر پراکندگی احوال مومنین تاسف بسیار خوردند... پس با عیال به رفاقت آخوند ملا شریف... به بلده کرمانشاهان رفتیم و چند ماهی را در آن بلده توقف نمودم. چون همیشه اوقات خاطر مایل سکونت در آن بلده نبوده و نیست عیال را گذاشته خود روانه دارالمومنین قم شدم».^۲

«در حال ورود در خانه عالی جناب مقدس القاب فضایل مآب علامی فهامی زبده

۱. مرآت الاحوال ص ۲۰۳.

۲. مرآت الاحوال ص ۲۱۱ - ۲۱۰.

المحققین وعمدة المجتهدین جناب میرزا ابوالقاسم [قمی] جاپلاقی دام فضله منزل کردم و بعد از سه روز در خانه عزیزی از مقدسین که نامش به خاطر نیست و عالی جناب آقا سید رضا [بحرالعلوم] سابق الالقاب خلف سید المجتهدین و عالی جناب آقا محمد تقی خاله زاده و آقا محمد بن آقا کمال که نامش سبق ذکر یافت نیز در آن جا منزل داشتند منزل کردم و به مباحثه و تالیف مشغول شدم... و مدت شش ماه در آن شهر توقف داشتم و بعد از آن به اتفاق حضرات سابق الذکر به سمت بروجرد معاودت کردم... عالی جناب فضایل مآب آقا سید جواد [بروجردی] برادر سید المجتهدین [علامه بحرالعلوم] و سایر برادران و اقوام ایشان در آن بلده سکنی دارند و اعزه و اعیان نهایت عزت و احترام ایشان را منظور می‌دارند... آقا سید رضا و سایر رفقا در آن جا توقف کردند و من بعد از ۱۶ روز تقریباً روانه نهاوند شدم».^۱

علامه شیخ محمد تقی در ادامه سفر خود جهت زیارت به مشهد مقدس رضوی مشرف گردید. در آنجا عالم جلیل میرزا داود خراسانی فرزند فقیه ارجمند آیه الله میرزا مهدی شهید خراسانی او را میهمانی نمود و به مدت چهارده ماه نزد او به تحصیل پرداخت و قرض‌های او را که حدود یک هزار تومان بود ادا نمود.^۲ وی از مشهد مقدس به یزد رفت و در آن جا ساکن شد. مدت اقامت او در یزد مشخص نیست. وی در یزد زوجه‌ای اختیار نمود و از او صاحب فرزند شد.

سکونت در اصفهان

سرانجام دست تقدیر آن عالم فرزانه و محقق بزرگ را به دیار اصفهان کشاند و از آن جا آوازه علم و فضیلتش همه جا را درنوردید. علاوه بر آن وی در این شهر خاندانی عظیم را بنیان نهاد که تا سال‌های سال زعامت دینی شهر را در دست گرفته و به ترویج

۱. مرآت الاحوال ص ۲۱۳-۲۱۲.

۲. تاریخ علمای خراسان ص ۶۸.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۴۱

دین و خدمت به مردم و دفاع از آنان در برابر ظلم حکام پرداخته و افتخاراتی بزرگ آفریدند.

شیخ محمد تقی پس از ورود به اصفهان ابتدا در مسجد ایلچی واقع در محله احمد آباد اقامه جماعت و تدریس نمود، سپس به محله حصار لله بیک واقع در جنوب غربی مسجد شاه (مسجد امام) نقل مکان کرد و تا آخر عمر در آن مسجد به اقامه جماعت و تدریس پرداخت.

در آن زمان ریاست دینی اصفهان بر عهده آیات عظام: سید محمدباقر شفتی حاج محمدابراهیم کلباسی و امام جمعه بود و علمای بسیاری نیز تحت الشعاع آنان در این شهر می‌زیستند.

چندی پس از ورود شیخ به اصفهان و تشکیل جلسه درس، شهرت و آوازه علمی او سراسر ایران را فرا گرفت و طالبان علم از هر سو برای استفاده از محضر پربار او روی به اصفهان نهادند. آیه الله سید حسن صدر به نقل از پدر بزرگوار خود، تعداد حاضرین در مجلس درس علامه رازی را حدود چهارصد نفر ذکر کرده است.^۱

شیخ محمد تقی در تمام مدت عمر، گرفتار فقر و پریشانی و اختلال معاش بود ولی با کمال عفت و مناعت می‌زیست. در یکی از سفرهای فتحعلی شاه به اصفهان، روزی از تالار عالی قاپو طلاب زیادی را مشاهده کرد که از مسجد شاه به سمت میدان بیرون می‌آمدند. سبب جمعیت را پرسید، عبد الله خان امین الدوله سبب اجتماع طلاب را حضور در درس شیخ بیان نمود و با توضیحی کامل از شیخ و بی‌بضاعتی او، دستخط واگذاری قریه شهاب آباد لنجان را جهت مدد معاش شیخ به امضای شاه رساند؛ ولی شیخ هنوز از محصول آن مزرعه نچشیده، در نیمه شوال ۱۲۴۸ ق وفات نمود.^۲

شهرت و اهمیت وجود شیخ در زمان حیات به علم و تقوای او بود که در مجلس

۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۸۷.

۲. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

درش حدود چهارصد نفر طلبه فاضل حاضر می‌شدند، و پس از وفاتش نیز تا به امروز به واسطه شرح محققانه و بی نظیری است که بر «معالم‌الاصول» نگاشته است و یکی از مهم ترین کتب علم اصول فقه شیعه به شمار می‌رود.

استاد جلال الدین همایی می‌نویسد: «وی به تمام معنی روحانی متفقه متزهّد بود و با کمال فقر و قناعت به سر می‌برد و از مال دنیا غیر از خانه محقر خشت و گل و کتابخانه ای مختصر هیچ نداشت. فتحعلی شاه در سفرهایی که به اصفهان می‌آمد (از قبیل سال ۱۲۴۵ عهد حکومت سیف الدوله که وی به اتفاق آخوند ملا علی نوری حکیم معروف، تا قریه گز سه فرسنگی اصفهان به استقبال شاه رفتند و فتحعلی شاه شش روز در اصفهان متوقف بود و از آن جا روانه فارس گردید) صیت شهرت شیخ محمد تقی را شنیده و به مقام و منزلتش پی برده، او را پسندیده و به دیدارش راغب شده بود. تا در سال ۱۲۴۷ یک سال قبل از وفات شیخ، باز سفری به اصفهان آمد و در همان کلبه فقیرانه به دیدن وی رفت و برای این که پیرمرد عالم را از زحمت فقر نجات بدهد مزرعه شاه آباد درچه پیاز لنجان را از خالصه دولت بدو بخشید؛ اما شیخ از محصول این ملک نخورد و هنگام زوال جمعه پانزدهم شوال ۱۲۴۸ وفات یافت و به درخواست شاهزاده سیف الدوله حکمران اصفهان در این مقبره جلو روی مادر شاهزاده یعنی پهلوی او در طرف جنوبش دفن شد.

اولین ملک و مال دنیوی که نصیب خاندان مسجدشاهیان گردید همین مزرعه شاه آباد بود و بعدا روز به روز بر مال و مکنت این خانواده افزود تا ثروتمند ترین خانواده های اصفهان شدند، همه از برکت وجود ممتاز شیخ محمد تقی و از آثار رنج و ریاضتی است که وی در دوران عمر خود تحمل کرد و مزد زحمت و کار او را خداوند عالم به اولاد و اعقابش عطا فرمود. برادر کوچک شیخ محمد تقی، شیخ محمد حسین صاحب «فصول» است... وی نیز از مشاهیر علما و مجتهدان اصولی بود اما در مدت عمر خود دایم در فقر و عسرت زندگی می‌کرد و هیچ وقت روی ریاست و زعامت عامه را ندید...

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۴۳

این دو برادر رکن اساسی علم اصول متأخرین محسوب می‌شوند که دنباله روش آقا باقر بهبهانی متوفی ۱۲۰۵ را گرفته، از خود تحقیقاتی بدیع کرده‌اند که پایه و سرمایه اصول جدید شده و اکثر تحقیقات که در کتب علمای بعد از قبیل شیخ مرتضی انصاری متوفی ۱۲۸۱ق و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی متوفی ۱۳۲۹ق دیده می‌شود منبعش همان «حاشیه» شیخ محمد تقی و «فصول» شیخ محمد حسین است. موقع را مناسب شمرده گوشزد می‌کنم که چون آقا باقر هم اصفهانی بوده و به سبب اقامت موقت در بهبهان به این نسب شهرت یافته است، سهم عمده افتخار تاسیس علم اصول جدید عاید اصفهان خواهد بود؛ چنانچه سایر علوم اسلامی نیز در مدت چهار قرن ۱۲-۱۰ کانونش اصفهان بوده و از این شهر به سایر بلاد ایران و عراق عرب و حدود شیعه نشین هندوستان و امثال آن رسیده است.^۱

اساتید:

۱. آقا محمد باقر وحید بهبهانی

محقق نامدار و فقیه بزرگوار و مجدد مذهب شیعه در آغاز قرن سیزدهم هجری. میلاد شریفش در اصفهان واقع شده و پس از انجام تحصیلات برهه‌ای از عمر را در بهبهان توقف نموده، سپس راهی کربلا شده و در آنجا اقامت فرمود. طلاب علوم در خدمتش اجتماع کرده و از او بهره مند گردیدند و با مساعی او ارکان اخباریین درهم شکست.

پیوسته شب و روز به تربیت طلاب اشتغال داشت و به برکت نفس قدسیه‌اش علما و فضلاء بسیاری به مقامات بلند علمی ارتقا یافتند و صاحب تألیف و تصنیف و مروج مذهب گردیدند. به مال دنیا هیچ نظر نداشت، نفس خود را به هیچ می‌انگاشت. در

۱. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۰۵-۱۰۳.

بزرگداشت علما کوتاهی روا نمی‌داشت و از تحصیل علم در هیچ حال دست برنداشت. نواده اش آقا احمد بهبهانی در «مرآت الاحوال» می‌نویسد:

«صفات حمیده آن سرور انام، بر خاص و عام، کالتور علی الاعلام واضح و بی نیاز از بیان است و فضایلش کالشمس فی رابعة النهار مستغنی از اظهار است... طریقه اصولیین از آن عالی جناب در مائه ثانیه عشر بعد از اضمحلال تام، نهایت رونق و رواج تمام یافته است. جمع کثیری از گلچینان چمن افادتش به درجه اجتهاد رسیده، فایق بر اکثر علمای سابقین شده‌اند... مجملا هرکه در این ازمنه و اوقات کوس فضیلت و علم را می‌کوبد و بر همگنان فخر می‌نماید بی واسطه یا به واسطه، جرعه نوش جام افادت آن برگزیده دوران و ریزه خوار خوان احسان و افاضت و پرورش یافته نعمت عظیم بی پایان آن منبع العلوم است. و در مدّة العمر به جمع زخارف دنیویه که ادنی تلمیذش را به اندک التفاتی میسر شده است همت را مصروف نفرمود، بلکه اصلا به سکه های مختلفه دراهم و دنانیر و تفاوت انواع آن ها مطلع نبود. عزلت از اهل دول بر مزاج آن بزرگوار نهایت استیلا داشت. از معاشرت آنها دامن کشیده، مصاحبت با فقرا را خوش می‌داشت و به غایت خوش صحبت و گشاده رو و لطیفه گو بود و اغلب لطایفش بر زبان‌ها مشهور است.

تولد شریفش در دارالسلطنه اصفهان در سنه ۱۱۱۷ اتفاق افتاد... و بعد از فوت مرحوم والد بزرگوارش و اغتشاش آن مملکت جلای وطن فرمودند و علوم عقلیه را از خدمت بندگان خلد آشیان عالم ربانی و فاضل صمدانی جامع العلوم والد خود [ملا محمد اکمل] و از خدمت عالی جناب فضایل مآب مستغنی الالقاب وحید الزمان آقا سید محمد طباطبائی بروجردی تحصیل کرده، و علوم نقلیه را از خدمت جناب مستطاب سلاله الاطیاب فرید الدوران سید صدرالدین قمی مشهور به همدانی شارح «وافیه الاصول» استفاده نمود و چون آن سید عالی مقدار میل به طریقه اخباریین داشت در اول مرحله آن جناب را نیز میل به آن طریقه حاصل شد و بعد از آن به جهت علوّ

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۴۵

فطرت و استقامت، طریقه اجتهاد را پسندیده، در ترویج آن به نهایت کوشید، و از برکت انفاس شریفه اش در این جزء زمان، نهایت اشتها به هم رسانیده و در معقولات نیز ید طولایی داشت و لکن به سبب عدم فایده کثیره، در اواخر عمر به تدریس آن ها اشتغال نمی فرمود و در علم رجال به حدی متبحر بود و بر اسامی روات چنان اطلاع داشت که شخصی بر متعلقان و اولاد خود مطلع بود»^۱.

شاگردش شیخ عبدالنبی قزوینی در «تتمیم امل الآمل» می نویسد:

«فقیه العصر، فرید الدهر، وحید الزمان، صدر فضلاء الزمان، صاحب الفكر العمیق والذهن الدقیق. صرف عمره فی اقتناء العلوم واكتساب المعارف والدقائق وتكمیل النفس بالعلم بالحقائق؛ فحياه الله باستعداده علوما لم يسبقه أحد فيها من المتقدمين ولا يلحقه أحد من المتأخرين الا بالأخذ منه، ورزقه من العلوم ما لا عين رأت ولا أذن سمعت لدقتها ورقتها ووقوعها موقعها؛ فصار اليوم إماما فی العلم وركنا للدين وشمسا لإزالة ظلم الجهالة وبدرا لإزاحة دياجير البطالة؛ فاستنارت الطلبة بعلمه واستضاء الطالبون بفهمه واستطارت فتاواه كشعاع الشمس فی الاشراق... ومن زهده فی الدنيا أنه دام ظله اختار السدد السنیه والأعتاب العلیة... مع أنه لو أراد عراق العجم وخراسان وشیراز واصبهان لحملوه إليهم بأجفان العيون وجعلوه إماما یركنون إليه والیه یوفضون، یصرفون له نقودهم وجواهرهم ویجعلون أنفسهم فداء له ظاهرهم وباطنهم.

فسبحان الخالق العلی والرب السنی! کیف یورد الطافه علی بعض عباده ویعطیه القوة لیصیر اماما فی بلاده! وبالجملة شرح فضله واخلاقه وعبادته لیس فی مقدرتنا ولا یصل الیه مکتنتنا وقدرتنا، وتوالیفه کثیرة وتصانیفه غفیرة فی العلوم الخطیرة والفنون الکبیرة»^۲.
علامه وحید قریب ۶۰ کتاب تصنیف نمود که مهم ترین آنها: «مصاییح الظلام در شرح «مفاتیح الاحکام» است.

۱. مرآت الاحوال ص ۱۴۸-۱۴۶.

۲. تتمیم امل الآمل ص ۷۵-۷۴.

آقا احمد بهبهانی می‌نویسد: «چون عمر شریف ایشان به نود سال تقریباً رسید در ۲۹ شهر شوال ۱۲۰۵ به جوار رحمت ایزدی پیوست و در پایین پای شهداء و سعداء مدفون گردید... والد ماجد طاب ثراه در تاریخ وفات آن بزرگوار فرمود: رفتی ز دنیا باقر علم». ^۱

۲. شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء

در «ریحانة الادب» می‌نویسد:

«نسب شریفش به مالک اشتر موصول؛ از اکابر علمای امامیه و اعظام فقهاء مجتهدین اثنی عشریه، علم الاعلام، سیف الإسلام، فقیه اهل بیت، شیخ الفقهاء، صاحب «کشف الغطاء» وبالجملة، قلم و رقم از تحریر مقامات عالیہ علمیه و اخلاقیہ و کمالات نفسانیة اش عاجز و کرامات باهره و مقامات عالیہ علمی و عملی او مشهور و در کتب تراجم می‌باشد. به فرموده «مستدرک الوسائل»: از آیات عجیبه خداوندی، زبان در وصف وی عاجز، عقول از ادراک او قاصر، در عبادات و آداب و سنن و مناجات اوقات سحر و محاسبه النفس مواظبت بی نهایت داشته است. از تلامذه آقای بهبهانی، سید مهدی بحر العلوم، سید صادق فحام و دیگر اکابر وقت بوده و صاحب «جواهر» و حجة الإسلام رشتی و شیخ محمد تقی صاحب «هدایة المسترشدین» و سید صدر الدین موسوی عاملی و سید جواد صاحب «مفتاح الکرامه» و شیخ عبد الحسین اعسم و حاجی کلباسی و نظائر ایشان نیز از تلامذه او بوده و از او روایت نموده... «کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء» که در سفر تألیف شده و گویند که نزد او کتابی غیر از «قواعد» علامه و یا به جز «شرح قواعد» و یکی از متون فقهیه نبوده است. این کتاب شریف بهترین معرف مقامات عالیہ علمیه مؤلف خود و حاکی از کثرت علم و فهم و جودت فکر و حسن سلیقه و کثرت احاطه علمیه وی و حاوی اصول و فروع علوم دینیہ

۱. مرآت الاحوال ص ۱۴۹-۱۴۸.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۴۷

می‌باشد. شیخ مرتضی انصاری سابق الذکر می‌گفته کسی که قواعد اصولیه آن کتاب را متقن سازد مجتهد مسلم می‌باشد و خود کاشف الغطاء می‌گفته است که اگر تمامی کتب فقهیه را بشویند من همه آنها را از طهارت تادیات از حفظ خاطر می‌نویسم... نزد سلاطین و ملوک و امرا و تمامی طبقات رعایا محترم و معظم و مهابتی عظیم و مقبولیت عامه داشته و دارای مقام ریاست علمیه اسلامیة بلا معارض بود، با این همه صولت و هیبت و وقار و قدرت، بسیار حلیم و متواضع و در اعانت فقرا و ضعفا و دستگیری مساکین و عجزه اهتمام تمام داشته و مساعی جمیله به کار می‌برد. بسا بودی که خود بشخصه مباشرت می‌نمود و در میان صفوف جماعت دامن خود را پهن کرده و وجوهات اعانه فقرا از مردم گرفته و بدیشان می‌داد و حکایات در این باب دارد که نقل آنها و همچنین ذکر کرامات منسوبه بدان عالم ربانی موجب اطناب است. وفات او به سال ۱۲۲۷ یا هشتم هجرت در نجف اشرف واقع شد و در محله عماره در مقبره مخصوص این خانواده مدفون گردید و قبر شریفش معروف و مزار مردم است. مخفی نماند که بسیاری از اولاد واحفاد شیخ اکبر از اکابر علمای امامیه و مصدر خدمات عالیہ دینیہ بوده‌اند.^۱

آیة الله میرزا محمد تنکابنی در «قصص العلماء» می‌نویسد: «انصاف این که در احاطه به فروع فقهیه از طهارت تا دیات و تکثیر فروع، از زمان غیبت معصوم تا این زمان، در تحت قبه فلک قمر مانند شیخ جعفر، فقیهی پا در دایره وجود نگذاشته است.»^۲

گویند: آن بزرگوار در زیر ناودان طلا در حقّ اعقاب خود دعا کرده و رتبه علم و اجتهاد را برای ایشان خواسته است. وی چهار فرزند پسر داشت که سه نفر از آنان (شیخ موسی، شیخ علی و شیخ حسن) از فقهای بزرگ و بی نظیر یا کم نظیر شیعه بوده‌اند.

۱. ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۵ - ۲۴.

۲. قصص العلماء ص ۱۸۳.

دامادهای چهارگانه شیخ نیز که از اعظام فقها و نوابغ عالم تشیع بوده‌اند عبارتند از آیات عظام: ۱. سید صدرالدین عاملی ۲. شیخ محمد تقی رازی ۳. آقا محمد علی نجفی هزارجریبی ۵. شیخ اسدالله دزفولی.

نقل است: روزی شیخ جعفر در موقع درس از شاگرد فاضل خود شیخ محمد تقی می‌پرسد: آیا ازدواج کرده‌ای؟ چون جواب نفی از او می‌شنود، طلباب را امر به انتظار نموده و به اتفاق شاگرد خود به اندرون خانه رفته و می‌فرماید: می‌خواهم تو را به دامادی خود برگزینم. مرا دو دختر است، یکی صاحب علم و کمال و دیگری دارای حسن و جمال؛ هر یک را که می‌خواهی اختیار کن. شیخ محمد تقی دختر عالمه را انتخاب کرده، صیغه نکاح جاری شده و سپس به مجلس درس باز گشتند.^۱

علامه سید حسن صدر با اشاره به این جریان می‌نویسد: «وزوجه الشیخ الفقیه الاکبر الشیخ جعفر بنته من غیر ان یخطبها، بل ابتداء بذلک؛ لانه الکفء الکریم والاهل لهذا التکریم».^۲

۳. علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم

در «ریحانة الادب» می‌نویسد:

«بحر العلوم، علامه دهر و وحید عصر، سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید عبد الکریم حسینی طباطبائی بروجردی الاصل نجفی المسکن. مردمک چشم علمای روزگار، اعجوبه چرخ کج مدار، دارای فنون بسیار، جامع معقول و منقول، مرجع استفاده جمعی کثیر از اکابر عصر خود، صاحب کرامات ظاهره می‌باشد که در کتب مبسوطه نگارش داده‌اند... گروه انبوهی از یهود، در اثر اخلاق فاضله و کرامات باهره‌اش مذهب شیعه را قبول کردند. فیض یابی او به حضور مبارک حضرت ناموس دهر، امام عصر، عجل الله فرجه وجعلنا من اعوانه وانصاره، متواتر می‌باشد.

۱. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۸۷.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۴۹

بالجملة، جلالت قدر و بلندی مقام آن یگانه زمان، برتر از آن است که زبان را قدرت تقریر و خامه را یارای تحریر باشد. شیخ جعفر کاشف الغطاء با آن همه جلالت و نبالت و ریاست و فقاہت مطلقه که داشته، محض از راه تبرک، خاک نعلین سید را با تحت الحنک خود پاک می‌کرد.

لا یدرک الواصف المطری خصائصه وان یکن سابقا فی کل ما وصفا
اساتید و مشایخ سید بحر العلوم: آقای بهبهانی، شیخ یوسف بحرانی، سید حسین قزوینی، شیخ محمد تقی دورقی، آقا محمد باقر هزار جریبی و جمعی دیگر از اکابر وقت بوده‌اند؛ و شیخ محمد علی اعسم و صاحب «مفتاح الکرامة» سید جواد عاملی، حجة الإسلام سید محمد باقر رشتی از جمله تلامذه وی می‌باشد.

ولادت سید در سال ۱۱۵۴ یا پنج از هجرت در شب جمعه از ماه شوال در کربلای معلی واقع شد. والد ماجدش سید مرتضی متوفی به سال ۱۲۰۴ ق گوید: شب ولادت بحر العلوم در خواب دیدم که حضرت رضا علیه السلام به توسط محمد بن اسماعیل بن بزیع، شمعی فرستاد، محمد هم آن شمع را در پشت بام روشن کرد، نور آن به اندازه‌ای امتداد داشت که چشم دور بین از ادراک منتهای آن قاصر بود. وفات سید در ۱۲۱۲ از هجرت در ۵۷ سالگی در نجف اشرف واقع و قبر شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی می‌باشد و عدد لفظ غریب «۱۲۱۲» ماده تاریخ وفات او است.^۱

آقا احمد بهبهانی در «مرآت الاحوال» می‌نویسد: «حق آن است که به جامعیت و تشخیص و رعب آن بزرگوار دیده دوربین فلک کم دیده است و قرن‌های بسیار باید که چون او به عرصه وجود آید. از آن مرحوم کتاب مدونی باقی نبود الا قدری از طهارت و صلاة منظومه و قریب به شش هزار بیت شرح «وافیه الاصول» و رساله حج که در ایام حیاتش مدون شده بود و لکن مسائل بسیار متفرقه از کلک بدایع افکارش ظاهر شد و

بعد از وفات آن جناب بعضی از تلامذه اش مسایل فقهیه را جمع و مرتب نموده و به کتاب «مصاییح» موسوم کردند و مسایل اصولیه را نیز مدون کردند و مسایل متفرقه از حواشی و غیرها را مجموعه ساختند.^۱

۴. سید علی طباطبائی حائری

سید المحققین و سند المدققین، علامه نحیر و اصولی کبیر. مادرش خواهر وحید بهبهانی و خود شاگرد و داماد اوست. جدش سید ابوالمعالی کبیر نیز داماد محدث جلیل مولی محمد صالح مازندرانی (داماد مولی محمد تقی مجلسی) است.

آقا احمد بهبهانی در «مرآت الاحوال» می نویسد:

«وی عالمی است قلیل النظیر و فضایل و محامدش عالمگیر و از اعظام فضلائی دوران و عمده علمای این خاندان و متخلق به اخلاق حمیده مصطفوی و متادب به آداب مرضیه مرتضوی است. شهور و اعوام بسیار باید تا مثل او عالمی به وجود آید... استفاده علوم شرعیه را در خدمت والد ماجد [و جد] این فقیر نمود و در عصر آن دو بزرگوار کوس فضیلت را نواخت و علم علم را برافراخت و نام نامیش خافقین را گرفت؛ و کفی له ذلک فخرا. و در راه علم تصدیع و محنت بسیار کشید، به حدی که بر السن و افواه مشهور است که آن جناب علم را به گریه و زاری و مناجات به درگاه حضرت باری تحصیل نموده است؛ زیرا که به ظاهر، مدت تحصیلش آن قدر نبود که توان به این مرتبه عالیه رسید، و علاوه در کیفیت آن نیز به جهت ضیق معاش اغلب قصور می شده است. بلی، ذلک فضل الله یوتیه من یشاء.

بعد از حصول اندکی از مراتب مقدمات نحویه و صرفیه، حسب الحکم والد فقیر [آقا محمد علی کرمانشاهی] به خواندن کتاب «مدارک الاحکام» بر وجه استدلال به شراکت علماء عظام شروع کرد و در آن باب تعب و محنت بسیار کشید و به حدی رسید

۱. مرآت الاحوال ص ۱۹۷.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۵۱

که به سبب عدم طاقت و تحمل گریزان شده، تحصیل را موقوف نمود، و باز ملاحظه احوال همگنان و خویشان نموده، به غیرت آمد و گفت: «نکنم عاشقی چه کار کنم». پس در خدمت جد مرحوم [وحید بهبهانی] به استفاده علوم مشغول شد و رسید به آنچه از درگاه احدیت قسمتش بود و مرجع علماء عظیم الشان و فضلالی با نام و نشان گردید. به نوشته آیه الله میرزا محمد تنکابنی: «آن جناب، سید اساتید و مرجع روات و اسانید و در علم منقول وحید و در تقریر فرید، و تحبیر تحریرش در نهایت فصاحت و بلاغت و تسدید، و در جدل بی بدل»^۱ بود.

گویند: عادت او بر آن بوده که شب‌های جمعه تا صبح را به احیاء و عبادت حق تعالی می‌گذرانده؛ در جدل و مباحثه و مناظره کسی بر او غالب نمی‌گشته؛ در واقعه قتل عام کربلای معلّا که در روز عید غدیر سال ۱۲۱۶ق به دست وهابیان انجام گرفت به طور معجزه آسایی نجات یافت.

در «ریحانة الادب» می‌نویسد: «علاوه بر مراتب علمیه، تقریر و بیان و تحریرش نیز در نهایت فصاحت و بلاغت بود و با این که اصولش بر فقهش مقدم و مابین عرب و عجم مسلم بود کتاب فقه او که همین «ریاض المسائل» مذکور در عنوان است شهرت یافته؛ بر عکس معاصرش میرزای قمی که با آن همه مهارت بی نهایت که در فقاہت داشته کتاب اصول او که «قوانین» است شهرت یافته است. و به حکم انصاف این کتاب «ریاض المسائل» در غایت جودت و متانت و به طور اختصار حاوی اکثر اقوال و ادله فقهیه با عبارات فصیح و مسجعه بوده و مرجع استفاده اکابر و فحول، و این کتاب شرح «مختصر نافع» محقق اول و بارها در ایران چاپ شده و معروف به «شرح کبیر» است.^۲ وفات آن فقیه بزرگوار در سال ۱۲۳۱ق واقع شد و قبرش نزدیک قبر جناب وحید بهبهانی در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام پایین شهدا واقع گردیده است.

۱. قصص العلماء ص ۲۱۹.

۲. ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۷۰.

۵. سید محسن اعرجی کاظمی

عالم محقق مدقق و فقیه اصولی زاهد. معروف به مقدس کاظمی، از اکابر علمای امامیه و مفاخر شیعه اواسط قرن سیزدهم هجرت می‌باشد که فقیه نبیه، محقق مدقق، مروج علوم دینی، بسیار عابد و زاهد و متقی و ناقد بصیر بود که از کثرت زهد، شمعدانی نداشته و شمع را روی آجری یا کلوخی می‌گذاشته است. اعرجی از تلامذه آقا محمد باقر بهبهانی و سید صدرالدین رضوی قمی بوده و سید صدرالدین عاملی، حجة الاسلام سید محمد باقر رشتی و سید عبدالله شبر و بعضی دیگر از اکابر وقت از تلامذه وی بوده و از او روایت نموده‌اند. او نیز از میرزای قمی صاحب «قوانین» و از شیخ سلیمان بن معتوق عاملی روایت می‌کرده است.

«وسائل الشیعة» در فقه از تالیفات او ست که به نوشته علامه مدرس تبریزی: «از کتب نفیسه جامعه بوده و کتاب قضای آن بهترین کتابی است که در این موضوع نگارش یافته است. وی اشعار خوب نیز می‌گفته و مراثی بسیاری در مصائب اهل بیت عصمت سروده است».^۱

«المحصول» در اصول فقه، «الوافی» در شرح «وافیه الاصول»، منظومه در جمع بین اشباه و نظایر و «عدة الرجال» از دیگر آثار ارزشمند اوست.

وی در سال ۱۲۴۰ ق وفات نمود و قبر شریفش در کاظمین مزاری مشهور است.

۶. علامه شیخ اسدالله کاظمی دزفولی

از نوابغ شیعه و داماد شیخ الطائفة شیخ جعفر کاشف الغطاء.

در «تکملة امل الآمل» در شرح حال علامه رازی به شاگردی او نزد شیخ اسدالله

اشاره شده و می‌نویسد: «وانتفع کثیرا من عدیله صاحب المقاییس».^۲

محدث قمی در «فوائد الرضویة» می‌نویسد:

۱. ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۳۷ - ۲۳۶.

۲. تکملة امل الآمل ج ۵ ص ۲۸۷.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۵۳

«اسد الله بن اسماعیل الکاظمی شیخ عالم جلیل و فقیه نبیه محقق مدقق فاضل ماهر متتبع، صاحب «مقابس الانوار» فی احکام النبی المختار صلی الله علیه وآله و «کشف القناع» عن وجوه حجیة الإجماع و «منهج التحقیق» فی حکمی التوسعة والتضییق ونظم «زبدة الاصول» إلى غیر ذلك. قال فی «التکملة»: «أسد الله بن الحاج إسماعیل، خرّیت طریق التحقیق ومالک أزمة الفضل بالنظر الدقیق، ذو الفكر الصائب والحدس الثاقب، شدید الاحتیاط فی الفتاوی الشرعية. نقل عنه انه ما اضطلع بمرقده اثنی عشر سنة ولا رأى للنوم لذة؛ لاشتغاله بالتألیف. ونقل انه كان یجتمع مع الجن ویباحتهم».

«بالجملة، تلمذ کرده بر استاد کل آقا بهبهانی و بر علامه بحر العلوم و محقق قمی و میرزا مهدی شهرستانی و شیخ کبیر مرحوم شیخ جعفر رضوان الله علیهم أجمعین. و از شیخ کبیر به جد اولاد تعبیر می کند به جهت آن است که داماد شیخ بوده.

وفات کرد در سنه ۱۲۲۰. و او را پسری بوده عالم فاضل صالح تقی فقیه زاهد جلیل نبیل، مسمی به شیخ اسماعیل، اعجوبه دهر و مجاز از اغلب اساتید عصر خود بوده، لکن روزگار او را مهلت نداد در عنفوان جوانی و ربیعان زندگانی به سن سی سالگی نرسیده بود که به طاعون عراق وفات یافت؛ وکان ذلك فی حدود بضع واربعمین ومأتین. وله المنهاج فی الأصول ورسائل فی الفقه. وللشیخ أسد الله أيضا ولد اخر فاضل جلیل ماهر اسمه الشیخ باقر کان رئیساً مطاعاً له اهتمام کثیر فی الزیارات والقربات وصلة الأرحام واقامة عزاء الحسین علیه السلام وهو أول من سنّ اللطم علی الصدور فی الصحن الشریف وله مساعی جمیلة فی تعظیم شعائر الأئمة علیهم السلام توفی سنة ۱۲۵۵»^۱.

۷. شیخ احمد احسائی

به نوشته «قصص العلماء»: شیخ محمد تقی در مجلس درس شیخ احمد در اصفهان

حاضر می شده است.^۱

علامه رازی در رساله «عدم مفطرت تنن» از شیخ احمد با تعبیر: «مرحمت و غفران نشان، علیین آشیان، عارف ربانی شیخ احمد لحسائی طاب ثراه» یاد کرده است.

مقامات علمی علامه رازی از دیدگاه بزرگان

علامه رازی از اکابر و فحول علمای امامیه در قرن سیزدهم هجری است که در فقه و اصول بر تمام علمای زمان خود برتری داشته و مخصوصاً در اصول فقه دارای تبخّری بی نهایت و گویبی طینت او از افکار دقیقه و انظار عمیقه سرشته بوده است. بیانات برخی از بزرگان درباره مقامات علمی او چنین است:

۱. علامه میرزا محمد باقر چهارسوقی:

از شاگردان او در «روضات الجنات» می نویسد:

«المولی الاولی التقی الرضی الزکی النقی، ابن عبدالرحیم الطهرانی الرازی الشیخ محمد تقی... افضل اهل عصره فی الفقه والاصول، بل ابصر اهل وقته بالمعقول والمنقول، وصار كالمجسّم من الافکار الدقیقة والمنظّم من الانظار العمیقة، استاداً للکل فی الکل و فی اصول الفقه علی الخصوص، وجنّات الفضل الدائمة الاکل فی مراتب المعقول والمخصوص».^۲

وی در کتاب «علماء الاسرة» نیز می نویسد:

«شیخنا المحقّق المدقّق التحریر و الجامع الفقیه الخبیر، خاتمة المجتهدین و رئیس الموحّدین، امامنا البارع الورع التقی النقی الاوحدی الربانی، الشیخ محمد تقی... وکان هذا الشیخ افضل اهل عصره فی الفقه و الاصول، حاوی مراتب المعقول والمنقول».^۳

۱. قصص العلماء ص ۱۴۳.

۲. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۳.

۳. علماء الاسرة ص ۱۸۰.

۲. آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی

شاگرد ارشد علامه رازی. وی در اجازه به میرزا محمد علی بن محمد حسین شریف پاقلعه‌ای از استاد خود چنین یاد کرده است: «شیخی و استادی ومن علیه اعتمادی و استنادی، وحید عصره، فرید دهره، علامه الزمان، رئیس المحققین، زبدة المجتهدین الشیخ محمد تقی تغمده الله بغفرانه واسکنه بحیوحة جنانه»^۱.

۳. سید محمد شفیع بروجردی

(م: ۱۳۰۸ق) عالم کامل و فقیه محقق، از شاگردان شریف العلماء مازندرانی و سید محمد مجاهد.^۲ در کتاب «الروضة البهیة» می‌نویسد:

«العالم الكامل الفاضل المحقق المدقق الفقیه النبیه، شیخنا الشیخ محمد تقی الاصفهانی مسکناً، من اجلة الفقهاء والاصولیین والمدرسین المعروفین»^۳.

۴. ملا محمد رضا نخعی گلپایگانی

عالم کامل و فقیه متبحر، از شاگردان حاج ملا احمد گلپایگانی، میرزا محمد رضا اسفرنجانی، ملا علی اکبر خوانساری ملا محمد تقی اردکانی.

وی در رساله‌ای که در شرح حال خود نگاشته در ضمن بیان علمایی که محضرشان را درک نموده می‌نویسد: «ومنهم: الشیخ الاکمل والاسناذ الافضل، برهان العلماء، سلطان الفقهاء، رضی الاخلاق والاعمال، مرضی الخصال والافعال، مظهر العجائب فی الفضائل ومظهر الغرائب فی الخصال، عذیم النظیر، معدوم المثل، مفقود الشبیه، مقصور الامل، ممتنع المدح، محال الوصف، الشیخ محمد تقی النجفی اعلى الله مقامه»^۴.

۱. مکارم الآثار ج ۸ ص ۲۷۵۴.

۲. ر.ک: طرائف المقال ج ۱ ص ۱۴-۱۰.

۳. الروضة البهیة، چاپ سنگی.

۴. من اعلام الشیعة رضا استادی ص ۲۲۷.

۵. سیّد اسماعیل تنکابنی

عالم کامل و فقیه متبحر، از شاگردان شیخ مرتضی انصاری، صاحب جواهر، صاحب ضوابط و شیخ حسن کاشف الغطاء. در کتاب^۱ «نصرة الناظرین» می نویسد: «الشیخ النقی الصفی النقی الرضی المرضی الزکی البهی، الشیخ محمدتقی الاصفهانی مسکنا. کان اصولیا مدرسا، بل من اجلّ الفقهاء والاصولیین»^۲.

۶. ملا حبیب الله شریف کاشانی

عالم عامل و فقیه کامل. در کتاب «لباب الالقاب» می نویسد: «کان عالما نحریا مسلما بین الفقهاء و المجتهدین و کتابه هذا [هدایة المسترشدین] شاهد عدل علی أنّه کان رئیس المحققین فی عصره و قدوة المحققین فی دهره»^۳.

۷. میرزا محمد تنکابنی

عالم کامل و فقیه متبحر. در «قصص العلماء» می نویسد: «شیخ محمدتقی بن محمد رحیم اصفهانی از صاحبان علم اصول و از تلامذه شیخ جعفر و بحر العلوم است و او را حاشیه ای بر معالم است که فی الحقیقه تحقیقات و تدقیقات را شامل و استقصاء ادله و اقوال را کافل و در مباحث الفاظ گوی سبقت از میدان همگنان ربوده»^۴.

۸. حاج شیخ محمد باقر نجفی

فرزند صاحب عنوان، در آغاز شرح «هدایة المسترشدین» پدر بزرگوار خود می نویسد: «والدی الامام، عماد الاسلام، فقیه اهل البیت علیهم السلام، مشکاة حنادس الظلام و مربی الفضلاء الکرام؛ بل استاذ العلماء الاعلام و فخر الفقهاء العظام، کشاف غوامض عویصات العلوم بفهمه الثاقب و حلال مشکلاتها بفکره الصائب، محیی ما درس

۱. ر.ک: بزرگان رامسر ص ۴۲-۳۷.

۲. میراث اسلامی ایران ج ۷ ص ۶۹۴.

۳. لباب الالقاب ص ۵۰.

۴. قصص العلماء ص ۱۴۳.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۵۷

من سنن المرسلین و محقق حقائق السابقین، طود العلم الشریف و عضد الدین الحنیف، مالک ازمة التصنیف و التألیف، الذی جمع انواع الفنون فانهقد علیه الاجماع و تفرّد باصناف الفضائل فبهر النواظر و الاسماع، فما من فنّ الا وله فیه القدح المعلّی و المورد العذب المحلّی، ان قال لم یدع قولاً لقائل او اطال لم یأت غیره بطائل او صنّف ألف اشتات الفنون کالدّر المکنون، و اذا جلس مفیداً فی صدر نادیه جثّت بین یدیه طلاب فوائده و ایدیه، ملء اصداغ الاسماع من الدّر الفاخر و بهر الابصار و البصائر فی المحاسن و المفاخر»^۱.

مقامات معنوی

آخوند ملاّ عبدالکریم گزی در «تذکرة القبور» می نویسد: «جلالت شأن و مقام آن بزرگوار در علم و عمل محتاج به بیان نیست. مجاهدات و ریاضات و کمالات نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات و ختومات از او در نزد اهل معرفت معروف است»^۲.
به نوشته نواده اش محمد باقر الفت: «وی یک قسم از میل و مذاق عرفانی و اشتغال به سیر و سلوک طریقت نیز داشته و نسبت به شخصی از مردان راه، موسوم به درویش کافی که سیّدی گوشه نشین در قصبه نجف آباد بوده ارادت می ورزیده است»^۳.
فت می نویسد: «شرح طریقت و احوال زندگانی درویش مزبور را کاملاً نمی دانم. این قدر معلوم است که او سیّدی به جلالت قدر معروف، ساکن نجف آباد بوده، اولادش هنوز در آن حدود هستند. شیخ محمد تقی همه هفته از شب پنج شنبه تا عصر جمعه را محض ملاقات این درویش به نجف آباد می رفته. انس و الفت این دو نفر به یکدیگر، یعنی طرز ارادت کیشی یک نفر مجتهد زمان نسبت به یک درویش بی سواد هنوز بر

۱. شرح هدایة المسترشدين چاپ سنگی.

۲. تذکرة القبور ص ۴۵.

۳. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

زبان‌ها به غرابت یاد می‌شود. بلکه از قرار مذکور حاج سید محمد باقر رشتی نیز در خفیه از جمله ارادت کیشان این درویش بوده، با اجازه او در امور عامه تصرف می‌نموده است!^۱

به نوشته الفت: علاقه مندی شیخ محمد تقی به مراتب سیر و سلوک در حدّی بوده که بعضی از کتاب‌های شیخ عطار را به خط خود نوشته است.

الفت می‌گوید: نظر به این که درویش مرقوم را جز یک نفر عابد گوشه‌نشین نیافته ایم، مریدان او را اهل طریقت نمی‌توان شمرد. بلی تصدیق می‌کنم که بعد از شیخ محمد تقی، اولادش اغلب میل به سیر و سلوک می‌نموده، به صورت‌های مختلف درویش دوستی و عرفان پسندی را از پدر بزرگ خود به میراث برده‌اند. مثلاً پدر من با وجود این که در حفظ حدود شریعت مبالغه و با جمیع طوایف غیر متشرعه عداوت داشت هرگز با هیچ یک از طریقه‌های متصوّفه معارضه نکرد بلکه یک قسم انعطاف قلبی نسبت به عموم دراویش از او دیده می‌شد و من مثنوی خواندن را از او یاد گرفتم.^۲

عارف کامل حاج شیخ حسنعلی اصفهانی خودکی نیز مقامات بلند معنوی درویش کافی و ارادت این مجتهد بزرگ به او را تأیید کرده و می‌نویسد:
«در این اواخر شاه کافی ظهور نمود که مثل شیخ محمد تقی صاحب حاشیه و ملاّ علی اکبر اژه‌ای حلقه ارادت او را به گوش داشتند».^۳

درویش کافی نجف آبادی

میر سید علی جناب می‌نویسد: «اسم او درویش حسن معروف به شاه کافی. خانواده

۱. گنج زری بود در این خاکدان ص ۷۱.

۲. همان ص ۹۹.

۳. نشان از بی نشان هاج ۲ ص ۱۰۶.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۵۹

او از اهل چهار محال و لر بوده‌اند. مهاجرت به نجف آباد کرده و در آن جا توطن جستند. درویش حسن مشهور به درویش کافی، طرف ارادت شیخ محمد تقی سر سلسله مشایخ نجفی و ائمه کنونی مسجد شاه بود. سبب این ارادت را بعضی، علاوه بر مکارم اخلاق درویش کافی، پاره‌ای خوارق عادات دانسته‌اند که شیخ محمد تقی از او مشاهده نموده است.

درویش کافی بی‌آلایش زندگانی می‌کرد و به همین سبب خود را درویش می‌نامید. غالباً اشخاصی که با او ملاقات می‌کرده‌اند برای ملکات پسندید و گفتارهای معقولانه به او ارادت پیدا می‌کردند. چنانچه وقتی یکی از امام جمعه‌های اصفهان، میر سید محمد، او را جلب نموده و بنای تعرض به او را داشته ابتداء از او می‌پرسد به چه علت این وضع لباس سفید بر خلاف معمول جهت خود اختیار نموده‌ای؟ در جواب می‌گوید چون همیشه خود را مهبای مرگ ساخته‌ام و این لباس موافق اموات می‌باشد به این سبب پوشیده‌ام. پس از آن مساله‌ای از شکایات نماز از او سوال می‌کند. جواب می‌دهد این گونه سوالات شایسته اطفال مکتب است مطلب غامض علمی که نمی‌دانید از من سوال کنید تا جواب دهم.^۱

از نوشته‌های جناب چنین بر می‌آید که درویش کافی جزو سلاسل معروف تصوّف و مدعیان دروغین عرفان نبوده است، بلکه مردی وارسته و اهل دل بوده که جاذبه‌ی معنوی او حتّی مجتهدین بزرگ را نیز به سوی خود کشانده است.

از دیگر علاقمندان این ولیّ خدا، عالم ربانی و فقیه صمدانی آیه الله حاج ملاّ علی اکبر اژه‌ای صاحب کتاب «زبدة المعارف» و رساله نماز شب، و آثار فراوان دیگر است.

ارادت وی به درویش کافی مورد تأیید بازماندگان او از جمله عالم جلیل معاصر

۱. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۴۲۹.

آیه الله حاج میرزا علی محمد اژه‌ای است.

در کتاب «مفاخر الاخیار و مناقب الابرار» موسوم به «تذکرة الاولیاء» نوشته میرزا ابوالقاسم شریفی شیرازی متخلص به «راز» (سی و پنجمین قطب سلسله ذهبیه) که در شرح حال عرفای معاصر و همچنین عرفای مدفون در شیراز می‌باشد راجع به درویش کافی می‌گوید:^۱

دگر بوده درویش کافی مست	که مجذوب حق بودی آن حق پرست
چو از عشق حق بودیش بخت یار	بد او بختیاری و بس نامدار
به شاه نجف داشتی پیروی	به نجف آباد آمدی منزوی
ریاضات او بر تن آمد خطیر	کرامات او عالی و بی نظیر
به روز او نخورد و به شب می‌نخفت	به شاخ درخت او به شب ذکر گفت
بدی شیوه اش زهد و فقر و خمول	از این بود مقبول اهل قبول
به درویش حسن بودیش پیروی	که بود او مرید شه معنوی
نظام العلما به او معتقد	در اول به او آمدی معتمد

حکایت

آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» حکایتی از دیدار جدش علامه رازی با یکی از اولیاء خدا نقل کرده است. وی می‌نویسد:

«ظہیر الاسلام و ملجأ المسلمین آقای حاجی شیخ نورالله نجفی دام ظلّه العالی حدیث فرمود از اب الزوجه خود، شیخ جلیل عابد، حاجی شیخ عبدالکریم شیرازی، از علامه المحققین شیخ محمد تقی، جدّ اعلی، قدّس سرّه، فرمود: در راه مشهد مقدس طلبه‌ای را دیدم پیاده می‌رود؛ به مکاری سفارش کردم سوارش کند. منزل دیگر دیدم

۱. زبرجد سقف لیلی پوش، علی یزدانی نجف آبادی ص ۳۵.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۶۱

باز پیاده است؛ از مکاری مؤاخذه نمودم، گفت: راضی نشد سوار شود. خواستم به او عتاب کنم، دیدم بر هوا می‌رود. و بعد گفت: دو هندوانه یکی کوچک و یکی بزرگ در این نزدیکی است. از آن تناول کردم و فرمود: پس از دوازده سال دیگر خبر من به شما می‌رسد.

پس از مدت مزبور در مسجد شاه مشغول تدریس بودم که شخصی به من گفت: شما را در مدرسه جده می‌طلبند. رفتم و [با او] مشغول صحبت گشتم. از آن جمله فرمود: خدا را بندگانی است که اگر بخواهند این حجره طلا می‌شود. دیدم حجره طلا شده؛ اشاره نمود به حال نخستین شد. مرا به بام مدرسه برد و از آنجا پا به هوا گذارد و برفت.^۱

عالم ربانی آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی در برخی از کتاب های خود اشاراتی به مقامات عرفانی جد بزرگوار خود کرده از جمله در کتاب «اشارات ایمانیة» می‌نویسد: «رأیت فی بعض مکاتیب جدی العلامة الشیخ محمد تقی اعلی الله مقامه اشیا و عجائب، فانه قد رأى القابیل مقیدا فی جو الشمس. وانه لما كان مشغولا بالاعتکاف فی مسجد الکوفة کان یسمع صوت الامام و یکالمه ویستفاض من قدسه صلوات الله علیه نبذة من العلوم المکنونة.

وکتب بخطه الشریف: انی کنت اخاطبه و یخاطبونی فعرضنی عالم الفناء و المحو ثلاث ساعات، کنت اسمع تسبیح الجمادات، ثم غاب عنی و ما رأیته بعد ذلك الا فی مشهد مولانا الرضا علیه السلام، فرأیته زائرا مشغولا بالبکاء».^۲

۱. الانهار چاپ سنگی ص ۲۲.

۲. اشارات ایمانیة چاپ سنگی.

تألیفات

۱. هدایة المسترشدين

در شرح اصول «معالم الدين». از مهم ترین کتب علم اصول فقه شیعه. آیه الله آخوند گزی می نویسد: «در میان علما، حاشیه شیخ و حاشیه مطلق که گویند، این کتاب است. بس است در بلندی تحقیق و بلندی تبخّر ذهن و فکر او، که می توان گفت: اکثر تحقیقات اصولیه این زمانها در پیش علما مأخوذ از آن بزرگوار است».^۱

محدث نوری صاحب «مستدرک الوسائل» فرموده: این کتاب در بین کتب اصول همچون فصل بهار در بین فصول است.^۲ علامه رازی پس از نگارش اولیه این اثر بی نظیر، موفق به پاکنویس دو جلد از آن شد که مباحث اصول فقه از آغاز تا مساله مفهوم وصف را در ۲۵ هزار بیت کتابتی دربر دارد.

شیخ محمد باقر نجفی فرزند مولف، بحث مفاهیم و برخی از مسائل اوامر را نگاشت و خواهر زاده اش شیخ محمد نیز پس از وفات استاد بخشی دیگر از مطالب وی را از مساله امر به شیء تا مباحث اجتهاد و تقلید از مسودات مولف جمع آوری و تدوین نمود که خود نزدیک به ۲۰ هزار بیت گردید.

آیه الله سید حسن صدر به نقل از عالم ربانی آیه الله شیخ محمد حسین نجفی نواده مولف می نویسد که می توان از سایر مسودات کتاب مجلدی دیگر همانند آنچه شیخ محمد تدوین کرده است را جمع آوری و تدوین نمود.^۳

علامه صدر در وصف این اثر علمی سترگ می نویسد: «لم ینسج ناسج علی منواله

۱. تذکرة القبور ص ۴۵.

۲. خاتمة مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۱۲۵.

۳. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۸۹.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۶۳

حتی الیوم. قد شحنه بافکاره التي ابهرت العلماء المحققين حتى كاد ان يكون آية للعالمين ومن تأمل كنوز عباراته الجامعة ورموز اشاراته اللامعة علم انه قانون في اصول الفقه ودستور لمن حاول ذلك الفن وان في معناه مغنى عن الرجوع الى ماسواه ولذا ذكر شيخنا العلامة المرتضى رحمه الله ان الشيخ صاحب الحاشية قد اغنانا عن كتابة مباحث الالفاظ»^۱.

۲. تبصرة الفقهاء

در فقه استدلالی. این کتاب شامل بخش اعظم کتاب الطهارة و بحث اوقات صلوات و بخشی از کتاب زکات و بیع است و علاوه بر نسخه خط مؤلف، چندین نسخه خطی دیگر از آن موجود است از جمله: نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و نسخه خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد.

علامه سید حسن صدر که مجلد طهارت آن را دیده، آن را در نهایت تحقیق و متانت توصیف نموده و می نویسد: «رایت کتاب الطهارة منه في غاية المتانة والتحقيق على نهج حسن، يبلغ قدر طهارة المعالم»^۲.

۳. تقریرات علامه بحر العلوم

در شرح طهارت از کتاب «وافی» علامه ملا محسن فیض کاشانی^۳.

۴. رساله صلواتیه

به فارسی که رساله عملیه ایشان است و چندین نسخه خطی از آن موجود است. این کتاب با تحقیق صدیق گرامی جناب آقای شیخ مهدی باقری به چاپ رسیده است.

۵. رساله در عدم مفطريت تنن

رساله مختصری است در دو صفحه که در رد یکی از معاصرین خود (حاجی

۱. همان ج ۵ ص ۲۸۹.

۲. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۸۹.

۳. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۹۰.

کلباسی) نگاشته است. نسخه خطی این اثر اخیرا به دست آمد.

۶. رساله در فساد شرط ضمن العقد

و به عبارت علامه صدر: «رسالة في فساد الشرط الشائع درجه في صكوك المبيعات من ضمان البايع لو ظهر المبيع مستحقا للغير لرد الثمن للترديد والتعليق».^۱ به نوشته صاحب روضات ایشان به بسیاری از سؤالات فقهی به صورت مجمل و یا مفصل پاسخ داده است که می توان آن را نیز از آثار علمی ایشان دانست.^۲ همچنین علامه شیخ محمد رضا نجفی می نویسد: «له ردود علی العلامة السید محسن الکاظمی فی مسألة الاقل و الاکثر، رأيتها بخطه الشريف».^۳

شاگردان

محضر درس علامه رازی باشکوه ترین درس آن زمان در تمامی حوزه های علمیه شیعه بود. صاحب «روضات الجنات» که از استاد خویش علامه رازی به «استاد الكلّ فی الكلّ» تعبیر نموده است با تصریح به این که نزدیک به سیصد نفر از فضلا و بزرگان در مجلس درس او حاضر می شدند چنان مجلسی را در دنیا بی نظیر دانسته و می نویسد: «فجعل افئدة طلاب العصر تصرف اليه واخبيبة اصحاب الفضل تطرب لديه، بحيث لم ير في الدنيا مدرس اغصّ باهله من مدرسه الشريف ولا مجلس افيد لئهله من مجلسه المنيف».^۴

علامه سید حسن صدر نیز می نویسد: «ولم يزل ناشرا لاعلام العلم ومروجا لاهل الفضل ومربيا للعلماء حتى برز من تلامذته عدة من الاعلام المحققين كاخيه صاحب

۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۹۰.

۲. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۱.

۳. اعلاط الروضات ص ۱۰.

۴. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۰.

الفصول والسید العلامة المیر سید حسن المدرس استاذ سیدنا الاستاذ المیرزا والمولی المحقق حسینعلی التوسرکانی والشیخ الفاضل الفقیه الشیخ مهدی الکجوری».^۱ در «فوائد الرضویة» می نویسد: «از حجة الاسلام حاجی میرزا محمد حسن شیرازی نقل است که فرموده: من از کثرت جمعیت نمی توانستم تکلم کنم با شیخ در مطالب مشکله. لا جرم با چند نفر از فضلا مذاکره کردیم که خدمت شیخ برویم که برای ما وقتی تعیین فرماید که بتوانیم در مطالب مشکله با او تکلم کنیم. خدمتش رسیدیم و مسؤل خود را ذکر کردیم. اجابت فرمود لکن بعد از مدّت کمی به رحمت الهی پیوست».^۲ برخی از شاگردان ایشان عبارتند از:

۱. آية الله ملا احمد خوانساری

ساکن دولت آباد ملایر. صاحب کتاب «مصاییح الاصول».^۳

«در فروع و اصول از صنایع اساتید و محققین فحول بود، فقه را در خدمت حجة الاسلام حاج مولی اسدالله بروجردی و غیره و اصول را در محضر شریف العلماء مازندرانی اولاً و در مدرس شیخ محمد تقی صاحب الحاشیه ثانیاً تکمیل نموده است».^۴

۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۸۸.

۲. الفوائد الرضویة ج ۲ ص ۶۹۹.

۳. در موسوعه «الذریعة» (ج ۲۱ ص ۸۴-۸۳) می نویسد: «مصاییح الاصول» للمولی احمد بن عبد الله الخوانساری، ساکن دولت آباد ملایر، من المحققین والفحول، تلمیذ شریف العلماء والشیخ محمد تقی محشی «المعالم» والنسخة فی النجف فی خزانه کتب المولی محمد علی الخوانساری، وهو فی عشرين الف بیت تقریباً، مرتب علی مقدمة ومقالات وخاتمة. أوله: «الحمد لله الذی زین سماء معالم الفروع بمصباح مشکاة الأصول» فرغ من مجلده الأول المنتهی إلى مباحث النهی سنة ۱۲۶۷ بخط المولی عبد الحسین البرسی الخراسانی تلمیذ المصنف کتبه عن خطه سنة ۱۲۷۴ وکتب بخطه علیه حواشی صرح فی بعضها أنه سمعه من المصنف الاستاذ دام ظلّه فی ۱۲۷۳ وفي مدرسة سپهسالار نسخة أخرى من هذا المجلد الأول شرع الکاتب علیه ۱۲۷۴ وفرغ من تصحيحه بنسخة ابن المصنف فی ۱۲۷۹»

۴. المآثر والآثار ص ۲۳۱.

به نوشته علامه شیخ محمد رضا نجفی در «النوافج و الروزنامج»: در یکی از سفرهایی که فتحعلی شاه به اصفهان آمده بود، در دیدار با علامه شیخ محمد تقی رازی از او خواسته بود که بهترین شاگرد خود را معرفی کند و ایشان ملا احمد دولت آبادی را معرفی نموده بود.^۱

وی در سال ۱۲۴۸ق از علامه رازی اجازه دریافت کرده که به نوشته شیخ آقا بزرگ طهرانی بر پشت برخی از تالیفات او در مدرسه آیه الله بروجردی در نجف اشرف موجود است.^۲

در کتاب «ضیاء الابصار» می نویسد: «نسخة من المجلد الاول [من مصابيح الاصول] كانت عند العلامة الشيخ محمد باقر المحسنی الملایری الخوانساری وحكى انه استعارها منه الآیة العظمی البروجردی ونظر فیها ثم لثما ردّها علیه بالغ فی تحسینها ودقّة نظر مؤلّفها... حکى العلامة المحسنی انه توفى لیلة تناثر النجوم فی یطاق کرمانشاه ونقلت جثمانه الی النجف ودفن فی مقبرته».^۳

۲. آیه الله العظمی حاج ملا حسینعلی تویسرکانی

عالم ربّانی و فقیه محقق صمدانی، از علما و مدرسین بزرگ اصفهان و مراجع تقلید عظام.

وی ابتدا در بروجرد نزد آیه الله سید محمد شفیع جاپلّقی بروجردی تحصیل کرد. سپس به اصفهان مهاجرت نمود و از محضر علامه رازی بهره کامل برده و بعد از وفات استاد به تدریس پرداخته و شمار زیادی از فضلا در محضر درس او گرد آمده و به استفاده پرداختند. بسیاری از مردم اصفهان نیز در مسائل فقهی از او تقلید می نمودند.

۱. النوافج والروزنامج، نسخه خطی.

۲. الذریعة ج ۱۱ ص ۱۵.

۳. ضیاء الابصار ج ۱ ص ۳۹۲ - ۳۹۱.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۶۷

علامه میرزا محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» از ایشان چنین یاد کرده است: «العالم الثانی والحبر الصمدانی والبحر الملتظم فی العالم الانسانی بجواهر الحکم والمعالی ولآلی الغرر من الاسرار والمعانی وهو الفقیه المسلم والاستاذ الاعلم مولانا الحاج ملا حسینعلی بن نوروز علی الملایری التوی سرکانی ثم الاصفهانی، طیب الله مقامه وترتبه ورفع فی الجنان العالیة مقامه وترتبه... ان مولانا المذكور وكان من العلماء الفحول ونبلاء الفقه والاصول فاضلاً محققاً بارعاً متتبعاً، انتهت الیه نوبة التدريس والافتاء والإفادة باصفهان بعد ما فرغ فیها من التحصیل عند علمائها الأعیان، وقد كان معظم قرائته فیها علی شیخ مشایخنا المتقدم المتین، عمدة المعتمدين وقدوة المجتهدين، استادنا الأقدم وعمادنا الأجل الأفخم، الشیخ محمد تقی».^۱

علامه ملا عبد الکریم گزی می نویسد: «این بزرگوار نیز در اصفهان ریاست تدریس و فتوا داشتند، بسیاری از علما و فضلا از مجلس درس ایشان برخاستند، و زیادتى منفعت درس ایشان و ممتاز بودن مجلس درس ایشان در شهر مشهور بوده و بسیاری از عوام و خواص نیز تقلید ایشان می کردند. امام جماعت مسجد ایلچی محله احمد آباد بودند و به جهت احتیاط در نماز جمعه جمعه ها را به درچه می رفتند، نماز جمعه می کردند؛ چون آنجا مزرعه ای داشتند. و عمده تحصیل او نزد مرحوم شیخ محمد تقی اعلی الله مقامه بوده، چنانچه از ملاحظه کتاب «فصل الخطاب» او معلوم می شود؛ و در تقوا و قدس هم معروف و کامل بود».^۲

در «مآثر و الآثار» درباره ایشان چنین آمده: «مجتهدی مسلم و رئیسی اعظم و از محققین فقهاء و اساتید عظمای علماء محسوب می گردید. شهرت علم و صیت ریاستش تا به همه جا رسیده بود و ممالک عرب و عجم جمله را فرو گرفته؛ در اواخر عمر به سوانح چند ابتلا به هم رسانید و به صبر متمسک شد. در اوایل حال چندی

۱. روضات الجنات ج ۸ ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۲. تذكرة القبور ص ۵۲.

خدمت حاج سید شفیع جاپلغی نیز تلمذ نموده بود».^۱ وفات آن مرحوم در سنه ۱۲۸۶ق در ایام گرانی اصفهان که سال بعد سخت تر شد رخ داد. بدن مطهرش در تخت فولاد اصفهان در داخل بقعه علامه آقا حسین خوانساری مدفون گردید و به نوشته صاحب روضات: از برای آن مرحوم لحد آماده ساخته پیدا شد.

از آثار او کتاب ارجمند «کشف الاسرار» در شرح «شرایع الاسلام» در یازده جلد است که نسخه خطی آن نزد جناب دکتر سید احمد تویسرکانی نگهداری می شود. از محضر درس پربار این فقیه بزرگ شمار بسیاری از علما و فضلا برخاسته اند که نگارنده نام ۳۶ تن از شاگردان و مجازین از ایشان را در مقدمه تصحیح کتاب «نجات المومنین» او ذکر کرده است.

۳. علامه شیخ محمد حسین اصفهانی حائری

صاحب «الفصول الغرویه» در علم اصول فقه که سال ها در حوزه های علمیه تدریس می شده و شروح و حواشی بسیاری بر آن نگاشته شده است.. صاحب روضات او را با تعبیر: فاضل محقق مدقق بی همتا در عصر خود ستوده است و درباره کتاب او می نویسد: «کتابه هذا من احسن ما کتب فی اصول الفقه واجمعها للتحقیق والتدقیق و اشملها لکل فکر عمیق».^۲

علامه سید حسن صدر می نویسد: «صاحب «الفصول»، عالم الشیعة ومحیی الشریعة وحامی حوزتها المنیعة، استاذ عصره وفاضل دهرة، مهذب الاصول بالفصول ومحقق المعقول والمنقول واحد جبال العلم والفحول. كان المرجع العام ونائب الامام فی الفقه والاحکام واحد الاعلام العظام وناصر الملة والدين والمذهب والاسلام ومبطل الطريقة المحدثه فی عصره فی اواخر الايام. وله غیر کتاب «الفصول» الذی اکب علیه الفحول وهو

۱. المآثر والآثار ص ۲۰۸.

۲. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۶.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۶۹

فی کتب الاصول کالربیع فی الفصول، کتابه فی الفقه ورسالتہ العملية فی الطهارة والصلاة والصوم بالفارسیة، وقد اودعها نکات فقهیة واسراراً علمیة؛ فرغ منها سنة ۱۲۵۳ و توفی بعدها بسنتین وهی سنة ۱۲۵۵ ودفن فی حجرة باب الصحن الصغیر الحسینی علی یمین الداخل مع السید المهدی العلامة الطباطبائی الحائری ابن صاحب الرياض رحمة الله علیهما»^۱.

۴. آیه الله العظمی میر سید حسن مدرّس

از اکابر علمای قرن سیزدهم که حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، قدسی الذات و ملکی الصفات بوده. در بدایت حال از افاضل شهر خود معقولا و منقولا تحصیل مراتب علمیہ نموده، سپس به عتبات عالیات عزیمت کرده و اصول را از شریف العلمای مازندرانی و فقه را نیز از صاحب «جواهر» اخذ کرد. بعد از مراجعت به اصفهان نیز در حوزه درس استاد سابق خود حاجی کرباسی حاضر و سپس خود به تدریس پرداخته و مرجع استفاده افاضل شد»^۲.

وی فقیهی محقق و اصولی مدقق و مدرسی بزرگ و کم نظیر بود. در اخلاق حمیده مظهر اخلاق آباء و اجداد طاهرینش بود، چنانچه در مدت ریاستش، غضب و تغیر او را کسی ندید. با آن که حاجی کلباسی از محققین بزرگ روزگار خود بود اما چون این عالم جلیل شروع به تدریس کرد حوزه درسی حاجی از هم پاشید و شاگردان او در مجلس درس این استاد یگانه حاضر شدند.^۳ بسیاری از شاگردانش به مرتبه اجتهاد رسیدند و برخی همچون میرزای شیرازی زعامت شیعه را به عهده گرفتند.

در «تکملة امل الآمل» می نویسد: «کان عالماً فاضلاً محققاً مدققاً مؤسساً فی علم الاصول، له فیہ التحقیقات الانیقة والتنبیہات الرشیقة. کان أفضل تلامذة استاذہ المحقق

۱. تکملة امل الآمل ج ۵ ص ۳۶۵-۳۶۴.

۲. ریحانة الأدب ج ۵ ص ۲۶۷.

۳. ارشاد المسلمین نسخه خطی.

الشیخ محمد تقی صاحب «الهدایة» وقام مقامه من بعده فی التدریس وتخرّج علیه جماعات من الافاضل منهم سیدنا الاستاذ»^۱

آیه الله آخوند گزی در «تذکره القبور» می نویسد: «او پسر آقا میر سید علی بن میر محمد باقر بن آقا میر اسماعیل واعظ اصفهانی است. اوایل امر در اصفهان مدتی تحصیل نموده، بعد در کربلا و نجف درس شریف العلماء در اصول و صاحب «جواهر» در فقه حاضر شده، باز مراجعت به اصفهان نموده، ثانیاً درس حاجی کرباسی حاضر شده تا آن که فضلاء اصفهان مقامات فضل او را یافته، در مجلس درس خودش اجتماع نموده و در خوش بیانی و استقامت سلیقه و حسن ترتیب مطالب و زیادتی تحقیقات و مطالب حسنه به مدرس مطلق معروف شده. و کمال حسن خلق و تسلیم و رضا را دارا بوده. و نفس او در ترقی شاگرد مؤثر بوده که جمع کثیری از علماء و فضلاء کاملین و محققین و مروجین از مجلس درس او بر خاسته. چنانچه جماعتی از آنها رؤساء علماء اسلام و مرجع انام شده: یکی آیه الله فی العالمین آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی که ریاست عامه در رجوع به فتوی و تقلید او در تمام کره ارض مستقر گردیده و مروج و مجدد مذهب در رأس این مآه ۱۳۰۰ شده... دیگر مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی اصفهانی که از محققین مشهورین متبحرین بوده. دیگر آقا میرزا ابو المعالی پسر کوچک حاجی کرباسی... دیگر آخوند ملا محمد باقر فشارکی... و آن مرحوم کتاب های با تحقیق خوب نوشته: کتاب فقه استدلالی شرح بر نافع که تمام نشده، و کتاب «جوامع الکلم» در اصول که خیلی کتاب با تحقیق پر مطلب مرغوبی است، و جواب سوالات متفرقه، و رساله لا ضرر، و رساله اصالة صحة، و رساله عدالت، و رساله فارسیه در عبادات، و مناسک حج و غیر اینها».

این عالم فرزانه که از اعجوبه های روزگار و دارای افکار عمیق در علم اصول بود

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۷۱

عمر چندانی نکرد. خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. تولدش ۱۲۱۰ق و وفاتش سوم جمادی الثانی ۱۲۷۳ق بود. مدفنش جنب مسجد بزرگی است که خود بانی آن بوده و پس از وفاتش به دست رحیم خان به اتمام رسیده و به نام مسجد رحیم خان شهرت دارد.

۵. ملا محمد باقر شکی

عالم ربانی و حکیم صمدانی، از مدرسین نجف اشرف.

علامه سید حسن صدر می‌نویسد: «کان من علماء علم المعقول وکان المدرس فیہ بالنجف وله فیہ تصانیف و تعالیق. وله المام بالفقه والاصول. کان تخرّج فیها علی الشیخ محمد تقی صاحب الحاشیة باصبهان. توفی فی النجف سنة ۱۲۹۰. ومن مصنفاة حاشیة له علی «شرح التجرید» للقوقشچی. وکان هذا الشیخ علی جانب من التقوی والزهد وحسن العقیة. لم یتعمم وکان مکلّی حتی مات، ولم یتاهل وکان یسکن المدرسة حتی توفی وقد ناهز السبعین رضی الله عنه»^۱

برخی از شاگردانش عبارتند از: عالم ربانی شیخ محمد حسین اصفهانی، سید محمد بحر العلوم، سید حسین خامنه ای، شیخ حسن توی سرکانی و سید حسن صدر.^۲

۶. آیه الله علامه میرزا محمد باقر خوانساری

صاحب «روضات الجنات». به نوشته آیه الله آخوند گزی: وی از رؤسای علمای اصفهان بلکه سید العلماء مطلق و در احترام مقدم بر کل بوده است.^۳

وی از شاگردان علامه شیخ محمد تقی رازی، سید محمد باقر شفتی و آیه الله سید محمد شهشهانی و دارای اجازات بسیار از علمای نجف و کربلا و اصفهان بوده و در سن قریب به نود سالگی در سال ۱۳۱۳ق وفات یافته و بر حسب وصیت خود در جلوی قبر

۱. تکملة امل الأمل ج ۲ ص ۲۰۱.

۲. الکرام البررة ج ۱ ص ۱۶۳.

۳. تذکرة القبور ص ۵۶.

علامه آقا حسین گیلانی مدفون گردید.

۷. آیه الله شیخ محمد تقی گلپایگانی

عالم کامل و حکیم زاهد متقی، ساکن نجف اشرف.

شاگردش آیه الله سید حسن صدر می نویسد: «العالم الفاضل الربانی ومن کان فی زهده فی عصرنا بلا ثانی، استاذی فی العلم الالهی. لم یکن فی النجف الاشرف افضل منه فی الحکمة بجميع اقسامها حتی علم الطب. کان افضل اهل العصر وازهدهم فی ترک دنیا. کان یسکن احد حجر الصحن الشریف الفوقانیة ولم یتزوج حتی توفی وهو مناهز الثمانین».^۱

وی در سال ۱۲۹۲ق وفات کرد. به نوشته علامه شیخ محمد رضا نجفی در اجازه به بانو امین: وی مجاز از علامه رازی و خود شیخ روایت آیه الله حاج میرزا حسین خلیلی است و علامه شیخ محمد رضا نجفی به واسطه آیه الله شیخ محمد باقر بهاری و علامه سید حسن صدر از او نقل حدیث می کند.^۲

۸. آیه الله مولی محمد تقی هروی

از علمای بزرگ اصفهان و صاحب تالیفات فراوان. وی در ماه رمضان ۱۲۱۷ق در هرات متولد شده و پس از ۱۸ سال سکونت در آن جا و اشتغال به تحصیل به اصفهان رفته و در آن جا ساکن شده و از محضر علامه رازی، حاج محمد ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی بهره برد. وی مدت ۳۶ سال در اصفهان ساکن بود و سرانجام به خاطر تمایل به شیخیه مجبور به مهاجرت از اصفهان و سکونت در عتبات گردید.

وی آثار علمی فراوانی داشته از جمله: «الحدیقة النجفیة» در حاشیه بر شرح لمعه، «نهایة الآمال» در کیفیت رجوع به علم رجال و شرح اربعین حدیث.

در «تکملة امل الآمل» می نویسد: «رایته فی کربلاء یدرس «الریاض» و «الفصول»

۱. تکملة امل الآمل ج ۵ ص ۲۷۲.

۲. جامع الشتات ص ۱۳۳.

فصل أول: مدفونين داخل بقعه / ٧٣

وامثالها من كتب السطوح وكان فضله اكثر من ذلك لكنه خلط وتلمذ على بعض سادات رؤساء الفرقة الضالة المحدثه في كربلا وشاركه في العقيدة الفاسدة على الظاهر وبالغ في الثناء عليه فهجره العلماء وطلبة العلم فلم يترتب على وجوده اثر وانحصر تدريسه ببعض اولاد الرؤساء الفرقة المحدثه بكربلاء المتسمية بالشيخية والافهو من افاضل العصر في سائر العلوم معقولها ومنقولها، كثير التصنيف في سائر الفنون»^١.

وى در سال ١٢٩٩ق وفات كرد و در كربلاى معلى مدفون شد. چنانچه در اجازات آية الله العظمى سيد حسين بروجردى آمده: آية الله شيخ محمد تقى آقا نجفى به واسطه شيخ محمد تقى هروى از جد خود علامه شيخ محمد تقى نقل حديث مى كند.^٢

٩. آية الله العظمى سيد جواد رضوى قمى

عالم جليل و فقيه متبحر و رجالى ماهر. علامه شيخ آقا بزرگ طهرانى و علامه سيد حسن صدر وى را از شاگردان شيخ محمد تقى شمرده اند.

علامه صدر درباره او مى نويسد: «عالم جليل صالح تقى، محمود السيرة، حسن السريرة، كثير الترويج للدين، ترتب على وجوده جملة آثار حسنة. كان تلميذ الشيخ محمد تقى صاحب الحاشية، وله مصنفات فى العلوم الشرعية. توفى فى شهر صفر سنة ١٣٠٣ وله ذرية علماء»^٣.

در «تراجم الرجال» مى نويسد: «أقام سنين بالنجف الاشرف لتحصيل العلم، وهو من تلامذة الشيخ مرتضى الانصارى حين البدء بتأليف كتابه» المقاليد « سنة ١٢٦٦ كما صرح بذلك أيضا فى آخر كتابه المذكور. اهدى إليه المولى فيض الله الدرندى كتابه «التحفة الجوادية فى الرد على الصوفية».

در «الذريعة» مى نويسد: «مقاليد الاحكام فى الفقه للسيد محمد تقى الرضوى

١. تكملة امل الأمل ج ٥ ص ٢٧٧.

٢. علوم الحديث عدد ٢ ص ٢٠٣.

٣. تكملة امل الأمل ج ٢ ص ٢٩٧.

الموسوی الحسینی القمی، المدعو بحاج سید جواد بن المیرزا علی رضا القمی، المتوفی سنة ۱۳۰۳ و فی ظهره تقریظ من الشیخ محمد بن الحاج محمد الکرزای الچکنی القمی، نقله فی «مجمع الإجازات». أقول: والشیخ المقرظ توفی قبل سنة ۱۲۷۵ كما ینظر من «الروضة البهیة» فی الإجازة الشفیعیة. و«المقالید» هذا خرج منه أغلب الفقه فی خمس مجلدات کبار بخطه: الطهارة، الصلاة، الصوم، الحج، الزکاة، التجارة، الإجارة و غیرها، توجد عند أحفاده ببلدة قم، فرغ منه فی ۱۲۷۳»^۱.

۱۰. آیه الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی

«رئیس الإسلام ونائب الامام ومجدد الاحکام وآیه الله علی الأنام، محیی شریعة سید الانام، حجة الإسلام الحاج میرزا محمد حسن الحسینی الشیرازی، أحله الله بحبوحه دار السلام. امر آن جناب در عظمت شأن و جلالت قدر و کثرت علم و فهم و حافظه و متانت و سیاست و وقار و حسن خلق و تمام اوصاف حمیده بالاتراز آن است که ذکر شود. حکایاتی از اخلاق کریمه آن بزرگوار نقل شده که اگر جمع شود کتاب نافع می شود. در ماه شعبان سنة ۱۳۱۲ در سامره وفات فرمود. جنازه شریفش را حمل نمودند تا نجف اشرف و در جوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به خاک سپردند و شعرای بسیار^۲ مرثیه برای آن جناب گفتند.^۳

در «احسن الودیعة» می نویسد: «اعقل ابناء زمانه واشهر علماء اوانه واعرفهم بامور

۱. الذریعة ج ۲۲ ص ۱.

۲. میرزا حسن خان جابری می نویسد: «در رحلت مرحوم میرزای شیرازی قدس روحه چون به ماهی قبل خواب دیدم آفتاب میان روز گرفتار کسوف شد گفتم:

چاک زد بر تن فلک دیبای صبر	در وفات آیت عظمای حق
محشری بر مسلم و ترسا و گبر	هم در این عالم قیامت کرد فاش
درکسوف مهر چهر او به قبر	خواست تاریخی نگارد «جابری»
«آفتاب دین ما شد زیر ابر»	زان میان یک تن برون گردید و گفت:

۳. هدیه الاحباب ص ۲۵۲.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۷۵

الریاسة، صاحب الحزم والعزم والکیاسة. قد اقبلت الدنيا فی عصره الیه واکتبت الطلاب علیه؛ فصارت سامراء مرکزاً علمياً ومن طلاب الشيعة ملياً بعد ان کان خلیاً. هذا وكانت عمدة تلمذه فی اصفهان علی جملة من العلماء العظام وقد حضر بحث السيد الاجل علامة العلماء الامیر سید حسن المدرس الاصفهانی... وله الروایة عن جدنا العلامة الحاج میرزا زین العابدین الخوانساری قدس سره. ولما بلغ ما بلغ هناك هاجر منها الی العتبات العالیات وسکن ارض النجف الاشرف وحضر بحث شیخنا الانصاری رحمه الله»^۱.

۱۱. آية الله میرزا حسن رضوی خراسانی

برادر مولانا حاج سید محمد قصیر رضوی خراسانی.

به نوشته میرزا عبدالرحمان مدرّس: «چندی در خدمت برادر تلمذ کرده، پس به اصفهان رفته و مدّتی در محضر مرحوم شیخ محمد تقی استکمال فرموده تا به درجه منیعه اجتهاد رسیده و بعد از وفات برادر مکرم مرجعیت عامه و ریاست تامه به هم رسانیده؛ در امورات شرعیه و ترویج احکام ملیه اهتمام تمام داشت و با ارباب دول، قدم در راه مراوده و معاشرت نمی گذاشت... تا در شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۷۸ از این عالم فانی درگذشت و در مسجد پشت سر از حرم مطهر مدفون گشت»^۲.

۱۲. آية الله سید محمد حسن مجتهد موسوی

فرزند سید محمد تقی مستجاب الدعوة. عالم فاضل و فقیه محقق، جامع معقول و منقول. در حدود سال ۱۲۰۷ متولد شده و در اصفهان نزد حاج محمد ابراهیم کلباسی، سید محمد باقر شفتی، علامه رازی، سید صدرالدین عاملی و ملّا علی نوری تلمذ نموده و از جمعی از علماء اجازه روایت و اجتهاد گرفته، از جمله: ۱. آقا سید رضا بن سید مهدی بحر العلوم ۲. سید صدرالدین عاملی ۳. آخوند ملّا مهدی قمبوانی سمیرمی ۴.

۱. احسن الودیعة ج ۱ ص ۱۶۰-۱۵۹.

۲. تاریخ علمای خراسان ص ۹۳-۹۲.

میرزا محمد مهدی نایب‌الصدر.

وی تألیفات بسیاری از خود به یادگار نهاد که از آن میان: «مهجة الفؤاد» در شرح «ارشاد» علامه حلی در ۱۴ جلد و «الجامع الفقہی» در ۶ جلد یادکردنی است. وی در سال ۱۲۶۳ ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

۱۳. سید محمد حسین موسوی

فرزند سید محمد تقی مستجاب الدعوة. عالم فاضل، در حدود سال ۱۲۱۰ ق در اصفهان متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به درس علامه شیخ محمد تقی، حاج محمد ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی حاضر شده و در سن جوانی به سال ۱۲۶۰ در اصفهان وفات یافته در تخت فولاد جنب پدرش مدفون شد.

فرزندش: حاج سید عبدالحمید نیز از فضلاء اصفهان بوده و در ماه رمضان ۱۳۱۶ ق وفات کرده و در جنب پدر و جدش مدفون گردید.^۱

۱۴. علامه میرزا داود خراسانی اصفهانی

فرزند فقیه محقق میرزا محمد مهدی شهید خراسانی.

به نوشته میرزا عبدالرحمان مدرّس: از غالب علوم، حظّی وافر و بهره‌ای کامل داشته؛ در خدمت والد ماجد تحصیل فضل و ادب و تکمیل اخلاق و حسب نموده، در فنون ریاضیه از هیأت و حساب و هندسه و غیرها ماهر، بلکه سرآمد علمای معاصر بوده؛ گویند: برای تحصیل این علوم، از اطراف بلاد در حضرتش فضلا جمع آمده و تلمذ می‌کردند...

وایضا گویند که چون مرحوم مبرور مولانا الشیخ محمد تقی الاصفهانی اعلی اللّٰه مقامه به زیارت آستان ملایک دربان مشرف گردید، سید مذکور چهارده ماه در این ارض فیض قرین، او را میهمان کرده، نگاه داشت و در این مدت لوازم ضیافت را چنان

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۷۷

که باید از عهده برآمد و قروض ایشان را که زیاده از هزار تومان بود از مال خالص خود ادا نمود و در آن ایام فقه و اصول را در خدمت شیخ عالی مقام اکمال کرد. ولادت شریفش در سال ۱۱۹۰ و در سنه ۱۲۴۰ در خلد جنان منزل و در روضه مطهره در جانب پشت سر مبارک روی عجز به خاک نیاز آورد.^۱

۱۵. آیه الله سید محمد رضا موسوی شیرازی

عالم فاضل محقق. در سال ۱۲۲۳ در شیراز متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به اصفهان مهاجرت نموده و در این شهر نزد علامه رازی، حاج محمد ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی تلمذ نمود (چنانچه خود در مقدمه «انوار الرضویة» می نویسد) سپس به تهران مهاجرت کرده و به ترویج و تبلیغ دین پرداخت. وی در سال ۱۳۰۸ ق در تهران وفات نمود.^۲

کتاب «الانوار الرضویة» معروف به شرح رضوی در شرح کتاب «مختصر النافع»، «جامع الدعوات» و «درر الثالی» از او به چاپ رسیده است.

علامه طهرانی پس از ذکر تحصیل وی در اصفهان می نویسد: «ثم هاجر الی کربلاء مدة طويلة وراى بعض المنامات التى حققت ان العلم لیس بکثرة التعلّم وانما هو موهبة ونور یقذفه الله فی قلب من یشاء».^۳

۱۶. آیه الله العظمی ملا زین العابدین گلپایگانی

عالم ربانی و فقیه صمدانی، صاحب «شرح الدرّة النجفیة» و «روح الایمان».^۴

۱. تاریخ علمای خراسان ص ۶۹.

۲. بیان المفخرج ۱ ص ۳۱۶.

۳. نقباء البشر ص ۷۳۸.

۴. در «الذریعة» (ج ۱۱ ص ۲۶۲) می نویسد: «روح الایمان»، فارسی کبیر للشیخ المولی زین العابدین الگلپایگانی صاحب «الانوار القدسیة»... وکان شیخنا المیرزا حسین الطهرانی یعظمه کثیرا حتی أنه انتقل إلى جرفادقان للتشرف بخدمته وتحصیل إجازة الروایة منه كما صرح به نفسه فی مجلس استجازتی منه بمحضر بعض خواصه».

به نوشته صاحب مآثر: «وی مجتهدی فحل و مرجع جمیع اهل فضل بود و در جنب فقاہت و علو درجه اجتهاد وی، کلیه افاضل دوران و مجتهدین دیار ایران خود را خُرد می شمردند. بعضی از علما او را در دوازده فن صاحب رأی و مقام اجتهاد می دانسته و گروهی در حق آن بزرگوار به مکاشفه و خوارق عادت معتقد بودند».^۱

در «فوائد الرضویة» می نویسد: «عالم فاضل محقق، کان مولده سنة ۱۲۱۸ وهاجر الی اصفهان واختص بالشیخ محمد تقی صاحب الحاشیة، ثم هاجر الی العتبات وقرأ علی صاحب الفصول وشریف العلماء وصاحبی انوار الفقاہة والجواهر. ثم رجع الی وطنه واخذ فی ترویج الدین وصف جملة من الکتب... توفی حادی عشر شهر ربیع الثانی سنة ۱۲۸۹».^۲

۱۷. آية الله العظمی حاج ملا محمد صادق قمی

از اجله علما و صاحب مدرسه معروف در قم.

در «مختار البلاد» می نویسد: «ده سال در اصفهان که غالب تلمذش به مرحوم شیخ محمد تقی صاحب «هدایة المسترشدين» بوده تحصیل نموده و سپس هفت سال در نجف در حوزه درس صاحب جواهر حاضر شده و پس از مراجعت به قم مدت چهل سال مرجع فتوا و مصدر امور بوده تا در سنه ۱۲۹۸ وفات نموده است».^۳

۱۸. آية الله سيّد محمد صادق خاتون آبادی

(م: ۱۲۷۲ق) عالم فاضل کامل، جامع معقول و منقول، حاوی علوم فقه و حدیث و تفسیر و کلام و ریاضیات و علم حروف و علوم غریبه. «کان مدرّسا فی اغلب العلوم واكثر العلماء و الفضلاء فی عصره وزمانه تلامذته وکان ازهد اهل زمانه».^۴

۱. المآثر والآثار ص ۱۹۷.

۲. فوائد الرضویة ج ۱ ص ۳۳۲.

۳. میراث اسلامی ایران ج ۹ ص ۵۹۰.

۴. اغصان طیبه، نسخه خطی.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۷۹

فرزندش میرزا محمدحسین نائب الصدر^۱ از پدر با عنوان: «استاد الكل فی عهده و زمانه» یاد کرده و او را «صاحب المقامات العلیة والكرامات الجلیة» خوانده است.^۲ فرزند دیگرش: سید علی خاتون آبادی از شاگردان آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی و شیخ مرتضی انصاری بوده و در سال ۱۳۰۹ق وفات یافته و در نجف اشرف مدفون گردید.

۱۹. آیه الله سید محمد صادق موسوی خوانساری

فرزند سید محمد مهدی خوانساری.^۳ از شاگردان شیخ الطائفة شیخ جعفر کاشف الغطاء، و صاحب ریاست عامه در خوانسار که در بین سالهای ۱۲۵۴ یا ۱۲۵۵ وفات نموده و در نجف اشرف مدفون گردید.

۲۰. علامه میرزا عبد الجواد خراسانی

از علما و حکمای مشهور اصفهان و استاد معقول و منقول، که در فقه و اصول و طب و ریاضیات و ادبیات مهارت و قدرتی عظیم داشته است.

میر سید علی جناب می نویسد: اگرچه در علوم شرعیه از فقه و اصول و غیره دارای مرتبه اجتهاد بود و در فنون ریاضی و ادبیات به استادی مسلّم، لیکن عمده تدریس او در طب می شد که اساتید اطبای قرن اخیر شاگردان او بودند و خود او با مقام بلندی که

۱. وی پدر علامه محقق نامدار آیه الله میرمحمد صادق مدرّس خاتون آبادی است.

۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی ج ۳ ص ۵.

۳. وی صاحب رساله عدیمة النظیر در احوال ابوبصیر و از شاگردان میرزای قمی است که از وی اجازه اجتهاد داشته؛ وفاتش در سال ۱۲۴۶ق بوده و فرزندانش همه از علما و مجتهدین بوده اند. فرزندش سید ابوالقاسم (م: ۱۲۸۰) شاگرد صاحب جواهر و شیخ انصاری و شیخ محسن خنفر، و پدر فقیه کامل سید ابوتراب خوانساری است. فرزند دیگرش سید حسن پدر سید یوسف (شاگرد آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی) پدر مرجع زاهد سید احمد خوانساری است.

سومین پسرش سید محمد صادق از شاگردان پدر و مجاز از آقا محمد مهدی کلباسی به اجازه اجتهاد است. چهارمین پسرش نیز سید محمد رضا پدر سید فخرالدین رضوان (شاگرد شیخ محمد باقر نجفی و میرزا هاشم چهارسوقی و میرزا ابوالمعالی کلباسی) است. مناهج المعارف، مقدمه.

در طب داشت هیچ وقت معالجه نمی‌کرد و در مواقع لزوم به یکی از شاگردان خوب خود ارجاع معالجه می‌فرمود.

به نوشته جناب وی در ابتدای جوانی از مشهد خراسان به اصفهان آمده و در مدرسه شاهزادها منزل ساخته، سال‌ها مشغول تدریس شد و علمای مبرزی از شاگردان او در حکمت و فقه و مخصوصاً طب در اصفهان پیدا شدند که می‌توان گفت: طبقه طبای قدیم دوره اخیر در اصفهان و غیره همه از شاگردان او بودند.^۱

وفات او در سال ۱۲۸۱ واقع شده، ماده تاریخ او چنین است:

«مات الجواد ومات العلم والعمل».^۲

به نوشته میرزا حسن خان جابری، پدرش میرزا علی مستوفی به همراه حکیم نامی میرزا ابوالحسن جلوه حدود ۲۰ سال نزد او تلمذ نموده است.

برخی دیگر از شاگردان او عبارتند از: ۱. آیه الله میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی

۲. ملک الشعراء محمد حسین عنقاء. به نوشته استاد همایی: میرزا عبدالجواد با همای شیرازی پدر «عنقا» رابطه دوستی اکید داشته و «عنقا»^۳ مبادی علوم عقلی و نقلی را نزد او آموخته است.^۴ ۳. آخوند ملا حیدر علی صباغ لنجانی ۴. میرزا عبدالمجید فریدنی ۵. سید علی اکبر صدرالاطباء ۶. میرزا عبدالباقی طبیب احمدآبادی.

۲۱. آیه الله میرزا عبدالعلی نحوی هرنندی

عالم فاضل ادیب، فرزند حاج میرزا محمد تقی هرنندی (از زهاد و عبّاد و خواصّ

۱. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۲۱۱.

۲. تاریخ اصفهان و ری ص ۲۷۵.

۳. در دیوان عنقا این دو بیت خطاب به استادش میرزا عبدالجواد حکیم آمده است:

ای میر که از تو هیچ کس سر نبود در فضل و هنر کس از تو مهتر نبود
تنها نه در اصفهان که در هیچ دیار چونان تو حکیم فضل پرور نبود

۴. برگزیده دیوان سه شاعر ص ۱۶.

حاجی کلباسی) فرزند حاج محمد حسین نایب الصدر هرنندی، فرزند آقا محمد جعفر هرنندی، فرزند علامه آخوند ملا مهدی هرنندی.

به نوشته مرحوم میرزا عباس نحوی: وی نزد آیات عظام: حاج محمد ابراهیم کلباسی، سید محمد شهشهبانی و علامه شیخ محمد تقی رازی تحصیل نموده و از کثرت تدریس ادبیات معروف به نحوی شده است.^۱

آیه الله آخوندگزی در «تذکره القبور» می نویسد: «جلو روی قبر آخوند [ملا حسین ملا ولی الله] قبر آقا میرزا عبد العلی هرنندی است که از علماء و فضلاء گوشه نشین بود و مشغول تدریس از مقدمات تا «شرح لمعه» و غیر آن و در نحو معروف بود و دو شرح بر سیوطی نوشته یکی سی هزار بیت و یکی شصت هزار بیت، و بر بسیار از کتب نحو و غیر آن از اصول و فقه و غیر اینها حواشی نوشته، و رساله عیدیه در بیان فضایل عیدها و ما یتعلق به نوشته، و رساله صیغ عقود، و شرح دعای «یا من أرجوه» و غیر اینها. وفات او در سنه ۱۳۰۷».^۲

در رجال و مشاهیر اصفهان حواشی بر «شرح لمعه» و «قوانین» را از آثار او برشمرده و سال وفاتش را ۱۳۰۶ ق ذکر کرده است.^۳

۲۲. آیه الله سید عبدالکریم لاهیجی

فرزند سید محمد رضا حسینی لاهیجی.

وی در رساله ای که به نام «الرسالة المشقیة فی الظنون الاجتهادیة» نگاشته از استادش شیخ محمد تقی نام برده است.^۴

۱. آیه الله شهید سید حسن مدرس از شاگردان او بوده است.

۲. تذکره القبور ص ۶۲.

۳. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۸۵.

۴. ر.ک: فهرست کتب خطی اصفهان ج ۱ ص ۴۰۷.

۲۳. آية الله العظمى حاج ملاّ علی قزوینی زنجانی

فقیه مسلمّ زمان، صاحب کتاب «صیغ العقود».

به نوشته حاج ملاّ علی خیابانی در کتاب «علمای معاصرین»: وی مدت پانزده سال از محضر مرحوم شیخ محمد تقی در اصفهان و مدت ۱۲ سال نیز از محضر آخوند ملاّ عبد الکریم ایروانی در قزوین استفاده نموده است.^۱

۲۴. میر محمد علی شهرستانی

عالم جلیل فرزند میر محمد حسین شهرستانی (داماد میرزا محمد مهدی شهرستانی) به نوشته علامه طهرانی وی از شیخ محمد تقی، سید محمد قصیر، سید محمد مجاهد و پدر بزرگوار خود اجازه نقل حدیث داشته و در سال ۱۲۸۲ق به سید محسن بحرانی، میرزا ابوالحسن کلهر و میرزا محمد همدانی کاظمینی اجازه داده است.^۲

شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» نیز از مشایخ روایتی اوست.^۳

آیة الله اردوبادی در کتاب «السبیل الجدد» روایت سید محمد باقر رضوی لکهنوی صاحب «اسداء الرغاب فی مسألة الحجاب» از علامه کبیر میرزا محمد حسین شهرستانی از پدرش میر محمد علی از شیخ محمد تقی صاحب حاشیه، و روایت سید نجم الحسن رضوی هندی از آیة الله سید اسماعیل صدر از علامه باقر متفّن امام الحرمین میرزا محمد همدانی از میر محمد علی شهرستانی از شیخ محمد تقی را ذکر کرده است.^۴

۲۵. آية الله شيخ فتح الله شاردی قزوینی

صاحب «مناهج الطریقة» در فقه، در ۱۴ جلد.

۱. علمای معاصرین، چاپ سنگی.

۲. الذریعة ج ۱۱ ص ۲۲.

۳. علوم الحدیث عدد ۲ ص ۲۱۱.

۴. علوم الحدیث عدد ۲ ص ۲۱۱ - ۲۰۹.

وی از جمله بزرگان فقهای ایران و مسلمین مجتهدین دارالسلطنه قزوین بود و «شرح لمعه» را غالباً درس فقه قرار می‌داد و اهالی قزوین عقیدتی خالص با وی می‌ورزیدند.^۱

۲۶. آیه الله العظمی حاج میرزا محسن آقا مجتهد اردبیلی

عالم جلیل القدر. در روز دحو الارض سال ۱۲۱۲ق متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در اردبیل و زنجان به قزوین رفت و از حوزه آخوند ملا عبدالکریم ایروانی از اعظام اصولیین عصر خویش استفاده نموده، آن‌گاه به اصفهان رفت و حدود سه سال از محضر علامه شیخ محمد تقی بهره برد. پس از آن به عتبات عالیات هجرت کرده و در درس آیات عظام: شیخ محمد حسن صاحب «جواهر»، شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» شرکت کرده و سرانجام در سلک شاگردان آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» درآمد و تا آخر عمر وی در مجلس درس فقه و اصول او حاضر گشته و به استفاده پرداخت.

صاحب «ضوابط» چند ماه قبل از فوت در اجازه ای که به خط خود برای شاگردش صادر نموده از او با عبارت: «جناب العالم الفاضل والعامل الکامل، بحر الحقایق وکنز الدقایق، منبع الافاضات وینبوع الفیوضات، علامة الآفاق ومقید شوارد المنقول والمعقول علی الاطلاق، الولد العزیز الروحانی والمحقق الذی لیس له ثانی، جناب الحاج میرزا محسن الاردبیلی» یاد نموده و می‌نویسد: «فاذا حکم بحکم الله سبحانه و جب القبول وکان الرد علیه ردا علی الله وعلی الرسول صلی الله علیه وآله».

او پس از ارتحال استاد اخیر خود در سال ۱۲۶۲ به وطن بازگشت و زعامت دینی مردم را به عهده گرفت. در «مآثر والآثار» می‌نویسد: «از افایم علمای آذربایجان بود و در فقاہت و فضایل دیگر مقامی رفیع داشت و از حیث ریاست نیز به هیچ کسی وقعی نمی‌نهاد».^۲

۱. المآثر والآثار ص ۲۰۴.

۲. المآثر والآثار ص ۲۰۲.

وی دارای ثروت عظیم و اولاد فراوان و در جود و سخاوت بی همتا بود. اخلاص او با اهل بیت علیهم السلام بدان پایه بود که وصیت کرد پس از مرگ او را در کفش داری حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام دفن کنند، به نحوی که پای زوار بر سینه او قرار گیرد. در زمان حیات نیز حسینیه ای با بنایی عالی و واجد عنوانی تاریخی و دارای اشیای نفیسه با موقوفاتی عمده در اردبیل بنا نهاد که هنوز پابرجاست.

وی از زوجات متعدده اولاد بسیاری داشت که چند نفر از اولاد او از مجتهدین بزرگ و مراجع بودند از جمله: میرزا علی اکبر اردبیلی، میرزا یوسف اردبیلی و میرزا عبدالله اردبیلی. از آثار او کتاب «ثمار الفرار» در فقه استدلالی در ۱۴ جلد است. این عالم جلیل در روز جمعه ۲۵ محرم ۱۲۹۴ق در سن ۸۲ سالگی وفات کرد. تاریخ وفاتش را «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا» یافته‌اند.^۱

۲۷. آیه الله شیخ محمد طهرانی

فرزند محمد علی بن محمد شفیع طهرانی، خواهرزاده و داماد علامه رازی که جلد سوم «هدایة المسترشدين» استاد را جمع آوری نموده و بهترین چاپ سنگی هدایه نیز به تصحیح او به انجام رسیده است. وی در آغاز کتاب استاد می‌نویسد:

«ان هذا الكتاب المستطاب الموسوم بهدایة المسترشدين من مصنفات الامام الهمام والمولى القمقام، العالم العامل والفاضل الكامل، بحر الفواضل والفضائل وفخر الاواخر والاولئ، قدوة المحققين ونخبة المدققين واسوة العلماء الراسخين ورئيس الفقهاء والمجتهدين، مخيم اهل الفضل والحجى ومحط ارباب العلم والنهى، قطب رحى المجد الاثيل ومحیط دایرة الفعل الجمیل، منبع العدل وسباق غایات الفضل، ملاذ الشیعة وموضح احكام الشریعة، کاشف اسرار الآثار وابن بجدتها ومبدع ابکار الافکار وابو عذرتها، الزکی الذکی والتقی النقی والمهذب الصفی والحبر الالمعی، مولای وعمادی

۱. تلخیص از «تدوین الاقاویل فی مشیخة اردبیل» از استاد منوچهر صدوقی سها.

وخالی واستادی الشیخ محمد تقی».

در «مآثر والآثار» می نویسد: «کتاب «فصول» شیخ محمد حسین و «شرح لمعه» را کسی مثل او تدریس نمی کرد».^۱

علامه ملا حبیب الله شریف کاشانی می نویسد: «کان عالماً زاهدا صالحاً من تلامذة خاله صاحب «الفصول»، و قد قرأ الفصول علیه، و کان یدرس فی طهران فی مدرسة الصدر بجنب مسجد شاه، و قد قرأت هذا الكتاب علیه، و کان له علیه حواش رشيقة و تعليقات ائيفة».^۲

آیه الله سید حسن صدر می نویسد: «الشیخ محمد بن محمد علی الطهرانی مسکناً، ابن اخت الشیخ محمد تقی صاحب الحاشیة الكبيرة و من اجلاء تلامذته و تلامذة اخیه صاحب «الفصول». کان عالماً عاملاً محققاً مدققاً اصولياً ماهراً ادیباً لغویاً كاملاً فی علوم العربية، من المدرسین بطهران. امتاز فی عصره بتدریس «الفصول» و «شرح للمعة» و کان من خواص خاله الشیخ محمد تقی و محلّ اسراره، حدث بحکایات سریرته و مکاشفات ربانیته و یروی عنه بالاجازة و هو الذی اخرج المجلد الثالث من الحاشیة الی البیاض مرتباً مهذباً من مسألة الامر بالشیء الی مباحث الاجتهاد و التقليد و طبع الجملة فی مجلد واحد باحسن ما یكون من الصحیح و الخط و الورق جزاه الله خیراً. توفی فی حدود سنة ۱۳۰۰».^۳

۲۸. آیه الله العظمی سید محمد شهشانی

فقیه محقق زاهد، از اکابر فقها و مدرّسان فقه و اصول که حوزه درسش به خواصّ فضلا و علمای وقت مشحون بود. عمر دراز و پر بار خود را صرف تألیف و تصنیف و تدریس نمود. از طبع شعر و اطلاعات وسیع ادبی نیز بهره کافی داشت و هیچ کس را در

۱. المآثر والآثار ص ۲۱۳.

۲. لباب الاقناب ص ۵۱.

۳. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۱۵۵.

مقابل خود شایسته مقام اجتهاد نمی‌شمرد. عمده تحصیلاتش نزد حاجی کلباسی و سید محمد مجاهد بوده و بعد از وفات حاجی مدّتی ریاست تدریس و فتوای اصفهان بدو اختصاص داشت.

علامه طهرانی در «الکرام البررة» علامه شیخ محمد تقی را از اساتید او برشمرده است.^۱

به نوشته عبرت نائینی: میر سید محمد یک چشمش نابینا و چشم دیگرش ثلث بینایی یک چشم سالم را داشت، و با این حال وی را تألیفات عدیده در فقه و اصول هست و از معاصرین خود در این علم به مرّات برتری داشت. میر شمس الدین حکیم الهی می‌گفت: صاحب «شرح لمعه» اگر در زمان وی بود اعتراف می‌کرد که «شرح لمعه» را که خود گفته مثل او نمی‌تواند تدریس کند. وی را فرزندی نبود. مدرس وی در خانه شخصی که در محله مسجد حکیم در کوچه معروف به سینه سنگی واقع است بود و در مسجد ذوالفقار بازار امامت می‌کرد.

شاگرد وی علّامه صاحب روضات می‌نویسد: «لم نر احداً یدانیه فی وصف الاشتغال بامر العلم و التعلیم و الاجتناب عن تضييع العمر الکریم».

وی در روز پنج شنبه عید قربان ذی الحجة سال ۱۲۸۷ در حدود صد سالگی وفات یافت و چون اولاد نداشت تمام کتب و املاک و اموال خود را وقف یا وصیت به وقف کرد.

۲۹. آیه الله ملا محمد شهدادی نائینی

عالم کامل و فقیه محقق. شرح حالش بعداً در ذکر می‌شود. وی در آغاز کتاب «قناطر الوصول» به شاگردی خود در نزد علامه شیخ محمد تقی تصریح نموده و می‌نویسد: «ان هذه جملة من المسائل الاصولية مستنبطة من کلمات جمع من الاعلام مع فوائد

۱. الکرام البررة قسم ثالث ص ۴۱۲.

اضفتها إليها حسبما ساعدني التوفيق وخالجني بالبال في مقام التحقيق، مضافة الى ما سمعت من الاستاد العلامة الشيخ العالم العامل المحقق المدقق الفاضل النحرير، وحيد عصره و فريد دهره، الشيخ التقى التقى المسمى بالشيخ محمد تقى، نور الله مرقده، جمعتهما في هذا الكتاب الموسوم بـ «قناطر الوصول الى مداين الاصول» تبصرة لمن حاولها وتذكرة لمن ناولها.^۱

۳۰. آية الله آقا محمد مهدي کرمانشاهی

فرزند مولى محسن بن مولى سمیع کرمانشاهی.

پدرش از علما و محققین بوده و آثارى همچون: «الدرر البهية» و شرح آن، شرح «تبصرة المتعلمين» و حاشیه بر «معالم» و «شرح لمعه» و «وافیه» و «قوانین» و «مفاتیح» و سیوطی از او برجای مانده است.

آقا محمد مهدي شرحی بر «شرايع الاسلام» در دو جلد نگاشته و علامه رازی بر پشت آن کتاب، اجازه و تقریظی مرقوم نموده است.

در الذریعة می نویسد: «شرح الشرايع للآغا محمد مهدي بن المولى محسن بن المولى سمیع الکرمانشاهی المتوفى فى حدود سنة ۱۲۸۰ هـ فى مجلدین، وقد کتب استاذہ العلامة الشيخ محمد تقى صاحب «حاشية المعالم» علیه إجازة و تقریظا بخطه. وهو عند حفيده الآغا محمد مهدي بن محمد تقى ابن المؤلف، أوله: الحمد لله رب العالمين الخ وینتهی إلى آخر الدماء الثلاثة من كتاب الطهارة».^۲

گفتنی است که نسخه مزبور و سایر آثار مؤلف و پدر و جدش در کتابخانه جعفر فیض مهدوی در کرمانشاه نگهداری می شود.

در مجله «تراثنا» چنین آمده: «شرح شرائع الإسلام (فقه عربی تألیف: المولى محمد مهدي بن محمد سمیع الکرمانشاهی (ق ۱۴) شرح ممزوج استدلالی مختصر، وعلی

۱. قناطر الوصول، نسخه خطی.

۲. الذریعة ج ۱۳ ص ۳۳۱.

النسخة المشملة على كتاب الطهارة إلى مقدار من غسل الأموات تقریض مع ختم بیضوی سجعه «محمد تقی» أوله: «الحمد لله الذي أوضح لنا بمصايح الأنوار شرائع الإسلام، شرح صدور المهديين بلمعة من دلائل الأحكام» بخط المؤلف، وهي المسودة الأولى.^۱

برخی از دیگر آثار وی عبارتند از: «سراج المستبصرین»،^۲ «مجامع الآمال» در احوال مبدا و مآل و منظومه در اثبات واجب که در بیش از هزار بیت سروده شده است.

۳۱. آية الله شيخ مهدي كجوري

عالم جليل و فقيه محقق، مقيم شیراز. وی مجتهدی بزرگ بوده و ریاستی عظمی داشته و به عهد او در مملکت فارس، شریعت را رواجی زاید الوصف بوده است.^۳ در «معارف الرجال» می نویسد: نزد شیخ محمد تقی رازی، شیخ محمد حسن صاحب جواهر و سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» تحصیل نموده است.^۴ در «الذریعة» می نویسد: «شرح «نتائج الافکار» لتلميذ المصنف الشيخ مهدي الكجوري الشيرازي المتوفى سنة ۱۲۹۳، كما ارخه «فارس نامه» ص ۵۴، وهو في

۱. مجله تراثنا عدد ۹ ص ۳۴.

۲. «سراج المستبصرین» (فقه عربی) تألیف: المولی محمد مهدي بن محسن بن محمد سمیع الکرمانشاهی (ق ۱۴) رسالة صغيرة في كيفية عبادات المخالفين ومعاملاتهم بعد استبصارهم، كتبها المؤلف بأمر والده وأتم تأليفها سنة ۱۲۳۰؟ وهي مقدمة وثلاثة أبواب وخاتمة، وهذه عناوينها: المقدمة: في إثبات التكليف على الكفار والمخالفين. الباب الأول: في إبطال عبادات الكفار والمخالفين. الباب الثاني: في أن المخالف إذا استبصر هل يجب عليه إعادة عباداته أم لا؟ الباب الثالث: في أحكام عبادات المخالف. الخاتمة: في الحكم بإسلام المخالفين إذا لم ينكروا ضروريا. أوله: «الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي... أما بعد، فهذه رسالة في كيفية عبادات المخالفين» آخره: «ويلحق بالناصب في سائر الأحكام الفرق المحكوم بكفرهم ممن انتحل بنحلة الإسلام كالخوارج ومن ضاهاهم من كفار ملتنا» نسختان في مجلد، الأولى منهما كتبت كالمسودة والأخرى مبيضة. مجلة تراثنا ج ۹ ص ۳۳.

۳. المآثر والآثار ص ۲۰۸.

۴. معارف الرجال ج ۳ ص ۱۰۸.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۸۹

مجلدین بخط الشارح. رأیته عند ابی المجد الآقا رضا ابن الشیخ محمد حسین
الاصفہانی اوان مجاورته للنجف الاشرف»^۱.

۳۲. حاج ملاّ هادی سبزواری

فیلسوف اعظم دوران و حکیم علی الاطلاق ایران.

۳۳. آیه الله میرزا هدایة الله اورسجی بسطامی

به نوشته میرزا عبدالرحمان مدرّس: «عالمی رفیع المنزلة و فاضلی جلیل المرتبة،
مولد پاکش قریه اورسج بر وزن سفرجل از قرای بسطام. تحصیل مبادی در ارض اقدس
نموده، پس هجرت به اصفهان فرموده، در خدمت شیخ محمد تقی، فقه و اصول و در
حضرت مولانا اسماعیل [واحد العین] فنون معقول را به مرتبه کمال رسانیده و در
مقامات عرفان از اهل حال گردیده؛ چندی مجاورت عتبات عالیات و استفاضه از انوار
فقهاء آن ناحیت را گزیده تا صاحب قوه قدسیه و ملکه اجتهاد شده، به جوار آستان
قدس فائز آمد.

همواره مشغول نشر علوم و ترویج آداب و رسوم می بود و فضلی چند از حوزه
درس آن عالم نبیل به درجه کمال ترقی نمود. در سال ۱۲۸۱ حجة الاسلام نهاد. پس از
ادای مناسک حج در مکه معظمه به مرض وبا مبتلا گردیده، روی به جنان نهاد و در
مقابر بنی ابی طالب مدفون گشت. گویند نتایج طبع و مکتوباتش از سیصد هزار بیت
گذشته، از آن جمله شرحی مبسوط بر «معالم الاصول» و شرحی دیگر بر «شرایع
الاسلام» است»^۲.

وفات

علامه نجفی پس از سال ها تلاش و ریاضت و مجاهده در راه تعلیم و تعلم و تهذیب

۱. الذریعة ج ۱۴ ص ۹۹.

۲. تاریخ علمای خراسان ص ۹۶-۹۵.

نفس در روز جمعه ۱۵ شوال ۱۲۴۸ وفات یافت. آیه الله العظمی حاج محمد ابراهیم کلباسی بر او نماز گذارد و در محل فعلی به خاک سپرده شد.^۱

محمد حسن لنجانی اصفهانی در «جنت الاخبار» می‌نویسد: «عالی جناب مقدس القاب، قطب فلک افادت و مرکز دایره افاضت، شیخ کامل، عالم ربّانی شیخ محمد تقی، داماد شیخ جعفر نجفی (اعلی الله مقامه) در دولت فتحعلی شاه از عتبات عالیات به اصفهان آمده، چندی در اصفهان به تدریس علوم فقه و اصول اشتغال نموده، در مسجدشاه مدتی به امامت می‌پرداخت تا آن که در سنه ۱۲۴۷ هجری وفات یافته و شاهزاده سیف الدوله در اعزاز و اکرام آن بزرگوار دقیقه‌ای کوتاهی ننمود و در ایام تعزیه‌اش مخارج بسیار کرده، نعش او را در مزار تخت پولاد در تکیه والده خود دفن نمود».^۲

علامه میرزا محمد باقر چهارسوقی در «روضات الجنات» می‌نویسد:^۳

«فلما سمع بنعیه القلب المهجور واخبر بموته الخاطر المكسور دخلنی من الحزن و الاسف ما لا یعلمه الا الله واخذت اقول فی مرثیته بعد التضرع الی الله:

یا للذی اضحی تقیاً نهتدی	بهداه کالبدر المنیر الاوقد
اسفا لفقد امامنا الحبر الذی	حتّی الزمان لمثله لم نفقد
اسفا علیه ولیس یعقوب الاسی	فی مثل یوسف هجره بمفند
لهفی علی من لایفی لثنائه	رفش الاجام علی مجال الفدفد
العلم امسی بعده مترحّلا	والشرع لم یر بعده بمؤید
مهما اخال زحام حلقة درسه	ینشق قلبی من شدید تجلدی
واحسرتا اهل المدارس اذ جنت	ایدی الحوادث فی امام المسجد

۱. تکملة امل الآمال ج ۵ ص ۲۸۸.

۲. میراث اسلامی ایران ج ۳ ص ۷۲۴.

۳. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۱.

فصل أول: مدفونين داخل بقعه / ٩١

من ثلثة الاسلام فى المتجدد
شمل الفضائل والعلا والسؤدد
فى موت مولانا التقى محمّد
ينعى بمثلك من فقيه اوحدى
مجدا وانت من السليل الامجد
اركانهم بمكان طفل الابد
ومشيّد الشرع المنير الاحمد
رمس احلك طاهرا من مشهد
ام لحدوا جدثا لكنز العسجد
تفرى ومن لاولى الحوائج من غد
بتفقّه و تضرّع وتهجّد
لذوى عطاش الخلق اروى مورد

واكربتاه لمسلمى هذى الحمى
من ثلثة لا يسدنّ وبددت
نقصت طلاع الارض من اطرافها
لا يوم للشيطان كالיום الذى
لما مضيت مضت صباية من هوى
علامة العلماء من فى جنبه
مولاي اى قطب الانام وطودهم
لاسقى رعى ملت عنه وحبّذا
جسد لك العفر المعطر ضمّه
من ذا يحلّ المعضلات بفكره
ومن الذى يحيى الليالى بعده
اين الذى مازال سلسل خلقه



وی در «علماء الاسرة» نیز می نویسد:

«ولقد انكسر ظهر العلم وثلم في الاسلام والسلام من ارتحاله في سنتنا هذه قبيل هذا التاليف قريبا من زوال الجمعة منتصف شهر شوال عام ثمانية واربعين ومائتين بعد الالف الهجرية على هاجرها الوف السلام و صوف التحية. برّد الله مضجعه الطاهر كما زين مجمعه الباهر. فلما استاثر الله به ونقله الى كرامته وعوجل الى نعمته واختار له ما اختاره لخيرته رثيته بهذه القصيدة مع اني لم اكن قبل ذلك منشدا قط لامثالها الا انها ايضا من فيوضاته الجديدة»^۱.

سنگ قبر شیخ محمد تقی رازی

قبر شیخ محمد تقی سکوی بزرگ مجللی است به ارتفاع حدود یک ذرع و طول دو ذرع و عرض یک ذرع، همه با سنگ های مرمر سفید یک پارچه بسیار عالی. سنگ لوح شیخ، قطعه هجده بیته ماده تاریخ وفات او از ملا محمد حسین ضیاء اصفهانی است که به خط نستعلیق خوش «ضیاء» نوشته شده و شاعر و کاتب هردو یکی است. حجاری این سنگ هم از کارهای برجسته استاد محمد رضا بن محمد علی حجاری اصفهانی است که پدر و پسر هر دو از اساتید نامی عهد خود بوده اند. سنگ لوح آقا محمد بیدآبادی کار استاد محمد علی است (به تاریخ ۱۱۹۸) و حجاری سنگ لوح ثلث آخوند ملا مهدی قمبوانی (مدفون در نزدیک قبر فاضل هندی) نیز کار پسرش استاد محمد رضا (به سال ۱۲۵۰) است.

متن سنگ نوشته قبر علامه رازی بدین قرار است:

«الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

۱. علماء الاسرة ص ۱۸۰.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۹۳

آه که دربزم دهر ساقی ایام ریخت
زهر اجل از جفا فخر جهان را به جام
شیخ محمد تقی آن که به گاه سخن
صیقل نطقش زدود زآینه دل ظلام
کاشف اسرار حق، هادی راه هدی
حامی شرع مبین، وارث خیر الانام
بود ز تقوای او خانه عصیان خراب
داشت ز افکار او دین پیمبر قوام
گوهر الفاظ او زینت گوش سخن
رشحه اقلام او زیب بدیع و کلام
بود ز علمش به ملک جهل چو عنقا نهان
داشته از نظم او کشور دین انتظام
بود فروع و اصول ناقص اگر پیش از این
علم فروع و اصول فکرت او کرد تام
تا به ابد در جهان زنده بود نام او
گرچه به زیر زمین خاک شد او را عظام
در دل سنگ از چه شد لعل درخشان نهان
لعل درخشان برون آید اگر از رخام
زان مه برج علوم تا که بیابد نشان
پویه بگرد زمین چرخ کند صبح و شام
در بر فضلش نگفت کس ز فلاطون سخن
در گه درسش نبود هیچ ز ادیس نام

او به جنان شادمان باشد و اندر جهان
دست به سر می‌زنند از غم او خاص و عام
طایر روحش چو شد از قفس تن بری
رفت برون و نمود جای به دار السلام
خانه دین را خراب گر نه فلک خواستی
بهر خرابی او از چه نمود اهتمام
اشک فشان در غمش دیده احباب و او
گشته به صحن جنان شاد دل اندر خرام
بس به عزایش فتاد غلغله اندر جهان
کرد گمان آسمان کرده قیامت قیام
طایر روحش روان گشت به باغ جنان
چون ز جنابش رسید رایحه ای در مشام
از پی تاریخ آن کلک ضیا زد رقم
«راه نمای امم کرد بجنّت مقام» ۱۲۴۸
حرره محمد حسین المتخلص بضیاء ابن محمد اسماعیل.
صنعه محمد رضا ابن محمد حجار ۱۲۵۸



فرزندان و اعقاب

شیخ محمد تقی از نسبه خاتون دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء دارای یک فرزند پسر و یک دختر بود.

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد:

مخدره جلیله نسبه خاتون که اولادش او را حبابه می خوانده اند دختر شیخ جعفر از یک مادر یزدی است. این زن به راستی نادره دوران و درّه التاج مردان و چنان که پدرش او را ستوده است به جلالت و کمال آراسته بود. مرا عقیده بر این است که آنچه از نعمت و عزّت تا به امروز نصیب خانواده مسجدشاهیان گردیده است از برکت وجود آن فرخنده بانو و پدر بزرگوار اوست. این مخدره پس از وفات شوهر خود تا مدت پنجاه سال (تقریباً) با حسن کفایت و بصیرتی که مخصوص به مردان کامل عیار است در خانه خویش بر فراز تخت جلالت و اقبال نشسته، به تربیت یگانه پسر خود حاج شیخ محمد باقر و فرزندانش پرداخته، آنها را به اوج عزّت و نعمت نشانیده، شاد کام و نیک نام در حدود سال ۱۲۹۵ ق وفات یافته، در پیش روی و پهلو شوهرش به خاک سپرده شد.^۱

آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی

تنها فرزند پسر علامه شیخ محمد تقی رازی.

وی در سال ۱۲۳۵ ق متولد شد.^۲ چهارده ساله بود که پدرش از دنیا رفت. مادر با عقل و کفایتش او را جهت تحصیل به نجف روانه کرده و از قریه شهاب آباد معاش او را تدارک نمود.^۳

۱. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۳۷.

۳. نسب نامه الفت نسخه خطی.



تحصیلات

وی در اصفهان نزد برخی از شاگردان پدرش تحصیل نمود و سپس در سال ۱۲۵۰ ق پس از ازدواج با دختر خاله اش (دختر آیه الله سید صدرالدین عاملی) به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر فقهای بزرگی همچون شیخ حسن کاشف الغطاء مؤلف «انوار الفقاهة»، شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر الکلام» و شیخ مرتضی انصاری بهره برد. وی از نخستین شاگردان شیخ انصاری بود که برای فراگیری حاشیه پدرش بر «معالم» به منزل شیخ انصاری رفته و از محضر پربار او کمال استفاده را نمود.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۹۷

وی در کنار تحصیل به تهذیب نفس نیز اشتغال داشت. آیه الله سید حسن صدر به نقل از علامه شیخ محمد رضا نجفی می نویسد: «واشتغل فی خلال ذلک بتکمیل مراتب التقوی وبتحسین الاخلاق والمجاهدات حتی منحه الله سبحانه حالات شریفة و عرضت له کرامات منیفة لا اری ذکرها».^۱

وی در حدود سال ۱۲۶۰ ق پس از اخذ اجازه اجتهاد از استادش شیخ مرتضی انصاری به اصفهان بازگشت و مدت چهل سال به تدریس و ترویج دین و خدمات اجتماعی اشتغال جست. او با عزمی راسخ و همتی ستودنی به تنهایی به احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود شرعی که پس از وفات سید شفتی تعطیل شده بود پرداخت.

پس از وفات آیات عظام: سید اسد الله شفتی و آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی ریاست دینی شهر بر عهده او قرار گرفت و او سال ها به ترویج دین و خدمت به مردم و مبارزه با ظلم و ستم حکام و از بین بردن بدعت ها پرداخته و افتخاراتی بزرگ برای خود و خاندان خود آفرید.

اوصاف

او فقیهی کامل و عالمی متبحر و عامل بود. جامع حسن صورت و سیرت و بسیار خلیق و وقور بود و در اعلائی کلمه حق و رفع شرّ ظالمین و اشاعه خیرات و دفع منکرات جدّیتی به سزا داشت.^۲

آخوند ملاّ عبدالکریم گزی می نویسد: «آثار سعادت دارین از او به ظهور رسیده است و اولاد امجاد او از رؤسای علمای ایران، و در اصفهان مرجع خلق در احکام و مراجعات، و پناه مردم در بسیاری از ابتلائات بوده اند، و گویا از اثر خلوص و جلالت آن

۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۳۲.

۲. الانهار، چاپ سنگی.

بزرگواران در اولاد ایشان علم و ریاست باقی و بالاستمرار است»^۱.

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می‌نویسد:

«حاج شیخ محمد باقر، «نژاد از دو شه داشت آن نیک پی». شمس القلاده خانواده مرحومین شیخ جعفر کبیر و شیخ محمد تقی نور الله مضجعهما، و مرجع تقلید اکابر و اعظام عصر. آن بزرگوار بهار علم و عمل و در اعلائی لوای شریعت به حدی ساعی بود که مزیدی [بر آن] متصوّر نبود. در ریاستش بر مسند شرع، قاطبه مردم به راحت گذراندند. قحطی ۱۲۸۸ که آدم خوری باب گشت املاک خود را فروخته و جان فقرا را خریده. با آن همه جلال قدر، اگر جزئی بدعتی از دولت امر می‌شد، به رفعش رهسپار دارالخلافه گردیده. سفر آخر که به عتبات مشرف آمد سال ۱۳۰۱ به رحمت الهی نایل گردید. بیست هزار تومان قرض و علمای عاملین و ذکر مخلد از آن بزرگوار مخلف ماند»^۲.

محمد باقر الفت می‌نویسد: «شیخ محمد باقر و پسرانش جهت عموم خلق نافع بوده‌اند، از آن جمله در سال ۱۲۹۲ شاه می‌خواست مالیاتی بر املاک بیرون آبی وضع نماید شیخ محمد باقر مسافرت به طهران نمود و این مالیات را معاف کرد. و دیگر آن که در سال گرانی ۱۲۸۸ به قدر دارایی خود قرض و به فقرا انفاق نمود. دائما جمعی از علما را که برای تحصیل به اصفهان آمده بودند در منزل خود شب و روز نگهداری می‌نمود»^۳.

«وی در اواخر عمر یگانه شخص متنفذ در ولایت اصفهان و از جمله طراز اول پیشوایان روحانی ایران و غیره محسوب می‌شده و از حیث داشتن علم و آراستگی به امانت و تقوا مورد تصدیق دولت و ملت، خاص و عام بوده. از جمله نیکوترین کارهایش آن که در سال های قحطی ۱۲۸۸ تقریبا معادل جمیع مایملک خود را

۱. تذکرة القبور ص ۴۵.

۲. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۹۸.

۳. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۶۶.

استقراض نموده و در میان فقرای اصفهان و نواحی تقسیم کرده جان هزارها بینوا را از مرگ سیاه قحطی رهانیده است.^۱

شاگردان

در دوران تدریس و زعامت این مرد بزرگ علمای بسیاری از محضر درس او بهره مند گردیدند که تنها به ذکر نام چند تن از آنان که نواده اش علامه شیخ محمد رضا نجفی ذکر نموده اکتفا می‌کنیم:^۲

۱. حاج سید اسماعیل صدر
۲. آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروة الوثقی»
۳. آقا سید علی یزدی مجاور طوس
۴. ملا محمد باقر فشارکی
۵. سید ابوتراب خوانساری
۶. سید محمد صادق چهارسوقی
۷. آقا منیر الدین بروجردی
۸. میرزا ابوالقاسم قاضی اصفهان
۹. ملا عبدالکریم گزی
۱۰. میرزا حسن بن میرزا ابراهیم محرر
۱۱. جهانگیر خان قشقایی
۱۲. حاج ملا حسن درّی
۱۳. سید عبدالمجید فریدنی
۱۴. حاج میرزا بدیع درب امامی

۱. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۶۶.

۱۵. آخوند ملا محمد کاشانی

۱۶. سید عبدالکریم خواجوئی.

وفات

علامه شیخ محمد رضا نجفی به نقل از پدرش شیخ محمد حسین نجفی می‌نویسد: وی در ماه رجب سال ۱۳۰۰ق در سن حدود ۶۷ سالگی بنا بر عادت مالوف خود که هر سال چندین روز در نزد قبر پدر بزرگوارش اقامت کرده و به عبادت می‌پرداخت انزوا پیشه کرده و به عبادت مشغول شد. پس از آن که به شهر بازگشت عازم زیارت عتبات عالیات شد و هیچ هم و غمی جز سفر نداشت. تمام اصناف شهر برای منع او از سفر جمع شدند اما او با عجله بسیار تصمیم خود را به مرحله عمل رساند و شبانه عازم سفر شد. او علت این عجله را برای فرزندش شیخ محمد حسین چنین بیان کرده بود که در روزهای عزلت در تخت فولاد بر من معلوم شد که زمان کوچ از این عالم فرا رسیده است از این رو خواستم خودم حامل جنازه ام به سوی نجف اشرف باشم و حمل آن را به دیگری نسپارم.^۱

این عالم ربانی چندی پس از ورود به نجف اشرف در شب هشتم ماه صفر ۱۳۰۱ق به جوار رحمت حق شتافت و در مقبره جدش شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی در قبری که قبلاً در حضور و به امر او آماده شده بود مدفون گردید.

میرزا آقاخان «پرتو» در وفات او گوید:^۲

دوش پیر خرد به خواب سرود مرد باید چو شیخ نیک انجام
رفت اندر جوار شاه نجف شد به خاک اندر آن خجسته مقام
سال فوتش چو خواست «پرتو» گفت: «رحمت حق بحجت اسلام»

۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۳۴.

۲. گوهر گران بها در تاریخ وفات علما، نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۰۱

حاج میرزا علی مستوفی پدر حاج میرزا حسن خان جابری در وفات وی گوید:^۱
هرکه آمد به جهان پیش برد دست اجل
خرّم آن مرد که همراه برد علم و عمل
شیخ عالی نسب آن حجت اسلام که یافت
از مقامات، هر آن مرتبه کو داشت امل
کرد ترویج شریعت به صفاهان همه عمر
تا که اسلام شرف داد به ادیان و ملل
ای بسا علم کز او منتشر آمد در دهر
از اصول و خبر و فقه و قیاسات و جدل
شخص تبجیل همی کرد به فرمان جلیل
شرع تکمیل همی خواست به تسدید خلل
دید چون وقت رحیل است به مقصد بشتافت
به نجف رفت و فرو بست در آن پای جمل
گفت فرمان خدا را به اطاعت لبیک
خفت در خاک نجف قرب امام اول
اصل او چون ز نجف بود سوی اصل برفت
این جهان داد و جنان یافت به پاداش و بدل
سال تاریخش ز «انصاری» جستم گفتا:
«موطن شیخ نجف بود بانجام و ازل»
علامه سید حسن صدر می نویسد: «وله آثار جلیلة و اولاد علماء و اجلاء من اعلام
الدین لم یتفق لاحد من علماء عصرنا ما اتفق له من فضل الاولاد و جلالتهم فی الدین

۱. گوهر شب چراغ، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

والدنيا وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء».^۱

فرزندان

فرزندان ایشان از مخدره زمزم بیگم، دختر آیه الله سید صدرالدین عاملی (از دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء) عبارتند از چهار پسر و سه دختر به شرح زیر:



۳. حاج آقا جمال الدین نجفی

۲. شیخ محمدتقی آقانجفی

۱. حاج آقا نورالله نجفی

۱. آیه الله شیخ محمدتقی آقا نجفی

از مشاهیر علمای زمان که ریاست عامه و نفوذ احکام اجتماعی و مذهبی و خصیصه تدبیر نفوس و تسخیر قلوب و بالاخره برتری و شهرت بی نظیرش از اصفهان داری گذشته و به مرتبه ایران مداری پیوسته، دامنه اشتهارش تا دیگر کشورها و شهرها نیز کشیده شده و نامش به گوش بیگانگان هم رسید.^۲

وی در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۶۲ق متولد شد. در اصفهان نزد پدر نامور و در نجف نزد آیات عظام: شیخ مهدی کاشف الغطاء و میرزا محمد حسن شیرازی تحصیل نمود و با استفاده از محضر عارف کامل سید علی شوشتری به تهذیب نفس و ریاضت پرداخته و

۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۳۸.

۲. نسب نامه الفت نسخه خطی.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۰۳

به مقاماتی بلند در علم و عمل دست یافت. پس از آن به اصفهان بازگشت و به تدریس و تالیف و ترویج دین پرداخت و پس از وفات پدر به زعامت دینی اصفهان رسید و «در نتیجه اخلاقی خوش و معاشرتی دلکش که وی را بود، قلوب عامه مردمان اصفهان را به جانب خود معطوف ساخت و چون تمولی هنگفت از موروثی و مکتسب جمع کرده بود دست سخاوت درآورده، هر سالی در حدود هشتصد خروار جنس و ده هزار تومان نقد به طلاب و فقراء بذل می‌کرد و اهل علم را به غایت احترام می‌نمود و از این رو همواره مجلس درسش مملوّ از فضلاء و محصلین بود و در اثر مرقومات فوق، ریاست بر همه علمای اصفهان به هم رسانید و با این که چند نفر از علماء در آن زمان در اصفهان از وی در مقامات علمی بالاتر بودند، او مرجع تقلید و قضاوت و استفتائات اهالی اصفهان و حوالی و نواحی آن گردید، و در نتیجه آن نامش در عراق عرب و عجم مشهور، و در سلطنت ناصرالدین شاه مقام مهمی از متبوعیت و مطبوعیت به هم رسانید و در حقیقت مرجع حلّ و عقد بسیاری از امور مهمّه سیاسی و دولتی اصفهان شد».^۱

به نوشته میرزا حسن خان جابری: عقل و علم و حلم و مکانت و جاهش محیرالعقول و حافظه‌اش به درجه‌ای بوده که رؤوس مطالب فقه را همواره حاضر داشته و عطایش بیش از هشتصد خروار جنس و ده هزار تومان هر سالی به طلاب و ارباب استحقاق رسانیده و خود از کمتر طلبه قانع تر بوده. تدبیرش بر میرزا تقی خان امیر راجح آمده و خامه و نامه‌اش از طلیعه فجر تا نیمه شب در مهمات امور مسلمین به فعالیت سیّار بوده است.^۲

محدث قمی در «فوائد الرضویة» می‌نویسد: شیخ جلیل عالم فاضل فقیه محدث حافظ معظم کامل ستوده خصال، اهل بیت علم و فضل و کمال، جناب آقا شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی الاصفهانی معروف به آقا نجفی، صاحب

۱. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۲۰۲-۲۰۱.

۲. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۰۲.

تصنیفات کثیره و تالیفات شریفه که خبر می‌دهد از کثرت احاطه و طول باع آن جناب و بی‌نیاز می‌کند ما را از ذکر ترجمه آن جناب بالخصوص. «به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را».^۱

این مرد بزرگ در عصر روز یکشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۳۱ ق وفات کرد و در امامزاده احمد اصفهان مدفون گردید. میرزا حسن خان جابری در تاریخ رحلتش گوید:^۲

آیت‌اله چون پدید شد	شرع مصطفی یافت ارتقا
لیلة الولاد جبرئیل گفت:	«مولد التقی یکمل التقی»
بعد هفت عشر طی مرحله	یافت از فنا دولت بقا
«یرحل التقی بالتقی» نوشت	کلک «جابری» اندر آن لقا

میرزا عبدالجواد خطیب نیز گوید:^۳

آیت‌الله شمس شرع رسول	از سحاب فنا نقاب گرفت
قلزمی شد فرو که عالم را	از غمش زاشک خلق آب گرفت
ماه شعبان پسین یازدهم	چون شنید ارجعی شتاب گرفت
شد سوال از «خطیب» تاریخش	جا چو آن گنج در تراب گرفت
یا برای ندا برون شد و گفت:	«ایها الناس آفتاب گرفت»

۲. آیه‌الله شیخ محمد حسین نجفی

عالم ربانی و عارف صمدانی. به نوشته میرزا حسن خان جابری: در زهد و عبادت سلمان و ابی ذر، و به فقاقت و علوم شرعیه از اقران خویش برتر بوده؛ جذبات الهیه آن حضرت را از دنیا و ما فیها منصرف داشته، با والد ماجد به عتبات مشرف و آنجا اقامت

۱. فوائد الرضویة ج ۲ ص ۳۶۵.

۲. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۰۳.

۳. زندگانی آیه‌الله چهارسوقی ص ۲۰۴.

فرمود تا ۱۳۰۸ به عنفوان جوانی به رضوان الهی نایل آمد.^۱
شرح حال این فقیه عارف در احوال فرزندش علامه شیخ محمد رضا نجفی ذکر خواهد شد.



۳. آیه الله شیخ محمد علی نجفی

ملقب به «ثقة الاسلام» که به نوشته میرزا حسن خان جابری: «در عقل و دانایی و ترویج شرع مطهر بی نظیر بود و این لقب را برازنده می نمود».^۲

فرزندش عالم زاهد آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی درباره او می نویسد: «عالمی متبحر و فقیهی متدرب بود. در غایت استقامت سلیقه و جودت استنباط بود. در فقه ید طولی داشت.

مجلس درسش مشحون از فضلا بود و جمعی درسش را می نوشتند... در اوایل بلوغ به عتبات مسافرت نمود و یک چندی به تحصیل کوشید و مراجعت فرموده متأهل گردید، باز مراجعت نمود و پس از مدتی مراجعت کرده، شروع به ترویج دین حنیف فرمود. جماعت نمازش در آخر عمر در مسجد نو محیر العقول شد و مجلس درسش تقریباً یکصد و پنجاه طلبه را حاوی بود، و در تمام امور شرعیه مداخلت می فرمود و در اواخر عمر از جمله ارکان دین و زعمای مسلمین گردید. وی حدت فهم و استقامت فکر و قوت حفظ را جمع نموده بود و در اخلاق نظیر نداشت. در منتهی درجه خلیق و حلیم بود. صابر و وقور، عظیم الحیا، شدید الوفا، سخی الطبع، کثیر البذل، متواضع، ضاحک

۱. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۰۹.

۲. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۱۶.

السنّ، ذکی القلب بود و در انجام حوایج خلق در هر باب بذل وسع می فرمود.^۱ به نوشته جابری: «وی عقل اکمل آقایان مسجد شاه بود و به کارهای خیر اقدام می نمود، از جمله دادن سالی هزار تومان به دولت عوض مالیات قهوه خانه های اصفهان و بستن آن انجمن مفاسد و کارخانه اتلاف مال و جان و حال و وقت و شرافت و آسایش مردم».^۲

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد: «این مرد را نیک بخت ترین افراد خانواده مسجدشاهیان باید شمرد. گویا در عهد شباب مدت کوتاهی به نجف رفته، درس خوانده، به قدر کفایت از علوم اصول و فقه آموخته و به اصطلاح زمانش مجتهد و نافذ الحکم شمرده می شده. به اصفهان باز گشته، سال ها در مسجد نو واقع در وسط بازار عام که از بناهای پدر او است به اقامه جماعت و در مسجد شاه به تدریس می پرداخته و قضاوت شرعیه در نفوس و اموال می نمود و حکمش نافذ بود... از نعمت ریاست، آسایش حال و خیال، ثروت و سعادت، آنچه لوازم نیک بختی در حیات دنیا است چیزی باقی نداشت».^۳

این عالم ربانی در شب سه شنبه چهارم شعبان ۱۳۱۸ ق در سن ۴۷ سالگی جهان فانی را بدرود گفت. جسد مطهرش را به نجف اشرف حمل کرده و در جوار برادرش آیه الله شیخ محمد حسین نجفی و عالم ربانی آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی به خاک سپردند. ماده تاریخ وفاتش را جابری چنین گفته است:^۴

«ثقة الاسلام آوی بالجنان»

۱. الانهار، چاپ سنگی.

۲. تاریخ اصفهان و ری ص ۳۳۵.

۳. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۴. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۱۶.

فرزندان

الف. شیخ حسین نجفی.

دومین فرزند پسر او در سال ۱۳۰۸ متولد و در شب شنبه ۱۹ محرم الحرام ۱۳ به سن ده سال و هشت ماهگی وفات نمود و در تکیه جدش علامه رازی دفن شد.

مرگ این فرزند که مورد کمال علاقه و محبت پدر بود او را بسیار متأثر کرد تا جایی که جسم او را نحیف و غم و غصه استخوانش را فرسوده ساخت و او را درهم شکست. آیه الله حاج آقا نور الله اصفهانی در رثای فرزند برادر چنین سروده است:^۱

حفرُوا لجسمک فی الثری قبراً و ما شعروا بما لک فی القلوب قبور
ما کنت احسب قبل حطک فی الثری ان التجوم لفی التراب تغور
ان غبت عن عینی القریحه ان لی قلبا یذکر لا یزال تفور
من سرّ بعدک فلیسرّ فان لی قلبا الی ان یعتبره سرور
قد خاضنته الغانیات فما عشته اللیل الا خاضنته الحور
قد کان بدراً یتضاء بنوره لو کان بدر فی النهار ینیر
فالعین بعدک ارمد والیل من ک مسهّد والدمع فیک غزیر
ما کنت احسب قبل ان افجی به ان الزمان مع الکرام یجور
مرثیه دیگری نیز برادرش آیه الله شیخ مهدی به عربی در ۲۳ بیت سروده که در کتاب «الانهار» او آمده است.

۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۱۲۳.

ب. آية الله شيخ مهدي نجفي



(م ۱۲۹۳ ق) عالم فاضل زاهد ادیب، از شاگردان آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی. وی از اورع و اتقی و افضل علمای عصر در اصفهان و مرجع مردم این سامان بود که همه طبقات مردم به او احترام گذارده و حالاتش را تحسین می نمودند. در تمام عمر به کسی آزاری نرساند و اگر چه در مقام ریاست مداری و بلند پروازی نبود اما خواه ناخواه رئیس علما و مرجع فضلا و مقتدای مردم و مورد اطاعت خاص و عام بود.^۱

از این عالم ربانی آثار علمی ارزشمندی به جای مانده است از جمله: «الارائک در اصول فقه»، «أساور من ذهب در احوال حضرت زینب سلام الله علیها»، «نعم الثواب» در سیر و سلوک و تقریرات درس اصول مرحوم آخوند خراسانی.

ج. شیخ ابوالفضل نجفی

(م: ۱۳۹۱ ق) از اعیان رجال اصفهان که در علوم تاریخ و حوادث جهان و برخی از علوم اسلامی و مقتضیات زمان و معاشرت با ابنای آن بصیرتی شایان داشت.^۲

۱. هفده رساله فارسی ص ۳۹۱.

۲. مکارم الآثار ج ۶ ص ۱۹۷۶.

۴. آیه الله شهید حاج آقا نور الله اصفهانی

عالم مجاهد و از رهبران دینی نهضت مشروطه ایران.

دکتر سید محمد باقر کتابی در «رجال اصفهان» می نویسد: «وی مردی نیک نفس و بلند همت، با هوش و استعداد فوق العاده، بلند نظر، دلیر و صریح اللهجه بود. سری پر شور و طبعی ماجراجو داشت و ابداً خستگی در او پیدا نمی شد و همیشه پشت و پناه ملت و مردم ایران بود. به هیچ وجه عوام فریب و ریاکار نبود و رفاه خویش و سعادت و شادکامی همه را طالب بود... خانه او ملجأ و مأوی ستمدیدگان و ارباب حوایج بود. وی یکی از احرار و فداکاران بزرگ مشروطیت ایران به حساب می آید که سالیان دراز بدون هیچ سستی و خستگی علیه زور و استبداد مبارزه می کرد، و مخصوصاً در اصفهان علمدار نهضت مشروطه خواهان بود، و سرانجام جان خود را نیز بر سر آن گذاشت، ولی متأسفانه نام بزرگ او کمتر زبیر تاریخ مشروطیت ایران قرار گرفته است»^۱.

استاد جلال الدین همایی می نویسد:

«مرحوم حاج آقا نورالله را حقا باید بزرگ ترین عالم سیاسی عهد خود در اصفهان شمرد. سهم او در نهضت مشروطیت ایران در واقع کمتر از سیدین (آقا سید عبدالله بهبهانی و میر سید محمد طباطبائی) نبود. در وقایع مهم مملکت از قبیل قضیه محمد علی شاه و دوره استبداد صغیر و حوادث جنگ بین الملل اول و امثال و نظایر آن، همه جا صمیمیت و ثبات قدم و فداکاری خود را در خدمت به ملت و مملکت ایران به منصفه ظهور رسانید. آخرین قیام او بر ضد پاره ای از امور و مقررات اوایل عهد رضا شاه پهلوی است که به نهضت دسته جمعی علماء و اجتماع ایشان در بلده قم و عاقبت به موافقت دولت با خواسته های مشروع وی که از آن جمله حفظ قانون اساسی و مساله پنج نفر طراز اول بود منتهی گردید و در همان سفر به بلده قم ناگهان بدرود حیات گفت».

۱. رجال اصفهان دکتر کتابی ص ۱۸۹ - ۱۸۸.

استاد همایی در شرح حال پدر خود میرزا ابوالقاسم طرب می‌نویسد: «مرحوم حاج آقا نورالله مسجدشاهی را به صفت شهامت و شجاعت اخلاقی و عدم حرص بر تکثیر مال و دولت و قیام بر ضد دستگاه حکومت ظالم جبار و روح وطن دوستی و طرفداری جدی او از مشروطیت و آزادی خواهی و امثال این مزایا که در وجود وی مجتمع بود بسیار می‌ستود و با او خلطه و آمیزش دوستانه و همکاری صمیمانه داشت».^۱

مرحوم همایی در سوک این عالم مجاهد بزرگ چنین سروده است:^۲

آه کز جور سپهر کج مدار	نور حق از چشم ما مستور شد
آیت الله شیخ نورالله به قم	در جواب امر حق مامور شد
از خراب آباد تن بر بست رخت	بهر او قصر جنان معمور شد
آری آری جان به حق نزدیک گشت	چون که از کاشانه تن دور شد
در طواف کعبه جانان به صدق	سعیش از راه صفا مشکور شد
آسمان حشمت و خورشید فضل	ای عجب پنهان به خاک گور شد
چون نظر بست از جهان دلفریب	ناظر حق و به حق منظور شد
زد به تاریخش رقم کلک «سنا»:	«شمع محراب عجم بی نور شد»

۵. آیه الله حاج شیخ جمال الدین نجفی

«عالمی کامل که جمالی چون ماه تمام و منبری جذاب عوام داشته، و در دعای کمیل ایشان بسیاری جمع می‌شدند. تا سال ۱۳۳۵ در اصفهان به تدریس و نشر علوم دینی می‌پرداخت. پس از آن که روس‌ها در طهران متنفذ شدند نسبت به آن بزرگوار ظنین شده، آن عالم ربانی را به طهران بردند. در طهران ترقیبات بی اندازه برای او به همین جهت حاصل شد. در ۱۳۴۹ به اصفهان بازگشت و در ۱۳۵۴ به رحمت الهی پیوست».^۳

۱. مقدمه دیوان طرب.

۲. دیوان سنا ص ۱۵۹.

۳. تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۶. شرح حال این عالم جلیل به طور مفصل در متن ذکر خواهد شد.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۱۱

گفتنی است که حاج شیخ محمد باقر پس از وفات همسر اولش که در سفر مکه وفات یافت با دختر یکی از سادات محترم اخوی تهران ازدواج کرد که حاج شیخ جمال الدین و یک دختر از او متولد شد.

۶. آیه الله شیخ محمد اسماعیل نجفی

وی آخرین فرزند حاج شیخ محمد باقر از زوجه ای دیگر است. در حدود سال ۱۳۱۳ق برای تحصیل علوم شرعی به اصفهان به نجف رفته و زیاده بر چهل سال در آن جا مجاور گردید. در حدود سال ۱۳۵۵ به اصفهان بازگشته و در مسجد شاه به امامت جماعت اشتغال ورزید. وی طبعا به گوشه گیری مایل بود و به طلب ریاست و شهرت اقدامی نداشت. معلوماتش در معقول و منقول قابل تقدیر و اخلاقش قابل ستایش و تعریف بود.^۱



شیخ اسماعیل پس از حدود ۸۳ سال عمر در روز ۷ ذی الحجه سال ۱۳۷۰ق وفات یافت و جنازه اش به نجف اشرف حمل گردید.

فرزندان:

۱. شیخ زین الدین نجفی

عالم فاضل. در روز سه شنبه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۸ق در کربلای معلی متولد شد. در اوایل جوانی به اصفهان مهاجرت کرد. ابتدا نزد عالم فاضل ملا فرج الله در مدرسه

۱ نسب نامه الفت، نسخه خطی.

عربان تحصیل نمود و سپس سطوح عالیه و خارج فقه و اصول را نزد آیه الله حاج شیخ عباسعلی ادیب فراگرفت. وی عالمی خلیق و مهربان و در رسیدگی به امور ضعفا و درماندگان کوشا بود. به دور از خود نمایی و ریا می‌زیست و در نزد کلیه طبقات بالاخص علما، محترم و معزز بود.



مرحوم سید مصلح‌الدین مهدوی درباره او می‌نویسد: «علاوه بر قرابت سببی که با ایشان دارم متجاوز از چهل سال نیز رفاقت و دوستی و ارادت خدمتشان داشتم و الحق وی را مسلمانی وارسته و عالمی بزرگوار و دوستی صادق یافتم».^۱

وی در روز یکشنبه ۱۵ ذی‌القعدة ۱۴۰۷ وفات یافت و در بقعه جدش علامه رازی در کنار عالم زاهد آیه الله میرزا زین العابدین خوانساری مدفون گردید.

آقای فضل‌الله اعتمادی «برنا» در رثا و ماده تاریخ فوت او چنین گفته است:

فاضل و روحانی ذی عزّ و شأن	سرشناس مردم پیر و جوان
یادگار دودمان زهد و علم	از رجال صالحین اصفهان
دست خود شست از حیات عاریت	پاکشید از قید آمال جهان
از مضافات و علایق دیده بست	کرد از قید بدن آزاد جان
الغرض چوسال فوتش خواستند	تا نشان باشد بر اهل فضل، آن
زد رقم «برنا» به ابجد مصرعی:	«سوی جنت زین دین رفت از جهان»

۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۱۰۶.



۲. شیخ محمد حسین نجفی

عالم فاضل، از شاگردان علامه شیخ محمد رضا نجفی و خود عالمی غیور و خیرخواه و یاور مستمندان بود.^۱ او در روز جمعه ۱۵ شوال ۱۳۹۹ق (۱۶ شهریور ۱۳۵۸) وفات نمود و در بیرون تکیه مدفون شد.

دختران حاج شیخ محمد باقر نجفی

۱. فاطمه خانم همسر حاج میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام که به نوشته الفت: بانوی مجلله ای از مقدسات عصر بود که جز به ادای رسوم عبادت نمی پرداخت و چندین سال آخر عمر خود را در نجف به سر برده و در سال ۱۳۳۲ در کربلا وفات یافت.
میرزا محمد رحیم فرزند میرزا عبدالله شیخ الاسلام (م: ۱۱۷۵) از اعقاب علامه فقیه مولی محمد باقر سبزواری. از علمای صاحب نفوذ و بزرگوار و شیخ الاسلام اصفهان و در امر به معروف و نهی از منکر و رسیدگی به امور درماندگان و بیچارگان ساعی و کوشا و در برابر ظلم حکام و مامورین دولتی سدی محکم و استوار بود. تحصیلات او نزد علمای اصفهان همچون: حاجی آبادهای، حاج ملا حسین علی تویسرکانی، سید محمد شهبهانی و حاج شیخ محمد باقر نجفی بوده است. او از دختر استاد خود حاج شیخ محمد باقر شش فرزند یافت، از جمله: حاج میرزا حسن شیخ الاسلام و مرحوم حاج میرزا علی اکبر شیخ الاسلام آخرین شیخ الاسلام اصفهان. وی در سال ۱۳۰۶ وفات یافته و در بقعه تکیه خوانساری مدفون گردید.^۲ مرحوم عنقا در وفاتش گوید:

۱. به نقل از آیه الله حاج شیخ هادی نجفی سلمه الله.

۲. ر. ک: خاندان شیخ الاسلام نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

شیخ الاسلام مظهر رحم رحیم چون هشت ز دنیا به سوی عقبی گام از غیب یکی آمد و با «عنقا» گفت: «ماوی بجان نمود شیخ الاسلام»
۲. مخدره بیگم صاحب همسر عالم عامل آیه الله میرزا مهدی جویباره ای مازندرانی.

۳. همسر حجة الاسلام آقا جمال الدین چهارسوقی فرزند علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی بود. وی در ۱۸ شعبان ۱۳۷۹ ق (۲۶ بهمن ۱۳۳۸ ش) وفات کرده و در داخل بقعه، کنار قبر حاج میرزا زین العابدین خوانساری و مادرش فاطمه خانم نجفی مدفون شد.^۱

دختران علامه شیخ محمد تقی رازی

۱. شهربانو

همسر عالم فاضل شیخ محمد طهرانی خواهرزاده و شاگرد علامه رازی که از علما و مدرسین بزرگ تهران بوده و جلد سوم «هدایة المسترشدين» را که مسوده و متفرقه بود، پس از وفات دائی خود جمع آوری و تنظیم نمود.

این دختر که شهربانو نام داشته و نواده دختری آیه الله العظمی شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده ابتدا به ازدواج پسر عمه خود شیخ محمد طهرانی که از شاگردان برجسته پدرش بود درآمد ولی نتوانست با او زندگی کند و پس از چندی به خانه پدر بازگشت و در سن جوانی از دنیا رفت و در جوار پدر و مادر خود در داخل بقعه مدفون

۱. میرزا محمد رضا غروی چهارسوقی فرزند سید جمال الدین، پیش نماز مسجد نو چهارسو شیرازی‌ها (مسجد میرزا هاشم) در شب دوشنبه ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۹۷ (۲۳ خرداد ۱۳۵۶) وفات نمود و در مقابل در ورودی این تکیه مدفون شد. برادرش: میر محمد هاشم موسوی غروی متوفای ۱۷ شعبان ۱۴۰۳ ق (۹ خرداد ۱۳۶۲ ش) نیز در کنار او مدفون است.

گردید.^۱ «ضیاء» اصفهانی مرثیه ای برای او سروده که بر سنگ مزارش حک شده است.

سنگ نوشته

«هو الغفور الرحیم، هو الباقي، الحمد لله الذي توحد بالعرز والبقاء وقهر عباده بالموت والفاء وصلى الله على محمد وآله اجمعين. وبعد، قد ارتحلت عن دار الدنيا الفانية الى دار الاخرة الباقيه التقيه النقيه والراضية المرضية المسماة بشهربانو بنت العالم العلامة والکامل الفهامة، افضل المجتهدين ورئيس المحققين ومقتدى الانام ومرجع الاسلام وقدوة كافة اهل الايمان والغنى عن الوصف والبيان، شيخنا ومولانا ومقتدانا الشيخ محمد تقى تعمدهما الله برحمته واسكنهما بحبوحه جنته فى ليل السبت سادس والعشرين من شهر صفر سنة ۱۲۵۷ من الهجرة النبوية المصطفوية.

فغان زگردش گردون کج نهاد که دارد

همیشه پیر و جوان را دل از ستیزه پر از خون

هزار حیف که مهر سپر مجد و حیا را

به زیر خاک نهان کرده است با قد موزون

اگر نه گوهر بحر حیا بدی ز چه کردش

به خاک تیره نهان از جفا به ساحت هامون

چو آن سپهر حیا زین جهان برفت جهان را

بود ز ثابت و سیار داغ غم به دل افزون

از این جهان چو برون شد تمام خلق جهان را

به ماتمش شده جاری ز چشم چشمه جیحون

نوشت کلک «ضیا» از برای سال وفاتش:

«مه سپهر عفافى از این جهان شده بیرون»

۱. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۲. همسر شیخ عبدالکریم شیرازی

دختر دیگر شیخ را ابتدا شیخ علی طهرانی برادر شیخ محمد طهرانی تزویج نمود و بعد از وفات او به همسری حاج شیخ عبدالکریم شیرازی درآمد.^۱

شیخ عبدالکریم به نوشته الفت: «از محترمین شهر شیراز بوده که در اثر زلزله سختی که در آن شهر روی داده خویشان خود را از دست داده و به اصفهان مهاجرت کرده و در حوالی مسجدشاه ساکن گردیده و دختر علامه رازی از منقطعه یزدی او را به ازدواج خود درآورد و از او دارای دو پسر و یک دختر گردید. وی در حدود یک صد سال عمر کرده و مردی نیک خواه و بی آزار و درویش مسلک و شاید تا اندازه‌ای متصوّف و سحر خیز بوده است».^۲

آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» از او با عنوان «شیخ جلیل عابد، حاجی شیخ عبدالکریم شیرازی» یاد کرده و حکایتی از او درباره علامه شیخ محمد تقی به نقل از دامادش آیه الله حاج آقا نور الله نجفی نقل کرده که قبلاً ذکر شد.

فرزندان

شیخ عبدالکریم دارای دو فرزند پسر به شرح زیر بود:

۱. شیخ محمد حسین شیرازی

که در «نسب نامه الفت» با عنوان «شیخ محمد حسین واعظ» یاد شده و در روز جمعه غره شوال ۱۲۸۸ ق وفات یافته و در این تکیه مدفون گشته است.

ملاً محمد باقر خواجهویی متخلص به «بهاء» فرزند ملاً محمد حسین «ضیاء» اصفهانی اشعاری در سوگ او سروده که بر روی سنگ مزارش حک شده است.

سنگ نوشته مزار او که به خط ثلث و نستعلیق کتابت گردیده چنین است:

۱. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۲. همان.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۱۷

«هوالحی الذی لایموت. وفات مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، خلد آشیان طوبی مکان، المستغرق فی بحار رحمة الله، علام فهام، شجره شریعت و طریقت و سالک منهاج طریقت، غرّه تابان جبهه فطانت و قرّه ناظره ذکاوت، قدوة



المشايع العظام الشيخ محمد حسين ولد الصدق حاجی ملا عبد الكريم به تاریخ جمعه غرّه شهر شوال الكرم سنه ۱۲۸۸.

دهر جفاجو ز راه ستم و کین

نخل وجود جوان و پیر بریدی

پیرهن زندگی هر آن که به بر کرد

همچو قبایش ز چنگ مرگ دریدی

شهد بقا هرکه نوش کرد همان دم

ساغر زهر فنا به عنف چشیدی

داغ چو لاله نمود پیر و جوان را

باد فنا تا به سرو قامتش بوزیدی

از پی تاریخ او «بهای» حزین گفت:

«شیخ حسین از زمانه کام ندیدی»

شیخ علی افتخار الواعظین

فرزند شیخ محمد حسین واعظ، به نوشته الفت: «مردی به صحت عمل و دیانت و حسن اخلاق مشهور و مورد اعتماد خاص و عام بوده و به شغل موعظه و روضه خوانی می پرداخته. وی سالها در اداره عدلیه اصفهان با رتبه عالی قضاوت می نموده و بسیار نیک نام و محبوب القلوب بوده است».

شیخ علی در سال ۱۳۵۱ق (۱۳۱۱ش) در اصفهان وفات یافته و مدت عمرش بیش

از پنجاه سال بوده است. وی در اتاق سمت شرق تکیه در کنار عمویش شیخ محمد حسن نظام العلماء دفن است. سنگ نوشته: «زد نظامی قدم به ملک جنان. وفات مرحوم مغفور جنت مکان خلدآشیان رضوان آرامگاه آقای امیرزا علی خان افتخار نظامی ۱۳۵۱».

۲. شیخ محمد حسن نظام العلماء

معروف به شیخ حسن نظام. به نوشته مهدی ملک‌زاده: وی در نیکی فطرت و بذل مال و کمک به آزادی خواهان و دستگیری مستمندان بی اختیار بوده. همیشه خوش و خندان بوده و با نسبت نزدیکی که با اجله علمای آن زمان داشته... عمر خود را در معاشرت با مردمان آزادمنش و سران احرار آن زمان می‌گذرانیده است.^۱ سال فوت شیخ محمد حسن به دست نیامد. در «دفتر نسب نامه الفت» محل دفن وی را در تکیه شیخ محمد تقی در اتاق سمت شرق ذکر کرده است.

۱. تاریخ مشروطیت ایران ج ۲ ص ۲۰۴.

حاج میرزا زین العابدین موسوی خوانساری

عالم عامل و فقیه کامل، ادیب توانا و زاهد پارسا.

تولد و خاندان

وی در روز هشتم ذی القعدة سال ۱۱۹۰ ق در خوانسار متولد شد. اجدادش از علمای بزرگ شیعه بوده‌اند که شرح حال و بیان مقامات علمی آنان نیازمند نگارش کتابی مستقل است.

در این جا به اختصار شرح حال جد اعلاى وی میر ابوالقاسم و فرزندانش و اعقاب او را تا صاحب عنوان ذکر می‌کنیم:

میر ابوالقاسم محمد جعفر موسوی خوانساری

معروف به «میر کبیر» فرزند عالم فاضل سید حسین بن قاسم بن محب الله موسوی حسینی.

در روز ۲۰ ماه صفر سال ۱۰۹۰ ق در اصفهان از دختر حکیم عارف آخوند ملا حسن دیلمی لنبانی^۱ به دنیا آمد. در اصفهان از محضر علامه ملا محمد باقر مجلسی، آقا

۱. از حکما و عرفای قرن دوازدهم که معاصر مجلسی اول و آقا حسین خوانساری بوده و منصب تدریس جامع عباسی یعنی مسجد شاه اصفهان با او بوده است. وی در سال ۱۰۹۴ وفات یافته و در تخت وفلاد مدفون گشته است. بر سنگ لوح مزارش چنین نگاشته شده: وفات عالی حضرت مرحمت و غفران پناه رضوان آرامگاه حقایق و معارف آگاه، علامه العلمائی، الوحید فی عصره واوانه، الواصل الی بحار رحمة الله و غفرانه، آخوند ملّا حسن الدیلمی فی سادس عشر شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهر سنة ۱۰۹۴. در کتاب «قصص الخاقانی» ص ۵۲ آمده: «از جمله حکمای عصر صاحبقرانی، عمدة

جمال الدین خوانساری و دایی خود علامه آقا حسین گیلانی لنبانی بهره برده و از علامه مجلسی، آقا حسین گیلانی، ملا محمد صادق تنکابنی (فرزند فاضل سراب) و ملا محمد طاهر بن حاج مقصود علی اصفهانی اجازه روایت دریافت نمود.

وی در اوایل فتنه افغان به خوانسار مهاجرت نموده و تا پایان عمر پربار خود در خوانسار و گلپایگان و قودجان به ترویج دین و اقامه نماز جمعه و تدریس و تالیف اشتغال داشت. مقام علمی و موقعیت اجتماعی او در حدی بوده که مریم بیگم صفوی در خوانسار مدرسه ای جهت اقامت طلاب ایشان بنا نموده که هنوز پابرجاست.

میر کبیر عالمی ربانی و صاحب مقامات معنوی و مکارم اخلاق بوده و او را اهل کرامات و تشرفات دانسته‌اند. بر سنگ نوشته مزارش از او با عنوان: «صاحب المقامات الفاخرة والكرامات الباهرة والعبادات الزاهرة والسعادات الظاهرة» یاد شده و فقیه محقق میرزا ابوالقاسم قمی از او با القاب: «صاحب النفس القدسیة والسجیة الملکیة» و «فقیه

→

المشاهیر مولانا حسن گیلانی است که در دارالسلطنه اصفهان هذا الیوم به مطالعه کتب حکمی اشتغال دارد. بعضی از طالبان دلایل حکمت در خدمت آن معلّم ثانی تحصیل معانی مغانی می‌نمایند. طبع آن جناب به قرائت کلام حضرت مولانا بسیار مایل است. ایشان را در هر بیت مولوی تحقیقات روی داده، هذا الیوم در این فن که شمه‌ای از کمالات اوست متفرد است... شرح مبسوط بر مثنوی حضرت مولوی نوشته‌اند، به عبارات تازه و استعارات زیاده از اندازه. و همچنین شرح دیگر به عبارت فارسی بر اصول کلینی، و رساله‌ای دیگر قریب به هفت هزار بیت در تصوّف؛ و در انحلال حاشیه ذوات العقول بر «حکمة العین» تعلیقات بسیار دارد. و همچنین حواشی شفا آیات بر «اشارات» و سایر علوم حکمیّه و ادبیّه نیز دارد. در «تذکره نصرآبادی» (ج ۱ ص ۲۲۸) می‌نویسد: «ملاً حسن گیلانی، پیوسته در بحر حقایق کشتی نشین، و همواره در بوستان فضایل گلچین. از جامه خانه الطاف الهی خلعت آگاهی پوشیده و از میخانه افضال نامتناهی رحیق تحقیق نوشیده، از جمع فضایل بهره وافی یافته، و در طریق تحقیق به قدم آگاهی شتافته. تصوّف را با حکمت مربوط ساخته، در کمال خاموشی و آرام، سلوک می‌نماید. هیچ‌گاه بی‌جذبه شوق و شوری نبوده و پیوسته باب تعشّق حقیقی به روی خاطر گشوده، گاهی رباعی می‌گوید».

اهل البيت صاحب النفس القدسیة والشیم المرضیة» یاد کرده است.^۱ صاحب «روضات الجنات» می نویسد: «كان رحمة الله عليه من العلماء العاملين والفقهاء الكاملين والادباء الماهرين والفضلاء الكابرين والنبلاء الجامعين والسعداء الصالحين والابدال الاصفياء والزهاد الاتقياء ونقاد الرجال والاخبار و ضباط السير والآثار صاحب كرامات باهية و مقامات عالیة.»^۲

کتاب «مناهج المعارف» در کلام به فارسی، حاشیه بر «ذخیره»، رساله در زکات، شرح دعای ابوحمزه، شرح خطبه فدکیه، رساله در اثبات وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و منظومه میمیه خالی از الف در آداب شرعی که از شاهکارهای ادب عربی است از آثار او است.

این عالم بزرگوار در ۱۳ ذی القعدة ۱۱۵۷ در قودجان از دنیا رفت و در آنجا مدفون گشت. مزارش تاکنون باقی و مورد توجه مؤمنین است. در وفاتش چنین گفته اند:^۳ میر ابوالقاسم اعلم ز جهان رحلت کرد از جهان نسخه آداب مسلمانی رفت سال تاریخ وفاتش ز خرد پرسیدم گفت: «دانای ادب عالم ربانی رفت» میر کبیر در سال ۱۱۵۴ ق به مکه مشرف شد. از وی نقل است که فرموده در این سفر در حجر اسماعیل زیر ناودان طلا از خدا خواسته ام که علم و اجتهاد از فرزندان و ذریه من تا ظهور حضرت حجت علیه السلام بیرون نرود.^۴

اعقاب وی خاندانی بزرگ را تشکیل می دهند که در هر عصری تعداد زیادی از دانشمندان برجسته و فقها و فضلا و خطبا از آن برخاسته و چند تن از اعقاب او همچون آیات عظام: میرزا محمد هاشم چهارسوقی، سید ابوتراب خوانساری، سید محمد تقی

۱. مقدمه مناهج المعارف ص ۱۶۳، ضیاء الابصار ج ۱ ص ۳۲۸.

۲. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۹۲.

۳. همان ص ۱۹۴.

۴. مقدمه مناهج المعارف.

خوانساری و سید احمد خوانساری از مراجع تقلید شیعه بوده‌اند.

علامه سید حسین خوانساری

فرزند میر ابوالقاسم، از شخصیت‌های علمی برجسته و مجتهدین بزرگ قرن دوازدهم هجری است. مقامات بلند علمی او به اندازه‌ای بوده که به نوشته نواده‌اش آیه الله حاج میرزا زین العابدین: علامه آقا محمد باقر بهبهانی در بین علمای ایران تنها او و علامه فقیه سید حسین قزوینی^۱ را مورد وثوق و شایسته فتوا دادن می‌دانسته است.^۲ وی نزد پدر علامه خود تحصیل نموده و از او و فقیه محدث ملا محمد صادق تنکابنی فرزند فاضل سراب در روایت اخبار مجاز گردیده و به تدریس و تالیف و اقامه نماز جمعه و جماعت پرداخت. فقیه نامی میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین الاصول» نزد او تحصیل نموده و گروهی از علمای بزرگ از جمله علامه سید مهدی بحر العلوم، و آقا محمد علی بهبهانی از او اجازه روایت دارند.

او عالمی بسیار خوش بیان و دارای قلمی روان بود. در زهد و تقوا نیز مقامی شامخ داشت و حاکم خوانسار مسجد جامع آن شهر را برای برگزاری نماز ایشان بنا نمود.

۱ در «ریحانة الادب» (ج ۴ ص ۴۴۹) می‌نویسد «قزوینی سید حسین بن امیر ابراهیم بن امیر محمد معصوم بن محمد فصیح بن امیر اولیاء حسینی قزوینی، از اعیان وثقات علمای امامیه و فقها و مجتهدین اوائل قرن سیزدهم هجرت می‌باشد که در وثاقت و زهد و ورع و تقوی و حید عصر، جامع معقول و منقول، کرامات و خوارق عادات بسیاری در حیاتش بدو منسوب، از معاصرین آقا محمد باقر بهبهانی و اساتید صاحب ریاض و میرزای قمی و از مشایخ اجازه روایتی سید مهدی بحر العلوم سالف الترجمة بود. بحر العلوم نیز در اجازه‌ای که به شیخ عبد علی بن محمد بن عبد الله بحرانی داده بسیارش ستوده و سید حسین نیز به واسطه والد معظم خود از علامه مجلسی و شیخ جعفر قاضی و آقا جمال خوانساری روایت کرده و اغلب تلمذ او نیز از والد مذکورش بوده... صاحب ترجمه در سال هزار و دوویست و هشتم هجرت وفات یافت و قبر شریفش در قزوین و مزار مشهور و دعای سیفی نسخه بحر العلوم از این سید جلیل است».

۲ مقدمه منهاج المعارف ص ۱۰۸.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۲۳

میرزای قمی در اجازه به شیخ اسدالله دزفولی صاحب «مقابس» درباره او می‌نویسد: «شیخی المتقدم الاعلم واستادی الاعظم الاقدم، السید السند والركن المعتمد، العالم العامل، الفاضل الكامل، الفقيه النبيه، الورع البارع، الحسیب النسیب، الادیب اللیب، اللهج الصادع، المصفی من الغین والمبرء من الشین آقا سید حسین ابن العلامة الفهامة فقیه اهل البيت وصاحب النفس القدسیة والشیم المرضیة السید ابوالقاسم الموسوی الخوانساری».^۱

این فقیه بزرگ در روز یکشنبه ۸ رجب ۱۱۹۱ ق در خوانسار وفات یافت و در آنجا مدفون گردید. از آثار او حواشی بر «شرح لمعه» و برخی رسائل تحقیقی از جمله رساله در تنجیس ملاقی متنجس که به درخواست میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی و رساله در شرح عبارت مشکلی از «شرح لمعه» در بحث نماز میت که به درخواست سید فاضل میرزا خلیل الله اصفهانی نگاشته شده و هر دو در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده از ارزش خاصی برخوردار است.

از آقا سید حسین دو فرزند مجتهد باقی ماند که یکی آقا سید حسن جد علما و سادات خوانساری. و دیگری:

عالم ربانی سید ابوالقاسم جعفر خوانساری

معروف به «آقا میرزا» پدر حاج میرزا زین العابدین و جد خاندان معروف روضاتی است. وی در سه شنبه ۱۱ صفر سال ۱۱۶۳ ق متولد شد. در خوانسار نزد پدر دانشمند خود و در اصفهان نزد علامه میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی مدرس مدرسه چهارباغ تحصیل کرده و سپس به خوانسار بازگشت. او از پدرش و علامه سید محمد مهدی بحر العلوم، میر سید علی طباطبائی صاحب «ریاض»، میرزا محمد مهدی

۱ مناهج المعارف مقدمه ص ۱۶۳.

شهرستانی، آقا سید یوسف تبریزی، حاج محمد حسن حائری قزوینی و سید محمد مهدی شهید خراسانی اجازه نقل روایت داشته و به خصوص در علم ریاضی ماهر بود. سید ابوالقاسم در علم و فضل و زهد و ورع و تقوا و دیانت مقامی شامخ داشته ولی از کثرت احتیاط در دین و تحرز از هوا و هوس نفسانی، در تمام عمر خود از امامت و ریاست و فتوا و قضاوت کناره جسته و اوقات خود را در رفع نیازهای درماندگان مصروف داشته؛ در دعا و احراز و اوراد و قلم و مرگب او نسبت به شفای امراض و برآوردگی حاجات و اغراض، اثر عجیبی بوده است.

نواده اش علامه میرزا محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» می نویسد:
«کان فی فرات ماء فمه وکلمه ومداد قلمه و قدمه ورقمه تأثیر غریب فی شفاء الامراض وحصول الاغراض، بمحض ان کان یکتب او ینطق بشی من الادعیة والاعواذ، بحیث قد عدّ ذلك منه فی جملة کراماته و خوارق عاداته بین قاطبه اهل تلک الدیار وکانوا یندرون له فی کل الشدائد والاعسار».^۱
این عالم ربانی در عصر پنجشنبه ۱۷ ماه رمضان ۱۲۴۰ق در خوانسار از دنیا رفت و در آنجا مدفون گردید.^۲

تحصیلات و اساتید

میرزا زین العابدین تحصیلات مقدماتی را در خوانسار نزد پدر بزرگوارش آقا میرزا و عمو زادگان خود: سید ابوالقاسم خوانساری (م: ۱۲۱۲ق) و سید محمد مهدی خوانساری (م: ۱۲۴۶ق)^۳ فرزندان سید حسن بن سید حسین مجتهد خوانساری انجام

۱ روضات الجنات ج ۲ ص ۱۰۳.

۲ مقدمه مناهج المعارف ص ۲۰۸-۲۰۵.

۳ وی از شاگردان برجسته میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین» و مولف رسالهای به نام «عدیمة النظر»

داده و سپس به اصفهان عزیمت نمود. اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از:

۱. حاج محمد ابراهیم کلباسی

صاحب روضات در رساله «علماء الاسرة» می نویسد: «ومن الذين يروى الوالد سلمه الله قراءة وسماعاً مهذبين وافيين عنهم هو: العالم الفاضل الكامل العامل الورع البذل العدل، فخر المدققين وسند المجتهدين، قطب الاقطاب وحجة الاصحاب، الذي بدعائه المستجاب احيى البلاد ومن تأثير انفاسه اهتدى العباد، نظام الشيعة ومحبي مراسم الشريعة، ناشر ناموس الهداية، كاسر ناقوس الغواية، اورع اهل الزمان وعين الاعيان، مربى العلماء ومشيد الملة البيضاء، ابن المولى الجليل، فخر الحجاج الحاجى محمد حسن الخراسانى الكلباسى، مولانا كهف الحجيج الحاج محمد ابراهيم الاصفهانى دام ظلّه...»^۱

۲. حاج ملا علی اکبر اژه‌ای

عالم ربانى و فقيه صمدانى و محدث حكيم.^۲ در «علماء الاسرة» می نویسد: «وممن

→

در احوال ابوبصير است. فرزندانش: ۱. سيد ابوالقاسم خوانسارى شاگرد صاحب «جواهر» و شيخ انصارى و شيخ محسن خنفر؛ والد مكرم آية الله سيد ابوتراب خوانسارى. ۲. سيد حسن پدر سيد يوسف خوانسارى (شاگرد آخوند ملا حسينعلى تويسركانى) پدر آية الله سيد احمد خوانسارى. ۳. سيد محمد صادق خوانسارى شاگرد پدر و مجاز از آقا محمد مهدى كلباسى به اجازه اجتهاد. ۴. سيد محمد رضا خوانسارى پدر سيد فخرالدين رضوان (شاگرد شيخ محمد باقر نجفى و ميرزا محمد هاشم چهارسوقى و ميرزا ابوالمعالي كلباسى) ۵. سيد جمال الدين امام جمعه و...

۱ همان ص ۱۸۹.

۲ فرزند ملا محمد باقر اژه‌ای، و نواده محمد شريف الدين بن شمس الدين محمد، مشهور به ملا شريف‌ا (از علمای مشهور عصر صفوى و شاگردان شيخ بهابى). ملا علی اکبر از شاگردان عارف نامی آقا محمد بيدآبادی و علامه ميرزا ابوالقاسم مدرس و ساير اساتيد آن زمان (احتمالاً ملا ابراهيم جدلى استاد ملا علی نوری) است.

به نوشته علامه گزى: وی دارای علوم کلام و حکمت و اخلاق و فقه و در موعظه بسیار شیرین زبان و

←

ادرك الوالد مجلسه وفاز بالتقاط فرائد مدرسه هو: العالم العامل العارف المتكلم المتتبع الجامع البارع الزاهد العابد المجاهد، فريد عصره ووحيد دهره فى الورع والرياضة والجلالة والجامعية والوعظ والارشاد والعرفان، الامام التمام، الحكيم العليم الربانى، مولانا على اكبر»^۱.

۳. حاج ملاّ على نوری

حكيم متاله معروف. صاحب روضات در بيان اساتيد پدر خود می نویسد: «ومنهم: المولى الملى والعالم الندى الزكى، شيخنا الفيلسوف الرئيس والحكيم الماهر التقريس، شرف الحكماء الالهيين وترجمان الاحبار السماويين، ابقرات زمانه وجالينوس اوانه، الامام الحبر الفريد الربانى، مولانا على النورى المازندرانى»^۲.

مشايخ اجازه

وی از گروهی از علما اجازه روایت دریافت نمود که عبارتند از استادش حاج محمد ابراهیم کلباسی و آیات عظام:

۱. حاج سیّد محمد باقر حجة الاسلام شفتی

صاحب روضات در «علماء الاسرة» در بیان مشايخ پدر بزرگوار خود می نویسد:

→

خوش بیان و اهل زهد و تقوا و رياضات شاقّه و قناعت و نماز شب و حالات خوش بوده و امامت جماعت مسجد على را داشته که تاکنون نیز امامت آن با اولاد اوست. در «روضات الجنّات» نیز می نویسد: «العالم العريف والعارف الخفيف والعنصر اللطيف... الفقيه المتكلم الواعظ المتبحر الظريف والمستغنى بكمال شهرته بين الطائفة عن مؤونة التوصيف والتعريف... وكان واعظا جليل القدر عظيم الشأن طلق اللسان حسن البيان، جميل العرفان، قليل الاكل والراحة وكثير الزهد والعبادة، مرتاضا فى الغاية، مراعيًا للقناعة، مواظبًا للجماعة».

این عالم وارسته در روز ۲۱ شوال ۱۲۳۲ ق وفات یافته و در جوار مزار ملّا اسماعیل خواجوئی مدفون گردید.

۱ علماء الاسرة ص ۱۸۹.

۲ همان ص ۱۹۰.

فصل أول: مدفونين داخل بقعه / ١٢٧

«ومن الذين استجاز منهم فاجازوه هو: السيد السند والركن الركين المعتمد، سلطان الفقهاء المحققين وبرهان الفضلاء المدققين، رئيس الشيعة ونظام الملة والشريعة، اعرف العارفين بانواع العلوم السنية العلية، من الفقه والاصول والحديث والمباحث الرجالية وسائر المقاصد المكملة لنفسه الزكية، من الكلامية والحكمية والمنطقية والعربية الادبية؛ واكمل الواقفين والمتبحرين المتتبعين فى الدلائل والحجج الشرعية للمسائل الفقهية، آية الله فى بريته وحجة الله على خليقته، صاحب معالى المحامد والمكارم والمفاخر والمآثر، ومنبع العلم الوافر والجود الواقف، سيدنا الامام العلامة الربانى السيد محمد باقر بن السيد محمد نقى الموسوى الرشتى الجيلانى ثم الاصفهانى... اليه انتهت رئاسة الامامية ظاهرا وباطنا، وقد جمع الله له السيادة الدنياوية والاخراوية، لما فيه من الزهد والورع، مع ما فيه هياً الله وجمع. فقلّ ليلاً لم يحيها بالبكاء ولم ييتها بالعبادة والمناجات، وشدّ يوماً لم يمسك فيه حذراً عن اتباع الشهوات وطلباً لنيل الدرجات. فلعمري الردى انّ بالحريّ لنيابة الامام الخفيّ لمثل ذلك، والحقيق لرياسة الانام كطود اجريته ببالك. اما بحر علمه فمما لا يحويه سائل، واما خير جوده فلا يحفيه سائل، واما نهر خلقه وحلمه فلا ينقصه نائل، واما غيم جوده فممطر الخلق بوابل، ينبت الزرع ويشد السنابل، واما خير وجوده واقامة حدوده فمما عمر البلاد وابقى الاثر ان هو الا رجل من البشر»^١.

٢. مير محمد حسين خاتون آبادى

عالم جليل، امام جمعه اصفهان. در «علماء الاسرة» در بيان مشايخ ميرزا زين العابدين مى نويسد: «سيد النجباء الكاملين وسند العلماء العاملين، الامام الهمام الرئيس والامير العلام التقريس، وحيد عصره وفريد دهره، حاوى حسن الدارين، ابن الامير عبدالباقي الامير محمد حسين، الحسينى الاصفهانى، قدس الله روحه واجزل فتوحه. وكان هذا الشيخ امام الجمعة والجماعة باصبهان ومرجع خلق جملة البلدان. لم نظفر

۳. سیّد صدرالدین موسوی عاملی

در «علماء الاسرة» می نویسد: «و منهم: السيد الجليل والعالم الفاضل النبيل، النجيب الحسيب الاديب الماهر الشاعر العارف الواقف بالاخبار والرجال والعربية، صاحب الاخلاق السنية والشيم المرضية، سيد النجباء وسند الفصحاء البلغاء، علامة الزمان واعجوبة الملوان، شيخنا واستادنا ومن عليه في جميع العلوم اعتمادنا واليه استنادنا، ابن السيد السند الفالح السيد صالح الموسوي، صدرالملة والحق والدين محمد المعركي العاملی، مد ظله العالی... وكان معظم نشوه وتحصيله بالعتبات العالیات، اعنى النجف الاشرف والكاظمين والحائر، على مشرفها اكمل الصلوات والسلام الوافر، عند جملة من اساطين الدين واعاظم المجتهدين... كالشيخ الفقيه الافضل والحريرالنبیه الانبل المحقق المدقق المتدرب المتتبع المطلع الورع الاواه، ابن مولانا الحاج اسماعيل الكاظمی، الشيخ اسدالله... وكالسيد الايد المحقق المدقق، الحبر المتبحر، المحدث المتتبع، الورع البارع، المطلع الاصيل الجليل النبيل، السيد محسن بن السيد حسن الاعرجی الكاظمی...»^۱

۴. سیّد محمد قصیر رضوی مشهدی

از علمای بزرگ شیعه که مدتی در اصفهان سکونت داشته است.^۲
در «علماء الاسرة» می نویسد: «و منهم: السيد البارع الامام والخير الجامع التمام قدوة

۱ همان ص ۱۸۸.

۲ عالم خبیر و فقیه محقق نحیر و در زهد و تقوا وحید عصر و فرید دهر. تحصیل مبادی در مشهد مقدس نموده و برای استفاضه فقه و اصول به عتبات مشرف گردیده و در محضر علامه وحید بهبهانی، سید بحرالعلوم و شیخ جعفر نجفی تحصیل کرد تا به درجه اجتهاد نایل گردید و به مشهد مقدس بازگشت. مدت ۴ سال در مدرسه بالا سر به تدریس پرداخت و سپس به اصفهان مهاجرت نمود و پس از چند سال دوباره به مشهد بازگشته، ملجا خواص و عوام و مرجع طلاب علوم گردید و در سال ۱۲۵۵ وفات نمود و در جوار حرم مطهر رضوی علیه السلام ما بین مسجدین پشت سر و بالا سر مدفون گشت. کتاب مصابیح که دوره کامل فقه است، کتاب «اعلام الوری» در مباحث طهارت و شرحی مبسوط بر «لمعه دمشقیه» از آثار اوست. ر.ک: تاریخ علمای خراسان ص ۸۲-۸۰.

المجتهدین الاعلام وحجة المسلمين والاسلام مجمع الفضائل العلیة ومخزن الجواهر السنیة اعنی الفاضل الكامل الفقیه النبیه الحکیم العلیم الربانی ابن السید الجلیل النبیل المبرور المرحوم الامیر محمد معصوم الحاج سید محمد المشهدی الخراسانیوی در اجازة نامه بدون تاریخ خود درباره ایشان می نویسد: «ووجدت الصفات والشرائط اغلاها فی الشخص الربانی والصالح الذی لیس له ثانی والعالم الذی ما برز منه الا صفاء وصافی، اعنی مولانا وشیخنا وسیدنا، السید الامین والحبل المتین، السید زین العابدین الموسوی».

۵. شیخ حسین بحرانی

در «علماء الاسرة» می نویسد: «ومنهم وقد ادركه فی سفر حجة باحدی البنادر هو العالم الفاضل الماهر الادیب الخطیب العلامة الوحید الصالح الربانی الشیخ حسین البحرانی صاحب کتاب «الفوادح» فی مناقب اهل البیت ومصائبهم الحاوی لما یتعلق بهما من القوائد البدیعة الطریفة قدس الله لطیفه واجزل شریفه».

مجازین

برخی از علما از آیه الله سید زین العابدین اجازة نقل حدیث دریافت کرده اند که عبارتند از دو فرزند بزرگوار ایشان:

۱. علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی

۲. علامه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب «روضات الجنات»

۳. فقیه محقق و اصولی نامدار سید حسن مدرس

۴. آیه الله سید محمد خوانساری

فرزند سید محمد صادق خوانساری، از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و مجاز به

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۳۱

اجازه اجتهاد از آیه الله حاج محمد جعفر آباده‌ای.^۱
میرزا زین العابدین در اجازه ای که در سال ۱۲۷۳ق برای او نوشته است او را چنین توصیف کرده است: «السید الایّد الجید، العالم الفاضل، الفقیه الخبیر، الناقد البصیر، المتبحر التحریر، الامین الجلیل، المکین المتین، المترقی من حضیض التقلید الی اوج الیقین، المسدد الممجد الموید، الآقا میر سید محمد، ابن المرحوم السید السند الرکن المعتمد، المجتهد الفقیه الحاذق، المزن الکریم الوادق، الآقا میر محمد صادق، المبرز فی علم الحدیث والفقہ والرجال».^۲

۵. سید محمد حسن مجتهد موسوی یزدی اصفهانی

به نوشته علامه سید محمد علی روضاتی وی در روز ۲۰ رجب ۱۲۵۳ق به سید محمد حسن اجازه داده است.^۳

عزیمت به اصفهان

جدّ اعلاّی ایشان میر کبیر در اصفهان به دنیا آمده و در همین شهر سکونت داشت ولی در فتنه افغان به خوانسار مهاجرت کرد و فرزندانش تا صد و پنجاه سال در آن جا ساکن بودند.

در سال ۱۲۴۰ پس از وفات سید ابوالقاسم جعفر، فرزندش حاج میرزا زین العابدین فرزندان خود را به اصفهان منتقل نمود و در محله چهارسوق شیرازی ها سکونت نمود.

مقامات علمی و معنوی

وی عالمی جامع بود و در علوم عقلی و نقلی و ادبی مهارت داشت. در زهد و تقوا و

۱. مقدمه مناہج المعارف ص ۱۹۹.

۲. مقدمه مناہج المعارف.

۳. دو گفتار ص ۳۸.

ورع نمونه و مردم اصفهان به پرهیزگاری و کرامت او اعتقادی عجیب داشتند. عالم ربانی آخوند ملا عبدالکریم گزی می‌نویسد: «به تجربه رسیده بود که نذر ایشان زود اثر می‌بخشیده و در دعایی که می‌نوشته اثر تامی بوده است».^۱

فرزندش علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی می‌نویسد: «او زاهدترین مردم زمان خود بود و در اصفهان مرجع خواص و عوام به شمار می‌رفت، در اواخر عمر به علوم ادبی و تفسیر و حدیث اشتغال داشت و در این علوم بر همگنان خود برتری داشت. به ریاضات و مجاهدات و عبادات اهتمامی خاص داشت و از اهل دنیا به شدت دوری می‌نمود».

او در اجازه به میرزا محمد بن عبدالوهاب همدانی پدر عالی قدر خود را چنین ستوده است: «اشرف مشایخی واجلهم واعز اساتیدی واکملهم، الامام الهمام العلامة والحبر الخبير الفهامة، عمدة العلماء الراسخين وزبدة الفضلاء البارعين، جامع مراتب المعقول والمنقول، محقق مطالب الفروع والاصول، شجرة العلم والتقوى وثمره رياض الفضل والعلی، اکمل العارفين وازهد الزاهدين والمترقی من ظاهر علم اليقين الى سر حق اليقين، والدى المبرور الحاج ميرزا زين العابدين الموسوی الخوانساری اعلى الله مقامه و اجزل بكرمه في الخلد مقامه».^۲

فرزند دیگر او در رساله «علماء الاسرة» می‌نویسد: «السید العالم الفاضل الجامع الكامل المحقق المدقق المتکلم المتبحر المنشی، الماهر فی العلوم العقلية و النقلية والواقف العارف بالفنون العربية والادبية، فصیحا بلیغا خطیبا ادیبا لسنا مقولا مقولا ذلعا طلقا لا یطاق لسانه ولا یدرک غوره وبیانه، صاحب الهمم العلیة والشیم المرضیة والفضلة الکریمة والسلیقة المستقیمة والنفس القدسیة والفضائل الانسیة».^۳

۱. تذکرة القبور ص ۴۶.

۲. ضیاء الابصار ج ۲ ص ۶۰۲.

۳. علماء الاسرة ص ۱۸۲.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۳۳

علامه محقق آیه الله میر سید حسن مدرس او را چنین توصیف کرده:
«السید الجلیل، ذوالحسب النبیل و الفضل الجمیل، صاحب المناقب الجلیلة
والمحاسن الجمیلة والفضائل الکاملة والاخلاق الحسنة والآداب المستحسنة، الفاضل
الکامل والعالم العامل، التقی النقی والزکی الالمعی، الزاهد العابد، الامیر زین العابدین
المعروف بالخوانساری، عن والده السعید السید السند الجلیل المتوحد فی زمانه فی
الزهد والورع والتقوی، والمتفرد فی الخضوع والخشوع والهدی، الامیر ابی القاسم، عن
والده العلم العلامة امام الجمعة و الجماعة السید حسین ابن السید السند الادیب والعالم
العامل الحسیب النسیب زین المحققین الامیر ابی القاسم الموسوی».^۱

تالیفات

۱. شرح «معالم الاصول»
شرحی لطیف به طریق مزجی و بسیار مفصل است که به قلمی زیبا و روان نگاشته
شده ولی به پایان نرسیده است.^۲
۲. شرح «زبدة الاصول» شیخ بهایی، ناتمام.
۳. القواعد النحویة
- جامع قواعد کلی نحو و کتابی ارزشمند و در نوع خود کم نظیر است، و به نوشته
فرزندش صاحب روضات: «لم یسبقه سابق و لم یسلک سلک البدیع سالک».^۳
۴. رساله در حقیقت اجماع
۵. الطلع التضید والنور الجدید
- در حکم اوامر وارده از ائمه اطهار علیهم السلام و تعارض حقیقت مرجوحه با مجاز

۱. شرح حال علمای گلپایگان ج ۳ ص ۸۴.

۲. علماء الاسرة ص ۱۸۲.

۳. همان.

راجح که در سال ۱۲۲۰ ق تالیف شده و رد بر نظر صاحب معالم است که اوامر و نواهی
ائمہ اطہار را از مجازات راجحہ شمره است.

نسخه آن در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است.

۶. حلو التناول وسهل التداول

در مساله تداخل. نسخه خطی آن در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است.

۷. رساله در تحقیق مسأله احباط و تکفیر

۸. رساله در یتیت

۹. بهجه الناظر و سرور الخاطر

کتابی کشکول مانند و دارای مطالب متنوع.

۱۰. رساله در نوادر احکام

۱۱. رساله در حکم قرائت «ملک» و «مالک» که پاسخ به استفتائی در این مورد است

و در آن می‌گوید که قرائت «ملک» اقوی است.

علاوه بر آثار ذکر شده ایشان حواشی، خطبه‌ها و اشعاری نیز دارد و کتاب‌های

فقهی و اصولی زیادی را هم به خط خود نوشته، از جمله قرآنی که در سال ۱۲۱۷ ق

نگاشته است و نسخه آن اکنون موجود است.^۱

استاد جلال الدین همایی می‌نویسد: خط وی مانند سایر خانواده بسیار شیرین و

پخته است و نگارنده چند رساله از رسائل ملا اسماعیل خواجویی را به خط او ملاحظه

کرده‌ام.^۲

علامه سید محمد علی روضاتی می‌نویسد: «توفیق عظیمی که از کثرت خلوص و

زهد و تقوای حقیقی نصیب آن بزرگوار گردیده مایه حیرت و عبرت است. تا آن جا که

آگاهیم دو نسخه بزرگ و کوچک ممتاز قرآن کریم نوشته، «مجمع البحرین» معروف،

۱. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۲۴.

۲. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۱۴.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۳۵

«قوانین الاصول» مشهور، «تعلیق عراقی: «المنقذ من التقليد»، شرح قصیده دعبل، «تفسیر صافی» در دو جلد، «مفاتیح الاحکام» مرحوم فیض، عاشر «بحار الانوار» با ترجمه زیرنویس در دو جلد و کتاب‌ها و رساله‌های بزرگ و کوچک دیگر، به منظور ارتکاز در ذهن و استحضار خاطر و نشر معارف؛ همه را به خط خوش استنساخ و تحشیه فرموده است»^۱.

گفتنی است که چندین جلد از کتاب «ریاض المسائل» به خط ایشان در کتابخانه شخصی حجة الاسلام حاج سید محمد تقی موسوی شفتی موجود است.

وفات

این عالم زاهد در ۹ جمادی الثانی ۱۲۷۵ق در سنّ افزون از هشتاد سالگی در اصفهان وفات یافت. از آن جا که در محل دفنش اختلاف شد جسد شریفش سه روز بر زمین ماند و آخر به دستور فرزندش صاحب روضات در تخت فولاد اصفهان در این تکیه با تجلیل و تعظیم فراوان به خاک سپرده شد.^۲

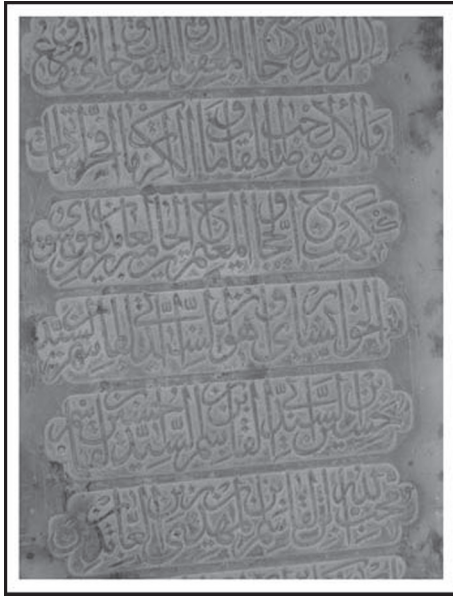
قبر مطهر این عالم ربانی محل تبرک و نذورات مردم است و همچون زمان حیات، حاجتمندان از او استمداد جسته و به واسطه او از خداوند متعال حل مشکلات خود را می‌طلبند.

سنگ نوشته

«الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. هذا مرقد السید العالم الفاضل العلامة المتبحر الزاهد، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، صاحب المقامات والکرامات، فخر السادات، کهف الحجاج والمعتمرین، الحاج میرز زین العابدین الموسوی الخوانساری وهو ابن السید ابی القاسم بن السید حسین بن السید ابی

۱. نخستین دوگفتار ص ۱۲۹.

۲. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۲۵.



القاسم بن السيد حسين بن القاسم بن
محبّ الله بن القاسم بن المهدي بن زين
العابدين بن ابراهيم بن كريم الدين بن
رکن الدين بن زين الدين بن السيد
صالح بن محمّد بن محمود ابن الحسين
ابن الحسن بن احمد بن ابراهيم بن
عيسى بن الحسن بن يحيى بن ابراهيم
بن حسن بن عبدالله بن الامام موسى بن
جعفر عليهما السلام فى يوم التاسع
جمادى الآخرة سنة خمس وسبعين
ومأتين بعد الالف.

حرره العبد محمّد حسين الحسينى القائى ١٢٧٥هـ.

اولاد و اعقاب

مرحوم حاج ميرزا زين العابدين داراى هشت فرزند پسر بوده كه چند تن از آنان از
علما و فقهاى بزرگ زمان بوده و عبارتند از:

١. سيّد محمّد جواد خوانسارى

وى در زمان انتقال برادرانش به اصفهان، در قزوین مشغول به تحصيل بوده و نزد آية
الله حاج ملاّ عبدالوهاب قزوینی كسب فيض مى نموده؛ سپس در خوانسار ساكن شده و
در همان جا وفات نمود. وى مجموعه اجازات استادش را در سال ١٢٤٨ق جمع آورى
كرده^١ و ٢٣ جلد كتاب استنساخ نموده و قبل از سال ١٢٦٤ وفات كرده است.^٢

١. الذريعة ج ٢٠ ص ٥٩.

٢. مقدمه منهاج المعارف ص ٢٢٧.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۳۷

۲. سید محمد خوانساری

عالم فاضل کامل. در ۱۱ محرم ۱۲۲۲ق در خوانسار به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد پدر بزرگوارش میرزا زین العابدین و آیات عظام: سید محمد باقر شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی انجام داد و از پدر خود، حاجی کلباسی و علامه میر سید حسن مدرّس اجازه نقل روایت دریافت نمود.

وی مردی متّبع و دارای اطلاعات وسیع و در فن کتاب شناسی بسیار ماهر بود. دقّت و ممارست او در کتاب های مختلف به اندازه ای بود که هر کتابی را که اوّل و آخر آن ساقط شده بود به او می دادند پس از اندکی بررسی در صفحات موجود، نام کتاب و مؤلف را بیان می کرد. او بسیار پرکار و همواره به مطالعه و نوشتن مشغول بود و بیش از صد جلد کتاب به خط خود کتابت کرده که در کتابخانه های مختلف موجود است.

او در تألیف کتاب «روضات الجنات» و تهیه مصادر آن به برادر ارجمند خود مساعدت نموده و حواشی مفیدی به خط خود بر آن نگاشته است.

سید محمد، عالمی باتقوا و قانع و ساده زیست بود. در مسجد شیخ بهایی (مستهلک سابق) و مسجد چهارسوق کوچک اقامه جماعت می کرد.^۱

و سرانجام پس از عمری بابرکت که با نیک نامی سپری نمود در تاریخ ۲۸ رمضان ۱۲۹۳ق وفات یافت و در این تکیه (پشت دیوار غربی بقعه) مدفون گردید.

فرزندان

وی چهار فرزند پسر داشت که سومین آنان به نام میر محمد حسین (م: ۱۳۰۷ق) و نواده او میر محمد حسین از فضلا بوده و در سن جوانی وفات یافته در این تکیه مدفون اند.

۱. مقدمه مناہج المعارف ص ۲۲۹-۲۲۸.

فرزند دیگر او: میر سید علی خوانساری از شاگردان آیات عظام: میر سید حسن مدرّس، میرزا محمد هاشم چهارسوقی و شیخ محمد باقر نجفی و در محله چهارسوق شیرازی‌ها مرجع محاکمات شرعیه بوده و پاره‌ای نوشتجات علمی از او برجا مانده است. وی در سال ۱۳۲۶ق وفات نمود و در نجف اشرف مدفون شد.^۱

داماد سید محمد، عالم فقیه محدّث آیه الله ملا محمد باقر فشارکی (م: ۱۳۱۴ق) از فقها و مدرّسین بزرگ اصفهان و صاحب کتاب «عنوان الکلام» بود. فرزند وی از دختر سید محمد، میرزا محمد مهدی فشارکی مشهور به میرزا آقا از علمای اخیار، داماد علامه میرزا هاشم چهارسوقی بود که در سال ۱۳۴۰ق وفات نمود. شیخ محمد علی نوری فشارکی و میرزا محمد علی نجفی فرزند میرزا محمد حسن نجفی نیز دامادهای آیه الله ملا محمد باقر بوده‌اند.^۲

سنگ نوشته

سنگ نوشته مزار سید محمد چنین است: «هوالباقی هذا مضجع العالم العلامة التقی النقی البارع فی العلوم والفضائل حجة الاسلام الحاج میر سید محمد الموسوی الخوانساری الچهارسوقی الاخ الاکبر للامام العلامة الحجة صاحب «الروضات» وهو ابن العلامه المحقق الزاهد المجاهد الحاج میرزا زین العابدین الخوانساری المدفون فی البقعة، وكان وفاته فی صبیحة یوم الثامن والعشرين من شهر الصیام فی عام ۱۲۹۳ ثلاث وتسعين بعد المأتین والالف القمری وکانت ولادته فی المحرم من سنة ۱۲۲۲ القمریة».

۳. آیه الله العظمی میرزا محمد هاشم چهارسوقی

به نوشته آیه الله شیخ مهدی نجفی: «وی متتبعی بی نظیر و فاضلی نحریر بود. در فقه بحری متلاطم می‌نمود. در رجال و حدیث ید و بیضا می‌نمود. در علوم عربیه ماهر بود. چند مصنف از حضرتش در یک مجلد مطبوع گردیده مسمی به «مبانی الاصول» شده.

۱. همان ص ۲۳۰.

۲. دفتر نسب نامه الفت نسخه خطی.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۳۹

گاهی شعر هم می فرمود. منظومه ای در علم اصول گفته، مصنفی موسوم به «اصول آل رسول» در استفاده ادله اصول از احادیث آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم دارد. این مصنف در شرف و رتبت حکم اکسیر دارد. از عمر شریفش از هشتاد بگذشت و در سفری که به عزم تشریف به مکه معظمه تا نجف اشرف برفت وفات نمود و در وادی السلام مدفون گشت. رحلتش در سنه ۱۳۱۸ اتفاق افتاد.^۱

وی از شاگردان علامه سید حسن مدرس، سید صدرالدین عاملی و شیخ مرتضی انصاری بوده و در اوایل بلوغ از آیه الله سید صدرالدین عاملی اجازه اجتهاد دریافت نموده چنانچه خود می نویسد: «هو اول من کتب لی ما یظهر منه تصدیقه لاستنباطی، وهو ما کتبه علی ظهر رسالتی التي کتبتها فی حکم ذبایح اهل الکتاب، وقد استحسناها کثیرا. وهي اول مصنف عملته فی الفقه قریبا من اوان حلمی».^۲

آیه الله سید حسن صدر در «تکمله امل الآمل» می نویسد: «عالم متبحر وفاضل کامل متمهر، فقیه جلیل، محدث نبیل؛ اطول من ادرکنه باعا فی الفقه والحديث والرجال وعلم الفهارست، کثیر الاستحضار، ماهر فی اصول الفقه، مجتهد فی الفقه، علامة فی علم الرجال وتراجمة العلماء. له مصنفات جيدة، احسنها کتابه المترجم باصول آل الرسول... وقد اجتمعت معه مرتین وتکلمت معه فی فنون من العلوم؛ فرایتنه رجلا بحرا زاخرا وکان اعجوبة فی الحفظ، سبحان الله! کانه لا ینسی شیئا حفظه، کثیر الاستحضار لمعلوماته».^۳

۴. آیه الله سید محمد صادق خوانساری

عالم فقیه جلیل. در روز یکشنبه ۲۶ ماه صفر سال ۱۲۸۸ق در خوانسار متولد شد. در اصفهان نزد پدر بزرگوار خود میرزا زین العابدین و سایر علمای زمان تحصیل

۱. الانهار چاپ سنگی ص ۳۸-۳۷.

۲. ضیاء الابصار ج ۲ ص ۶۱۸.

۳. تکمله امل الآمل ج ۶ ص ۲۰۰.

نمود و به مقام اجتهاد نایل گردید. اساتید وی در اصفهان عبارتند از آیات عظام:^۱

۱. سید محمد شهشانی

۲. علامه میر سید حسن مدرّس

۳. حاج محمد ابراهیم کلباسی

۴. سید محمد مهدی نایب‌الصدر

۵. حاج شیخ محمد باقر نجفی^۲

وی از پدر خود و آیات عظام: شهشانی و مدرّس اجازه اجتهاد و روایت داشته و دارای تالیفات ارزشمندی در فقه و اصول بوده که عبارتند از:

۱. شرح «شرایع الاسلام»

به نوشته علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی: شرح فوق به طریق مزجی و در بیش از سی هزار بیت کتابتی بر تمام «شرایع» نگاشته شده و برادر مؤلف، علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی بر آن حاشیه نوشته است.^۳

۲. رساله فی الحج

۳. مناسک حج فارسی.

۴. منتخبی از احادیث و توضیح آن که به قدر اربعین علامه بزرگوار مجلسی است.

۵. رساله فقهی در عبادات.

۶. رساله در صیغ عقود.

۷. رساله در ذکر مشایخ خود که نسخه آن را مرحوم سیداحمدروضاتی دیده است.^۴

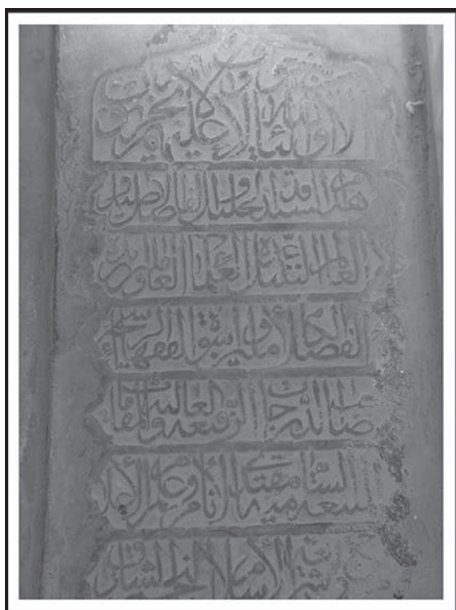
۱. مقدمه مناہج المعارف ص ۲۹۳-۲۹۲.

۲. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۶۶.

۳. الذریعة ج ۱۳ ص ۳۲۵.

۴. مقدمه مناہج المعارف.

وفات



این فقیه جلیل در شب ۲۱
شعبان ۱۲۸۹ق وفات نمود و در
داخل بقعه مدفون شد.

بر سنگ نوشته مزار او که به خط
نسخ میرزا آقاخان «پرتو»^۱ نگاشته
شده چنین آمده:

«الان اولیاء الله لا خوف علیهم
ولا هم یحزنون. هذا مرقد السید
الجلیل والفاضل الاصلی والعالم
النبیل، عمدة العلماء العاملين وزبدة
الفضلاء الکاملین واسوة الفقهاء

الراسخین، صاحب الدرجات الرفیعة العالیة والمقامات المنیعة السامیة، مقتدی الانام
وعلم الاعلام، مروج شریعة الاسلام، النجم الشارق والبدر البارق، آقا میر محمد صادق
ابن المشتهر قدره فی الآفاق والمفتخر بدره فی الاشراق، آیه الله فی العالمین و فخر
سلسلة الموسویین، الضاجع فی هذه البقعة عن الیمین، السید الحاج میر زین العابدین
بوّاهما الله مبیّناً صدق امین وحشرهما مع اجدادهم الطاهرین المکرّمین صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین. انتقل قدّس سره الی ریاض الرضوان فی اللیلة الحادیة

۱ شاعر خوشنویس معروف که در ماه جمادی الاول ۱۳۰۴ق وفات کرده و میرزا محمد حسین عنقا در وفاتش گوید:

چون گشت جنان به کام «پرتو»
«شد محفل جان مقام پرتو»
بر نسخ خط ملک قلم زد «پرتو»
«در انجمن صدق قدم زد پرتو»

در ماه جمادی نخستین
برخاست یکی و گفت «عنقا»:
از شعر چو در بهشت دم زد «پرتو»
برخاست یکی ز بزم و با «عنقا» گفت:

والعشرين من شهر شعبان احد شهور سنة تسع وثمانين قبلهما الف ومأتان من الهجرة المقدسة الطاهرة النبوية [عليه و آله] الف آلاف ثناء و تحية.
كتب هذه الاحرف بيمنه الدائرة فقير مرحمة ربه الكريم فى الدنيا و الآخرة على رضا الشهرير باقا جان، عامله الله بالفضل و الكرم و الاحسان».

فرزندان

۱. آية الله ميرزا محمد ابراهيم چهارسوقى

در سال ۱۲۶۹ ق متولد شد. در اصفهان نزد دو عمّ خود صاحب روضات و ميرزا محمد هاشم چهار سوقي و نیز حاج شيخ محمد باقر نجفى تحصیل نمود و سپس در نجف اشرف از محضر آیات عظام: شيخ زين العابدين مازندرانی، سيّد حسين ترك و سيّد ابوالقاسم طباطبائى حائرى بهره برد تا به درجه اجتهاد رسيد و از اساتيد خود مجاز گرديد.^۱ پس از بازگشت به اصفهان به تدریس و ترویج پرداخت. وی کتابخانه‌ای نفیس داشت و بسیار پر کار و پر مطالعه بود. اخبار نادره و ظریفه را از کتاب‌ها استخراج کرده و منبر خود را به آن اخبار زینت می‌داد، از این رو ارادتمندان بسیار داشته و در شهر شهرتی به سزا پیدا کرده بود چنانچه گویند: آية الله شيخ محمد تقى آقا نجفى مکرر در ایام ماه مبارک رمضان به خانه آن مرحوم می‌رفته و پای منبرش می‌نشسته است.^۲

در «احسن الودیعة» می‌نویسد: «كان رحمه الله عالماً فاضلاً ومجتهداً عادلاً ومحققاً كاملاً جامعاً للمعقول والمنقول، حاوياً للفروع والاصول».

وی تقریرات دروس فقه و اصول استادش ميرزا محمد هاشم را با ضبط تاریخ هر روز نگارش داده که کتابی بزرگ است. به نوشته استاد سيّد محمد علی روضاتی: از تعلیقات فراوانی که آن مرحوم بر کتاب «الاتنی عشریة» فى المواعظ العدديّة و بر کتب

۱. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۹۶.

۲. مکارم الآثار ج ۶ ص ۱۹۲۳.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۴۳

دیگر بالاخص اخبار و احادیث نوشته است کمال احاطه و استحضار و تحقیق و تتبع او ظاهر می شود. افسوس که کتابخانه مهم آن مرحوم بالمرّة متفرّق گردیده و از دست رفت.^۱

وی روز سه شنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۱ق وفات کرد و در بقعه صاحب روضات مدفون شد.

میرزا حبیب الله «نیر» در وفاتش گوید:^۲

قد توفّی نجل زین العابدین الموسوی حجة الاسلام فی الایمان ذو قلب قوی
کان فی ترویج دین الله جدّاً جاهداً طار فی الروضات روحاً للمقام المعنوی
«نیر» للعام املی بعد نقص الاربع: «راح فی الجنّات ابراهیم نسل الموسوی»

۲. میر محمد حسین خوانساری

عالم فاضل، وی در قسمت جنوب غربی بیرون بقعه دفن است و بر سنگ مزارش چنین آمده است: «هذا مضجع العالم الجلیل والفاضل الخبیر الصالح التحریر الآقا المیر محمد حسین بن العلامة الفقیه الحاذق الآقا المیر محمد صادق بن العلامة المجتهد المحقق الورع الزاهد المجاهد الحاج میرزا زین العابدین الموسوی خوانساری الجهارسوقی اعلی الله مقامهم وقد اتفق وفاته فی عام الثانية عشر بعد ثلاثمائة والفر القمریة الهجریة».

۳. سید محمد کاظمینی

عالم فاضل (م: ۱۳۵۵ق). فرزندش: آیه الله سید محمد مهدی کاظمینی (م: ۱۳۹۱ق) از علمای بزرگ کاظمین و صاحب آثار علمی فراوان از جمله: «احسن الودیعة» فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة و «دوائر المعارف» بود.
یکی از دختران آیه الله سید محمد صادق، مادر آیه الله حاج میرزا حسن

۱. مکارم الآثار ج ۶ ص ۱۹۲۳.

۲. تاریخ اصفهان جابری ص ۲۸۵.

چهارسوقی است که در سال ۱۳۲۹ ق وفات کرده و میرزا فتح الله جلالی در وفاتش چنین گفته است:

فکر دانشور «جلالی» بود
بهر تاریخ فوت او حیران
یکی آمد ز غیب ناگه گفت:
«بریاض جنان نمود مکان»

۵. آیه الله علامه میرزا محمد باقر خوانساری

از رؤسای علمای اصفهان که در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و علم کلام و تاریخ و رجال و تراجم از محققین علما و در ادبیات و احاطه بر لغات عرب فوق العاده مسلط و در فصاحت و بلاغت و انشاء عبارات مسجع و مقفی ممتاز و علاوه بر آن دارای زهد و تقوا و اعراض از دنیا و اخلاص فوق العاده در عمل و صفات پسندیده و سجایا و ملکات فاضله انسانی و محبوب خاص و عام بوده است.

وی در سال ۱۲۲۶ ق در شهر خوانسار متولد گردید و در حجر تربیت جدش آقا سید ابوالقاسم جعفر رشد و نمو نموده و نزد او مقدمات علوم را تحصیل نمود. در سال ۱۲۴۰ ق به اصفهان نقل مکان نمود و نزد آیات عظام: شیخ محمد تقی رازی، میر سید محمد شهشانی، سید صدرالدین عاملی، حاج محمد ابراهیم کرباسی و سید محمد باقر شفتی در فقه و اصول و رجال تحصیل نموده و به مقام اجتهاد رسید.

در عتبات نیز بر آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» تلمذ کرده و از او و بسیاری از علما اجازه دریافت نمود که از آن جمله اند:

۱. مرحوم والد خود ۲. سید محمد باقر شفتی ۳. شیخ محمد بن شیخ علی کاشف الغطاء ۴. شیخ قاسم بن محمد نجفی صاحب «کنز الاحکام» فی شرح «شرایع الاسلام» ۵. میر سید حسن مدرس ۶. حاج سید اسدالله شفتی ۷. حاج شیخ محمد باقر نجفی.

از تألیفات او: «روضات الجنات» فی احوال العلماء و السادات و کتاب «احسن العطیة» فی شرح «الالفیة»، که شرح مزجی بزرگ و استدلالی مبسوط بر کتاب «الفیه» شهید اول در فقه شیعه است، و پشت این کتاب شیخ محمد کاشف الغطاء اجازه اجتهاد

برای او مرقوم نموده است.

وفات

وی در شب دوشنبه ۸ جمادی الاول سال ۱۳۱۳ق وفات نمود و در تخت فولاد مدفون شد. در وفاتش چنین گفته‌اند:

قد طار من غرف الرّوضات طائرها

نحو الجنان و ابقى من مآثره

قال المورّخ فی تاریخ رحلته:

«تعطلّ العلم من فقدان باقره»

دریغ و حسرت و افغان که باز ساقی چرخ

جهانیان را زهر فراق ریخت به جام

یگانه عالمی از این جهان فانی بود

که شرع احمد از او داشت انتظام و قوام

جهان نداشت چو او یاد در فنون علوم

زمان ندید چو او مرد در بیان و کلام

ستوده باقر علم محمّدی که چو او

به روزگار عقیم است مادر ایّام

نبیره نبی هاشمی رسول امم

نتیجه علی مرتضی امام انام

چو رخت بست ازین دار سوی خلد برین

بمسلمین همه زین غصّه تلخ آمد کام

«خلف» سرود به تاریخ فوتش این مصرع:

«مقام برد بفردوس حجّة الاسلام»

سبحان من یمیت ویفنی وانما
کلّ النفوس ذائقة هذه السموم
دنیا سرای محنت و دار غم و بلاست
طوبی لمن تخلّص من هذه الغموم
همچون خدیو ملک سیادت که همّتش
زد پشت پا به نعمت این کافر ظلوم
قمقام دهر، حجّت اسلام، حصن دین
مجموعه فضائل و گنجینه علوم
اصل ورع، صحیفه تقوی، کمال زهد
فرع حیا، نهال ادب، معدن رسوم
نوباوه رسالت و فرزند بوتراب
در آسمان علم (و) امامت یکی نجوم
با شدّت نقاht و با ضعف و با هرم
از غایت سعادت و از رفعت هموم؛
بودی صلاة را، هو من خیر من یقیم
ماه صیام را، هو من خیر من یصوم
قائم بدی به لیل و تهجد چنانکه بود
اهل قیام را، هو من خیر من یقوم
خیرات جاریات از او گشته منتشر
در عرصه ممالک ایران و ملک روم
«روضات» را نهاد و به جئات شد مقیم
نام نکو نهاد، متی ذکرها یدوم

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۴۷

در برگرفت خاک چون آن جسم پاک را
از بوی آن تراب معطر شود شوموم
در محفل کریم چو عزّ وفود یافت
کردند انجمن پی تاریخ آن عموم
آمد یکی برون و به گوش خرد سرود:
قل: «حبّذا بوفدک یا باقر العلوم»

فرزندان

۱. میرزا مسیح چهارسوقی

عالم فاضل کامل، در سال ۱۲۵۵ق در اصفهان به دنیا آمد. نزد پدر و عمّش میرزا محمد هاشم چهارسوقی و آیات عظام: حاج شیخ محمد باقر نجفی و آخوند ملّا حسینعلی تویسرکانی تحصیل نمود. وی عالمی عاقل و متین و متشخص و با سیاست و خوش اخلاق و نافع و پناهی برای فقرا و مستمندان بود. جامع کمالات و حاوی فضائل و آداب و در زمان خود از علمای صاحب نفوذ اصفهان بود و در خدمت به خلق و اصلاح شوّون مسلمین و دادرسی از مظلومین آنی فارغ نمی‌نشست. از جوانی معین و یاور پدر بزرگوار خود بود و تمام دستگاه آن مرحوم از اداره شوّون قضائی عمارت بیرونی و امور مربوط به جواب استفتائات و عمده کار مبیضه کردن کتاب «روضات الجنات» از روی نسخه اصل و تصحیح و مقابله همه به عمده آن مرحوم بود.^۱

استاد همایی در شرح حال پدر خود طرب می‌نویسد: وی آقا میرزا مسیح چهار سوقی را برای خصلت فتوّت و جوانمردی که در حمایت مظلومان و پناهندگان خود داشت به دوستی و مصاحبت برگزیده بود.^۲

میرزا مسیح در ۹ ذی الحجه سال ۱۳۲۵ق وفات یافت و در جوار پدر مدفون شد.

۱. مقدمه مناہج المعارف.

۲. مقدمه دیوان طرب.

میرزا ابوالقاسم طرب در وفاتش چنین گفته است:

دریغ و درد که ناگه ز تند باد اجل
جهان فضل و ادب آسمان اصل و نسب
شکوفه چمن مصطفی نژاد بتول
مسیح بودش نام شریف و از دم علم
فشاند دست و گذشت از سر حیات آری
شنید ارجعی از سوی عالم بالا
به لیلة العرفه از پس دعا و نماز
به آه و ناله خرد خواست سال رحلت او
«طرب» ز شور پی سال رحلتش گفت:

نهال خرّم میر کریم گشت خزان
گل بهشت سیادت ملاذ پیر و جوان
سلیل باقر علم آن وحید دور زمان
بداد همچو مسیحا به جسم مرده روان
که مرغ عرش مکان جهان بود زندان
فشاند دست بر این خاکدان بی بنیان
سلام دادش روح القدس به باغ جنان
به حالتی که قلم شرح دادنش نتوان
«در آسمان چهارم مسیح یافت مکان»



الف: حجة الاسلام میرزا جلال الدین روضاتی

عالم فاضل کامل، از شاگردان حاج میرزا بدیع درب امامی، صاحب روضات و

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۴۹

علامه میرزا محمد هاشم چهار سوقی، ۲۴۱ وی عالمی وارسته و بی ریا و زاهد بود و در ۱۶ ماه رمضان ۱۳۶۰ ق وفات کرد. ماده تاریخ وفاتش را برادرش حاج میرزا حسن چهار سوقی چنین گفته:

یکی آمد برون و گفت چنین: «شد بخلد برین جلال الدین»
وی پدر حجة الاسلام میرزا محمد باقر روضاتی^۱ و عالم فاضل کامل میرزا محمد هاشم روضاتی^۲ بود.

ب. آیه الله حاج میر سید حسن چهار سوقی

از علمای معروف و شخصیت‌های با نفوذ و مقتدر شهر اصفهان که بسیار زیرک و باهوش و عاقل و خوش اخلاق بوده و آنی از خدمات اجتماعی غفلت نداشت.
مرحوم همایی می‌نویسد: «الحق همه جهات سیادت و بزرگواری در وجود شریف او به حد کمال مجتمع است. از عنفوان شباب پیوسته همت او بر نیکوکاری که ثمره اش

۱. عالم فاضل زاهد، که در اصفهان نزد اساتیدی چون: شیخ علی مدرّس یزدی، میرزا احمد مدرّس، میرزا محمد رضا خوانساری، سید محمد نجف آبادی، میر محمد صادق خاتون آبادی و آقا سید مهدی درجه‌ای تحصیل نموده و عمر خود را به ترویج دین و بیان احکام و اقامه جماعت صرف کرد. مردی صبور و حلیم و خوش اخلاق و متواضع و خوش قلب و رئوف و مهربان و بذال و با سخاوت بود همه او را دوست می‌داشتند و کسی از او رنجشی نداشت. ۲۴۳ وی در شب ۲۹ رجب سال ۱۳۸۳ ق از دنیا رفت و در جوار جدش صاحب روضات مدفون گردید.

باقر عالم عامل زجهان کرد عبور
شد پناهنده بدرگاه خداوند غفور
زد رقم ازبی تاریخ وفاتش «برنا»:
«باقر عالم زاهد بجنان شد مسرور»

مرحوم حجة الاسلام میر سید احمد روضاتی فرزند اوست.

۲. وی در ۱۵ محرم ۱۳۱۹ ق متولد شد. تحصیلات مقدماتی را تا سطوح عالیّه در اصفهان انجام داده و در سال ۱۳۵۳ ق به نجف اشرف رفت و از درس آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد حسین کمپانی بهره برده و در ۲۷ جمادی الاول ۱۳۵۶ ق در شط کوفه غرق شد و در وادی السلام نجف مدفون گردید. فرزندش محقق رجالی بزرگ علامه سید محمد علی روضاتی از مفاخر علمی اصفهان و صاحب آثار و تحقیقات فراوان از جمله تعلیقات بر اثرگران سنگ «مکارم الآثار» و نیز فهرست نسخه های خطی کتابخانه های اصفهان است.

نیکنامی است و رغبت او بر پرهیزکاری که نتیجه اش رستگاری است مقصور، و اکرام و انعام او در حقّ خاصّ و عام نامحصور بوده؛ در این مدت قلم جز بر طبق موازین دین و قدم جز در اصلاح امور مومنین برنداشته است. علوم اجتهادی و فنون اکتسابی را از فقه و اصول و ادبیات فارسی و عربی و فنّ انشاء و حسن خط به حدّ کمال آموخته و از محضر اساتید و مشایخ بزرگ اصفهان همچون فقیه اصولی شهیر سیدالعلماء العالمین سید محمد باقر درچه ای و حکیم ادیب نامدار آخوند ملا محمد کاشانی و امثال این بزرگواران^۱ سالیان دراز فیض اندوخته، فضایل علمی را با ملکات و سجایای عالیه اخلاقی در خود جمع کرده. صحبت او لذت بخش و محضرش منبع خیرات و حضرتش معدن برکات است.

اوقات شبانه روز خود را به ارشاد خلق و اصلاح امور دینی و دنیوی مردمان و امامت جماعت و انشاء و ترسل و کتابت احکام و اسناد می‌گذراند و از همین طریق که حلال ترین طرق معموله مشروع علمای پرهیزکار است کسب معاش می‌کند. وی علاوه بر جهات علمی و روحانی، در امور اجتماعی و سیاسی نیز دارای افکار ثاقب و آراء صائب می‌باشد که پیوسته مورد استفاده مجامع و انجمن های ملی و دولتی بوده، وجودش در هر اجتماعی مایه اعتماد و اطمینان قلوب و سبب قوّت و پیشرفت مقاصد

۱. اساتید ایشان عبارتند از: میرزا حسین نائینی (نحو) آخوند ملا حسینعلی صرفی (صرف) آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (سیوطی) میرزا یحیی بیدآبادی (حاشیه ملاعبدالله) سید محمود کلشادی (مغنی) میرزا عطاء الله چهارسوقی (معالم و شرایع) میرزا بدیع درب امامی و سید مهدی درچه ای (قوانین) میرزا هدایه الله چهارسوقی (شرح لمعه) ملا عبدالکریم گزی (مکاسب و رسائل) سید حسن مشکان طبسی (ریاضیات و هیئت). اساتید خارج فقه و اصول: سید ابوالقاسم دهکردی، شیخ محمد علی نجفی، شیخ محمد تقی آقا نجفی، سید محمد باقر درچه ای، میر محمد تقی مدرس و سید محمد باقر درچه ای که مدت ۱۴ سال در درس وی شرکت کرده و تقریرات درس اصول وی را نگاشته است. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۵۸-۵۷.

جامعه است».^۱

وی در روز پنجشنبه ۱۳ جمادی الاول ۱۳۷۷ق در اصفهان از دنیا رفت و عمر پر افتخار خود را با نیک نامی و عزّت خاتمه داده و در وادی السلام نجف در بقعه مرحوم آقا میرزا محمد هاشم مدفون گردید.

۲. آیه الله میرزا محمد مهدی چهارسوقی

در سال ۱۲۵۱ق به دنیا آمد. تحصیلات خود را در محیط خانوادگی انجام داد و سپس به درس خارج فقه و اصول پدر بزرگوار خود صاحب روضات و عمّ اجلّ خود میرزا محمد هاشم چهارسوقی و آخوند حاج ملا حسینعلی تویسرکانی حاضر شده تا به درجه اجتهاد رسید و از همه اساتید خود اجازه اجتهاد و روایت دریافت نمود. پس از فوت پدر بزرگوارش جمعی از مؤمنین در تقلید به او مراجعه کردند و لذا دو رساله عملیه فتوائیه به فارسی از آن مرحوم به نام «هزار مسأله نماز» و «دلیل المصلّین» به چاپ رسید.^۲

در «احسن الودیعة» درباره او چنین آمده: «العالم الربّانی والفاضل الصمدانی والعلامة الثانی والزاهد التارک للدنیا الفانی... کان رحمه الله کما ذکرته فی کتابنا «مواهب الباری»: عالماً فاضلاً ومجتهداً کاملاً ومحقّقاً مدقّقاً وعابداً زاهداً وورعاً تقیاً وعارفاً نقیاً، عارفاً بالحديث والتفسیر والفقه والاصول والکلام والرجال، حسن التعبير، جید التقرير و التحریر».

برخی از آثار علمی او عبارتند از: ۱. کتاب «مکمل البقیة» من احسن العطيّة، یا فوائد البریة من تتمیم احسن العطيّة، که فقه استدلالی مبسوطی است و در آن پاره‌ای از کلمات استادش مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی را نقل نموده ۲. شرح بر «نفلیه» ۳. شرح

۱. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۳۹.

۲. مقدمه مناهج المعارف.

بر «تبصره» علامه حلی در ۳ جلد ۴. حاشیه بر «قوانین» ۵. حاشیه بر «شرح لمعه»^۱. وی در ۱۳ ذی حجه سال ۱۳۲۴ ق از دنیا رفت و در جوار پدر ارجمندش مدفون شد.

۳. آیه الله میرزا هدایه الله چهارسوقی

عالم فاضل و فقیه زاهد. در سال ۱۲۷۱ ق به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد پدر و عم خود میرزا محمد هاشم چهارسوقی و حاج شیخ محمد باقر نجفی و میرزا محمد جواد حسین آبادی انجام داد تا به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید خود مجاز گردید. به نوشته مرحوم سید احمد روضاتی: صاحب روضات برای این فرزندش اجازه اجتهاد و روایت در آخر نسخه بسیار نفیس «من لا یحضره الفقیه» که در سال ۹۸۱ قمری نوشته شده و خط و مهر و تصحیح و تعلیقات صاحب معالم را دارد و نیز تصحیحات علمای دیگر و از جمله حواشی مفید صاحب روضات را بر آن کتاب به خط آن مرحوم دارد نگاشته و تاریخ این اجازه سال ۱۳۰۸ ق است.

در کتاب «احسن الودیعه» آمده: «کان رحمه الله من العلماء المحققین والفضلاء المدققین، وکان یقیم الجماعة والتدریس باصفهان... وقد تکلمت معه فرأیته عارفاً فی الفقه والاصول کاملاً فی المعقول والمنقول».

از آن مرحوم حواشی بر «رسائل» شیخ و «ریاض المسائل» برجای مانده است. به نوشته مرحوم معلم: وی در عصر روز سه شنبه ۲ ماه شوال المکرم ۱۳۴۵ ق مطابق ۱۵ فروردین ماه ۱۳۰۶ در اصفهان وفات کرد و آخر سخن او سه مرتبه «یا صاحب الزمان» بود. پس از وفات، علامه میر محمد صادق خاتون آبادی بر او نماز خواند و در

۱. دو فرزند وی: سید محمد جعفر و سید علی هر دو از شاگردان میرزای شیرازی و میرزا محمد هاشم چهارسوقی بوده‌اند که اولی در سال ۱۳۳۰ در مسافرت عتبات در قصر شیرین از دنیا رفته و همانجا مدفون شده، و دومی در سال ۱۳۴۲ وفات و در بقعه صاحب روضات دفن است.

پائین پای پدر والاگهر خود دفن شد.^۱

فرزندانش عبارتند از:

الف. حجة الاسلام میرزا محمود روضاتی

عالم فاضل جلیل، از شاگردان پدرش و شیخ علی یزدی، آقا سید ابوالقاسم دهکردی، آخوند ملا محمد حسین فشارکی و آقا سید محمد باقر درچه‌ای. از آیات عظام: آخوند فشارکی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم یزدی و آقا شیخ محمد رضا زنجانی از علمای کاظمین کتباً اجازه داشت. برخی رسائل از او به یادگار مانده است مانند: رساله در تیمم و رساله در حرمت تشریح و اربعین عربی و اربعین فارسی.^۲

وی در سال ۱۳۱۵ ق متولد و در سال ۱۳۹۶ ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

چون شنید ارجعی از حق سوی جانان بشتافت

شد ز ماتمکده دهر به جنات خلود

پنجم شهر صفر کرد به فردوس سفر

هفده بهمن از این دار بشد نزد ودود

گفت «برنا» پی تاریخ وفاتش: «بجنان

یافت محمود هدایت بمقام محمود»

ب. حجة الاسلام میرزا حبیب الله روضاتی

عالم فاضل جلیل، از شاگردان آقا شیخ علی یزدی، آقا سید محمود کلشادی، آقا سید مهدی درچه‌ای، آقا سید ابوالقاسم دهکردی، آقا سید محمد باقر درچه‌ای و حاج آقا منیرالدین بروجردی که عمر خود را به فعالیت و تلاش خستگی ناپذیر در ترویج

۱. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۷۷.

۲. مقدمه منهاج المعارف.

دین سپری نمود. وی تا آخرین شب وفاتش از اقامه جماعت و بیان احکام و وعظ و خطابه و ارشاد مردم دست برداشت. عالمی متواضع، خوش اخلاق و پیش سلام بود. در شب های جمعه در تکیه کازرونی مراسم احیاء و دعای کمیل برپا می نمود که جمع کثیری از مؤمنین در آن حاضر می شدند.^۱ وی در سال ۱۳۷۹ ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

سال فوتش رقم بزد «برنا» شد: «حبيب خدا ز دنیا رفت»

ج. حجة الاسلام سيد اسدالله روضاتی

عالم فاضل کامل. از شاگردان حضرات آیات: سید ابو القاسم دهکردی، سید محمد نجف آبادی و میر محمد صادق خاتون آبادی و حاج شیخ عبد الکریم حائری. در اصفهان به اقامه جماعت و انجام وظایف دینی خود اشتغال داشته و در سال ۱۴۱۰ ق وفات نمود و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد.

۴. حجة الاسلام ميرزا عطاء الله چهارسوقی

عالم عامل و فاضل کامل. در سال ۱۲۶۶ ق به دنیا آمد. از محضر پدر و عمش میرزا محمد هاشم چهارسوقی و حاج شیخ محمد باقر نجفی بهره برد و از پدر و عم خود و سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروة الوثقی» و شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی مجاز گردید. وی از علمای با تقوا و پرهیزکار بود و مردم چهارسوق برای او مسجدی بنا کردند که به نام مسجد صفا معروف است و مدت عمر خود را در آنجا اقامه جماعت و بیان احکام می فرمود.

در کتاب «احسن الودیعة» آمده: «كان رحمه الله من اكابر علماء العصر و افاخم نبلاء الدهر، له مصنّفات جلیلة تشهد بمهارته فی الفقه و الاصول و براعته فی المعقول و المنقول».

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۵۵

کتاب «مفتاح الروضات» از اوست. وی در روز چهارشنبه ۶ جمادی الاول ۱۳۳۵ق از دنیا رفت و در بقعه پدرش مدفون گردید.

حجة الاسلام سید فضل الله روضاتی

فرزند وی در سال ۱۳۱۴ق در اصفهان متولد گردیده و نزد اساتیدی چون شیخ علی مدرّس یزدی و پدر دانشمند خود و جمعی از بزرگان اصفهان از جمله آیات عظام: سید ابو القاسم دهکردی، سید محمد باقر در چه ای، آخوند ملّا عبد الکریم گزی و آخوند ملّا محمد حسین فشارکی تحصیل نمود. او پس از فوت پدر در مسجد ایشان (مسجد امام جعفر صادق علیه السلام) در خیابان خاقانی به امامت جماعت و بیان احکام و نشر فضائل و مناقب اهل بیت می پرداخت. وفاتش در ماه رجب ۱۴۱۲ق اتفاق افتاد و در امامزاده محمد مارنان مدفون گردید.^۱

۵. حجة الاسلام میرزا احمد چهارسوقی

در سال ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۶۳ متولد شد. نزد پدر و عم خود و دیگر علمای اصفهان تلمذ کرده و در نجف اشرف آن را تکمیل نمود. از غایت زهد، ترک ریاست کرده و به نجف اشرف مهاجرت نمود و به عبادت و ریاضت مشغول شد. وی از آیه الله سید اسماعیل صدر و آقا نجفی اصفهانی اجازه داشت و پس از سال ها اقامت در نجف اشرف در روز ۱۵ ماه رمضان ۱۳۴۱ق وفات کرده و در وادی السلام مدفون شد.^۲

میرزا حسن خان جابری در سوک او چنین سروده است:^۳

هر آن سری که بساید به آستان محمد

فراز عرش برد سر چو داستان محمد

۱. مزارات اصفهان ص ۳۴۰.

۲. مقدمه مناهج المعارف.

۳. بیاض خطی، نسخه کتابخانه آقای سید احمد روضاتی.

ابد روایتی از محو در حقیقت احمد
ازل روایتی از نور باستان محمد
کجا بیندیشد شیطان ز دشمنی آتش
چو سجده آرد بر خاک دوستان
به بین نجف که گل احمدی به تربت اوست
به خلد طعنه زد از خاک گلستان محمد
نهال قدی کز عشق سر به خاکش برد
ز شاخ طوبی سر زد به بوستان محمد
چو این ابوذر ثانی به علم و زهد و ورع
که رسته تاکش از خاک بوستان محمد
سلیل باقر افقه نسیب هاشم اعلم
سمی احمد و سیبی ز بهستان محمد
برفت و سوز جگر ماند بر دل زن و مرد
که باز چرخ زد آتش به نیستان محمد
چو شد به خاک نجف دفن «جابری» همت
ز قدسیان طلبید و ز آستان محمد
یکی ز حله بیامد بگفت تاریخش:
«بخلد آمد احمد به آستان محمد»

فرزندانش عبارتند از:

الف. حجة الاسلام میرزا محمد حسن روضاتی

عالم فاضل، از شاگردان میرزا یحیی مدرس بیدآبادی، آخوند ملا عبدالکریم گزی،
آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقائی بود که عمر خود را به مطالعه و نوشتن و اقامه
جماعت در مسجد کارلادان و ولدان و بیان احکام دین طی نمود. همیشه در دهه

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۵۷

عاشورا در خانه خود منبر می‌رفت و مردم را با بیانی ملیح موعظه می‌نمود. این عالم ربّانی در سال ۱۳۸۰ قمری از دنیا رفت و در تخت فولاد تکیه کازرونی مدفون گردید.^۱

ب. حجة الاسلام سید محمد حسین ملاذ روضاتی

عالم فاضل جیل، در روز عاشورای سال ۱۳۰۲ ق به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد حاج آخوند زفره‌ای، آقا میرزا یحیی مدرس، سید محمود کلیشادی، میرزا احمد اصفهانی، جهانگیر خان، آخوند ملا عبدالکریم گزی، آقا سید مهدی درچه‌ای و شیخ محمد تقی آقا نجفی انجام داد. در اوائل امر به امامت جماعت می‌پرداخت ولی در اواخر از همه شئون روحانیت به جز شرکت در هیئت علمیه و مجالست با علما کناره گرفته و غالباً به عبادت و زیارت ائمه طاهرین و اعتاب مقدسه می‌پرداخت. وی مردی خوش اخلاق و صمیمی بود، در کارهای خود توکلی عجیب به خدا داشت و مانند پدر خود به دنیا بی‌رغبت بود.^۲

وی در شب ۶ رجب ۱۳۸۲ ق از دنیا رفت و در بقعه صاحب روضات مدفون شد.

۶. حجة الاسلام میرزا مجتبی روضاتی

آخرین فرزند صاحب روضات، از شاگردان آیه الله سید محمد باقر درچه‌ای. وی در سال ۱۳۰۲ ق متولد شد. سال‌ها در اصفهان دفتر اسناد رسمی دایر نموده و در ماه شعبان ۱۳۸۳ ق وفات کرد.

۶. سید محمّد کاظم خوانساری

از فضلا. مدفون در تکیه علامه آقا حسین خوانساری

۷. میر سید حسن مجتهد

گویند: وی در اوایل بلوغ به درجه اجتهاد رسیده ولی بیش از ۱۹ سال از عمرش نگذشته بود که ناکام و بلا عقب در سال ۱۲۷۳ ق از دنیا رفت و در قبرستان ستی فاطمه

۱. مقدمه مناہج المعارف.

۲. همان.

مدفون گردید. هشتاد سال بعد هنگام احداث خیابان، جسد شریفش را که هیچ‌گونه تغییری در آن پیدا نشده بود مجدداً کفن نموده و در تکیه صاحب روضات دفن کردند.^۱

ملاً محمد صالح مازندرانی جویبارهای

از علمای بزرگ و مراجع صالح فتوا و مراعات در اصفهان.

خاندان

به نوشته مرحوم معلّم حبیب‌آبادی: وی فرزند ملاً محمد محسن بن ملاً عبدالفتاح بن ملاً محمد رضا فرزند علامه محمد بن عبدالفتاح تنکابنی است.^۱

فاضل سراب

علامه محمد بن عبدالفتاح تنکابنی معروف به فاضل سراب، از علمای بزرگ عصر صفوی است. وی در روستای سراب جووردیه رامسر متولد شد.^۲ در اصفهان در محضر ملاً محمد باقر سبزواری، آقا حسین خوانساری، مولی رجب علی تبریزی و دیگران تحصیل نموده، و به مدارج بلند علمی دست یافت. وی جامع معقول و منقول و از مدرّسین بزرگ حوزه اصفهان بود.

علامه حزین لاهیجی می‌نویسد: «دیگر از علمای عالی شان، آخوند مولانا محمد گیلانی مشهور به سراب بود. وی از مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام و مدّت‌ها بود که در اصفهان متوطن شده، به افاده مشغول و روزگاری مهیّا داشت. با والد مرحوم، ایشان را الفت و صداقتی خاص بود. مکرّر فقیر به خدمت ایشان رسیده و تحقیق مسائل نموده، در کبر سن رحلت نمود و در آن بلده مدفون شد».

«سفینة النجاة» در اصول دین به عربی، «ضیاء القلوب» در اصول دین به فارسی،

۱. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۶۶۴.

۲. بزرگان رامسر ص ۱۳۳.

«اثبات الصانع القویم» رساله در وجوب نماز جمعه (۴ رساله)، رساله در حجیت اجماع و اخبار آحاد، رساله در تهلیل اقامه، دو رساله در رؤیت هلال، و حواشی بر «زبدة البیان» از آثار علمی اوست.

این عالم ربّانی در شب دوشنبه ۱۸ ذی الحجّة (عید غدیر خم) سال ۱۱۲۴ در سنّ ۸۵ سالگی وفات نمود و در تخت فولاد اصفهان در تکیه‌ای مخصوص مدفون گردید. فرزندان‌ش عبارتند از:

۱. ملا محمد صادق تنکابنی

از علمای بزرگ فقها و محدثین زمان بوده و بزرگانی چون میر سید حسین خوانساری، علامه آقا حسین جیلانی لنبانی و شیخ زین‌الدین خوانساری از او روایت می‌کنند. سال وفاتش معلوم نیست.

۲. ملا محمد رضا تنکابنی

به نوشته حزین لاهیجی: در اصفهان متولد شده و در خدمت پدرش به تحصیل علوم عربیّه پرداخته و رغبت تمام به انشاء شعر داشته. وفاتش در حدود سال ۱۱۳۵ ق بوده است.^۱

۱. فرزندش: ملا محمد قاسم تنکابنی، از علما و محدّثین بوده و در اجازه مورّخ ۱۱۶۹ به علامه سید حسین قزوینی مشایخ خود را این چنین ذکر کرده: مولانا میر محمد حسین خاتون آبادی، العالم العلیم و الفاضل الکریم میرزا محمد رحیم سبزواری، سید العلماء و سند الاتقیاء میر سید احمد طباطبائی، زبدة السادات العظام واسوة الفضلاء الکرام میرزا عبدالکریم (مجاز از علامه مجلسی و فاضل سراب). ملا محمد مهدی تنکابنی نیز از نوادگان فاضل سراب است. علامه میر محمد حسین خاتون آبادی در اجازه به او و مولی محمد قاسم از آن دو با عنوان «عالمین عاملین کاملین ذکّین زکّین تقیین نقیین» یاد کرده و هر دو را سبط فاضل سراب دانسته و درباره مولی محمد مهدی می‌نویسد: «مطلع سعیدی المعقول والمنقول ومجمع بحری الفروع والاصول الفاضل الکامل التقی مولانا محمد مهدی».

تحصیلات

ملا محمد صالح تحصیلات خود را در اصفهان انجام داد و در علوم اسلامی مخصوصاً در علم اصول فقه تبحری به سزا یافته و به جرگه اساتید و مدرّسین اصفهان پیوست.

آن گاه جهت استفاده از علمای عتبات عالیات به کربلای معلّاً مهاجرت کرد و در درس پر بار محقّق نامدار آن حوزه، شریف العلماء مازندرانی شرکت نمود. پس از وفات شریف العلماء شاگردان حوزه درس او که عموماً از فضلا بودند و تعدادشان به هزار نفر می رسید به نجف اشرف عزیمت نمودند و در درس دو فقیه بزرگ و کم نظیر عالم تشیع، آیات عظام: شیخ موسی کاشف الغطاء و برادرش شیخ علی کاشف الغطاء شرکت نمودند.

در «اعیان الشیعة» می نویسد: «کان من اجلة علماء عصره و شیوخ العلم. اشتغل اولاً باصفهان حتی صار من المدرّسین بها ثم هاجر إلى کربلا و حضر درس شریف العلماء حتی صار من اعلام تلامذته. ولما ورد الشیخ موسی ابن الشیخ جعفر الی کربلا لبعض الفتن التي وقعت فی النجف و شرع فی الدرس و كذلك أخوه الشیخ علی اکبّ علیهما فضلاء الحائر و كان الحائر الشریف یومئذ محط رحل اهل العلم فی الفاضل من علماء ایران و كانوا یحضرون درس شریف العلماء. فحضر المترجم درس الشیخین و كانا یدرسان الفقه لا غیر، فاستحسن فقههما و لازم درسهما؛ فعظم ذلك علی أستاذة الشریف و عرض له بذلك ذات یوم فقال: یا مولانا انی لما كنت فی اصفهان كنت اعدّ نفسی من أساتید علم الاصول فلما جئت کربلا و حضرت مجلس درسکم عرفت انی كنت جاهلاً ولم اکن علی شیء. و كذلك بحثکم فی الفقه حتی اعتقدت ان الفقه و الاصول لیس إلا عندکم فلما ورد الشیخان و حضرت درسهما و وقفت علی فقههما؛ فسبقه شریف العلماء و قال له: یکفی یکفی اکفف. ولم یمکث الشیخ موسی غیر ستة أشهر و رجع مع أخیه إلى النجف فلما انقضى المحرم من تلك السنة توفی شریف العلماء فورد إلى النجف الف من

طلبة كربلا منهم المترجم وسكنوا النجف حبا بمدرسة الشيخ موسى واخيه الشيخ على وبعد أيام توفى الشيخ موسى سنة ۱۲۴۴ واستقلَّ الشيخ على بالتدريس ومنها صارت النجف مرجعا لأهل العلم من إيران وقبلها كانت كربلا مرجعا ولم يكن في النجف طلبة من الفرس.

ثم رجع المترجم إلى أصفهان وتزوج بنت السيد صدر الدين العاملي وكانت فاضلة عالمة لها تعليقة على «شرح اللمعة» وأمها بنت الشيخ جعفر وولدت له الميرزا مهدي^۱.
اساتید ایشان عبارتند از آیات عظام:

۱. سید محمد باقر شفتی

فقيه محقق و زعيم نامدار شيعه. ملا محمد صالح در آغاز یکی از رسائل فقهی خود از او به عنوان شيخ [روایت] خود یاد نموده و می نویسد:

«اما بعد فيقول العبد الآبق الجاني محمد صالح بن محمد محسن المازندراني عفى الله عن جرائمهما انه لما طال التشاجر بين الفضلاء المعاصرين في حقية ما ذهب اليه الشيخ الفاضل والعالم الكامل، عين اعيان العلماء وراس روساء الفضلاء، خاتم مجتهدي الدوران من المتأخرين والقدماء، نجم الدين، حجه الاسلام والمسلمين، شيخنا ومعتمدنا في جميع امور الدين، اعنى السيد السند والمولى المعتمد السيد محمد باقر ادام الله ظلاله على العالمين من الاكتفاء في الحكم بثبوت الزنا واللواط بصدور الاقرار من المقرّ اربع مرّات سواء كان الاقرار عند الحاكم او لا فاحببت اجابة لمن وجب على اطاعته ان ابين ما هو الصحيح وفصل الخطاب عندي في هذا الباب حتى تبين الخطا من الصواب ويتميز القشر عن اللباب و يرتفع به حيرة الطلاب. فاقول مستعينا بالله و متكلا عليه ان الحق الحقيق بالاتباع انما هو ما تفرد به المولى المعتمد بزعم الناس والدليل عليه امور...»^۲
چنانچه از مطالب فوق یرمی آید آیه الله جویباره ای در زمان حیات و زعامت سید

۱. اعیان الشیعة ج ۹ ص ۳۶۹.

۲. نسخه خطی کتابخانه فاضل ارجمند سید احمد روضاتی اصفهان.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۶۳

حجة الاسلام، خود از مجتهدان به نام بوده و رساله مزبور را در تایید نظریه سید شفتی نگاشته است.

۲. سید محمد طباطبایی حائری

معروف به سید محمد مجاهد، فقیه محقق و اصولی مدقق، صاحب کتاب «المناهل» در فقه و «مفاتیح الاصول». آیه الله جوئیباره ای در کتاب «کواشف الحجب» آراء و نظرات این استاد ارجمند خود را با تعابیری چون «السید الاستاد دام ظلّه العالی» نقل نموده است.^۱

در «ریحانة الادب» می نویسد: «صاحب «مناهل» سید محمد معروف به «مجاهد» ابن صاحب «ریاض» سید علی طباطبائی، از مشاهیر علمای امامیه اوسط قرن سیزدهم هجرت می باشد که فقیه اصولی متبحر ادیب ماهر عابد زاهد بود. از والد معظم خود و پدر زن خود سید مهدی بحر العلوم تکمیل مراتب علمیه نمود. در حال حیات پدر از کربلا که مولدش بوده به ایران آمده و در اصفهان اقامت گزیده و به تدریس و تألیف مشغول شد و مرجع استفاده افاضل آن نواحی بود و کتاب «مفاتیح» را نیز در آنجا تألیف داده تا آن که خبر وفات والد معظمش رسید، بلافاصله عازم عراق شد و در کاظمین مقیم و مشغول انجام وظایف علمیه گردید. تا آن که سلطان فتحعلی شاه قاجار، مدافعه روس و دفع شرّ و تعدّیات ایشان را که نسبت به بلاد اسلامی داشتند تصمیم گرفت و محض تبرک و استمداد از معنویت سید، خواستار حضور او در موکب همایونی گردید. سید نیز اجابت کرده و با چندی از اکابر علمای وقت که محقق نراقی نیز از آن جمله بوده عزیمت ایران داد و بیش از اندازه مورد عنایات ملوکانه و احترامات درباریان و عموم اهالی گردید و به معنویت و اهل باطن بودن سید اعتقادی کامل داشتند حتی گویند: سید

۱. گفتنی است که در ثلث آخر کتاب از استاد با تعبیر «اعلی الله درجته» یاد شده که بیان گر تألیف آن بخش از کتاب پس از وفات اوست. از جمله در صفحه ۲۷۶ از نسخه خطی موجود در کتابخانه مدینه العلم آیه الله خوئی نجف اشرف آمده: «السید الاستاد اعلی الله درجته فی المفاتیح».

در حوض مسجد شاه قزوین وضو گرفت و اهالی آن بلده، در اثر حسن عقیدتی که درباره وی داشته‌اند تمامی آب آن حوض را به اندک زمانی محض تبرک و استشفای بردند؛ لکن عاقبت به اقتضای تقدیر ازلی، سلطان ایرانی بدان مرام مقدس موفق نگردید ناچار آن رسوخ و خلوص عقیده که درباره سید داشتند فتور یافت، سید نیز با دلی پر ملال که از اقوال ناشایست و افعال نابایست آن جماعت بی خبر از اسرار غیبیه الهیه داشته در قزوین اقامت کرد تا در اوائل سال ۱۲۴۲ هجرت در همان جا وفات یافت و جنازه‌اش با تمام فوریت به کربلای معلی نقل و در بازار بین الحرمین مدفون گردید. لفظ «مغرب» ماده تاریخ وفات وی می‌باشد.^۱

۳. شریف العلماء مازندرانی

محدث قمی در «الکنی واللقاب» می‌نویسد: «شیخ الفقهاء العظام ومربی الفضلاء الفخام، استاذ العلماء الفحول، جامع المعقول والمنقول. تولد فی الحائر الشریف وتلمذ علی صاحب «الریاض» والسید المجاهد ورزق السعادة فی التدریس والافادة وکثرة التلامیذ من الفقهاء والعلماء. قال سیدنا الاجل المضطلع الخیر الکامل ابومحمد الحسن صاحب «تکملة أمل الآمل»: حدثنی شیخنا الفقیه الشیخ محمد حسن آل یس وکان احد تلامذة شریف العلماء قال: کان یدرسنا فی علم الاصول فی الحائر المقدس فی المدرسة المعروفة بمدرسة حسن خان وکان یحضر تحت منبره الف من المشتغلین وفیهم المئات من العماء الفاضلین ومن تلامذته شیخنا العلامة الشیخ المرتضی الأنصاری رحمه الله وهو منقح تلك التحقیقات الأنیقة وكفی بذلك فخرا وفضلا. وکان بعض تلامذته كالفاضل الدربندی یفضله علی جمیع العلماء المتقدمین انتهى.

وممن تلمذ علیه: السید ابراهیم صاحب «الضوابط» والمولی إسماعیل الیزدی الذی حکى أنه یرجّحه بعضهم علی استاذه وجلس بعد وفاة استاذه مجلس وکان یدرس ولكن

۱. ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۰۱.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۶۵

لم یبق کثیرا بل بقی قرب سنة ثم لحق باستاذہ رحمة الله علیہما. وممن تلمذ علیہ أيضا سعید العلماء والسید محمد شفیع الجابلی... توفی فی الحائر المقدس بالطاعون سنة ۱۲۴۵ (غرمه) وقبره فی دار یكون بقرب الصحن المطهر من طرف الجنوب»^۱.
در «قصص العلماء» ضمن شرح حال سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» می نویسد:

«در خدمت عالم عیلم، بحر خضم، ادقّ عین ارباب التحقیق، مؤسس اصول، محمد شریف بن ملا حسنعلی آملی مازندرانی ملقب به شریف العلماء که کربلا مسکن و مدفن او بود تلمذ نمود. و در مجلس درس شریف العلماء هزار نفر بلکه زیاده از طلاب و علما می نشستند و چون شریف العلماء در اوایل فقه تدریس نمی فرمودند، سید استاد پس از تحصیل اصول به نجف مشرف شد و در مجلس عالم افقه اکرم افضل اعلم، رئیس ارباب تحقیق و تدقیق، رضیع پستان فقاہت و گل گلشن جلال و فخامت، شیخ علی بن شیخ جعفر انار الله تربتهما که معروف به محقق ثالث بود در درس فقه او در مدت هفده ماه حاضر می شد و استفاده فقه می نمود... پس شریف العلماء یک درس فقه هم بنا گذاشته و مساله بیع فضولی را عنوان فرمود و مدت هشت ماه در آن مساله عنوان می فرمود تا به جوار رحمت ایزدی پیوست و یکی از تلامذہ اش که مرحوم شیخ مرتضی تستری باشد در کتاب «متاجر» خود، اقوال استاد خود شریف العلماء را ذکر کرده»^۲.
آیة الله ملا محمد صالح در کتاب «کواشف الحجب» از استاد خود شریف العلماء مازندرانی با عنوان «الاستاد الشریف دامت شرافته» نقل قول نموده و به بررسی آراء او پرداخته است.

۱. الکنی والألقاب ج ۲ ص ۳۶۱.

۲. قصص العلماء ص ۶-۵.

٤. شیخ علی کاشف الغطاء

فقيه اعظم، فرزند شیخ الطائفة شیخ جعفر نجفی.

در «اعیان الشیعة» می نویسد: «کان عالما فاضلا ورعا زاهدا عابدا فقیها اصولیا مجتهدا محققا مدققا شاعرا ادیبا جلیل القدر عظیم المنزلة وله مشاركة جيدة فی العلوم العقلية والأدبية. رأس بعد أخیه الشیخ موسی وتصدر للتدریس والإفتاء مع كثرة مراعاة الاحتیاط، مهیبا وقورا کثیر الصمت، ذاکرا لله تعالی فی اغلب اوقاته، مواظبا علی عبادته فی نوافله وواجباته، آمرا بالمعروف ناهیا عن المنکر، لا تأخذه فی الله لومة لائم. وكان أبوه یصحبه فی أسفاره ویفدیه بنفسه إذا عبر عنه كما یدل علی ذلك رسالته التي كتبها فی اصفهان باستدعائه وكان مصاحبا له فی سفره ذلك. قرأ علی ابیه وتخرج به وتفقه علیه، واقبل علی الاخذ منه والتخرج به خلق فی النجف وکربلا وكان یقیم فی السنة ثلاثة أشهر أو أربعة فی کربلاء فی داره التي كانت فیها باستدعاء من طلبتها للحضور علیه فیزدحم علیه طلبة العجم الذین یقروون علی شریف العلماء المازندرانی ومنهم السید ابراهیم القزوینی صاحب «الضوابط»... وینقل عنه انه كان یطوف لیلا علی الارامل والیتامی ویدفع لهم صرر الدراهم ولا یخبرهم بنفسه تأسیا بأئمتہ الاطهار»^١.

٥. شیخ حسن کاشف الغطاء

فقيه محقق، فرزند شیخ الطائفة شیخ جعفر نجفی و صاحب اثر بی همتای «انوار الفقاهة».

در «اعیان الشیعة» می نویسد: «انتهی إليه أمر الفقاهة فی الدین. یقیم الجماعة فی مسجد والده ویصلی خلفه الخلق کثیر ویدرس الفقه فی منزله بالنجف الأشرف بلسانه العربی المبین ویدکر أن مجلس درسه أجمع وأنفع من سائر مدارس الفقهاء. لم یر مثله فی کثیرة التفریع والاحاطة بنوادر الفقه وقوة الاستدلال ومن غاية تسلطه فی الفقه ومهارته

١. اعیان الشیعة ج ٨ ص ١٧٧.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۶۷

العجیبة انه لا يتامل فی المسائل كثيرا بل یمشی سريعا ويطوی مراحل الفقه بغاية السهولة. وهو مشارک فی الرياسة الدينية لصاحب الجواهر بل هو عند العرب اكثر احتراماً وأجل مقاما الا ان رجوع فتاوى الأقطار وفصل الخصومات والتقليد إلى صاحب الجواهر أكثر.^۱

شیخ علی کاشف الغطاء در «الحصون المنیعة» می نویسد: «كان فقيه زمانه وعلامة عصره واوله، أوزهدهم وابعدهم وأصدقهم وأفقههم حتى أن الشيخ محسن خنفر كان يفضلہ علی ابيه الشيخ جعفر. كان أصوليا مجتهدا بصيرا بالاخبار واللغة، منشئا بليغا شاعرا.»^۲

فرزندش شیخ عباس در «نبتة الغری فی ترجمة الحسن الجعفری» می نویسد وی قبل از رسیدن به بیست سالگی به درجه اجتهاد رسیده و به استنباطات خود عمل می کرد.^۳

اجازه ملا محمد صالح از سید شفتی

ملا محمد صالح در سال ۱۲۴۵ق از سید شفتی اجازه اجتهاد و نقل روایت دریافت نموده است. سید بزرگوار در این اجازه ضمن ستایش از مقام علمی و استعداد شگرف این عالم کامل، او را «سُرور قلب» خود خوانده و از خدای متعال برای یاری کنندگان او طلب نصرت و برای دشمنانش خذلان درخواست کرده است. جملات دعائیه سید شفتی نشان گر نهایت علاقه آن فقیه بزرگ به این عالم عامل و امید ایشان به آینده درخشان اوست. بخش هایی از اجازه مفصل سید شفتی چنین است:^۴

۱. اعیان الشیعة ج ۵ ص ۳۵.

۲. همان ص ۳۶.

۳. همان ص ۳۶.

۴. تصویر نسخه خطی اجازه مزبور که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود را صدیق گرامی آقای سید محمد رضا شفتی سلمه الله در اختیار مولف قرار داد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِنْ أَعَانَتِي فِي التَّوْفِيقِ مِنَ الْعَدَاةِ الْإِلَهِيَّةِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ الْمَصْتُورِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ بِمَا يَشَاءُ كَيْفَ
 يَشَاءُ الْمَجِيزِ لِمَنْ اسْتَجَارَهُ فِي السَّرَادِ وَالضَّرَاءِ مَفْضِلِ مَدَادِ الْعُلَمَاءِ عَلَى دَمَاءِ الشُّهَدَاءِ جَاعِلِ أَتَدَاءِ
 عَلَى أَجْفَةِ الْمَلَكَةِ الْعَلِيَا وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى الْمَلَكَةِ الْقَرِيمِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ سُبْحَانَ الْمُنْتَشِرِ
 بِقَوْلِ لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتَ إِلَّا ذَلِكَ الْمَبْرُورَ لَا تَضْلِبُ عَلَيْهِ عَلَى كَانَتْهُ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ
 شَافِعِ الْعَصَاةِ يَوْمَ الدِّينِ سَالِكِ لِرَوَاهِ الْفَضِيلَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَعَلَى ابْنِ عَمَلِهِ الَّذِي جَبَرَتْهُ لِقَائِهِ
 أَبْوَابُ الْجَنَّةِ لِلْمُتَّقِينَ وَرِسَالَةُ لِحَاةِ الطَّعَاةِ مِنْ أَسْفَلِ السَّافِلِينَ وَعِزَّتِهِ الْهَدَاةِ لِلْعَزِيزِينَ
 النِّعَمِ وَالْخَلَاصِ مِنْ دَرَكِ الْجَهَنَّمَ سُبْحَانَ الْأَمَامِ الْمَهْدِيِّ لَكُنْتُ أَعْتَبُهُ الْجِهَادِ عَنْ الْحَدِيثِ وَرَفَعِ
 حِجَابِ الظُّلُمَاتِ مِنَ الْعَالَمِينَ حِجَابِ اللَّهِ الْعَلِيَا وَعِصْمَةِ الْقَصْرِ صَاحِبِنَا وَأَمَّا مَا عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ جَبَرِ
 وَكُلَّ عِبْرَتِ الْعُلَمَاءِ بِطَلْعِ الْكَبْرِيِّ فَقَدْ بَالِغٌ فِي الْأَسْتِجَارَةِ الْعَالَمِ الْعَامِلِ الرَّوْفِيِّ وَالْفَاعِلِ
 الْكَامِلِ الْعَلِيِّ ذِي النِّعَمِ الزَّكِيِّ الرَّشِيقِ وَالطَّبِيعِ الْعَلِيِّ الْإِنْتِجِ السُّعْدِ لَا سُبْحَانَ الْأَحْكَامِ الْإِلَهِيَّةِ
 مِنْ مَدَارِكِهَا الْمَعْرُورَةِ وَالْقَابِلِ لِاسْتِحْرَاجِ الْأَحْكَامِ الْمَعْضَلَةِ مِنْ مَبَاهِئِهَا الرَّقِيقَةِ بِالسُّعْدِ عَلَيْهِ
 بِالْبَيْبَةِ الْعَادِلَةِ لِلصُّعُودِ مِنْ حَضْبِضِ الثَّقَلِيدِ إِلَى أَوْبِجِ الْأَجْتِهَادِ وَالْوَصُولِ مِنْ جِدِّهِ الْبَلِغِ إِلَى
 دَرَجَةِ أَوْلَى الرَّشَادِ سِرِّهِ قَلْبِهِ مَدَامُ مُحَمَّدٍ صَالِحِ بْنِ مَدَامُ الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ الْمَازِنْدَرَانِيِّ أَسْبَلُ اللَّهُ
 عَلَيْهِ نَوَاهِ وَفَضْلِ بَضَائِرِهِ وَأَعْوَانِهِ وَكَبْتِ اضْدَارِهِ وَأَعْدَائِهِ وَأَعَانَ مِنْ بَازِلِ جِدِّهِ فِي أَعَانَتِهِ وَ
 أَهَانَ مِنْ مَدَارِكِ النَّظَرِ إِلَى أَهَانِهِ وَزَادَهُ بِنَمَائِهِ وَصَانَتِهِ عَاشَانَهُ بِحَقِّهِ مِنْ حَقِّهِ عَلَيْهِ عَظِيمٌ فَاجَزَتْ
 لَهُ زَيْدَتُهُ بِأَيْدِهِ وَعِلْمُهُ وَشَفَاؤُهُ أَنْ يَهْرِي عَنْهُ مِنْ لِقَائِهِ وَسَمِعَ عَائِي وَمَقْرُونِي وَكُلَّ مَا جَازَنِي فِي رِوَايَتِهِ

فصل أول: مدفونين داخل بقعه / ١٦٩

«فقد بالغ في الاستجازة العالم العامل الوفي والفاضل الكامل العلي، ذوالفهم الزكى الرشيق والطبع العلي الانيق، المستعد لاستنباط الاحكام الالهية من مداركها المعهودة والقابل لاستخراج الاحكام المعضلة من مبانيها الدقيقة؛ بل المشهود عليه بالبيئة العادلة للعود من حضيض التقليد الى اوج الاجتهاد والوصول من جده البليغ الى درجة اولى الرشاد؛ سرور قلبي ملا محمد صالح بن ملا محسن الاصبهاني المازندراني، اسبل الله تعالى عليه نواله ونصر انصاره واعوانه وكبت اضداده واعدائه واعان من باذل جده في اعانتة واهان من مدّ النظر الى اهانتة وزاده فيما زانه وصانه عمّا شأنه بحقّ من حقّه عليه عظيم. فاجزت له زيد تاييده وعلمه وتقواه ان يروى عنّي مؤلفاتي ومسموعاتي ومقرواتي وكل ما جاز لي روايته... فله ادام الله توفيقه وهياً اسبابه ان يرويها عنى وكل ما جاز لي روايته عن ثلة من مشايخه العظام ولمة من علمائنا الكرام؛

منهم: شمس فلک الافاضة والافادة والانارة، بدر سماء المجد والعزة والسعادة، محيي قواعد الشريعة الغراء، ناشر آثار الاجتهاد في الملة البيضاء، فخر المجتهدين، ملاذ العلماء العاملين، سيدنا واستادنا العلي العالى الامير السيد على الطباطبائي الحايري مسكنا ومدفنا، حشره الله تعالى مع مشرفها في الفردوس العالى.

ومنهم: الملتزم سبيل التدقيق والتحقيق، مقنن قوانين الاصول، مشيد مناهج الفروع، قدوة العلماء العاملين، اسوة الفضلاء الراسخين، المولى المكرم، بل الوالد المعظم مولانا ميرزا ابوالقاسم الجيلاني القمي نور الله تعالى ضريحه وافاض عليه احسانه؛ عن المولى الساطع البرهان، قاطع الريب والشك عن الحق باوضح بيان، محيي رسوم العلوم الشرعية بعد ما كادت تتطمس، مجدد قواعد الاصول غب ما كانت تدرس، علامة زمانه، اعجوبة اوانه، الذى فضيلة كل من تاخر عنه ماخوذة منه، استادنا فى اوائل التحصيل، مصداق قول النبي صلى الله عليه وآله: «علماء امتى كانبيا بنى اسرائيل» استاد الكل مولانا آقا محمد البهبهاني الاصفهاني الحايري طيب الله تعالى برحمته ماواه واكرم بفضله وكرمه مثواه...

وعن الشيخ الرفيع الشان، المنيع المكان، المشار اليه بكل بنان، الافضل الاعلم الاكمل، المتزين بمحاسن الاخلاق والفقيه النبيه المحدث، العالم الرباني الشيخ محمد مهدي النجفي الفتوني؛ عن شيخه رئيس المحدثين في عصره وقدوة الفقهاء في دهره المولى ابي الحسن الشريف العاملي... ومنهم: شيخنا العالم العامل الاكرم الممتحن بانواع الالم، شيخنا الشيخ سليمان ابن الشيخ معتوق العاملي؛ عن المحدث المتبحر، ذى اليد الطويلة في اخبار الائمة عليهم السلام، مولانا الشيخ يوسف البحراني صاحب الحدائق... ومنهم: سيدنا المتورع الزاهد العابد الملى والفاضل الكامل العلى، قدوة الزهاد والعباد والنساک، مولانا وعمادنا السيد محسن البغدادي؛ عن المولى المكرم والوالد المعظم ميرزا ابي القاسم وشيخنا المفخم الشيخ سليمان العاملي المتقدم ذكرهما عن مشايخهما السابقة. ومنهم: الشيخ المكرم المعظم، ملاذ العرب والعجم، منبع الفضائل الجليلة، ماخذ السخاء الكريمة، ناهج المناهج السوية، بالغ المقاصد العلية، المشتهر فى الآفاق، شيخنا الشيخ جعفر النجفى قدس الله تعال روحه الزكى؛ عن مفخر الاوائل والاواخر، عمادنا وعماد الكل، استادنا واستاد الكل آقا محمد باقر البهبهاني؛ عن والده المعظم عن مشايخه السابقة... ثم اوصيه زيد توفيقاته بالتيقظ عن نوم الغفلة والتامل والتفكر التام فى هذا الحديث الشريف الذى اطبقت المشايخ على ايراده فى الكتب المعتمدة بسند صحيح... ومدلوله ان الفتوى بغير علم المفتى بصحة ما يفتيه يوجب ان يلقي عليه ملائكة الرحمة وملائكة العذاب ولعل المراد من ملائكة الرحمة هم الذين عادتهم ضبط الحسنات ومن ملائكة العذاب الذين عادتهم ضبط السيئات. فالتامل فى مضمونه يوجب زوال العيش والسرور للمعتقدين بشدائد يوم النشور. فعليك بالتصفح التام فى كلمات الاصحاب والخوض فيها؛ فان المفتى فى افتائه مخبر عن الله سبحانه وناطق بلسان نبيه واوصيائه؛ فالمهم فيه التحلى بالفضائل والتخلى عن الرزايل. والحاصل ان الفتوى امر كثير الخطر والمسامحة، شديد الضرر؛ والعمدة فيه الانس بالله سبحانه بالمناجات فى الخلوات والزام الواجبات والمحسنات والاجتناب عن السيئات بل المكروهات، والله الموفق

لرشد. حرره خادم الشریعة فی ثانی عشر شهر ربیع المولود فی سنة ۱۲۴۵هـ.

مقامات علمی و موقعیت اجتماعی

ملاً محمد صالح پس از سال ها تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف و نیل به درجات عالی علمی به اصفهان بازگشت و مرجعیتی شایسته یافت و به خدمات اجتماعی و قضاوت و تألیف و اقامه جماعت و احیاء و تعمیر چندین مسجد پرداخت. وی پس از بازگشت به اصفهان دختر فقیه عظیم الشان آیه الله سید صدرالدین عاملی را که زنی عالمه و فاضله و نواده دختری شیخ الطائفة شیخ جعفر نجفی بود به ازدواج خود درآورد.

آخوند ملا عبد الکریم گزی می نویسد: «آن بزرگوار از علمای این اعصار بود و در مسجد معروف به مسجد شیره پزها نزدیک میدان کهنه امامت می نمود و مرجع در فتوا و مراجعات و صاحب نوشته جات و جواب سؤالات بوده است».^۱

آیه الله سیدعلی اصغر جاپلقی بروجردی، که از معاصرین او و شاگردان شریف العلماء است در «طرائف المقال» او را به اجتهاد و تبحر در علم اصول فقه ستوده و می نویسد: «هو علی ما رأیته فی کمال الوثاقه والعلم، خصوصاً فی الاصول، وکان مجتهداً مسلماً له القضاة».^۲

آیه الله سید حسن صدر می نویسد: «من اجلّة علماء عصره وشيوخ العلم و جبال الفضل، فقیه ماهر و اصولی باهر. اشتغل اولاً باصفهان حتی صار من المدرسین بها ثم هاجر الی کربلاء و حضر درس شریف العلماء ولزم عالی مجلس درسه حتی صار من اعلام علماء تلامذة المشار الیه بالاکف... رجع صاحب الترجمة الی اصفهان وکان یسکن محلة جوبارة و صار مرجعاً لاهلها فی الدین و تزوّج بنت السید العلامة السید صدرالدین العاملی وکانت فاضلة عالمة لها تعلیقة علی «شرح اللمعة» و أمّها بنت الشیخ

۱. تذکرة القبور ص ۴۶.

۲. طرائف المقال ج ۱ ص ۴۸.

جعفر صاحب «کشف الغطاء» وولدت له الحاج ميرزا محمد مهدی من اعلماء الابرار. وحدثني بعض الاجلّة عن صاحب الترجمة أنّه كان من العلماء الربانيين والصلحاء الابرار، انموزج السلف الصالح من الفقهاء في الزهد والورع والعبادة وعلم تدبير المنزل في المعاش وعمر عمرا طويلا قدس الله روحه».^۱

از این عالم جلیل در «مآثر والآثار» چنین یاد شده است: «ملاً محمّد صالح مازندرانی اصلاً، اصفهانی مسکناً، مجتهدی معتبر و از تلامیذ شریف العلماء بود».^۲ به نوشته استاد همایی:^۳ وی در تعمیر و احیاء مساجد اهتمام داشته و چند مسجد در حدود جوباره و طوقچی و میدان کهنه به سعی و نام او تعمیر شده است، از جمله مسجد معروف به شیشه گری در سال ۱۲۸۲ به همت او تعمیر شد و شاعر خوشنویس معروف میرزا آقاجان «پرتو» ماده تاریخ آن را ساخته است.

ساخت طاعتگهی برای عباد	صالح آن مقتدای شرع هدی
شد ز «پرتو» سؤال تاریخش	گفت: «قد استست علی التقوی»

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد: «این مرد عنوان علم و تقوا داشته، در مسجد شیره پزها اقامه جماعت می نموده، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر شفتی چند دستگاه خانه مسکونی در محله جویباره به او بخشیده است که هنوز اعقابش در آن ها مسکن دارند».^۴ مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد: «ملاً صالح جوباره ای از نژاد فاضل سراب، عالمی پرهیزکار، سال ها در مسجد شیره پزها امامت می نمود و آن مرحوم غالباً با مرحوم حاج محمّد جعفر آباده ای مطایباتی داشته».^۵

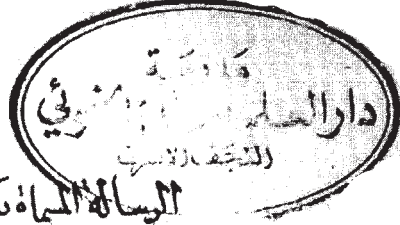
۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۴۲۵-۴۲۳.

۲. مآثر والآثار ص ۲۴۰.

۳. تاریخ اصفهان فصل تکایا و مقابر ص ۱۰۹.

۴. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۵. تاریخ اصفهان جابری ص ۱۷۱.



الرسالة المسماة بكواشف المحجب

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نتقى

أحمد لله الذي كشف المحجوب عن بواطننا بمصابيح الهدى وهدانا إلى مسالك النجاة بالتمسك
بالعروة الوثقى وجعل الثبوت ريبنا لنا من هاج العارث بأحسن البيان والنبين ومزقنا
معالم الحق بالفتوح العذوبة ومحكمات القوانين وجعل الشرايع والملاييم صريحاً وذكر المعالي
حقاً بصدنا بمواصي البروضة من رياض أعلى عليين والصلوة والسلام على من قبست لهمة
مصابيح المذنبين وتبليغ ما أنزل إليه الخلق أجمعين ليعلمك من هلك عن بينة وصحي من حق
شئق مبيد محمد خاتم النبيين ومبدا المرسلين وعلى وصيه وابن عمه على الذي ينهى
به مراد المریدين وأرشاد المرشدين ويوضح به أحكام مشكلات الإسلام والمسلمين
وعلى عثرته مطالع الأنوار وخلاصة الأظفار كأنظوم القرآن المبين بفول العبد
الأبى الحافى ابن محمد حسن محمد صالح المازندراني صلح الله له امرأته وبناته وبناته
أفصوا ما يطلبه ويتمناه إن هذه فتاوى لطيفة وفتاوى شريفة كنت دهر من الزمان
مشوقاً إلى جمعها وتاليفها وتعلمها وترصيفها لتكون لي وللطالبين منها جاً إلى مسالك
التدقيق وممرجاً إلى مدارك الخفي وكان ينبغي عن ذلك قلة البضاعة وفقدان الفرصة
والأسنطة لشبوع البلايا والغفن وعموم المعاصيب والمحن واستيلاء أهل البغض والمدون
واستبصار أهل العلم والعرفان إلى أن رأيت أن أتلج الأمور على وفق المأمول بعد من الجمل
وهجرته أمد ساد فوكتهم ودرج أن يارساد فقلت لنفسى إن الأشغال هذا لا مراعى على

تألیفات

۱. کواشف الحجب عن مشکلات الکتب

در اصول فقه، به عربی. این کتاب ارزشمند شامل دو جزء است: بخش نخست دارای ۱۵۰ باب تحت عنوان حجاب و پنجاه عنوان کشف. جلد دوم نیز چنین است و تاریخ فراغت از تألیف آن سال ۱۲۴۷ ق است.

از این کتاب چندین نسخه خطی موجود است از جمله:

۱. نسخه خطی کتابخانه عمومی ساری

این نسخه در ۳۳۸ برگ است که در ماه رمضان ۱۲۵۲ ق کتابت و با نسخه اصل مقابله شده و دارای حواشی با امضای «مؤلف عفی عنه» است.^۱

۲. نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۱۳۲۳ که در ۱۱۱ برگ به خط نستعلیق کتابت شده و احتمالاً نسخه مسوده اصلی است.^۲

۳. نسخه خطی کتابخانه شخصی آیه الله رضا استادی

۴. نسخه خطی کتابخانه دارالعلم آیه الله خوئی در نجف اشرف.

نسخه اخیر دارای ۳۷۶ صفحه بزرگ می باشد.

مؤلف در صفحه ۶۷ کتاب مزبور (نسخه خطی فوق) از «الرسالة الاعتکافیة» خود نام برده است. در صفحه ۲۳۹ نیز از «رسالة فی الصحیح والاعم» خود نام برده است.

۱. فهرست نسخه خطی کتابخانه عمومی ساری ص ۴۸.

۲. فهرست نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ج ۱۶ ص ۳۹۲.



۲. العشرة الكاملة

رساله‌ای است اصولی در مسأله جواز اجتماع امر و نهی که نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی سید احمد روضاتی در اصفهان موجود است.^۱

۳. سؤال و جواب فقهی

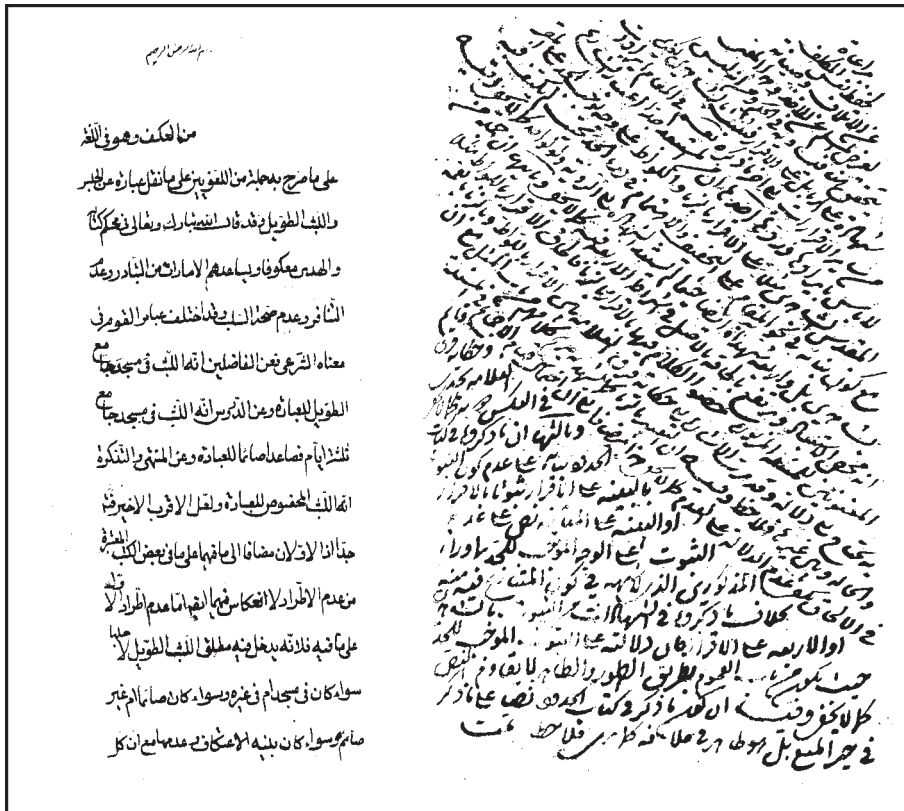
۴. رساله فی الاقرار

در تایید نظر فقیه بزرگ سید محمد باقر شفتی.

۵. الرساله الاعتكافية

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه سید احمد روضاتی ص ۱۷.

- نسخه خطی سه اثر فوق در کتابخانه سید احمد روضاتی در اصفهان موجود است.^۱
۶. رساله در صحیح و اعم
- تحقیقی است اصولی که در سال ۱۲۲۴ق در کربلای معلی تالیف شده است. علامه سید محسن امین نسخه آن را در کرمانشاه دیده است.^۲ نسخه ای از آن نیز به شماره ۶۱۴ در کتابخانه مدرسه مروی تهران نگهداری می شود.^۳
۷. فقه استدلالی؛ نسخه اصل آن را علامه طهرانی رؤیت کرده است.^۴



۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه سید احمد روضاتی ص ۱۱۸ - ۱۱۵.

۲. اعیان الشیعة ج ۹ ص ۳۶۹.

۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی ص

۴. الکرام البررة ص ۶۶۰.

حکایت

میرزا حسن خان جابری در کتاب «جوهر الجواهر» می‌نویسد: «گویند: مرحوم حجة الاسلام ملا صالح مازندرانی خواسته بودند در مزرعه‌ای که سه دانگش از مرحوم سلطان العلماء آقای میرزا سید محمد امام جمعه بزرگ شریک بودند وارد شوند. آقای امام برای ایشان پیغام داده: خرت را از خرمن ما بیرون ببر. آن مرحوم به جواب درمانده، مرحوم علامه و یگانه دوران آقای سید صدرالدین جبل عاملی از جانب آن مرحوم نوشته:^۱

از برای امثال امر آقا خواستم

تا خر خود را برون در خرمن دیگر برم

لیک چون سازم که آقا خرمن عالم گرفت

خرمنی دیگر نمی‌بینم که آنجا خر برم

وفات

سرانجام این فقیه بزرگ در شب غره محرم ۱۲۸۵ ق وفات یافت و در بقعه مادرشاهزاده پشت مزار او مدفون گردید.

میرزا آقا جان «پرتو» در وفات او چنین سروده است:^۲

حیف از مقتدای دین صالح که یگانه بد از صلاح و سرشت

گفت «پرتو» برای تاریخش «صالحین را مقام باد بهشت»

سنگ نوشته مزار این عالم ربانی چنین است:

«الا انّ اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد
الدائم من کل احد لمن وحد ذاته بقل هو الله احد و استعز فی عز جلاله بجبروت الله
الصمد، تنزه عن مجانسة مخلوقاته بفردانیة لم یلد ولم یولد، وتمیز عن الامثال و الاکفاء

۱. جوهر الجواهر ص ۲۲۵.

۲. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۶۶۸.

بسبوحیه ولم یکن له کفوا احد. والصلاة والسلام على الرسول الامجد ابی القاسم محمّد
وعلى آله الطاهرين الاخيار ما سطحت الارض على ماء جمد.

الا يا باک من جزع المصاب لتبکی فی الغد تحت التراب
له ملک ینادی کل یوم لدوا للموت و ابنوا للخراب

قد ارتحل من هذه الدنيا الدنية الفانية الى ذروة الدرجات الرفيعة الباقية عمدة العلماء
الراشدين، زبدة الفضلاء والمجتهدين، عون الاسلام والمسلمين، افقه الفقهاء العاملين،
غياث الملة والدين، الذي سمّاه العلماء بصالح المؤمنین، العالم الرباني والفاضل
الصمداني، المؤيد بتأييدات السبحاني، ملاّ محمّد صالح المازندراني طاب الله ثراه وجعل
في فراديس الجنان مثواه و مأواه، ووقعت هذه الواقعة في ليلة غرة شهر محرّم الحرام من
شهور سنة خمس وثمانين ومأتين بعد الالف من الهجرة النبوية».

فرزندان و اعقاب

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد: «زوجه معقوده اش زهرا بیگم دختر کبرای
سیّد صدرالدین [عاملی] از دختر شیخ جعفر [کاشف الغطاء] زنی مشهور به حسن
کفایت و بزرگی بود. از او یک پسر و یک دختر به جا مانده اند که یکی از این دخترها
اولین زوجه پدر نگارنده [آیه الله شیخ محمّد تقی آفانجفی] است^۱ و دو نفر دیگرشان
غیرمزوّجه از دنیا رفته اند. مدفن زهرا بیگم در پهلوی قبر شوهرش واقع است و هردو

۱. فرزندان آقا نجفی از دختر ملا محمد صالح: آقا جلال الدین نجفی و آقا کمال الدین شریعتمدار بوده اند.
آقا جلال الدین در سال ۱۲۸۱ق در اصفهان متولد شده، در کودکی مادرش را از دست داده و تحت
تکفل جدش حاج شیخ محمد باقر قرار گرفت. در سال ۱۳۰۰ق به همراه جدش به نجف اشرف
مهاجرت کرد و در آن جا نزد عمویش عارف ربانی آیه الله شیخ محمد حسین نجفی علم و عرفان
آموخته و به تزکیه نفس پرداخت. پس از بازگشت به اصفهان مدتی به تدریس و اقامه جماعت پرداخت
و سپس آن را به فرزندش میرزا عبدالحسین واگزار نموده و خود عزلت پیشه کرد تا در سال ۱۳۳۷ق
وفات یافت. میرزا عبدالحسین قدسی در وفاتش گوید:
«قدسی» آن دم که برون رفت جلال الدین گفت: «آیت الله بفردوس برین کرد مقام»

یک صورت قبر، در بقعه مادر شاهزاده.

مولی محمد صالح از یک منقطعه نیز پسری به نام شیخ محمد حسین داشته که اولاد و اعقابش در محله جویباره ساکن بوده، با شناسنامه صالحی شناخته شده‌اند و از اعقاب دختری این زن هم جماعتی سادات به شناسنامه مقدس و غیره در محله بیدآباد هستند»^۱.

عالم جلیل آیه الله سید محمد مقدس در ذیل عنوان «شیعه» از کتاب «الاولئ» خود شرحی درباره خاندان اصیل و شریف مقدس نگاشته و فرموده که جدّ اعلایشان حاج سید ابراهیم مقدس در سبزوار به دنیا آمده و مدّتی به شهر ساوه رفته و از آنجا به اصفهان آمده و در این شهر وفات یافته است.

وی خواهر عالم مجتهد شهیر آقا سید محمد شهشانی را به زوجیت داشته و از او صاحب دو فرزند به نام آقا سید علی و آقا سید حسن گردیده است. سید سند حجة الاسلام آقا سید علی مقدس دختر مرحوم ملّا محمد صالح جویباره‌ای را داشته و دختر او مادر آیه الله سید محمد مقدس بوده است.

آیه الله میرزا محمد مهدی جویباره‌ای

فرزند ارشد ملا محمد صالح، و از علمای بزرگ اصفهان. وی در سال ۱۲۶۱ق متولد شد. در اصفهان و نجف اشرف تحصیل نموده و به زیور علم و عمل آراسته گردید. برخی از اساتید او در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام: ۱. میرزا محمد حسن شیرازی ۲. میرزا حبیب الله رشتی ۳. سید حسین کوهکمری.^۲ وی پس از رسیدن به مقام اجتهاد به اصفهان بازگشت و به انجام وظایف دینی خود پرداخت. به نوشته میرزا حسین تحویلدار: وی در اصفهان «صاحب محراب و مسند و

۱. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۲. نقباء البشر بخش مخطوط.

حکومت شرعیه» بوده است.^۱

آخوند ملا عبد الکریم گزی او را از مراجع در مرافعات و احکام اصفهان شمرده است.^۲

علامه شیخ آقابزرگ طهرانی پس از توصیف او به: «شیخ عالم فاضل ماهر باورع جلیل» می‌نویسد: «کان مهدیاً صالحاً بجمع المعانی».^۳

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می‌نویسد: «حاجی میرزا محمد مهدی جوپاره ای پسر ارشد مولی محمد صالح مازندرانی از دختر سید صدرالدین عاملی مردی صالح و نیک نام بود و پس از پدرش در محله جوپاره ساکن و در مسجد شیره پزها اقامه جماعت می‌نمود. با احراز مراتب علمی شهرتی نداشت و تنها از ائمه جماعت و اشخاص متدین اصفهان به شمار می‌رفت.

وفاتش در ذی الحجه سنه ۱۳۲۵ ق به سن تقریباً هفتاد سالگی در اصفهان اتفاق افتاد و در تکیه جدش میرزا محمد سراب واقع در اول تخت فولاد مدفون گردید. تولدش شوال سنه ۱۲۶۱ بود. یگانه زوجه معقوده اش مخدره بیگم صاحب دختر حاج شیخ محمد باقر کبیر است که از او دو پسر و سه دختر آورده است. وفات این مخدره هم پس از شوهرش در سال ۱۳۳۷ ق در اصفهان بود و عظامش حمل به مشهد خراسان گردید».^۴

حاج میرزا حسن خان جابری می‌نویسد: «مرحوم حاج میرزا مهدی ولد مرحوم ملا صالح مازندرانی که از علمای زاهد و نیک اصفهان بود نیز در آن مقبره است. سنگ مرمر خوبی این ایام از سنگ‌های هفت دست آورده‌اند روی آن قبر نصب کرده‌اند. وفاتش:

۱. جغرافیای تاریخی اصفهان ص ۶۷.

۲. تذکره القبور ص ۴۶.

۳. نقباء البشر بخش مخطوط.

۴. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۱۳۳۰»^۱.

آیه الله میرزا مهدی فرزندی به نام میرزا قوام الدین داشته که در نجف اشرف به تحصیل در نزد اساتید بزرگی همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مشغول بوده و در سال ۱۳۱۹ق در سن جوانی در کربلای معلی به دست اشرار به قتل رسید. علّامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در شرح حال آیه الله میرزا مهدی می نویسد: «وكان له ولد فاضل من تلاميذ شيخنا الخراساني توفّي بكربلا شاباً سنة تشرّف والده، وكان اسمه الميرزا قوام الدين. وكانت السنة التي زار فيها (۱۳۱۹) سنة الحج الاكبر لاجتماع الجمعة و الاضحى واليوم النيروز. فبعد درك الاضحى سأل عن شيخنا العلّامه النورى ان يكون رجوعه الى النجف ماشياً مثل تشرّفه الى كربلا حتى يكون من وفاء نذره من المشى فى زيارة النجف ... فاجابه شيخنا المبرور و كنت فى خدمتهما مع بعض آخر وادركت فيض صحبته فى تلك الاربعة ايام التي كُنّا فى الطريق الى ان وصلنا النجف للغدير، وكان مهدياً صالحاً بجميع المعانى، رحمه الله.»^۲

۲. شیخ محمد حسین جویباره ای

فرزند دیگر آیه الله ملا محمد صالح، عالمی فاضل و در زهد و تقوی مورد قبول عموم طبقات و احترام کلیه افراد از علما و غیره بود.

وی در سال ۱۳۳۸ق وفات کرد و در تکیه فاضل سراب مدفون شد.

فرزندش: شیخ محمد رضا صالحی نیز از علمای اتقیا و فضلا و زهاد اصفهان به شمار می رفت و در استخاره از قرآن عنوان و شهرتی داشت. وی در شب غرّه رجب سال ۱۳۸۶ به سنّ متجاوز از نود سالگی در اصفهان وفات یافته، در تکیه فاضل سراب در جنب قبر پدرش مدفون گردید. آقای فضل الله اعتمادی «برنا» در وفات او چنین

سروده:

۱. تاریخ اصفهان جابری ص ۱۷۱.

۲. نقباء البشر، بخش مخطوط.

نخواهی گرز کردارت شوی نادم
 به مثل صالحی روحانی فاضل
 همیشه باش دین را حامی و خادم
 که ناگه شد سوی دار بقا عازم
 به تاریخ وفاتش زد رقم «برنا»:
 «رضای صالحی بود عابد و عالم»

مریم بانو

فرزند آیه الله میرزا مهدی جویباره ای. از زنان فاضله اصفهان که در شعر و ادب تبحر داشت و «بانو» تخلص می کرد.

وی در ۱۵ رجب سال ۱۳۰۸ق در اصفهان متولد شده و از سن ۱۲ سالگی به گفتن اشعار لب گشوده دارای حافظه ای قوی بوده و تمام اشعار خود را در خاطر داشته است.^۱

از اشعار او سروده زیر در وفات آیه الله حاج سید محمد مقدس بیدآبادی^۲ است:
 ز جور آسمان دل ها غمین شد ز دنیا حجت اسلام و دین شد
 چه بانک الرحیلش آمد از دوست اجابت کرد و در جنت مکین شد

۱. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۷۹.

۲. عالم عامل و فقیه کامل، از علمای بزرگوار اصفهان که عمر خود را به کسب علم و فضیلت در کمال نیک نامی و پاکدامنی گذراند. وی نزد جمعی کثیر از جمله: جهانگیر خان قشقائی، آخوند گزی، آخوند کاشی تحصیل نموده، و سپس به نجف اشرف مهاجرت و نزد جمعی از فحول مجتهدین همچون: آقا ضیاء الدین عراقی، شیخ محمد حسین کمپانی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی تلمذ نموده و پس از وصول به مقامات عالیه علم و اجتهاد به اصفهان مراجعت و مورد نظر و وثوق عموم طبقات قرار گرفته و به درس و مباحثه و ارشاد و هدایت و اقامه جماعت در مسجد پدر پرداخت. وی در محله بیدآباد اصفهان منزل داشت و در مدرسه میرزا مهدی اقامه جماعت و وعظ می نمود. در تعظیم شعائر مذهبی و ارشاد خلق کوشا بود. در این اواخر مدتی بیش از ده سال در حوزه علمیه قم به سر می برد و از خواص آیه الله العظمی بروجردی و مورد علاقه شدید آن مرحوم بود. در حوزه قم تدریس می کرد و از محصلین اصفهانی تفقد و دستگیری می نمود و در حل مشکلات آنان سعی وافیه مبذول می داشت. وی پس از ۷۳ سال عمر پر افتخار در ظهر روز پنجشنبه ۱۱ ربیع الاول سال ۱۳۷۸ق وفات یافت و در تکیه ای که به نام او در تخت فولاد بنا شده مدفون گردید.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۸۳

چه نور روشنی از دیده ها رفت
به روز روشن و شب های تاریک
تمام عمر در ارشاد طی کرد
همیشه در پی ترویج دین بود
به سوی جنة الماوی روانه
پی تاریخ رحلت «بانو»ی زار
به شمس ناله زد بیرون و گفتا: «محمد ساکن خلد برین شد»
این اشعار نیز از وی بر روی سنگ مزار عالم جلیل سید ابوالقاسم شهشهبانی معروف
به سید الاسلام^۱ حک شده است:

گشته غم دل زیاد از ستم آسمان
سید و مولای ما رخت ببرد از جهان
بانگ رحیلش رسید از طرف کردگار
امر اجابت نمود شد به قصور جنان
خواست چو تاریخ سال «بانو»ی محزونه گفت:
«شد سوی جنت روان سید اسلامیان»
این بانوی فرزانه که همسر عالم جلیل سید مرتضی خاتون آبادی بود در ۱۶ شوال
سال ۱۳۸۹ ق وفات کرده و در تکیه فاضل سراب مدفون گردید.
«شکیب» اصفهانی در وفاتش چنین گفته است:

ز عفت زد قدم بر فرق عالم بهین حاجیه بانوی معظّم
سفر بنمود اندر ماه شوّال به سوی روضه رضوان مسلم

^۱ فرزند سید حسین بن سید ابراهیم بن سید عبدالصمد حسینی. از علمای متنقذ اصفهان، و امام مسجد صفا در محله شهشهبان که در ۲۵ محرم سال ۱۳۵۷ وفات یافته و در تخت فولاد داخل بقعه آیه الله میر سید محمد شهشهبانی مدفون گردید.

ز عنوان بود چون خاتون آبادی
چو بود از اهل علم و فضل و دانش
شد آن گنج هنر در خاک پنهان
«شکیب» از بهر تاریخ وفاتش
حییبی سر به جمع آورد و گفتا:

به خاتون قیامت گشت همدم
به جا بنهاد اشعاری منظم
ز داغش دیده ما گشت چون یم
ز حیرت چون قلم گردید ابکم
«بهشت جاودان شد جای مریم»

حاج شیخ جمال الدین نجفی

از علما و فقهای بزرگ اصفهان.

تولد و خاندان

وی در سال ۱۲۸۴ق در اصفهان متولد شد.

پدرش: آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی (م: ۱۳۰۱ق) فرزند علامه شیخ محمد تقی رازی، و مادرش علویه فاطمه خانم، معروف به خانم نجفی از سادات اخوی تهران، زنی باتقوا بود و پس از فوت شوهر ارجمندش حاج شیخ محمد باقر، به ازدواج ظل السلطان درآمد و از او پسری به نام فیروز میرزا به دنیا آورد.^۱

وی در ماه شعبان ۱۳۵۲ق (مرداد ماه ۱۳۱۲ش) وفات کرد و در بقعه این تکیه مدفون شد.

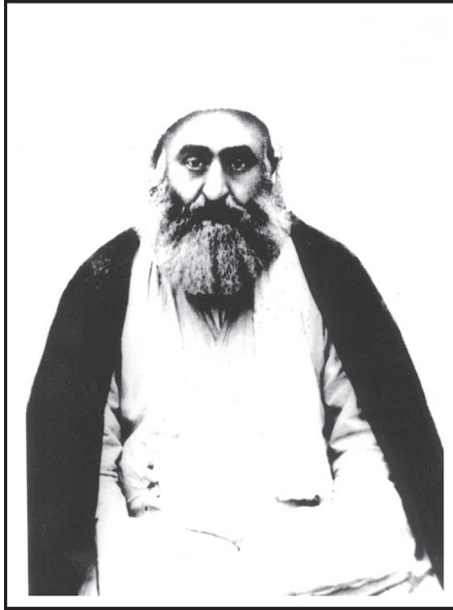
تحصیلات

شیخ جمال الدین ابتدا در اصفهان تحصیل نموده و از محضر پدر بزرگوار خود بهره مند گردید. در سن ۱۷ سالگی از نعمت پدر محروم شد و پس از وفات او تا هفت سال دیگر در اصفهان که آن زمان مشحون از علما و مدرسین بزرگ بود به تحصیل ادامه داد. سپس در سال ۱۳۰۸ق به نجف اشرف عزیمت نمود و از محضر اساتید بزرگی چون آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی^۲ و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره برد تا خود

۱. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲. حجة الاسلام وآیه الله فی الانام، الفقیه المخالف لهواه، حاج میرزا حبیب الله رشتی عالم فاضل زاهد

عالمی کامل و مجتهدی مسلم گردید.^۱



بازگشت به اصفهان

وی در حدود سال ۱۳۱۴ق به اصفهان بازگشت و در کنار برادران خود حضرات آیات: شیخ محمد تقی، شیخ محمد علی و حاج آقا نورالله نجفی به تدریس و انجام وظایف دینی و خدمات اجتماعی و قضاوت و امامت در مسجد شیخ لطف الله پرداخت.^۲ به نوشته علامه طهرانی: آیه الله شیخ موسی خوانساری در اصفهان در

درس شیخ جمال الدین شرکت نموده و رساله‌ای در بحث لباس مشکوک از تقریرات درس او نگاشته است.^۳

→

عابد و محقق مدقق و فقیه نبیل و مجتهد جلیل. بعد از آیه الله حاج سید حسین کوهکمری ریاست بحث و تدریس در نجف اشرف به وی منتهی گشت و در تاسیس تحقیقات وافیه اتیان می نمود و اکثر علماء عراق بل جمیع آفاق نزد وی تلمذ نموده و در بحثش حاضر می شدند. وی آیتی بود در دقت و حسن نظر و تحقیق و اعجوبه ای بود در تفریع فروع بر اصول. از مؤلفاتش: بدایع الأصول، کتاب الاجارة، کتاب الغصب، رساله تقلید الاعلم و تعلیقه بر مکاسب شیخ انصاری چاپ شده است. وی در سال ۱۳۱۲ در نجف اشرف وفات نمود. ر.ک: احسن الودیعة ج ۱ ص ۱۶۲.

۱. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۵۴.

۲. همان ص ۱۵۴.

۳. الذریعة ج ۱۸ ص ۲۹۵.

اوصاف

محمد باقر الفت درباره او می‌نویسد: «از ملک و مال دنیا چندان بهره‌ای نداشت ولی بسیار بلندنظر، عفیف و منیع الطبع بود. هرگز از کسی قبول مساعدت نمی‌کرد و دیناری به رسم هدیه یا رشوه و یا دستمزد از احدی نمی‌پذیرفت. البته این حالت خالی بودن دستش از مال و متاع دنیا در عدم وصولش به اعلی مرتبه ریاست و اعتبار اجتماعی خالی از تأثیر نبود»^۱.

خدمات و مبارزات

به نوشته الفت: «در طوفان جنگ عمومی جهانی، پس از آن که قشون روس ولایت اصفهان را اشغال کردند و حاج شیخ نورالله اصفهانی به سمت عراق عرب فرار نمود، حاج شیخ جمال الدین چند صباحی به امور اجتماعی، اندک مداخله کرد، بنابراین روس و انگلیس و بستگان ایرانی آنها که هرگز هیچ گاهی از خانواده مسجد شاهیان سودی نبرده بلکه زیان‌ها دیده بودند وجود او را مخالف با اجرای مقاصد شوم خود پنداشته، ناگهان عده‌ای از سالدات‌های روس به خانه‌اش ریختند و با خواری هرچه تمام تر از داخل حیاط (اندرون) او را بیرون کشیده، با چند نفر سپاهی مسلح، تحت الحفظ به تهرانش گسیل داشتند. این حرکت در اصفهان جز تکذیر قلوب و اخافه نفوس مردم تأثیری نداشت اما اهالی پایتخت، مهاجرت اجباری پیشوای دین را (به دست کفار) شکستی برای اسلامیان دانسته، با عزّت و احترام زاید الوصف از او پذیرایی کردند. از این قرار، چند سالی در تهران مقدّم بر جمیع متصدیان محراب و منبر به وظایف شرعی قیام داشت و به اوج مقام عزّت و حرمت اجتماعی رسید»^۲.

دکتر نورالله دانشور علوی (مجاهد السلطان) شرح این جریان را چنین نگاشته است:

۱. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

«در این گیر و داری که سربازان روسیه تزاری به اصفهان استیلا یافتند بلوکات اطراف در میان فرزندان ظل السلطان که تحت الحمايه روس بودند تقسیم گردید. منجمله اداره امور حکومتی لبنان به عهده همایون میرزا امیر ارفع واگذار شد و چون بر سر قصبه مبارکه بین او و حاج اسماعیل یکی از محترمین محل اختلاف بود همایون میرزا موقع را مغتنم شمرد و نامبرده را به یافتن گنج متهم کرد.

چند نفر از گماشتگان همایون میرزا به اتفاق پنج تن از سالدات های روس برای دریافت نفایس مکشوفه روانه مبارکه شدند و منزل مسکونی حاج اسماعیل را مورد بازرسی قرار دادند، حتی زمین خانه را شکافته، چون چیزی نیافتند به روش نوکرهای قدیم مرغ و جوجه و گوسفند و بره صاحب خانه را به جای گنج گرفتند و سر و سر مفصلی راه انداختند. صبح روز بعد هم پس از کتک زیادی که شبانه به حاج اسماعیل و اقوام او زده بودند تمام اثاثیه سبک وزن و سنگین قیمت او را غارت کرده عازم شهر شدند. حاج اسماعیل ناچار به اصفهان آمد و چگونگی را به اطلاع حاج آقا جمال مسجدشاهی رسانید و نامبرده هم آنچه به همایون میرزا و محمود میرزا یمین السلطنه حاکم وقت مراجعه کرد نتیجه ای نبخشید.

احرار اصفهان و طرفداران کمیته دفاع ملی نیز همگی در این هنگام به کرمانشاه رفته بودند و یمین السلطنه و سایر فرزندان ظل السلطان و ماجراجویان دیگر هم به اتکای روس های تزاری مثل ایلغاربان مغول به ظلم و تعدی اشتغال داشتند.

چون حاج آقا جمال نسبت به احقاق حق حاج اسماعیل اصرار می ورزید چند نفر سالدات روس شبانه به دستور یمین السلطنه به خانه حاج آقا جمال رفتند و او را [با] شب کلاه و لباس خواب، بدون عبا و عمامه به کنسولگری روس جلب و در آن جا زندانی کردند و چند روز بعد هم وی را به تهران تبعید نمودند.

بعد از وقوع این حادثه چون مردم اصفهان از ترس سرنیزه قزاق های روس عکس العملی ابراز نمودند یمین السلطنه و دیگران جری تر گردیده، برای تصفیه حساب های

شخصی مخالفین خود را به عنوان این که با سیاست روس موافق و همراه نیستند تحت فشار قرار دادند، و شیخ الاسلام و آقا کمال بروجردی و شهاب السادات را دستگیر و خانه هریک را غارت کردند. خانه و اثاثیه بی بی مریم بختیاری نیز که از طرفداران جدی آزادی خواهان بود در این گیر و دار به یغما رفت و املاک حاج آقا نورالله و حاج آقا جمال توقیف و محصول آن ها مصادره شد.^۱

آقای حسن مرسلوند می نویسد: «حاج آقا جمال از علمای طراز اول تهران و از یاران شهید مدرّس و مخالفین سردار سپه بود. هنگامی که به دستور سردار سپه، درب مساجد بازار تهران در قضیه جمهوری بسته شد تا از تجمع مخالفین جلوگیری شود، او به اتفاق خالصی زاده در بازار تهران نماز گزاردند و پس از نماز هیاهوی مخالفت با سردار سپه بلند شد. در اواخر حیات سیاسی شهید مدرّس که علمای طراز اول تهران از دور او پراکنده می شدند تنها کسی که تا حدی جانب مدرّس را نگه داشته بود حاج آقا جمال اصفهانی بود که بر خلاف انتظار بعضی ها، از خود عقیده راسخ و ثبات قدم بزرگی نشان داد و زحماتی نیز متوجّه او شد.^۲

محمد باقر الفت می نویسد: «در این مدّت دوره منحوس و مهیب حکومت پهلوی پیش آمد و یک چند سالی شیخ ما به انواع فضایع و فجایع آن عهد ساخته، فقط به تصدّی وظایف خاصّ شرعی اکتفا، و از مداخله در کارهای دیگر اجتناب می کرد. محل اعتماد و مورد ارادت عموم عوام و احترام خواص بود، و با حسن اخلاق و رفتارش مردم داری می نمود. با این وصف، دیو مازندران که روا نمی داشت احدی در ایران سرش به کلاه بیرزد از وجود این مرد نگران شد و مجبورش نمود که به اصفهان باز گردد».^۳

۱. جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری ص ۱۷۹ - ۱۷۸.

۲. زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران ج ۱ ص ۱۹۱ - ۱۹۰.

۳. نسب نامه الفت، نسخه خطی.



شاگردان

مرحوم حاج آقا جمال در سال های اقامت در تهران در مسجد سید عزیز الله در بازار بزرگ به تدریس فقه و اصول پرداخته و عده ای از فضلا از درس او بهره می بردند. مرحوم سید مصلح الدین مهدوی برخی از شاگردان ایشان را چنین ذکر فرموده

است:^۱

۱. مرحوم حاج شیخ احمد کتاب فروش طهرانی
۲. حاج شیخ محمد باقر نجفی فرزند ایشان
۳. شیخ محمد حسین لنکرانی طهرانی
۴. مرحوم آقا سید ریحان الدین مهدوی در مدت دو سال که در طهران مقیم بوده از محضر ایشان و برخی دیگر از دانشمندان استفاده علمی نموده است.
۶. مرحوم آقا سید محمد علی حسنی شهشهانی اصفهانی
۷. مرحوم آقا شیخ محمد علی نجفی فرزند ایشان که در جوانی وفات یافته است.
۸. مرحوم حاج میرزا محمد همدانی مولف رساله «مجله الزاهرة فی اثبات الخلافة» که به امر و دستور ایشان تألیف گردیده و به چاپ رسیده است.
۹. مرحوم حاج شیخ مرتضی حجت نجفی فرزند ایشان
۱۰. علامه فقیه حاج شیخ مرتضی مظاهری اصفهانی صاحب تالیفات کثیره.

تالیفات

وی کتابی در فقه به نام «نجات الشیعة فی احکام الشریعة» داشته است که شیخ احمد کتاب فروش تهرانی رساله در دماء ثلاثه و صیغ عقود و نکاح و متعه و تحلیل را از آن انتخاب کرده و به ضمیمه رساله «انیس المقلدین» آیه الله سید اسماعیل صدر، با الحاق نظرات فقهی حاج آقا جمال در تهران به چاپ رسانده است.^۲

تبعید به اصفهان

در سال ۱۳۵۲ قانونی در مجلس شورای ملی تصویب شد که طبق آن، سن ازدواج

۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۷۱.

۲. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۷۳.

دختران ۱۸ سال و پسران ۲۰ سال معین گردید. این قانون به دفاتر ثبت ازدواج ابلاغ شد و برای متخلفین مجازات وضع گردید. مرحوم حاج شیخ در برابر این قانون خلاف شرع موضع گرفت و در مسجد حاج سید عزیزالله تهران مخالفت آن را با شرع مقدس بیان نمود و اعلام کرد که من دختر عاقله رشیده ده ساله را عقد می‌بندم.

در پی این اعتراض، دستور جلب و تبعید این عالم جلیل به اصفهان صادر گردید. به نوشته مرحوم مهدوی: در همین سال واعظ دانشمند شیخ اسماعیل کلباسی فرزند آیه الله حاج میرزا رضا کلباسی نیز به جرم دفاع از اسلام و انتقاد از قانون جدید ازدواج در یزد دستگیر و زندانی شد.^۱

وی در اصفهان مدّت‌ها از معاشرت با مردم ممنوع بود و پس از آن اجازه یافت که در مسجد شیخ لطف الله اقامه جماعت ظهر کرده و شب‌های جمعه نیز در تکیه علامه میرزا رفیعی نائینی در تخت فولاد مراسم احیاء و قرائت دعای کمیل برگزار نماید. در این مراسم جمع کثیری از مردم مؤمن اصفهان شرکت می‌کردند و حالت بکاء و ابکاء حاج آقا جمال الدین همه را تحت تأثیر قرار می‌داد.

مرحوم معلّم حبیب آبادی می‌نویسد:

«چون دوره پهلوی در رسید، در نقاضت با مقاصد شوم او با برادر خود حاج آقا نورالله شرکت کرده و به مبارزت برخاست و بالاخره مقهور آن پادشاه مستبد گردید، و در نتیجه در اوایل سال ۱۳۵۲ باز به اصفهان آمد و درست در خانه نشست و در به روی آشنا و بیگانه بست و در حقیقت، تحت نظر سخن‌چینان منافق وی قرار گرفت تا بالاخره در شب یکشنبه ۲۵ ماه جمادی الاولی ۱۳۵۴ هجری قمری، مطابق دوم شهریور ماه باستانی ۱۳۱۴ شمسی، در اصفهان روح پاکش به ملأ اعلی پیوست و در تخت پولاد در داخل بقعه تکیه جدّش شیخ محمد تقی دفن شد، و فقط به اجازه

۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۸۰.



امناء دولت وقت چند ساعتی محدود در مسجد شاه برایش فاتحه‌ای گرفتند و دیگر هیچ گونه سوگواری و ترحیمی از سوء مقررات دولت برپا نشد.^۱

وفات

آیة الله حاج شیخ جمال الدین که حاضر به هیچ نوع همکاری با طاغوت زمان نبود سرانجام در شب یکشنبه ۲۵ جمادی الاول سنه ۱۳۵۴ ق به طرز مشکوکی وفات یافت.

آقای حسن مرسلوند می‌نویسد: «حاج آقا جمال الدین اصفهانی پس از روی کار آمدن رضا شاه به دلیل

مخالفت‌هایش با وی به اصفهان تبعید شد و در آنجا درگذشت. چنان شهرت پیدا کرد که او توسط عوامل رضا شاه مسموم شده است».^۲

به نوشته مرحوم معلّم حبیب‌آبادی: «با قدغن‌هایی که از طرف مصادر امور دولتی در کار بود باز هم جمعیت زیادی شده، با حالت جگر خراشی در تخت پولاد اصفهان برده، نزد قبر جدّش مرحوم شیخ محمد تقی رحمه الله در پایین پای قبر آن مرحوم دفن کردند و فقط با اجازه امناء دولت، چند ساعتی محدود در مسجدشاه برای او فاتحه گرفتند و فی‌الجمله بازارها را بستند که از طرف دولت با وعید و تهدید امر به باز کردن

۱. زندگانی آیة الله چهارسوقی ص ۱۵۵ - ۱۵۴.

۲. زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران ج ۱ ص ۱۹۱.

بازارها شد».

مرحوم معلّم حبیب آبادی می‌نویسد: «فوت این فقیه مظلوم چنان حالت تحسّر و تأثر و تأسّف و تألمی در قلوب عموم مردم ایجاد نمود که در فوت هیچ‌یک از علماً چنین نشد؛ زیرا که در این دو سه ماه اخیر مقدمات و گزارشاتی در ایران و خصوصاً خراسان و این وقایع جگرخراش احکام صادره دولتی در تبدیل لباس و کلاه و کشف حجاب و منع بسیاری از شعائر اسلامی و اشاعه رسوم چندی مخالف ملیّت ایرانی روی داد که حقیقتاً بزرگی مانند وی که ممنوع از دفع آن بلکه معاشرت با مردمان بود و طاقت دیدن آن را نمی‌آورد، از تنگنای این فضا بیرون جهد و به جزئی کسالت دو سه روزه ظاهری با حالت مسمومی که هیچ کس جرأت ابراز آن را ندارد روی به عالم بقاء آورد، رحمة الله علیه».^۱

سنگ نوشته مزار این فقیه جلیل چنین است: «هوالباقی قد ارتحل من دار الفناء والغرور وانتقل الى دار البقاء والسرور العالم الربانی والفقیه الصمدانی، شیخ الفقهاء والمجتهدین، حجة الاسلام والمسلمین، آية الله فی الارضین، الفقیه الثقة الامین، الحاج شیخ جمال الدین النجفی اصفهانی ابن العیلم الفهام والحبر القمقام، حجة الاسلام، آية الله الملك العالم، البحر الذاکر والدّرّ الفاخر، الحاج الشیخ محمّد باقر النجفی طاب ثراه. «ورث الفقاہة کابرا عن کابر»

حلف الزمان لیاتین بمثله حنث یمینک یا زمان فکفر

ولد طاب رمسه فی عام ۱۲۸۴ وتوفی وقضى نجه فی الرابع والعشرين من شهر جمادى الاولى سنة ۱۳۵۴ هجرى».

مراثی

۱. مرثیه حاج میرزا حسن خان جابری

مرثیه ای در سوک ایشان سروده است که بر سنگ مزار آن مرحوم حک شده است.
جمال الدین یگانه آیه الله فرشته خو
که چشم دهر کمتر دیده در علم و عمل چون او
حسب را با نسب، خلق نکو را جمع آورده
که هر کس بنگرد خورشید رخشان بیند از هر سو
نسب از خاندان اعلم و اتقی، اباً عن جد
حسب آن فقه اکمل را اصولش داده صد نیرو
چو رفتی بر فراز منبر تدریس و وعظ، الحق
فشاند از بحر عمانش هزاران رشته لؤلؤ
به عمر خود که هفتاد آمد اندر نشر علم دین
ندید از پرتو نورش کسی جز خصلت نیکو
به سال «غم شدی» در جنت رضوان شد و غم ها
به قلب مسلمین از شادی شیطان پر جادو
از این ثلمه که در دین رخنه افکنده شده پیدا
هزاران طعنه ها بر ما ز بی دینان هزیان گو
به «شیخ جابری» بس ناگوار آمد که دم بندد
دو چشم او پر از اشک و دل از خون جگر مملو
مدد جست از روان پاک او در جنة المأوی
که تاریخی نویسد بهر آن ذات ملایک رو
سراز جنت برون آورد گفتا خود به تاریخش
«جمال دین زحق دیده جمال و رفته در مینو»

۲. میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی

وی نیز در سوک ایشان اشعاری سروده که متن کامل آن در دست نیست و ابیات زیر از آن نقل شده است:^۱

دلا دیدی که از دوران گردون چه ها رخ داد در این سال و این مه؟
چه بازی های رنگارنگ گردید عیان از گردش و سیر خور و مه
قوانینی ز دولت شد مقتن به تصویب گروهی دون و گمره
تا آن جا که گفته است:

جمال‌الدین راد اصفهانی که بود از هر سخن شخصش منزّه
چو این اوضاع دید و تاب ناورد زغم گردید رویش زرد چون گه
به ناگه روح او از تن برون شد دو روزی ظاهراً بودش کساله
به ماه و سال تاریخش «معلّم» بگفت این شعر با حال مرفّه:
جمادیّ یکم در بیست و پنجم «جمال‌الدین به جنت رفت ناگه»

فرزندان

حاج شیخ جمال‌الدین از همسر دائمی خود مخدره علویه عالم تاج خانم^۲ دختر آیه

۱. زندگی نامه آیه الله چهارسوقی ص ۱۵۵.

۲. سیده عالم تاج خانم، در داخل بقعه مدفون است و بر سنگ مزارش چنین آمده است: «هوالحی الذی لایموت هذا مرقد السيدة الطاهرة و النجمة الباهرة التقية النقية المرضية بنت الفقيه البارع والنور اللامع، سید الحکماً و المحققین، حجة الاسلام و المسلمین الحاج آقا محسن العراقی طاب ثراهما و حليلة الفقيه الاعظم و المحقق

الاعلم حجة الاسلام و المسلمین آیه الله العظمی الحاج شیخ جمال‌الدین بن الحاج شیخ محمد باقر بن الشیخ محمد تقی العلامة صاحب الحاشیة و قد توفیت فی لیلۃ الاربعاء قبل الفجر الثانیة من شهر صفر المظفر سنة ۱۳۷۷ و یعلم اسمها من سجع خاتمها وهو:

از نسل رسول صاحب

محسن پدر و به نام عالم تاجم

مـعـر اـجـم

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۱۹۷

الله حاج آقا محسن عراقی صاحب سیزده فرزند دختر و پسر گردید که شرح حال چند تن از آنان را می‌نگاریم:

۱. حجة الاسلام شیخ محمد حسین امام نجفی

عالم فاضل کامل، اکبر اولاد ذکور حاج شیخ. وی در ذی القعدة الحرام ۱۳۱۳ق در کربلای معلی متولد گردید. در اصفهان نشو و نما یافت و در نزد اساتید بزرگ اصفهان تحصیل نمود که از آن جمله اند حضرات آیات:

۱. علامه شیخ محمد رضا نجفی

۲. میر سید علی نجف آبادی

۳. میر محمد صادق خاتون آبادی

وی پس از آن به نجف اشرف مهاجرت نمود و به مدت هفت سال از محضر اساتید آن دیار بهره کامل برد. اساتید ایشان در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام:

۴. سید ابوالحسن اصفهانی

۵. میرزا محمد حسین نائینی

۶. آقا ضیاء الدین عراقی

۷. شیخ محمد حسین غروی کمپانی

وی در این نجف اشرف با مرحومین آیتین: سید نصرالله بنی صدر همدانی و شریعتمدار رشتی هم بحث بود.^۱

او پس از پایان تحصیلات به اصفهان مراجعت نمود و به تدریس و انجام وظایف دینی خود پرداخت. او هر روز صبح در مسجد نو بازار کتاب «کفایة الاصول» را که از مهم ترین کتب اصول فقه است برای جمعی از فضلا تدریس می نمود.

ایشان همچنین کتابی به نام: «خدا هست» تألیف نمود که در اصفهان در دو جلد به

۱. دست نوشته آیه الله شیخ هادی نجفی. به نقل از حجة الاسلام سید مهدی امامی سدهی.

چاپ رسیده است و در آن به اثبات وجود خدا و رفع شبهات پرداخته است.



جلد اول این کتاب در ۱۲۰ صفحه در چاپخانه داد اصفهان و جلد دوم آن نیز در ۱۲۰ صفحه در چاپخانه ربانی اصفهان چاپ شده است.

این عالم جلیل در روز سه شنبه ۱۹ صفر ۱۳۹۲ ق وفات یافت و در داخل بقعه جدش علامه شیخ محمد تقی به خاک سپرده شد.

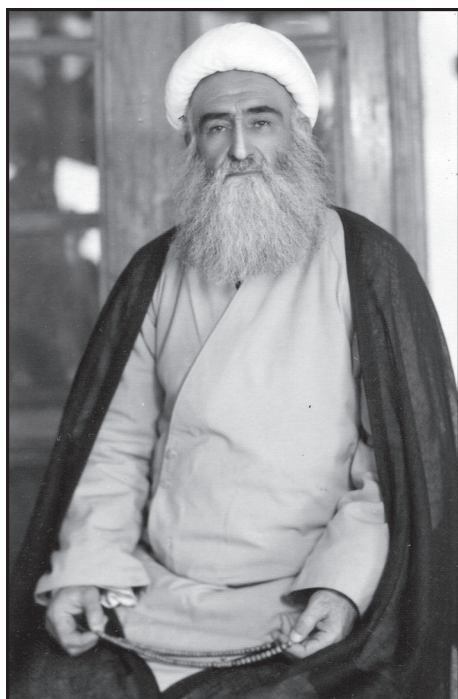
سنگ نوشته مزارش چنین است:
«هوالباقی، قد ارتحل من دار الفناء الی دار

البقاء المرحوم العالم الجلیل و الکامل النبیل قدوة الاعلام حجة المسلمین والاسلام
الشیخ محمد حسین النجفی المشهور بامام تغمده الله بغفرانه ابن المرحوم آیه الله الشیخ
جمال الدین طاب ثراه فی یوم الثلاثاء التاسع عشر من شهر صفر الخیر سنة ۱۳۹۲ هجری
مطابق ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۱».

ابوالحسن نجفی

فرزند شیخ محمد حسین، زبان شناس، مترجم و منتقد ادبی، متولد سال ۱۳۰۸ است. وی مدرک لیسانس زبان های خارجی را از دانشکده ادبیات دانشسرای عالی و مدرک کارشناسی ارشد زبان شناسی خود را از دانشگاه سوربن فرانسه اخذ کرده و عضو دائم فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی است. نجفی زبان شناسی توانمند و مترجمی قهار است و در میان مترجمان پرآوازه ای که در عالم ادبیات و فرهنگ ایران

آثار نویسندگان بزرگ و فلاسفه مشهور را به زبان سلیس و روان فارسی برگردانده‌اند، شخصیتی بسیار ممتاز می‌باشد.^۱



۲. حجة الاسلام شیخ مرتضی

عمادالاسلام

معروف به حجّت نجفی. عالم جلیل القدر. در حدود سال ۱۳۱۵ ق متولد شد. در اصفهان نزد پدر بزرگوار و اساتید ذیل تحصیل نمود:

۱. حاج ملا فرج الله درّی
۲. شیخ علی مدرّس یزدی
۳. میر محمد صادق خاتون آبادی
۴. سیّد محمد نجف آبادی
۵. حاج آقا منیر الدّین بروجردی
۶. حاج آقا نور الله اصفهانی

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی: «وی عالمی خلیق و مهربان و فاضل و زاهد و عابد و نکته‌دان، خوش صحبت، دائم الذکر و در صورت و سیرت ممتاز بود.

۱. برخی از آثار تألیفی او عبارتند از: «غلط نویسیم، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، فرهنگ فارسی عامیانه، وزن شعر فارسی. وی چندین جلد کتاب ادبی و هنری را ترجمه کرده که برخی از آنها عبارتند از: شیطان و خدا (ژان پل سارتر)، گوشه نشینان آلتونا (ژان پل سارتر)، شنبه و یکشنبه در کنار دریا (روبرمرل)، کالیگولا (آلبرکامو)، عیش و نیستی (تیری مونیه)، سازده کوچولو (اگزوپری)، خانواده تیبو (روژه مارتن دوگار)، نژاد و تاریخ (لکودلوی استروس)، ضد خاطرات (آندره مالرو) از این ادیب فرزانه بیش از صدها نقد ادبی در مجلات و روزنامه های گوناگون به چاپ رسیده است.

عموم طبقات مردم اصفهان او را محترم داشته و صحبتش را به جهت اخلاق و ملکات نفسانی او مایل و راغب بوده و از جان دل دوستش می‌داشتند»^۱.

وی در مسجد قصر منشی به اقامه جماعت و ارشاد مردم می‌پرداخت و سرانجام در بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۸۶ ق (مهر ماه ۱۳۴۵ ش) به هنگام بازگشت از مسجد در راه دچار سکت شده و وفات نمود و با تشییعی باشکوه به تخت فولاد حمل شد و در تکیه‌ای مخصوص در شمال شرقی تکیه مادرشاهزاده دفن گردید. شاعر شهیر محمد حسین صغیر اصفهانی اشعار زیر را در سوگ او سروده است:

مرتضای نجفی حاج عماد الاسلام

حجت شرع مبین، حامی دین، فخر کرام

منبع علم و عمل، زهد و ورع، صدق و صفا

نقطه‌ی فضل و شرف، دایره جاه و مقام

زینت منبر و محراب و چراغ مسجد

صاحب مجد و علا طالب نشر احکام

در جمادی دوم ثلث سوم داعی حق

خواند او را به سر خوان کرم از اکرام

مصرعی جست خرد بهر وفاتش ز «صغیر»

او همی خواست بدین امر نماید اقدام

یکی از جمع برون شد پی تاریخش گفت:

«جا بفردوس برین یافت عماد الاسلام»

استاد فضل‌الله اعتمادی متخلص به «برنا» نیز در وفاتش چنین گفته است:

۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۱۰۶.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۰۱

کرد ز «برنا» سؤال سال وفاتش یکی

زد به دو مصرع رقم خامه او از صفا

مصرع اول رقم به سال شمسی بود

مصرع دوم بود بر قمری رهنما

«عمادالاسلام رفت صاحب علم و عمل»

«پور حاج آقا جمال رفت بدار بقا»

۳. حجة الاسلام حاج شیخ محمد باقر نجفی

عالم فاضل کامل. در سال ۱۲۷۷ش در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و سطوح را در حوزه علمیه اصفهان به پایان رساند و خارج فقه و اصول را نزد حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی و علامه شیخ محمد رضا نجفی عموزاده گرامی خود فراگرفت.

او تقریرات بحث فقه و اصول علامه نجفی را به نگارش درآورده و به نظر استاد رساند و از او به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید که آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی نیز آن را تأیید نمود. مرحوم نجفی حکمت را در اصفهان در محضر آیه الله شیخ محمود مفید و در تهران از آیه الله میرزا مهدی آشتیانی آموخت. مدتی نیز در تهران نزد آیه الله شهید سید حسن مدرّس تلمّذ کرد و از محضر درس فقه و اصول پدر بزرگوار خویش در مسجد سید عزیز الله تهران بهره برد.

او در سال ۱۳۰۶ش در قیام دینی سیاسی علما بر ضد رضا شاه به رهبری عموی عالی قدرش آیه الله حاج آقا نور الله اصفهانی به همراه او به قم مهاجرت نمود و تا آخرین دقائق حیات آن مرحوم با او بود. پس از شهادت عموی بزرگوار خود به همراه پدر در تهران سکونت کرده و پس از تبعید او به اصفهان، به این شهر عزیمت نمود. وی در اصفهان به تدریس در مدرسه ملّا عبد الله اشتغال جست و سال ها امامت جماعت مسجد شیخ لطف الله و مسجد امام اصفهان را به عهده داشت. در سال ۱۳۳۹ به تهران

مهاجرت نمود و در آنجا ساکن گردید. در تهران از خواص اصحاب آیه الله سید احمد خوانساری بود و در جلسات درس، فتوا و جماعت ایشان شرکت می نمود. پس از چندی به عنوان امام جماعت مسجد رضایی به ارشاد مردم مشغول شد که این امر تا سال ۱۳۵۹ ادامه پیدا کرد. وی در سال های اخیر به علت کسالت از اقامه جماعت در مسجد معذور بود اما همچنان در خانه مسکونی خود به ارشاد خلق و رتق و فتق مشکلات مردم اشتغال داشت و سرانجام در شامگاه سه شنبه یازدهم مهر ماه ۱۳۶۸ ش (۱۴۱۰ ق) پس از آن که دعای مشلول را در آخرین لحظات همراه با فرزندان خویش خواند به جوار رحمت حق شتافت و پس از اقامه نماز میت توسط آیه الله سید مهدی اشکوری نجفی، طبق وصیت خود در کنار مسجد رضایی که سال ها در آن به ارشاد مردم مشغول بود مدفون گردید.

گفتنی است که آیه الله حاج آقا جمال فرزندی نیز از زوجه ای تهرانی داشت که مجموع فرزندانش ۱۴ نفر می باشند. آیه الله حاج آقا نور الله امامی سدهی، پدر عالم جلیل سید مهدی امامی یکی از داماد های ایشان است.

دو حکایت

عالم ربّانی و محدث خبیر آیه الله شیخ علی اکبر نهاوندی^۱ در کتاب «العبقری الحسان» به نقل از عالم جلیل آقا میرزا محمد باقر [فقیه ایمانی] اصفهانی صهر مرحوم

۱. حاج شیخ علی اکبر بن ملا محمد حسین نهاوندی از شاگردان میرزا محمد حسن آشتیانی در تهران و آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی و شریعت اصفهانی در نجف اشرف بود و از دو استاد اخیر و محدث نوری اجازه نقل حدیث داشت. او در سال ۱۳۲۸ق عازم مشهد مقدس شد و در آن ارض اقدس اقامت گزید. تالیفات زیادی از او برجای مانده است از جمله: گلزار اکبری، خزینة الجواهر، انوار المواهب، جنتان مدهامتان، البیان الرفیع، راحة الروح، العبقری الحسان، الجنة العالیة والجنة العالیة و شرح دعای سمات. وی در سال ۱۳۶۹ق در حدود نود سالگی در مشهد مقدس وفات نمود. ریحانة الادب ج ۶ ص ۲۶۹ ۲۷۰.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۰۳

حجة الاسلام آقای حاج آقا منیر الدین اصفهانی و او به نقل از سید ثقه صالح تقی نقی سید محمد تقی [فقیه احمدآبادی] حکایت ذیل را از «فخر الفقهاء الکرام، قدوة العلماء العظام، آقای حاج آقا جمال الدین طاب ثراه فرزند ارجمند مرحوم مغفور حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ محمد باقر طاب ثراه امام جماعت و ریاست عامه در زمان خود در مسجد شاه اصفهان» نقل کرده است:

وی می‌گوید: روزی برای اقامه نماز ظهر در مسجد شیخ لطف‌الله راهی مسجد شدم. نزدیک مسجد دیدم جنازه‌ای را تشییع می‌کنند و چند نفر حمّال و کشیک چی همراه جنازه در حرکت‌اند. تاجر معتبر و معروفی هم که از آشنایان من بود در عقب جنازه به شدت گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. من بسیار متعجب شدم که اگر این میت از بستگان نزدیک این جناب تاجر است که این طور گریه می‌کند، پس چرا به این نحو مختصر و به دور از تشریفات او را تشییع می‌کنند؟ و اگر بستگی به او ندارد پس چرا این گونه بی‌تابی و گریه می‌کند؟ در این هنگام تاجر به پیش من آمد و گفت: آقا به تشییع جنازه اولیاء حق نمی‌آیید؟

من با شنیدن این کلام، از رفتن به مسجد و اقامه جماعت منصرف شده و به همراه جنازه رفتم. چون به سرچشمه پاقلعه که غسل‌خانه مهمّ شهر بود رسیدیم از دوری راه و پیاده روی خسته شده و در نفس خود ملالت زیادی پیدا کردم که چرانماز اوّل وقت و جماعت را ترک کرده و به خاطر حرف حاجی خود را به سختی افکنده‌ام؟

به حال افسردگی نشسته بودم که آن شخص حاجی به نزد من آمد و گفت: شما از من نپرسیدید که این جنازه از کیست؟ گفتم: بگو، گفت: امسال من مشرف به حج شدم، در مسیر رفتن چون نزدیک کربلا رسیدم ظرفی که پول و اسباب سفر من در آن بود را دزد برد و در کربلا هم هیچ‌آشنایی که از او پول قرض بگیرم نداشتیم. از این اتفاق بی‌اندازه متألم و غمناک و افسرده حال شده و در فکر بودم تا آن که آن شب را تنها و سر به زیر و اندوهناک روانه مسجد کوفه شدم.

در بین راه سواری با کمال هیبت و به اوصافی که در وجود مبارک حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه توصیف شده در برابرم پیدا شد. فرمود: چرا این طور افسرده حالی؟ عرضه کردم: مسافرم، خستگی راه سفر دارم. فرمودند: اگر سببی غیر آن داری بگو. با اصرار ایشان شرح حالم را عرض کردم. پس در این حال صدا زدند: هالو! ناگهان شخصی با لباس کشیک چی ها و با لباس نمدی پیدا شد. در اصفهان هم در بازار نزدیک حجره ما کشیک چی داشتیم که اسمش هالو بود. خوب نگاه کردم دیدم همان هالوی اصفهانی است. پس به او فرمودند: اسباب سرقت شده او را به او برسان و او را به مکه ببر و برگردان. و خود ناپدید شد.

پس آن شخص ساعتی از شب را معین کرده و گفت که در آن ساعت به فلان جا بیا تا اسباب هایت را به تو برسانم. در وقت مقرر حاضر شدم و هم آمد و ظرفی که پول و اسباب من در آن بود را به دست من داد و فرمود: برو اسباب خود را به کسی بسپار و فلان وقت و فلان جا حاضر باش تا تو را به مکه برسانم. من همان موقع حاضر شدم، او هم آمد و فرمود: در عقب من روانه شو. پس به همراه او روانه شدم. کمی که راه رفتیم خود را در مکه دیدم. پس فرمود: بعد از اعمال حج، در فلان مقام حاضر شو تا تو را برگردانم و به رفقای خود هم بگو: از راه نزدیک تری آمدم که متوجه ماجرا نشنوند. آن شخص در رفتن و برگشتن با من به طور ملایمت حرف می زد ولی هر گاه می خواستم از او بپرسم که شما همان هالوی ما که در اصفهان بود نیستید؟ هیبت او مانع می شد.

پس از اتمام اعمال حج در آن مقام معین حاضر شدم و او مرا به همان نحو اوّل به کربلا بازگرداند. آن گاه فرمود: از من حق محبت بر تو ثابت شد؟ گفتم: بلی. فرمود: مطلبی دارم، به موقع می گویم و تو آن را در عوض انجام بده. این را گفت و رفت. به اصفهان که بازگشتم در منزل نشسته و مردم برای دیدار من به منزل می آمدند. همان روز اوّل دیدم هالو وارد شد. خواستم برای او برخاسته و احترام کنم. اشاره کرد که

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۰۵

چیزی اظهار نکنم و رفت در قهوه خانه نزد خادم‌ها نشست و مانند کشیک چی‌گرها قلیان کشید و چای خورد. وقت رفتن نزد من آمد و آهسته فرمود: آن مطلب که گفتم این است که در فلان روز، دو ساعت به ظهر مانده من از دنیا می‌روم و هشت تومان پول با کفنم در صندوقی در منزل من در بازار است، به آنجا بیا و اسباب دفن مرا فراهم کن. آن روز موعود امروز بود که به منزل او رفتم و دیدم که از دنیا رفته و کشیک چی‌ها جمع شده بودند. پس در صندوق او هشت تومان پول با کفن او بود آن را برداشتیم و حال برای دفن او آماده‌ایم.^۱

روایتی دیگر از حکایت فوق

علامه نهاوندی حکایت دیگری نیز شبیه به حکایت فوق در کتاب خود نقل نموده که هر دو یک قضیه بوده و در اثر تعدد نقل و ناقل دوبار ذکر گردیده است. وی می‌نویسد:

«به خط عالم جلیل معاصر ثقة الاسلام آقای آقا میرزا باقر [فقیه ایمانی] اصفهانی صهر مرحوم حجة الاسلام آقای حاج آقا منیر الدین اصفهانی دیدم که نقل فرمود در سنه ۱۳۵۹ هجری سید جلیل ثقة معتمد عالم کامل امجد سید العلماء الاعلام فخر الفقهاء العظام البدر البهی وقره کل عین آقای حاجی میرزا محمد حسین [موسوی شفتی] امام جماعت و ریاست در مسجد سید در محله بیدآباد اصفهان... فرمودند: ثقة صالح و شیخ جلیل، عالم فاضل، حاج ملا حسین، از احباب موثقین من برایم نقل کرد - که اگر جز ایشان چنین واقعه ای را برایم نقل می‌کرد موجب اعتماد من نمی‌شد - از سید اجل افقه اعظم، سند الفقهاء الابرار وسید العلماء السادة الاطهار، الدرّ الفاخر، مولانا الحاج میرزا محمد باقر طاب ثراه الشهیر بچارسوقی - از محلات اصفهان - صاحب کتاب مستطاب

۱. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۲۲ - ۴۱۹.

«روضات الجنات» در رجال و احوال علمای اعلام، که در مقام اشتهار و تشریف غنی از توصیف و تعریف است، و قبر شریف ایشان در اصفهان در مقبره عظیمه جلیله تخت فولاد که گنجینه عجیبه غریبه ای از قبور و ارواح طیبه اولیای ابرار و علمای اخیار قدس الله تعالی اسرارهم و ارواحهم است و به مسجد اعظم آن جا مشهور به مسجد مصلی متصل است؛ فعلا مدفن ایشان از تکایای عظیمه مهمه آن مقبره شریفه شده که مشتمل بر مسجد مخصوص و حجرات مهم و مرجع کلی برای دفن عمومی اهل ایمان برای تیمن به قرب مدفن ایشان و استفادت کلیه از زیارت آن مقام شریف می باشد. قبل از آن که آن مقام شریف مدفن ایشان شود بیابانی بود که اصلا محل توجهی برای دفن اموات در آن جا نبود.

آقای ناقل معظم الیه فرمودند: آن شیخ عالم صالح متقی، با این عالم اجل مصاحبت و موانست تامه داشتند، نقل کردند که ایشان در حال حیات خود تاکید اکید و توصیه ای بر وجه تشدید می فرمودند که بعد از فوت مرا در این زمین و بیابان دفن کنید. من از سبب آن پرسیدم، فرمودند: سببش این است که این جا مدفن یکی از اولیای مکرمین الهی شده. و شرح آن را چنین فرمودند:

حاجی تاجری از آشنایان من که از جهت شدت حسن احوال و صلاحش با او مصاحبت و موانست تامه داشتم، حتی مرسوم من نبود که امر توصیه در اموال احدی را متصدی و عهده دار شوم لکن بر حسب کمال حسن و صلاح او امر توصیه او را هم در عهده قبول کرده بودم.

او برایم نقل کرد بعد از مراجعت از سفر حج خود، که من از اصفهان حواله پولی برای مصارف سفر خود نزد کسی در نجف اشرف داشتم، و در موقع تشرف آن جا، چون برای وصول آن پول رفتم تا وقت مغرب طول کشید. چون برگشتم قافله ای که بنا بود با آن به مکه مشرفه حرکت کنم و رفقا و اسباب من هم در آن قافله بود از نجف بیرون رفته بود. وقتی عقب آن قافله رفتم دروازه نجف را بسته بودند. من هرچه اصرار و الحاح و

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۰۷

التماس کردم که مستحفظ در را باز کند قبول نکرد. ناچار عقب دروازه ماندم تا صبح شد و در را باز کردند. من بیرون رفتم، تا وقت ظهر راه رفتم و هیچ اثری از قافله نیافتم و ترسیدم که اگر تنها بروم هلاک شوم؛ لذا دومرتبه رو به نجف برگشتم تا شاید با قافله دیگر حرکت کنم. چون به دروازه نجف رسیدم شب شد. باز در بسته شده بود، ناچار عقب دروازه ماندم تا نزدیک فجر شد. سپس شخصی به هیات و لباس کشیک چی های اصفهان با لباس نمدی پیدا شد که مرسوم لباس آن هاست. با تندی به من گفت: چرا شما عجم ها نماز شب نمی خوانید؟ از دیشب تا حال این جا بودی می خواستی نماز شب را بخوانی! و الحال برخیز بیا.

عقبش روانه شدم تا مرا در مقامی خدمت آقای بزرگواری برد. چون رسیدم، به آن شخص فرمودند: او را به مکه برسان؛ و دیگر ناپدید شدند.

آن شخص ساعت معینی را در مکانی معین با من وعده کرد که آن جا حاضر شوم. در آن وقت حاضر شدم. فرمود: در راه رفتن پای خود را در جای پای من بگذار.

من به همان نحو عمل کردم. طولی نکشید تقریباً ده قدم یا قدری بیشتر که حرکت کردیم خود را در مکه دیدیم و آثار مکه را مشاهده کردم.

وقتی آن شخص خواست از من مفارقت فرماید عرض کردم: استدعا می کنم مرحمت را به اتمام رسانید به آن که در مراجعت از مکه هم در مصاحبت شما باشم.

فرمود: قبول می کنم، به شرط آن که مقصد من را انجام دهی. قبول کردم. سپس مقامی را وعده فرمود که بعد از فراغ اعمال حج آن جا باشم.

پس از فراغ، آن جا حاضر شدم و به همان نحو مرا به نجف مراجعت دادند. در موقع مفارقت پرسیدم: آن مقصد چیست؟ فرمود: در اصفهان می گویم.

بعد از آمدن به اصفهان پیش من آمدند. دیدم از همان کشیک چی های اصفهانی می باشند. فرمود: مقصد آن است که من در فلان روز و فلان ساعت از دنیا می روم؛ تو آن وقت بیا و مرا دفن کن. آن گاه مکان دفن خود را در این مقام معین فرمود. در همان وقت

معین که به منزل او رفته دیدم از دنیا رفته بر حسب دستور ایشان دفنش کردم. سپس آقای معظم الیه فرمودند: چون آن حاجی تاجر به این شرح ذکر کرد که این زمین محل دفن آن ولی الهی به دست خود او شد، من هم می‌خواهم در جوار ایشان دفن شوم»^۱.

حکایت دوم:

آیه الله نهاوندی به نقل از عالم جلیل میرزا محمد باقر [فقیه ایمانی] اصفهانی به نقل از سید اجل اعظم فقیه حاج میرزا محمد تقی [فقیه احمد آبادی] از آیه الله حاج آقا جمال الدین نجفی نقل نموده است که ایشان فرمود:

زمانی به نجف اشرف مشرف شدم. با خود عهد مؤکد نمودم که برای تشرّف به حرم مطهر هر ساعتی که استخاره کرده و انجام آن خوب و ترک آن بد بود به حرم مشرف شوم. پس از این عهد، هرچه استخاره می‌کردم بد می‌آمد. چند روز گذشت و روز پنج‌شنبه شد و من هرچه استخاره می‌کردم بد می‌آمد. این امر بی‌اندازه بر من ناگوار و موجب غم و غصه گردید. پس تمام لباس‌های خود را عوض کرده و لباسی نو پوشیده و به حمام رفتم و بعد از توبه و تضرع، غسل توبه نمودم که به همه آداب توبه رفتار کرده باشم. تا شب هرچه استخاره کردم بد آمد. دیگر بی‌طاقت شده و به جزع درآمدم. آخر نزدیک رواق و حرم رفته و استخاره کردم که به طرف بالای سر مبارک بروم. استخاره خوب آمد و ترک آن بد. به آنجا رفتم دیدم شخصی نزدیک بالا سر در سجده است و با صدای حزین روح‌افزایی این ذکر را می‌خوانند: «نعم الرب انت و بئس العبيد نحن». تأثیر این صدا و مناجات و ذکر او به گونه‌ای بود که حس و حرکت از تمامی اعضای من رفت و زبانم هم از تکلم باز ماند. نشستم و با استماع این مناجات و ذکر؛ حال

۱. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۱۹-۴۱۷.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۰۹

خضوع و خشوع و گریه بر من مستولی شد. او تا مدّت زیادی به این حال بود و سپس سر از سجده برداشت و رفت و من حس و قدرت آن که برخیزم و صحبتی با ایشان بنمایم نداشتم.

بعد از رفتن ایشان جلو رفتم، دیدم در محل سجده اشک چشم ایشان مانند باران بر روی سنگ آنجا ریخته است. دستمالی با خود داشتم. با آن تمام آن اشک‌ها را برداشته و به خانه رفتم. در خانه طفل مریضی داشتم که حال او بسیار سخت بود. دستمال را به او مالیدم، حالش بهبود پیدا کرد و شفا یافت.

پس برای رفتن به حرم استخاره کردم خوب آمد. به حرم رفتم و زیارت نمودم.^۱

حکایتی شنیدنی از عنایات اهل بیت علیهم السلام

در کتاب «کیمیای محبت» حکایت زیر درباره آیه الله حاج آقا جمال الدین نجفی

بدین شرح نقل شده است:

حجّة الاسلام والمسلمین آقای کریمی از آیه الله سید کاظم عصّار داستان جالبی از کرامات امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه الله میرزا جمال الدین اصفهانی برای نگارنده نقل کردند که متن آن چنین است: حضرت آیه الله عصّار از مدرّسین بزرگ «اسفار» در مدرسه عالی شهید مطهری (سیهسالار سابق) بوده‌اند و این جانب، شیخ کرمعلی کریمی قرطمانی، دوره شش ساله مدرسه را در محضر ایشان و سایر مدرّسین گذراندم.

معجزه اوّل درباره ایشان (شیخ جمال الدین نجفی) را آیه الله عصّار در حالی که

اشک می‌ریخت در درس «اسفار» برای ما نقل می‌کرد:

حضرت آیه الله شیخ جمال نجفی اصفهانی که در آن زمان از طرف پهلوی به تهران

۱. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۲۷-۴۲۶.

تبعید و در مسجد حاج سید عزیزالله بازار اقامه جماعت می فرمودند صبح‌ها در مدرسه مروی تدریس می کردند، و درس وی به قدری عالی و پرمحتوا بود که مدرسه مروی مملو از علما و فضلا و اهل علم می شد. بعضی از ائمه جماعات نسبت به ایشان اظهار حسادت کردند. آنها جلسه‌ای گرفتند و گفتند که ایشان بی سواد است و اصفهانی بازی درآورده و روحانیون را به دور خود جمع نموده است. قرار گذاشتند که حاج آقا جمال اصفهانی را در سه درس امتحان نمایند: اول در فلسفه، دوم در فقه، سوم در اصول.

آقای عصار می فرمودند: آن کسی که مأمور شد ایشان را در فلسفه امتحان کند من بودم و دو نفر دیگر که اسامی آنها را فراموش کرده‌ام مأمور امتحان فقه و اصول از ایشان شدند، و بنا شد که ما سه نفر برویم در درس او، هرکدام در گوشه‌ای در بین جمعیت نشسته و در بین درس از او سؤال نماییم. من کتاب «اسفار» را همراه خود بردم.

در بین درس وقتی حاج آقا جمال در یک مطلب فلسفی توضیحاتی می داد من از «اسفار» از او اشکال کردم. ایشان از بالای منبر به من توجه نمودند و فرمودند: من این طور جواب شما را نمی دهم، شما «اسفار» را استخاره ای باز کنید و آغاز صفحه را بخوانید.

من چنین کردم و سطر اول صفحه را خواندم. فرمود: کافی است. و بعد تمام صفحه مزبور را به طور صحیح از حفظ خواند و ترجمه کرد. آن گاه فرمود: شما آمده‌اید مرا امتحان کنید؟ من از خودم هیچ ندارم، هرچه دارم از مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

من چهل سال در نجف تحصیل کردم، بعد از آن که به درجه اجتهاد و مراحل بالای علمی رسیدم، پدرم از اصفهان جمعی از علما و تجار را فرستاد تا بنده به اصفهان برگردم و سرپرستی و ریاست حوزه علمیه اصفهان را بر عهده بگیرم. شبی که بنا بود فردای آن از نجف به سمت ایران حرکت کنیم ناگهان مبتلا به مرض حصه شدم و تا چهل روز بی هوش بودم. بعد از چهل روز خداوند تفضل فرمود و من عرق نموده به

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۱۱

هوش آمدم اما دیدم که آن چه از اول عمر فراگرفته بودم، یعنی همه معلوماتم را فراموش کرده‌ام، کأن لم یکن شیئاً مذکوراً.

مضطرب شدم و در حال اضطرار به خدمت مولای متقیان امیر المؤمنین رسیدم و شروع به تضرع و گریه نموده و عرض کردم: آقا! چهل سال سر سفره علم شما توشه‌ها برداشتم و الآن که می‌خواهم به وطن برگردم دستم خالی است. شما دریای کرم‌اید.

در این حال مرحوم عصّار گریه می‌کرد و می‌فرمود: حاج آقا جمال فرمود: از بس گریه کردم حالت نوم و یقظه به من دست داد و مولایم را دیدم که انگشت عسلی در دهانم گذارد و مرا نوازش نمود. پس از آن که به هوش آمده و به منزل باز گشتم متوجه شدم آن چه که از اول عمر تا به حال خوانده‌ام همه را حفظم.

بعد حاج آقا جمال گریه کرد و فرمود: آقایان من از خودم هیچ ندارم، هرچه دارم از آقا و مولایم امیر المؤمنین علیه السلام است. شما بیایید مرا امتحان کنید، من تمام کتب درسی را به فضل خدا و توجّه امیر المؤمنین علیه السلام از حفظم.

آقای عصّار در این جا گریه می‌کرد و می‌فرمود: وقتی این داستان را حاج آقا جمال بیان فرمودند انقلابی در آن جمعیت روحانی برپا شد و من برخاستم و نعلین آن بزرگوار را به چشم‌های خود مالیده و خودم را بدان متبرک نمودم.^۱

تذکر و رفع یک اشتباه

به فرموده استاد معظم آقای حاج شیخ هادی نجفی سلمه الله تعالی، قضیه فوق مربوط به آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی برادر حاج شیخ جمال الدین است. ایشان حکایت فوق را از آیه الله سید مصطفی صفایی خوانساری و آیه الله مرعشی نجفی و آنان به نقل از علامه سید محمد کاظم عصّار در مورد آقا نجفی شنیده‌اند.

آیه الله سید محسن خرازی نیز این حکایت را در کتاب «روزنه هایی به عالم غیب» به نقل از حضرت آیه الله سید موسی شبیری زنجانی در مورد آقا نجفی نقل کرده و می نویسد:

«از مرحوم حاج سید جواد زنجانی اخوی حاج آقا رضا و حاج آقا ابوالفضل زنجانی که مردی متدین و با ایمان بود نقل فرمودند: آقای حاج سید کاظم عصار فرمود: آقای حاج شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی اخوی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی یعنی پدر حاج آقا رضا اصفهانی صاحب «وقایه» در اصفهان نفوذ داشت و خودش رتق و فتق امور می نمود و این امر برای حاکمان خوش آیند نبود. وی را به تهران احضار کردند و ایشان در تهران مدتی مشغول درس و بحث شد و برای این که در تهران نفوذ پیدا نکند اشکالات و شبهات در درس ایشان مطرح می کردند تا موقعیت زیادی پیدا نکند.

تا یک روز آقای نجفی ناراحت شده و به لهجه اصفهانی فرمود: تقی را دست کم گرفتید! و برای این که توطئه را خنثی کند گفت: فردا کتب اربعه را همراه بیاورید. من همه روایات را با اسناد آن از بر می خوانم. آقای عصار فرمود: من «کافی» را بردم و از هر جای کتب اربعه سوال شد، با سند آن از بر خواند و بعد فرمود: فکر نکنید من آنها را حفظ کردم بلکه حافظه ای نداشتم و به این منظور متوسل به حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام شدم و گفتم: آقا! عنایتی بفرمایید. یک باره دیدم کتب اربعه را در حفظ دارم. این جریان باعث شد که مردم به عنوان تبرک دست ها و سر و صورت او را بوسیدند و موقعیت او در تهران بالا گرفت»^۱.

حضرت آیه الله حاج میرزا علی صافی گلپایگانی نیز در مصاحبه ای فرموده اند:
«در باره مرحوم آقا نجفی (قدس سره) خاطره های بسیاری دارم، هم در زمینه های

۱. روزنه هایی از عالم غیب ص ۴۰۱-۴۰۲.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۱۳

علمی و هم عرفانی که همه اش مهم است. مطلبی را آقازاده مرحوم شیخ عبدالکریم حائری (حاج آقا مهدی که تقریباً بیش از یک سال است از دنیا رفته؛ او مردی فاضل بود، هم در فقه و اصول و هم در حکمت و فلسفه غرب و شرق وارد بود) از مرحوم حاج آقا سید کاظم عصار نقل می‌کرد.

آقا سید کاظم از شاگردان مرحوم آقا ضیاء [الدین عراقی] و آدم ملاّی بود و من خودم ایشان را دیده بودم. ایشان می‌فرمود که مرحوم آقانجفی را در زمان ناصرالدین شاه چندین بار به تهران احضار می‌کنند و آن مرحوم نیز به آن جا می‌رود. این که چگونه با ناصرالدین شاه سلوک و بی‌اعتنایی کرده بود، اگر بخواهیم همه را بگوئیم به جایی نمی‌رسیم. می‌گفت که آقا نجفی در تهران، در مسجد هم نماز می‌خواند و هم درس می‌گفت. یک روز گفتند: فردا هر کس هر کتاب حدیثی دارد بیاورد؟ فردا همه آوردند و من هم مثلاً «من لا یحضره الفقیه» را بردم. هر روایتی که از ایشان سؤال می‌کردند همه را از حفظ جواب می‌گفتند و در پایان گفت: من این حافظه را از اینجا دارم که وقتی برای تحصیل به عتبات رفتم نمی‌دانم گفت حرم حضرت امیر(علیه السلام) یا حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و این فراموشی از من است دیدم که هیچ‌گونه پیشرفتی نمی‌کنم. به حرم رفتم و عرض کردم که ما برای استفاده آمده ایم، اگر چیزی به ما بدهید مرحمت فرموده اید. در نتیجه این تقاضا، به من لطف نمودند.^۱

محمد باقر الفت فرزند آقانجفی درباره پدر می‌نویسد:

«خود موافق آن چه اظهار می‌داشت و در حواشی کتابش «مفتاح السعادة» اشاره نموده است شخصاً دانشجوی بلیدی بوده، از کوشش های علمی خود کاری پیش نمی‌برده، و چون از حصول مطلوبش که یافتن علم فقه و رسیدن به مقام اجتهاد و بهره مندی از قوه قدسیه بوده مایوس گشته، دست توسل به دامان کرم و کرامت حضرت امام

حسین علیه السلام زده، حبیب بن مظاهر دربان خاص را شفیع آستانش ساخته، آن حضرت مطلوب او را عنایت فرموده‌اند».

الفتمی نویسد: «آن علم فقه و قوه قدسیه اجتهادی که می‌گفت از بذل و بخشش امام علیه السلام یافته است عبارت بود از احاطه و استحضارش از جمیع مسائل فقهیه بر طبق اجماع یا مشهور آراء فقهای شیعه امامیه، و در این خصوص تا آن جا هنرنمایی می‌کرد که به مدت زیاده بر سی سال همه روزه جواب چندین مسأله فقهی را می‌گفت یا می‌نوشت و با این وصف هرگز یک فتوایی مخالف با مشهور فقهاء از او دیده و شنیده نشده. همیشه مجلس درس فقهی نیز در مسجد شاه داشت که بیش از صد نفر طلاب دانش جوی اصفهان به درسش حاضر می‌شدند... این تدریس او هیچ سابقه و مراجعه و مطالعه به کتب سابقین را نداشت؛ چون که اصلاً در خانه او تقریباً هیچ یک از آن کتاب‌ها نبود. به علاوه، همه شب از مراجعه به محفوظات مقداری جزوه می‌نوشت و مولفانش در مدت عمر زیاده بر دویست هزار بیت کتابت است که بسیاری از آن‌ها به طبع رسیده... در هوش ذاتی در وسعت و روشنی فکر و مخصوصاً در قوه حافظه بی نظیرش تردیدی نیست... جمیع مراتب علمی او تنها عبارت از محفوظات و تلفیقات و مبتکرات ذهنی او است... هر چه را یک بار شنیده و هر کتابی را یک بار خوانده یا مطالعه کرده هرگز فراموش ننموده است».^۱

۱. نسب نامه الفت نسخه خطی.

شیخ محمد رضا نجفی

علامه فقیه اصولی متکلم و ادیب شاعر ریاضی دان، از نوابغ روزگار و مفاخر علمی شیعه و مدرسین بزرگ حوزه علمیه اصفهان.

تولد و خاندان

وی در روز ۲۰ محرم ۱۲۸۷ در نجف اشرف متولد شد.
پدرش: فقیه عارف آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی.
مادرش: دختر آیه الله سید محمد علی معروف به آقا مجتهد فرزند فقیه محقق آیه الله سید صدرالدین عاملی.
مادر پدرش: دختر آیه الله سید صدرالدین عاملی (همسر حاج شیخ محمد باقر نجفی)
مادر مادرش: دختر آیه الله سید محمد باقر شفتی (همسر سید محمدعلی آقا مجتهد)
جدش: آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی.
جد اعلایش: علامه محقق نامدار حاج شیخ محمد تقی رازی صاحب «هدایة المسترشدين»، شاگرد برجسته و داماد شیخ الطائفة شیخ جعفر نجفی.

آیه الله شیخ محمد حسین نجفی

محدث قمی در «فوائد الرضویة» می نویسد: «عالم ربانی و فاضل صمدانی، وحید بلاثانی، جامع کمالات نفسانیه در علم و عمل، شیخ مجاهدین و افضل سالکین. زهد

ورزید در دنیا هنگامی که دنیا اقبال کرد به وی، و ترک کرد ریاست را در وقتی که اتفاق کلمه شد بر او. منزوی شد از مردم و مشغول گشت به تکمیل نفس خویش، و توجه کرد به عالم قدس پس گشود حق تعالی بر او خزائن رحمت خود را. تلمذ کرده آن جناب بر والد خود و حجة الاسلام حاجی میرزا حبیب الله رشتی و حجة الاسلام شیرازی و بر شیخ فقیه شیخ راضی و در حکمت و کلام بر عالم فاضل میرزا باقر شکی. و آن جناب شدید البحث، قوی الجنان، سلیس الکلام بود. نقل است که چون به اصفهان رفت و مرجعیت پیدا کرد در امامت و جماعت و متصدی حکومت شرعیه گشت و مردم را در منبر موعظه می فرمود، فرموده: وقتی شروع کردم در علم اخلاق و تکمیل نفس، دیدم من خودم ناقصم و شایسته نیست که ناقص تکمیل ناقص دیگر کند «خفته را خفته کی کند بیدار!» پس دست از جمیع ریاست و مناصب خود برداشتم و از اصفهان بیرون شدم برای تکمیل نفس خویش. وبالجمله این بزرگوار جلالتش زیاده از آن است که ذکر شود، و از مصنّفات اوست یک مجلد در تفسیر که اگر تمام می گشت جامع بسیاری از علوم قرآن می گشت. وفات کرد در غره محرم سنه ۱۳۰۸ به سن ۴۲ سالگی.

فرزندش: شیخ اجل و حید فرید، جامع کمالات، آقا شیخ محمدرضا است.^۱

محدّث قمی در جایی دیگر وی را چنین توصیف کرده است:

«جناب شیخ اجل اکمل عالم زاهد، جامع فنون عقلیه و نقلیه، حاوی فضایل عملیه و علمیه، صاحب نفس قدسیه و سمات ملکوتیه و مقامات علیّه، عالم ربانی و ابوذر ثانی، آقا شیخ محمّدحسین اصفهانی والد شیخنا الاجل، طود الفضل والادب، وارث العلم عن أب فأب، جناب آقا شیخ محمّد رضا اصفهانی».^۲

آیه الله سید حسن صدر می نویسد: «عالم ربانی صمدانی وفاضل و حید بلا ثنان، متبحر فی العلوم کلها، جامع لکمالات النفس فی العلم والعمل، عالم بالله وعالم باحکام

۱. فوائد الرضویة ج ۲ ص ۸۲۶ - ۸۲۵.

۲. همان ج ۱ ص ۳۶۵.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۱۷

الله، جامع بین العلمین، متقدم فی تحقیق الحقائق، متبحر فی علم المقالات واحد فی الحکمة الالهیة والریاضیة، محدث خبیر فقیه بصیر اصولی ماهر متکلم باهر مفسر کامل، بحر فی المعارف، شیخ المجاهدين وافضل السالکین واکمل الزاهدين وواحد المکاشفین؛ لم یکن فی زماننا اجمع واکمل منه. رایته زهد فی الدنیا حینما اقبلت بکلها علیه وترک الریاسة حینما اتفقت الکلمة فی بلده علیه... وترک الناس واخذ فی الانزواء منهم واشتغل بتکمیل نفسه وانقطع عن کل احد حتی اهله وولده وصار لا یانس الا برّبّه مشغولاً فی اللیل والنهار فی المجاهدة والمراقبة وتکمیل المعرفة ووجه همته بکلیتها الی العالم القدسی وقصر امتیته علی نیل محل الروح والانس حتی فتح الله جلّ جلاله علی قلبه باب خزائن رحمته ونور بنور الهدایة لیشاهد الاسرار الملکوتیة والآثار الجبروتیة ویكشف فی باطنه الحقائق الغیبیة والدقائق فیضیة؛ وهذا مقام لا یقوم به الا الرجل الفحل ولا یناله الا ذو حظّ عظیم. ولم ار فی عصری من ناله الا هذا الشیخ وآخر او اثین، قدس الله سرهم. کان مولده فی ثانی محرم الحرام سنة ۱۲۶۶ و اختاره الله واصطفاه فی اول یوم من المحرم الحرام سنة ۱۳۰۸ فهو یوم وفاته ابن اثینین واربعین سنة الا یوما او بعض یوم؛ قدّس سرّه ولا حرّمناه خیره وبرّه. وابقی لنا الخلف من بعده ولده الفرد الوحید، الشیخ ابوالمجد محمد الرضا الفاضل الكامل والبحر الزاخر، فخر اهل هذا العصر وواحد الدهر فی کل العلوم والفضائل والفواضل، زاد الله فی شرفه وکماله وعمره وبلغه ما یامل فی الدنیا والآخرة»^۱.

از این عالم ربانی حالات و کرامات زیادی نقل شده که برخی از آن ها را برادرش آیه الله حاج آقا نورالله نجفی در مقدمه تفسیر «مجد البیان» او ذکر کرده است.
آیه الله حاج شیخ محمد طیب زاده در کتاب «تاریخ نجران» یا «آفتاب درخشان در مباحله نصارای نجران» می نویسد:

۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۳۷۱ - ۳۶۹.

«این بنده شنیدم از مرحوم آیه الله فشارکی استاد اعظم خود، طاب ثراه که فرمود: در زمان ریاست مرحوم آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی طاب ثراه طلبه‌ای از اهل رشت در کمال ضیق معیشت و تنگدستی بود به طوری بر او سخت شده که دو روز قوتی برای او میسر نشده بود و از شدت عفت و آبرومندی که داشته اظهار حال خود به کسی نکرده بود و خجلت هم می‌کشید قرضی از رفقاییش ننماید. به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف و ملتجی شده بود و عرض حال نموده بود و شکمش را به ضریح مطهر مالیده بود؛ فی الفور الم جوع و گرسنگی از او برطرف... تا ده روز ابداً گرسنگی احساس نکرده و هیچ نخورده و اکل و شرب که از سته ضروریه زندگانی بشر است و از هفتاد و دو ساعت که گذشت و به بدن نرسید به حکم عادت هلاکت روی دهد، از فقدانش هیچ احساس مضرتی نکرده، فضلاً از هلاکت. پس از ده روز بعضی از رفقای آن طلبه از قضیه او استکشاف نموده و به مرحوم آیه الله رشتی خبر داده، آن مرحوم با جمعی از اهل علم به منزل آن طلبه آمدند و او را افطار دادند.

از جمله اشخاصی که در آن مجلس آمده بودند مرحوم مغفور علامه عابد زاهد متقی مرتاض صاحب کشف و کرامات و مجاهدات و ریاضات حقه، باتفاق العوام والخواص، الذی هو للشیعة زین واغلی من الکبریت الاحمر و ابیض من اللجین، آیه الله و ابن آیات الله، مولانا حاجی شیخ محمد حسین الاصفهانی، اخ آیه الله الاعظم استادی آقا شیخ محمد تقی النجفی الاصفهانی المعروف باقا نجفی امام مسجد شاه اصفهان طاب الله مضاجعهم.

مرحوم آیه الله فشارکی فرمودند: مرحوم حاج شیخ محمد حسین در آن مجلس فرمودند: من کسی را سراغ دارم که چهل روز از ماکول و مشروب روزه دار بود. مرحوم فشارکی فرمودند: من چنین فهمیدم از کلام آن بزرگوار که آن کس خود مرحوم حاج شیخ محمد حسین طاب ثراه بوده.

و ایضاً مرحوم فشارکی رحمه الله فرمودند: از کرامات محققه مرحوم حاج شیخ

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۱۹

محمد حسین مزبور که در اثر ریاضات شرعیہ دارا شده بودند سه چیز بود:
اول: آن که طّیّ الأرض دارا بود آن مرحوم، که کراراً در یک شب در اماکن مقدسه
بعیدة برای زیارت ایشان را دیده بودند.

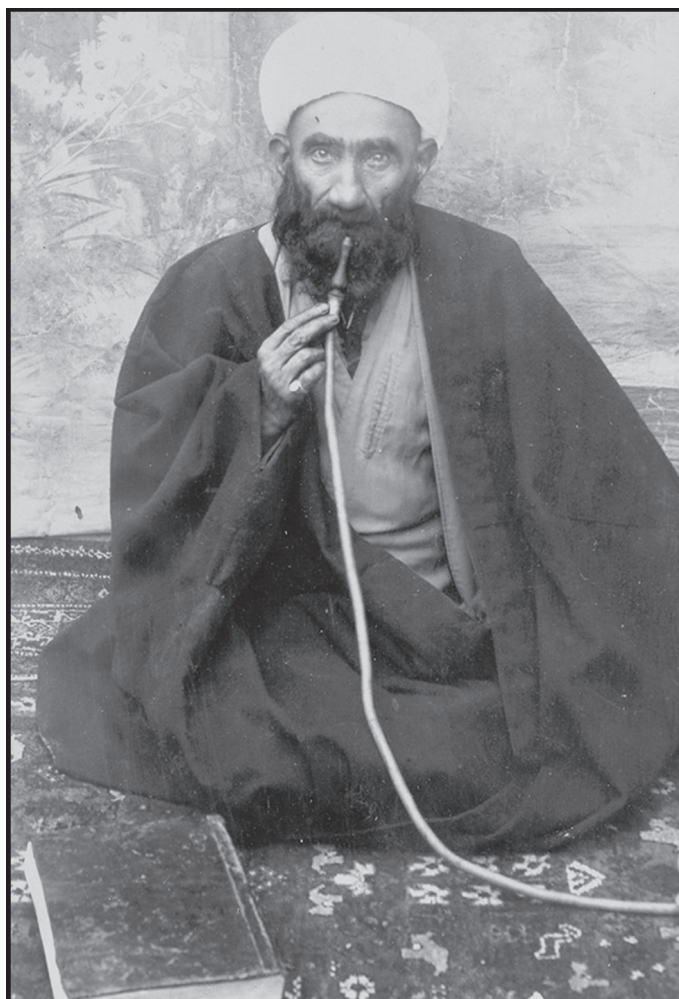
دوم: آن که شب و روز برای ایشان یکسان بود و شب محتاج به چراغ نبود و در
تاریکی مطالعه می نمود. سوم را هم این بنده نگارنده به واسطه طول زمان از نظر محو
شده. همین بزرگوار بوده که در حرم مطهر زیارت امین الله می خوانده تا به اینجا
می رسد: «وموائد المستطعمین معدّة» از موائد عالم غیب به ایشان عطا می شود...
نوکر مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد باقر طاب ثراه والد معظم این بزرگوار، عبدالله
نامی بود، برای من نقل کرد که من ملازم منزل مرحوم حاج شیخ محمد حسین بودم به
امر مرحوم والد ایشان و هر شب شام ایشان را از اندرون سرای مرحوم شیخ به توسط
بنده می فرستادند. وقتی می آوردم می فرمود: بگذار طاقچه اطاق و برو بخواب. من در
طاق خود می رفتم، ملتفت می شدم آن بزرگوار پس از زمانی بر می خواست از خانه
بیرون می رفت و بر می گشت. شبی در خفاء همراه ایشان رفتم، دیدم در خانه ای را
کوبیدند، کسی آمد و شام خود را به او دادند و ظرفش را گرفتند و مراجعت فرمودند.
دانستم همه شب همین کار را می نمودند».^۱

۱. آیه الله طیب زاده پس از نقل این جریان می نویسد:

باز گو از نجد و از یاران نجد
تا در و دیوار را آری بوجد
آه آه! این الماضون! این الصالحون! این المجاهدون! این المرتاضون! این العابدون! این المنفقون! این
المتصدقون! این الخائفون! این الذین یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة! واللّه هم الموقنون،
واللّه هم المفلحون، واللّه هم المخلصون والناجون. والهفاء علیهم! احب الصالحین ولست منهم. اللهم
وفقنا لطریقتهن المثلی واحشرنا لحینا ایاهم معهم، ففی اخبارنا: لو أنّ رجلاً أحبّ حجراً لحشره اللّه
معه».

تحصیلات

علامه نجفی در سن ده سالگی از نجف اشرف به اصفهان رفت و پس از سه سال اقامت در آنجا، در سال ۱۳۰۰ ق به همراه پدر بزرگوار و جدّ عالی مقدرش به نجف اشرف مراجعت نمود. جدّش حاج شیخ محمد باقر نجفی در سوم ماه صفر ۱۳۰۱ ق و پدرش شیخ محمد حسین نجفی در اول محرم ۱۳۰۸ ق وفات یافتند.



فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۲۱

وی تا سال ۱۳۳۳ق در آن شهر مقدّس به کسب علوم و فضائل پرداخت و پس از وصول به مقامات عالی‌ی علم و اجتهاد و تبخّر در فنون شعر و ادب و کسب اجازات روایتی و اجتهاد به اصفهان مهاجرت نمود و به ترویج و تدریس و اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم و دیگر شئون روحانیت پرداخت.

حکایت:

استاد جلال الدین همایی در شرح حال عموی خود میرزا محمد متخلص به «سها» می نویسد: ۳۳۸ در سنه ۱۳۰۰ق همراه قافله مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی (ت ۱۲۳۵ متوفی شب ۵ صفر ۱۳۰۱) به زیارت عتبات عالیات مشرف شد و در تمام طول راه با مرحوم شیخ محمد حسین صاحب تفسیر قرآن (متوفی ۱۳۰۸) که اتقی و ازهد اولاد حاج شیخ محمد باقر بوده و از زهد و کراماتش حکایت‌ها در افواه معروف است هم کجاوه و زمیل و همنشین بود. مرحوم آقا شیخ محمد رضا، ادیب عالم معروف که به چهارده سالگی در آن سفر همراه پدرش شیخ محمد حسین بوده است از حالات و مقالات «سها» حکایات شیرین نقل می‌کرد. از جمله می‌گفت: یک روز که «سها» سرگرم شعر گفتن و نوشتن بود از وی پرسیدم که فقها و مجتهدان هم شعر می‌گویند؟ گفت: این طبقه در رندی و شاعری هم چیزی برای شعرا باقی نگذاشته‌اند. دیگر چه می‌خواهید بگویند شاعرانه و رندانه تر از آنچه آقا مجتهد (فرزند سید صدرالدین عاملی و جد مادری مرحوم آقا شیخ محمد رضا) گفته است:^۱

به استشاره رندان گسسته ام تسبیح کجاست خوشه تاکی که استخاره کنم؟

۱. برگزیده دیوان سه شاعر: ۱۰۲. مرحوم معلم حبیب آبادی نیز در «مکارم الآثار» (ج ۴ ص ۱۰۹۶) این اشعار را به نقل از آیه الله مجدالعلماء نجفی از ایشان نقل کرده است:

محتسب مستان ز مستان جام می	تازه مستان از زمستان رسته‌اند
شیخ را از پارسایی چاره نیست	چون در میخانه بر وی بسته‌اند

اساتید

علامه نجفی در نجف اشرف از محضر بسیاری از بزرگان علم و فضیلت و ادب استفاده نموده و در دو شرح حال خود نوشت که از ایشان در دست است به نام آنان اشاره کرده است:

۱. سید ابراهیم تنکابنی قزوینی

فرزند سید ابوالحسن بن هادی^۱ بن محمد رضا حسینی تنکابنی^۲. عالم فاضل کامل، از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی انصاری و میرزا حبیب الله رشتی. علامه نجفی در سنین قبل از بلوغ نزد ایشان مراحل عالی علم نحو را به صورت خارج فراگرفت و کتاب های «نجات العباد» «معالم الاصول» «شرح لمعه» و اندکی از «فصول» را نیز نزد او قرائت نمود. علامه نجفی در کتاب «حلی الدهر العاطل» درباره او می نویسد:

«انه عالم فاضل عامل، حضرت درسه وانا غلام... فحضرت عليه مدة في علم النحو من غير كتاب، فافادنا من العربية ما انسانا صاحب «الكتاب» وكان من اعلم اهل زمانه

۱. تحصیلات این عالم فاضل در اصفهان نزد ملا علی نوری و معاصرین وی صورت گرفته است. ر.ک: بزرگان رامسر ص ۲۰۸.

۲. از علمای بزرگ زمان خود بود که در حدود سال ۱۲۲۲ق در رامسر متولد شده و پس از فراگیری مقدمات به اتفاق برادران خود سید مرتضی، سید علی، میر عبدالباقی و سید صادق و برخی از عموزادگان خود به اصفهان مهاجرت نموده و در محضر حاجی کلباسی و ملا علی نوری و دیگران تحصیل نمود. پس از وفات استادش ملا علی نوری به قزوین رفت و از درس اساتیدی همچون سید هاشم قزوینی، سید علی قزوینی و حاج ملا عبدالوهاب قزوینی بهره برد. آن گاه به عتبات رفت و از درس صاحب جواهر و صاحب ضوابط استفاده کرد تا این که پس از حمله نجیب پاشا به کربلا در سال ۱۲۵۸ق به ایران بازگشت و در قزوین سکونت کرده و به تدریس و تالیف پرداخت. وی در ۱۹ ربیع الاول ۱۲۸۶ق وفات نمود. از جمله آثارش شرح «نتایج الافکار» و «براهین الاحکام» در شرح «شرایع الاسلام» است. بزرگان رامسر ص ۲۳-۲۰

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۲۳

بذلک الفن لو رآه سیبویه لاتخذہ فیہ ابراهیم خلیلا ولم یقنع بالخلیل عنه بدیلا. وحضرت علیہ «نجات العباد» للمرحوم صاحب «الجواهر» و«معالم الاصول» وقلیلا من «الفصول».

وكان حسن البیان، طبع التعبير، حسن الاخلاق. بقى فى النجف مدة ثم رجع الى قزوین، وهو الآن احد رؤساء تلك البلدة، مشغولا بهداية الانام و نشر الاحكام... ومن مصنفاته منظومة فى اصول الفقه و منظومة فى فنون البلاغة.^۱

سید ابراهیم در قزوین مدرسه ای بنا نموده و در سال ۱۳۲۴ق وفات کرده و در آن شهر مدفون گردید.

۲. آية الله شيخ محمد حسين نجفى

پدر فرزانه اش، که کتاب «الفصول الغروية» در اصول فقه، «تفسیر بیضاوی»، بخشی از «تفسیر کشاف» و مقداری از «رسائل» شیخ انصاری را نزد او آموخت.

۳. آية الله ميرزا فتح الله شيخ الشريعة اصفهانی

علامه نجفی در اجازات خود از او با القابی همچون: «علامه ثانی، علامه المتأخرین و نموزج السلف الصالحین، وحید زمانه و علامه اوانه، شیخی و استادی و من علیہ فی العلوم اعتمادی و عنه اسنادی» یاد کرده است. وی کتاب «فصول»، بخش اعظم «رسائل» شیخ انصاری، علم عروض، بخشی از «تفسیر بیضاوی» و «کشاف» و علم حدیث را نزد او آموخته است.

مدرس تبریزی در «ریحانة الادب» تحت عنوان «شریعت اصفهانی» می نویسد: «ملا فتح الله بن محمد جواد شیرازی الاصل، و اصفهانی المولد والمنشأ والشهرة، و نمازی النسبة (که قوم و خویش و عشیره اش به جدش حاج علی نامی که از کثرت نماز و عبادت به نمازی شهرت داشته منتسب می باشد) از طراز اول علمای عصر حاضر ما

۱. بزرگان رامسر ص ۱۱، به نقل از کتاب «الحصون المنيعة».

که جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول، و فقیه اصولی رجالی حکیم متکلم ادیب مفسر اخلاقی بود. و بالجمله در جامعیت و اشتراک در اکثر علوم عقلی و نقلی از اغلب معاصران خود امتیاز داشته و بالخصوص در رجال و علوم حدیثیه و قرآنیه گوی از دیگران ربوده، در بدایت حال از جمعی از اکابر علمای اصفهان تحصیل مراتب علمیه نموده، و موافق اصول شیخ مرتضی انصاری که تا آن دوران در اصفهان متداول نبوده، بنای تدریس گذاشته، تا در سال ۱۲۹۶، یا پنجم هجرت عازم عراق و یک چندی حاضر حوزه حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین فقیه کاظمی بوده، و مورد تبجیل هر دو استاد خود گردیده، بلکه مقامات علمیه اش نزد علمای مشاهد مقدسه مسلم و مورد تحسین شایان و تقدیر بی پایان بوده، و به تدریس اشتغال داشته، تا در سال ۱۳۱۳ هجرت به زیارت بیت الحرام مشرف، و بعد از مراجعت به درس و تألیف و فتوی و قضای حوایج عامه پرداخته، و مرجع تقلید اغلب شیعه امامیه گردیده، و در شب یکشنبه ۸ یا دوم ربیع الآخر سال ۱۳۳۹ هجرت در ۷۳ سالگی در نجف وفات یافت».

آیه الله شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» می نویسد:

«حاج میرزا فتح الله شیرازی اصفهانی معروف به شریعت از علمای بزرگ نجف بود. در اواخر مرجعیت تامه پیدا کرد. علاوه بر مراتب فقه و اصول ادیبی متفمن و فاضلی متبحر بود. مجلس محاوره اش محفل مؤانسه و محاضره بود. با خلقی بس نیکو و عشرتی بسیار جمیل زیست می فرمود. حافظه اش محیر العقول بود آقای [آیه الله سید اسماعیل] صدر می فرمود: شریعت هیچ چیزی را فراموش نکرده».^۱

۴. آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

عالم محقق و فاضل مدقق، از اکابر علمای امامیه که جامع علوم عقلیه و نقلیه بوده و

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۲۵

در سال ۱۲۵۵ هـ قمری در طوس متولد و در ۲۲ سالگی به تهران رفته و علوم عقلیه را از اکابر فن فرا گرفت. پس به نجف رفته و مدت اندکی در حوزه درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری حاضر و پس از وفات او نزد میرزا محمد حسن شیرازی تلمذ نمود و پس از آن که میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت فرمود وی به تدریس اشتغال ورزید تا آن که شماره حاضرین حوزه اش متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست تن از آن جمله مجتهد مسلم بودند و در اواخر آوازه اش عالم گیر و مسلم برنا و پیر و مرجع تقلید امامیه شد و به خلع محمد علی شاه قاجار و وجوب اتحاد ما بین امت اسلامیة حکم قطعی داده و در نجف اشرف سه مدرسه بنا نهاد.

کتاب «کفایة الاصول» او در تمامی اقطار در نهایت اشتهار و از زمان حیات مصنف تا کنون مرجع افاده و استفاده علمای دینی و طلاب و محصلین علوم شرعیة بوده و از معظم ترین کتب تدریسیه می باشد و اکابر وقت و فحول عصر شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته اند.

آخوند خراسانی در روز سه شنبه ۲۰ ذیحجة ۱۳۲۹ قمری در نجف اشرف وفات کرد و در مقبره حاج میرزا حبیب الله رشتی مدفون گردید.^۱

آیة الله شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» می نویسد: «آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، محقق خبیر و مدقق بصیر بود، در ذکاء و سرعت انتقال نظیر نداشت. چندی در خدمت شیخ [مرتضی انصاری] و یک چند خدمت میرزا [محمد حسن شیرازی] علیهما الرحمة تلمذ نمود و در اواخر عمر مرجعیت تامه داشت. مجلس درسش منحصر به فرد بود یعنی نظیر نداشت، چنانچه وقتی عده تلامذہ اش از هزار گذشت. «کفایة» در اصول و فوایدی و مختصراتی در فقه و حاشیه مفصلی بر «رسائل» شیخ و حاشیه ای بر «مکاسب» از او طبع شده و یادگار مانده است. مردی حلیم و وزین و متین و متدین و

۱. ریحانة الادب ج ۱ ص ۴۱.

متواضع بود. در سنه ۱۳۲۹ هنگام نهضت از برای دفع کفار، بغتة این جهان را بدرود فرمود. چند پسر از او بماند یکی از آنها حاج میرزا محمد در مشهد مقدس رضوی ریاستی کامل دارد.^۱

نویسنده «گنجینه دانشمندان» می‌نویسد: از بعضی از عالمان مورد اعتماد شنیدم که می‌گفت: در جلسه درس آخوند خراسانی جز: آقا ضیاء الدین عراقی، آیه الله بروجردی، شیخ علی قوچانی، شیخ عبدالله گلپایگانی و آقا رضا اصفهانی، کسی جرأت اشکال کردن و اعتراض علمی نداشت.^۲

۵. آیه الله آقا سید محمد کاظم یزدی

از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن چهاردهم که عالمی متقی و عامل و محقق و مدقق و جامع تمامی علوم دینیہ فروعیه و اصولیه، و سید علمای امت و حامل لوائ شریعت و از مفاخر شیعه و رئیس مذهبی فرقه محقه، و بالخصوص در فقه جعفری به نهایت متبحر، و دارای فکری عمیق و نظری دقیق و مرجع تقلید اغلب شیعه و علمای وقت، و سرآمد فقهای عصر بود. حوزه درس او در نجف اشرف انفع حوزه های علمیه و مرجع استفاده اکابر و فحول اساتید بوده و مطالب عالیہ فقهیه را با بیانات سهل و ساده و شیوا به سمع حاضرین رسانده، و از کثرت احاطه‌ای که داشته غالب مشکلات آن علم شریف را با تقریبات قریب به فهم عمومی حل می‌کرد. وی در سال ۱۲۴۷، یا ۱۲۵۶ در

۱. الانهار ص ۳۷.

۲. گنجینه دانشمندان ج ص . علامه نجفی در «وقایة الأذهان» ص ۲۶۴ می‌نویسد: «هذا وعهدی بمجلس حافل اجتمعت فيه بخدمة الشيخ الأستاذ صاحب الكفاية - طاب ثراه - وأنا إذ ذاك غلام قد بقل خدی أو كاد، فجرى حديث هذه المسألة وكان من أشد المنكرين للمقدمة الموصلة، وبعد بحث طويل أوردت عليه أمثال هذه الأمثلة فلم يكن جوابه إلا قوله: إن معك الوجدان ومعى البرهان. فقلت: إن أقصى مدارج العلم أن تنتهي مسائله إلى الوجدان، فإذا سلمته وعجزت عن الجواب - ولا أعجز إن شاء الله - فليس البرهان إلا شبهة في مقابلة البداهة، فسكت رحمه الله ولم ينس ببنت شفة، واشتهر بين أهل النظر أمر هذه المناظرة».

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۲۷

یکی از قراء یزد متولد، و بعد از بلوغ به اصفهان رفته و مدتی نزد حاج شیخ محمد باقر نجفی و صاحب روضات الجنات، و بعضی از اکابر دیگر تلمذ کرده تا آن که اجتهاد او مورد تصدیق آنان قرار گرفت. سپس به نجف اشرف رفته و تمامی اوقات خود را در ادامه تحصیلات عالی علمیه مصروف داشته، و نزد میرزا محمد حسن شیرازی و بعضی از اکابر دیگر تلمذ نموده، و بعد از وفات استاد معظم خود به تدریس علوم دینی پرداخت. وی بسیار محترم و محلّ توجه عموم بود تا در موقع نهضت ملی ایران و تبدیل اصول سلطنت جانش در خطر افتاد و لکن رؤسا و شیوخ اعراب نجف گرداگرد خانه او را محاصره کرده و در حفظ و حراست وی اهتمام تمام به کار بردند تا آن که غائله هائله رفع و ریاست مذهبی بدو منتهی و مسلم عموم گردید.

از آثار خیریه آن عالم ربانی مدرسه بزرگی است در نجف اشرف که احسن مدارس آن ارض اقدس بوده، و شیخ علی مازندرانی از تلامذه او در تاریخ بنای آن گفته:^۱

اسسها بحر العلوم و التقی
محمد الکاظم من نسل طبا
«و فی بیوت اذن الله» اتی
تاریخها الا بحذف ما ابتدا

وفات سید در شب سه شنبه ۲۷ یا هشتم رجب سال ۱۳۳۷ در نجف اشرف واقع، و در پهلوی در طوسی از صحن مقدس مرتضوی مدفون شد.^۲

آیه الله شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» می نویسد: «سید محمد کاظم یزدی از اعظم علمای شیعه و سال ها ریاست عامه امامیه به حضرتش منتقل بود. صیت فواضل و فضائلش اقطار زمین را پر کرده، در فقه دریایی بود که ساحلش پیدا نبود. در عصر خودش هیچ کس به این پایه تبحر نبود. شاهد بر این دعوی کتاب «عروة الوثقی» است. کتاب مفصل دیگر در تعارض ادله و کتاب دیگر بسیار مبسوط در اجتماع امر و نهی و

۱. یعنی از جمله «و فی بیوت اذن الله» اگر حرف او را حذف کنی عدد ابجدی مابقی که ۱۳۲۵ است، تاریخ سال قمری هجری بنای آن مدرسه است.

۲. ریحانة الادب ج ۶ ص ۳۹۱.

حاشیه مفصلی بر مکاسب شیخ اعلی الله مقامه از مصنفات وی طبع گردیده. جودت فهم و حدت ذهن و قوت حافظه و استقامت سلیقه ای به کمال دارا بود. لحظه ای خود را آسوده نمی گذاشت و اگر فراغتی می یافت به تصنیف و جواب فتاوا می پرداخت. قوتی در دین و دیانت داشت که ملامت و شماتت او را نمی گرفت و حسن خلقی دارا بود که مصاحب و جلیسش را دل نمی گرفت. پسران امجادش یک یک در زمان حیاتش برفتند و همی صابر بود. جز یک پسر آقا علی نام از او مخلفی نماند.^{۱۰}

حاج میرزا حسن خان جابری در وفاتش چنین گفته است:^۲

وارث علم و تن و جان نبی، آیت حق

کاظم آن فقه مسلم که چو او کس نشنید

تا که بُد سایه آن مهر درخشان بر سر

پایه عزت اسلام به خورشید رسید

ناگه از چشم بدِ دهر و کمانِ کجِ چرخ

راست شد تیر اجل، قلب شریعت بدید

انس و جن خاک به سر، چاک زده جامه صبر

آسمان از جگر خویش بسی خون بارید

بهر آن سبط نبی هر کسی از نیت صاف

خدمتی کرد و به میزان عمل اجر بدید

«جابری» ملهم حق گشت و به رضوان بنوشت:

«آمده کاظم اعلم بجنان مژده دهید»

وی ماده تاریخی نیز به عربی سروده است:

فاض دمعی وسالت الרכب عنه ایّ عام موته طاب ثراه؟

۱. الانهار ص ۳۶.

۲. گوهر شب چراغ، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۲۹

الهم القلب من العرش العظيم: «اسکن الکاظم فی ماوی الاله»

۶. آیه الله سید اسماعیل صدر

عالم ربانی و فقیه محقق. علامه نجفی در کتاب «نجمه المراتد» از او با عنوان: «السید الخال الاستاد» نام برده شده است.^۱

محدث قمی در «منتهی الآمال» به نقل از سید حسن صدر در «تکملة امل الآمل» می نویسد:

السید اسماعیل بن السید صدرالدین پسر عم والد مؤلف این کتاب، حجة الاسلام معروف به آقا سید اسماعیل، یکی از مراجع امامیه است در احکام دینی. عالم فاضل، فقیه اصولی، محقق فکور است، در سنه ۱۲۸۵ متولد شده و والدش در سنه ۱۲۶۴ وفات کرده و در حجر برادر اکبرش آقا مجتهد تربیت شده و نظر به پاکی طینت و حسن استعداد و علو فهمش نگذشت مگر زمان کمی که حاضر شد در درس حجة الاسلام آقا شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی، و شیخ بذل همت فرموده فرمود در تربیت او تا آن که تفوق پیدا کرد بر ابناء عصر خود. پس مهاجرت کرد به نجف اشرف در سنه ۱۲۸۱ و تلمذ کرد بر جناب حجة الاسلام میرزای شیرازی و شیخ رازی و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و بعد از فوت شیخ رازی تمام اشتغالش حضور در درس مرحوم میرزا بود تا آن که افزون شد بر اقران خود به علم و زمانی که مرحوم میرزا هجرت به سامره کرد آن بزرگوار نیز پس از ایشان هجرت کرد و بود تا سنه ۱۳۱۲ که حجة الاسلام میرزا وفات کرد امر تقلید به ایشان گشت و مرجع عام و مقدم بر اعلام گردید و در سنه ۱۳۱۴ هجرت نمود به کربلا و آن جا را وطن خود قرار داد تا امروز. و از برای ایشان است از اولاد ذکور آقای آقا سید مهدی عالم فاضل جلیل، ادیب کامل و سید فاضل و مهذب کامل، آقا سید صدرالدین نزیل مشهد رضوی و غیر ایشان، زاد الله فی توفیقهم».^۲

۱. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص

۲. منتهی الآمال ج ۲ ص ۳۴۲ - ۳۳۸.

این عالم ربانی و مرجع بزرگ در سال ۱۳۳۸ ق وفات کرد. حاج میرزا حسن خان جابری در وفاتش گوید:^۱

بود محکم به علم و تقوی صدر	ظهر دین و شریعت ایمان
همه جا نشر گشته فتوی صدر	مرجع خاص و عام در تقلید
حجة الله پناه و ماوی صدر	صدر ماوی و حجة الاسلام
خبری شد که بود مروی صدر	وان حدیث موثق اندر شرع
خلق ممنون منّ و سلوی صدر	فقرا را به منّ و کیل، انعام
زان بلی مبتلای بلوی صدر	حق صلا زد، بلی بگفت و جهان
«صدر جنت مقام علوی صدر»	سال تاریخ «جابری» بنوشت:

۷. آیه الله علامه سید محمد فشارکی اصفهانی

از اکابر علمای امامیه و از شاگردان آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی که در حال حیات استادش در سامراء مرجع تدریس بود و بعد از وفات او به نجف مهاجرت کرده و حوزه درس نیز بدان ارض اقدس انتقال یافت و مرجع استفاده اکابر وقت گردید. حاج میرزا حسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و نظایر ایشان از شاگردان وی بوده اند. وی با وجود فراهم بودن وسایل، به امور ریاست اعتنایی نکرد و فقط به تدریس و تکمیل نفس پرداخت.^۲

علامه نجفی می نویسد: پس از مهاجرت علامه فشارکی از سامراء به نجف اشرف، حضور در درس اساتید دیگر را رها کرده و ملازم درس او شدم و با این که مدت کمی نزد او تحصیل کردم استفاده هایی از او بردم که از کسی دیگر نبردم. ایشان در آغاز کتاب «وقایة الاذهان» شرح حال استاد علامه خود را نگاشته و ضمن شرح مقامات بلند علمی و مجلس درس پربار او می نویسد:

۱. گوهر شب چراغ، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲. ریحانة الادب ج ۴ ص ۳۴۲.

فصل أول: مدفونين داخل بقعه / ٢٣١

«وقد حضرنا عليه فيها قطعة سالحة من كتاب البيع ومسألتي المشتق واللباس المشكوك وغيرها. وكان سقى الله رسمه قد فرغ نفسه الشريفة للعلم والعبادة وتحامى الرئاسة، ولو شاء ان يكون مرجعا للتقليد لرميت اليه منها المقاليد، ولكنه لفظ الدنيا لفظ النواة، وربما روى الحجيج الحصة، ورأى الاجتناب عنها أولى، وأن الآخرة خير له من الأولى، فسلك مسلك أجداده الأمجاد، وعاش فيها عيش الزهاد، ما بنى فيها دارا، ولم يخلف عقارا... وأما وصف محاسن خلاله ومحامد أقواله وأحواله وأفعاله وما منحه الله من العلم والتقوى وحسن البيان وطلاقة اللسان فإنه يدع سبحانه وائل وهو أعيا من بأقل. وهذا أمر أعترف بعجزى عنه، فليعذرني الناظر، وما أساء من اعتذر، ولو لا خوف تسرع القراء إلى الإنكار لذكرت بعضها، ولكن صدور الأحرار قبور الأسرار، وحسبك منها ما تراه فى خلال هذا الكتاب من غرر فوائده، ومن رأى من السيف أثره فقد رأى أكثره. وأسأل الله أن يجزيه عنا أفضل جزاء المحسنين، ويحشره مع أجداده الطاهرين، وأنا أعبّر عنه بالسيد الأستاذ أو بسيدنا الأستاذ»^١.

٨. آية الله حاج ميرزا حسين نورى

عالم ربانى و فقيه محدث كبير، صاحب موسوعه ارجمند «مستدرک الوسائل». علامه نجفى علوم حديث را از محضر وى آموخته و در سال ١٣٢٠ق در كربلاى معلی از او به اخذ اجازه نقل حديث نايل گشته و در «الاجازة الشاملة» او را اين گونه ستوده: «الشيخ العالم العارف الفقيه الاورع الاتقى الناسك، نموذج الاوائل وجامع اشتات الفضائل، امام زمانه بل الازمان كلها فى علوم الحديث، ومن لم يكتحل طرف الدهر بمثله فى القديم والحديث، ابو محمد الآ ميرزا حسين النورى نور الله تربته واعلى فى الجنان رتبته»^٢.

آية الله سيد حسن صدر مى نويسد: «كان ثقة الاسلام ونائب الامام صاحب الزمان،

١. وقاية الأذهان ص ١٤٦ - ١٤٣.

٢. جامع الشتات بانو امين ص ١٣١.

جمال السالکین وخاتمة المحدثین والرجالیین واحداً الفقهاء الماهرین، مجمع الفضائل والفاضل والمصنف النافع والمستدرک الشافع»^۱.

محدث قمی در «فوائد الرضویة» می نویسد: «شیخنا الاجل الاعظم وعمادنا الارفع الاقوم، صفوة المتقدمین والمتاخرین، خاتم الفقهاء والمحدثین، سحاب الفضل الهاطل وبحر العلم الذی لیس له ساحل، مستخرج کنوز الاخبار ومجیب ما اندرس من الآثار، کنز الفضائل ونهرها الجاری، شیخنا ومولانا العلامة المحدث الثقة النوری، انار الله برهانه واسکنه بحبوحه جنانه.

ولادتش در ۱۸ شوال سنه ۱۲۵۴ در یکی از قرای نور واقع شده و در تهران بر عالم فقیه جناب حاج شیخ عبدالرحیم بروجردی والد عیال خویش تلمذ کرده و در سنه ۱۲۷۸ هجرت به عراق عرب فرموده و از جناب عالم نحریر و فقیه جامع، علامه عصره و واحد دهره، شیخ العراقین، مرحوم آقا شیخ عبدالحسین تهرانی طاب ثراه استفاده علوم فرموده، و زمان قلیلی نیز در مشهد غروی علی مشرفه السلام در مجلس درس شیخ اجل اعظم شیخ الطائفة جناب حاجی شیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه حاضر شده و در سنه ۱۲۸۴ مسافرت به عجم نموده به جهت زیارت حضرت ثامن الائمه و در سنه ۱۲۸۶ رجوع به عراق عرب فرموده، و در آن سال وفات استادش شیخ العراقین واقع شد.... آن گاه مهاجرت فرمود به ناحیه مقدسه سرّ من رأی، در زمان مهاجرت سید سند، حجة الاسلام ونادرة الايام، استاذ البشر ومجدد المذهب فی القرن الثالث عشر، المنتهی الیه ریاسة الشیعة فی عصره، والمطاع الذی انقاد الجبابرة لنهیة وامره، الذی یعجز عن وصف ادنی معالیه اللسان، رئیس المسلمین، الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی... تا در سنه ۱۳۱۴ که مهاجرت کرد به نجف اشرف به عزم توطّن، و در آن بلده شریفه مقیم بود تا سنه ۱۳۲۰ در شب چهارشنبه ۲۷ جمادی الآخر یک ساعت

۱. تکملة امل الأمل ج ۲ ص ۵۱۲.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۳۳

از شب گذشته از دنیا رحلت فرمود... وکان رحمه الله حسن المحاضرة، سریع الكتابة، کثیر الحافظة، مقبلاً علی شانه، مستوحشاً من اوثق اخوانه. وکان شدید العبادة، کثیر الزهادة، لم یفتنه صلاة اللیل والقیام فی طاعة ربه فی آناء اللیل. وکان جامعاً اعلی کل مکرمة وشرافة، واسنی کل خصلة وفضیلة، وبلغ من کل خیر ذروته، واخذ من کل علم شریف جوهره وحقیقته...

فسبحان الله المتعال من كثرة اطلاعه وطول باعه وشدة تبحره فی العلوم والاحبار والسنن والآثار. کان بحراً مواجاً وسراجاً وهاجاً وکان ضنیناً بعمره، بحيث لم یدع دقیقة من دقائق عمره ونفیس جوهر حیاته یمضی بلا فائدة ویفنی بلا عائدة»^۱.

۹. آیه الله ملاً علی نهاوندی

«عالم ربانی، محقق مدقق، از فحول و ابرار علمای امامیه اوایل قرن چهاردهم هجری که بحری زخار و مرجع تقلید جمع وافری از شیعیان بوده. از اکابر تلامذه شیخ مرتضی انصاری و میرزا ابوالقاسم کلانتری. فضل او مسلم یگانه و بیگانه، بالخصوص در اصول موسس و در پاره ای نظریات عمیقه متفرد و متخصص بوده و در آن علم شریف سلیقه مخصوصی داشت. اشتغال به علم اصول متعارف را تجویز نمی کرد و می فرمود که این فن مفنی روزگار و مبطل اعمار است. آنچه از مسائل حقه اصولیه در تحقیق احکام شرعیه در کار است اندکی از این بسیار بلکه یکی از این هزار است. وفات او اول ربیع الثانی ۱۳۲۲ هجرت در شدت وبای عمومی در نجف اشرف واقع شد و در وادی السلام در مقبره ای مخصوص دفن گردید»^۲.

از آثارش کتاب «تشریح الاصول» به چاپ رسیده است.

۱۰. آیه الله حاج آقا رضا همدانی

«عالم عامل، فقیه کامل، متکلم متبحر، محقق مدقق، عابد زاهد، از اجلای علمای

۱. فوائد الرضویة ج ۲ ص ۲۶۳ - ۲۶۰.

۲. ریحانة الادب ج ۶ ص ۲۶۸.

امامیه و فقهای اثنی عشریه اوائل قرن چهاردهم. در اخلاق فاضله طاق، از تلامذه حاج میرزا محمد حسن شیرازی. تألیفات منیفه او مرجع استفاده فحول و بهترین معرف مقامات عالیه اش می‌باشند، از جمله کتاب مصباح الفقیه» که شرح «شرایع الاسلام» است و فقط باب طهارت و صلات و خمس و زکات از آن نگاشته شده و نوعاً از کتب درسی استدلالی و مرجع استفاده اکابر است.^۱ محدث قمی می‌نویسد: «جناب عالم عامل کامل، فقیه نبیه، عابد زاهد، ثقه ورع، شیخ الفقهاء الغظام، استاد العلماء الاعلام، حجة الاسلام، مرجع الخاص والعام، شیخنا الاجل آقای حاجی آقا رضای همدانی عطره الله مرقدہ صاحب تعلیقہ بر رسائل شیخ و کتابی در فقه است که در ماه صفر ۱۳۲۲ در سامراء وفات کردند و در رواق امامین همامین علیهما السلام در طرف پائین پای مبارک دفن شدند».^۲

علامه نجفی در کتاب «نجعة المرتاد» از او با تعبیر «شیخنا الفقیه» نام برده است.^۳ وی در آغاز رساله «استیضاح المراد» نیز به شاگردی نزد ایشان تصریح نموده و از او با تعبیر «شیخنا الفقیه البارع الورع صاحب مصباح الفقیه» نام برده است.^۴

۱۱. عالم ربانی آیه الله ملا حسینقلی همدانی

علامه نجفی در رساله «امجدیه» که در بیان حقیقت میهمانی خداوند و آداب میهمان و کیفیت نوافل و ادعیه غیر معروفه ماه مبارک رمضان نگاشته، از ایشان با عنوان: «عالم زاهد و عارف سالک استاد حقیر» نام برده است.^۵ علامه سید حسن صدر درباره این عارف بزرگ می‌نویسد: «کان من عبادالله

۱. ریحانة الأدب ج ۶ ص ۳۷۷.

۲. فوائد الرضویة ج ۲ ص ۸۳۴.

۳. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۱.

۴. فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت ش ۴۴ ص ۲۰۲.

۵. رساله امجدیه ص ۱۸۴.

الصالحين ونخبة الفقهاء الربانيين. كان ينطق بالحكمة والكلمة النافعة، دائم المراقبة لربه، حتى حكى انه ربما سكت في اثناء البحث والتدريس خوفاً من عروض الغفلة عن الحضور والتكلم في الله. كان على منهاج السيد ابن طاوس. ربى جماعة من المومنين، اخرجهم من ظلمات الجهل الى نور المعرفة بالله وطهرهم بالرياضات الشرعية والمجاهدات العلمية، حتى صاروا من عباد الله الصالحين، السالكين في سبيله توفى بكرىلاء سنة ١٣٢٥هـ»^١.

١٢. آية الله سيّد مرتضى كشميرى

عالم ربانى و عارف زاهد. استاد علامه نجفى در علم حديث.

آية الله سيد عبد الله ثقة الاسلام از علمای بزرگ اصفهان دربارہ او می نویسد:
«السيد العابد الزاهد العالم العامل الزكى والكامل البارع الوفى، صاحب كرامات عجيبة وتحقيقات انيقة، التارك لجميع المكروهات والممثل لجميع المستحبات، العامل بجميع احكام القرآن، نادرة الزمان، الحبر السند الجلى، السيد مرتضى الكشميرى الاصل والنجفى موطناً ومدفنًا. كان رحمه الله ممن يروى عن جمع كثير من حجج المشهورين ومن اولياء المحجوبين لا يذكر اسمائهم عند احدٍ الا لمن يراه قابلاً لتحمل الاسرار اليه. تارة يروى عن شيخ الانصارى نور الله ضريحه، واخرى عن السيد المجاهد السيد باقر القزوينى الاصل الحلاوى المسكن النجفى المدفن»^٢. آية الله ثقة الاسلام در اجازہ به آية الله مرعشى نیز می نویسد:

«ثم اجازنى السيد السند والزاهد العابد المرتاض المؤيد، صاحب الكرامات الباهرة، الفقيه الاصولى الاخبارى المتكلم البارع الاديب، السيد مرتضى الكشميرى... ولى مع الشيخ الكشميرى، نور الله مرقده، حكايات ولطائف لا ينبغى ذكرها فى المقام، اجمالاً كان نادرة العصر وسلمان آخر الزمان»^٢.

١. فوائد الرضويه ج ١ ص ٢٥٨.

٢. اجازہ آية الله ثقة الاسلام به فرزندش سيد محمد كاظم مدرس صادقى، نسخه خطى.

۱۳. آية الله ملا علي محمد نجف آبادي

به نوشته مرتضى مدرس گیلانی در «منتخب معجم الحكماء»: علامه نجفی علوم عقلیه را نزد وی و شیخ الشریعه اصفهانی تلمذ کرده است.

آية الله سيد حسن صدر در وصف او می نویسد: «فاضل عالم عامل فقیه اصولی خبیر بالحديث والرجال، کامل فی علم المعارف والعرفان. اعبد اهل زمانه وازهدهم، دائم الرياضة، لم يتزوج ولم ير النساء حتى مات. وكان يواصل الصوم طول ايامه... ولا يفتر بشيء من عمره عن التهجد والتضرع والبكاء، وكان يحب الوحدة في مسكنه... كل ذلك الى علم ومعرفة وقدم راسخ في المعارف وكان كثير الترويج للعلم والحديث وجماعا للكتب حتى بذل كل ماله في نسخ كتب القدماء... توفي رحمه الله في هذه السنة وهي سنة ۱۳۳۲ ووصى ان يصلى عليه السيد العالم الرباني الحاج سيد احمد الشهير بالكربلاني المتوفى بعده بايام قليلة»^۱.

آية الله مرعشي نجفی در «الاجازة الكبيرة» می نویسد: «ولد في نجف آباد وقرأ المبادئ والسطوح في اصفهان وحضر في المعقول عند المولى محمد الكاشي وجهانگیر خان القشقائي. هاجر الى العتبات المقدسة ونزل في سامراء ولازم بحث السيد المجدد الشيرازي سنين عديدة. ثم ذهب في حياة استاذه الى النجف، فاشتغل بالتدريس في المعقول والمنقول، وكان مجلس درسه في المسجد الهندي؛ فاشتغل عليه عدة من الافاضل. كان رحمه الله دائم الطهارة، صائم النهار، قائم الليل، لا ينقطع لسانه عن الذكر، ولم يتزوج مدة عمره ولا يانس باحد غير الكتب. وكانت له مكتبة نفيسة حوالى خمسة آلاف من الكتب المطبوعة والخطية وفيها من نفائس الكتب، وقد اوقفها الى الحسينية التستريية في النجف كما اوقف داره لتلك المكتبة».

گفتنی است که عارف نجف آبادی از عارف ربانی آية الله شيخ محمد حسين نجفی

۱. تکملة امل الأمل ج ۴ ص ۱۶۸.

فصل أول: مدفونين داخل بقعه / ٢٣٧

يدر علامه نجفی نقل حدیث کرده، چنانچه در کتاب «السبیل الجدد» در بیان مشایخ عالم ربانی آیه الله سید عبدالهادی شیرازی می نویسد: «عن الحکیم العارف الحاج المولی علی محمد النجف آبادی النجفی، عن الحکیم المتاله العارف الاخلاقی الکبیر الشیخ محمد حسین ابن المحقق الشیخ محمد الباقر»^١.

١٤. علامه حاج میرزا حبیب الله ذوفنون اراکی

عالم جامع و فیلسوف و منجم معروف که علامه نجفی علوم ریاضی و هیئت را از او فرا گرفته است. در «منتخب معجم الحکماء» می نویسد:

«فیلسوف و منجم و من اساتید العصر فی الرياضیات والزیج و تطبع مستخرجاته فی کل عام فی ضمن مجلة «سالنامه فارس». ولد بسلاطان آباد عراق فی لیلة الاربعاء ٢١ من ذی القعدة سنة ١٢٧٨ وکان والده محمد جعفر وزیرا للامیر فرمانفرما الملقب بنصرة الدولة. انتقل ذوالفنون سنة ١٣٠١ الی النجف و فی سنة ١٣١١ رجع الی ایران و سكن مدة فی بوشهر و شیراز و فی سنة ١٣١٧ نزل طهران و اتصل به الشیخ زین العابدین الخطیب ملک الواعظین و حثه علی التزویج فتزوج. و ممن قرا علیه: الشیخ محمد رضا الاصفهانی و الشیخ محمد القاضی السماوی و السيد محمد حسین الكیشون النجفی و الشیخ علی محمد الاصفهانی الفیلسوف النجف آبادی و الشیخ مهدی بن الشیخ علی النواية النجفی و الشیخ اسماعیل المنجم و الاستاد عبدالرزاق المهندس الاصفهانی و الشیخ احمد المنجم الکیلانی. قرأ المؤلف بطهران علیه. مات بطهران فی السنة المذكورة و فی سنة ١٣٦٨. زرت قبره بالری فی مزار السيد عبدالله فی حديقة نظام السلطنة مافی»^٢.

قال السماوی فی تاریخ فوته:

طود المعارف انهار

واعجبا للاقدار

ونال منه الاوطار

من حاز کل علم

١. علوم الحدیث عدد ٢ ص ٢٠٥.

٢. منتخب معجم الحکماء، ص ٧٠.

تدعو الفنون اّرخ: «نجم حبيينا غار»

علامه طهرانى مى نويسد: «هاجر الى النجف للدروس العالية فى ۱۳۰۱ فحضر على الشيخ الميرزا حبيب الله الرشتى والفاضل الشرايىانى والشيخ الميرزا حسين الخليلى مدة عشر سنين... وكانت له يد طولى فى الفلسفة وفى علوم الفلك والادب والفقہ والتفسير والرياضى من الجبر والهندسة والهيئة والاسطرلاب وبه يضرب المثل فى النجوم والزيج»^۱.

آقاى منوچهر صدوقى سها مى نويسد: «ميرزا به علوم عقلى از تلاميذ آقا ميرزا حسن کرمانشاهى و سرکاران: جهانگير خان و آخوند کاشى مى بوده است و به رياضى تلميز ميرزا على محمد اصفهانى و به مقامات سلوک از اصحاب جناب آقا سيد مرتضى کشميرى؛ على ما حدثنى به تلميذه الفاضل الالمعى الميرزا السيد حسن الفريد العراقى»^۲.

۱۵. سيد جعفر حلى

شاعر شهير و نابغه اديب، صاحب ديوان «سحر بابل». علامه نجفى شعر و علوم ادبى را از طريق معاشرت با ادباى نجف اشرف مخصوصاً ايشان آموخته و خود يکى از شعرا و ادباى درجه اول زمان گرديد. وى در کتاب «السيف الصنيع» از او چنين ياد کرده است: «صاحبى العالم الفاضل، بل استاذى الذى تعلمت منه سحر بابل، محلى جيد الفضل بابهى حلى، السيد جعفر الحلى»^۳.

علامه شيخ آقا بزرگ طهرانى مى نويسد: «ولد فى قرية السادة احدى قرى الحلة فى النصف من شعبان ۱۲۷۷ وانتقل فى ايام شبابه الى النجف الاشرف، فدرس مقدمات

۱. نعباء البشر ج ۱ ص ۳۵۵.

۲. منتخب معجم الحكماء ص ۷۱.

۳. السيف الصنيع ص ۱۱۳.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۳۹

العلوم واتصل بجماعة من فحول الشعراء وقرض الشعر فنبغ فيه. وهو احد الشعراء المعروفين، نبغ في الادب ونظم في ابواب الشعر واتصل بالامراء والحكام ومدح وهجا وكان صريح القول قوى الجنان.

حضر في الفقه والاصول على العلامتين: الشيخ آغا رضا الهمدانی والميرزا حسين الخليلی واختص بالفاضل الشرايبيانی.. توفي المترجم في النجف في ۲۳ شعبان ۱۳۱۵ ودفن بوادی السلام»^۱.

مشايخ اجازة

علامه نجفی از مشايخ ذیل اجازة نقل حدیث دریافت نموده است:

۱. علامه حاج میرزا حسین نوری

۲. میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی

۳. سید مرتضی کشمیری

۴. سید حسن صدر کاظمی

۵. سید محمد قزوینی حلّی

۶. سید حسین قزوینی حلّی

۷. آية الله شیخ محمد باقر بهاری همدانی

عالم فاضل کامل. فرزند آخوند مولی محمد جعفر بن آخوند مولی کافی. در سال ۱۲۷۵ در بهار همدان متولد شد. نزد پدر ادبیات آموخت و پس از تکمیل ادبیات و سطوح به بروجرد رفته و نزد آية الله میرزا محمود بروجردی فقه و اصول را فرا گرفته و در سن ۲۲ سالگی از او اجازة اجتهاد دریافت کرد. آن گاه به نجف اشرف مهاجرت کرده و ملازم دروس عالم ربانی آخوند ملا حسینقلی همدانی شده و نزد بسیاری از فقهای آن

۱. نعباء البشر ج ۱ ص ۲۸۹.

سامان تحصیل نمود.

وی در سال ۱۳۰۱ از آیه الله شیخ محمد طه نجف و در سال بعد از محدث نوری اجازه گرفت. شیخ محمد طه در اجازه خود می نویسد:

«الاجل الاكمل العالم العامل والفاضل الفائق الكامل التقى النقى والمهذب الورع الزكى ذوالفضل الباهر والخلق الزاهر الطاهر الفاخر جناب مولانا الشيخ محمد باقر ادام الله تعالى به تاييد الشريعة وجعله كهفا منيعا لاغاثة الشيعة».

محدث نوری نیز در اجازه خود چنین مرقوم فرموده است:

«العامل الصالح الفاضل المدقق الزكى المحدث الصفى الاديب الاريب الماهر التقى الصمدانى جناب الشيخ محمد باقر الهمدانى». وی پس از ۲۱ سال اقامت در نجف اشرف، در سال ۱۳۱۸ پس از فوت همسرش به ایران آمد و به درخواست مردم همدان در آن شهر سکونت نمود و به تدریس و اقامه جماعت و خدمات دینی و اجتماعی پرداخت.

وی در اجرای حدود شرعی و امر به معروف و نهی از منکر اهتمامی به سزا داشت و سرانجام پس از ۱۵ سال حکومت شرعی در همدان در سلخ شعبان ۱۳۳۳ ق وفات کرده و در هودان مدفون گردید.^۱ آیه الله بهاری محققى بسیار پرکار بود و تالیفات ارزشمند زیادی (۶۴ کتاب و رساله) از خود به یادگار نهاد که «سفينة الجواهر من فقه الباقر»، «تسديد المكارم وتفضيح الظالم» و «الدعوة الحسينية» به چاپ رسیده است.

معاشران و مباحثات علمی

دوران تحصیل فقه و اصول علامه نجفی نزد استادان بزرگ نجف به مدت ۱۶ سال (از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۶ ق) طول کشید و پس از آن، دوران مباحثات و مذاکرات علمی

۱. مقدمه المشكوة فى احكام الخلل الواقع فى الصلاة از تالیفات آیه الله بهاری.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۴۱

وی با فضیلت آن دیار در جلسات منظم و مستمر شروع شد و تا سال (۱۳۳۳ق) به مدت ۱۷ سال به طول انجامید. در این مدت طولانی عالمان و فقیهان صاحب نامی در جلسات علمی با علامه نجفی به طور منظم شرکت می‌کردند. دوران مباحثات علمی علامه نجفی با فقیهان نجف اشرف، در واقع دوران شکوفایی علمی او است. برخی از معاشران و هم‌بحثان علامه نجفی عبارتند از:

۱. آیه الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی

فقیه محقق و اصولی نامدار. در سال ۱۲۷۷ق در نائین متولد شد. در سال ۱۲۹۳ق به اصفهان هجرت کرد و از محضر اساتیدی چون جهانگیر خان قشقایی و آیات عظام: شیخ محمد باقر نجفی، میرزا ابوالعالی کلباسی، شیخ محمد تقی آقانجفی و میرزا محمد حسن هزارجریبی بهره برد. سپس به عتبات عالیات مهاجرت کرد. در سامراء از درس میرزای شیرازی، سید محمد فشارکی، سید اسماعیل صدر، میرزا محمد تقی شیرازی، محدث نوری و دیگران استفاده کرد. در سال ۱۳۱۴ به کربلای معلی و در سال ۱۳۱۸ به نجف اشرف رفت و از خواص آخوند خراسانی گردید و سرانجام خود یکی از بزرگ‌ترین علما و محققین و مراجع تقلید و تدریس گشته و صدها تن از علما و مجتهدین از محضرش فیض برده و تقریرات او را به رشته تحریر کشیدند. این فقیه و مدرس بزرگ در ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۵۵ق در نجف اشرف وفات کرد.^۱

۲. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

فقیه نامدار و موسس بزرگوار حوزه علمیه قم. (م: ۱۳۵۵ق).^{۲۰}

۱. علوم الحدیث عدد ۲ ص ۱۹۹.

۲. ادیب فرزانه میرزا حسن خان جابری در «گوهر شب چراغ» می‌نویسد: بنده از هر دانش‌عری و بری، حسن جابری، به تاریخ فوت مرحوم آیه الله آقای شیخ عبدالکریم که سال‌ها در قم مدرس و مروج اهل علم شده و بیش از هزار نفر محصل را که بسیاری مجتهد و بعضی قریب الاجتهاد و باقی طلبه بودند امور زندگانی‌شان را به خوبی اداره کرده تا آسوده خیال به تحصیل بپردازند، این چکامه را از طبع
←

۳. آیه الله علامه میر سید علی نجف آبادی

به گفته مرحوم آیه الله سید مصطفی مهدوی: آیه الله نجف آبادی که عالمی جامع و در جامعیت از بسیاری از معاصران خود برتر و ممتاز بود به مقامات علمی و ادبی علامه نجفی اقرار می فرمود و مکرر در جلسات خصوصی و عمومی خود اظهار می کرد که جلسه درس و مباحثه آقا شیخ محمد رضا برای من هم مفید و قابل استفاده است.^۱

→

افسرده آورده:

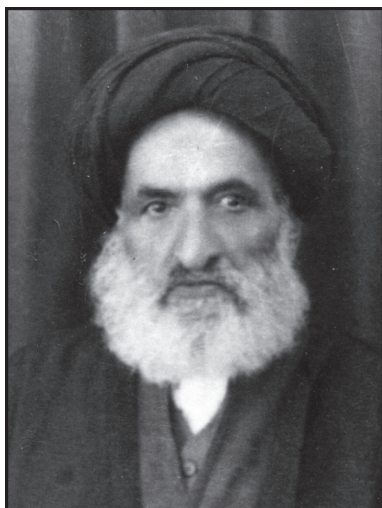
سیح شداد پایه پست طباق علم
دارند شوکتی همه از طمطراق علم
گر دستشان بند متمسک به ساق علم
بنگر به شق شمس که شد ز انشقاق علم
از چرخ اختران همه از انتساق علم
بر خاک عالمی که گرفته فطاق علم
بس عالی است و نمالی مهر و صدق علم
کو عقد علم گشت نبیند طلاق علم
شیران حق به یک تن و جان از وفاق علم
با سنگ اختلاف به جز اتفاق علم
دیهیم بخش پادشهان شد و شاق علم
بر مرگ اهل علم و شکست اطاق علم
از بهر خرق جهل مشدد وثاق علم
بیش از هزار عالم در ارتزاق علم
با اشک چشم و سوز دل از احتراق علم
عبدالکریم مرد و نگون شد چه طاق علم
از جمع اهل علم فغان فراق علم
کاینسان گسسته از علما اتساق علم
«عبدالکریم مرد و نگون بین رواق علم»

تا شد بلند مرتبه طاق رواق علم
عرش وجود و کرسی و عقل و سپهر فضل
تن می زدی ملائکه از حمل عرش رب
گردر گمان ز شق قمر افتی از یقین
این رشته مرتب منظومه سپهر
از منطقه بروج فلک سجد آورند
تا چهر علم مهر درخشان حجله شد
زال جهان رها شود از شوی و آن عروس
گرگ و سگ از نفاق اگر جانشان جداست
هر اتفاق را بتوان از میانه برد
گر فخر آورند و شاقان شه بگو
در نأتی الارض نقصها خود مفسر است
چون آیت بزرگ الهی که می نمود
بودندش از عراق عجم و ز دگر بلاد
دوش آمدم برید سیه روز شهر قم
گفتم چه تازه گفت به تاریخ بر نویس
اندر رواق فاطمه می رفت بر فلک
پرسیدم این مصیبت عظمی به مرگ کیست
آورد ناله جمع به آه و به گریه گفت:
۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۴۳.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۴۳

آشنایی و دوستی وی با علامه نجفی از حوزه درس استاد بزرگوارشان سید محمد فشارکی شروع شده و تا آخرین روزهای زندگی ادامه پیدا کرد و آن دو بزرگوار در اصفهان به فاصله کمتر از ۲۰ روز وفات یافتند.

میر سید علی نجف آبادی از بزرگان علما و محققین، و اجله فقها و مدرّسین اصفهان بود. وی در حدود ۱۲۷۵ در نجف آباد متولّد شد. از سنّ حدود ۲۰ سالگی به تحصیل علم رغبت نموده به اصفهان مهاجرت کرد و از محضر اساتید آن جا از جمله آیه الله حاج سید مهدی درچه ای بهره برد. سپس به نجف اشرف مهاجرت نموده و نزد آیات عظام: میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ زین العابدین مازندرانی، آقا سید محمد فشارکی، آقا سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی تحصیل نمود. در قضایای مشروطیت به ایران آمده و در موقع جنگ بین الملل اول و استبداد صغیر رنج ها کشیده و مجبوراً مدّتی در بختیاری و اطراف متواری می زیست. سپس در اصفهان ساکن شده و در مدرسه صدر و مدرسه جدّه بزرگ تدریس می نمود و جمعی کثیر از افاضل طلباب از محضر ایشان مستفیض می شدند.



وی در زهد و تقوی و اعراض از مردم دنیا و عدم توجه به اغنیا بی نظیر بود. با این که مجتهدی بزرگ و فقیهی عالی قدر بود از منبر رفتن و نشست و برخاست با توده مردم ابا نداشت. به نوشته مرحوم حیدر علی خان برومند: وی بحری بود بی پایان، و گنجی بود ذخّار، و دارای سعه صدر و فهم و ذکاء بسیار کمتر کسی در مراتب علم و دانش با او برابری می کرد. از مطالب معقول و فلسفه نیز آگاهی

کامل داشت.^۱

وفات او صبح جمعه ۱۳ ماه صفر به سال ۱۳۶۲ق در اصفهان اتفاق افتاد. رقم زد کلک «برنا» سال فوتش: «نجف آبادی رخ سوی علی کرد»

۴. آیه الله شیخ حسن کربلایی اصفهانی

عالم فاضل و فقیه ماهر، در کربلا متولد شد. مقدمات را در آنجا فرا گرفته و سال ها در سامرا از درس آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی بهره برده و در شمار شاگردان مبرز او درآمد. وی در آن درس با فقیه و اصولی نامدار آیه الله میرزا محمد حسین نائینی آشنا شد و رفاقتی بسیار مستحکم و قوی بین آنان پدید آمد، چنان که شش مرتبه «رسائل» شیخ انصاری را بحث و برای هم تقریر کرده و «مکاسب» شیخ انصاری را به مدت ۱۲ سال با هم مباحثه کردند.

شیخ حسن از علمای آگاه و متعهد عهد خویش بود و در شرح ماجرای مبارزه با قرارداد رژی و جنبش تحریم تنباکو کتابی محققانه نوشت و آن را به رؤیت استادش میرزای شیرازی رساند. وی پس از وفات میرزای شیرازی، در سال ۱۳۱۴ق به کربلا بازگشت و مصاحبت سید اسماعیل صدر را اختیار کرد. مدتی بعد به نجف اشرف رفت و در آنجا بیمار شد و به کاظمین رفت و در پنج شنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۲ق وفات یافته و همانجا مدفون شد.

علامه سید عبدالحسین شرف الدین و آیه الله شیخ محمد کاظم شیرازی از شاگردان او بوده‌اند. آیه الله سید حسن صدر درباره او می‌نویسد:

«اصفهانی الاب، خزاعی الام، تولد بکربلاء ونشأ بها. صحبني ما يقرب من ۱۸ سنة. كان عالما فاضلا دقيقا محققا نابغا ذاملكة قوية في استنباط الاحكام الشرعية، ماهرا في العلوم العقلية، كاملا في علم اصول الفقه، له فيه ابدكار الافكار؛ هذا مع تقوى وورع وزهد

۱. طریق الرشاد، مقدمه.

وعبادة... وكان احد المدرسين المرغوبين عند فضلاء المشتغلين، فتمرض بداء السل...»^۱.

۵. آية الله حاج میرزا مصطفی تبریزی

فرزند حاج میرزا حسن بن حاج میرزا باقر بن حاج میرزا احمد مجتهد تبریزی. پدرانش از فقهای بزرگ و زعمای دینی تبریز بوده‌اند. علامه مدرس تبریزی در «ریحانة الادب» پس از بیان شرح حال آنان می‌نویسد: «آقای حاج میرزا مصطفی نیز از افاضل علمای تبریز می‌باشد که بسیار کریم النفس و مهذب الاخلاق، در حدت ذهن و ذکاوت طاق؛ فقیه اصولی ادیب فلکی ریاضی عروضی شاعر ماهر، در فنون شعریه و ادبیه و علوم عربیه استاد، به هر دو زبان عربی و فارسی اشعار نغز و طرفه گفته و مراتب فضل و کمال وی مسلم مخالف و موافق و یگانه و بیگانه، و اجتهاد او مورد تصدیق والد معظم خود بوده است. نخست مقدمات لازمه و فقه و اصول سطحی را در تبریز از والد ماجد خود و دیگر افاضل وقت تکمیل نمود. پس به مرام ادامه تحصیلات علمیه عازم عتبات عرش درجات شده، در حوزه درس آخوند ملا کاظم سابق الذکر، شریعت اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی، میرزا ابوالقاسم اردوبادی و دیگر اکابر وقت حاضر گردیده؛ از هر گلشنی گلی و از هر خرمنی سنبل چیده و از هر بلبل نوایی شنیده تا در علوم و کمالات متنوعه به مقامی عالی رسید و در مضمار مسابقت گوی سبقت از دیگران ربود. معاصر و معاشرش شیخ محمد رضا اصفهانی که شرح حالش به عنوان ابوالمجد در باب کنی خواهد آمد این اشعار را به خودش فرستاده:

علوت فی الفضل السها والسماک وانت بدر والمعالی سماک

لا غرو ان فقت الثریا علا فانت فی ذالک تفقو اباک

... از تالیفات و آثار قلمی حاج میرزا مصطفی است: ۱. ارجوزه در عروض و قافیه به

عربی که ابوالمجد مذکور فوق شرحش کرده و چاپ شده است ۲. حاشیه «کفایة الاصول» استاد خود آخوند خراسانی ۳. حاشیه «لسان الخواص» آقا رضی قزوینی... و غیر این ها از رسائل متفرقه در فلکیات و ریاضیات و موضوعات مختلفه فقهیه و مانند آن ها. وی در اواخر به فلج شدید مبتلا شد و در سال ۱۳۳۷ هجری قمری به رحمت ایزدی نایل گردید.

فرزند ارجمندش: آقای آمیرزا عبدالله که از افاضل عصر حاضر ما می باشد در تمامی مراتب علمیه و اخلاقیه خلف وی گردیده و نعم الخلف دارای همه گونه کمالات و شرف در فقه و اصول و حدیث و رجال و دیگر علوم متداوله صاحب یدی طولی با کثرت تنوع اطلاعات تاریخی و ادبی ممتاز در اخلاق فاضله طاق جد امجد و پدر و لالگهر خود را وارث بالاستحقاق و از آقای حاج شیخ عبدالکریم که شرح حالش را به عنوان «آیه الله» نگارش داده ایم اجازه اجتهاد دارد.^۱

رابطه دوستی این دو عالم فرزانه به اندازه ای است که علامه نجفی در آثار خود از جمله «النوافج والروزنامج» از او با تعبیر: «اخی المصطفی روحی فداه» و یا «اخی المصطفی جعلنی الله فداه» یاد نموده است.

۶. آیه الله سید محمد باقر طباطبائی

معروف به «حجة الاسلام» فرزند سید ابوالقاسم حجت ابن سید حسن بن سید محمد مجاهد.

عالم فاضل کامل و فقیه متکلم ادیب، صاحب منظومه «الشهاب الثاقب» و «مصباح الظلام» فی اصول الدین و علم الکلام.

علامه نجفی در «نجعة المرتاد» از او نقل قول کرده و می نویسد: «وسمعت من السید العلامة الامام محمد الباقر حجة الاسلام تقریبا حسنا للوجه الثانی».^۲

۱. ریحانة الادب ج ۵ ص ۱۸۰-۱۷۸.

۲. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۴۸۸.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۴۷

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در وصف او می نویسد:

«عالم فقیه و متکلم بارع و ادیب کامل. ولد فی النجف الاشرف ۸ شعبان ۱۲۷۳ و اخذ العلم عن الفطاحل والحجج کوالده السید ابی القاسم والفاضل الاردکانی والمیرزا حبیب الله الرشتی و غیرهم وانتهت الیه الریاسة فی کربلا کاعلام اسرته؛ فکان هناك مرجعا للقضاء والتدریس والفتیا و غیرها. وکان دائم المذاكرة، دقیق النظر، خصیب الفکر، مشغلا بالعلم دائما، مکتبا علی التدریس والتصنیف والتالیف... توفی فی کربلا فی الاحد ۱۱ رجب ۱۳۳۱».^۱

آیه الله سید حسن صدر نیز می نویسد:

«عالم فاضل ادیب اریب فقیه اصولی محقق قوی الفطنة عالی الفهم سریع الانتقال حسن المحاضرة جید النظم فی الارجیز کثیر الکد فی الاشتغال حریص علی التلقى من اهل الفضل جل تحصیله للمطالب الغامضة من مذاکره الفضلاء ومراجعة الافاضل المترددین الی کربلاء... دائم التدریس والمباحثة والكتابة... مرجعا فی القضاء والتدریس فی کربلاء غیر مدافع... کانت من حسنات هذا العصر ولم تطل ایامه عمر سبعا واربعین سنه».^۲

۷. آیه الله علامه شیخ محمد جواد بلاغی

علامه نجفی رساله «استیضاح المراد من الفاضل الجواد» را در جواب مکتوب فقهی ایشان نگاشته و به نجف اشرف فرستاده و از او در مساله تنجیس متنجس خواستار ارائه دلیل گشته است. وی در آغاز این رساله، علامه بلاغی را اخص دوستان خود برشمرده و می نویسد: «فکتبت الی احد اعلام الفقه وعلیة الکلام والمجاهد بماضیه القلم واللسان عن الاسلام، اخص اصدقائی، من بمهجتی افدیه».^۳

۱. نقباء البشر ج ۱ ص ۱۹۴-۱۹۳.

۲. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۱۲.

۳. فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت ش ۴۴ ص ۲۰۲.

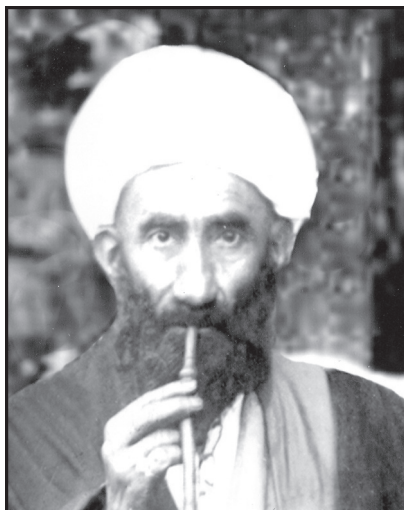
علامه نجفی در آثار خود به برخی دیگر از معاشرین و دوستان خود اشاره کرده است. از جمله در «النوافج والروزنامج» می نویسد:

«سالت جماعة من الافاضل عن الفائدة العلمية بين القول بانّ الحيوان لا ينجس ابدًا وبين القول بانّه ينجس ولكن يظهر بزوال العين؛ فذكروا ثمرات كثيرة لم يسلم من الاعتراض عدا ثلاثة؛ منها: ما ذكره الشيخ ابراهيم الاردبيلي^۱ ومنها: ما ذكره الشيخ محمد رضا قدرجانی.^۲ ومنها: ما ذكره السيد زين العابدين القمی».^۳

۱. در «مرآة الشرق» (ج ۱ ص ۶۴) می نویسد: «الشيخ ابراهيم القلعه جوقى الاردبيلي. من اركان مدرسة شيخنا العلامة الامام المولى محمد كاظم الخراسانى ووجوه اصحابه وافاضل تلاميذه. قرأ عليه فى فنون المتنوعة من الفقه والحديث واصول الفقه وغيرها مدة بعيدة وعكف على سدته المنبوعة امدا مدبدا وكان مورد النظر والعناية الخاصة من استاذه العلامة وكان يعظمه على ملامن اصحابه وكان دقيق النظر، جيد الفهم، طديل الباع، حسن البيان، ممدوح السليقة، متضلعا بارعا فى الفقه واصوله. وكان للمترجم له المغفور له مجلس بحث كبير فى النجف الاقدس فى حياة استاذه العلامة وكان يحضرها الفضلاء وخواص المشتغلين المبتدئين فيها وكان استاذه العلامة الخراسانى يحرض على حضور بحثه وكان معروفًا فيها بالبراعة والدقة وجودة الذهن؛ يقرون له جلّ معاصريه بالفضل والتقدم وعلوّ المقام». وى در سال ۱۳۲۶ق در جوانی وفات نمود و در کاظمین مدفون شد.

۲. در نقباء البشر (ص ۷۲۶) می نویسد: كان من العلماء الفضلاء والفقهاء النبلاء ومن افاضل تلاميذ الشيخ محمد كاظم الخراسانى وبعد وفاته فى ۱۳۲۹ هاجر الى سامراء، فمكث بها قرب سنتين، لازم فيها درس شيخنا الميرزا محمد تقى الشيرازى. ثم تشرف الى زيارة الامام الرضا عليه السلام فى خراسان. ثم رجع فتشرف الى النجف وكربلاء للزيارة، فمرض فى كربلاء وتوفى فى سابع شعبان ۱۳۳۴ ودفن فى الايوان الكبير... وكان رحمه الله مع كثرة فضله وغزارة علمه حسن الخلقة والخلق، لين العريكة، طيب السيرة، محمود السجايا، منصفًا فى البحث».

۳. آية الله سيد زين العابدين قمى فرزند عالم بزرگ سيد جواد رضوى قمى، از شاگردان شيخ محمد طه نجف، ميرزا حسين خليلى، شيخ هادى طهرانى، آخوند خراسانى و سيد محمد كاظم يزدى بود. وى سال هاى متمادى در نجف اشرف تحصيل کرده و از خواص آخوند خراسانى به شمار مى رفت. در



در جایی دیگر از رساله مزبور از مجلسی یاد می‌کند که در آن جماعتی از اهل فضل همچون «سید سند ابو الحسن مدیسی و شیخ عالم شیخ احمد کاشف الغطاء» حضور داشته و به بحث و مذاکره علمی پرداخته‌اند.

بازگشت به اصفهان

شعله‌های آتش جنگ جهانی دوم که از اروپا شروع شده بود آسیا را نیز فرا گرفته و عراق نیز از آثار شوم این جنگ طولانی بی نصیب نبود. سایه سیاه این جنگ به صورت قتل، غارت و نا امنی بر شهرهای این کشور افکنده شده بود به گونه‌ای که تاب و تحمل آن برای مردم بسیار سخت شده و موجب مهاجرت عده‌ای از علما از عراق شد. علامه نجفی که در سال‌های آخر اقامت خود در عتبات، ساکن کربلای معلی شده بود در اواخر سال ۱۳۳۳ق با آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی همسفر شده و به سمت ایران آمد. وی در اراک از رفیق شفیق خود جدا شد و در اول محرم سال ۱۳۳۴ق به اصفهان رسید و مورد استقبال مردم و عالمان و خواص شهر اصفهان قرار گرفت و تا آخر عمر در آن اقامت گزید.

وی درباره این سفر می‌نویسد: «کانت من احسن الاسفار و اجمعها لصنوف السعادات، و من اهمها صحبة العلامة الوحيد الحاج شیخ عبدالکریم الحائری الیزدی

→

حدود ۱۳۲۷ به جهت معالجه به تهران رفته و مورد وثوق و ارادت مردم قرار گرفت ولی دیری نگذشت که دعوت حق را لیبیک گفت. ر.ک: نقباء البشر ص ۸۰۰.

طاب ثراه، و قد ركبنا سيارة واحدة من كربلا الى سلطان آباد العراق؛ فمكث رحمه الله فيها و سافرت منها الى موطن آبائي اصفهان، و قد وصلت اليها غره محرّم سنة ۱۳۳۴^۱. در آن زمان زعيم دينى اصفهان آية الله حاج آقا نورالله اصفهانى (عموى او) بود كه خدمات دينى و اجتماعى و مساعى جميله او در نهضت مشروطه خواهى ايران در تاريخ ثبت است.

وى در ابتدای ورود علامه شيخ محمد رضا تمامى مناصب شرعى خود، از قبيل اقامه جماعت و تدريس و وعظ و غيره را به او سپرد و در تعظيم و ترويج از او نهايت اهتمام را به كار برد. طلاب علم نيز پروانه وار گرد و وجود منور آن عالم بزرگ جمع گشته و به استفاده از منبع سرشار علوم او مشغول شدند.

وى در آغاز «وقاية الاذهان» با بيان علت مهاجرت خود به ايران و سكونت در اصفهان، به اشتياق طلاب براى فراگيرى علم از او اشاره کرده و مى نويسد: «فإنه لَمَّا ظهرت الفتن فى بلاد العراق، وقامت الحرب فيها على ساق، تحكّم الدهر الجائر، لا، بل حكم عليّ القدر القاهر، بالمهاجرة عن بلاد عقّ تئامى فيها الشباب، وأول أرض مسّ جلدى منها التراب.

أرض الغريّ و بوركت أرضا
أرضى و لست بغيرها أرضى
ففارقت معاهد أنسى و لذاتى، و مواطن إخوانى و لذاتى، و سرت عام ۱۳۳۳ إلى بلاد الامن و الايمان، أعنى بلاد ايران، و القيت عصا التسيار فى سيدة أمصارها، ضرة رياض الجنان أصفهان. فهناك أحاطت بى أفاضل حملة العلم و طلابه إحاطة الهالة بالقمر المنير، و حاموا حولى كما يحوم الصادى حول العذب النمير^۲.

۱. المسلسلات ج ۲ ص ۹۶.

۲. وقاية الاذهان ص

مقامات علمی علامه نجفی از دیدگاه بزرگان

علامه شیخ محمد رضا نجفی از اجله علمای عصر خود، و فقیهی اصولی حکیم متکلم ریاضی عروضی، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول و شاعری ماهر بود.

وی در اشعار ذیل که در شکایت از روزگار و بی اعتنائی مردم به علم و کمال سروده به فضائل علمی خود اشاره نموده و می‌گوید:^۱

ولکنّ شکل العلم فیه عقیم	الا أنّ شکل المال فی الدهر منتج
فأتی بانحاء العلوم علیم	فمن یشتری منّی جمیع فضائلی
طیب بصیر بالنجوم حکیم	فقیه اصولی ادیب محدث
اذا قیل هذا مفلس و عدیم	وما ذا انتفاع المرء بالعلم والحجی
علی ان شیطان الشباب رجیم	عفتت عن الفحشاء فی زمن الصبا

عموم کسانی که علامه نجفی را دیده‌اند او را به جامعیت و عظمت علمی ستوده‌اند، از جمله:

۱. حضرت امام خمینی رضوان الله علیه

ایشان که در دوران اقامت علامه نجفی در قم از محضر او استفاده کرده و از او اجازه نقل حدیث دریافت نموده در آغاز اثر بی همتا و ارجمند خود «شرح چهل حدیث» می‌نویسد:

«اخرنی اجازه مکاتبة و مشافهة عدة من المشایخ العظام والثقات الکرام منهم: الشیخ العلامة المتکلم الفقیه الاصولی الادیب المتبحر الشیخ محمّد رضا آل العلامة الوفیّ الشیخ محمّد تقی الاصفهانی ادام الله توفیقه حین تشرفه بقم الشریف».^۲

۱. ریحانة الادب ج ۷ ص ۲۵۲.

۲. شرح چهل حدیث ص ۳.



۲. آية الله علامه سيد حسن صدر كاظمي

وی در تقریظ بر کتاب «نجعة المرتاد» علامه نجفی را چنین ستوده است:
«الفاضل الكامل، نابغة العصر ووحيد الدهر، الفقيه على التحقيق، والمحقق لكل
غامض دقيق، الشيخ ابى المجد محمد الرضا الاصفهاني». آية الله صدر در ادامه، کتاب
مزبور را همچون مؤلف آن بی همتا دانسته و می نویسد: «فوجدته كصاحبه بلا ثانی».^۱
علامه صدر در «تكملة امل الآمل» نیز می نویسد: «الشيخ ابوالمجد محمد الرضا بن
العالم الرباني الشيخ محمد حسين بن حجة الاسلام الشيخ محمد باقر بن الشيخ المحقق
الشيخ محمد تقى الاصفهاني النجفي. البحر الخضم وفاضل العرب والعجم، ووحيد المكارم
والشيم، عالم فقيه، محقق مدقق، اصولي ماهر، محدث باهر، رجالي خبير، رياضي كامل،
امام الادب وترجمان لسان العرب، شاعر مجيد، ناثر ووحيد، من نوادر الدهر وحسنات

۱. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۳۲۷.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۵۳

هذا العصر، كثير التصنيف في اكثر الفنون، حسن المحاضرة، كامل الاخلاق، ذو فكرة وقادة وبصيرة نقادة، نابع في العلوم، وصول في مشكلات المسائل، ذو غور وتحقيق ونابعية وتدقيق. ولا عجب فقد عزفت فيه البهاليل ومن عزفت فيه البهاليل نحب. نمته العليا الى آباء علماء حكماء نبلاء، اعلام هذا الدين وائمة المسلمين؛ زاد الله في شرفه وادام له توفيقه واقرّ به العيون وحقّق به الظنون واعزّ به الدين ونصر به المومنين»^۱.

۳. آية الله سيّد شهاب الدين مرعشي نجفی

وی استاد ارجمند خود را از نوابغ روزگار در ادبیات و فقه و ریاضی و دیگر علوم دانسته و از او با لقب مجموعه فضائل، گنجینه علوم و کعبه‌ی ادبا و فقها و مفسّرین و محدّثین و متکلمین و ریاضیین نام می‌برد و می‌نویسد: من روزگاری دراز با او معاشرت داشتم جز نیکی از او ندیدم و محبّت و اخلاصم به او روز به روز بیشتر می‌شد. ایشان از استاد علامه خود با عنوان: «پرودگار شعر و ریاضی و فقه و حدیث و بیشتر معارف در زمان خود» یاد کرده و می‌نویسد: او از بزرگان و ارکان روزگار است و سزاوار است که از اطراف و اکناف برای استفاده از او بار سفر بسته شود؛ ولی افسوس که او در سرزمینی واقع شده که ارزشی برای علم و دانش قائل نیستند.

«شیخنا الاستاد کثیر المعالی والمفاخر، جزیل الفضائل والمآثر، الذی ترجع الیه الانام فی المهام وهو فی الادب البحر الخضم الهمام، زقت له المعارف عرائس ابکارها ومنحته القریحة من رقیق اشعارها، ربّ الشعر والریاضی والفقه والحديث وجلّ المعارف فی هذا العصر، حجة الاسلام والمسلمین وآيته تعالی بین الوری... وهذا الرجل من اعیان العصر وارکانها واثباتها وممّن یلیق ان یشدّ الیه الرحال من الاکناف، فیا اسفانه نازل ببلاذ لا یقدر فیها للعلم وتعسا لهذه الدیار البلاقع عن ارباب البصیرة والنهی واجتمعت به مرارا ببلاذ قم المشرفة وقرات عنده شیئا من الفقه واصوله والادب والریاضی، ثم

۱. تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۴۰۱ - ۴۰۰.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۵۵

یگانه رفیق مخصوص والد قدس سرهما بود و پس از ایشان چند سال در حیات بود و چند مرتبه به قم مشرف شد و در منزل حقیر مرکز دید و بازدید خود را قرار داد؛ چون یکی از عادات آن مرحوم این بود که با کمال رفاقت با مرحوم والد، بر ایشان وارد نمی‌شد؛ لذا در سال مهاجرت علمای اصفهان قبلا به ایشان خبر داد خانه مقابل خانه خودمان را برای ایشان اجاره نمودیم، و خیلی از شب‌ها مرحوم والد و بعضی از متعلقین ایشان با معظم له صرف شام می‌کردند، یعنی ایشان غذای خود را حاضر می‌نمودند و با کمال صفا آنچه غذا در منزل ما بود می‌آوردند... و تمام مجلس به مزاح و خوشی و صفا می‌گذشت.

ایشان در همان منزل درس خارج شروع نمودند، عده زیادی از فضلا به درسشان حاضر می‌شدند که از جمله عالم عصر و استاد حقیر در معقول آقای حاج سید روح الله خمینی بود، و از جمله مردمان عجیب آقای حاج میرزا محمد باقر کمره ای بود که خود نابغه ای در حفظ بود... بعد از مرحوم والد قدس سره خیلی به حقیر اظهار لطف کردند، از جمله نامه لطیفی نوشتند و کمترین را دعوت به اصفهان نمودند و از لسان زاینده رود دعوتنامه مرقوم داشتند، ولی متاسفانه حقیر بی ادبی نموده نرفتم... مرحوم والد همواره در نظر داشتند حقیر را برای کسب معارف و علوم خدمت ایشان بفرستند ولی به این نظر موفق نشدند. معظم له دارای تالیفات هستند از جمله «وقایة الاذهان» در علم اصول، فرمایشات مرحوم والد را گاهی متعرض شده‌اند به عنوان: «قال صاحبنا العلامة» یعنی: رفیق علامه ما چنین می‌گوید. و من برای این تعبیر نظیری ندیده‌ام. و دیگر «نقد فلسفه داروین» که مطلوب بود. دیگر رساله ای در بدیع که اول آن قصیده معروف ایشان که از عجایب قصاید مشهوره است ذکر شده است:

قلبی بشرع الهوی تنصّر شوقا الی حضرة المزمّر

و دیگر رساله ای است در وقت، و علی الظاهر حواشی بر «روضات». دیگر بنده اطلاع ندارم. ای کسی که بعد از نگارنده این کلمات را می‌بینی قدر آن را بدان چون

بدون هیچ مبالغه و عین حقیقت است»^۱.

۵. سید عبدالحجة بلاغی

از شاگردان علامه نجفی. در کتاب «اعلاط در انساب» می‌نویسد: «وی اعجوبه و علامه عصر ما و متکلم به زبان عربی و فارسی و فرانسه و به قول آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی موسس حوزه علمیه قم: شیخ بهائی عصر خود. دارای قوه حافظه ای عجیب و حدت نظر و جودت تقریر و جامع فنون ادبیت و عالم به علم رجال و انساب و فقیه و اصولی و استاد در علم کلام و دریابنده عهد اساتید فنون و بزرگان علماء و مدرس و منبری و قاضی شرع اسلام و مفتی و امام جماعت و دارای کتابخانه ای با اهمیت چه در عراق عرب و چه در ایران. شاعر مفلح به زبان عربی، متبحر در علوم ریاضیات و تاریخ و نویسنده نثر مرغوب به زبان عربی است»^۲.

۶. محمد باقر الفت

دانشمند ادیب، در «نسب نامه» می‌نویسد: «آقا شیخ محمد رضا نجفی، یگانه پسر حاج شیخ محمد حسین نجفی، مردی فاضل ادیب درس خوانده با هوش وافر و ذکاء فراوان بود. معلوماتش در علوم شریعت و ریاضیات قدیم و ادبیات عرب و تاریخ و غیره قابل تقدیر و تمجید است. شعر عربی را خوب می‌گفت و نثر آن را مرغوب می‌نوشت. در سال ۱۳۰۰ به اتفاق پدر و جد بزرگوارش به نجف اشرف مهاجرت و تقریباً سی و پنج سال در آن مشهد شریف مجاورت اختیار نموده و در محیط علوم و ادبیات مرسوم و متداول آنجا تربیت یافت و به فضل و ادب مشهور گردید. در سال ۱۳۳۴ق به اصفهان مراجعت و متصدی مقام قضاوت شرعی و تدریس فقه و اصول و غیره و اقامه نماز جماعت در مسجد نو واقع در اواسط بازار بزرگ شد و تا اواخر

۱ مطالب فوق را آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی با خط زیبای خود استنساخ نموده‌اند. با تشکر از جناب دکتر صمد اسماعیل زاده که متن دست نوشته علامه طهرانی را در اختیار نهاد.

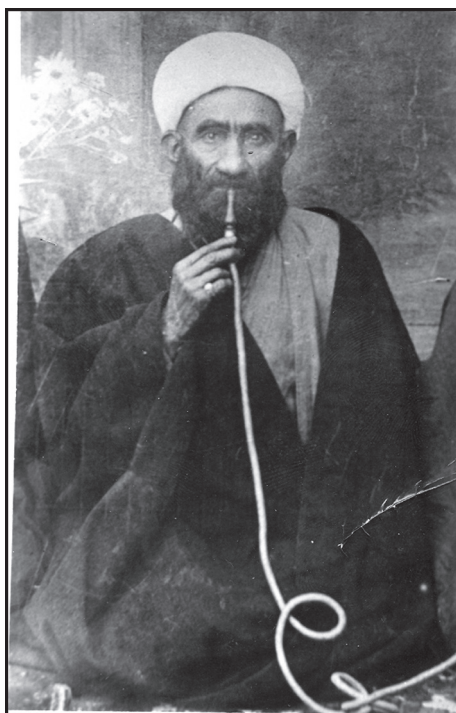
۲ اعلاط در انساب ص ۲۴.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۵۷

عمرش به این مشاغل اشتغال داشت. هرگز مداخله به امور سیاسی و دولتی نکرد و از حدود اشتغال به امور شرعی تجاوز نکرد و لذا بر اثر این رفتارش زندگانی او در طوفان حوادث انقلابات ایران بدون تشویش و قرین ملایمت گذشت. در مجالست شیرین گفتار و در معاشرت، اطوارش خالی از تکلف و مرغوب خاص و عام بود.^۱

۷. استاد جلال‌الدین همایی

علامه جامع و ادیب دانشمند. در «تاریخ اصفهان» می‌نویسد:
«وی از مراجع بزرگ اصفهان بود و علاوه بر فقه و اصول در علوم ریاضی و فنون ادب عربی و انشاء نظم و نثر به آن زبان از نوادر دوران خود بود.



نگارنده تاکنون کسی را در انشاء و حفظ اشعار عربی و تبحر و احاطه در احوال و آثار شعرای عرب بدان پایه و مایه ندیده و محتمل است که بعد از این هم در رجال اصفهان مانند او نبیند. واقعاً ذوق و حافظه و احاطه‌ای عجیب به تراجم و آثار گویندگان عربی و قدرتی غریب در نظم قصاید و قطعات داشت، با این خصوصیات که منظومات عربی او به هیچ وجه بوی عجمه نداشت و پیش فصحای عربِ عرباء هم فصیح و

۱ نسب نامه الفت، نسخه خطی.

بلیغ بود، به طوری که اگر شاعر را نمی‌شناختند که ایرانی اصفهانی است به هیچ وجه آثار او را با منظومات گویندگان تازی نژاد فصیح اللسان فرق نمی‌نهادند... از اشعارش قطعه ذیل درباره ساعت، مضمون بدیعی است:^۱

و ذات قلب قلق هائب ولم تكن قط بمرتاعة
تحمل في الوجه على رغمها عقارب ليست بلساعة
وان تكن حاملها ساعة يسألك الناس عن الساعة

۸. حاج میرزا حسن خان جابری

دانشمند فقید در «تاریخ اصفهان» خود می‌نویسد:

«در فقه و اصول و ریاضی و ادبیات، مسلّم عرب و عجم؛ و حوزه‌ی درس آن بزرگوار برای طلاب علوم شرعیّه بزرگ‌ترین نعم... عَطَّرَ اللهُ مَضْجِعَهُ که حلاوت نظم آن بزرگوار از گفتار ابن نباته مصری سبق برده و نبات مصری را در دهان ابن سکره دمشقی از رشک آن عسل مصفّی تلخ کرده. همه نظمشان به اعلی درجه معانی بدیعه است؛ به نمونه این بیت را که مضمونی بکر و لطیف در رسیدن عکس دوستان به ایشان دارد نوشتیم:^۲

لقد كنت ارجو ان ارى وجهك الذی تقرّ به عینی و تکمل لی انسی
فرّبت للقیاس قضایا کثیرة وما انتجت تلك القضایا سوی العکس

چند حکایت

حکایت اول:

عالم جلیل مرحوم حاج شیخ حیدر علی محقق در مصاحبه با «مجله حوزه» فرموده است: از جمله خاطراتی که از ایشان به یاد دارم این است که می‌فرمود: ایام

۱ تاریخ اصفهان فصل تکایا و مقابص ص ۱۱۹-۱۱۷.

۲ تاریخ اصفهان جابری ص ۳۴۳-۳۴۲.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۵۹

شیرخوارگی خود را به یاد دارم. بعد در همین رابطه می فرمود: مرحوم پدرم آقا شیخ محمد حسین که از علمای بزرگ و فرد بسیار زاهد و عابدی بود و صاحب کرامات، به هنگام شیرخوارگی من از نجف آمده بودند اصفهان برای دیدار با خویشاوندان. خادمه ای داشتیم، مرا بغل کرد و آورد خدمت پدرم، ایشان با دست اشاره کرد او را ببرید، من با غیر خدا رابطه ای ندارم و دوست ندارم به غیر او اُنس بگیرم. باز می فرمود: پدرم در همان مسافرت وقتی وارد اتاق شد فرشی را که پهن کرده بودند که ایشان روی آن بنشیند کنار زد و روی زمین نشست.

مرحوم محقق در ادامه فرموده اند: آقا شیخ محمد رضا از بزرگان اهل علم بود، از دوستان صمیمی مرحوم حائری و با ایشان همدوره بود. آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری درباره مرحوم حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی فرموده بود: حاج شیخ محمد رضا، شیخ بهایی عصر ماست. این سخن را از آن روی گفته بود که شیخ محمد رضا جامع معقول و منقول بود و واقعاً مرد فوق العاده ای بود. به خاطر همین عمق دانش بود که هر وقت به قم مشرف می شد مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری از ایشان می خواست در مدت اقامت درس شروع کند... وقتی که به قم مشرف می شدند تا چند روزی در منزل حاج شیخ عبدالکریم می ماندند تا این که جای مناسبی برای ایشان آماده می شد.

گاهی اوقات برای ما از این رفت و آمدها خاطراتی نقل می کرد، از جمله زهد و سادگی حاج شیخ عبدالکریم را می ستود. در این باره می فرمود: در یکی از سفرها که به قم مشرف شدم طبق معمول یکی دو شب اول را در منزل حاج شیخ عبدالکریم به سر بردم. وقتی خواستم آن جا را ترک کنم فرزند کوچک ایشان آقا مهدی اصرار می کرد شما چند شب دیگر هم منزل ما بمانید. به مزاح گفتم: فرزندم شما خیلی اصرار می ورزید، چرا آقا چنین اصرار نمی کند؟ در پاسخ گفت: به خاطر این که چند شبی که شما این جا بودید آقا دستور داده بود که شام پلو درست کنند و اگر شما بروید دیگر از

پلو خبری نیست.

همچنین درباره زهد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می فرمود: یک وقتی به اجازه مرحوم حاج شیخ وارد اندرونی شدم. در اندرونی اتاقی بود مخصوص خود ایشان. وقتی وارد آن اتاق شدم دیدم تنها یک گلیم در کف اتاق پهن است و صندوقی هم در کنار اتاق گذاشته شده است، اتاق بسیار ساده و زاهدانه بود. همان جا گفتم: واقعاً اگر کسی می خواهد معنای زهد را بفهمد باید بیاید این جا را ببیند. مرحوم حاج شیخ از این سخن من خوشش نیامد.^۱

حکایت دوم:

دکتر محمد مهریار از مرحوم حاج شیخ محمد ابراهیم دهاقانی (فرزند آیه الله علی محمد دهاقانی) نقل می کند که روزی از آقا شیخ محمد رضا پرسیدم: آقا، معروف است که شما سی هزار شعر عربی از حفظ دارید، آیا این سخن درست است؟ و او با همان صدای درشت خود، خشمناک گونه فرمود: سی هزار شعر یا سی هزار قصیده؟^۲

حکایت سوم:

از فرزند ایشان آیه الله مجدالعلماء نجفی نقل است که فرمود: پدرم در مسجد نو بازار درس می گفت و همان جا اقامه جماعت می فرمود. روزی یکی از شاگردان در درس به او اشکال کرد، پدرم با بیانی فصیح و با استناد به اشعار عربی جواب او را بیان نمود.

جلسه آن روز به طول انجامید و همه شاگردان از حافظه و قوت استدلال پدرم تعجب کردند. پس از اتمام درس، در راه، یکی از شاگردان از ایشان پرسیدند: شما این ذهن جوّال و استعداد چشمگیر و حاضر جوابی بی نظیر را از چه راهی کسب کرده اید؟

۱ مجله حوزه شماره ۵۳ ص ۴۷.

۲ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۴۱۱.

فرمودند: من همه اینها را مدیون مداومت بر زیارت عاشورا هستم.^۱

حکایت چهارم:

میر سید علی جناب به نقل از علامه نجفی، سبب اعراض پدرش عالم ربانی شیخ محمد حسین نجفی از دنیا را چنین نقل کرده است:

وقت مراجعت از بلاد عراق، هیچ همی و فکری غیر از ریاست نداشتیم، و آشنایی که به پیدا کردن وسایل ریاست مرا حاصل بود و اسباب و اوضاعی که باعث حصول ریاست می شد از حسب و نسب و شرف و خویشان و غیره جمله دارا بودم و به همین امید، شب و روز می گذرانیدم و راه‌ها طی می کردم تا رسیدم به اصفهان و مدتی گذشت و هیچ اثری از ریاست جهت من ظاهر نگردید، بلکه آثار تنزل مرتبه و مقام خود را بیشتر معاینه می دیدم از روزی که مسافرت عراق را نکرده بودم و علماء تصدیق اجتهاد مرا نداده بودند. بالاتر این که دوستی پدر به من مثل قبل از سفر عراق نبود. هر قدر در تحصیل اسباب ریاست تا مدتی بیشتر می کوشیدم اثر انحطاط بیشتر ظاهر می گردید. تا روزی پیش خود فکر نمودم که از تجربه این مدتی، مرا یقین حاصل شده است که دنیا خواستار من نیست، با این که اسباب دنیا طوری جهت من فراهم شده است که از برای احدی جمع نگشته، و با این حال دنیا از من اعراض می نماید و به سوی دیگران مایل می شود؛ و حکم عقل صریح این طور دستور می دهد که انسان خواستار کسی که او را نمی خواهد نباشد. و در همان ساعت مصمم گشتم به ترک دنیا و این که از او روی گردانیده و توجّه به آخرت کنم. به این عزیمت از جای خود برخاستم.

اتفاقاً همان شب پدرم نزد من آمد و اظهار داشت که مصمم شده‌ام کلیه دارایی خود را واگذار به تو بنمایم و نماز مسجد را هم در سه وقت با تدریس خود مفوض به تو سازم، حتی امور اولادم را به تو واگذار کنم و از همه کارها دست بردارم.

۱ زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۱۵۴.

پدرم این شرح را بیان می‌کرد و من پیش خود تعجب نموده بودم که چرا این واقعه قبل از عزیمت من به ترک دنیا ظاهر نگشت؟ و تصمیم خود را به ترک دنیا بر او حکایت کردم، و ملزم شدم به فراهم نمودن اسباب آخرت.^۱

حکایت پنجم:

عالم پارسا حجة الاسلام سید مصطفی بهشتی نژاد در دفتر خاطرات خود^۲ به نقل از استاد ارجمند خود عالم ربانی آیه الله حاج آقا رحیم ارباب می‌نویسد:

آقای آقا شیخ محمد رضا نجفی فرمود: وقتی مرحوم آقا سید محمد شهشانی در حق آقا سید محمد علی آقا مجتهد که جدّ مادری آقا شیخ محمد رضا بود فرموده بود که مجتهد شکم مادری نوبر است! و منظور ایشان آن بوده که مناصب بزرگ را نباید نسبت داد مگر به کسی که اهلیت داشته باشد، و آقا مجتهد سنشان کم بوده و زود بوده به این لقب (آقا مجتهد) نامیده شوند. این حرف به گوش آقا مجتهد رسیده و البته ایشان با موقعیت بودند. در مناسبتی به ملاقات آقای آقا میر سید محمد می‌روند. آقا اشعاری در فقه فرموده بودند و برای آقا مجتهد می‌خواندند، اتفاقاً در باب صید و ذباحتی بوده و کلام ظاهراً به بحث حلیت گوشت آهوان رسیده و آقا سید محمد در شعر خود از کلمه «ظبیان» استفاده کرده بود.

آقا مجتهد می‌فرماید: «ظبی» بر «ظبیان» جمع بسته نشده بلکه جمعش «ظباء» است. آقا سید محمد شعر کتاب «عوامل» را استشهد نمودند که می‌گویند: «بمشمخر به الظبیان والاس». آقا مجتهد می‌فرماید: آن هم اشتباه خوانده شده و صحیح «ظیان» است که گیاه کوهی می‌باشد. مراجعه به لغت نمودند و معلوم شد حق با آقا مجتهد است. آقا سید محمد بسیار متأثر شد از آن که هم اشتباهشان معلوم شد و هم شعرشان ناقص

۱. الاصفهان، میر سید علی جناب، نسخه خطی.

۲. با تشکر از دوست عزیز جناب آقا سید محمد حسین نحوی (مهدوی) که دفتر مزبور را در اختیار مولف نهاد.

گردید.

می گوید: شعر را چه کنم؟ آقا مجتهد می گوید: «غزلان» به جای آن بگذارید صحیح می شود. بعدا آهسته در گوش آقا عرض می گوید: می شود مجتهد شکم مادری هم یافت شود.

استاد محترم حاج آقا رحیم ارباب فرمودند: این امور از الطاف الهی می باشد که خدا انسان را از مرتبه غرور تنزل دهد. بعدا شرحی در بیان زحمات آقا سید محمد در تحصیل علم بیان فرمودند.^۱

خصوصیات اخلاقی

علامه نجفی علاوه بر فضایل علمی به مکارم اخلاقی نیز آراسته بود. وی در نجف اشرف از محضر پرفیض فقیه اخلاقی آیه الله آخوند ملا حسینقلی همدانی بهره برده بود. بسیار خوش اخلاق، خوش محاوره، شوخ طبع و لطیفه گو بود و چنان که مرحوم سید مصلح الدین مهدوی می نویسد: «در معاشرت و حسن خلق بر بسیاری از معاصرین خود امتیاز داشت».^۲

علامه شیخ آقابزرگ طهرانی می نویسد:

«كان حلو المعشر، ظريف المحضر، كثير المداعبة، جميل المحاوره، يرصد النكتة ويجيد النادرة؛ لكنه لا يخرج عن الآداب العرفية ولا يجره ذلك الى الخفة والرعونة مهما كانت النادرة مضحكة بل يبلى المستمعين بذلك ويبقى محافظا على وقاره ووزانته وهو حتى في حال النظم والمساجلة يبدو عالما اكثر منه شاعرا كما ان نكاته الشعرية علمية

۱ از جمله از آیه الله حاج میرزا بدیع درب امامی نقل کردند که فرموده بود: نزد استاد آقا سید محمد شهبهانی رفتم و از شدت و فشار زندگی شکایت کردم. ایشان برای تسکین خاطر من فرمودند: من [برای امرار معاش] یک قبرستان کفن نوشتم و درس خواندم!
۲ دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۶۲۱.

علی الاکثر... وکان محبوباً عند سایر الطبقات لبشاشة وجهه وحسن اخلاقه وظرافته»^۱.
 علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین نیز در وصف او می‌نویسد:
 «من صفاته انه رقیق الحواشی، ظریف الطبع، حلو الشمائل، فکه الاخلاق، طیب
 النفس، سخی الکف، لطیف الروح، خفیف الظل»^۲.
 علامه نجفی اهتمام زیادی به نمازهای نافله هزارگانه ماه مبارک رمضان داشته و از
 دوران اقامت در نجف اشرف به انجام نوافل مزبور مداومت نموده و «رساله امجدیه» را
 در ترویج این سنت مؤکد نگاشته و در زمان حیات خود به چاپ رساند.
 ایشان می‌نویسد: اعجب از آن این که مرحوم علامه مجلسی بعضی اعمال از نماز و
 ادعیه که ادا سند معتبر ندارد و به معصوم نمی‌رسد در کتاب شریف «زاد المعاد» نقل
 فرموده، حتی مثل دعاهای روزها [ی ماه رمضان] یعنی برای هر روزی دعای
 مخصوص که به حسب سند و متن در منتهای ضعف است، و از این نماز که اجماع علماء
 و تظارف اخبار را بر آن شنیدی وروساء دین و مشایخ مذهب اکتفا به لفظ مستحب در
 این نماز نمی‌فرمایند بلکه او را مستحب اکید می‌نامند... ادا ذکر نافرموده و از ادعیه
 معتبره عالیة المضامین او در این کتاب اثری نیست. و عجیب تر آن که با شهرت این نماز
 و ادعیه آن در زمان های سابق، چنانچه محقق در «معتبر» می‌فرماید: «عمل الناس فی
 الآفاق علی الاستحباب» یعنی عمل مردم در آفاق بر استحباب است؛ این ایام در این
 بلاد منسوخ شده و این فقیر این مدت قریب به ده سال که در دارالایمان اصفهان هستم
 نشنیدم یک نفر این نماز را به جا آورد و ادعیه آن را بخواند؛ لهذا لازم دانستم شرح آن
 را با بعضی ادعیه آن بنویسم و هدیه مومنین نمایم؛ شاید این سنت از حقیر احیا شود و
 به یادگار بماند و دعای آن ها شامل حال من گردد.^۳

۱ نقباء البشر ج ۲ ص ۷۵۰-۷۴۹.

۲ بغیة الراغبین ج ۱ ص ۱۵۸.

۳ رساله امجدیه ص ۱۱۰.

ایشان سپس تحت عنوان «آسان بودن اداء این نماز» می نویسد:

حقیر در ایام مجاورت نجف اشرف در اکثر سال ها مواظبت بر این نوافل داشتم و اثرهای بسیار، چه دنیوی و چه اخروی، از آن مشاهده می‌کردم، و با این که کوتاهی شب در بعضی سال ها به هشت ساعت تقریبا می‌رسید، تمام هزار رکعت را در ماه، با سوره و قنوت و تمام ادعیه وارده و بعض مستحبات دیگر، از صلوات در رکوع و سجود و تسبیح فاطمه سلام الله علیها بعد از عده ای از رکعات، به جا می‌آوردم و مانع کارهای دیگر نمی‌شد، چه امور دنیا از معاشرت و مراوده، و چه امور آخرت از زیارت و ادعیه سحر و غیره، به مقداری که نوفیق مساعد بود به جا می‌آوردم. بالجمله، هیچ فرقی در کارهای حقیر ظاهر نمی‌گشت. پس مبادا شیطان از این راه مانع مؤمنین بشود و از این فیض عظیم محروم نماید. لا اقل یک سال تجربه نمایند تا صدق حقیر ظاهر شود.^۱

تالیفات

۱. اداء المفروض

در شرح ارجوزه عروض منظوم سروده دوست ادیش آیه الله میرزا مصطفی تبریزی.

این اثر ارجمند بر اساس دو نسخه خطی که یکی از آن دو به خط مبارک حضرت امام خمینی رضوان الله علیه استنساخ شده است به وسیله فاضل ارجمند آقای شیخ مجید هادی زاده تصحیح شده و به وسیله موسسه آل البیت به چاپ رسیده است.

۲. استیضاح المراد من الفاضل الجواد

رساله فوق مکاتبه عالمانه ایشان با آیه الله علامه شیخ محمد جواد بلاغی نجفی در مسأله منجس نبودن متنجس است. این رساله ابتدا در انتهای کتاب «وقایة الاذهان» به

خط شاگرد مولف، عالم ربانی سید محمد حسن میرجهانی چاپ سنگی شده و اخیراً در مجله «فقه اهل البیت» عربی (شماره ۴۰) و ترجمه فارسی آن در مجله «فقه اهل بیت» فارسی (شماره ۴۴) به چاپ رسیده است.

۱۳۰

علیه الصلوٰۃ والسلام لیا رب اولها
 حقا حقا حقا حقا * صد فاصدا صد فاصدا
 و دردمن نه ابرو شعر ای لغا سیه اشطور المقطوع کونده
 بهم لغاض بیت یطرب * قال لغاضی لما عوت
 مانه لهنیا هد نذب

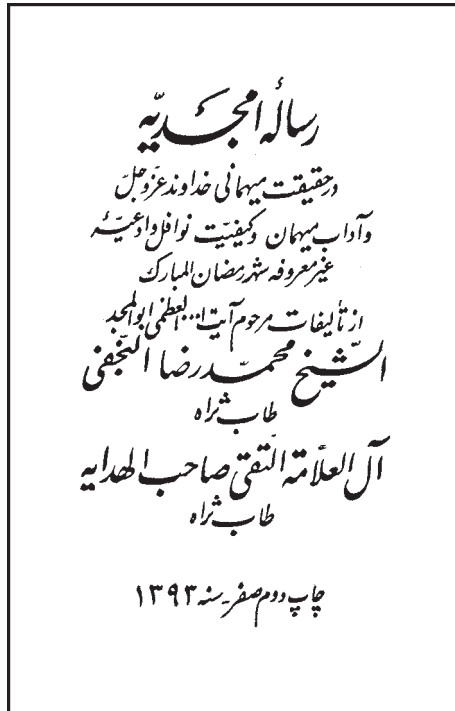
لها نه یدفند فی اجزاء انهن دمو نیه حسن و بیته
 کره طرحت بصوابه * قد اوها رجب رجب
 و ید فخر شوه لقطع علی صندق به صد و قین و نه ا لم یثبته انکلیس و بیته
 ماله مال به در هم * او بر زونه ذاک به در هم
 و قد یجمع لقطع و لهنن بمعرف ان یکن جزا معطوی و جزا مخبوت و بیته
 زنت ابر بلین ضحی * فی غور تها نه دسککوا
 تم ابرو بدل من اداء لغرضه فی شرح در جزوه لغرض علی ید مؤلفه ای ایچ
 مھر لرقتا دام میده و سئوه ابرو لها نه فی علم لغوا
 و قد فرغ من تسویه لعبد الفقیر سید
 روح له بن سید مصطوف
 الهمد فی ۲۱ شهر
 ۱۳۴۶

اداء المفروض به خط مبارک امام خمینی رضوان الله علیه

۳. رساله امجدیه

در آداب میهمانی خدا و اعمال ماه مبارک رمضان که آن را به نام فرزندش آیه الله مجد العلماء نگاشته است. این اثر زیبا و لطیف در زمان حیات مولف در سال ۱۳۴۱ق چاپ سنگی و پس از وفات وی تاکنون نیز به ترتیب به همت آیه الله مجد العلماء، حاج شیخ مهدی غیاث الدین و حاج شیخ هادی نجفی سه بار چاپ حروفی شده است.^۱

در آغاز آن می نویسد: «رساله امجدیه» در حقیقت مهمانی خداوند و آداب مهمان و کیفیت نوافل و ادعیه



۱ عارف ربانی سید حسین فاطمی قمی از شاگردان عارف کامل آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قسمت اول رساله مزبور را در کتاب ارزشمند «جامع الدرر» خود نقل کرده و می نویسد: «به خاطر رسید که بیان مرحوم مغفور آقای آقا رضا فرزند خلد آشیان طوبی مکان آقای آشیخ محمد حسین اصفهانی طاب ثراهما و جعل الجنة متواهما که از علمای بزرگ نجف اشرف بوده اند و نزد علما معروف و مشهور بوده اند، در معنی فرمایش مولا حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم و ارواحنا فداء...» شهر دعیتم فیہ الی ضیافة الله و جعلتم فیہ من اهل کرامه الله». شرحی مرقوم داشته اند، الحق چه شرحی لطیف. ندیدم جز ایشان کسی در این مقام برآمده باشد که همچو شرحی از این خطبه نموده باشد. معلوم می شود از حال قلبی و عمل ایشان بوده این تراوش ها از آن سرچشمه قلبی بوده. لذا در این مقام برآمده آن کلمات دُرّ بار را جزء و رقعات خود نموده چون طبع شده گویا در اصفهان مسمی به «امجدیه» لیکن کم نسخه است. امید به میمنت این کلمات شریفه مومنی پیدا شود که آن ها را به طبع رساند و به برکت آن این مجموعه حقیر عاجز مفلس لاشیء سراپا تقصیر ضمن آن طبع شود.

غیر معروفه شهر رمضان المبارک. الحمد لله ولیّ الفضل والانعام وعلی نبیه محمد وآله أفضل الصلاة والسلام. و بعد، کمترین بندگان حضرت احدیت و اقل خادمان اخبار اهل بیت نبوت خدمت بندگان ایمانی - وفقهم الله لمراضیه - معروض می دارد که: مکرر به خاطر می رسد آن که کیفیت نوافل شهر رمضان و مقداری از دعاهاى مختصر این ماه را که به سندهای معتبره از ائمه اطهار علیهم السلام روایت نموده ام و مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - در کتاب کثیر البرکات «زاد المعاد» آن را نقل نفرموده و بدین سبب اکثر برادران فارسی زبان از فوز به آن محروم مانده در رساله مختصری جمع نمایم تا از آن، مومنین بهره برند و شاید به دعای خیری از این گناهکار یادی نمایند. ولیکن حوادث روزگار مانع وصول به این مقصود بود تا آن که در لیله مبارکه سیزدهم ماه رجب از سنه ۱۳۴۱ که علی المشهور شب ولادت حضرت امیرالمومنین علیه السلام و اول لیالی البیض بود دفعه واردات قلبیه که امیدوارم از اشارات غیبیه باشد حقیر را وادار به شروع این رساله نمود. با این که نه حال مساعد بود و نه زمان موافق؛ و همان وارد قلبی اشاره فرمود که اولاً معنای مهمانی نمودن خداوند تعالی مر بندگان خود را در این ماه شریف و آداب و شرائط مهمان را بیان نمایم و آنچه از اسرار و معارف متعلقه به آن که از کتاب خدا و اخبار اهل بیت علیهم السلام استفاده توان کرد که غالب افهام بتواند درک نماید، به بیان واضح مقدمه رساله قرار دهم، تا آن که اعمال مومنین از روی علم باشد و از فوائد معنویه این ماه محروم نمانند؛ چه عمل بدون علم فائده نخواهد داشت و ثمره نخواهد داد، ومن الله التوفیق».

۴. الایراد والاصدار

در حلّ بعضی از مسائل مشکله در علوم متفرقه (مفقود).

۵. تعریب رساله «سیر و سلوک»

منسوب به علامه سید محمد مهدی بحر العلوم. به نوشته علامه شیخ آقابزرگ طهرانی: نسخه‌ای از این کتاب به خط عالم ربانی آیه الله سید مهدی قزوینی حلّی نزد

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۶۹

فرزندش سیّد حسین قزوینی بوده که سخت به آن علاقه داشته و از علامه نجفی درخواست تعریب آن را نموده و ایشان نیز آن را به عربی ترجمه کرده است.^۱

۶. جلّیة الحال

در دو مسأله وضع و استعمال، از مسائل علم اصول فقه. نام دیگر آن «سمط الآل» است.

علامه نجفی در آغاز این رساله می‌نویسد: «لا یخفی أن هذه الرسالة جزء من کتابنا المسمى «وقایة الأذهان والألباب ولباب أصول السنة والکتاب» الموضوع فی فن أصول الفقه، وقد أفرزتها عنه لدواع، أهمها: أن إیضاح عدة من مسائلها كان متوقفا على استطراد بعض المباحث الأدبیة وسرد الشواهد الشعریة، وفی ذلك ما تنبو عنه طبائع كثير ممن یتعاطی فنّ أصول الفقه فی هذا الزمان، ولا أقول جمیعهم، وربما أخذ بعضهم ذلك طعنا على، وتقضا فی ذلك الكتاب، فلیقل من شاء ما شاء، ولكن الفاضل البصیر یعلم أن أوضاع العلوم یدور بعضها على بعض، والاستعانة على فن بفن آخر إن كان یعده ذنبا فإنی وأیم الحق یسرني أن أكون فی صف یعدهم من المذنبین، فیه شیوخ العلم وأئمة الدین. هذا، على أنها كما ذكرت فی أولها نمط جدید من العلم فیحق لها الاستقلال، وأن تعد مدخلا لسائر العلوم، والحمد لله أولا وآخرا».

۷. حاشیه بر شرح دیوان متنبی

این اثر که شامل حواشی علامه نجفی بر شرح ابوالحسن واحدی نیشابوری بر دیوان ابوالطیب کندی معروف به متنبی است اخیرا در مجموعه «نصوص ورسائل» به کوشش خانم لیلی نجمی به چاپ رسیده است.

۸. حواشی بر «روضات الجنات»

برخی تعلیقات متفرقه بر کتاب روضات که شاگردش عبد الحجة بلاغی پس از

وفات نویسنده آن‌ها را به نام «اعلاط الروضات» چاپ کرده و موجبات دشمنی برخی از اعقاب متعصب صاحب روضات را با او فراهم کرد.

۹. حلی الدهر العاقل

در ذکر کسانی که آنها را درک کرده از علما و افاضل. نسخه این رساله در دست نیست اما منقولاتی از آن در «تکملة امل الآمل» و کتاب «الحصون المنيعة» یافت می‌شود.

۱۰. ذخائر المجتهدين

در شرح کتاب «معالم الدين في فقه آل ياسين» تأليف ابن قطّان انصاری. از این کتاب دو جلد نگاشته شده که یک جلد آن در طهارت و ناتمام و جلد دیگر در مقدمات نکاح است که در سال ۱۳۱۲ق به اتمام رسیده است.

۱۱. رد بر کتاب «فصل القضا»

رساله «فصل القضا في عدم حجية فقه الرضا» نوشته آية الله علامه سيد حسن صدر است که در آن به اثبات این موضوع پرداخته که کتاب فقه منسوب به حضرت رضا عليه السلام، از تالیفات شلمغانی است.

در «الذريعة» و «اعیان الشیعة»^۱ رد بر کتاب مزبور به علامه نجفی نسبت داده شده ولی تاکنون نشانی از آن یافت نشده است.

علامه نجفی در کتاب «نجعة المرتاد» درباره کتاب «فقه الرضا» علیه السلام می‌نویسد: «واعلم ان هذا الكتاب عندنا من الوهن بمرتبة لانرضی ان ينسب الى من يعرف واضحات النحو و ضروریات الفقه لكثرة ما فيها من الاغلاط الشنيعة والمخالفة لضروریات مذهب الشیعة».

وی سپس با اشاره به رساله علامه سيد حسن صدر می‌نویسد: «وقد كتب بعض

۱ الذريعة ج ، اعیان الشیعة ج ۷ ص ۱۷.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۷۱

العلماء الاعاظم من الارحام رسالة في اثبات كونه كتاب التكليف للشلمغاني واستدل على ذلك بوجوه لطيفة لم يسبقه اليها احد فيما اعلم. وهو حسن لولا ان مرتبة الشلمغاني في العلم اجل من هذا الكتاب وان كان فاسد المذهب»^۱.

۱۲. الروض الاريض

في ما قال او قيل فيه من القريض. ديوان اشعار عربي اوست كه علامه طهراني دربارہ آن می نویسد: «وهو كنز ثمين»^۲.

نسخه خطی دیوان علامه نجفی که در سال ۱۳۴۶ به وسیله شیخ کاظم کاشف الغطاء فرزند شیخ موسی بن محمد رضا بن موسی بن شیخ جعفر نجفی تدوین شده است موجود است و در سال به چاپ رسیده است.

۱۳. الروضة الغناء

في تحقيق معنى الغناء. رساله ای فقهی و دقیق در بحث غنا که از بهترین رساله های نگاشته شده در موضوع غنا است و با تحقیق آیه الله شیخ رضا استادی چندین بار چاپ شده است.

از این رساله چندین نسخه خطی نیز موجود است از جمله: نسخه ای به خط آیه الله سید احمد زنجانی و نیز نسخه خط آیه الله شیخ محمد رضا جرقویه ای حسین آبادی. گفتنی است که علامه نجفی رساله ای نیز به فارسی در حکم گرامافون نگاشته که به همراه رساله قبل در مجموعه میراث فقهی غنا و موسیقی به چاپ رسیده است.

۱ میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۴۱۵.

۲. نقباء البشر ص ۷۵۲.

۱۵. العقد الثمین

در جواب سوالات فقهی شیخ شجاع الدین، عالم ابراهیم آباد اراک، به فارسی. نسخه خطی ناقص این کتاب اخیراً به دست آمد.^۱

آغاز نسخه چنین است: «بعد الحمد لله مجیب السؤال، جزیل النوال، والصلاة علی محمد وآله خیر نبی وآل. فانّ العالم الفاضل والمهذب الكامل، عماد العلماء العاملين وعمید الفضلاء الراشدين، ظهیر الاسلام والمسلمین، الشیخ شجاع الدین، لازال موقفاً لارشاد الانام الی شرایع الاسلام وموضحا لمسالك الافهام الی مدارک الاحکام، بعث الیّ مسائل تدلّ علی فضل سائلها، مقترحا علیّ بیان ما ینظر لی فیها عن مدارکها ودلائلها وعاقبتی عن الاسراع الی اجابة التماسه ما اقاویه من اهل هذا الزمان وناسه».

۱۶. غالية العطر

فی حکم الشعر. مؤلف در حواشی بر «روضات الجنات» به آن ارجاع داده است.^۲

۱۷. القول الجمیل

در جواب صدقی جمیل شاعر عرب که بر کتاب «نقد فلسفه داروین» او اشکالاتی وارد ساخته بود. (مفقود)

۱۸. گوهر گران بها

در جواب تابع عبدالبهاء، یا «رساله انصافی» در سؤال از بهائیه، و رد شبهات فرقه ضالّه.

۱ با تشکر از سرور گرامی جناب آقای شیخ محمد زاهد نجفی که این نسخه را یافته و به بنده ارائه فرمودند.

۲ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۷۱.

العقد الثمین فی اجوبة علی الشیخ شجاع الدین بسم الله الرحمن الرحیم ربنا ربنا

بعد الحمد لله مجیب السؤال جنیل النوال والصدوة علی محمد وآله خیر نبی وخیر آل
نان العالم الفاضل والمهذب الكامل عماد العلماء العالمین وعبید الفضلاء
الراشیدین ظہیر الاسلام والمسلمین الشیخ شجاع الدین لازل موفقا لشر
الانام الی شرائع الاسلام وموضعا لکمال الافہام الی مدارک الاحکام
بعث الی مسائل تدل علی فضل سألها مقترقا علی بیان ما یظهر فیها عن
مدارکها ودلائلها وعاقبتی عن الاسراع الی اجابة التماسیه ما اقا سیه فی هذا الرمان و
ولکن لم یعنی التفاضل لما کثر منه الآفاق فقدرت لیس البئر بکرم حده وتصلد زنده
ولما کانت المسأل باللغة الفارسیه کتبت للاجوبه بها ولست فی فرسانها وان کنت
من اوطانها وهذا عذری عند القراء الکرام اذا سئرا لیس سرقه فی التبغیر وقصوفی
التحریر **السؤال الاول** صلح جمیع ما یملک یا بعض معین در حق غیر برای
هرمان در سوره یا برای هر وقت من بمقاصد صاحب مال بعد از خودش و شرط نمودن در
ضمیمه العقد اداء دین و حمل نعلت به بعد الموت ایا ان بعض امر غیریه و لکن فی

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۷۵

نسخه خطی این اثر که تاکنون اطلاعی در دست نبود در کتابخانه آیه الله شیخ احمد حججی در نجف آباد اصفهان موجود بوده و اخیراً به وسیله فاضل ارجمند آقای ابوالفضل حافظیان در فهرست نسخه های خطی کتابخانه فوق معرفی شده است.^۱ در آغاز نسخه خطی فوق چنین آمده است:

«رساله انصافی» در سؤال از بهائیه، از تصنیفات عالم عامل و فاضل کامل مرحوم جنّت مکان آقا شیخ محمد رضا النجفی رحمة الله علیه. این کتاب «گوهر گران بها» در جواب تابع عبد البهاء. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله على آلائه والصلوة على خاتم أنبيائه المنزل عليه خاتمة أنبيائه و على خلفائه و أوصيائه. صورت مکتوب یکی از دوستان به حذف القاب:

چه می فرمائید در خصوص آیه کریمه «یا بنی آدم اما یاتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی واصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون» که یک نفر بهائی استدلال نموده به این که ممکن است بعد از وجود حضرت ختمی مرتبت علیه وآله السلام ارسال رسل و انزال کتب؟ مستدعی آن که بیان آیه شریفه را بفرمائید به طوری که جواب خصم داده شود. عموم مؤمنین متشکر از برکات وجود مبارک هستیم.

جواب: وجه استدلال به آیه شریفه بر آنچه ادعا کرده معلوم نشد، و گویا این مستدل از اهل علم نیست و بر اصول مناظره اطلاع ندارد؛ چه از قواعد مسلمة بین اهل علم است که مستدل باید وجه دلالت دلیل نظری را بر مدعای خود بیان نماید، نه این که اکتفا کند به ذکر آیه ای که ابداع ربطی به مقصود او ندارد؛ و اصل ادعای او اعجاب از دلیل است؛ چه این مدعا که خلاف ضرورت دین مقدس اسلام است، خلاف مقررات و مسلمات بایه نیز می باشد و به تصریح رؤساء و مؤلفین آنها، جناب باب و خلفاء ایشان از نبوت بهره ای ندارند، تا چه رسد به رسالت که فرع نبوت و متأخر از آن است؛ چه

۱ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله حججی ص ۲۱۶.

واضح است که هر رسولی لابد نبی است و تا نبوت نباشد رسالت متحقق نخواهد شد. و نمی‌دانم کسی که جهل و بی‌اطلاعی او به حدی است که مقررات مذهب خود را نمی‌داند، واز کلمات بزرگان او خبر ندارد چگونه تکلم در تفسیر آیات قرآن مجید می‌کند و به میدان مبارزه با علماء اعلام و حارسین ثغور دین اسلام وارد می‌شود. ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری
و این کمترین خدام شریعت حضرت ختمی مرتبت و حاملین آثار اهل بیت طهارت،
اول تصریح بزرگان این طایفه را به آنچه عرض شد نقل خواهم نمود، و جهل این
مستدل را به مذهب خود آشکار خواهم داشت، و بعد از آن به معنی آیه کریمه خواهم
پرداخت و به موجب آنچه گفته‌اند: «إن علی سائلنا أن نسئله» سؤالی از این طایفه نموده
و به خاتمه مهمه ای به جواب خاتمه خواهم داد، ان شاء الله تعالی».

گفتمنی است که تنها نسخه خطی این رساله که در ۸۹ برگ کتابت شده قبل از رسیدن
به خاتمه مزبور تمام شده و اشعاری به فارسی در پایان آمده که گویا از مولف است.
ایشان می‌نویسد: «به هر حال زیاده بر این صرف نمودن عمر عزیز را در جواب از
این خرافات روا نیست؛ لهذا کمیت خامه را به همین مقام بازداشته و جواب کلی از این
سوالات را به خاتمه موکول نمودم. خاتمه بخیر ان شاء الله.

ومكلف الايام ضد طباعتها

متطلب فی الماء جذوة نار

ومن هو یجری المستحیل فانما

تنبی الرجاء علی شفیر هار

افیقوا افیقوا یا غواة فانها

دیاناتکم مکر من الزعماء

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۷۷

قومی که به قرن بیست دین می‌سازند
بر خاکِ گمان، کاخِ یقین می‌سازند
گر روشنی از باب بها جوئی و باب
زین باب نه روشنی برآید نه جواب
بی خانه اگر بمانی ای خانه خراب
زان به [که به] سیل خانه سازی و بر آب
راهی که تو داری به خدا راه خدا نیست
جز شعبده بازی و به جز مکر و ریا نیست
دین هیچگه آلوده بدین شعبده ها نیست
بد بیشتر از این نتوان کرد و روا نیست
سود تو و امت همه جز باد هوا نیست
دین نیست لباسی که چو شد کهنه نپوشند
یا پولکی آن را به یهودی بفروشند
مردان طریقت همه هوش و همه گوش‌اند
در راه خدا محو خدایند و خموش‌اند
چون طببل تهی مغز دمامد نخرشند
ما ترس نداریم از آن امت بی درد
چون ما نشود هیچگه از گفتن حق سرد
مردیم و کجا ترس کند ره به دل مرد
گوییم و نترسیم که دین هر که نو آورد
مکر است و فریب است، خطا کرد خطا کرد

۱۹. نجعة المرتاد

در شرح رساله فقهی «نجات العباد» آیه الله شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» که تنها نسخه خطی موجود آن، شامل بحث اوقات نماز است.

وی در این اثر به نقد نظرات صاحب «جواهر» و محشین کتاب او از جمله اساتید خود آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی پرداخته و از این رو نام دیگر آن را «کبوات الجیاد فی میدان نجات العباد» نهاده است.

آیه الله سید حسن صدر کاظمی در تقریظ بر این کتاب می نویسد:

«قد نظرت فی هذا الشرح الجلیل للفاضل النبیل، نابغة الدهر و وحید الدهر، الفقیه علی التحقیق و المحقق لكل غامض دقیق الشیخ ابو المجد محمد رضا الاصفهانی، فوجدته کصاحبه بلا ثانی، فهو بین الکتب کالسبع المثانی، محکم المبانی، دقیق المعانی، مضطلع بعلم الحدیث والرجال وواحد رجاله عند المجال»^۱.

این اثر ارجمند در مجموعه «میراث حوزه اصفهان» دفتر اول به چاپ رسیده است.

۲۰. نقد فلسفة داروین

ودحض شبهات المعطلین. مشهورترین اثر علمی علامه نجفی که آن را در دوران جوانی نگاشته و در سال ۱۳۳۱ق در بغداد در دو جلد چاپ شده است. این کتاب به نوشته علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی از بهترین کتبی است که در اثبات خدای تعالی و رد مادیین نگاشته شده و جلد سوم آن را نیز ایشان در دست مؤلف دیده است.

جلد اول این کتاب مشتمل بر پیشگفتار، بیان نظریه داروین، معرفی دانشمندان طبیعی از جمله داروین، بیان عدم مخالفت دین با علم، و بیان مخالفت نظریه داروین با بعضی از معتقدات دین است.

جلد دوم نیز مشتمل است بر اثبات بدهت وجود خداوند، علت انکار خداوند

۱ میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۳۲۷.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۷۹

توسط دانشمندان، چگونگی امکان مادی نبودن برخی از موجودات، محتاج بودن معلول به علت، توضیح اشتباهات مادی ها در مورد محتاج بودن معلول به علت و اثبات این که قدیم بودن جهان منافاتی با اعتقاد به خدا ندارد.

جلد اول این کتاب در مطبعة الولاية بغداد چاپ شده و مولف آن بر روی جلد کتاب «العلامة الفاضل ابوالمجد الشيخ محمد الرضا آل العلامة التقى الاصفهانی القاطن فی كربلاء المعلى» ذکر شده؛ جلد دوم نیز در همان مطبعة چاپ شده و مولف: «عبدالله الفقير اليه ابوالمجد محمد الرضا الاصفهانی احد خدمة العيم فى النجف الاشرف وكربلاً المشرفة كان الله له» عنوان شده است.

سید عبد الحجة بلاغی در «اعلاط در انساب» می نویسد:

«نکته مهم این است در آن عصری که محیط اجازه نمی داد که کسی سخنان دارون را بشنود و بفهمد و درباره صحت یا بطلان آن حکم کند علامه شیخ محمد رضا نجفی بر افکار اقران خود فایق شده و در فهم و سپس نقد بر آن اقدام نموده است زیرا معتقد بوده که علم به فروع پس از استحکام رشته اصول دین است. علامه مزبور سخنان دارون و معایب و مغلطه های او را مو به مو تشریح کرده و بیانات الهیون را بر رد فلسفه دارون به نیکوترین وجهی واضح و آشکار ساخته است. این علامه قبل از انتشار نقد فلسفه، اعلانی درباره تصمیم نقد بر آن منتشر ساخت و نسخه آن را برای شبلی شمیم شامی فرستاد. شبلی در جواب نوشت: «اتهدّ البطّ بالشطّ؟» آیا مرغابی را به شط آب می ترسانی؟ کتاب که از چاپ خارج شد و به دست شبلی رسید یعنی حامی افکار دارون کتاب را دید سخت آشفته شد. گاهی گفت: «کفاک جهلک» گاه گفت... این سخنان که از راه عجز بر زبان شبلی حامی فلسفه دارون جاری شده است در حقیقت خود تصدیق به مقام علمی ناقد و اهمیت کتاب اوست. جرجی زیدان مدیر مجله «الهلال» ضمن تقریظ خود نوشت که: «هو کتاب لا نظیر له». کتابی است که نظیر ندارد.

در مجلات قاهره هم تقریظاتی درباره کتاب نقد فلسفه منتشر گردید.^۱ این کتاب ارزشمند به وسیله فرزند مؤلف آیه الله مجدالعلماء نجفی و نیز یکی از شاگردان مؤلف به نام غروی ترجمه شده که هیچ کدام به چاپ نرسیده است.

۲۱. النوافج و الروزنامج

علامه نجفی در این اثر که یادداشت های متفرقه اوست به برخی از مباحثات علمی خود با دوستان فاضل و ادیبش اشاره کرده و چند مورد از اشعار نغز خود را نیز درج کرده است. از جمله می نویسد: «کتبت الی ابن خالی السید الفقیه العالم اطلب منه مجلد الصلاة من کتاب «الجواهر»:

ان الصلاة من الجواهر بغیتی
لیکون لی مهما خلوت مسامرا
فابعث الی الخل القریب به وکن
کالبحر یقذف للقرب جواهرها
وبعت بقوطبة من المنّ الاصفهانی الی العلامة الامام السید محمد باقر حجّة الاسلام
وکتبت علیها:

بلا منّ علیک بعثت منّا
الیک وذاک احسان الیه
تقبّله من المملوک واجعل
قبولک منّة منّا علیه

۲۲. وقایة الاذهان والالباب

ولباب اصول السنّة و الکتاب. از کتب گران سنگ اصول فقه شیعه. علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی درباره آن می نویسد: «فی غایة الحسن و بداعة الاسلوب و رشاقه البیان و الحقّ انه ادخل فی تألیف هذا الکتاب علی علم الاصول نوعا من التجدد فی التیویب و التهذیب و النمط».^۲

۱ اعلاط در انساب ص ۲۵.

۲ نقباء البشر ص ۷۵۳.

سورة محمد

تنبیيات دليل الانسداد — الاولى.

قال الشيخ الاعظم سقى الله فتراه بوابد الفترات
ما بعضه بلفظه قد عرفت ان قضية المقدمات
المذكورة وجوب الامتثال الظني للاحكام المجبره
فاعلم انه لا فرق في الامتثال الظني بين تمصيل
الظني بالحكم الفرعي الواقعي كان يحصل من شرف
القدماء الظني بخاتمة المصير النبي وبين تمصيل
الظني بالحكم الفرعي الطاهر كان يحصله الظن من
امارة الظن بحجة امر لا يبيد الظن كالقرع — و
قال سيد بيان الوجه فيما اختاره من النعميم — ما لفظه
وقد خالف في هذا النعميم قريقتان احدهما من يرى ان
مقدمات دليل الانسداد لا يثبت الاعتقاد الظني
و مجبته في كون الشيء طريقا شرعيا مبرور للذمه في نظر
الشاع و لا يثبت اعتباره في نفس الحكم الفرعي
ن عما منهم عدم نعرض المقدمات المذكورة لاثبات الظني
في نفس الاحكام الفرعية اما مطلقا او بعد العلم بها
بتصحيح الشاع طرفا للاحكام الفرعية الثاني مقابله
هذا وهو من يرى ان المقدمات المذكورة

آیه‌الله شیخ محمد رضا قهدریجانی از افاضل اصحاب علامه نجفی، وی را در جمع آوری و تدوین مسودات این کتاب ترغیب نموده و با اصرار وی این کتاب تالیف گردیده است. «وقایة الاذهان» ابتدا چاپ سنگی و سال‌ها بعد به وسیله مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث چاپ جدید شده است.

و رسائل و حواشی متفرقه دیگر، از جمله:

«استقصاء کتب الاصحاب» که در حواشی بر «روضات الجنات» به آن اشاره نموده و می‌نویسد: «فی خزانه الحضرة الشریفة فی النجف کتب کثیرة من مصنفات هذا الشیخ [ابن العتاقی] کتب بعضها فی زمانه وعلیه خطه. اطلعت علیه و نقلت فهرسها فی کتاب استقصاء کتب الاصحاب».^۱ و نیز: رسالته فی القبلة، حاشیه بر «اصول کافی»، حاشیه بر کتاب «اکر» از تالیفات حکیم ریاضی دان مشهور یونان: تاو ذوسیوس؛ رساله «اماطة الغین عن استعمال العین فی معنیین» و غیره.

علامه طهرانی در «نقباء البشر» می‌نویسد: «لکافة مؤلفاته لون خاص و اسلوب بدیع یحبب قرائتها اعانة علی ذلك ما ذکرناه من براعته فی الادب و اللغة و غیرها».^۲

تقریرات

برخی از شاگردان فاضل ایشان تقریرات دروس فقه و اصول ایشان را به رشته تحریر کشیده‌اند، از جمله علمای اعلام:

۱. حاج شیخ حیدر علی محقق

ایشان در مصاحبه با «مجله حوزه» فرموده‌اند: از جمله اساتیدم مرحوم حاج شیخ محمد رضا نجفی مسجد شاهی است. من در درس خارج ایشان شرکت می‌کردم، این درس را مرتب ثبت و ضبط می‌کردم. آن مرحوم هم خیلی به من اظهار محبت می‌کردند،

۱ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۵۷.

۲ نقباء البشر ص ۷۵۳.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۲۸۳

به طوری که روزی مانعی پیش آمد نتوانستم در درس شرکت کنم، ایشان نگران شده بودند و مرحوم حاج آقا عطاء را فرستاده بودند که به هر کیفیتی هست فلانی در درس شرکت کند، زیرا مطالب من را ایشان خوب ثبت می‌کند.^۱

۲. سید عطاء الله درب امامی

تقریرات درس اصول فقه علامه نجفی که به وسیله ایشان نگاشته شده نزد فرزندش عالم جلیل حاج آقا حسن امامی موجود است.

۳. شیخ محمد باقر نجفی

فرزند آیه الله حاج شیخ جمال الدین نجفی. به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: ایشان تقریرات بحث فقه و اصول علامه شیخ محمد رضا نجفی را به نگارش در آورده و به نظر استاد رسانده و از او به دریافت اجازه اجتهاد نائل گردید که آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی نیز آن را تأیید نمود.^۲

تدریس در قم

علامه نجفی در سال ۱۳۴۶ق در قیام آیه الله حاج آقا نورالله اصفهانی که به عنوان اعتراض به اقدامات غیر اسلامی دولت به قم مهاجرت نمودند به همراه عده‌ای دیگر از علمای بزرگ اصفهان به قم رفته و به مدت شش ماه در حوزه علمیه قم به اصرار مؤسس بزرگوار آن آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به تدریس پرداخت. آیه الله مؤسس، عظمت خاصی برای او قائل بود و او را شیخ بهائی زمان می‌دانست.^۳

حضرت امام خمینی رضوان الله علیه از ایشان نقل فرموده که اگر شیخ محمد رضا

۱ مجله حوزه شماره ۵۳ ص ۴۷.

۲ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲.

۳ مجله حوزه ش ۵۳ ص ۴۷.

ذوفنون نبود، شیخ مرتضای انصاری زمان بود.^۱
مرحوم آیه الله شیخ محمد علی اراکی نیز از آیه الله حائری نقل کرده که ایشان فرموده بود: به اعتقاد من آقای شیخ محمد رضا اول فاضل در کره زمین است و از او بالاتر نیست.^۲

به نوشته آیه الله میرزا محمد ثقفی (از شاگردان و مجازین از علامه نجفی): در اول ورود علامه نجفی به قم، آیه الله حائری در منبر پس از توصیف مقامات عالیه ایشان در حد اعلی، فرمود: من هم از ایشان اجازه (نقل حدیث) دارم.^۳
عده‌ای از طلاب فاضل آن زمان که بعداً هر یک به مقامات بلند علمی و دینی نایل شدند از محضر علامه نجفی استفاده کرده یا از او مجاز گردیدند. از جمله حضرات آیات:

۱. سید احمد شبیری زنجانی

این عالم جلیل تقریرات درس فقه علامه نجفی را که در دوران اقامت کوتاه ایشان در قم تدریس شده در کتاب «افواه الرجال» خود به نگارش درآورده که به وسیله دوست گرامی آقای شیخ مهدی باقری تصحیح و در مجموعه «میراث حوزه اصفهان» چاپ شده است.

۲. سید احمد خوانساری

فقیه اهل البیت علیهم السلام و مولف اثر فقهی گران قدر «جامع المدارک».

۳. میرزا اسحاق آستارایی

۴. حاج میرزا خلیل کمره ای

صاحب کتاب «هفتاد و دو تن و یک تن»، «ملکه اسلام»، «شرح نهج البلاغه» و

۱. رساله امجدیه، مقدمه.

۲. همان.

۳. تفسیر روان جاوید ج ۵ ص ۴۸۵.

حدود ۶۰ عنوان کتاب و رساله ارزنده به زبان فارسی و عربی.

۵. سید محمد رضا گلپایگانی

فقیه اهل بیت علیهم السلام و از مراجع عظام تقلید.

۶. شیخ محمد رضا طبسی^۱

صاحب: الشيعة والرجعة، درر الاخبار فيما يتعلق بحال الاحتضار و آثار فراوان

دیگر.

۷. حاج آقا رضا مدنی کاشانی

صاحب براهین الحج، کتاب القصاص، کتاب الديات، توضیح التقریرات فی بحث

الخيارات، کتاب الخلافة و كشف الحقائق فی الرد علی الزندیق والمنافق.

۸. حضرت امام خمینی رضوان الله علیه

۹. سید شهاب الدین مرعشی نجفی

۱۰. شیخ عبدالحسین ابن الدین

۱۱. میرزا عبدالله فاضل سراپی

۱۲. میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی

۱۳. میرزا محمد علی مدرس تبریزی

نویسنده «ریحانة الادب».

۱۴. سید علی اکبر برقی قمی

صاحب آثار زیبا و خواندنی همچون: «راهنمای دانشوران»، «کاخ دلاویز»، «بامداد

۱ وی از علامه نجفی اجازه نقل حدیث دریافت نموده است. در این اجازه که در در ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۴۵ق نگاشته شده آمده: «وقد اجزت للشيخ العالم الفاضل الثقة الثبت الجليل، عماد الشرع الشريف وعضد الدين الحنيف، نخبة الفقهاء الكرام، مروج الدين والاسلام، وحيد عصره الذي ليس له ثاني، الشيخ محمد رضا الطبسي الخراساني، جعله الله ممن ينصر لدينه ويورق بصيب علمه ما ذوى من غصونه ان يروى عنى جميع مولفات علمائنا الابرار».

روشن»، گمهر تابان» و «درج گهر».

۱۵. میرزا محمد ثقفی تهرانی

نویسنده «روان جاوید» در تفسیر قرآن مجید.

۱۶. سید مصطفی صفایی خوانساری قمی.

۱۷. شیخ مهدی نراقی کاشانی

تدریس در اصفهان

علامه نجفی از سال ورود به اصفهان (۱۳۳۴) تا سال وفات (۱۳۶۱) به مدت ۲۷ سال به تدریس دروس عالی فقه و اصول پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت نمود. وی در دوران خفقان رضاخانی نیز دست از تدریس برنداشت و در منزل به انجام این وظیفه دینی پرداخت. بدون شک حوزه علمیه اصفهان مرهون همت بلند آن بزرگ مرد است و با تلاش بی دریغ او و برخی دیگر از علمای آن زمان حوزه کهن سال اصفهان از فروپاشی نجات یافت و خیل عظیمی از فضلا در آن پرورش یافتند.

وی قبل از ظهرها در مسجد نو بازار و عصرها در مدرسه صدر بازار اصفهان و در سال هایی که حکومت رضاخانی عرصه را بر روحانیت تنگ کرده بود، در منزلش به تدریس اشتغال داشت و هیچ گاه دست از نشر معارف دینی بر نداشت و حتی در سخت ترین شرایط به تربیت شاگردان پرداخت.

ایشان به جز ایام درسی، روزهای پنجشنبه و جمعه نیز در منزل به تدریس احادیث اهل بیت علیهم السلام و تبیین معارف معصومین می پرداخت که جمعی از فضلا از جمله آیه الله شیخ مرتضی مظاهری در آن شرکت می کردند.^۱

علامه طهرانی در این باره می نویسد: «وکان للطلاب علیه زحام غریب وقد تخرج

۱ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۲۷۹.

علیه جمع من الافاضل والاعلام. وكان محبوباً عند سائر الطبقات لبشاشة وجهه وحسن اخلاقه وظرافته. اما تدریسه فقد ولع به الكثيرون لبلاغة تعبيره وحسن تقريره ولجامعته ايضا فقد كان يشفع اقواله بالادلة والاستشهاد باشعار العرب والفرس واقوال اللغويين والاكابر من السلف. ومع تلك المكانة العلمية والشهة لم تكن حالته المادية على ما يرام فكان غير مرتاح دائماً كما كان يبدو ذلك من مكاتيبه لي»^۱.

شاگردان

برخی از شاگردان او در اصفهان عبارتند از:

۱. میرزا ابراهیم نواب
۲. سید ابوتراب مرتضوی درچه ای
۳. میرزا ابوالحسن قهی
۴. شیخ ابوالقاسم اشراقی
۵. شیخ ابوالقاسم نورایی سدهی
۶. سید احمد مقدس بیدآبادی^۲
۷. سید اسدالله مستجاب الدعواتی

۱. نقباء البشر ج ۲ ص ۷۵۰.

۲. احمد آقا فرزند سید ابراهیم حسینی اصفهانی معروف به مقدس، سیدی جلیل و فاضلی بی بدیل بود. در حدود سال ۱۳۲۰ق متولد شد و تحصیلات خود را در اصفهان نزد اساتیدی همچون: میرزا ابوالقاسم زفره‌ای، میرزا ابوالحسن بروجردی، سید محمد نجف آبادی، سید علی نجف آبادی، علامه نجفی، سید محمد باقر درچه‌ای، سید مهدی درچه‌ای و سید ابوالقاسم دهکردی به پایان رسانیده و خصوصاً در ادبیات عرب از صرف و نحو و منطق و کلام و معانی و بیان تبحر به سزایی یافت. وی از مدرّسین معروف مقدمات و سطوح بود و مخصوصاً در تدریس حاشیه ملأ عبدالله در منطق و کتاب «المطول» در معانی و بیان، همتا و مانند‌ی نداشت. در زهد و تقوا و عدم توجه به امور دنیا نیز ممتاز بود. این عالم زاهد در سوم ربیع‌الاول ۱۳۹۷ق وفات یافت و در تکیه بروجردی مدفون شد.

۸. شیخ احمد فیاض سدهی
۹. شیخ اسماعیل گزی
۱۰. سید اسماعیل هاشمی
۱۱. شیخ اسماعیل کلباسی
۱۲. شیخ امان الله کوچانی^۱
۱۳. حاج امیر آقا فلاورجانی
۱۴. سید محمد باقر آیه اللهی
۱۵. شیخ محمد باقر نجفی
۱۶. شیخ محمد باقر کمره‌ای^۲

۱ فرزند ملا ابدال کوچانی (از شاگردان حاج شیخ محمد باقر نجفی). وی از مشاهیر فضلا و از خواص اصحاب علامه نجفی، و مورد وثوق و اعتماد ایشان و عموم علمای اصفهان بود. سال‌ها در مدرسه عربان ساکن، و مقدمات و سطوح فقه و اصول را تدریس می‌کرد. عمده تحصیلاتش نزد آقا سید محمد باقر درجه ای، آخوند ملا محمد حسین فشارکی و علامه نجفی بود. وی در شب ۲۳ رمضان ۱۳۸۳ وفات یافت و در تکیه آقا سید محمد لطیف خواجوی مدفون شد. بر سنگ مزارش چنین آمده است: آرامگاه علامه محقق و استاد مدقق شیخ امان الله کوچانی، ولد عمده الفقهاء و فخر الفضلاء مرحوم ملا ابدال، ۲۳ رمضان ۱۳۸۳.

یگانه عالم دانای دل آگاه روحانی

به امر خالق یکتا برفت از عالم فانی

هزار و سیصد و هشتاد و سه بگذشت از هجرت

که ساکن شد بجنت شیخ امان الله کوچانی

۲. عالم کامل و فقیه جامع. در کمره (اطراف خمین) دیده به جهان گشود. نزد پدر بزرگوارش حاج شیخ محمد که تحصیل کرده حوزه علمیه اصفهان بود مقدمات علوم را تا سطوح آموخت. در سال ۱۳۴۱ق به قم مهاجرت کرد و به فراگیری سطوح عالی اشتغال ورزید. آنگاه به درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر شده و از مباحث فقهی و اصولی آن مرد بزرگ بهره‌ها برد. در سال ۱۳۴۶ق که علمای اصفهان به عنوان مخالفت با حکومت رضاخان به قم مهاجرت کرده بودند به درس علامه نجفی حاضر شده و از درس‌های عمومی و خصوصی وی بهره برد و مورد توجه خاص استاد قرار

۱۷. سید محمد باقر رجائی

۱۸. شیخ محمد باقر امینی نطنزی^۱

→

گرفت. وی این درس ها را با فرزند استاد، آیت الله مجدالعلماء نجفی مباحثه می کرد. در سال ۱۳۴۷ق به اصفهان رفت و به مدت دو سال مهمان استاد بود و از درس ها و معاشرت های او بهره شایان برد. در سال ۱۳۴۹ق به نجف رفت و از محضر حضرات آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی بهره های فراوان برد. وی در سال ۱۳۵۸ق (۱۳۱۸ش) پس از مراجعت به ایران و از اندکی اقامت در وطن خویش، به شهر ری کوچید و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید و به تدریس خارج فقه و اصول، تالیف، ترجمه، راهنمایی مردم، اقامه جماعت اشتغال داشت. زهد فراوان و قناعت بسیار از زندگی اش مشهود بود. بر روزه گرفتن سه ماه رجب و شعبان و رمضان، نوافل یومیه، تهجد و شب زنده داری، رعایت مستحبات و پرهیز از مکروهات، بی اعتنائی به زخارف دنیا پای می فشرد و دوبار پیاده به حج خانه خدا مشرف شد. از ذوقی عالی و طبعی سرشار برخوردار بود و شعر عربی و فارسی را روان می سرود. کتاب هایش متجاوز از پنجاه عنوان است از جمله: ۱. اصول الفوائد الغریبه بر گرفته از درس اصول اساتید خویش ۲. فصل الخصومة فی الورد والحکومة (خطی) ۳. فروع دین و نصوص احکام یا فقه فارسی (۴ج) ۳. الدین فی طور الاجتماع (۵ج، سه جلد آن به چاپ رسیده) ۴. روحانیت در اسلام (۲ج) ۵. السیف المشتهر فی تحقیق اسم المصدر (این کتاب که بسیار مورد تشویق مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی قرار گرفت، خطی است) ۶. کانون حکمت قرآن (تفسیر سوره لقمان) ۷. کانون عفت قرآن (تفسیر سوره یوسف) و ترجمه بسیاری از کتب حدیث شیعه. وی از تمام اساتید خویش اجازه اجتهاد و روایت داشته و اجازه اجتهادش از آیت الله حائری بسیار قابل توجه است. او پس از عمری سرشار از خدمات دینی، اجتماعی و علمی در ۹۵ سالگی در تاریخ ۵ محرم الحرام ۱۴۱۶ق (۱۴ خرداد ۱۳۷۴ش) وفات کرد و در صحن حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خاک سپرده شد.

۱ در سال ۱۲۸۵ ق در نطنز به دنیا آمد. درس هیجده سالگی به اصفهان رفت و در مدرسه حاج شیخ محمد علی ساکن شد و از حوزه درس حضرات آیات: شیخ عباسعلی ادیب، شیخ حسینعلی صدیقین، سید علی نجف آبادی، سید محمد نجف آبادی، علامه نجفی و شیخ محمد حکیم خراسانی بهره برد و با آیه الله سید اسماعیل هاشمی هم مباحثه و هم درس گردید. آن گاه به حوزه علمیه قم رفت و به همراه آیه الله شیخ محمد باقر دهاقانی از درس حاج شیخ عبد الکریم حائری استفاده کرد. در سال ۱۳۱۵ ش به نجف اشرف مشرف شد و درس خارج آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، آقاضیاء

←

۲۹۰ / گلشن اهل سلوک

۱۹. سید محمد باقر نحوی
۲۰. سید محمد تقی مصطفوی فروشانی
۲۱. شیخ محمد تقی فشارکی
۲۲. شیخ محمد تقی نجفی
۲۳. شیخ محمد تقی هرنیدی
۲۴. سید جلال الدین فارقلیطی
۲۵. شیخ جلال الدین آیه اللهی یزدی
۲۶. سید جمال الدین میردامادی
۲۷. شیخ محمد جواد اصولی فریدنی
۲۸. سید حسن امام سدهی
۲۹. شیخ محمد حسن همدانی
۳۰. دکتر محمد حسن سه چهاری
۳۱. حسن صدر اصفهانی
۳۲. سید حسن علوی خوراسکانی
۳۳. سید حسن مدرس هاشمی

→

الدین عراقی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم و شیخ محمد علی کاظمینی رادرک نمود و به مقامات عالی علمی رسید. در سال ۱۲۹۵ به اتفاق چهل نفر از مردم نجف اشرف برای نخستین بار پیاده عازم بیت الحرام شد و در مدت چهل شبانه روز فاصله نجف تا مدینه را طی نمودند. وی از آن تاریخ همه ساله با عده ای عازم زیارت بیت الله می شد و بیش از چهل بار این سعادت را یافت. وی جزو نخستین گروه از ایرانیانی بود که از عراق اخراج شده و به ایران آمدند مردی بزرگوار، خدمتگزار و گره گشای گرفتاری های مستمندان بود. در مسجد نبی اکرم صلی الله علیه و آله اصفهان اقامه جماعت می نمود و مورد احترام عموم طبقات از علما و مقدّسین بود. وی در روز شنبه ۲۴ شعبان ۱۴۱۲ ق در اصفهان وفات نمود و در باغ رضوان مدفون گردید.

۳۴. شیخ محمد حسن نجفی زاده
۳۵. میرزا محمد حسین اژه ای
۳۶. شیخ محمد حسین فاضل کوهانی
۳۷. شیخ محمد حسین شریعت هرنندی
۳۸. سید محمد حسین مهدوی اردکانی
۳۹. سید حسین موسوی بیدآبادی
۴۰. دکتر محمد حسین ضیایی بیگدلی قمی^۱
۴۱. شیخ محمد حسین نجفی
۴۲. سید حسین ظهیر میر دامادی
۴۳. شیخ حیدر علی محقق
۴۴. حیدر علی خان برومند گزی
۴۵. شیخ حیدر علی صلواتی
۴۶. شیخ داود مصاحبی نائینی
۴۷. سید محمد رضا آل رسول
۴۸. سید محمد رضا ابن الرسول
۴۹. سید محمد رضا شفتی
۵۰. سید محمد رضا خراسانی
۵۱. شیخ محمد رضا شریعت طالخونچه ای
۵۲. شیخ محمد رضا جرقویه ای حائری
۵۳. سید ریحان الدین مهدوی^۲

۱ وی در سال ۱۳۵۵ق در اصفهان نزد علامه نجفی تلمذ و از او دو اجازه اجتهادی و روایتی دریافت کرد.

۲ فرزند مرحوم سید شهاب الدین نحوی. در سال ۱۳۱۳ در اصفهان از دختر علامه فقیه آخوند ملأ محمد

۵۴. سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی
۵۵. سید شمس الدین خادمی
۵۶. شیخ صدرالدین محلاتی
۵۷. سید عباس طباطبایی خوراسکانی
۵۸. سید عباس صفی دهکردی
۵۹. حاج شیخ عباسعلی ادیب^۱
۶۰. سید عبدالحجّة بلاغی نائینی
۶۱. عبدالرحیم ربانی خوراسگانی
۶۲. میرزا عبدالله شیخ الاسلام
۶۳. شیخ عزالدین نجفی

→

حسین کرمانی متولد شد. نزد شیخ ابوالقاسم زفره‌ای، حاج میرزا ابوالحسن بروجردی، میرزا احمد مدرّس، آخوند ملّا عبدالکریم گزی، آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی و سیّد محمّد نجف آبادی و علامه نجفی تحصیل نموده و از او به اخذ دو اجازه روایتی و اجتهاد مفتخر گردید. مدّت دو سال نیز در طهران به درس مرحوم حاج شیخ جمال الدین نجفی حاضر می‌شد. از آثار او رساله‌ای است در این که جواب نامه همچون جواب سلام واجب است که آن را به دستور مرحوم آقای گزی نوشته و آن مرحوم آن را مورد تحسین قرار داده است. وی در روز یکشنبه ۲۹ ذی القعدة سال ۱۳۹۹ در اصفهان وفات یافته، در تکیه خانوادگی در قبر پدر مدفون گردید.

۱ ایشان در خاطرات خود می‌گوید: استاد بزرگوار ما آقای آیه الله شیخ محمد رضا خیلی به من علاقه داشت. در سایه لطف بیش از اندازه ایشان با هم انس داشتیم. از جمله خاطرات من از آن بزرگوار، مربوط می‌شود به زمانی که من در مدرسه درس می‌گفتم. عده ای با من طرف شده بودند. این عده خدمت آقایان مسجد شاهی تضمین کرده بودند که من را از مدرسه بیرون کنند. خبر به ایشان رسیده بود. البته من خبر نداده بودم. یک روز صبح زود، پیش از آفتاب، ایشان تشریف آورد مدرسه، حجره من. همه طلبه ها جمع شدند. ایشان فرمود، خادم مدرسه آمد. به خادم فرمود: این حجره از آن من است و ایشان هم نماینده من است؛ هیچ کس حق ندارد مزاحم درس ایشان بشود. و به من فرمود: شما مشغول درستان باشید. مجله حوزه ش

۶۴. سید عطاء الله درب امامی
۶۵. شیخ علی مشکوة سدهی
۶۶. شیخ علی قدیری کفرانی
۶۷. میر سید علی ابطحی سدهی
۶۸. ملا علی مارینی
۶۹. حاج سید علی علامه فانی
۷۰. ملا محمد علی عالم حبیب آبادی
۷۱. سید کمال الدین نوربخش دهکردی^۱
۷۲. ملا لطف الله کرونی

۱ در سال ۱۳۲۰ ق در شهر کرد متولد شد. پدرش: سید محمود دهکردی از زهاد مشهور زمان خود بود، چنانچه از مرحوم آخوند کاشی نقل است که می فرمود: اگر در اصفهان زاهد باشد دو نفرند: یکی سید محمود دهکردی و دیگری سید محمد حسن بهشتی لنبانی. وی پس از انجام تحصیلات ابتدایی در شهرکرد نزد حاج آقا جناب دهکردی به اصفهان رفت و نزد اساتید مبرزی چون: شیخ علی مدرس یزدی، شیخ محمد حکیم خراسانی، علامه نجفی و عموی بزرگوارش آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی به تحصیل پرداخت. آن گاه به تهران رفت و در مدرسه سپهسالار اقامت نمود و از درس اساتید آنجا از جمله شهید سید حسن مدرس استفاده نمود. پس از چند سال به تشویق مرحوم مدرس به سمت معلم فقه در اداره معارف آن زمان استخدام شد و سال ها در دبیرستان ها و دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات به تدریس شرعیات پرداخت. وی مردی آرام، متین، سلیم النفس و خدمتگزار بود. شب های جمعه در منزل خود واقع در خیابان جمهوری مجلس روضه داشت و گروهی از اهل فضل و ادب در آن شرکت می کردند. به نوشته دکتر کتابی: وی انسانی والا مقام، دانشمندی وارسته و اهل خدمت به مردم بود و مهرورزی او به انسان ها ضرب المثل شده بود، مثل این که وجود نازنین او وقف خدمت به مردم بود. خانه او پناهگاهی بود برای کسانی که نیازها داشتند و انسانی نمی یافتند که اظهار نیاز کنند به او پناه می بردند و او هم با کمال حسن خلق و خوشرویی به انجام کار آنها می پرداخت و گاهی از جاه خود بذل مینمود، درست مصداق فرمایش مولای متقیان در خطبه همام: «الخير منه مأمول و الشر منه مأمون. لینا قوله، غائباً منکره، حاضرًا معروفه، مقبلاً خیره». مرحوم نوربخش در دهم ماه مبارک رمضان ۱۴۰۱ ق وفات نمود. از تألیفات او شرعیات و اصول اعتقادات است که سال ها در دبیرستان ها مورد استفاده دانش آموزان بود.

۷۳. سید مجتبی میر محمد صادقی

۷۴. شیخ مجدالدین (مجد العلماء) نجفی

۷۵. ملا محمد دهاقانی^۱

۷۶. شیخ محمد یزدی

۷۷. سید محمد هاشمی^۲

۷۸. سید محمد مقدس بیدآبادی

۷۹. شیخ محمد شیخ العراقرین

۸۰. میرزا محمود مقتدایی

۱ عالم فاضل و فقیه ادیب. در حدود سال ۱۳۰۰ در قریه دهاقان سمیرم متولد شد. در اصفهان نزد حضرات آیات: شیخ محمد تقی آقانجفی، میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ محمد حکیم خراسانی، میر سید علی نجف آبادی و علامه نجفی تلمذ نمود. سال ها در مدرسه میرزا حسین در محله بیدآباد سکونت نموده و به مطالعه و تدریس سطوح فقه و اصول و ادبیات اشتغال داشت. وی تقریرات اساتید خود آقا سید محمد باقر درچه، حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم و آقا ضیاءالدین عراقی در نجف را نوشته و یک دوره کامل فقه نیز مرقوم داشته است. وی از آیات عظام: آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آخوند ملا محمد حسین فشارکی اجازه داشته و آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد تقی خوانساری و سید صدرالدین صدر نیز مراتب علمی او را گواهی فرموده‌اند. وی در پنج‌شنبه ۲ جمادی‌الاولی سال ۱۳۸۹ در اصفهان وفات یافته، در تکیه حاج آقا محمد مقدس مدفون گردید.

۲ عالم عامل و فاضل کامل. در سال ۱۲۷۷ق در شهر قهدریجان متولد شد. از حدود ۲۰ سالگی به تحصیل در حوزه اصفهان پرداخت و پس از فراگیری مقدمات، از محضر اساتیدی همچون حضرات آیات: سید محمد نجف آبادی، سید علی نجف آبادی، علامه نجفی، شیخ محمد رضا جرقویه ای، شیخ محمد خراسانی، حاج آقا صدر کوپایی، حاج آقا رحیم ارباب، میرزا علی آقا شیرازی و سید محمد رضا خراسانی بهره برده و در علوم مختلف تبحر یافت. وی عالمی زاهد و وارسته بود و سال ها در حوزه اصفهان به تدریس دروس مختلف حوزوی از مقدمات تا «قوانین الاصول» و «شرح منظومه» اشتغال داشت و بسیاری از فضلاء حوزه از محضر او بهره بردند. وی در تبلیغ دین و حل مشکلات مردم محل نیز کوشا بود و سرانجام در ۲۸ دی ماه ۱۳۵۹ش در سن ۸۲ سالگی وفات کرد و در گلستان شهدای قهدریجان مدفون شد.

۸۱. شیخ مرتضی حجت نجفی
۸۲. شیخ مرتضی مظاہری^۱
۸۳. سید مرتضی موحد ابطحی
۸۴. سید مرتضی ظہیر الاسلام
۸۵. شیخ مرتضی اردکانی
۸۶. شیخ مرتضی فقیہی^۲

۱ عالم ربانی و فقیہ زاهد. در سال ۱۳۱۶ق متولد شد. در اصفهان از محضر درس آیات عظام: آخوند ملّا عبد الکریم گزی، آخوند ملّا محمد حسین فشارکی، سید ابو القاسم دہکردی، آیة اللہ میر محمد صادق خاتون آبادی و علامہ شیخ محمد رضا نجفی بهره برد. سپس بہ نجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر آیات عظام: آقا ضیاء الدین عراقی، میرزا محمد حسین نائینی، سید ابو الحسن اصفہانی، شیخ محمد کاظم شیرازی، سید ابو تراب خوانساری، علامہ شیخ محمد جواد بلاغی، شیخ شعبان گیلانی، شیخ علی شاهرودی، سید علی کازرونی، میرزا آقا اصطهباناتی، میرزا محمود شیرازی استفاده نموده و بہ درجہ عالی اجتہاد نایل گردید. آن گاہ بہ اصفہان بازگشت و بہ تألیف و اقامہ جماعت و موعظہ و ارشاد و تدریس پرداخت. او عالمی زاهد و وارستہ و متواضع بود، چہرہ ای متبسم و جذاب و نورانی داشت، در مساجد شیشہ گری جنب باغ قلندرها و مسجد جوجہ جنب مسجد حکیم و مسجد شیخ لطف اللہ اقامہ جماعت می نمود. در مدرسہ نیم آورد حجرہ داشت و در آن بہ تدریس می پرداخت. آیة اللہ مظاہری از حدود دہ سال قبل از وفات بہ کلی ترک معاشرت با مردم نموده و در منزل منزوی و بہ عبادت و تألیف و تصنیف اشتغال داشت. از آثارش: قلع الغیبہ، آداب الدعاء و منتخب الادعیہ، الحجۃ علی ذوی النهی فی حرمة حلق اللحی، تحریرات الاصول، تقریرات اصول فقہ آقا ضیاء الدین عراقی، تقویم شرعی و مقبس الیاقوت فی فضل السکوت بہ چاپ رسیدہ است. نہایۃ المأمول فی شرح کفایۃ الاصول در دو جلد بزرگ، الفوائد الغرویۃ، المعارف الرجالیۃ و ۱۵ رسالہ فقہی استدلالی نیز از او برجای مانده است. این عالم زاهد در ۶ ذی الحجۃ ۱۴۰۹ق بہ دیدار حق شتافت و در باغ رضوان اصفہان مدفون گردید

۲ فرزند میرزا علی. در سال ۱۲۹۹ش متولد شد. پس از طی دوران کودکی و فراگرفتن قرآن کریم بہ ہمراہ برادرش حاج آقا مصطفی بہ اصفہان رفت و در مدرسہ ناصرہ ساکن گشتہ و بہ تحصیل علوم دینی پرداخت. مقدمات و سطوح را نزد مدرسینی چون: شیخ محمد رضا رهنانی و آیة اللہ شیخ محمد

۸۷. شیخ مصطفی ارسطویی
۸۸. سید مصطفی مهدوی هرستانی
۸۹. سید مصطفی فقیه ایمانی زانیانی
۹۰. سید مصطفی سیدالعراقین
۹۱. سید مصطفی طباطبائی خوراسکانی
۹۲. سید مهدی حجازی فروشانی
۹۳. سید مهدی سیدالعراقین
۹۴. نجم الدین فاضل نوری
۹۵. شیخ نصرالله قضائی نجف آبادی^۱

→

حسن عالم نجف آبادی آموخت و سپس به درس خارج حضرات آیات: شیخ محمد رضا نجفی، شیخ مهدی نجفی، سید محمد رضا خراسانی، حاج آقا رحیم ارباب و میر سید علی بهبهانی حاضر گشته و به استفاده پرداخت. وی در مدرسه چهار باغ ساکن بود و با فضایی چون: ملا هاشم جنتی، شیخ محمد تقی نجفی و شیخ علی محمد فقیه حبیب آبادی مباحثه علمی داشت و در کنار آن به تدریس ادبیات و سطوح می پرداخت. در ایام تعطیل برای تبلیغ به خوراسکان و روستاهای اطراف آن می رفت و به تأسیس و تعمیر چندین مسجد و حسینیه و حمام اقدام نمود. وی مورد علاقه و احترام مردم بود و با بیان شیوای خود مردم را با معارف و احکام دین آشنا می نمود. قرائت خطبه های حضرت سجاد و حضرت زینب سلام الله علیهما و دعای کمیل و ندبه او بسیار مورد علاقه مردم محل بود و جمعیت زیادی در آن مجالس حاضر می شدند. وی در روز پنجشنبه ۱۲ ماه مبارک رمضان ۱۴۱۹ق (۱۰ دی ماه ۱۳۷۷ش) وفات یافت و در امامزاده ابوالعباس در قبری که قبلاً تهیه کرده و در آن قرآن خوانده بود دفن شد.

۱ عالم جلیل، در سال ۱۲۷۹ش (۱۳۱۰ق) در نجف آباد متولد شد. تحصیلات خود را در اصفهان نزد اساتیدی چون: سید آقا جان نوربخش، شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، شیخ محمود مفید، علامه شیخ محمد رضا نجفی، سید محمد نجف آبادی و سید علی نجف آبادی انجام داد. پس از رحلت استادش آیه الله سید محمد نجف آبادی در سال ۱۳۶۲ق به مدت شش سال در اصفهان به تدریس سطوح فقه و اصول پرداخت. آن گاه به درخواست مردم نجف آباد به زادگاه خود مراجعت نمود و به

←

۹۶. سید نورالله ابطحی سدهی

۹۷. شیخ نورالدین اشنی قودجانی

۹۸. شیخ هبة الله هرنندی^۱

۹۹. سید یحیی مدرس یزدی

اجازات

علاّمه نجفی به عدّه زیادی از علما و فضلاّی زمان اجازه اجتهاد یا نقل روایت داده است که تعداد قابل توجهی از این اجازات جمع آوری شده است. چند نمونه از اجازات ایشان نقل می‌شود:

→

تدریس در حوزه علمیه نجف آباد پرداخت. پس از وفات آیه الله شیخ ابراهیم ریاضی مدیریت حوزه علمیه نجف آباد را به عهده گرفت و در کنار تدریس به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و در عین حال به زراعت و کشاورزی هم اشتغال داشت. وی که به حاج آقا امام و امام نجف آبادی مشهور بود در ۱۸ تیر ماه ۱۳۶۴ ش در سنّ ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و در جنّه الشهداء نجف آباد مدفون گردید.

۱ عالم فاضل کامل زاهد، از مدرّسین سطوح در مدرسه صدر اصفهان. در قریه هرنند متولّد گردید. در مولد خود و اصفهان در نزد اساتیدی همچون: علامه نجفی، میر محمد صادق خاتون آبادی، میر سیّد علی نجف آبادی، سیّد محمد نجف آبادی، شیخ محمد حکیم خراسانی علوم فقه و اصول و فلسفه را به خوبی فرا گرفته و از مرحوم حاج میرزا ابوالهدی کلباسی نیز در علم رجال بهره کافی برده، و از اساتید خود به اجازه روایتی و اجتهاد مفتخر گردید. وی عالمی خلیق و فاضلی محقق و دقیق بود. تمام روزهای ایام هفته از صبح تا شب در مدرسه صدر بازار اصفهان به تدریس و تربیت طلاب اشتغال داشت و با همه سختی‌های زمان صبر و شکیبایی را از دست نداده و از جاده قناعت و زهد منحرف نگردید. سرانجام در ۴ شنبه ۲۲ صفر ۱۳۶۶ به مرض سرطان وفات یافته در تکیه کازرونی به خاک سپرده شد.

۱. اجازة به آية الله ميرزا محمد ثقفى^۱

«بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذى تروى الرياض حديث فضله القديم باصح الاسناد عن ضعيف النسيم وتخبر المرسلات فى السحاب باتصال جوده العميم. والصلاة على نبيه محمد الممدوح فى آى القرآن المرسل باكمل الشرايع و احسن الاديان وآله الذين مرفوع الاعمال موقوف على طاعتهم ومقبول الطاعات منوط بولايتهم ورضوان الله تعالى على خلفائهم الذين رفعوا للخلف اعلام الهداية وسهلوا لهم طرق الرواية والدراية.

وبعد، فان علم الحديث وان جهل فى هذا الزمان مقداره وطمس باعاصير بدع هذا العصر معالمه وآثاره هوى نجمه وعفى رسمه ونضب طامى بحره وتعطل حالى نحره فقد كان اسلافنا الصالحون يعرفون قدره وفضله فكم تحملوا لاجله الرحلة فطوحتهم البلاد لتحصيل العلو فى الاسناد وشدوا الرحال للسمع عن الشيوخ ومعرفة احوال الرجال وقد كنت ولله الفضل ممن رغب فيه والشباب فى العنفوان اذ الناس ناس والزمان زمان فاخذت الكافى من محاسنه وعيونه وحال اسانيده ومعانى متونه عن خير رجاله واجل حملته واوثق حفظته وسدنته ولما وردت بلدة قم المحروسة عام ۱۳۴۵ هج كان من الطالع السعيد والطائر الميمون اجتماعى بالشيخ العالم الفاضل الكامل العادل جامع اشنتات الفضائل الفقيه الماهر وكوكب سماء العلم الزاهر سابق حلبة الفضل الشيخ محمد بن ابى الفضل ادام الله تعالى فضله وكثر فى العلماء مثله. فرايته قد جمع بين طريف المجد وتالده وسلک فى سبيل المكارم جده ووالده قد بذ الاقران فى العلم والعمل فحق ان

۱ عالم جليل، فرزند آية الله حاج ميرزا ابوالفضل تهرانى، فرزند آية الله ميرزا ابوالقاسم كلانتر مقرر درس شيخ انصارى. وى در سال ۱۳۱۳ق متولد شد. نزد بزرگانى همچون آقا ميرزا كوچك و آقا شيخ بزرگ ساوجى و سپس نزد آية الله مؤسس تحصيل کرده و معقول را نيز از آية الله رفيعى قزوينى آموخت. تقريرات بحث نکاح آية الله مؤسس، حواشى بر تقريرات منظومه آية الله رفيعى، حواشى بر درر الفوائد حاج شيخ عبدالکريم حائرى و ديوان اشعار از آثار اوست. وى در سال ۱۴۰۵ق وفات کرد.

فصل أول: مدفونين داخل بقعه / ٢٩٩

يضرب به فيهما المثل ولا غرو ان يبلغ مرتبة الاجتهاد فانها تراثه من الآباء والاجداد فهو
كما قلت: بحر الرجز

قد جد في كسب العلوم واجتهد فصح فيه القول من جد وجد
لا غرو ان حوى العلوم انها تراثه الموروث عن اب وجد
وكيف لا يحوى فنون الفضائل من والده الوالفضل ام كيف لا يوفر قسمته من المكارم
من جده ابوالقاسم. بحر الكامل

ان السرى اذا سرى فبنفسه وابن السرى اذا سرى اسراهما
وقد كان لى مع والده الامام العلامة اعلى الله تعالى مقامه سالف المودة والمحبة
وقديم الالفة والصحة. فكم له عليّ من حقوق وايد تجلّ عن الاحصاء والتعداد.
فيارب يوم تجاذبنا فيه اطراف العلوم فقرط سمعى باللولو المنشور والمنظوم وكم
معضلات تحيرت فيها الافكار وغدت مطارح الانظار اتى فيها بشفاء الصدور وكشف عن
مخبئاتها الستور ولطالما حاولت اداء بعض ما له من الحقوق على ومكافات ما اسدى من
الجميل الى سوى الترحم على روحه الطاهرة وطلب عالى الدرجات له فى الآخرة فلم
اجد غير قبول ملتمس نجله ونموذجه فى علمه وفضله فى اجازة عامة تتصل بها اسناده
الى مشايخ والده العلامة ومنهم الى ائمتهم معادن العصمة والامامة وذلك بعد ما اختبرته
فوجدته ذا نفس قدوسية وملكة قدسية قدر بها ان يرد بها الفروع الى اصولها وقوة تمكن
بها من الجمع بين معقول العلوم ومنقولها فاجزت له دام توفيقه ان يروى عنى ما صح لى
روايته عن مشايخي الكرام وسدنة علوم اهل البيت عليهم السلام وانا اذكر عدة منهم
مقتصرنا على اسمائهم الشريفة دون اطرائهم بذكر مفاخرهم المنيفة لان اعلى الالفاظ
تنحط عن ادنى مراتبهم وافخم الاوصاف تقصر عن ادنى مناقبهم.

اخبرنى الاستاذ الآميرزا حسين النورى الطيرسى فى الحائر مما يلى الراس الشريف
عن الشيخ العلامة الشيخ مرتضى الانصارى عن المولى احمد النراقى عن السيد مهدي
الطباطبائى الملقب ببحر العلوم عن الفريد المولى محمد باقر الاصبهاني المعروف

بالبهبھانی عن والده المولى محمد اكمل عن المولى محمد باقر المجلسى .
واخبرنى الاستاذ العلامة الشيخ فتح الله الشيرازى الاصبھانى المعروف بشريعت
والسيدان السيد حسن صدرالدين العاملى والحاج سيد محمد القزوينى جميعا عن السيد
مهدى القزوينى عن عمه السيد باقر القزوينى عن خاله بحر العلوم عن السيد حسين
القزوينى صاحب «معارج الاحكام» فى شرح «مسالك الافهام» و«شرايع الاسلام» عن
والده الآميرزا ابراهيم ابن الامير معصوم عن المولى محمد باقر المجلسى .

ح واخبرنى الشيخ الاجل الحاج شيخ باقر البھارى عن الشيخ ميرزا حسين بن
المرحوم ميرزا خليل عن المولى محمد تقى الجرفادقانى عن جدى العلامة الشيخ محمد
تقى الرازى ثم الاصبھانى عن جد اولاده الشيخ جعفر النجفى عن السيد بحر العلوم عن
الفريد البھبھانى عن والده عن المولى محمد باقر المجلسى بطرقه الكثيرة المذكورة فى
مجلد الاجازات من كتاب «بحار الانوار» .

فليرو عنى دام تسديده جميع ما صح لى روايته واتضحت طرقه من كتب اصحابنا
على الله كلمتهم وكتب المخالفين بحق روايتى عن مشايخى الصالحين سالكا سبيل
الاحتياط والتمس منه ان يذكرنى بصالح الدعاء كتبه العبد ابوالمجد محمد الرضا آل
العلامة التقى حامدا مصليا مسلما فى ٣ شعبان ١٣٤٥هـ .

٢. اجازة دوم به آية الله ثقفى

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى ضرب الامثال للناس وقال وما يعقلها الا
العالمون وابان مرتبة العلماء بقوله هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون والصلاة
على نبيه محمد الذى جعل طلب العلم فريضة على امته وعلى آله خزنة علمه وحكمته .
وبعد، فان الشيخ العالم الفاضل الكامل فخر الاواخر ومجى رسوم الاوائل الجامع من
الشرف بين الحسب والنسب والفائز منه بالموروث والمكتسب عماد الاعماء الاعلام
وعميد فقهاء اهل البيت عليهم السلام ثقة الاسلام ومستنبط الاحكام ومفتى الانام فى
الحلال والحرام واحد العصر الذى ليس له فى الفضل والمجد ثان ولا ثانى الآميرزا محمد

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۳۰۱

بن العلامة الآمیرزا ابی (بو) الفضل الطهرانی لا زالت ریاض العلوم بتحقیقاته زاهرة ومدارس الفضائل بدوام عمره عامرة ممن حضر علی دروسی الشرعیة وامتحنته فی مشکلات المسائل الفقهیة فوجدته ذا قوة اجتهادیة یمکن بها من استنباط الاحکام الشرعیة عن ادلتها التفصیلیة ولا غرو ان یملغ مرتبة الاجتهاد فانها تراثه من الآباء والاجداد.

شیم الاولی هو منهم والاصل تتبعه الفروع

فله ان یمعل بما یمستخرجه من الادلة الشرعیة ویفتی بها فی المسائل الفقهیة وله التصدی لما هو وظیفه الفقیه فی زمن غیبة الامام علیه السلام وانا اوصیه بالاحتیاط فی الدین والسعی فی حوائج المسلمین وان یمذکرنی بصالح الدعاء واسأل الله لی وله التوفیق. العبد محمد الرضا النجفی»^۱

۳. اجازة به حاج میرزا عطاء الله فقیه امامی

عالم فاضل کامل، از علما و مدرّسین و ائمّه جماعت اصفهان.^۲

«بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خص العلماء بخشیته وجعلهم شهداء علی وحدانیته وقرنهم فی الشهادة علیها بملائکته. والصلاة علی نبیه الذی جعل العلم فریضة علی امته، وعلی مخازن علم الله وعبیته.

وبعد، فان السید الاجل الشریف والعالم العامل الغطریف، حاوی فن الفقه مبتنیا علی

۱ این اجازة در پایان تفسیر «روان جاوید» از آثار ارزشمند ایشان درج شده است.

۲ فرزند سید محمد درب امامی (م: ۱۳۵۹)، عالم فاضل، در اصفهان از محضر بزرگانی چون: شیخ علی مدرس یزدی، حاج ملا جواد آدینه ای، شیخ محمد حکیم خراسانی، آقا سید محمد باقر درچه ای، سید مهدی درچه ای، شیخ محمد رضا نجفی، آخوند کاشی، میرزا احمد مدرّس، حاج آقا صدر کوپائی بهره برد و از حضرات آیات: نجفی، آقا ضیاء الدین عراقی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و سید ابوالحسن اصفهانی اجازة در یافت نمود. در مدرسه نیم آورد به تدریس سطوح حوزوی می پرداخت و از جهت مکارم اخلاق و حسن معاشرت معروف بود. او در روز پنج شنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۸۷ ق وفات یافت و در تکیه فاضل سراب مدفون شد.



اصوله ومقنن قوانينه ومفصل فصوله، محيي مراسمه الخبير بمسالكه ومستنبط مسائله من مداركه، الناظم في سلك التحرير جواهر الكلام، والمجتني من رياض المسائل زواهر الاحكام، الجامع من الحسب والنسب بين المنقبتين ومن العلم والعمل بين السعادتين؛ ذا المرتبة العالية الشامخة والملكة القدسية الراسخة، العصامي العظامي، السيد عطاء الله الامامي، اعطاه الله في الدارين مبتغاه وبلغه من املة منتهاه، قد حضر دروسى الشرعية من الحديث وعلومه

والفقه واصوله مدة يقرب من نصف قرن، فوجدته منقطع القرين، قد تلقى كعراة الاوصى راية المجد باليمين، قادرا على استنباط مسائل مشكلة واحكام معضلة عن ادلتها التفصيلية مبتنية على القواعد الاصولية. وقد اجزت له، بعد علمى بانه قد نال بجهده المراد وبلغ رتبة الاجتهاد، فى العمل بما وفقه الله من استنباط الاحكام وتمكن من معرفة الحلال والحرام وفى الافتاء فيه والقضاء، مراعى للاحتياط فى جميع الاشياء.

كما اجزت له ان يروى عنى جميع ما صح لى روايته من كتب الاصحاب بطرقى الكثيرة التى من اعلاها ما حدثنى به العلامة خاتمة المحدثين الاميرزا حسين النورى، عن شيخه العلامة الشيخ مرتضى الانصارى، عن المولى احمد النراقى، عن بحر العلوم السيد مهدي الطباطبائى، عن الفريد المولى محمد باقر الاصفهانى الشهير بالبههانى، عن والده المولى محمد اكمل، عن المولى محمد باقر المجلسى بطرقه المعروفة المذكورة فى «البحار». وانا اوصيه بان يذكرنى بصالح الدعاء واسال الله له التوفيق. كتبه ابوالمجد محمد الرضا النجفى حامدا لله مصليا على رسوله وآله. ٩ شوال ليلة النيروز الجلالى عام ١٣٤٧ ببلدة اصفهان».

وفات

سرانجام علامه نجفی در بامداد روز یکشنبه ۲۴ محرم الحرام ۱۳۶۲ق پس از عمری پربار که در ترویج شریعت مطهره و تحقیق و تدریس در فقه اهل بیت علیهم السلام طی کرد وفات یافت و پس از تشییعی عظیم در تکیه جدّ بزرگوارش مدفون گردید.

مرحوم میرزا حسن خان جابری در «تاریخ اصفهان و ری» می‌نویسد:
«رحلت حجة الاسلام آقا شیخ محمد رضا، که به خاندان مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد باقر در این اواخر، اعلم از او کس نبود و علاوه بر منقول و معقول، در ریاضیات پیرو شیخ بزرگوار بهائی و به ادبیات نظم و نثر، گفتارش شیرین تر از ابونباته مصری، و این سگّره عصر. ۳۵ سال با مؤلف لطفش بی منتها و در محاضرات منظومه لطیفی گران بها داشتند... در فاجعه رحلتشان مریض بودم، تا شنیدم چنان به خود لرزیدم که بیم فجأه رفته؛ پس از ساعتی گفته:

لقد افل الكواكب مذ توفی	رئیس العلم فی ذاك الزمان
محمد الرضا الغروی شیخ	سما علما لاهل الاصفهان
ولما راح راح الروح عما	به شاد البیان من المعانی
تمنی «الجابری» ان یورّخ	و کلّ لسانه عند البیان
اذأ جاء البشیر وقال اّرّخ:	«لقد آوی الرضاء بالجنان»

سه روز در وفاتش بازارها و محاضر علمی بسته بود. اندک زمانی نگذشته بود که حجة الاسلام آقای سید علی مجتهد نجف آبادی، مدرّس معقول و منقول از دنیا گذشته؛ چون آن بزرگ در فقه و اصول استاد، و در تقوا و قناعت از امجاد بود و خاصّ و عام را به او اراداتی در نهاد، چند روزی تعطیل مدارس و مجالس شد و از خرد و بزرگ تشکیل دسته‌های عزاداری به هر محله جالس، بنده هنوز از بستر بیماری برنخاسته و اندوه وحید [دستگردی] و آقا شیخ محمد رضا را داشته که به زاری و سوگواری آن

بزرگ نشسته»^۱.

مراثی

به جز مرثیه میرزا حسن خان جابری، ادیب فاضل میرزا حبیب الله «نیر» نیز در سوک آن عالم ربّانی چنین سروده است:

غدرت بنا فوا اسفا ولهفاه	ایا دهره زهبت بآیه الله
مضی نحو الجنان بقرب مولاه	محمد الرضا الغروی ابوالمجد
ففی شهر المحرم طاب مثواه	اراد «النیر» استیضاح فوته
«رضا النجفی لّبی داعی الله»	فازّخ بعد نقض الست للعام:

آیه الله میر سید علی فانی اصفهانی نیز گوید:^۲

ز دست رفت رضا و سیاه گشت جهان

بلی چو مهر رود شام تیره است عیان

در آسمان جلالت چو نیر اعظم

همیشه بود ز علم و کمال نور افشان

فقیه و عالم و زاهد ادیب و کامل و راد

حکیم و منطقی و عین دانش و عرفان

به عمر خویش به جز راه حق نیمودی

نبود در نظرش غیر خالق سبحان

ز روح پاک و زاخلاق نیک و از دانش

هزار مرتبه برتر وجودش از اقران

۱ تاریخ اصفهان و ری ص ۴۲۸-۴۲۶.

۲ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۷۳.

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۳۰۵

دریغ مردم نادان و جاهل و ظالم
که هم نفس نبش غیر خاطر نالان
همیشه بود ز بخت بد و ز طالع نحس
غمین و بی دل و افکار و خون دل و پژمان
مدام با دل پر درد گفت یا الله
شبانہ روز بد از ظلم دشمنان گریان
به «نقد فلسفه» بنگر ببین نداده به دهر
کسی جواب طبیعی بدین بیان روان
از اوست «سیف صنیع» در مدیح علم بدیع
که هست اصل معانی و نیست گنج نھان
«ذخائر» است و «وقایه» به علم فقه و اصول
به یادگار از او چون دو گوهر تابان
دل ز دست غم او ریش به جان آمد
شود ز دیده من اشک همچو سیل روان
غمی که داشت به دل بود جور دانایان
و گرنه نیست کسی را توقع از نادان
ز اهل علم ملول و به علم خود مشغول
ز قوم و خویش به رنج و زیخت خویش نوان
هزار شکر تا زنده بود و بنده بدم

بد او رضا ز من زار «فانی» نالان

آیه الله فانی دو بیت عربی نیز به این شرح در ماده تاریخ وفات ایشان سروده است:

لما مضى شيخ الفضيلة والتقى	واحسرتا حنقا فقد ضاق الفضاء
فانقص من التاريخ يوم وفاته	اربع وعشرينا وقل فقد الرضا

سنگ نوشته

سنگ نوشته مزار علامه نجفی که متن آن از فرزندش آیه الله مجد العلماء نجفی است: «هو الحی الذی لا یموت. هذا مرقد العالم العامل والبحر الذی لیس له ساحل، افضل المتقدمین والمتأخرین، حجة الاسلام والمسلمین، آیه الله فی العالمین، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، صاحب التصنيفات المشهورة، منها «ذخائر المجتهدین» فی الفقه و «وقایة الاذهان» فی الاصول و غیرهما من التألیفات النفیسة المطبوعة و غیر المطبوعة، الشیخ محمد الرضا النجفی الاصفهانی، طاب ثراه وجعل الجنة مثواه، وقد توفی الی رضوان الله تعالی فی ۲۴ المحرم سنة ۱۳۶۲ الهجرية، وهو ابن العالم الزاهد والراکع الساجد، العالم المتورع الجلیل والعلامة الذی لیس له مثل ولا مثیل، حجة الاسلام وآیه الله علی الانام، الشیخ محمد حسین النجفی صاحب التفسیر، المتوفی فی محرم سنة ۱۳۰۸ حفيد العلامة آیه الله الشیخ محمد تقی صاحب «الهدایة» طاب ثراهم اجمعین.

ایا دهر ا ذهبت بآیه الله	غدرت بنا فوالسفا ولهفاه
اراد «النیر» استیضاح فوته	ففی الشهر المحرم طال بلواه
فاخرج بعد نقص الست للعالم:	«رضا النجفی لیبی داعی الله»
فقیه اصولی حکیم مفسر	ادیب بأنواع العلوم علیم

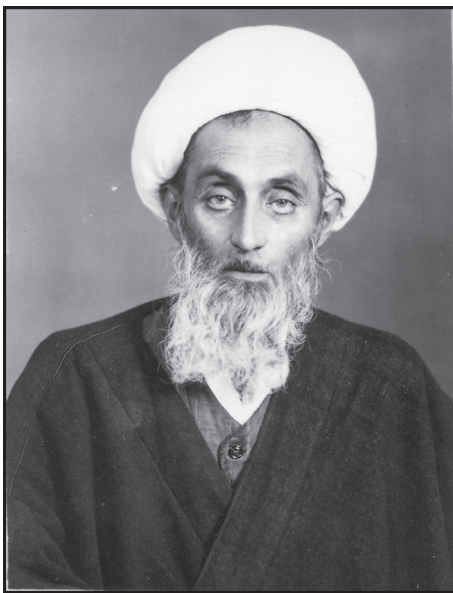
فرزندان

علامه نجفی در نجف اشرف با علویه زهرا بیگم دختر عالم جلیل سید محمد امامی خاتون آبادی ازدواج نمود. وی از اعقاب میر محمد صالح خاتون آبادی (داماد علامه بزرگوار مجلسی) بود.^۱ وی از این همسر دارای شش فرزند شد که یکی از آنان جانشین

^۱ پدرش میرزا محمد حسین فرزند میرزا عابدین بن میرزا محمد علی بن میرزا محمد رضا بن سید زین العابدین بن علامه میر محمد صالح خاتون آبادی بود. سید محمد در کربلائی معلی وفات کرده و در آن

پدر و ادامه دهنده راه او گردید.

آیه الله مجدالعلماء نجفی



شیخ مجد الدین معروف به مجد العلماء، عالم ربانی و فقیه ریاضی دان ادیب. در روز ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ق در نجف اشرف متولد شد. در سال ۱۳۳۳ق به همراه پدر و خانواده به اصفهان مهاجرت نمود. دروس مقدمات و سطح را نزد اساتید زیر تحصیل نمود:

۱. شیخ علی مدرّس یزدی

۲. سید میرزا اردستانی

۳. حاج آقا منیر الدین بروجردی

۴. میر محمد صادق خاتون آبادی

۵. سید محمد نجف آبادی

۶. حاج آقا رحیم ارباب

پس از آن از مجلس درس خارج پدر علامه و دو استاد اخیر خود بهره مند گردید. دروس ریاضی اعم از هیئت و هندسه از قبیل کتاب «مجسطی» و «تحریر اقلیدس» و

→

زمین مقدس مدفون شد. فرزندش: سید مهدی امامی داماد علامه آقا ضیاء الدین عراقی بود و به همت او برخی از آثار آقا ضیاء به چاپ رسید. دامادهای سید محمد نیز عبارت بودند از: علامه نجفی، سید عبدالله خلیفه موسوی احسائی (از شاگردان آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی، متوفای ۱۳۷۴ق) و شیخ حسین شرایبانی فرزند آیه الله فاضل شرایبانی.

هیئت قدیم و جدید را نزد پدر علامه اش فرا گرفت و در مدتی که همراه والد ماجدش در قم مشرف بود به درس آیه الله مؤسس حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر گردید. او از پدر بزرگوار خود و آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی اجازه اجتهاد داشت و از ابتدای جوانی به تدریس اشتغال ورزیده و دروس مختلف فقه و اصول و تفسیر و ریاضی و هیئت را در حوزه علمیه اصفهان تدریس می نمود. دروس ریاضی ایشان ابتدا در مسجد امام اصفهان و پس از آن در مدرسه ملّا عبد الله و دروس هیئت و تفسیر در مسجد نو بازار و درس خارج او در مدرسه آیه الله شیخ محمّد علی نجفی (عموی پدرشان) برگزار می گردید و بسیاری از فضلاء اصفهان در درس ریاضی و هیئت او شرکت می کردند.

وی عالمی ربّانی، متواضع، مؤدّب به اخلاق اسلامی و با تقوا بود و در دستگیری از درماندگان و قضاء حوائج مردم و اهل علم به قدر توان خود می کوشید. ترجمه «نقد فلسفه داروین» نوشته پدر علامه اش در دو جلد، «الیواقیت الحسان» در تفسیر چند آیه اوّل سوره الرحمن و «المختار من القصائد و الاشعار» که هر دو در سال ۱۴۰۹ ق به طبع رسیده از تالیفات او است.

وفات

این عالم جلیل در صبح روز چهارشنبه ۲۰ ذی الحجة الحرام ۱۴۰۳ ق (۶ مهر ماه ۱۳۶۲ ش) وفات یافت و پس از تشییع و نماز عالم زاهد حاج شیخ حیدر علی محقق، در ایوان شمالی مسجد نو مدفون گردید.

آقای فضل الله اعتمادی «برنا» در رثای او چنین سروده:

مجد العلما که مجد دین نامش بود

حبّ حق و حبّ دین می جامش بود

آن حبر که کسب فضل و تدریس علوم

رسم و روش و سیرت مادامش بود

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۳۰۹

در هر عمل خیر که می‌کرد قیام
کوشا ز دل و جان پی اتمامش بود
نه فکر فریب خلق در سر پرورد
نه میل به پیروی اوهامش بود
نه ظلم و ستم کسی در اعمالش دید
نه نقص و خلاف و غش در احکامش بود
هر جا که شدی ز کثرت حسن سلوک
هر کس پی احترام و اکرامش بود
گفت ارجعی دعوت حق را لبیک
چون وقت فراخواندن و اعزامش بود
«برنا» پی تاریخ وفاتش بنوشت
بیتی که به شمسی جمع ارقامش بود:
«مجد العلما که مجد دین نامش بود
حبّ حق و حبّ دین می‌جامش بود»

شاعر فقید آقای علی مظاهری نیز گفته:

آن عالم عالم یقین رفت	مجد العلما و مجد دین رفت
آن رهبر راه راستین رفت	آن مظهر زهد و پارسایی
از حلقه زاهدان نگین رفت	از مجمع عالمان معلم
بر منبر عرش از زمین رفت	محراب نشین مسجد نو
آن پاک نهاد پاک دین رفت	آن دم که از این جهان به جنت
«رونق ده علم و حصن دین رفت»	تاریخ وفات او رقم شد:



حجة الاسلام شيخ مهدي غياث الدين نجفی

فرزند آية الله مجدالعلماء. در روز ۲۰ ماه صفر (اربعين) ۱۳۵۵ق (۱۳۱۵ ش) از علويه حاجيه خانم زينت آغا صدر هاشمی فرزند عالم جليل سيد محمد هادی صدر العلماء حسینی شمس آبادی در اصفهان متولد شد. پس از تحصيل مقدمات نزد شيخ جامی و شيخ غلامعلی حاجی نجف آبادی، «مطول» و «شرايع» و «شرح لمعه» را نزد شيخ امان الله کوچانی و برخی ديگر از سطوح را نزد شيخ محمد حسين فاضل کوهانی تحصيل نمود و «شرح منظومه» را نزد عالم زاهد شيخ فرج الله دري فراگرفت. در سال ۱۳۳۵ش پس از اخذ ديپلم شش ادبی از دبیرستان هراتی به تهران مهاجرت کرد و در مدرسه سپهسالار ساکن و نزد اساتيد فن از جمله مرحوم محسنی دماوندی سطوح عالیه را تکمیل نمود. وی به مدت چهار سال در رشته ادبیات عرب دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران تحصيل نمود و در تمام مدت تحصيل چهار ساله خود

رتبه ممتاز را کسب نمود.

اساتید او در دانشگاه عبارت بودند از: استاد محمود شهابی، الهی قمشه ای، فروزانفر، محدث ارموی، سید کمال الدین نور بخش، شیخ حسینعلی راشد، سید محمد مشکاة، سید محمد باقر سبزواری، دکتر مهدی حائری یزدی، محمد جعفر جعفری لنگرودی، شیخ کاظم معزی، دکتر زرین کوب، ذوالمجدین، حکمت آل آقا، تقی زاده، صدر الاشراف و آیه الله میرزا خلیل کمره ای.

مرحوم نجفی در سال ۱۳۳۸ با اخذ مدرک لیسانس به اصفهان بازگشت و به تدریس در دبیرستان های بزرگ شهر پرداخت. تدریس او بیش از سی سال ادامه داشت و در این مدت بسیاری از جوانان از دروس ایشان استفاده نمودند. او قریب بیست سال در مسجد نو بازار و مسجد امام اقامه جماعت نمود و سرانجام در روز پنج شنبه ۲۳ صفر ۱۴۲۲ق (۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۰ش) در راه مسجد چشم از جهان فروبست.

شاعر ارجمند آقای فضل الله اعتمادی «برنا» در رثای او گوید:

سبط زهرا و سمی ولی حق مهدی

که در افواه مسمی به غیاث الدین بود

زائر بیت خدا شیخ معظّم نجفی

مجد الاسلام که عمری ره مذهب پیمود

رفت از گیتی و رست از همه آلام و غموم

شد به عقبا و ز اضلال و مصائب آسود

طبع «برنا» سنه رحلت او را به دو نوع

طی یک بیت از الهام حق این گونه شنود:

«مجد الاسلام پی دیدن مجد العلماء

جانب مسکن سرمد ز جهان روی نمود»

«مجد الاسلام پی دیدن مجد العلماء

جانب وادی جنت ز جهان روی نمود»

فرزندش: عالم فاضل محقق آیه الله حاج شیخ هادی نجفی از مفاخر حوزه علمیه

اصفهان به شمار می‌رود و در مدرسه صدر به تدریس خارج فقه و اصول و رجال

اشتغال دارد و تألیفات ارزشمندی از ایشان منتشر شده است.

میرزا ابوالحسن سلطان الاطباء

از پزشکان معروف اصفهان.

پدرش: میرزا محمد احمد آبادی معروف به «ملک الاطباء» بود.

حاج علی اکبر نواب شیرازی در «تذکره دلگشا» نام او را ذکر کرده و می‌نویسد:

«از اعیان دارالسلطنه اصفهان خلد بنیان و از جمله اطباء حاذق آن سامان است و چون بیت الشرف مسکنش محله احمد آباد اصفهان است به احمد آبادی اشتهار یافته. آدمی است بی‌عدیل و رفیعی است بی‌بدیل. جالینوس زمان است و سقراط دوران... از علوم عقلی با نصیبی است او فر و از مراتب طبّی با بهره‌ای بی‌مَرّ. در ثبات دوستی و حید است و در مراحل صدق و صفا فرید. محاسن اخلاقش زیاده از آن است که شرح توان نمود. از سر کار شاهنشاهی ملقب به «ملک الاطباء»... به مقتضای وزن فطری گاهی بر سبیل اتفاق، شعری می‌گوید».^۱

فرزندش: میرزا ابوالحسن سلطان الاطباء، در عهد خود بسیار معروف و محترم بوده و از اجداد خاندان محترم ثقفی محله احمد آباد که به خانواده طبیبان مشهورند به شمار می‌رود و نسب آنان به میرزا جلال‌الدین محمد حکیم باشی عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی صاحب کتاب «دستور جلالی» مدفون در بقعه مدرسه جلالیه^۲

۱ تذکره دلگشا ص ۴۲۹-۴۲۸.

۲ این مدرسه را جلال‌الدین محمد طبیب خاص حرم شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۱۴ بنا نموده و موقوفاتی برای آن قرار داده است. آرامگاه بانی آن در داخل مدرسه، محاذی در ورودی است و بر روی قبر سنگی از مرمر نهاده شده و بر آن اشعاری منقور است از جمله:

تاریخ فوت او چو فغان بود در حساب افغان ز جان خلق برآمد ولی چه سود؟

احمدآباد (از ابنیه خیریه خود میرزا جلال) می‌پیوندد و از آن تاریخ تاکنون، پشت به پشت، طبای نامدار ایران و حافظ و مروّج فنون طب قدیم بوده‌اند.^۱

وفات

وی در ۵ رجب ۱۲۶۹ق وفات کرد و در داخل بقعه مدفون شد. سنگ نوشته مزار او به خط ثلث خوشنویس نامی آقا زین العابدین اشرف الکتاب اصفهانی^۲ است. در حاشیه سنگ، اشعار ماده تاریخ او از میرزا محمد علی مسکین اصفهانی شاعر مشهور آمده که به خط نستعلیق بسیار خوش بدون امضاء کتابت شده است. استاد همایی احتمال داده که کاتب، خوشنویس نامی میرزا عبدالرحیم افسر شاگرد آقا محمد باقر سمسوری و یا خود سمسوری باشد. متن آن چنین است:

«هوالحی الذی لایموت الحمد لله الذی توخّذ بالعزّ والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء، وصلی الله علی محمد وآله الاتقیاء، و بعد قد ارتحل من عالم الغرور والفناء الی

→

بلاغی می نویسد که وی زمانی در این مدرسه «شرح لمعه» تدریس می کرده و سید مرتضی موحد ابطحی، برادرش سید عبدالله، فرزندان سید علی، ساکنین دارالبطیخ و سید مصطفی پایین دروازه ای در آن درس شرکت می کرده اند. فرهنگ تاریخ نائین ص ۱۱۴.

۱ تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۱۱.

۲ از اعظم خوشنویسان خط نسخ در قرن سیزدهم هجری که دهها جلد قرآن نفیس و کتب ادعیه و زیارات را با زیبایی تمام استنساخ نموده است. در «م‌آثر والآثار» می‌نویسد: «آقا زین العابدین خطاط اصفهانی از مفاخر عظیمه این دولت است که در قلم نسخ کرامت اظهار می‌فرمود. تعلیم آن استاد لازم التعظیم از آقا محمود خوشنویس اصفهانی علیه الرحمة بود و به لقب «اشرف الکتاب» از دولت علیه اشتهاار یافت. شمار شاگردانش بسیار است. الحق که از حسنات دهر و مآثر این عصر بود و قرب یکصد سال زندگانی کرد». مدفن این هنرمند بزرگ در تکیه علامه آقا حسین خوانساری قرار دارد و سنگ نوشته مزارش چنین است: «وفات مرحوم مغفور جنت و رضوان آرامگاه خلد آشیان الملا زین العابدین اشرف الکتاب به تاریخ نهم شهر شعبان سنه ۱۲۹۵».

فصل اول: مدفونین داخل بقعه / ۳۱۵

دار السرور و البقاء العالم الكامل والعامل الباذل المحقق بدقائق الحكمة والابدان، افلاطون الزمان وارسطاطاليس الدوران، المرحوم المغفور المبرور سلطان الاطباء ميرزا ابوالحسن الطيب، خلف الصدق جنت و رضوان آرامگاه، ملك الاطباء، مرحوم مغفور ميرزا محمد طيب، طاب ثراهما وجعل الجنة مثواهما، وكان تاريخه في يوم الخميس خامس شهر رجب سنة تسع وستين ومائتين بعد الالف من الهجرة النبوية في ۱۲۶۹. راقمه زين العابدين السلطاني.

از دار فنا موكب سلطان اطباء

در خلد برين كوفت سراپرده اجلال

عيساي زمان بود و سوي منظر عيسى

خورشيد صفت زد علم دولت و آمال

در حكمت و دانش چو فلاطون شد و ناگه

ساكن چو فلاطون شد اندر خم آجال

از چنگ اجل كرد رها شهري و آخر

شير اجلش برد سراسيمه به چنگال

خلقى به فسون لب وي زنده شد امّا

درمان نتوانست بر اين داروي قتال

در سانحه سال وفاتش پي تاريخ

زد دست خرد اين رقم نغز نكو فال

از خامه «مسكين» كه به اعلام مؤيد

سلطان بجنان برده سرا پرده اقبال»

فصل دوّم
مدفونين صحن تكيه

حاج محمد صادق تخت فولادی

از عرفای بزرگ قرن سیزدهم و استاد سیر و سلوک مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی.

به نوشته استاد همایی: وی در طریقت از مشایخ طریقه چشتیه بوده و پس از وفات استادش رستم بیک تربیت جمعی از صلحا را به عهده گرفته است.^۱ گویند: وی در اوایل جوانی به کار رنگرزی اشتغال داشت، پس از برخورد با پیری روشن ضمیر که نامش بابا رستم بختیاری بود شیفته او شد و قدم به وادی سیر و سلوک نهاد. در آغاز به دستور استاد روزها به کسب خود ادامه داده و شبها به نزد او در تخت فولاد می‌رفت و به تهجد و عبادت می‌پرداخت. پس از یک سال به دستور استاد کسب و کار را رها کرده و نزد او در تکیه سکونت گزیده، تمام شبها را به همراه او بیدار و به تهجد مشغول بوده و روزها را به ریاضت می‌گذراند. وی تا پایان عمر استاد در خدمت او به سر برد و پس از فوت او در همین تکیه بی‌زن و فرزند منزل نموده و با معدودی از خواص عرفا و ارباب حال معاشرت می‌نمود.

شاگردان

حاجی با این که فردی عامی بود ارادتمندان و معتقدان بسیاری از علما و رجال بزرگ داشت. عامه اهالی شهر و دهات نیز به او اعتقاد و اخلاص قلبی داشتند و نفس و دعای او را برای شفای مریض و دفع بلیات دیگر مؤثر می‌دانستند.

۱ تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۰.

گویند: آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی نیز از مریدان آن مرحوم بود که هر شب جمعه خدمت او رسیده و استفاده معنوی می نمود.
یکی دیگر از مریدان او مستوفی الممالک بزرگ بود که برای زیارت حاجی از تهران به اصفهان می آمد. بنا به نوشته مرحوم همایی: جد او همای شیرازی^۱ نیز با حاجی دوستی و الفت داشته و شبانه روزها با یکدیگر گذرانیده و هر دو در یک سال فوت شده اند.^۲

ملا علی اکبر مقدادی

پدر عارف کامل حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نیز از مریدان خاص حاجی بود که مدت ۲۲ سال خدمت او را به عهده گرفته و شب های دوشنبه و جمعه تا صبح در خدمت او به سر می برد. نوشته اند: وی از راه کسب، روزی خود و خانواده را تحصیل می کرد. آنچه عاید او می شد نیمی را صرف خویش و خانواده می کرد و نیم دیگر را به

۱ رضا قلی خان بن ملا بدیع بن ملا شاه جهان شیرازی. عالم عارف، و ادیب شاعر، از شعرا و عرفای مشهور قرن سیزدهم هجری. در ۱۲۱۲ در شیراز متولد شده، و در قبل از ظهور روز پنجشنبه ۱۲ ربیع الثانی در سال ۱۲۹۰ در اصفهان وفات یافته، در پای ستون جنوبی صحن امامزاده احمد مدفون گردید.
ماده تاریخ وفاتش را سید محمد «بقا» چنین گوید:

چو از بهر سرای جاودانی «هما» را زین سرا برچیده شد فرش
«بقا» گفت از برای سال فوتش: «هما شدن بال زن در سایه عرش»

دوران عمر او از خدمت نظام شروع شده، سپس استعفا داده، چند سالی به تحصیل علوم از فقه و اصول و ادب رغبت نموده، در نجف به درس شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» حاضر شده، سپس در خدمت میرزا ابوالقاسم سکوت وارد مراحل عرفان گردید. وی چندین سال به سیر در آفاق و انفس پرداخته، و ممالک عراق و هند و پاکستان را سیاحت نمود. سرانجام در اصفهان رحل اقامت افکند و در نزد عموم طبقات از علما و عرفا و شعرا و دیگران معزز و محترم بود. دیوان اشعارش به نام «شکرستان» به طبع رسیده است.

۲ تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۱۱.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۲۱

سادات و ذراری حضرت زهرا سلام الله علیها اختصاص می داد. در سال ۱۲۶۹ق دختری به او عنایت شد که مادرش تا چهار ماه پس از وضع حمل قطره‌ای شیر در پستان نداشت و معالجات در او مؤثر نیفتاد. ملا علی اکبر با راهنمایی یکی از دوستان خود به حضور حاج محمد صادق رسید و نبات تبرک شده‌ای را از او دریافت کرده و به همسر خود داد. با انجام دستور حاجی پس از ساعتی شیر در پستان او جریان یافت.

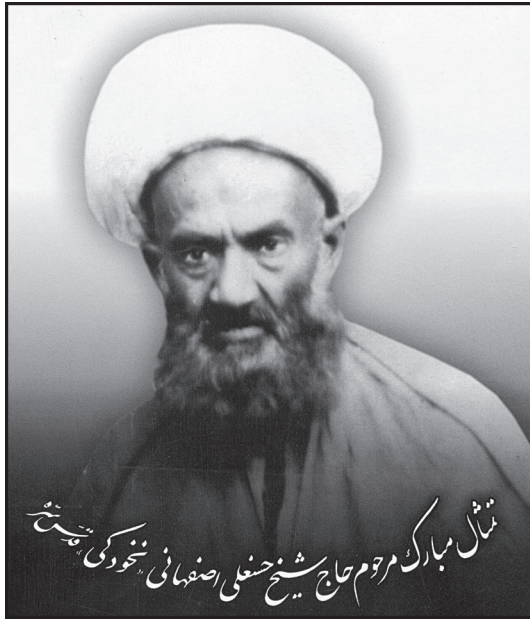
این امر سبب ارادت فراوان ملا علی اکبر به حاجی شد، به گونه‌ای که مدت ۲۲ سال خدمت درویش را به عهده گرفته و در این مدت تحت تربیت و ارشاد او به مقاماتی نایل گردید.

یازده سال بعد، وی که تا آن وقت فرزند ذکوری نداشت، پس از سفر عتبات صاحب فرزند پسری شد و در سحرگاه یک شب که در تخت فولاد در خدمت استاد بود خبر تولد فرزند را از مرشد و مخدوم خود شنیده و نامش را نیز به توصیه او، حسنعلی گذارد. وی این فرزند دل‌بند را از سن هفت سالگی تحت تربیت و مراقبت مرحوم حاجی قرارداد. حسنعلی تا یازده سالگی که حاجی در قید حیات ظاهری بود از او بهره مند گردید و پیوسته مورد لطف و مرحمت خاص او بود. ملا علی اکبر در سال ۱۳۰۱ق وفات یافت و در پایین پای حاج محمد صادق مدفون گردید.

استاد ابومعین حمید الدین حجت هاشمی خراسانی در کتاب «مرآة الحجّة» ضمن شرح حال «قطب العارفین وکھف الواصلین، حجة الاسلام وزبدة الانام، نادرة الايام، اعجوبة الدهر واغروبة العصر مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی قدس سرّه» می‌نویسد:

«استاد معرفت او به نام حاج محمد صادق تخت فولادی بوده که وجود حاج شیخ بر حسب دعایی بوده که به والد ایشان آخوند ملا علی اکبر داده، و استاد حاج محمد صادق، سیدی بوده به نام بابا رستم از ایل بختیار و در ابتدا لشکری بوده و بعد به وادی

سیر و سلوک قدم نهاده است و قبر او در شهرضا است.»



به نوشته استاد حجّت هاشمی: «مرحوم حاجی نام حسنعلی را برای شیخ انتخاب کرده و اسم طریقتی او را «عبد علی» نهاده، چنان که برادر او را (که پیش از حاج شیخ در سال ۱۳۳۲ در اصفهان وفات نموده) حسینعلی، و نام طریقتی او را «محب علی» نهاده است.^۱

«نشان از بی نشان‌ها»

از آن جا که زندگی نامه کامل حاج محمد صادق در جلد اول کتاب «نشان از بی نشان‌ها» به قلم جناب آقای شیخ علی مقدادی فرزند عارف فرزانه حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نگاشته شده است جهت تکمیل فایده مطالب ایشان را عیناً نقل می‌کنیم: «قدوة السالکین مرحوم حاج محمد صادق مشهور به تخت فولادی، از عرفای بزرگ قرن سیزدهم و استاد سیر و سلوک مرحوم حاج شیخ حسنعلی رحمة الله علیه، در اواخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار زندگی می‌کرده‌اند. در اوایل جوانی به کار رنگرزی اشتغال داشته و به کمک چند شاگرد، کارگاه رنگرزی را اداره می‌کرده‌اند. عادت آن مرحوم در جوانی این بود که با وجود نامنی

۱ مرآة الحجّة ص ۲۵-۲۴. گفتنی است که در جوار قبر حاج صادق سنگ مزار کوچکی متعلق به حسینعلی فرزند ملا علی اکبر قرار دارد که در سال ۱۳۳۴ ق وفات کرده است.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۲۳

حاکم به شهر، هر روز عصر با شاگردان برای تفریح از شهر اصفهان خارج می‌شدند. روزی به هنگام غروب که از دروازه شهر به طرف شهر، باز می‌گشتند، در بین راه در قبرستان تخت فولاد از دور چشمشان به پیرمردی می‌افتد که سر بر زانوی تفکر نهاده و در خود فرو رفته بود. مرحوم حاجی به شاگردان خود می‌گویند: هنوز تا غروب وقت زیادی است، برویم و قدری با این پیر شوخی و مزاح کنیم، پس از فرا رسیدن غروب به شهر باز می‌گردیم. به پیرمرد نزدیک می‌شوند و سلام می‌کنند. پیرمرد سر برداشته جواب سلام می‌دهد و دوباره سر به زانو می‌گذارد. می‌پرسند اسم شما چیست؟ از کجا آمده اید؟ چکاره هستید؟ پیر جوابی نمی‌دهد.

مرحوم حاجی با ته عصایی که در دست داشته به شانه پیرمرد می‌زنند و می‌گویند: انسانی یا دیوار که هر چه با تو صحبت می‌کنیم جوابی نمی‌دهی؟ باز هم جوابی نمی‌شنوند. لاجرم ایشان به همراهان می‌گویند برگردیم برویم، ایستادن بیش از این نتیجه‌ای ندارد. چند گامی که از پیرمرد دور می‌شوند آن مرد بزرگ سر بر می‌دارد و به مرحوم حاج محمد صادق می‌فرماید: عجب جوانی هستی، حیف از جوانی تو! و دیگر حرفی نمی‌زند.

مرحوم حاج شیخ محمد صادق با شنیدن این کلمات دیگر خود را قادر به حرکت نمی‌بیند، می‌ایستد و کلید دکان را به شاگردان می‌دهد. سپس خود بر می‌گردد و در خدمت پیر می‌نشیند. تا سه شبانه روز پیر سخنی نمی‌گوید جز این که هر چند ساعت یک بار بر سبیل استفهام می‌فرماید: اینجا چه کار داری؟ برخیز و به دنبال کار خود برو. بعد از سه شبانه روز پیر روشن ضمیر به مرحوم حاجی می‌فرماید: شغل شما چیست؟ می‌گوید: رنگرزی. پیر می‌فرماید: پس روزها برو به کسب خود مشغول باش و شب‌ها اینجا نزد من بیا. مرحوم حاجی به دستور پیر عمل می‌کند، روزها به شغل رنگرزی مشغول بوده و شب‌ها با درآمد روزانه خود به خدمت پیر که نامش بابا رستم بختیاری بود می‌آمده است.

آن پیر بزرگوار نیز وجوه مزبور را کاملاً به فقرا ایثار می‌کرد. حتی اعاشه مرحوم حاج محمد صادق نیز از قبل مرحوم بابا رستم تأمین می‌گردید. پس از یک سال مرحوم بابا رستم می‌فرماید: دیگر رفتن شما به دکان رنگرزی ضروری نیست، همین جا بمانید.

مرحوم حاجی در آن محل که امروز به نام تکیه مادر شازده در قبرستان تخت فولاد اصفهان معروف می‌باشد، می‌ماند مزار ایشان نیز آنجا است. مدت یک سال تمام شب‌ها را به تهجد و عبادت و روزها را به ریاضت می‌گذراند.

پس از یک سال در روز عید قربان مرحوم بابا به مرحوم حاجی می‌فرمایند: امروز به شهر بروید. به منزل فلان شخص مراجعه کنید و جگر گوسفندی را که قربانی کرده‌اند بگیریید؛ بعد در ملا عام هیزم جمع کنید و با جگر گوسفند اینجا بیاورید.

شخصی را که مرحوم بابا رستم نام برده بودند کسی بود که مرحوم حاجی محمد صادق با ایشان از قبل میانه خوبی نداشتند. به این علت مرحوم حاجی جگر گوسفندی را از بازار خریداری می‌کنند. قدری هیزم هم از نقاطی خلوت جمع آوری می‌کنند و با خود می‌برند.

چون به خدمت بابا می‌رسند، ایشان با تشدد می‌فرمایند: هنوز اسیر هوی و هوس خود هستی و خلق را می‌بینی؛ جگر را خریدی و هیزم را از محل خلوت جمع نمودی! سالی دیگر می‌گذرد یک روز که مرحوم حاجی برای انجام حاجتی به شهر می‌روند، در راه مقداری کشمش خریده و می‌خورند. پس از مراجعت مرحوم بابا با تغییر و تشدد می‌فرمایند: هنوز هم گرفتاری هوای نفسی.

مرحوم حاجی می‌فرمایند: آن گاه تصمیم گرفتم چند ساعتی از نزد ایشان دور شوم بلکه غضب مرحوم بابا فرو نشیند، ولی به محض آن که راه افتادم از اطراف بر من سنگ باریدن گرفت. ناگاه مرحوم بابا با صدای بلند فرمودند: دو سال است زحمت تو را کشیده‌ام کجا می‌روی؟ برگشتم و فهمیدم که غضب ایشان بر حسب ظاهر خشم و

غضب است ولی در باطن جز رحمت و محبت چیزی نیست.

یک روز مرحوم بابا رستم به مرحوم حاجی می‌فرمایند: بروید شهر مقداری ماست بخرید و بیاورید. مرحوم حاجی طبق دستور عمل می‌کنند. در مراجعت با یکی از سوارهای حکومتی برخورد می‌کنند. سوار از ایشان می‌خواهد که لباس‌ها و اسبش را نگهداری کنند تا او در رودخانه شنا کند. مرحوم حاجی می‌فرمایند: وقت ندارم و باید بروم. آن مرد جاهل با دسته تازیانه به سر حاجی می‌زند، طوری که سر ایشان می‌شکند و ماست‌ها می‌ریزد.

مرحوم حاجی با سکوت در کنار رودخانه خود را تمیز می‌کنند. مجدداً ماست می‌خرند و مراجعت می‌نمایند. مرحوم بابا علت تأخیر را جویا می‌شوند. مرحوم حاجی قضیه را شرح می‌دهند. مرحوم بابا سؤال می‌کنند شما چه عکس‌العملی نشان دادی؟ مرحوم حاجی می‌گویند: هیچ نگفتم و جزای عمل او را به خدا واگذار نمودم. می‌فرمایند: کار خوبی نکردی، برای این که او سر شما را شکسته، به خدا واگذارش نمودی. فوراً با عجله برگرد و با او تغییر و تشدد نما.

مرحوم حاجی فوراً برمی‌گردند ولی هنگامی که کار از کار گذشته و اسب او را بر زمین زده و هلاکش کرده بود. چه خوب می‌گوید مولانا:

اولیا اطفال حقتند ای پسر	غایبی و حاضری بس با خبر
غایبی مندیش از نقصانشان	کو کشد کین از برای جانشان
گفت اطفال منند این اولیا	در غریبی فرد از کار و کیا
از برای امتحان خوار و یتیم	لیک اندر سر منم یار و ندیم

مرحوم حاجی چند سالی در خدمت مرحوم بابا رستم به ریاضت خود ادامه داده، شب‌ها را تا صبح بیدار و به عبادت مشغول بوده‌اند. خود ایشان فرموده‌اند: هر زمان که خواب بر من غلبه می‌کرد، مرحوم بابا می‌فرمود: صادق اینجا محل خواب نیست، اگر می‌خواهی بخوابی به خانه خود برگرد.

مرحوم حاجی فرموده بود: پای مرحوم بابا بر اثر زیاد ایستادن جهت عبادت و نماز از قدرت افتاده بود، به طوری که در موقع حرکت می‌شلید و به سبب بیداری مداوم نیز یک چشمشان دید خود را از دست داده بود. لذا ایشان به لهجه بختیاری با خداوند مناجات و عرض میکرده است: خدایا شلم کردی، کورم کردی دیگر از من چه می‌خواهی؟

این وضع ادامه داشته تا بعد از چند سال که روزی مرحوم بابا به مرحوم حاج محمد صادق می‌فرماید: آرزو دارم به سفر حج مشرف شوم ولی استطاعت بدنی و قدرت راه رفتن ندارم. مرحوم حاج محمد صادق می‌فرماید: من شما را به پشت می‌گیرم و به مکه می‌برم.

مرحوم بابا می‌پذیرد. از اصفهان لباس احرام تهیه می‌کنند و مرحوم حاجی ایشان را بر پشت می‌گیرد و به عزم سفر بیت الله راه می‌افتند. وقتی که به شاه رضا که ۱۴ فرسنگ با اصفهان فاصله دارد می‌رسند، مرحوم بابا می‌فرماید: عمر من به پایان رسیده است، امشب من خرقه تهی خواهم کرد، مرا غسل دهید و با این لباس احرام مرا کفن و دفن کنید؛ سه شبانه روز بر قبر من بیتوته و قرآن تلاوت کنید و بعد برگردید.

مرحوم حاج محمد صادق مطابق دستور عمل می‌کند و بعد از انجام مراسم به اصفهان باز می‌گردد و سال دیگر به نیابت از طرف مرحوم بابا به قصد زیارت بیت الله از اصفهان حرکت می‌کند.

شخصی که با ایشان همسفر بود نقل کرده است که نزدیک شیراز در کاروان سرایی فرود آمدیم. هوا سرد و برفی بود. مرحوم حاجی روی سکوی در ورودی کاروان سرا، بیرون از سرا، پوست را افکندند و نشستند. سایر کاروانیان عرض کردند: هوا سرد است و اینجا گذرگاه حیوانات درنده است؛ بهتر است که به داخل کاروان سرا تشریف بیاورید. ولی ایشان در جواب فرموده بودند در داخل کاروان سرا آب نیست و به جوی آبی که در خارج از کاروان سرا جریان داشت اشاره فرموده و گفته بودند: اینجا برای من

بہتر است.

ہنگام غروب، کاروان سرا بہ مسافرین می‌گوید کہ ما معمولاً سر شب در کاروان سرا را می‌بندیم و تا صبح باز نمی‌کنیم. اگر ایشان بیرون بمانند احتمال دارد سرما و حیوانات درندہ بہ ایشان آسیب برسانند. مسافرین از راہ محبت تصمیم می‌گیرند کہ علی‌رغم مخالفت مرحوم حاج محمد صادق دستہ جمعی گوشہ های پوست تخت را بگیرند و ایشان را بہ داخل کاروان سرا منتقل کنند. ولی ہمسفر مزبور کہ بہ احوال ایشان آشنا بودہ است می‌گوید: ایشان از اشخاص معمولی نیستند و اگر برخلاف میل ایشان حرکتی کنیم کہ عصبانی و ناراحت شوند حتما صدمہ خواهیم خورد، و خود مجدداً بہ خدمت حاجی می‌رسد و عرض می‌کند کہ این مردم شما را نمی‌شناسند و بہ احوال شما وارد نیستند و از راہ محبت و نوع دوستی قصد دارند کہ علی‌رغم میل شما، شما را بہ داخل ببرند. من می‌دانم کہ بر اثر این عمل صدمہ می‌خورند، پس شما خودتان لطف کنید و بہ داخل کاروانسرا تشریف بیاورید و راضی نشوید افرادی کہ باطنا نیتی جز خیرخواہی ندارند صدمہ ببینند. حاجی می‌پرسند: نگرانشان از چیست؟

عرض می‌کند: یکی سردی هوا است کہ ممکن است شما را از بین ببرد و دیگر وجود حیوانات درندہ است کہ در این نواحی مختلف وجود دارد.

مرحوم حاجی سر از زانو برمی‌دارد و بہ آن ہمسفر می‌گوید دستت را بہ سینہ من نزدیک کن. آن ہمسفر گفتہ است: بہ محض این کہ دستم را بہ سینہ ایشان نزدیک کردم گویی بہ دیگر جوشانی دست کردہ ام و از شدت حرارت احساس تألم کردم.

حاجی فرمود: بہ اینها بگو آیا ذکر خداوند بہ اندازہ دہ سیر زغال گرمی ندارد! اما در مورد حیوانات درندہ ہم تا خواست خداوند نباشد زیانی نمی‌رساند. ہرچہ بشود بہ اذن حق و بہ ارادہ او است. من در زمین و آسمان ہا از حیوانات نمی‌ترسم. مرد مزبور باز می‌گردد و آنچه را حس کردہ و شنیدہ بود بہ سایر مسافران می‌گوید. چون حاجی قدری کسالت ہم داشت کاروانیان برای ایشان قدری آش می‌پزند و پهلوی سجادہ

ایشان می‌گذارند و بعد در کاروانسرا را می‌بندند. صبح روز بعد که در کاروانسرا را باز می‌کنند می‌بینند برف فراوانی باریده است ولی در جلو سجاده مرحوم حاجی برف نیست. ظاهراً حیواناتی که در طول شب جلو سجاده نشسته بوده‌اند مانع شده‌اند که برف در آن قسمت به زمین بنشیند. آثار پاهای حیوانات نیز بر روی برفها مشاهده می‌گردید. حاجی فرموده بودند: شب گذشته شیری با بچه‌های خود اینجا آمد تا صبح همین جا بود؛ به او گفتم اگر مأموریتی داری من تسلیم هستم. ولی معلوم شد مأموریت ندارد. تا صبح اینجا بودند، قبل از رفتن مقداری از آش را خوردند و بعد همگی رفتند. پس از تشریف به بیت الله مرحوم حاجی به اصفهان باز می‌گردند و در همان محل تکیه مادر شازده اقامت می‌کنند. یک سال تمام هر روز صبح به کوهی به نام چشمه نقطه می‌رفتند که در آن کوه غاری و چشمه آبی بود و غروب به تکیه بازمی‌گشتند. مکتب داری که در آن حوالی زندگی می‌کرد، هر روز یک سیر سنگینک (دانه‌ای مانند نخود) را برای ایشان می‌پخت تا شب را با آن افطار کنند. سنگینک غذای منحصر ایشان تا شب دیگر بود.

بزرگان ایران خصوصاً بزرگان اصفهان همه به مرحوم حاجی ارادت داشته، از چشمه فیاض وجود ایشان بهره می‌گرفتند. مرحوم آقا شیخ محمد [باقر] نجفی بزرگ نیز از مریدان آن مرحوم بود و هر شب خدمت رسیده از محضر پر فیض ایشان استفاده می‌کرد و مشکلات علمی خود را از ایشان جویا می‌شد.

یکی از این روزها مرحوم حاجی به ایشان می‌فرمایند: جمعه دیگر که می‌آیید، خودتان شخصا یک خروس برای من بیاورید. مرحوم آقا نجفی هم به دستور ایشان عمل نموده، جمعه بعد خروسی را از منزل برداشته زیر عبا می‌گیرند، سوار بر مرکب شده، با مستخدمشان به سوی تکیه مادر شازده راه می‌افتند. در بین راه خروس سعی می‌کند سرش را از زیر عبا بیرون آورد. مرحوم آقا نجفی از این مسأله که اگر سر خروس معلوم شود و مردم ایشان را با وجود موقعیت و مرتبه‌ای که داشتند ببینند که

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۲۹

خروسی را زیر عبا گرفته همراه می‌برند، چه فکری درباره شان خواهند کرد؟ بسیار ناراحت بودند. مسافت را با ناراحتی طی کرده و به خدمت مرحوم حاجی می‌رسند و خروس را تقدیم می‌کنند. مرحوم حاجی خروس را گرفته می‌فرمایند: من از شما خروس خواستم ولی نه خروس دزدی!

مرحوم آقا نجفی از این سخن شگفت زده شده عرض می‌کنند: من از شما تعجب می‌کنم که چنین سخنی می‌فرمایید، این خروس را من از منزل خود آورده‌ام. مرحوم حاجی می‌فرمایند: تعجب من هم از این بود که اگر خروس داز شماست چرا این قدر ناراحت بودید که کسی نبیند! فکر کردم شاید مال خودتان نبوده، به این سبب نمی‌خواستید کسی بفهمد.

بله منظور مرحوم حاجی از این عمل بود که اثبت و خودبینی را از مرحوم نجفی دور نمایند و این چنین بوده سیره بزرگان در تربیت شاگردان.

یکی دیگر از مریدان ایشان مرحوم مستوفی الممالک بزرگ بوده که خیلی نسبت به مرحوم حاجی ارادت می‌ورزیده و همیشه به خاطر زیارت ایشان به اصفهان مسافرت می‌کرده است. مرحوم پدرم می‌فرمودند: ناصرالدین شاه با امام جمعه وقت اصفهان مرحوم آقا میر سید محمد^۱ که شخصی بزرگ و با سیاست و کفایت بود میانه شان به هم خورده بود. به همین سبب به مستوفی الممالک مأموریت می‌دهد به اصفهان رفته و مرحوم سید را با خود به تهران بیاورد. مستوفی الممالک به اصفهان می‌رود و با امام جمعه مذاکره می‌کند. امام جمعه می‌گوید: من حاضر به آمدن نیستم، اگر شما مجبورید

۱ میرزا حسن خان جابری می‌نویسد: «آقا میرزا سید محمد امام جمعه و سلطان العلماء. بزرگواری که از قهرش جباران را استراحت نبودی و از مهرش بیچارگان را همیشه خواب راحت ربودی. در کف گهربارش عمان قطره ای و همت بلندش را خورشید ذره ای. از فجر صادق تا نیمه لیل غاسق به حاجات نیازمندان رسیدی و بزرگان ایران خانه او را چون کعبه به طواف گردیدی. تا حیات او مظلوم را دل نگرفتی. در عظمتش بس وقتی که مرحوم شد ناصرالدین شاه گفت: امروز آغاز سلطنت ماست در اصفهان». تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۴۴.

می توانید مرا به زور ببرید.

مستوفی الممالک فکر می کند بردن امام جمعه با اکراه ممکن است مشکلاتی ایجاد کند و باعث درگیری شود، لذا وقتی خدمت مرحوم حاجی می رسد. با ایشان در مورد مأموریت خود و مذاکراتی که با امام جمعه نموده مشاوره می نماید.

مرحوم حاجی می فرمایند: مزاحم ایشان نشوید، به تهران برگردید و به ناصرالدین شاه بگویید: چون امام جمعه حاضر نبود بیاید من صلاح ندیدم او را با اکراه بیاورم لذا تنها برگشتم.

مستوفی الممالک نیز به دستور مرحوم حاجی عمل می نماید. آن ایام مصادف بود با جدا شدن افغانستان از ایران و ناصرالدین شاه از این موضوع ناراحت بود لذا تمکین نکردن امام جمعه باعث شدت ناراحتی او می شود.

اتفاقاً شب مادر شاه علت شدت ناراحتی شاه را جویا می شود. شاه می گوید: امام جمعه اصفهان مالیات وصولی را مصرف نموده و مانع از ارسال آن به تهران شده و از آمدن به اینجا نیز خودداری نموده است. مادرش می گوید: افغانستان را که خارجی ها از تو گرفته اند، بگذار اصفهان را نیز این سید بخورد، ناراحت مباش. این سخن در شاه اثر کرده و باعث فروکش کردن غضب او شده، از مزاحمت برای امام جمعه صرف نظر می کند.

همچنین مرحوم پدرم می فرمودند: شخص سودجویی از ارادت مستوفی الممالک به مرحوم حاجی مطلع می شود، از این مسأله سوء استفاده می کند، نامه ای جعلی از قول حاجی به مستوفی الممالک می نویسد به این مضمون که ماهی سه تومان و سالی سه خروار گندم مقرر می شود به آن شخص پرداخت شود. مهر مرحوم حاجی را نیز جعل می کند و نامه را نزد مستوفی الممالک می برد. مستوفی الممالک دستور می دهد طبق مفاد نامه برای او مقرر برقرار گردد. بعد از مدتی عده ای خدمت مرحوم حاجی آمده عرض می کنند: فلان شخص نامه ای جعلی از قول شما پیش مستوفی الممالک برده و برای

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۳۱

خود حقوقی سالیانه مقرر ساخته و شما بنویسید این نامه جعلی بوده و درست نیست. مرحوم حاجی می‌فرماید: بگذارید مردم از مهر و اسم انسانی به نوایی برسند، چرا چنین کاری انجام دهیم و باعث قطع شدن خیر شویم؟

همچنین می‌فرمودند: یک روز ظل السلطان حاکم وقت اصفهان می‌آید خدمت مرحوم حاجی در تکیه مادر شازده. بعد از سلام و عرض ارادت و احوال پرسی از مرحوم حاجی سؤال می‌کند: مشغول چه کارید؟ می‌فرمایند دعا در حق خلق خدا. می‌گوید: در حق شاه بابا هم دعا می‌کنید؟ (منظور از شاه بابا ناصرالدین شاه بوده است) می‌فرمایند: کار ما دعا کردن برای تمام خلق است. باز ظل السلطان می‌گوید: در حق شاه بابا هم؟ و حاجی می‌فرمایند: در حق همه خلق خدا. این سؤال و جواب سه مرتبه تکرار می‌شود. بعد ظل السلطان خداحافظی می‌کند و سوار اسب شده می‌رود، ولی هنوز چند قدم نرفته است که اسب او را محکم به زمین می‌زند. ظل السلطان از زمین بلند می‌شود. مجدداً خدمت مرحوم حاجی رسیده است دست ایشان را می‌بوسد و می‌گوید غرض من از تکرار این سخن توهین به مقام شما نبود بلکه می‌خواستم مزاحی کرده باشم. حاجی می‌فرمایند: منظور اسب هم از زمین زدن شما یک شوخی بیش نبود والا بایست هلاک می‌شدید.

بعد مبلغی پول به حاجی تقدیم می‌کند، ایشان قبول نمی‌کنند. عرض می‌کند: پس اجازه دهید به این فقرایی که در اطراف تکیه هستند بدهم. می‌فرمایند: خودت می‌دانی. سپس وجه مزبور را بین آنان تقسیم می‌کند و مجدداً از مرحوم حاجی عذر خواهی کرده برمی‌گردد.

باز مرحوم پدرم می‌فرمودند: در یک زمستان سخت که برف زیادی باریده بود یک شب به حاجی عرض می‌کنند روباهی پای دیوار تکیه ایستاده و از سرما می‌لرزد. می‌فرمایند: گوشه او را بگیرید و بیاورید اینجا. می‌روند روباه را می‌آورند. مرحوم حاجی خطاب به روباه می‌فرمایند: در اینجا اطاقی هست که چند مرغ و خروس از ما

در آنجا است. تو هم می توانی شبها بیایی و در آن اطاق با آن حیوانات بمانی و صبح که شد دنبال کارت بروی. سپس به خدمتکارشان می فرماید: روباه را ببرید در اطاق مرغ ها جای دهید. از آن پس روباه هر شب می آمد و مستقیم به اطاق مرغ ها می رفت و تا صبح پهلوی آن ها بود، صبح که شد از تکیه بیرون می رفت.

بعد از مدتی یک شب یکی از مرغ ها را می خورد و صبح زود هم طبق معمول از تکیه خارج می گردد، اما شب که برمی گردد دیگر داخل تکیه نمی شود و بیرون تکیه پای دیوار می خوابد. جریان را به حاجی عرض می کنند، می فرماید: بروید روباه را بیاورید. روباه را می آورند. حاجی رو به او کرده می فرماید: تو تقصیر نداری، طبع روباهی تو غلبه کرد و برخلاف تعهدت عمل نمودی، حالا برو جای هر شب بخواب ولی شرط کن دیگر خطا نکنی.

می فرمودند: دو ماه دیگر روباه هر شب می آمد و صبح می رفت بدون این که دیگر متعرض این حیوان بشود، تا این که زمستان تمام شد.

در هر حال سخن کوتاه کنیم که سخن اولیای حق تمامی ندارد. مرحوم حاجی را رسم چنین بود که شب های جمعه، اول شب را به ملاقات با علماء اختصاص داده بودند. برخی از علماء که سوالاتی داشتند خدمت ایشان می رسیدند و از فیوضات ایشان بهره می گرفتند. و روزهای جمعه قبل از ظهر را برای ملاقات با مردم عادی تعیین کرده بودند. مردم از صنوف مختلف خدمت ایشان می رسیدند و حاجت های خود را عرض نموده، جواب می گرفتند.

هفته ای دو شب هم شب های دوشنبه و جمعه پدر بزرگم مرحوم ملا علی اکبر اصفهانی رحمه الله علیه تا صبح خدمت ایشان بودند. هنگام مراجعت، مرحوم حاجی احتیاجات هفته خود را به ایشان می گفتند تا از شهر تهیه نموده بعد که مشرف می شوند با خود ببرند.

مرحوم حاجی قریب ۶۳ سال عمر کردند و تا آخر عمر ازدواج ننمودند. در شب

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۳۳

دوشنبه ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۹۰ هجری قمری داعی حق را لیبیک گفته و به سرای باقی می‌شتابند.

نقل کرده‌اند که آن بزرگوار در شب فوتشان دستور می‌دهند قبری در محل سکونتشان در تکیه مادر شازده حفر نمایند؛ سپس در آن قبر می‌خوابند؛ پس از چند لحظه بلند شده می‌فرمایند: این محل قبر من نیست. دستور می‌دهند نقطه دیگری را در همانجا که در حال حاضر مدفن ایشان است حفر نمایند و می‌فرمایند: قبر من اینجا است.



وصیت نموده بودند که مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی که از علمای معروف اصفهان و مرید ایشان بود مراسم غسل و کفن و دفن ایشان را انجام دهد و مرحوم پدرم می‌فرمودند روز فوت ایشان برف زیادی باریده بود. مرحوم آقا نجفی را خبر کردند و ایشان همراه جمعیت کثیری از شیفتگان مرحوم حاجی و مریدان خودش به سرعت به

تخت فولاد آمده مشغول تغسیل و تکفین گردیدند.

پس از دفن، مرحوم آقا نجفی رو به جمعیت کرده می‌گوید: سال‌ها باید بگذرد تا درویش واصلی و مرد کاملی مثل مرحوم حاج محمد صادق پیدا شود که تمام افعال و حرکات و سکنات او مطابق شرع مطهر سنن مقدس حضرت سید المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وآله باشد. آری؛

مردان خدا ز خاکدان دگرند مرغان هواز آشیان دگرند
منگر تو بدین چشم بدیشان، کایشان بیرون ز دو کون در مکان دگرند

سنگ نوشته



بر سنگ قبر مرحوم حاجی که سنگی یک پارچه تمام قد مرمر است به خط ثلث بسیار عالی چنین نوشته شده: «هذا مطاف البدرالکامل المضي الذي لسمأ الرياضة يكاد نورها يضيئ التابع للشريعة المصطفوية السالك للمسالك المرتضوية و الناشر للاوامر الرضوية، الصابر عند الشدائد و البلية، المؤيد بتأييد الله و الموفق لمرضات الله، عمدة السالكين و قدوة المرتاضين، ناهج مناهج صراط جعفر الصادق، العامل

بكلام كلام الله الناطق، الحاج محمد صادق غفرالله له و اسكنه في جواره مع اوليائه في شهر ذى القعدة الحرام سنة ۱۲۹۰».

در این تکیه سه عارف دیگر به شرح زیر مدفون‌اند که شرح حالی از آنان در دست

نیست.

۱. حاج آقا کوچک قمشه‌ای

وی ظاهراً از مریدان یا برادران طریق حاج محمد صادق تخت فولادی بوده و پس از وفات در روز عاشورای سال ۱۲۹۷ق، در پشت قبر او بدون فاصله مدفون گردیده است.

بر سنگ مزار نفیس و مرمرین او چهارده بیت شعر مرثیه از «مفتون»^۱ با خطی زیبا به نستعلیق نقش بسته که چنین است:

چرخ را تا کی دوار و ارض را تا کی قرار؟

ای زمین ای آسمان، یک دم سکون، لختی دوار

از سکونت ای زمین تا کی مرا خواهی نژند

وز دوارت ای فلک تا کی مرا داری نزار؟

ای زمین از جور تو تا چند نالم رعد سان؟

ای فلک از دور تو تا چند گیریم زار زار؟

ای سرشک از دیده جاری شو که گاه زاری است

ای جگر خون شو که جز خون جگر ناید به کار

در عزای حاجی آقا کوچک آن... زمان

شاید ار گردد همه چشم خلاق اشک بار

اندر این ماتم نشاید زیست چون...

ای جگر خون شو مرا، ای دیده از غم خون ببار

۱ میرزا محمد حسن خلیفه سلطانی معروف به سیدالمشایخ و ملقب به هدایت علی شاه. از شعرا و عرفای معروف شهرضا که شاگرد میرزا نصرالله قمشه‌ای و مرید میرزا حسن اصفهانی صفی علی شاه بوده است. وی در نجف اشرف نیز درس خوانده و سالها در هندوستان ساکن بود و مریدان بسیاری داشت. از آثار او شرحی بر «مثنوی» است و دیوان شعری که به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۲۴ق وفات کرد. مدفن او در صحن حرم مطهر شاهرضا است.

اهل عرفان را پدر مرده است در این واقعه
باید اندر بر سیه پوشند تا روز شمار
او به زیر خاک و ما یاران او بالای خاک
ای زمین زیر و زبر شو، ای فلک تا کی مدار؟
چون خزان شد «گلشن اهل سلوک» ای کاش هیچ
گل نمی‌روئید دیگر، و انمی آمد بهار
چون فضای عالم ناسوت جایی بود تنگ
زد قدم در عالم لاهوت قرب کردگار
چون فضای عرصه آفاق جای زیست نیست
خیمه زد اندر جوار خواجه دلدل سوار
روح پاکش طایر باغ جنان بُد لاجرم
زین قفس پرواز کرد و ساخت در جنت قرار
بود از جان چون محبّ خامس آل عبا
عاشر شهر محرم کرد بر وی جان نثار
بهر تاریخ وفاتش کلک «مفتون» زد رقم:
«زبده آل سلوک اندر جنان شد رستگار»

۲. میرزا حسن تخت فولادی

وی در این تکیه در حجره محقری به تجرد می‌زیسته است و جمعی از خواصّ به
تأثیر نفس و دعا و کرامتش اعتقاد داشته‌اند.
استاد جلال الدین همایی می‌نویسد: «وی عده‌ای از دوستان فاضل و ادیب داشت
که روزهای جمعه و ایام دیگر هفته به قصد دیدار و مصاحبتش به تخت فولاد می‌رفته و
روز و شبی با هم می‌گذرانیدند، مانند: میرزا ابوالقاسم طرب و میرزا محمد سها».

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۳۷

مرحوم همایی وی را شاگرد حاج محمد صادق تخت فولادی دانسته ولی چنان که از اشعار سنگ نوشته مزارش برمی آید از مریدان هادی علی شاه نعمه اللّهی ۴۷۲ بوده است.

وی در سال ۱۳۲۹ ق وفات یافت و در ایوانچه حجره‌ای که در آن ساکن بود مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش چنین است:
«هذا مرقد قدوة السالکین و نخبة الموحدين، السالک لمسالک الائمة الطاهرين والساکن فی رضوان اللّٰه و التابع لمرضات اللّٰه، السایر الی اللّٰه، العبد المؤمن آقا میرزا محمد حسن غفر اللّٰه فی تاسع والعشرين وثلاثمائة بعد الالف. حسن آن بایزید وقت چه رفت چون به هادی علی ارادت داشت رفت و «منعم» به سال فوتش گفت:



۳. میرزا محمد ابراهیم

از مدفونین در ضلع شمالی تکیه (ایوانچه سمت چپ درب ورودی). سنگ نوشته مزارش چنین است: «هوالحی الذی لایموت وفات مرحوم مغفور جنت مکان خلد آشیان انیس العرفاء محب الفقراء السالک فی طریق الی الله آقا میرزا محمد ابراهیم طاب ثراه.

بهر تاریخ او همی گفتم: «بوده بر وی مقام خلد برین»
فی یوم الثامن من شهر رمضان سنة ۱۳۱۳».



سید محمد جواد صدر عاملی

عالم فاضل و فقیه عارف.

خاندان

وی فرزند آیه الله سید محمد علی آقا مجتهد فرزند آیه الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی است. محدث فرزانه حاج شیخ عباس قمی در «منتهی الآمال» شرحی از این خاندان جلیل نگاشته که نقل آن مناسب است. ایشان می نویسد:

ذکر سید جلیل و عالم نبیل آقا سید صدرالدین عاملی اصفهانی

... سید الفقهاء الکاملین وسند العلماء الراسخین، افضل المتأخرین اکمل المتبحرین، نادرة الخلف وبقية السلف، ذوالبیت العالی العماد والحسب الرفیع الالباء والاجداد؛
ووالده اش دختر شیخ علی بن شیخ محی الدین بن شیخ علی سبط شهید ثانی است.
ووالدش سید سند و رکن معتمد آقا سید صالح، سبط شیخنا الا جل شیخ حر عاملی
است؛ چه آن که والد ماجدش آقا سید محمد تلمذ کرده بر شیخ حر عاملی و تزویج کرده
کریمه اورا وحق تعالی روزی فرموده او را از آن مخدره جلیله، سید صالح که از اعلام
علماء عصر خود ومرجع ریاست امامیه در بلاد شامیه بوده.

ولادتش سنه ۱۱۲۲ و هجرتش از جبل عامل به عراق به سبب ظلم و تعدیات احمد
جزّار در سنه ۱۱۹۷ بوده. در نجف اشرف سکنی گرفت و در سنه ۱۲۱۷ وفات کرد.^۱

۱ و نیز از بطن کریمه شیخ حر عاملی است برادر سید صالح، سید محمد شرف الدین ابوالسّادة الاشراف
آل شرف الدین که در بلاد جبل عامل می باشند و از ایشان است سید جلیل، عالم فاضل، محدث کامل،
آقا سید عبد الحسین بن شریف یوسف بن جواد بن اسماعیل بن محمد شرف الدین که صاحب
←

ویرادر سید صدرالدین، سید جلیل وعالم نبیل آقا سید محمدعلی، والد سید علامه آقا سید هادی است، که والد سید سند محدث جلیل وعالم فاضل کامل نبیل، البحر الزاخر والسحاب الماطر، البارع الخیر الماهر، کنز الفضائل ونهرها الجاری، شیخنا الا جل السید ابو محمد حسن بن الهادی است که ترجمه ایشان را در کتاب «فوائد الرضویة» نگاشتم.

وبالجمله؛ سید صدرالدین در حجر والدش تربیت شده ودر سنه ۱۱۹۷ از جبل عامل به اتفاق والدش به عراق آمد ودر نجف ساکن شدند، ودر سنه ۱۲۰۵ که سنش به دوازده سال رسیده بود کربلا مشرف شد وبه درس استاد اکبر آقای بهبهانی ودرس علامه طباطبائی بحرالعلوم حاضر شد.

گویند: سید بحرالعلوم مشغول به نظم «درّه» بود وهرچه به نظم در می آورد بر او عرضه می فرمود؛ به جهت مهارت او در فن شعر وادب، ودر سنه ۱۲۱۰ از صاحب «ریاض» اجازه طلبید، سید ریاض او را اجازه داد و تصریح کرد به اجتهاد او در احکام و شیخ اکبر صاحب «کشف الغطاء» دختر خود را تزویج اونمود و حق تعالی آقا سید محمدعلی معروف به آقا مجتهد را که نادره عصر و بیگانه دهر بود از آن مخدره به او مرحمت فرمود.

وبعد از چندی که ساکن نجف اشرف بود به عزم زیارت حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان سفر کرد وطریق مراجعت را از یزد واصفهان قرار داد، و چون به اصفهان رسید در آنجا اقامت فرمود ومرجع تدریس وقضا گردید، جماعتی از علما بر او تلمذ کردند، واز جمله شیخ الطائفة علامه انصاری وسید صاحب روضات وبرادرش

→

مصنفات فائمه ومؤلفات نافعه جلیله است که از جمله آنها است «فصول المهمة فی تألیف الامة» و «الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام» که در صیدا طبع شده وغیر ذلک. ومن زیارت کردم این سید شریف را در بیروت. اَدَامَ الْبَارِئِ بَرَکَاتِ وَجُودِهِ الشَّرِيفِ وَأَعَانَهُ لِنُصْرَةِ الدِّينِ الْحَنِيفِ.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۴۱

وآقا سید محمد شفیع صاحب «روضه». واین سید جلیل، بکاء و کثیر المناجات بوده. نقل شده که شبی از شب های ماه رمضان داخل حرم امیرالمؤمنین علیه السلام شد، بعد از زیارت نشست پشت سر مقدس و شروع کرد به خواندن دعای ابوحمزه همین که شروع کرد به کلمه «الهی لا تُؤدِّبُنِی بَعْقُوتِکَ» گریه او را گرفت و پیوسته این کلمه را مکرر کرد و گریه کرد تا غش کرد و او را از حرم مطهر بیرون آوردند! ودر امر به معروف و نهی از منکر بسیار ساعی بود و اقامه حدود به اصفهان می نمود وچندان معصیت در نظرش عظیم بود که گویند وقتی چنان اتفاق افتاد که حاضر شد در مجلسی که برپا شده بود برای عزاء حضرت سیدالشهداء علیه السلام و ارواحنا فداء، ودر آن مجلس جماعتی از اعیان و اشراف بودند. ناگاه وارد شد در آن مجلس یکی از شاهزادگان که ریشش را تراشیده بود. چون نظرش به صورت او افتاد فرمود که: «حَلَقُ اللَّحِیَّةِ مِنْ شَعَارِ الْمَجُوسِ وَ صَارَ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْخِلَافِ!» تراشیدن ریش از شعار گبران و عمل اهل خلاف است و این مرد ریش خود را تراشیده و آمده در این مجلس که منعقد شده برای عزای سیدالشهداء علیه السلام و من می ترسم که هرگاه روضه خوان بالای منبر رود و این مرد در این جا باشد سقف فرود آید. پس در آن مجلس نماند و بیرون رفت.

واین بزرگوار زاهد و قانع و کثیر العیال بود، و به همان نحو که در نجف زندگانی می کرد در اصفهان نیز زندگانی کرد و در آخر عمر ضعف و استرخائی در اعضایش عارض شد شبیه به فلج ودر خواب دید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود که تو میهمان منی در نجف، دانست که وفاتش نزدیک است؛ از اصفهان حرکت کرد به نجف اشرف ودر سنه ۱۲۶۴ در آن جا وفات کرد ودر حجره ای که در زاویه غربیه صحن مطهر است متصل به باب سلطانی به خاک رفت.^۱ و آقا سید صدرالدین را

۱ و در آن حجره جماعتی مدفونند از اکابر علماء اعلام و فقهاء عالی مقام مانند مرحوم خلد مقام، عالم ربانی و زنده جاودانی جناب حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی، و مرحوم مغفور حاج میرزا مسیح تهرانی

مصنفات بسیار است که در «روضات الجنات» و «فوائد الرضویة» مذکور است و صاحب روضات ترجمه او را نگاشته و گفته که نهایت شفقت با من داشت و اعانت کرد مرا بر تصنیف «روضات».

وبالجملة؛ روایت می‌کند از والد ماجدش از جدش سید محمد از شیخ حر عاملی...^۱.

سه تن از فرزندانش عبارتند از:

۱. آیه الله العظمی سید اسماعیل صدر

شرح حالش در ضمن اساتید علامه شیخ محمد رضا نجفی گذشت.

۲. آیه الله سید محمد علی آقا مجتهد

به نوشته علامه سید حسن صدر: او نادره عصر و وحید دهر بوده، کتاب «البلاغ المبین» فی احکام الصبیان والمجانین را در سن دوازده سالگی نگاشته و از سید حجة الاسلام، حاج سید محمد باقر شفتی به دریافت اجازه اجتهاد نایل گشته است. میرزا حسن امام جمعه که در علوم عربی بسیار ماهر بوده پس از تکلم با وی در تفسیر برخی آیات قرآن، از قدرت علمی او که طفلی هفت ساله بوده بسیار متعجب شده و به پدرش سید صدرالدین می‌گوید: آقا، مجتهد است. و از آن روز وی به «آقا مجتهد» معروف می‌گردد. آقا مجتهد در تمامی علوم تبخّر داشت و مسائل غامض توحید و معارف را در منبر با زبانی قابل فهم برای همگان مطرح می‌نمود.

علامه سید حسن صدر می‌نویسد:

→

قمی که در همان سال وفات سید وفات کرد، و جناب شیخ اجل اکمل، عالم زاهد، جامع فنون عقلیه و نقلیه، حاوی فضایل عملیه و علمیه، صاحب نفس قدسیه و سمات ملکوتیه و مقامات علیه، عالم ربانی و ابوذر ثانی آقا شیخ محمد حسین اصفهانی، والد شیخنا الاجل، طود الفضل والادب، وارث العلم عن اب فاب، جناب آقا شیخ محمد رضا اصفهانی دام ظلّه.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۴۳

«وبالجملة كان علامة متبحرا في العلوم كلها، قام مقام والده، وزاد على والده أنه صار يصعد المنبر بعد فراغه من الصلاة بالناس ويتكلم بالمعارف والأخلاق على وجه ينتفع منه عوام الناس بل والنساء. حتى اني سمعت من أخيه حجة الاسلام السيد صدر أنه كان يذكر غوامض المسائل في التوحيد كشبهة ابن كمونة وأمثالها ويجيب عنها بلسان يفهمه كل أحد وكأنه من أوضح المطالب؛ لشدة سلطته على التقرير وحسن البيان ووفور علمه وطول باعه... وله بعض الاخبارات وبعض الاسرار».^۱

محمد باقر الفت در باره او می نویسد: «به حدت ذهن و ذکاوت فوق العاده و حسن قریحه ضرب المثل بوده و اشعاری آبدار از او به یادگار مانده است».^۲

مرحوم سید ابوالحسن کتابی (کاتب نسب نامه الفت) از برادر او آیه الله حاج سید اسماعیل صدر نقل کرده است که: «وی سجده‌هایی طولانی و با گریه داشت. شعری از خود یا دیگری می خواند و منقلب می شد، سپس به سجده می افتاد و با حال گریه مدتی طولانی در سجده به سر می برد».^۳

وفات

به نوشته علامه سید حسن صدر: آقا مجتهد در سال ۱۲۵۰ ق متولد و در شب جمعه غدیر سال ۱۲۸۰ ق در سن کمتر از ۳۰ سالگی وفات کرده است.^۴ اما در پاورقی «بغية الراغبين» آمده: وی در شب ۱۸ ذی الحجه ۱۲۷۴ ق در سن سی و پنج سالگی از دنیا رحلت نمود و در نجف اشرف در کنار پدر بزرگوارش مدفون گردید.^۵

۱ تکملة امل الأمل ج ۱ ص ۳۵۷ - ۳۵۵.

۲ نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۳ نسب نامه الفت نسخه خطی.

۴ تکملة امل الأمل ج ۱ ص ۳۵۸.

۵ بغية الراغبين ج ۱ ص ۱۷۲.

وی دارای دو فرزند پسر به شرح زیر بود:

۱. سید بهاء الدین عاملی

علامه سید حسن صدر در «تکملة امل الآمل» می‌نویسد: «کان سیدا جلیلا وفاضلا نبیلا، یغلب علیه العرفان و علم الأخلاق. وکانت أمه بنت السید حجة الاسلام السید محمد باقر الرشتی الأصفهانی. مات أبوه وهو صبی، فرّباه خاله السید أسد الله صاحب الجری فی النجف وأحسن تربیته. کان سیدا شهما أديبا لبیبا حسن المحاضرة حلو الكلام، جاء من اصفهان وبقى فی العراق مدة، ثم رجع إلى موطنه ومسکنه أصفهان وبها توفی»^۱.
علامه شرف الدین می‌نویسد: «رایته فی النجف الاشراف اذ تشرف بالاعتاب السامیة سنة ۱۳۲۰ فكان علی غایة من السکینة والتواضع والزهد. ورأیت علماء النجف الاشراف وشيوخ الاسلام یحترمونه ویلتمسون ادعیته وقد احتفلوا به واختلفوا الیه تبرکا بزیارته؛ وهكذا کان فی سایر المشاهد المشرفة. ثم رجع الی اصفهان وتوفی فیها سنة ۱۳۲۵»^۲.
آقا مجتهد از دختر سید شفتی علاوه بر فرزند نامبرده، دو دختر دیگر نیز داشت که یکی همسر عالم ربانی آیه الله شیخ محمد حسین نجفی (پدر علامه شیخ ابوالمجد محمد رضا نجفی) و دیگری همسر عارف مرتاض شیخ محمد حسین طریحی بوده است.

۲. سید محمد جواد صدر عاملی

معروف به مسجد شاهی. وی در سال ۱۲۷۳ق در اصفهان متولد گردید. در یک سالگی پدر خود را از دست داد. علامه شرف الدین می‌نویسد: وی علوم ادبی، منطق، فلسفه و سطوح فقه و اصول را در اصفهان فراگرفت و سپس به نجف اشرف مهاجرت نمود و نزد اساتید آن جا به تحصیل پرداخت. برخی از اساتید وی عبارتند از آیات عظام:

۱ تکملة امل الآمل ج ۱.

۲ بغیة الراغبین ج ۱ ص ۱۷۳.

۱. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

۲. حاج آقا رضا همدانی

۳. سید اسماعیل صدر (عموی ارجمندش)

علامه شرف الدین پس از اشاره به تلمذ وی نزد اساتید نامبرده می‌نویسد:

«وربما وقف فی الفقه علی الشیخ محمد حسین الکاظمی صاحب «هدایة الانام» فی شرح «شرایع الاسلام» و فی الاصول علی الشیخ المیرزا حبیب الله الرشتی صاحب «بدایع الاصول» فکرع من سائغ علومهم حتی ارتوی»^۱.

۴. میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی

به نوشته علامه طهرانی در «الذریعة» وی رساله‌ای در بطلان عمل به احتیاط در بخشی از فروع، برای کسانی که تمکن از تحصیل علم به واقع دارند را در جواب اشکال سید جواد بن آقا مجتهد اصفهانی نگاشته است.^۲

۵. حاج شیخ محمد باقر نجفی

۶. عارف ربانی شیخ محمد حسین نجفی

مرحوم صدر پس از بازگشت به اصفهان از این دو استاد گران قدر بهره‌مند شد و پس از وفات آنان خود یکی از شخصیت‌های برجسته اصفهان گردیده و به ترویج دین و رسیدگی به امور مردم پرداخت.^۳

شخصیت علمی و معنوی

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می‌نویسد: «وی مردی درس خوانده، درویش مسلک، عرفان مآب و محترم بود. در مدرسه ملا عبدالله شوشتری واقع در بازار شمال شرقی میدان شاه اقامه نماز جماعت می‌نمود و گاهی به قضاوت و فتوا در امور شرعی

۱ همان ص ۱۷۴-۱۷۳.

۲ الذریعة ج ۱۱ ص ۱۳.

۳ بغیة الراغبین ج ۱ ص ۱۷۴.

نیز می پرداخت. در سال ۱۲۹۹ به مصاحبت پدر نگارنده [آیه الله آقاجفی] مسافرت حج نمود و سالها در نجف برای تحصیل علوم شرعی مجاورت داشته و بالخصوص معاشرت و مصاحبت بسیاری با حاج شیخ محمد حسین [نجفی] داشته، تعلیم و تربیت آن مرد عابد و سالک راه خدا در وجودش آثاری به جا گذاشته بود. او به معنای کلمه متصوّف نبود... اما در مسائل عرفانی گفتگو می کرد و اغلب شبها کتاب «مثنوی» را می خواند.^۱

علامه شرف الدین می نویسد: «قد تشرفّ بزيارة المشاهد المقدّسة في العراق سنة ۱۳۱۹ فرأيته ثمّة، فأكبرته في فضله وعقله وسمته وهديه، وتكلّمت معه في بعض الفروع والاصول، فوجدته ذا ملكة راسخة وخطوة فسيحة».^۲

علامه سید حسن صدر در «تکملة امل الآمل» از او چنین یاد کرده است:

«عالم عامل فاضل کامل مهذب ناسک، من المجاهدين في الدين والنافعين في تربية المؤمنين، أحد علماء اصفهان اليوم، زاد الله في شرفه. اشتغل في النجف على جماعة من أعلامها، ورجع ولازم درس حجة الاسلام الشيخ محمد باقر بن الشيخ محمد تقی صاحب الحاشية، وتكملة في المعارف على العالم الرباني الشيخ محمد حسين بن الشيخ محمد باقر المذكور قدس سره. أدام الله له توفيقه».^۳

وی در شرح حال آقا مجتهد نیز از فرزندش یاد کرده و می نویسد:

«السيد العالم الفاضل الرباني المجاهد المراقب العماد السيد محمد جواد أدام الله بقاءه وكثر في العلماء أمثاله، وهو اليوم خلف أبيه في العلم والعمل والمعارف».^۴

مرحوم مهدوی می نویسد: وی از موسسین انجمن صفاخانه اصفهان بوده و در

۱. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۲. بغية الراغبين ج ۱ ص ۱۷۴.

۳. تکملة امل الآمل ج ۱ ص ۸۳-۸۲.

۴. تکملة امل الآمل ج ۱ ص ۳۵۸.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۴۷

شماره های مجله «الاسلام» مقالاتی در رد اقوال عیسویان از روی کتب ایشان از وی به
طبع رسیده است.^۱

رساله اول سال اول
صحن تکیه

ماهی یک ساله طبع میشود شهر رمضان المبارک ۱۳۱۲ هجری مطابق ۱۳۱۲ هجری

أَنَّ اللَّهَ بَعْدَ اللَّهِ

مبتدیان الاسلام همه جا کتبشان

فتک و صفات از صفها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَأَحَدُ اللَّهِ الْوَاحِدَ الْقَدِيمَ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ
فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأَخِي الَّذِي يُعْمَرُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ
لَعَلَّكُمْ هُتَدُونَ همانا در تواریخ جهان واحادیث مسلمانان این امر واضح و بر تمام
اهل زمان لایح است که شود مستمر پیغمبران و ادویهای کرام بر دعوت عباد بوده که بر ارسا

۱ رجال اصفهان ص ۷۸، و تاریخ اصفهان همایی ص ۱۲۴.

تالیفات

۱. رساله در نماز شب و آداب و اسرار آن.
۲. رساله در جبر و تفویض.
به نوشته علامه شرف الدین: این رساله بیان گر فضل و دانش او در علوم معقول و بیان و نحو و صرف و لغت است و از آن برمی آید که وی عالمی ربانی و اهل معنویت است.
۳. رساله در شبهه محصوره.
۴. رساله در اجتهاد و تقلید.
۵. رساله در ولایت عامّه.^۱

وفات و مدفن

- این عالم ربانی در ۱۰ محرم سال ۱۳۴۷ق در سنّ هشتاد سالگی وفات نمود و در صحن تکیه، بر روی سکویی که به نوشته الفت: «محل تهجد و عبادتش بود» مدفون شد.^۲
- ماده تاریخ وفاتش را میرزا حسن خان جابری ضمن قطعه ای چنین آورده است:^۳
- یکی بیامد و تاریخ این معما گفت: «جواد حجة الاسلام رفته از دنیا»

۱. ر.ک: بغية الراغبين ج ۱ ص ۱۷۴.

۲ به نوشته الفت: همسر او آغابگم دختر میرزا محمد تقی حسین آبادی (از خانواده محترم و قدیمی سادات حسینی خاتون آبادی و داماد سید صدرالدین عاملی) زنی صالحه و محترمه بود که مدت کوتاهی پس از وفات شوهرش به سال ۱۳۴۸ق وفات یافت و در کنار مزار او مدفون شد. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۳ رجال اصفهان ص ۷۸.

سید صدرالدین صدر عاملی

فرزند سید محمد جواد. عالم فاضل متقی. در سال ۱۲۹۵ ق در اصفهان متولد شد. پس از فراغت از تحصیلات مقدماتی و سطوح در اصفهان، به نجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر درس آیات عظام: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و اساتید دیگر بهره برده و علاوه بر آن علوم ریاضی و فلسفی را نیز از اساتید فن فرا گرفت.

وی پس از اتمام تحصیلات خود به اصفهان بازگشت و به اقامه جماعت در مسجد قصر منشی و تدریس «کفایة الاصول» استادش آخوند خراسانی و انجام وظایف اجتماعی و رفع مشکلات مردم پرداخت.

علامه شرف‌الدین پس از ذکر شرح حال فوق می‌نویسد: «قد سلک مسلک اهل الزهد والعرفان، فکان دائم المراقبة لنفسه، مواظباً علی تکمیلها و تهذیبها و تصفیتها»^۱ به نوشته علامه شرف‌الدین وی دارای حواشی استدلالی بر «عروة الوثقی» اثر معروف فقهی استادش سید محمد کاظم یزدی بوده است.

این عالم جلیل در ۲۶ جمادی‌الاول سال ۱۳۶۰ ق وفات نمود و در کنار پدر ارجمندش به خاک سپرده شد.

۳. سید ابوالحسن عاملی

فرزند سید صدرالدین عاملی، عالم زاهد ربانی. در سال ۱۲۴۳ ق متولد شد. از تحصیلات و مقام علمی او اطلاعی در دست نیست ولی در منابعی که نامش ذکر شده به زهد و تقوا و عبادت او اشاره شده و در این جهات مورد ستایش فراوان واقع گشته است.

۱. بغیة الراغبین ج ۱ ص ۱۷۵.

علامه شرف الدین در «بغیة الراغبین» می نویسد:

«کان عالما ربانیا متجردا للمعارف والعبادة وازهد والانزواء وترک المعاشرة للناس. حدّث عنه بذلك کله صنوه حجة الاسلام السيد اسماعیل قدس سرهما و ذکره مرة فقال: کان جمال السالکین والعارفین، دائم العبادة والمراقبة، لا یترک الرواتب وصوم الايام المندوبية، دائم الذکر والفکر. قلت: وجدّی الصدوق ابوالحسن الهادی یثنی علیه ثناء بلیغا ویذکر من علمه وورعه وزهده وعبادته وانقطاعه الى الله تعالى شیئا کثیرا».

آیه الله سید حسن صدر نیز در «تکملة امل الآمل» می نویسد:

«کان من العلماء الربانیین المتجردين للمعارف والعبادة والزهد والانزواء وترک المعاشرة. لم اره ولکنی سمعت اوصافه الحميدة من الاهدل والارحام خصوصا من اخیه السيد حجة الاسلام السيد اسماعیل الصدر».^۱

علامه طهرانی در «نقباء البشر» می نویسد:

«عالم تقی و عابد زاهد. کان اخوه العلامة السيد اسماعیل یثنی علیه کثیرا وحدثنی ان تقواه وعزلته وانصرافه الى العبادة كانت سجیته الى ان توفی بعد ۱۳۰۰».

این عالم ربانی در سال ۱۳۱۴ ق در اصفهان وفات کرد و در صحن این تکیه مدفون شد. وی دارای ۱۵ اولاد بود که ۹ نفر از آنان در کودکی از دنیا رفتند. از جمله:

۱. سید محمد مهدی عاملی

وی از اهل زهد و تقوا بوده و در سال ۱۳۱۴ ق وفات کرده و دو فرزند پسر به شرح زیر از خود برجای گذاشت:

الف. حجة الاسلام سید صدرالدین صدر عاملی

از وعاظ معروف که در سال ۱۳۰۶ متولد و در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۷۲ ق وفات کرده و در قم مدفون شد.

۱. تکملة امل الآمال ج ۱ ص ۱۷۴.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۵۱

فرزندش: سید مهدی صدر عاملی نیز از ائمه جماعت و وعاظ تهران و داماد آیه الله سید صدرالدین صدر بود. وی در سال ۱۳۳۲ق متولد شد. در قم و تهران درس خوانده و از دانشکده معقول و منقول لیسانس دریافت نموده و عمر خود را به اقامه جماعت و تدریس و خطابه گذراند. او در ماه ربیع الثانی ۱۴۰۶ق وفات کرد و در شهر مقدس قم مدفون شد. از آثارش کتاب «کلام قدسی» در تفسیر آیه الکرسی چاپ شده است.

ب. حجة الاسلام سید اسدالله مستجاب الدعواتی

وی عالمی وارسته و با تقوا و عارف مسلک و از صاحب منصبان دادگستری بود که از آیه الله علامه شیخ محمد رضا نجفی اجازه علمی دریافت کرده و عمری با تقوا و پارسایی و عبادت خلق و خدمت به مخلوق به سربرده و سرانجام در روز چهارشنبه ۸ رمضان ۱۳۸۷ق وفات کرده و در تخت فولاد تکیه مقدس مدفون گردید. فرزنداناش عبارتند از:

۱. حجة الاسلام سید محمد علی مستجابی

عالم فاضل که در سال ۱۳۴۲ق متولد شده، در اصفهان و قم و دانشکده معقول و منقول تهران تحصیل کرده و در تهران به وعظ و ارشاد مردم پرداخت. وی در سال های اخیر وفات کرد و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد.

۲. حجة الاسلام حاج سید مرتضی مستجابی

از علمای جلیل القدر معاصر اصفهان. در سال ۱۳۰۲ش متولد شد. کتب درسی ادبیات عرب اعم از «جامع المقدمات»، «سیوطی»، «مغنی»، «شرح نظام» و «مطول» را با قسمت زیادی از «شرح لمعه» در محضر پدر بزرگوار خود فراگرفت. سپس به تهران رفته و در مدرسه مروی ساکن گشت و از درس علمایی چون آیه الله شیخ عبدالرزاق قائینی و حجة الاسلام سید عباس فشارکی (آیه الله زاده اصفهانی) بهره برده و «شرح لمعه» و «اسفار» و قدری از «مکاسب» را نزد آنان تحصیل نمود. آن گاه به نجف اشرف مهاجرت نمود و سطوح عالی را نزد عالم ربانی شیخ محمد همدانی فراگرفت. وی عالمی مجاهد و

پرتلاش، از یاران آیه الله کاشانی و شهید نواب صفوی بوده و سال هاست که در اصفهان به رتق و فتق امور مردم اشتغال دارد و در فتوت و سخاوت ممتاز است. وی ادیبی تواناست و مجموعه مفصلی از اشعار برگزیده شاعران را با نام «سلوک حضور (بر سجاده شعر)» در چند جلد منتشر ساخته است.

۳. سید محمد تقی عاملی

عالم جلیل، از فرزندان سید ابوالحسن. دارای دو فرزند پسر به شرح زیر بوده است:

۱. آقا سید جناب فصولی

معاون ثبت اسناد کل، که در اواخر عمر سردفتر اسناد رسمی بوده و به فرموده حضرت حجة الاسلام سید مرتضی مستجابی: در فضل و تقوی کم نظیر و از نظر مردمی و مردم داری و صفات عالی انسانی قابل ستایش بوده و در حمایت از ضعفا و بی نوایان گام های بزرگ و کوچکی برداشته است. وی در شب شنبه ۱۵ محرم ۱۳۹۹ق (۲۵ آذر ماه ۱۳۵۷ش) وفات کرده و در صحن جنوبی تکیه مادرشاهزاده مدفون گردید.

۲. حاج آقا میر فصولی

نسبش از طرف مادر به آیه الله شیخ محمد حسین صاحب «فصول» می پیوندد. وی مردی متعبد و دانشمند و انسانی والا و در کسوت روحانیت به خدمت مشغول بوده و در روز چهارشنبه ۱۰ ذیقعدة سال ۱۳۸۸ق (۹ بهمن ماه ۱۳۴۷ش) وفات کرده و در تکیه فاضل سراب مدفون گردید.

میرزا محمد جواد حسین آبادی

عالم عامل و فقیه کامل

تولّد و تحصیلات

در حدود سال ۱۲۳۲ در شهر اصفهان متولّد شد.^۱
پدرش: میرزا محمد حسن دارای خطی بسیار زیبا بود و عمدتاً به کتابت قرآن کریم و متون اسلامی و نیز تابلوهای خطی اشتغال داشت.
آیه الله میرزا محمد جواد مقدمات علوم را در اصفهان گذرانید و سپس علی رغم مشکلات فراوان جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت نمود. او دوران تحصیل خود را با فقری طاقت‌سوز و نهایت عسرت و مشقت به پایان برد و به درجات عالی علم و فضیلت نایل گردید.
نقل است که در آن روزگار، زمانی کفش هایش گم شد و او مدّت‌ها بدون کفش راه می‌رفت و استطاعت تهیه کفش دیگری را نداشت.
همچنین از فقیه بزرگ حاج ملا علی کنی تهرانی^۲ که با ایشان هم دوره بوده نقل

۱ ایشان در پایان «ترتیب خلاصه الاقوال» که در ۱۹ محرم ۱۳۱۲ ق نگارش یافته می‌نویسد: «وقد بلغت ثمانین».

۲ از اکابر علمای امامیه اوایل قرن ۱۴ که فقیه اصولی رجالی و بسیار جلیل‌القدر و محقق و مدقق بود. ولادتش به سال ۱۲۲۰ ق در کن دو فرسخی تهران واقع شد. در عتبات از درس صاحب «جواهر» و صاحب «ضوابط» بهره برد و پس از تبحر در فقه و اصول و حدیث و اکثر علوم متداوله به تهران مراجعت نمود و مرجع استفاده اکابر و مشغول انجام وظایف دینیه شد. از تالیفاتش کتاب القضاء والشهادات و «توضیح المقال» فی علم الدراية والرجال شهرت دارد. وی در صبح پنجشنبه ۲۷ محرم

است که: من و میرزا محمد جواد اکثر شب‌ها در حجره هایمان گرسنه می‌خواهید^۱ ایم. وی در نجف اشرف از محضر آیات عظام: سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» و شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» بهره برده و از استاد اخیر به دریافت دو اجازه اجتهاد و نقل روایت نایل گردید. پس از آن به اصفهان بازگشت و به تألیف و تدریس و انجام وظایف دینی و خدمات اجتماعی پرداخت.

اساتید

از اساتید این فقیه بزرگ در نجف اشرف تنها دو نفر را می‌شناسیم که عبارتند از:

۱. آية الله العظمى شيخ محمد حسن نجفى

فقیه نامدار شیعه و صاحب اثر بی‌همتای «جواهر الکلام».

در «ریحانة الادب» می‌نویسد: شیخ محمد حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقا محمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی، از ارکان علمای امامیه و اساطین فقهای اثنی عشریه است. مراتب کمالات عالییه او مسلم عامه و خاصه، ریاست مذهبی علمی عموم امامیه از عرب و عجم بدو منتهی، از تلامذه سید جواد عاملی صاحب «مفتاح الکرامه» شیخ جعفر کاشف الغطاء و پسرش شیخ موسی می‌باشد. کتاب «جواهر الکلام» فی شرح «شرایع الاسلام» او نسبت به فقه جعفری، ماننده «بحار الانوار» مجلسی است نسبت به اخبار اهل بیت اطهار علیهم السلام که تمامی فروع فقهییه را از اول تا آخر با ادله آنها، با کمال دقت نظر استقصا کرده و در استیفای جزئیات دقیقه احکام

→

۱۳۰۶ ق در تهران وفات کرد. ریحانة الادب ج ۵ ص ۹۸.

میرزا حیدر علی مجد الادباء در وفاتش گوید:

سرود مرتجلا «مجد» بهر تاریخش:

«علی بنزد محمد بخلد کرد مقام»

۱ استاد زاده ص ۱۴-۱۳.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۵۵

فقیهیه و ردّ آنها بر اصول مقررہ دینیہ و تطبیق احکام نادرہ غیر معنونه با ادله شرعیہ بی نظیر و با تألیف این کتاب مستطاب کہ در حدود ۲۵ سالگی شروع و زیادہ بر ۳۰ سال از عمر خودرا در آن مصروف داشته اکابر علما را رھین قلم خود نموده است کہ تماما خوشه چین آن خرمن کمال و علوم دینیہ می باشند، هر کس باندازه فهم خود سنبلی چیده و به مقدار استعداد و شنای فکری خود گوھری از آن دریای بی پایان التقاط می نماید. اینک مربی فقہا و پدر روحانی ایشان بوده و بیشتر به شیخ الفقہاء موصوفش دارند.

در «مستدرک» از استاد خود شیخ العراقین سالف الترجمة کہ از تلامذہ صاحب جواهر بوده نقل کرده است کہ اگر مورخ زمان صاحب جواهر، تصمیم نماید کہ حوادث عجیبہ آن زمان را ثبت اوراق نماید هر آینه امری عجیب تر از تصنیف کتاب «جواهر الکلام» سراغ نتواند کرد.

وفات صاحب جواهر اول شعبان سال ۱۲۶۶ق در نجف اشرف واقع شده و مقبره او معروف است.^۱ شاگردش سید حسین بروجردی در منظومہ خود گوید:^۲

ثمّ محمد حسن بن الباقر شیخ جلیل صاحب «الجواهر»
منہ استفدنا برہة مما سلف کان وفاته: «علا ارض النجف»

سید حسین آل بحر العلوم کہ از حاضرین تشییع جنازه صاحب «جواهر» بوده نیز در مادہ تاریخ وفاتش گوید:^۳

تبکیه شجوا وتنعاہ مؤرخة «ابکی الجواهر ہما فقد ناثرها»
صاحب «روضات الجنات» می نویسد: «هو واحد عصره فی الفقه الاحمدی و واحد زمانه الفائق علی کل اوحدی، معروفًا بالنبالة التامة فی علوم الادیان وموصوفًا بین

۱ ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۵۸-۳۵۷.

۲ همان.

۳. همان.

الخاصة والعامّة بالعلم والفضل على سائر العلماء الاعيان... وقد اوتى بسطة في اللسان عجيبة وسعة في البيان غريبة، لم ير مثله إلى الآن في تفريع المسائل ولا شبهه في توزيع الاحكام على الدلائل ولم يستوف المراتب الفقهية أحد مثله ولا حام في تنسيق القواعد الأصولية أحد حوله أو في توثيق المعاهد الاستدلالية مجتهد قبله... وإليه انتهت رئاسة الامامية العرب والعجم في زماننا»^۱.

آية الله شيخ محمد جواد در اجازة به فرزندش شيخ احمد مجتهد از استاد خود صاحب جواهر چنين ياد کرده است:

«الشيخ الجليل والعالم النبيل عميد العلماء وعماد الفقهاء وعمود النبلاء مشيد اركان الدين و مسدد احكام سيد الاولين والآخرين مروج شريعة خاتم النبيين ومحیی مراسم الائمة الطاهرين سلام الله عليهم اجمعين الشيخ الاستاد الذي دار في عصره دائرة العلم والعمل والهداية والارشاد العبد المومن الشيخ محمد حسن قدس الله روحه وزاد من عنده فتوحه»^۲.

۲. آية الله العظمى سيد ابراهيم قزوینی

فقيه محقق و مدرّس بزرگ، صاحب «ضوابط الاصول» و «نتایج الافکار» در اصول فقه و «دلائل الاحكام» در فقه استدلالی.

در «ريحانة الادب» می نویسد: «سيد ابراهيم بن سيد محمد باقر موسوی النسب قزوینی الاصل حائری المسکن والمدفن، از اکابر علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت می باشد که در تمامی مراتب علمیه و حسن تقریر و انشا و تحریر بی نظیر و در مکارم اخلاق طاق و در احاطه مسائل فروعیه و اصولیه وحید عصر خود بود. در بدایت حال به مصاحبت والد معظم خود به کرمانشاه رفت و مقدمات و مبادی لازمه را از مدرسین آن جا خواند. پس به عزم ارتقا به مقامات عالیه علمیه به عتبات عرش

۱ روضات الجنات ج

۲ عارف کامل ص ۲۲۲.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۵۷

درجات رفت. فقه را از شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ موسی کاشف الغطاء و صاحب «ریاض» و پسرش سید مجاهد و دیگر افاضل و اماجد خواند. اصول را نیز از شریف العلمای مازندرانی مشهور استقصا نمود تا آن که در حال حیات شریف العلمای بنای تدریس گذاشت و حوزه درس او مجمع اکابر و مرجع استفاده افاضل شد و بیش تر از ۷۰۰ بلکه تا حدود هزار تن از طلاب و فحول علما حاضر حوزه درس می می بوده اند.^۱

شاگردش آیه الله میرزا محمد تنکابنی در «قصص العلماء» می نویسد:
«در مسجد مدرسه سردار که متصل به صحن مبارک حایر حضرت سید الشهداء علیه السلام است تدریس می فرمود. و در مجلس درس از ۷۰۰ تا ۸۰۰ بلکه تا ۱۰۰۰ نفر از طلاب و محصلین و فقها و مجتهدین و مستنبطین می نشستند، از جمله ایشان: آقا شیخ زین العابدین بارفروشی و آقا سید حسین ترک و آقا سید اسدالله نجل حجة الاسلام [شفتی] و آقا شیخ مهدی کجوری که در شیراز است و مرحوم آقا سید ابوالحسن تنکابنی و حاجی محمد کریم مجتهد لاهیجی و مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی و مرحوم ملا علی محمد ترک و جناب حاجی ملا علی کنی سلمه الله تعالی و میرزا محمد حسین ساروی و میرزا محمد محسن اردبیلی و آقا میرزا صالح عرب و آقا میرزا رضای دامغانی و شیخ محمد طاهر گیلانی و ملا محمد صادق ترک و آقا جمالای محلاتی و امثال ایشان که هر یک در صقعی از اصقاع مرجع و ملاذ انام اند.»^۲

مقامات علمی و عملی

آیه الله میرزا محمد جواد از فقهای بزرگ زمان و عالمی غیور و متعصب در امر دین و در عین حال زاهد، باورع و صاحب اخلاق ستوده و صفات پسندیده بود. بیانات برخی از اعظام درباره ایشان که بیان گر مراتب بلند علمی و اخلاقی اوست چنین است:

۱ ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۷۷-۳۷۶.

۲ قصص العلماء ص ۴.

۱. صاحب «جواهر» در اجازه اجتهادی که برای او نگاشته می‌نویسد:
«اما بعد، فانّ ولدنا وقرّة اعیننا ومعتمدنا التقی النقی والمهذب الصفی والذکی الالمعی،
ذالصفات الملکوتیة والسجایا للاهوتیة، المحروس برّب العباد جناب الآخذ ملا محمّد،
جواد سلمه الله و ابقاه قد قرأ علینا مدة من الزمان وسمعنا کلامه فی جملة من المسائل،
فتحقّقنا وظهر لنا انه ممّن اختاره الله تعالی شأنه وسبحانه علما للشیعة وکھفا للشریعة،
فوهبه الملكة القدسیة و المحنة الربانیة المسماة بالاجتهاد، مقرونة بالرشاد والسداد. فهو
حینئذ مقبول الفتوی نافذ الحکم والراد علیه کالراد علی الله وعلی رسوله والائمة
المیامین الطیبین الطاهرین».^۱

۲. ایشان در اجازه دیگری که در سال ۱۲۶۵ ق برای او نگاشته می‌نویسد:
«ولدنا الاعزّ الاکرم وقرّة عیننا المعظمّ العالم العامل والفاضل الکامل الزکی التقی
اللودعی، الثابت علی الرشد والسداد جناب المیرزا محمّد جواد... قد قرأ علینا برهة من
الزمان شطرا وافیاً من العلوم الدینیة وحزبا کافیا من الآثار الشرعیة، وقد وجدناه قابلا
لرروایة، مضطلعا بالدراية، قرینا بالاصابة والسداد، بالغاً درجة الفقهة والاجتهاد».^۲
۳. علامه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب «روضات الجنات» در اجازه‌ای که
برای شیخ احمد مجتهد بیدآبادی نگاشته از پدرش آیه الله میرزا محمّد جواد با عنوان:
«البارع العلامة و الفقیه الفهامة» یاد کرده است.

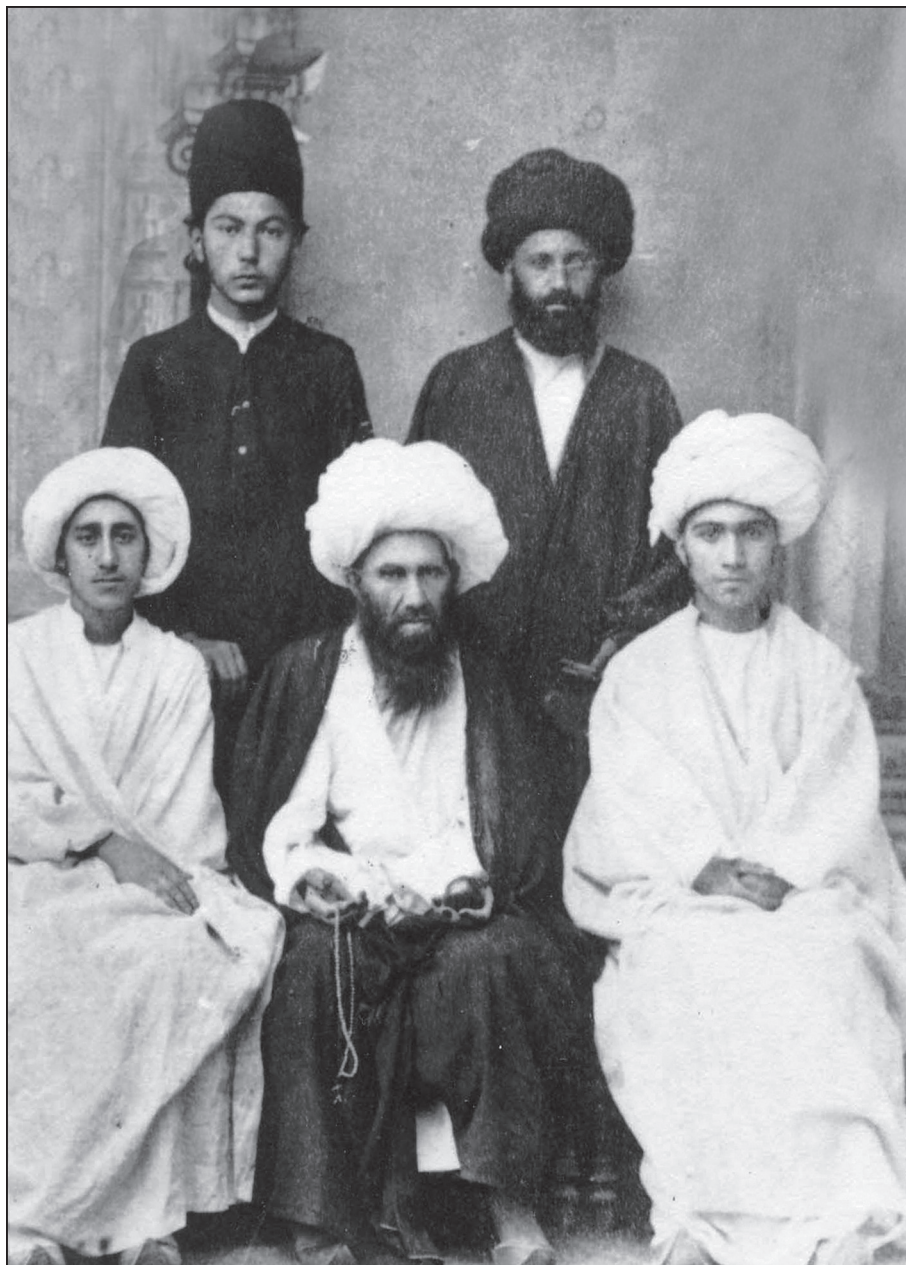
۴. علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی نیز در اجازه اجتهاد شیخ احمد، پدر
بزرگوار او را: «مولانا الاجل الافخم الفقیه النبیة العلامة المیرزا محمّد جواد» خوانده
است.^۳

۱ استاد زاده ص ۱۷.

۲ همان ص ۲۲.

۳ دو اجازه مزبور تاکنون به چاپ نرسیده است و تصویر آن را دوست گرامی آقای حمید خلیلیان در اختیار
مؤلف قرار داد.

فصل دوّم: مدفونين صحن تكيه / ۳۵۹



الاضا ط الذي هو سدر الجي ز عند المرد مع الفراط والمواطن
 مع المنوى التي على اسنى هذا امر وسنام وعما ده غوام ونسها المانع
 سه نعال متاينة صبح الاصول والافان والاقوال وان ناسنا
 من الاما مظه مظان على اجابا ن سها اربا بالصلوات والظان بالله
 كاله علم في ضحا لايوة الرضا نيك اني ناسنا في الهدى ان نيك
 كذلك على من حق النسوة الرضا نيك البغ وكتب بيده الذي نيك
 العزرا في عفو به النافز فادم الزلزله فده صبا به المصوم النسي باقر نسبا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين الذي جعل في الارض خلقا من الانبياء والارسل وجعل لهم في كل عصر عدلا مشايخا يفتون عن الدين
 تحريفنا لائقا بالمطالين تأويلنا هليلين بغم الفاسقين كراهاتنا والصلوة على نبيه رسول محمد خير الوكر وخاتم الانبياء الذين
 وفي فتنة تكافؤا في حين اذ في حقنا وحمل لبيته ما اذ في اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين لولا انهم من عن الخلل الذي طهرهم الله
 من الرجوع فظهرنا اما بعد ان لنا فقرة اعيننا ومعتنا العلى النقى والمهتدى الصفة والذكي الالهي والصفى الملكوتية والسيمايا
 اللاهوتية المحرور بالسيمايا الاخذ ملا عن جو اسلم الله ثما واقفا فخر علينا من ان ننا وسمننا كلامه في جمل من المسائل
 فحققتنا وظهر لنا انهم اخنا الله ثما شانوسنا على الشريعة كهنا للشرعية فوهبه الملكة القدسية والمحنة الربانية المشا بملكه
 الاجتهاد مقرون بالرشاد والسداد فهو كمنقول الفتوى اذ الحكم والارادة عليه اذ على الله وعلى لبيته والائمة الياسين الطيبين الطاهرين
 ولكن من جيقه لهما اوجه ابره منجيا واسمايتكم ملاذمة الاحياء الذي هو سبيل النجاة عند المرد على الصراط والمواطن على النقي
 التي هي اسنى هذا الامر وسنام وعما ده غوام ونسها المانع في جميع الاحوال والاداء والاقوال وان لا يشا من الدنيا في ظلها الاثنا
 سيما اذ بالصلوات وادوات الخلق المالى عليه حق الايوة الرضا كما ان لا انشا من الدنيا كذ للسنا لرجح لبيته والواطن لبيته
 وكتب بيده الذي نيك الخاطي العاني الراعي عفو به النافز فادم الزلزله فده صبا به المصوم النسي باقر نسبا

متن اجازة مرحوم صاحب جواهر به آية الله ميرزا محمد جواد اصفهانی در نقل
روایت که به سال ۱۲۶۵ هـ. ق. تحریر شده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِغُضْبَةِ الدَّرَايَةِ جَلِ اَوْفَى الْاَامَلِ لِهْ وَاِثْمَانِيَةِ وِصَلَةِ اللّٰهِ عَلٰى جَدِيهِ وَخَيْرِ خَلْقِهِ الَّذِي
ارسله رحمة للعالمين واكل دينه واطهره على كل دين وعلى اله وعترته الهاديين الذين هم
ولاة اموه وابواب علومه وخالقانه على امته صلوة متواتره متواصلة ابد الابدين
وبعد فان ولدنا الاعز الاكرم وفرقة عيننا المعظم العالم العادل والفاضل الكامل التقي النقي
الورع الامعي الثابت على الرشيد والسداد جناب الميرزا محمد جواد ابن الروح المعفور الحاج
محمد حسن الاصفهاني زاد الله تعالى في توفيقه وتأييده قل استحسانا في رواية ما سمعت لنا روايا
وحكاية ما جاز لنا نقله وحكاية حيث انه كان قد قرأ علينا برهفة من الزمان مشطرا اياه من
العلوم الدينية وحزنا كافيها من الآثار الشريفة وقد جعلناه ظلالا للرواية مضطلعا بالدراية قويا
بالامانة والسداد بالغارحة الففاهة والاجتهاد اجتهاد باحاج ما مولده واسعفاه بنيل
مقصوده واجزنا له ان يروي عننا كالمعجز لما رواه في وسوغ لنا اجازته من الكتب الاسلامية الاصلية
والفروع سيما كتاب نهج البلاغة والصحيفة السجادية والكتب الاربعة المشهورة الكافي وكتاب
من الايجزة والفقير والتهذيب والاستبصار والكتب الجامعة المتأخرة الوافي والوسائل وجمار

۵. واعظ محدث خبیر حجة الاسلام سید حسن فانی در کتاب «فلاح الایمان» آیه الله میرزا محمد جواد را این گونه ستوده است:

«الشیخ الجلیل والحبر النبیل، اسوة العلماء الفخام، العالم العامل، الفاضل الزاهد الورع، المتعصب فی الدین، المروّج لشریعة سید المرسلین، صاحب الاخلاق الحمیده والصفات العلیة المرضیة، المؤید من ربّ العباد، الآخوند ملاً محمّد جواد الحسین آبادی الاصفهانی، تلمیذ الشیخ محمّد حسن صاحب «الجواهر» اعلی الله مقامهما و نور الله مرقدهما».

فعالیت های اجتماعی

آیه الله میرزا محمّد جواد در سال ۱۳۰۴ق از طرف ناصرالدین شاه از اصفهان به تهران فراخوانده شد و چندین سال در آن شهر به حالت تبعید به سر برد. ظاهراً علت تبعید ایشان اقامه حدود شرعی در اصفهان بوده که موجب خشم ناصرالدین شاه گردیده است.

وی در تهران به اقامه جماعت می پرداخت و به وظایف دینی خود عمل می نمود. گویند: در بین راه ایشان تا مسجدی که در آن اقامه جماعت می کرد یک مشروب سازی قرار داشت که متعلق به فردی ارمنی بود و مشروب های دربار قاچار از آنجا تأمین می شد. روزی ایشان به اتفاق جمعی از نمازگزاران وارد آنجا شد و خود خمره بزرگ مشروب را شکست و مردم نیز سایر آثار را از بین بردند. وقتی مطلع شد که ناصرالدین شاه از کار او بسیار خشمگین شده برای او پیغام فرستاد که من گمان می کردم تو ناصر دینی ولی حالا فهمیدم که کاسر (شکننده) دین هستی.

مشروب فروشی دیگری نیز در تهران توسط سراج الملک خریداری و تبدیل به مسجد شد، و اولین نماز جماعت آن به امامت آیه الله میرزا محمّد جواد و بر روی خرابه های آن بنا اقامه شد. این مسجد اکنون به نام مسجد سراج الملک معروف است.

شاگردان و مجازین

از شاگردان این فقیه بزرگ تنها چهار نفر را می‌شناسیم که عبارتند از:

۱. آیه الله شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

فرزند بزرگ ایشان که تحصیلات خود را نزد پدر و آیات عظام: میرزا محمد هاشم چهارسوقی و میرزا محمد باقر خوانساری صاحب «روضات الجنات» انجام داده و از آنان اجازه اجتهاد دریافت کرده است.

۲. آیه الله العظمی شیخ محمد علی شاه آبادی

فرزند دیگر او که نزد بسیاری از علمای زمان از جمله پدر بزرگوارش تحصیل نموده و از او نقل حدیث می‌نماید. ایشان در اجازه اجتهاد و نقل روایتی که برای عالم زاهد آیه الله سید علی حسینی برزانی نگاشته^۱ در بیان مشایخ روایت خود می‌نویسد: «عن مشایخی الاجلة، احدهم واوحدهم: والدی العلامة، شیخ العلماء والمجتهدین، افاض الله علیه ش آیب الغفران، عن شیخه واستاده العبد المؤمن شیخ الاواخر الشیخ محمد حسن صاحب «الجواهر» قدس سره».

۱. عالم فاضل و فقیه زاهد متقی، از علما و ائمه جماعت اصفهان که از محضر بزرگانی چون مرحوم آخوند ملا حسین فشارکی استفاده نموده و از آن فقیه بزرگ و حضرات آیات: شاه آبادی و سید محمد رضا رضوی خوانساری اجازه اجتهاد دریافت داشت. در اجازه آیه الله شاه آبادی به ایشان چنین آمده: «وقد استجاز من العبد جناب السید السند والركن المعتمد العالم العامل والفاضل الكامل التقی النقی والحبر الملی البالغ بجده الی درجة الاستنباط والاجتهاد والواصل بجهده الی مرتبة استفراغ الوسع لتحصیل المراد من احادیث اجداده الامجاد علیهم صلوات الله الی يوم الميعاد، اعنی السید علی البرزانی بلغه الله غاية الآمال و الامانی، ابن السید الجلیل و المولی البنیل العالم العامل العابد الكامل السید محمد حسین وقاه الله من كل شین، فانه بعد ما رايت بعض مؤلفاته فی المسائل الفقیه و باحثته فی جملة من المطالب العلمیة اراد اتصال سلسلة سنده الی روایات الأئمة الاطهار». این عالم ربانی در شب های جمعه در تکیه بابارکن الدین در تخت فولاد مراسم قرائت دعای کمیل و احیا برپا می‌داشته و به زهد و تقوا و کرامت نفس متصف بوده است. وفاتش در سال ۱۳۶۹ ق واقع شد و در تکیه گلزار مدفون گردید.

متن اجازہ مرحوم آیۃ اللہ میرزا محمد جواد اصفہانی بہ فرزندش آیۃ اللہ میرزا احمد بیدآبادی کہ در سال ۱۳۰۸ ھ . ق . تحریر شدہ است

بِسْمِ اللّٰهِ

الحمد لله الذي من على عباده بعد فطرهم برسالة الانبياء والرسل ليميزوا بين الاهواء
 والسبل ويوصلهم الى الجنة الدائمة الاكل التي لا يدخلها عتل ولا حر كل والصلوة
 والمسلم عليهم خصوصا على من فاق فضائل كل سيدنا لمبعوث على كانه لموجوا
 وجعله للاس والجن نذيرا وبشير المهديهم طريق الجنة والوصول الى السعادة
 فهنيئا لمن تصبر واطاع والويل لمن خسر وضاع وشكر لله الذي جعل العلماء
 ورثة الانبياء وفضل مدادهم على دماء الشهداء فم نواب عنهم في التعليم
 والهداية والافتداء ولذا علق في كل عصر عدوكا امنا ليقول عن الدين
 وشكره بحرف تعالين برغم الحاسدين وكره لغامقين ويوصلون كل ذي حق
 وشاكلة بحسب مراتبهم تعاليله الى ما يتحقق من الهدى الى اعلى عيلين بيد
 ان درجاتهم ليفتقا وتة في علم وعلمهم وروايتهم فقد ورد ان الانبياء
 لم يورثوا درهما ولا دينارا وانما اورثوا احاديث فن اخذ بشي منها
 فقد اخذ حقا وافر اولنا امر بالبقر من كل فرقة طائفة ليتفقوا في الدين
 وليتذروا قومهم ولما كان العالم في زماننا في حمل الاحاديث ما اخذها
 بطرف لسبعة طريق الاجازة وقد استجاز من بعض اخواني من العلماء الوراة
 ومن هو اعلى منزلة من الروح في جسد الاعرج الامجد الاستعانة عيني الشيخ
 حفظه الله تعالى من كل شر خصوصا من شر كل حاسدا اذا حسد وهو صريح
 قلت لم يبلغ مثله في زماننا الى هذه الدرجة الرفيعة فيمكن اهل العتابة

بصيرتي

تصدیق له و اجازتی ایاہ الحجب الوداد لان عین الرضا عن کل عیب کلیدہ فلیصدتہ غیر من
 العلماء الامجاد فصدتہ مرا عفا او بالغای غیر واحد ثم بعد ذلک صدتہ جمع من نحو العلماء
 کثر الله تعالی امثالهم و زاد قدرهم و جلالهم حتی صار مجدا لله بحیث لا ینکره من بره و بها شره
 و قد استجاز فی وهو ابن ثلثین فاستخرت الله جل جلاله ان یرد الی الحق و لا یفصل من یت
 و کیت مع ان اهل البیت ادر فی باقی البیت الا انی اذکر مختصرا من حالته و فیہ کفایة و هو انی
 لا احضر الان منه مندفع اللسان فی حجری کذابا و لامینا و لم اسمع من لوانقین و غیرهم عنه شیئا
 برز لقی من لعیقین بانه روحی فداه و بلغه الی الزید ما الرجوع و یتناه من اهل العدا له و
 الدین فجدیر بان یتقدم المؤمنین و یماصرتہ فی العدا له و الاجتهاد من العلماء الاحیاء
 خمسة فلیتم بتصدیق ایاہ فیها ستة لما اشدت کلماتی لکون ذوالاسد اهل و قد
 اهل علی السداسی فلما ماتت اهل العدا له و الروایة و لتسداد بالغا درجہ الفقاہة و الاجتهاد
 امرت له ان یروی عنی جمیع ما صحیح روایتہ و حکایة ما جازتہ الی حکایة عن اساتیدہ من الاحیاء
 سیما صحیح البلاغہ و الصحیح السجادة و لکت الاربعہ المشہورة الکافی و کتاب من لا یحضره الفقیہ و
 الاستبصار و لکت کما معہ لمتاخره الوابی و لوسائل و تجار الانوار و جواهر کلام الشیخ
 الجلیل و العالم البیت علی العلماء و عماد الفقهاء و عمود النبلاء مشید ارکان الدین و ستة
 احکام سید الاولین و الاخرین مرجع شرعیة خاتم النبیین و محیی اسم الله الطاهر من سلام الله
 علیہم اجمعین الشیخ الاستاد الذی دار فی عصره دائرة العلم و العمل و الهدایة و الارشاد العبد
 الشیخ محمد حسن قدس الله روحه و زاد من عنده فتوحه عن زیدی عنده علی ما کتبه فی احدی
 الی مفضلا و جمیع ما لیس فی و تصنیفاتی کثیره جدا بحیث کادت ان تنکر لو صرح بمقدارها
 و لکن خفت مقدارها و اسئل الله ان یوفقه لاظهارها و اصلاحها و اکتافها و ان لا ینسانی
 حیثا و متینا من الدعوات و یؤدی ما علی من الدیون و حقوق الاخوان من المؤمنین المؤمنات
 و لکن لی الاستغفار و تلاوة الآیات رزق الله خلقا صالحا کثیرا قسید فلهذا ولا و اخر اوصیای
 علی اول الحمل و طول عمره و اعل ذکره و اجله من یلتص به لولیک لا یستبدل بغيره اللهم وفقنا
 و ترخصی و اهل مستقبل امره اصعاف اصعاف جزا مضی و اجله کفیلا لا وادی و عیالی و کان

فی یوم الاثنين الرابع عشر صفر ۱۳۰۸



۳. آیه الله سیّد هدایة الله چهارسوقی

عالم فاضل و فقیه زاهد. فرزند علامه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب «روضات» که خود عالمی جلیل‌القدر و دارای نفسی قدسی و ذکاء فطری و دقت فهم ممتاز بود.

وی تحصیلات خود را نزد پدر و عمّ خود میرزا محمد هاشم چهارسوقی و حاج شیخ محمد باقر نجفی و آیه الله میرزا محمد جواد انجام داد تا به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید خود مجاز گردید.^۱

۴. حجة الاسلام سیّد حسن فانی یزدی

عالم فاضل جلیل، و واعظ محدّث خبیر. وی در ۲ رجب ۱۲۷۱ متولّد شد. در یزد نزد عالم جلیل آخوند ملّا زین العابدین عقدائی یزدی و دیگر علما تحصیل نموده و سپس به تحقیق در احادیث اهل بیت و تألیف آثار حدیثی و وعظ و هدایت مردم در یزد و اصفهان پرداخت. وی از بزرگان اهل منبر و مورد احترام علما و بزرگان و عامّه مردم بود. کتب زیر از اوست:

۱. اکسیر الاخبار، چهار مجلد ۲. برهان المتّقین، ردّ بر بایّنه، مطبوع ۳. بهجة الابرار، مطبوع ۴. حرز المؤمنین، در احراز و ادعیه، مطبوع ۵. عقیده الحق در شرح باب حادی عشر ۶. غوث الامّة فی اثبات الغیبة ۷. فلاح الایمان در مواعظ، مطبوع و غیره.
- مرحوم فانی در شب ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۳۸ وفات یافت، در تکیه ملک مدفون گردید. قبرش دارای محجر چوبی و مورد توجه مؤمنین بود.^۲

اجازه آیه الله میرزا محمد جواد به واعظ فانی

مرحوم سید محمد حسن فانی از آیه الله میرزا محمد جواد اجازه نقل حدیث دریافت کرده و متن آن را در پایان کتاب «فلاح الایمان و زناد الاشجان» خود بدین

۱ مقدمه مناهج المعارف ص ۲۸۵، مکارم الآثار ج ۶ ص ۱۹۷۷.

۲ دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۴۹۳.

گونه نقل کرده است:

«صورة اجازة شيخ العلماء الامام الهمام والمولى القمقام، المؤيد من رب العباد، الآخوند ملا محمد جواد حسين آبادي الاصفهاني، عطر الله مرقده:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لواجب الوجود الذي انعم على كل موجود حيث لم يكن شيئاً مذكوراً، واكرم على ذي الحياه بها وجعل من بينها الانسان سميعا بصيرا، وارسل اليهم رسلا مبشرين ومنذرين، فتفضل على المؤمنين بما جعل في قلوبهم نورا. وصلى الله على اشرف خلقه محمد الذي لم ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى، ولم يقل زورا، واهل بيته الطاهرين الذين اذا ذكر الخير كانوا اوله وآخره واصله وفرعه ومأواه ومنتهاه، سيما في الفوز بالدرجات العلى، فلم يورثوا درهما ولا دينارا بل ورثوا احاديث. فكان فضل المؤمنين بما حفظوه من احاديث اهل البيت الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا. فمن اخذ بشئ منها فقد اخذ حظا وافرا ونصيبا موفورا. ومن ثمرات الاخذ بعد العمل النشر والتبليغ؛ ولكن لما ورد منهم عليهم السلام: «من اصغى الى ناطق فقد عبده» لا يصح تصديق كل من يدعى ذلك؛

فكل يدعى حبا لليلى ولىلى لا تقر لهم بذاكا.

فالمخير تصديق الماهر الخبير والمطلع البصير، فاستجاز منا جناب العالم العامل والفاضل الكامل، ذى الفضائل والفواضل، الجامع بين فضيلة الادب وشرافة النسب وكرامة الحسب، الموقظ المستيقظ والواعظ المتعظ، السيد السند والحبر المعتمد، ناشر اخبار الرسول المختار ومبلغ احاديث الائمة الاطهار عليهم صلوات الله الملك الغفار، الهادى الى سبيل الرشاد، الباخع نفسه فى الهداية والارشاد، الملقب بالفانى، ارجو ان يكون ذلك كذلك؛ لان آخر درجات السالكين الفناء فى الله المورث للبقاء؛ من كان اسمه حسنا كرسمه، وبعد ما سمعت بعض مواعظه الشافية واصغيت الى نصائحه الكافية ولاحظت بعض مؤلفاته الوافية واطلعت على ما اذن لجنابه العلمان العاملان الكاملان والفاضلان الذان هما لسما العز والعلم شمسان ولفلك الاجتهاد والجلالة والحلم

قمران،^۱ فتوسطت بینهما واعتمدت علیهما، فاجزت له ان یروی عنی جمیع ما صحت لی روایتہ وحکایة ما جازت لی حکایتہ بحق سماعی من مشایخی واساتیدی، ومنهم الشیخ الاستاد من دارت علیہ فی عصرہ دائرة العلم والعمل والاجتهاد، شیخنا المؤمن الشیخ محمد حسن رحمہ اللہ بطرقہ المعروفة الی ان یصل الی الائمة الموصوفة بالعصمة والطهارة. و کتب بیده الفانیة العبد محمد جواد اوتی کتابہ بيمينه فی يوم المعاد سنة (۱۳۱۱)».

تألیفات

آیة اللہ میرزا محمد جواد تألیفات بسیار زیادی به نگارش در آورده است. چنانچه از اجازه ایشان برای فرزندش شیخ احمد مجتهد بیدآبادی برمی آید، تعداد تألیفات او به قدری زیاد بوده که اگر تصریح به آن می نمود ممکن بود دیگران نگارش این تعداد اثر علمی به دست یک نفر را نپذیرفته و منکر آن شوند. او می نویسد:

«و جمیع تألیفاتی و تصنیفاتی الكثيرة جدًا بحيث کادت ان تنکر لو صرّح بمقدارها، ولذالك خفی مقدارها، واسأل اللّٰه ان یوقّقه لاطهارها واصلاحها واکثارها».^۲
این عالم سخت کوش تا پایان عمر به تالیف و تصنیف اشتغال داشته و با نشاطی

۱ مراد حضرات آیات شیخ محمد تقی آقا نجفی و برادرش شیخ محمد علی ثقة الاسلام است.
آیة اللّٰه آقا نجفی اصفهانی در تقریظ کتاب «برهان المتّقین» وی می نویسد: «وبعد فانّ جناب العالم العارف الكامل البصیر النحریر سیّد العلماء الکرام، المحدث البارع المستبصر بالآیات الفرقانیة والعارف بالحقایق المأثورة، المستفاضة من الاحادیث المعتمدة الملقّب بالفانی، رزقه اللّٰه سعادة الدارين وكرامة النشاطین، قد صرف اكثر عمره فی تهذیب المقاصد العلمیة وتكمیل الفضائل الشرعیة، وتألیف الكتب المشتملة علی المعارف الدینیة وابطال الفرق الضالّة المضلّة وبيان المواعظ الكافية الشافية واستبصار الهدایة الكافية الشافية وایضاح المعارف الاسلامیة. ثمّ نظرت فی نبذة من تألیفاته الباهرة خصوصاً كتابه المسمى بالبهجة واجزائه المشتملة علی الموعظة فاستخرت اللّٰه سبحانه واجزت له ان یروی عنی کلاً ما صحّت لی روایتہ وتحققت لدى درایتہ».

۲ استاد زاده ص ۲۸.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۶۹

عجیب از هر فرصت ممکن برای نگارش آثار علمی خود بهره می‌برده، چنانچه «ترتیب خلاصه الاقوال» را در سن هشتاد ساگی هنگامی که به امراض گوناگون مبتلا بوده نگاشته است.

وی می‌نویسد: این ترتیب را در مجامع و جلساتی که امکان مطالعه و تفکر فراهم نبوده فراهم آورده است چرا که نگارش آن محتاج فکر و فراغت بال نبوده است. از این جملات بر می‌آید که آیه الله میرزا محمد جواد از لحظه لحظه عمر خود استفاده کامل را برده و دائماً به تفکر و تأمل در مسائل علمی اشتغال داشته است. نکته مهم تر این که علاقه او به علم و تالیف موجب کناره گیری او از اجتماع نشده اما انجام وظایف اجتماعی و شرکت در جلسات عمومی نیز مانع کارهای علمی او نبوده است.

برخی از تألیفات شناخته شده ایشان عبارتند از:

۱. بحر البكاء فی مصائب المعصومین النجباء.

این کتاب که صاحب «الذریعة» آن را نزد فرزند مؤلف، آیه الله شیخ علی محمد شریف در تهران دیده، در چهار مجلد به شرح ذیل بوده است:
جلد اول: شامل ۳۰ مجلس در تفسیر سوره فاتحه الكتاب.
جلد دوم: در تفسیر سوره یوسف.
جلد سوم: در تفسیر سوره واقعه.
جلد چهارم: در احوال حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها موسوم به «بحر البكاء الفاطمیه».^۱

۲. السراج الوهاج

در شرح کتاب «نتائج الافکار» استادش آیه الله سید ابراهیم قزوینی در اصول فقه.

آیه الله تنکابنی در کتاب «قصص العلماء» می‌نویسد: «کتاب «نتایج الافکار» در اصول تقریباً به قدر «معالم» است و همه دوره اصول و ادله و اقوال را داراست، با عبارات فصیحی که در نهایت فصاحت و بلاغت است و آن جناب رضی الله عنه آن را عنوان می‌کرد و درس می‌فرمود و در همان سنوات این فقیر نیز در مجلس درس ایشان استفاده می‌نمودم و حواشی بسیار بر این کتاب نوشته ام و کتابی در اصول به این بلاغت و فصاحت و جزالت و عذوبت نوشته نشده است و تلامذه آن جناب شروع بسیار بر آن کتاب نوشته‌اند، از آن جمله آقا شیخ مهدی کجوری و آقا سید ابوالحسن تنکابنی ساکن قزوین و غیر ایشان».^۱

۳. کنوز اللئالی

در اصول فقه. به نوشته علامه طهرانی، در آغاز کتاب «بحرالبکاء» به دو اثر فوق اشاره شده است.^۲ نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی در مجموعه شماره ۸۲۴۸ موجود است. آغاز: «الحمد لله رب العالمین... ان هذه اشارات الی فوائد جلیلة من قواعد الاصول کتبتها لتکون تذکرة لِنَفْسِي».^۳

۴. ترتیب خلاصه الاقوال

علامه حلی کتابی در علم رجال موسوم به «خلاصه الاقوال» نگاشته که از کتاب های مهم رجالی شیعه و مورد مراجعه علما و فقهاء است. از آن جا که نحوه تنظیم کتاب استفاده از مطالب آن را دشوار کرده بود آیه الله میرزا محمد جواد به ترتیب آن همت گماشته و در سن هشتاد سالگی آن را مرتب و مدون نمود. این کتاب در سال ۱۳۱۲ ق در اصفهان به خط علی بن حبیب الله اصفهانی و به مباشرت محمد اسماعیل خوانساری که خود را «اقل الکتاب» نامیده چاپ سنگی شده است.

۱ قصص العلماء ص ۶.

۲ نقباء البشر ج ۱ ص ۳۲۱.

۳ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی ج ۲۱ ص ۲۰۶.

در آغاز نسخه خطی صفحه اول آن که در مجموعه شماره ۸۲۴۸ کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است تقریظ صاحب «جواهر» بدین شرح آمده است:

«اما بعد، فقد لاحظنا بعض ما ترجمه ولدنا وقره اعیننا العالم العامل والفاضل الكامل التقى النقى والمهذب الصفى، المحروس برّب العباد، جناب الآخذ ملاً محمّد جواد سلّمه الله تعالى... فوجدناه صحيحاً جيداً وحصل لنا الاطمینان بالباقي فلا بأس بالعمل بالترجمة».^۱

۶. الخزائن فی اصول الفقه

این کتاب تقریرات درس استادش صاحب ضوابط به همراه نظرات مقرر است. وی در آغاز کتاب می‌نویسد: «انی بعد ما استفدت زمانا وتلمذت اوانا عند اجل العلماء علما وعملا واقلمهم خطا وزللا، وهو العالم المدقق والفاضل المحقق، المصدق للتفضيل والمورد لنص التنزيل، یعنی: مداد العلماء افضل من دماء الشهداء، وان الفضل بيد الله يوتييه من يشاء؛ وما اصدق شاهدا لتشبيه العلماء بالانبياء، السيد السند والمطاع الامجد، ملجأ الانام وملاذ اهل الاسلام، مقتدى العجم والعرب، الذى ذكر اسمه من سوء الادب، عديم العديل سمي الخليل ادام الله ظلاله وزاد في العالمين قدره وجلاله احببت ان اكتب بعض ما سمعت من نتایج افكاره فى ورايق واغرس بذر تحقیقات بلغ اليها نظرى فى حدايق فشرعت سائلا من الله ان يجعله تذكرة لنفسى وللطالبين وذريعة ووسيلة للفوز بالعليين وذخيرة لفاقتى يوم الدين راجيا من الناظر فيه النظر الى ما قيل لا الى من قال فانه بحمد الله مشتمل على ما لا يدركه العقول وعجز عن ادراكه اوهام الفحول وسميته ب«الخبزائن فى علم الاصول» فانّ فيها كنوزا من المبادئ ورموزا من المباني التى هى مفاتيح لكشف الالتباس وايضاح المرام عن كيفية استنباط مسائل الحلال والحرام ورتبته على مقدمة وخبزائن وخاتمة».^۲

۱ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی ج ۲۱ ص ۲۰۶.

۲ عارف کامل ص ۲۲۷ تصویر صفحه اول نسخه خطی الخزائن.

بسم الله الرحمن الرحيم

تجدد رب العالمین و الصلوة علی اشراف خلقه محمد و اله و صحابه المؤمنین و بعد
بقول العبد الخانی و الامیر القانی ابن محمد حسن بن محمد جواد الاصفهانی و نقیضه
و جعل مستطعمه خیر من ما ضمیمه انی بعد ما استغفرت من خطیای ما و لهدت اداقا
عند اهل العلاء علی و علی و اطلم خطای و تزللا و هو العالم المدنی و الفاضل الحنفی
المصدق المفضل و المورث لفقیر التزیل عنی هذا لکنها اصل من ماء الشیلة و ان الفضل
بن الله یؤید منین و اصادق شاهد الشیبة العلاء بالابن السید السید المطامع
الاجل علی و انام و یله و اهل الاسلام مقدی العزم و التوب الذی ذکر اسمین
سوا الاوب عدیم علی العلیل سنی الخلیل ادام الله لاله و زاد فی العالمین
نوره و جلالة احبت ان كنت بعضی ما سمعت من جمیع افکاره فی طلیق و رائق
و اعزس بذکر تحقیقات بلغ النجا نظری فی صفاق فشرهت سائله من الله ان
یحمله تذکره النفسی و اللطایب و ذریعة و وسیلة للفقیر بالیس و ذخره لسانی
یوم الدین را صام من الناظر فیه النظر الی ما قبل الی ان قال فانه بحمد الله شمل
عالم یتدبره العقول و عمره ان اذ اکره او هامت الخول و سینه بالحر ان فی علم
اصول فان فیها کوزا من المبادئ و هو من المبادئ التي هي من جملة ما كشف
التاسيس و اوضح المرام في كيفية استنباطه عن كيفية استنباطه ما نزل الاله
و المرام و رتبته علی مقدمة و خرائن و حائرة مقدمة قد جرى و يدت
اصولین في هذه المقدمة علی رسم هذا العلم تعرفنا اصول الفقه بكله مفهومة فان
نه عین اصناف و علمی و الظاهر ان مرادهم من ذکر الاول بیان المناسبة للعلم المحقق
لنظروا به صرح بعضهم بعضهم و ايقظ قد جرى ما هم فيها على بيان موضوع هذا العلم
لنیز من غيره و لا افضل ان بالان الذلوتها من الموضوعات و ذلك لخصر و جهة ان اراد
مد العالمين و ان الجهات تكثر الموضوعات فتعدو ان معرفة معناه الاصناف
تتوقف علی معرفة تفرقة فالاصول جمع الاصل و هو لغة ما يتبين عليه الشئ

سواء و بعض علوم مع
فی الموضوع

عليه السلام



سماحة الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي من علينا بوجود العلماء الاعلام وبيروناهم طريفي
 العلم بالحلال والحرام والصلوة والسلام على محمد وآله الكرام الاتبع
 جنين كويد ذرية بمقدار ونبوة شريفة عاصيتي روركار المحقر
 هباد ابن محمد حسن محمد جواد وفتوة الله تعالى لمراحميه وحصل مستقبله
 حيا من مراحميه كه چون رساله مستحاة به بحاجه العباد في يوم المعاد
 ككثير حقيقا لرحمات مستطاب ملاذ المسلمين ورجوع العلماء و
 المتقين ونجوى مراسم الامة الطاهرين صلوات الله عليهم اجبت علم
 العلماء وافتة الفقهاء العالم العاقل والفاضل الكامل مستينا
 ومجلافا وبتادنا ذى الفضائل والفاضل المحقق المبرمج
 محمد حسن بن الشيخ محمد باقر ادام الله تعالى خلا له وذا دل العالمين
 قدره وصلاحه مياشيد بليان عربى فلى فرموده اند واكر از
 مردمان ما ازان بهره ميباشيد لهذا سركار مشرقيت او قبله
 تا نام ومجا الحواص والعوام العالم التقي اللوزجى والفاضل الزك
 الاملى علامة علماء العالم والمقبول بين العرب والعجم الجامع
 من العمل والعلم ومراغ لواء الجود والحلم وضو الاخلاق والشهد

۷. بساتین الریاحین

در اصول فقه.

۸. الریاحین

در فقه استدلالی.

به نوشته علامه تهرانی وی در آغاز کتاب «بحر البکاء» از دو اثر فوق نام برده است.^۱

۹. الرسالة الاحمدية

چنانچه علامه طهرانی از آیه الله شیخ علی محمد شریف نقل کرده، مولف آن را به

اسم فرزندش شیخ احمد مجتهد بیدآبادی نگاشته است.^۲

وفات

آیه الله میرزا محمد جواد پس از حدود شش سال اقامت در تهران تصمیم به زیارت کربلای معلی گرفت و به اصرار بستگان خود از جمله فرزند بزرگش آیه الله میرزا احمد مجتهد بیدآبادی به اصفهان رفت تا پس از صلّه ارحام به عتبات عالیات مشرف شود، ولی در اصفهان دچار بیماری شد و پس از دو سال اقامت در آنجا در ذی القعدة ۱۳۱۲ق به عالم بقا رحلت نمود. مدفن ایشان در سردابه واقع در جنوب تکیه در قبری که آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی برای خود مهیا نموده بود قرار دارد و فاقد سنگ نوشته است.

فرزندان

از آیه الله میرزا محمد جواد هفت اولاد ذکور باقی ماند که سه نفر از آنان موفق به تحصیل علوم اسلامی و نیل به درجات عالی علمی گردیدند.

۱ نقباء البشر ج ۱ ص ۳۲۱.

۲ الذریعة ج ۱۱ ص ۳۷.



۱. آية الله حاج شيخ احمد مجتهد

بيدآبادی

از اعظام علما و اکابر فقهای اصفهان که در سنین نوجوانی به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید خود مجاز گردید.

وی در حدود سال ۱۲۷۹ق در اصفهان به دنیا آمد. ابتدا در خدمت پدر خود تحصیل نمود ولی بیشتر تحصیلات او در نزد علامه میرزا محمد هاشم چهار سوقی و میرزا

محمد باقر خوانساری صاحب «روضات» بود. اجازه اجتهاد ایشان از صاحب «روضات» مربوط به سال ۱۳۰۴ق و اجازه علامه میرزا محمد هاشم چهار سوقی در سال ۱۳۰۵ق نگاشته شده است.

همچنین ایشان از والد معظمش آية الله میرزا محمد جواد نیز اجازه اجتهاد دارد که در ۱۴ صفر سال ۱۳۰۸ق صادر شده است. آية الله میرزا محمد جواد در این اجازه که به فرزندش در سن ۳۰ سالگی او داده تصریح کرده که وی قبل از بلوغ به مرتبه اجتهاد رسیده و چندین نفر از علما قبل و بعد از بلوغ به او اجازه اجتهاد داده‌اند. وی می‌نویسد: «وقد استجاز منی بعض اخوانی من العلماء لولدی ومن هو اعلى منزله من الروح فی جسدی، الاعز الامجد الاسعد، قره عینی الشیخ احمد - حفظه الله تعالی من کل شر خصوصاً من شر کل حاسد اذا حسد - وهو مراهق؛ قلت: لم يبلغ مثله فی زماننا الی هذه الدرجة الرفیعة فیمكن ان یحمل اهل العناد بان تصدیقی له واجازتی اياه للحبّ والوداد؛

فصل دؤم: مدفونين صحن تكيه / ۳۷۷

لأنّ عين الرضا عن كلّ عين كليلّة، فليصدّقه غيرى من العلماء الامجاد؛ فصدّقه مراهقا او بالغاً غير واحد، ثمّ بعد ذلك صدّقه جمع من فحول العلماء كثر الله امثالهم وزاد قدرهم وجلالهم حتى صار بحمدالله بحيث لا ينكره من يراه ويعاشره. وقد استجازنى وهو ابن ثلاثين؛ فاستخرت الله جل جلاله ان اودى الآن حقه ولا افصل من كيت وكيت مع ان اهل البيت ادرى بما فى البيت الا انى اذكر مختصرا من حالاته وفيه الكفاية، وهو انى لا احضر الآن منه منذ فتح اللسان فى حجرى كذبا ولا مينا ولم اسمع منه من الموافقين وغيرهم شيئا يزلّنى من اليقين بانه - روى فداه وبلغه الى ازيد مما ارجوه ويتمناه - من اهل العدالة والدين، فجدير بان يكون مقتدى للمومنين. ولما صدّقه فى العدالة والاجتهاد من العلماء الامجاد خمسة فليتمّ بتصديقى ايّاه فيهما سنّة لما انشدت:

كلّما فى الكون ذو الاسداس وقد بنى النحل على السداسى

فلما رايته اهل العدالة والرواية والسداد، بالغاً درجة الفقاهاة والاجتهاد، اجزت له ان يروى عنى جميع ما صحت لى روايته وحكاية ما جازت لى حكايته عن اساتيدى الاجلة سيما نهج البلاغة... و«جواهر الكلام» للشيخ الجليل والعالم النبيل، عميد العلماء وعماد الفقهاء وعمود النبلاء، مشيّد اركان الدين ومشيّد احكام سيد الاولين والآخرين، مروج شريعة خاتم النبيين ومحىي مراسم الائمة الطاهرين سلام الله عليهم اجمعين، الشيخ الاستاد، الذى دار فى عصره دائرة العلم والعمل والهداية والارشاد، العبد المومن، الشيخ محمد حسن، قدس الله روحه وزاد من عنده فتوحه...»^۱

اوصاف

به نوشته مرحوم شيخ احمد بيان الواعظين: «آن جناب اعبد عبّاد و ازهد زهّاد و در امورى چند متفرد بوده است:

۱ استاد زاده ص ۲۸-۲۷ تصوير اجازه اجتهاد.

اول: در حافظه و ذکاء اعجوبه عصر بود. دعاهاى مطوّله مثل دعای ابو حمزه ثمالی را به طور تقطیع در قنوت نوافل با لهجه بسیار جذابی قرائت می نمود.
دوم: در احاطه بر فروع فقهیه به طوری مسلط بود که عدیل و نظیری نداشت.
سوم: در اخلاص و ارادت به خانواده عصمت و طهارت جدیت تامه داشت.
چهارم: در فتوت و جوان مردی و فرزانیگی آیت وقت بود.

قریب پنجاه سال در محله بیدآباد اصفهان به اقامه جماعت و هدایت و ارشاد مردم مشغول و مخصوصاً در هفته سه چهار شب منبر می رفت و مردم را به مواعظ شافی و نصایح کافیه بهره مند می نمود و در ماه مبارک رمضان نماز جماعت و منبر آن مرحوم رونق و اهمیت بسزائی داشت. بالجمله قریب پنجاه سال در کمال زهد و تقوی و درستکاری و بی اعتنائی به دنیا و اهل دنیا مشغول ترویج دین و نشر احکام و اقامه جماعت و موعظه انام بود.^۱

وفات

این عالم جلیل در روز چهارشنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۳۵۷ در سن حدود ۸۰ سالگی قرین رحمت الهی گردید و در بقعه تکیه درب کوشکی مدفون گردید.

مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب مرثیه ای بدین شرح در وفات او سروده است:^۲

به معراج قرب احد رفت احمد	حضور شهنشاہ عالم محمد
چنان با براق او روان شد به جنت	در آغوش حوران به عیش مخلص
چو در بندگی بود در حدّ اعلی	نمودش خدا شامل لطف بی حدّ
به ترویج شرع متین مطهر	به هر حالت احوال بودش مّمهد
به تحصیل و تدریس مرضات باری	به تأیید الله بودی موید
نه بد منکرش هیچ کس در محامد	که اوصاف مدحیه اش بود بی حد

۱ خلد برین ص ۱۳۵.

۲ بوستان فضیلت ص

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۷۹

به شهر جمادی مه تیر بردش به درگاه خود حیّ قیوم سرمد
خدایش فرو برد در بحر رحمت به جنّات عدنش نماید مّمهد
به تاریخ فقدش مریدان عارف پی جستجو تا که گردد موید
«خطیب» آه از دل برآورد و گفتا: «بمعراج قرب احد رفت احمد»
مرحوم میرزا حبیب الله «نیر» نیز در ماده تاریخ وفات او را چنین سروده است:
به سوی دار بقا عالم ربانی رفت

اهل جنت ز قدومش همه کرده شادی
یا میان هشت حبیب و سنه را «نیر» گفت:

«در جنان آمده شیخ احمد بیدآبادی»
گفتنی است که دو تن از نوادگان آیه الله شیخ احمد مجتهد به نام های: محمود روزبه
نیا و حاج احمد روزبه نیا، فرزندان حاج آقا جمال روزبه نیا به درجه رفیع شهادت نایل
گشته‌اند. شهید محمود در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ش و پاسدار شهید حاج احمد معاون
ارشاد اسلامی اصفهان در ۶ خرداد سال ۱۳۶۱ در جبهه های جنگ حق علیه باطل به
لقاء الله پیوستند.^۱

۳. آیه الله میرزا علی محمد شریف

در سال ۱۲۹۱ق در اصفهان متولد شد. در سال ۱۳۰۴ به همراه پدر و برادرش آیه
الله شاه آبادی به تهران رفت. پس از وفات پدر به عتبات عالیات مشرف شد و پس از
چندین سال تحصیل در سال ۱۳۶۵ به تهران مراجعت کرده و حدود پنج سال در آنجا

۱ به گفته فاضل ارجمند جناب حجة الاسلام آقای شیخ سعید شاه آبادی: تعداد شهدا از نسل مبارک آیه
الله میرزا محمد جواد به ۲۵ نفر می‌رسد.

سردار رشید اسلام، جهادگر شهید، حاج محسن الشریف یکی از نوادگان دختری آن عالم ربانی است که در
تاریخ ۲۹/۱۲/۱۳۶۲ پس از پنج روز عوارض شیمیایی و تحمل درد و رنجی جانکاه، بلب تشنه به
دیدار حق شتافت. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

اقامت و در مسجد سراج الملک کوچک اقامه جماعت نمود و مجدداً به نجف اشرف بازگشت.

وی از علامه سید حسن صدر و شیخ محمد تقی آل یاسین کاظمی اجازه روایتی داشت و در سال ۱۳۷۳ق در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت و در کنار مقبره آیه الله فیروزآبادی در صحن مطهر امیرالمومنین علیه السلام مدفون شد.

مرحوم شریف داماد آیه الله میرزا عطاء الله روضاتی بود و فرزندى به نام میرزا محمد صادق شاه آبادی داشت که از فضلا و سردفتر اسناد در تهران بود.

وی که واسطه آشنایی حضرت امام خمینی سلام الله علیه با عارف کامل آیه الله شاه آبادی بود در شهریور ماه سال ۱۳۶۷ش وفات نمود.^۱

۳. آیه الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی

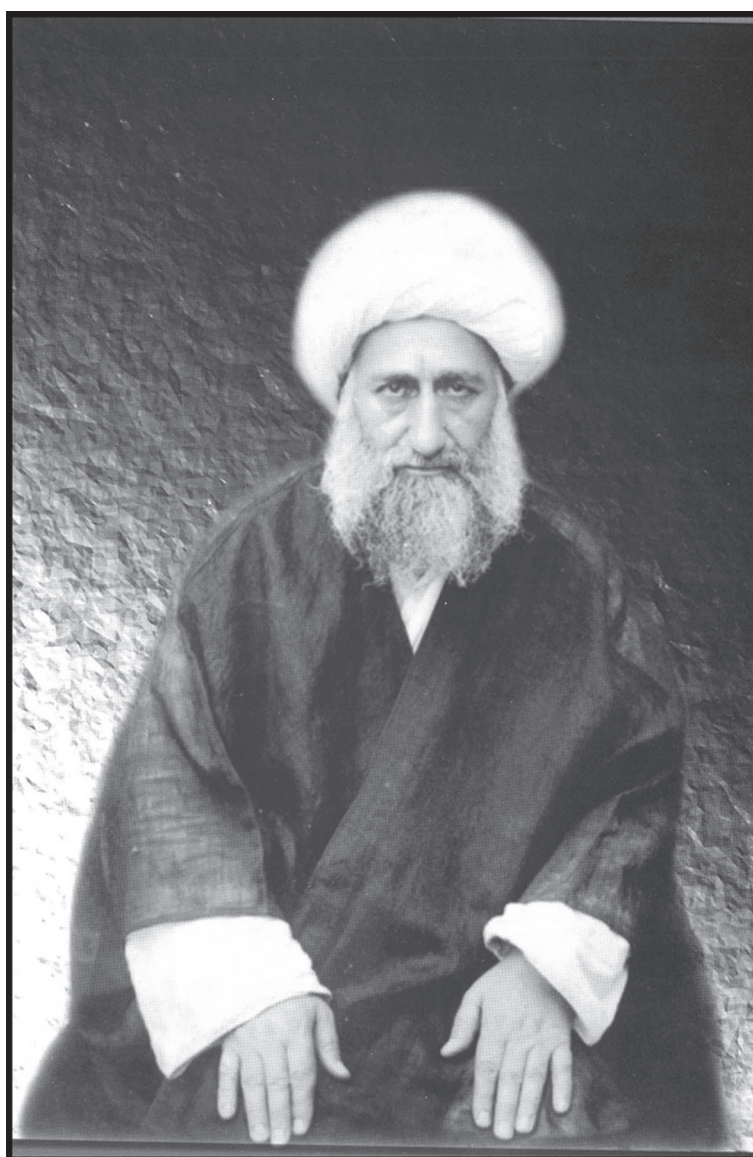
عارف کامل و فقیه مبارز. در سال ۱۲۹۲ق در اصفهان متولد شد. در محضر پدر بزرگوار خود، مقدمات علوم را فرا گرفت و از محضر برخی دیگر از علمای اصفهان کسب فیض نمود.

در سال ۱۳۰۴ق در سن ۱۲ سالگی، زمانی که پدر ایشان توسط ناصرالدین شاه به تهران تبعید گردید، به همراه پدر و برادرش به تهران مهاجرت نمود و در طول اقامت ۱۶ ساله در تهران (تا ۱۳۲۰ق) به اشتغالات علمی پرداخته و خصوصاً در فلسفه و عرفان به مراتب بالایی از کمال دست یافت. وی در سال ۱۳۲۰ق به اصفهان رفت و طی دو سال اقامت در این شهر از محضر اساتید حوزه غنی اصفهان استفاده برد و همزمان با آن، کتاب «قانون» در طب و زبان فرانسه را نیز فراگرفت.

در سال ۱۳۲۲ق هنگامی که ۳۰ سال داشت از اصفهان به همراه مادر، همسر و پدر همسر خود مرحوم حاج آقا رضا مطیعا به نجف رفت تا از خرمن علم علمای بزرگ آن

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۸۱

حوزه، مخصوصاً آخوند خراسانی بهره برد. وی هفت سال در نجف اشرف به تحصیل علم و تهذیب نفس مشغول بود و پس از ارتحال استادش آخوند خراسانی به سامرا رفت و ضمن استفاده از محضر درس عالم ربانی آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی به تدریس پرداخت.



حوزه درسی ایشان در سامراء از حوزه های درسی قوی و پر استقبال طلاب و فضلاء آن دوره بوده به حدی که میرزای شیرازی مراجعت وی به ایران را موجب خلأ حوزه سامراء دانسته و ایشان را از مراجعت به ایران نهی فرمود، اما وی پس از یک سال اقامت در سامراء، در سال ۱۳۳۰ق به دلیل اصرار مادر خود به ایران مراجعت نمود. ایشان ابتدا به اصفهان و سپس به تهران عزیمت نموده و به دلیل سکونت در خیابان جمهوری اسلامی (شاه آباد سابق) به شاه آبادی مشهور گردید.

علامه میرزا محمد علی مدرس تبریزی که از ایشان اجازه اجتهاد دریافت نموده، در کتاب «ریحانة الادب» می نویسد: «میرزا محمد علی بن میرزا محمد جواد مجتهد اصفهانی از اکابر علمای امامیه عصر حاضر به شمار می رود. جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول می باشد. در تهران در هر دو رشته تدریس می فرماید و مورد استفاده افاضل و مرجع تقلید جمعی از شیعه است. ترجمه اجمالی حال سعادت منوال آن عالم ربانی را موافق آنچه به حسب درخواست این نگارنده نگارش یافته ثبت اوراق می نماید:

نخست از والد خود که از اکابر تلامذه صاحب «جواهر» و مسلّم الاجتهاد بوده به تحصیلات علمیه پرداخت. سپس در اصفهان در حوزه درس برادر بزرگ تر خود آقا شیخ احمد مجتهد معروف به حسین آبادی اصفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ و کبر سن، مصدّق بوده و هم در حوزه آقای میرزا محمد هاشم چارسوقی حاضر و تکمیل مراتب علمیه نمود.

پس در تهران به حاج میرزا حسن آشتیانی تلمذ نموده و سپس در نجف حاضر حوزه درس استدلالی آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین خلیلی، میرزا محمد تقی شیرازی بود تا آن که اجتهاد و دارای قوه مستنبطه بودن وی محل تصدیق اکابر وقت

گردید.^۱

علم معقول را نیز از شیخ المتالهین میرزا هاشم رشتی خوانده و از تالیفات اوست: ۱. الانسان والفترة ۲. الايمان والرجعة ۳. حاشیه کفایه آخوند خراسانی فوق ۴. القرآن والعترة ۵. مرام الاسلام ۶. منازل السالکین در عرفان. و غیر این ها که در فقه و اصول و عقل و جهل و نبوت و موضوعات دیگر تالیفات طریفه دارد و چنانچه از اسامی آنها برمی آید در همه آنها مبتکر و چهار فقره (غیر از سیم و ششم) از شش فقره مذکوره در تهران چاپ شده اند.^۲

اوصاف و خدمات

آیه الله شاه آبادی تا سال ۱۳۴۷ق (۱۳۰۷ش) به مدت ۱۷ سال در تهران به فعالیت های علمی و تبلیغی و مبارزه با نظام جور و تشکیل جلسات سخنرانی و درس و بحث اشتغال داشت. وی قبل از به قدرت رسیدن رضاخان، چهره واقعی او را شناخت و فریب تزویر و تظاهر او به دین داری را نخورد و خطر او را به علما گوشزد نموده و لحظه ای از مبارزه با ظلم و ظلمت حاکم غفلت نکرد. از جمله این مبارزات، تحصن یازده ماهه ایشان در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام در اعتراض به جنایات رضاخان بود. ایشان همچنین در شرایطی به ملبس کردن هفت تن از فرزندان خود به لباس مقدس روحانیت مبادرت کردند که بسیاری از روحانیون در اثر فشار دولت رضاخان از لباس روحانیت بیرون می آمدند.

از قول حضرت امام خمینی رضوان الله علیه نقل شده که: «مرحوم آقای شاه آبادی علاوه بر آن که یک فقیه مبارز و عارف کامل بودند، یک مبارز به تمام معنی هم بودند». آیه الله شاه آبادی در سال ۱۳۴۷ق به حوزه نوپا و جدید التاسیس قم عزیمت نمود

۱ حکیم نامدار میرزا ابوالحسن جلوه نیز از اساتید ایشان بوده است.

۲ ریحانة الادب ج ۳ ص ۱۶۷.

و به تدریس و تربیت طلاب همت گماشت.

برجسته ترین شخصیتی که از انفاس قدسیه این عارف کامل بهره برد حضرت امام خمینی سلام الله علیه بود که در تمام مدت هفت سال اقامت مرحوم شاه آبادی در قم، در عرفان نظری از ایشان کسب فیض نمود. امام برای درس آیت الله شاه آبادی ارزش و احترام زیادی قائل بوده و می فرموده: اگر آیت الله شاه آبادی هفتاد سال تدریس می کرد، من در محضرش حاضر می شدم؛ چون هر روز حرف تازه ای داشت. از ایشان نقل است که: مرحوم شاه آبادی در هر روز نه درس می گفتند و درس های ایشان نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب شروع می شد و حدود نیم ساعت مانده به ظهر تمام می شد. آیه الله سید احمد فهری می نویسد: امام در میان اساتید خود، احترام خاصی برای استاد عرفانش، مرحوم شاه آبادی قائل بود و با این که مرتبه کمال در عرفان را برای او حدی از مردم می داند، در تألیفات عرفانی شان از مرحوم شاه آبادی غالباً به عنوان «شیخ عارف کامل شاه آبادی روحی فدا» یاد می کند.

از استاد شهید آیه الله مطهری نقل است که: من هرگز از امام نشنیدم که اسم مرحوم شاه آبادی را بیاورند و دنباله اش «روحی فدا» را نگویند. حضرت امام می فرمود: من در طول عمرم روحی به لطافت و ظرافت او ندیدم.

مرحوم آیه الله میرزا هاشم آملی درباره استاد خود آیه الله شاه آبادی فرموده بود: مهارت ایشان تنها در فلسفه و عرفان نیست؛ مهارت شان در فقه و اصول بیش از فلسفه است. لکن فقه و اصول ایشان را، آن جنبه عرفان ایشان مستور کرد و سبب شده که معروفیت ایشان در فقه و اصول مکشوف نشود.

آیه الله شاه آبادی در سال ۱۳۵۴ق در اثر اصرار بیش از حد مردم تهران به تهران مراجعت نمود. اقامت ایشان در تهران، همراه با اوج مبارزات سیاسی آن مرد بزرگ الهی در مقابل رضا خان بود، به طوری که علیرغم تعطیلی مساجد و مناظر توسط حکومت، ایشان هیچ گاه مسجد و منبر و سخنرانی خود را تعطیل نکرد. این عارف کامل و به تعبیر

حضرت امام خمینی: «لطیفه ربانی» پس از ۷۷ سال زندگی پر برکت، در روز پنج شنبه ۳ صفر ۱۳۶۹ قمری مطابق با ۳/۹/۱۳۲۸ بدرود حیات گفت و پیکر مطهرش با تجلیل و تکریم فراوان در زاویه مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

فرزندان

آیه الله شاه آبادی در تهران با دختر مرحوم حاج آقا رضا مطیعا که از مقدسین و اوتاد زمان خود بود و علاقه و ارادت خاصی به آیه الله شاه آبادی داشت ازدواج کرد. از این مرد بزرگ، فرزندان والامقامی باقی مانده که به ذکر نام بعضی از آنها می پردازیم:

۱. حجة الاسلام میرزا محمد جواد شاه آبادی

او از شاگردان مرحوم والدش در علومى مانند عرفان بود که در سن ۳۳ سالگی در زمان حیات پدر دار فانی را وداع گفت. آیه الله شاه آبادی در ۱۱ شعبان سال ۱۳۴۶ ق به فرزند خود اجازه نقل حدیث داده است.

۲. حجة الاسلام میرزا حسین شاه آبادی

از شاگردان آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی در تهران که مدت پنج سال نیز در نجف اشرف از محضر مرحوم آیه الله خوئی بهره برده و از فضیلتی درس ایشان محسوب می گردید. وی نیز در سنین جوانی به رحمت حق پیوست.

۳. آیه الله حاج شیخ محمد شاه آبادی

از مدرّسان بزرگ دروس خارج فقه و اصول و فلسفه و عرفان در حوزه علمیه قم و صاحب تألیفات فراوان که بیشتر آنها چاپ نشده است.

۴. آیه الله حاج شیخ نور الله شاه آبادی.

۵ آیه الله حاج شیخ روح الله شاه آبادی

از شاگردان حضرت امام خمینی قدس سره در قم و نجف اشرف که مورد علاقه

معظمّ له بود.

۶. آیه الله حاج شیخ نصرالله شاه آبادی

عالم جلیل که در تهران منشأ خدمات و خیرات ارزنده‌ای است.

ذکر خاطره زیبایی از ایشان که بیانگر مقام بلند عرفانی پدر بزرگوارش و نیز عظمت شخصیت حضرت امام خمینی رضوان الله علیه می‌باشد مناسب است. وی می‌گوید:

در زمان تبعید امام خمینی به ترکیه، خواب دیدم جنگی سخت و طولانی در جنوب ایران با کشوری دیگر و با کشتار فراوان در گرفت. نخل‌ها شکسته بود و یکی از بستگان ما به نام حبیب الله شهید شد. لشکر ما به فرماندهی امام حسین علیه السلام سرانجام پیروز شد. نزد امام (ع) رفتم و در حالی که حضرت چهار زانو نشسته بود، دست‌ها و زانوی ایشان را بوسیدم و پیروزی را تبریک گفتم. حضرت تبسم کرد اما او را خوشحال ندیدم.

سپس از خواب بیدار شدم. امام خمینی از ترکیه به نجف آمد و پس از چند سال، در منزل امام، سخنی پیش آمد که به یاد آن خواب افتادم. وقتی آن را برای امام بیان کردم، ایشان گفت: لاحول و لا قوه الا بالله. از این رفتار امام، حس کردم که باید امری مهم در بین باشد. از ایشان توضیح خواستم اما چیزی نگفت. بعد از اصرار زیاد، فرمود: چنین چیزهایی محقق می‌شود. باز هم توضیح خواستم. ایشان گفت: می‌گویم به شرطی که تا زنده‌ام به کسی نگویم. این تخطیط (برنامه، نقشه) را پدر شما برای ما کشیده و چنین جنگی پیش خواهد آمد و ما پیروز می‌شویم. سال‌ها از این قضیه گذشت و آن را فراموش کردم. سال ۵۹ که جنگ ایران و عراق شروع شد، ما کمک‌های مردمی را به جبهه بردیم. وقتی نگاهم به نخل‌های شکسته افتاد، به یاد آن خواب افتادم. در این جنگ چند تن از بستگان ما از جمله برادرم شهید شدند، اما خویشاوند ما به نام حبیب الله شهید نشد. ما آن را به معنای لغوی تعبیر کردیم و آن افرادی که شهید شدند حبیب خدا بودند.

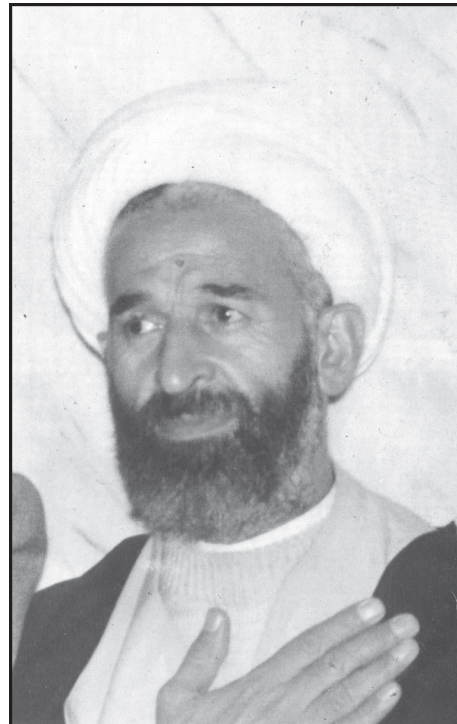
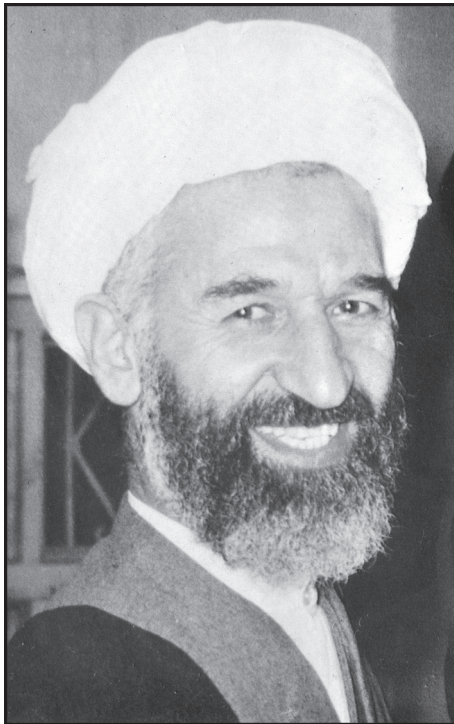
شهید آیه الله حاج شیخ مهدی شاه‌آبادی

فرزند آیه الله العظمی شاه آبادی که در طول نهضت مقدّس امام خمینی منشأ خدمات بسیاری بوده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دو دوره، نماینده مجلس شورای اسلامی از طرف مردم تهران بوده و در تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ در جبهه های جنوب به کاروان شهدای اسلام پیوست.

وی در سال ۱۳۰۹ش متولد شد. تحصیلات علوم دینی را از سن ۱۴ سالگی در مدرسه مروی تهران آغاز نمود و پس از فرگیری بخشی از علوم حوزوی، در طول ۲۴ ماه دوره دبیرستان را گذرانده و جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد. سطوح را نزد حضرات آیات: مشکینی، ستوده، مجاهدی آموخت و از درس منظومه و اسفار آیه الله منتظری بهره برد و سپس در درس خارج آیات عظام: بروجردی، امام خمینی، گلپایگانی و اراکی شرکت نمود. تلاش و همت او در تحصیل علم به حدّی بود که به قول خودش در طی چند سال متمادی در ایام تحصیل اتفاق نیفتاد که در شبانه روز بیش از چهار ساعت بخوابد، حتی پنج دقیقه. با شروع نهضت امام خمینی وی نیز به عرصه جهاد و مبارزه پا نهاد و به خصوص در شناساندن مقام والای مرجعیت و رهبری حضرت امام سعی وافری نمود. او برای تبلیغ دین و نشر احکام و شناساندن مقام والای حضرت امام به بسیاری از شهرها و روستاهای کشور سفر کرد و بار مشکلات را به جان خرید. جسارت و بی پروایی در برخورد با طاغوت از پدر والا مقامش به او به ارث رسیده و از او چهره ای مقاوم و سازش ناپذیر ساخته بود.

شهید شاه آبادی در سال ۱۳۵۰ش پس از ۲۵ سال اقامت در قم به تهران رفت و به عنوان امام جماعت مسجد رستم آباد مبارزات خود را وسعت و شدت بیشتری بخشیده و مسجد و محل را به پایگاهی جهت رشد و فعالیت نیروهای انقلابی تبدیل ساخت. جلسات تفسیر قرآن کریم، ایجاد کتابخانه مذهبی و تشکیل صندوق قرض الحسنه ذخیره علوی از اقدامات فرهنگی او بود. مبارزات او منجر به پنج بار بازداشت او

گردید. یک بار نیز به بانه تبعید شد. او به صورتی کاملاً علنی علیه رژیم طاغوت فعالیت می‌نمود و اعلامیه‌های حضرت امام را پخش می‌کرد و در هنگام دستگیری به تحقیر مزدوران طاغوتی می‌پرداخت.



وی به همراه شهید بهشتی، شهید مفتاح و شهید مطهری از جمله روحانیونی بودند که هسته مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران را تشکیل دادند و در شکل‌گیری این سنگر هدایت و ارشاد مردم از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت شورای مرکزی کمیته انقلاب درآمد و دو دوره نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بود. چنان در خدمت به مردم و انقلاب می‌کوشید که گویی خواب و استراحت و راحتی برایش معنی ندارد. با شروع جنگ تحمیلی در عین حال که نماینده مجلس بود از هر فرصتی برای حضور در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۳۸۹

استفاده می‌کرد و سرانجام در یکی از دفعاتی که جهت دیدار با رزمندگان اسلام به جبهه رفته بود به درجه رفیع شهادت نایل شد.

مقام معظم رهبری نیز درباره این شهید بزرگوار می‌فرماید: شهید شاه آبادی یک انسان نمونه و استثنایی بود. یک بار من یادم نمی‌آید که در طول این دوستی چندین ساله ای که با این شهید عزیز داشتم ببینم از کار خسته شده و آثار کسالت و انزجار از کار را من هرگز در چهره این مرد عزیز و بزرگوار ندیدم».

حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در پیامی به مناسبت شهادت او چنین فرمود: «با کمال تأسف و تأثر شهادت استاد زاده محترم جناب حجة الاسلام آقای شیخ مهدی شاه آبادی را به پیشگاه معظم حضرت بقية الله ارواحنا لمقدمه الفداء تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. مبارک باد بر آن حضرت چنین فداکاران و جانبازان در راه هدف بزرگ و اسلام عزیز که با شهادت افتخار آمیز خود ملت عظیم الشان ایران به ویژه روحانیت عالیقدر را سرفراز می‌نماید. این شهید عزیز علاوه بر آن که خود مجاهدی شریف و خدمتگزاری مخلص برای اسلام بود و در همین راه به لقاء الله پیوست، فرزند برومند شیخ بزرگوار ما بود که حقا حق حیات روحانی به اینجانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی‌آیم».

میرزا محمد مصاحبی نائینی

از بزرگان علما و فقها و حکمای عصر قاجار.

خاندان

نسب این عالم جلیل به ملاً مصاحب شهدادی، از شعرای قرن یازدهم هجری می‌رسد.

میرزا طاهر نصرآبادی در «تذکره» می‌نویسد:

«ملاً مصاحب عمرش از هفتاد متجاوز بود اما در کمال شوخی و زنده‌دلی، و طبعش خالی از کیفیتی نبود و ربط تمامی به رمل داشت».^۱

سید عبدالحجّة بلاغی درباره ملا مصاحب می‌نویسد: وی از اعقاب دختری خانان مغول است و در سرودن اشعار و تلفیق مضامین، قریحه خاصی داشته است. تخلّش «مصاحب» است و نامش به گفته ناصح «امیر حسینا» است و شهرتش به شهدادی برای نسبت به شهداد واقع در حومه نائین است. نگارنده (بلاغی) از آقای شیخ داود مصاحبی از اعلام این خاندان و امام جماعت یکی از مساجد محله خواجه اصفهان شنیدم که محل مدفن ملاً مصاحب در بقعه گنبد خانه جلو محراب صفة قبلی مسجد بابا عبدالله نائین است.^۲

۱ تذکره نصرآبادی ج ۱ ص ۴۷۶.

۲ تاریخ نائین ص ۱۲۷.

تحصیلات و مقامات علمی

از تحصیلات ملاّ میرزا محمّد اطلاع کاملی در دست نیست. وی در فقه و اصول و حکمت و ادبیات عرب تبخّر داشته و کتاب بسیار مفصلی در اصول فقه به نام «قناطر الوصول الی مدامین الاصول» نگاشته و تقریرات علامه شیخ محمّد تقی رازی صاحب «هدایة المسترشدین» را در ضمن آن آورده است.

وی شرحی نیز بر «مشاعر» ملاّ صدرا نگاشته که نشان گر توان علمی او در معقول است. استاد بزرگ معقول در آن زمان حاج ملا علی نوری بوده است که احتمالاً وی در محضر آن حکیم نامی تلمذ کرده است.

آیه الله مصاحبی در آغاز کتاب «قناطر الوصول» به شاگردی خود نزد علامه شیخ محمد تقی تصریح نموده و می نویسد:

«ان هذه جملة من المسائل الاصولية مستنبطة من كلمات جمع من الاعلام مع فوائد اضفتها اليها حسبما ساعدني التوفيق وخالجني بالبال في مقام التحقيق، مضافة الى ما سمعت من الاستاد العالم الشيخ العامل المحقق المدقق الفاضل النحرير، وحيد عصره و فريد دهره، الشيخ التقى النقى المسمى بالشيخ محمد تقى، نور الله مرقده، جمعتها في هذا الكتاب الموسوم ب«قناطر الوصول الى مدامین الاصول» تبصرة لمن حاولها وتذكرة لمن ناولها».

آیه الله مصاحبی دارای مقام شامخی در علم و فقاہت و مقامات بلند علمی او مورد تایید فقهای بزرگ زمان بوده، چنانچه فقیه نامدار آیه الله حاج محمد جعفر آباده‌ای^۱

۱ در «مآثر و الآثار» در وصف این فقیه بزرگ می نویسد: از فحول مجتهدین طریقه جعفریّه و مشاهیر مروّجین شریعت محمّدیّه است. عظمای علماء در حضرت وی خویشتن را خُرد می شمردند، و بزرگان دین و دنیا نام مبارکش به حرمت تمام می بردند. در علوّ درجه فقاہت و سموّ مقام زهد و عبادت همه معاصرین بر وی غبطه می آوردند. در ادبیات و متن اللغه و علم رجال و درایه نیز کم نظیر بود. میرزا محمد تنکابنی می نویسد: حاجی ملاّ محمّد جعفر آباده‌ای عالم و جامع و متورّع و بسیار شوخ بوده و

پس از مشاهده برخی از آثار علمی او وی را مجتهد مسلم دانسته و از او با تعبیر «فقیه الاصحاب» نام برده که بهترین گواه بر فقاہت و تبحر ایشان در فقه اهل بیت علیهم السلام است.

وی در پایان جلد سوم کتاب «قناطر الوصول» پس از برشمردن تالیفات خود، به تقریظ آبداه ای بر رساله «اصلاح ذات البین» او اشاره نموده و می نویسد:

«وقد جئت بکثیر منها الی خدمة الشيخ المعظم البذل المحقق والامام المکرم النحریر المدقق، شمس الملة والدين وآية الله في الارضين، فخر المحققين وخاتم المجتهدين و نجد المحدثين، قدوة الاوائل والاواخر وصاحب المناقب والمفاخر، اعنى استاد الكل في الكل الحاج محمد جعفر الفارسی ادام الله ظله العالی، وقد طالعتها وشرفني فی الرسالة الموسومة ب«اصلاح ذات البین» واكثر الرفافة والالتفات الی ازيد مما ليق به بکثیر. وكتب فی آخرها بخطه الشريف تلك الفقرات السنیه الرفیعة التي قد نقلتها بخطه الرقاع:

«قد تشرفت بمطالعة ما فاده زيد فضله وعلمه، والفیته من اهل استنباط الاحکام

→

از هر علم یک کتابی در حفظ داشته مانند: «الفیه» در نحو و «زیده» در اصول و «قانونچه» در طب و «مختصر تلخیص» در فصاحت و «تهذیب» در منطق و «تجرید» در کلام و «مختصر نافع» در فقه. به نوشته شیخ محمد حسن لنجانی در «جنت الاخبار»: «وی به سعت مشرب و کثرت فضیلت وجودت و سرعت فهم، از امثال و اقران مستثنی بوده است و گویند: «الفیه» ابن مالک را از حفظ دارد؛ غریب قرآن که گویند برعکس هم می خواند». صاحب «الروضة البهیة» می نویسد: «العالم العامل الكامل المحقق المدقق، الجامع بین المعقول والمنقول، علامة زمانه الذى لم یسمح بمثله الايام، الفائق على اقرانه، ذوید طویله فی علوم کثیرة، العالم الربانی و المحقق الصمدانی و الوالد الروحانی الحاج محمد جعفر الآباده ای الفارسی ... قرأت علیه فی اصفهان فی الفقه «الروضة» و فی الاصول «المعالم» و «القوانین». وهذا الشيخ كان رئيساً فی الدين والدنيا مرجوعاً الیه فی الفتاوی والأحكام. وكان زاهداً ورعاً تقياً ثقة متعمداً». سید علی اکبر جابلقی در «طرائف المقال» می نویسد: «وصلت الی خدمته فوجدته عالماً جليلاً مجتهداً نبیلاً ماهراً فی العلوم خصوصاً فی العلوم الادبیة. كان ظریفاً بلغ سنه الی تسعين ظاهراً». مرحوم آبداه ای در شب ۱۹ رمضان المبارک سال ۱۲۸۰ق در اصفهان وفات یافت و در اول تخت فولاد مدفون شد.

در نسخه خطی کتاب «قناطر الوصول» در ذیل عبارات فوق، تاییدیه دیگری از حاجی آباده ای به خط مبارک ایشان به چشم می خورد که چنین مرقوم نموده است: «نسخه ای این حقیر دیده ام در مساله ای چند از مسائل فقهیه، در آخر آن نسخه، این فقره را این حقیر نوشته ام، درباره جناب مستطاب معلی القاب، فقیه الاصحاب، آخوند ملا میرزا محمد، و این اعتقاد را درباره ایشان داشتیم و به همین اعتقاد باقی هستیم. ۲۶ شهر رمضان ۱۲۷۴. حرره خادم المذهب الجعفری محمد جعفر الفارسی.»

به نوشته سید عبدالجواد بلاغی: وی در سال ۱۲۵۸ با خواهر زادگان خود: میرزا عبدالخالق و خواهرش از قریه محمّديه نایین به اصفهان آمد و به واسطه کمالات خود در نزد آیات عظام: حاج محمّد جعفر آباده ای و میر سید محمّد شهشهرانی پایگاهی بلند و منزلتی ارجمند یافت تا آنجا که خواهر زاده خود یعنی خواهر میرزا عبدالخالق را به آیه الله میر سید محمّد شهشهرانی تزویج نمود.

تالیفات

۱. قناطر الوصول الی مداین الاصول

مهم ترین اثر علمی آیه الله مصاحبی که در سه جلد مفصل شامل یک مقدمه و ۱۴ صراط و یک خاتمه تنظیم شده است.

جلد اول آن که تا پایان صراط پنجم در مباحث الفاظ را دربر دارد و در سال ۱۲۶۸ به انجام رسیده است به خط مولف در ۲۶۰ برگ به شماره ۵۹۹۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی و نسخه خطی جلد سوم نیز که شامل صراط ۱۲ در ادله عقلیه تا پایان کتاب است و در ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۷ به اتمام رسیده به خط مولف شامل ۲۵۵ برگ به شماره ۱۴۶۵ در همان کتابخانه نگهداری می شود.

وی در پایان کتاب «قناطر الوصول» خود می نویسد:

«هذا هو المجلد الثالث من الكتاب الذي صنّفته فی الاصول وسميته «قناطر الوصول»

و هذا آخر مصنفاتی فی تاریخ اختتامه (۱۲۷۳) وقد صنفت رسائل فی الفقه ایضاً؛

منها: رسالة فی الطهارة موسومة ب«نظم الدرر».

ومنها رسالة فی کیفیة زیارة العاشوراء موسومة ب«الدرة الحمراء».

ومنها رسالة فی وقت نافلة الظهرین موسومة ب«اللؤلؤ المکنون».

ومنها رسالة فی المحرمات بالمصاهرة موسومة ب«العرائس البکریة».

ومنها رسالة فی الشقاق والخلع موسومة ب«اصلاح ذات البین».

۲. «مسالك النهج فی مناسک الحج»

اثر فقهی مفصل او که نام دیگر آن «بیت الشرف» است در آداب و احکام حج و عمره

و نسخه خطی آن به خط مولف در ۲۵۶ برگ به شماره ۱۴۴۶۴ کتابخانه مجلس شورای

اسلامی موجود است. این اثر در ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۷ به اتمام رسیده است.

۳. «مجللة المشاعر»

شرحی مزجی بر کتاب «مشاعر» ملاًصدرا است که در سال ۱۲۴۴ ق تألیف شده و

نسخه آن در کتابخانه جامع گوهرشاد نگهداری می شود.

۴. اللؤلؤ مکنون

در بیان وقت فضیلت نافله ظهر و عصر.

۵. الدرة الحمراء

در بیان کیفیت زیارت عاشوراء.

۶. اصلاح ذات البین

در مسأله شقاق و خلع.

۷. الرسالة الهلالية

نسخه خطی این چهار رساله در مجموعه اهدایی حضرت آیه الله خامنه ای به آستان

قدس رضوی موجود است. ۵۵۴ رساله «اللؤلؤ المکنون» در مجموعه «میراث حوزة

اصفهان» و رساله اخیر، در مجموعه «رسائل هلالیه» به چاپ رسیده است.

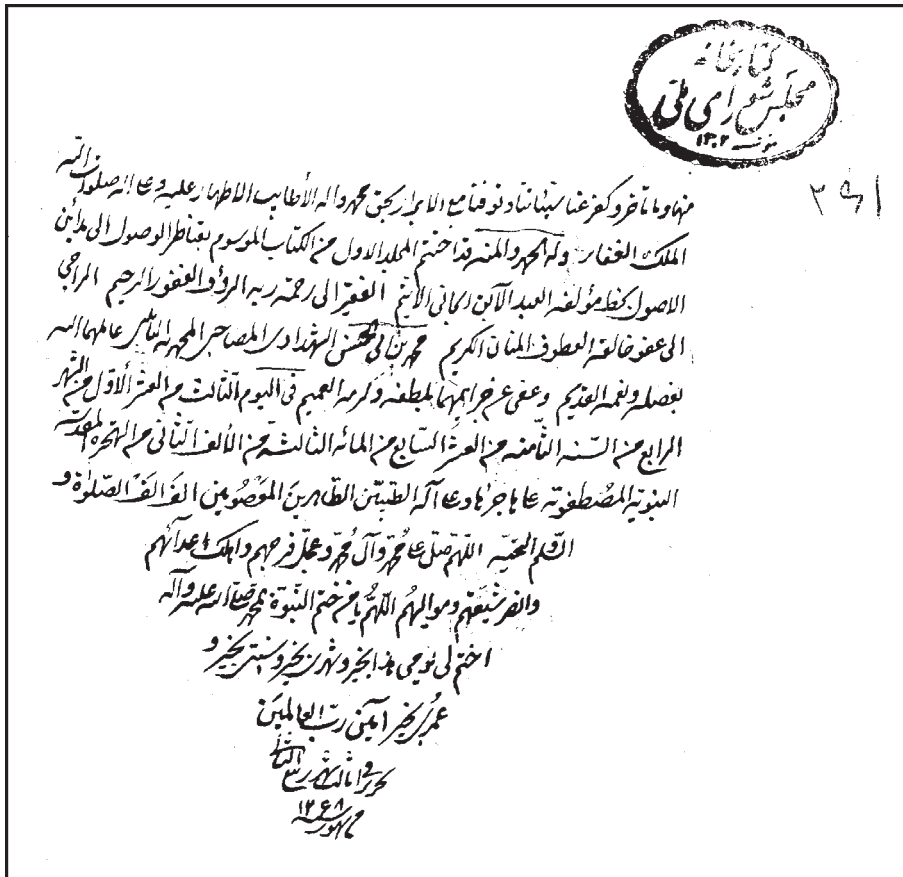
۸. العرايس البكرية في العوائد الصهرية.

۹. كشف النهاية في علم القرائة.

۱۰. نظم الدرر في حل وعقد المختصر، در موضوع طهارت.

همچنین لغزی به عربی و فارسی راجع به مسائل کُر از ایشان به همراه منظومه

فرزندش میرزا غلامعلی در علم اصول فقه به چاپ رسیده است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي شرفنا بدين الاسلام وجعلنا من امة اشرف الانبياء محمد
خير الانام وصيرنا من شيع الائمة الاثني عشر عليهم الصلوة والسلام
وجعل ولايتهم وسيدة للقرب الزلفى وزيارتهم ذريعة الى الدرجات
القصوى سيما زيارة الشهيد المظلوم والغيب المنوم مولينا و
مولى الكونين ابى عبد الله الحسين روحنا فداه والصلوة والسلام
على من ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره
المشركون وعلى اله الاطياب الذين باصواء وجودهم قارت السموات
والارضون وبانوار هدايتهم اهتدى المؤمنون المنقون وبهم ثياب
وبعاقب يوم لا ينفع مال ولا بنون عليهم صلوات الله الملك العزيز
الجبار وعلى اعدائهم لعنة الله العالاب المنتقم القهار اما بعد
فيقول العبد الذليل الالائم الابن الجاني محمد بن ابى الحسن الشهيد
المصاحبى المحرقة الناصبى عفى الله عن جرائمها انما كانت زيارة
مولينا الحسين المظلوم سيد الشهداء وشعب يوم الجزاء عليه الف
الف التحية والثناء مثرة لاستحقاق المثوبة الاخرية ومورثة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المحمدية الذي جعل المطاعة ذريعة للبلوغ الى الدرجه العليا والعبادة
 وسيله للوصول الى المرتبة الفضوى والصلوة والسلام على صانع
 المشيئة الغراء واله الاطائب الما طهار اعلام الهدى اما بعد فتقول
 اقل الناس عملا واكثرهم املا محمد بن ابي الحسن الشهدادى المصاحبى
 المحمدية الفايئذى ان فقها سنا رضوان الله عليهم اختلفوا فى وقت
 فضيلة الظهرين وناقليتها و اردت بيان ما هو المختار مع تعيين
 الوقتين بالساعات والدقائق تصديت لتحرير تلك الرسالة و
 سميتها باللؤلؤ المعنون وعلى الله التوكلى به الاعتصام فاقول
 الاقوى عندي ان وقت فضيلة الظهر من اول الزوال الى ان يصير
 الظل الحادث من الشاخص مثله ووقت فضيلة العصر بعد الفراغ
 من الظهر ولو تقدير الى ان يصير الظل الحادث منه مثله الا ان
 تاجزه الى صيرة الظل مثل ذى الظل افضل واما وقت فليتهما
 فضيل في الظهر من اوله الى ان يذهب الظل الحادث بقدر قدره
 وفي العصر الى ان يصير مقدار اربعة اقدام وعلى هذا القول لا يمكن
 الجمع بين نافله العصر و صلوة فى وقت هى فيه افضل لما عرفت

وفات

شاعر ادیب محمد علی عبرت نائینی در «مدینه الادب» می‌نویسد:
«ملاً میرزا محمد مصاحبی نائینی جدّ امّی نگارنده که از اجله علما و ائمه حکما بوده
و در این دو فن او را تألیفات و تصنیفات است و در ۱۲۷۸ وفات یافته، در تکیه مادر
شاهزاده مدفون است».^۱ متأسفانه محل دفن او در این تکیه مشخص نیست.

فرزندان

ملاً میرزا محمد دارای چهار فرزند پسر و یک دختر بود که همسر میرزا عبدالخالق و
مادر عبرت نائینی است.^۲

میرزا غلامعلی نائینی

فرزند بزرگ او از اهل علم و فضل و ادب بوده است و همه انواع خط، خصوصاً خط
نسخ را در نهایت خوبی می‌نوشته و شعر هم می‌گفته است. وی در نائین و اصفهان
سکونت داشته و در اواخر عمر در تهران اقامت گزیده و در آن جا وفات نمود. مؤلفاتش
عبارتند از:

۱. مدینه الادب ج ۳ ص ۳۰۰.

۲. محمد علی عبرت نائینی در ماه رمضان ۱۲۸۵ ق در اصفهان متولد شد. فارسی را نزد عمه خود (همسر
آیه الله سید محمد شهشهانی) فراگرفت. نحو و صرف را نزد شیخ مهدی اعمی، خط نسخ را نزد میرزا
محمد علی نائینی و معانی بیان و منطق و مبادی فلسفه را در محضر آخوند کاشی آموخت. در سال
۱۳۰۴ که پدرش میرزا عبدالخالق فوت شد به سیر و سیاحت پرداخت و مدت ۱۷ سال در سفر بوده و
بسیاری از مشایخ خاکسار و سایر صوفیه را درک نمود. در سال ۱۳۲۱ به اصفهان آمد و پس از ازدواج
در سال ۱۳۲۲ به تهران رفته و در آن جا اقامت گزید و به شغل کتابت و در کنار آن به سرودن اشعار نغز
و نیز جمع آوری تذکره مهم «مدینه الادب» پرداخت. این اثر بی نظیر که در مدت ۳۰ سال جمع آوری
شده حاوی شرح حال و بسیاری از اشعار منظوم و منثور شعرای قرن ۱۴ هجری است. وی در سال
۱۳۲۱ ش. وفات کرد. احمد گلچین معنی ماده تاریخ وفاتش را چنین سروده است: «مرد عبرت
و علیه الرحمه» پارسا تویسرکانی نیز گوید: «تاریخ وفاتش طلب از دخمه عبرت»

١. المنتخب فی نخبة الفاظ العرب.
٢. الفیه در علم نحو
٣. الفیه در علم اصول
٤. منظومه در مسأله حجیت ظن، از مسائل علم اصول فقه، بالغ بر ٢٣٦ شعر به زبان عربی که در جمادی الاولی سال ١٢٨٨ ق پایان یافته است.
٥. دموع العین فی مرآتی الحسین علیه السلام، مشتمل بر دوازده قطعه و هر قطعه مشتمل بر دوازده شعر.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَيْهِ وَآلِهِ مُخَاطَبًا أَوْلَا نَا وَمَوْلَى
الْمُسْلِمِينَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ
مَوْجِبُ مَمْنَنِي هَرُونَ مِنْ مُوسَى وَ
قَالَ أَيْضًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا مَنْ
أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَسْأَلْهَا مِنْ بَابِهَا
كَيْفَ تَعْلَمُ فِيهَا مَا فِيهَا مِنْ عِلْمٍ



فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۰۱

دو منظومه اخیر به ضمیمه یک تغزل و یک مدیحه درباره ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ناظم و «رساله کریه» ملا میرزا محمد نائینی و تقریظ آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی بر منظومه در مسأله ظن در تاریخ ۱۲۹۱، و دو صفحه مقدمه دکتر غلامحسین مصاحب، به خط عبرت نائینی در سال ۱۳۵۱ در مطبعه علمی تهران به چاپ سنگی رسیده است.^۱

فرزندش: دکتر علی محمد خان مصاحب از اطباء و در بهداری ارتش مشغول به خدمت بوده و در سال ۱۳۲۴ ق وفات کرده است.

دکتر غلامحسین مصاحب

فرزند دکتر علی محمد خان. از اجله دانشمندان و اساتید علم ریاضی ایران است. وی در سال ۱۲۸۹ ش متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه و اخذ درجه لیسانس در ریاضیات، برای تکمیل تحصیلات به انگلستان رفت و در سال ۱۳۲۷ ش به اخذ درجه دکتری در ریاضیات از دانشگاه کمبریج نایل شد.

وی صرف نظر از کارهای اداری، از ریاست اداره تا مقام معاونت فنی وزارت آموزش و پرورش، بیشتر اوقات خود را صرف تحقیق، مطالعه، نویسندگی و تدریس می کرد. او نویسنده ای توانا و پرکار بود. از کارهای اساسی او تاسیس موسسه ای برای تحقیق در ریاضیات و تربیت ریاضیدان بود که توسط دانشگاه تربیت معلم به وجود آمد.

نخستین گام بلند و موثر وی انتشار «جبر و مقابله خیام» (تهران ۱۳۱۷ ش) بود که ترجمه گونه ای بود از کارهای اروپاییان؛ اما وی خود به تحقیق در موضوع این کتاب پرداخت و پس از ۲۰ سال کتاب دیگری به نام «حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر» مشتمل بر متون و ترجمه فارسی آثار خیام در علم جبر و تحلیل کارهای جبری وی

۱. انساب خاندان های مردم نائین ص ۱۲۹.

نوشت که در سال ۱۳۳۹ش منتشر شد. مصاحب علاوه بر تهیه کتاب های درسی متعدد در رشته های مختلف ریاضیات، آثار ارزنده ای از خود به جای گذاشت که از اهم آنها منطقی صورت (۱۳۲۷ش) آنالیز ریاضی (۲ جلد چاپ اول ۱۳۴۸، چاپ دوم ۱۳۵۰ش) و تئوری مقدماتی اعداد (۲ جلد ۱۳۵۵ش) است.

یکی از کارهای اساسی مصاحب اقدام به تهیه «دایرة المعارف فارسی» با کمک عده ای از دانشمندان در رشته های گوناگون بود که در سال ۱۳۳۴ش سرپرستی آن را عهده دار شد و با کوشش فراوان موفق به انتشار جلد اول آن در ۱۳۴۵ش شد.^۱ دکتر مصاحب سرانجام در سال ۱۳۵۸ش از دنیا رفت.

محمود مصاحب

(۱۲۹۱-۱۳۷۹ش) برادر دکتر غلامحسین مصاحب. پژوهشگر، مترجم و استاد دانشگاه، از پایه گزاران جامعه مترجمان رسمی ایران بود و تا پایان عمر ریاست این جامعه را به عهده داشت. او و برادرش در تدوین و نشر «دایرة المعارف فارسی» تلاش بسیاری کردند. از وی ترجمه های بسیاری به جای مانده، کتاب «لقمان حکیم» و «کتاب و کتابخانه در ایران» نیز از تالیفات اوست.^۲

خواهر آنها: دکتر شمس الملوک مصاحب، شاعر و مترجم و از فعالان فرهنگی زمان پهلوی بود که در سال ۱۳۷۴ش فوت کرد.

۱ دایرة المعارف مصاحب ج ۲ ص ۲۷۸۵.

۲ فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، از دکتر داریوش صبور ص ۵۵۷.

میرزا ابوالقاسم طیب ناصر حکمت

عالم فاضل، حکیم جامع و طیب حاذق، از اطبای مشهور و مدرّسین طب قدیم در اصفهان که در مداوای بیماران مهارتی بسزا داشت و معالجات عجیبی از او نقل شده است.

خاندان

پدرش: میرزا محمد علی طیب فرزند حاج محمد تاجر یزدی فرزند حاج محمد ربیع تاجر یزدی^۱ از طبیبان معروف اصفهان بوده که پس از وفات در همین تکیه مدفون گشته، سنگ نوشته مزارش چنین است: «وفات مرحوم افلاطون الزمان میرزا محمد علی طیب، ولد حاجی محمد، غرّه رمضان سنه ۱۲۹۱.»

نود و یک پس از هزار و دو بیست شد محمد علی ز دار غرور حجة الاسلام سید محمد فقیه احمدآبادی^۲ شرح جامعی درباره خاندان ایشان نگاشته که در پایان کتاب «حور مقصورات» آیه الله طیب زاده به شرح زیر چاپ شده است:

«مرحوم حاجی محمد از اهل یزد است. برای توسعه در امر تجارت هجرت به اصفهان نموده، مدتی در آن جا مقیم و مدفنش نجف اشرف است. و به صلاح و خیر و

۱ حور مقصورات ص ۱۴۵.

۲ این عالم جلیل فرزند فقیه ربانی آیه الله سید محمد تقی فقه احمدآبادی صاحب مکیال المکارم است. نزد اساتیدی همچون میرزا محمد باقر فقیه ایمانی و میرزا محمد طیب زاده تحصیل کرده و از آیه الله طیب زاده اجازه نقل حدیث دریافت کرده است.

بسط ید و سخاوت معروف بوده، و در انجام امور ضعفاء و رعایت فقرا و اقدام در امور خیریه کم نظیر بوده، و از آثار خیریه آن مرحوم حمام مغسل الرجال والنساء احمدآباد است که تاکنون در مسیر خیابان حافظ احمدآباد باقی است.

و در صداقت و حسن رفاقت و وفا و سخاء آن مرحوم، قضیه شگفت آوری مسموع شده، با مرحوم حاج قاسم خان، جد مرحوم حاج محمد ابراهیم ملک التجار اصفهانی ساکن پای قلعه و مدفون در آن جا که به جهاتی مقتضی نوشتن نیست. پس از آن قضیه حاج محمد مرحوم شده، دو پسر و یک دختر از اولاد او باقی مانده و به واسطه آن قضیه تنگدست شدند و سرمایه تجارتی آن ها از بین رفته؛ لذا دو پسر آن مرحوم: میرزا محمد علی و میرزا حسین به تحصیل طب مشغول شدند و هر دو طبیب ماهر حاذق معروف شدند غفر الله لهما ولنا.

و از طرف مادر آن بزرگوار منتسب به مرحوم میرزا محمد رضا بن مرحوم میرزا محمد کاظم بن مرحوم میرزا کلبعلی رحمه الله می باشند که آن ها از اعیان و ملاکین کوزه کنان تبریز بوده اند و مصادفات روزگار آن ها را به اصفهان اقامت داده و مسجد خان که آخر خیابان دارالبطیخ و منتهی الیه یکی از کوچه های امام زاده اسماعیل است که تاکنون محل اقامه جماعت است از بناهای جد امی ایشان است.

و جدّ امی ایشان از سلسله جلیله سادات حسینی بوده که معروف آن ها چنانچه از سابقین شنیده شده مرحوم سید محمد باقر حکیم باشی بوده و در فنّ طبابت ماهر و به عفت و صلاح و دیانت متظاهر بوده و بر نفس خود قاهر بوده؛ لذا طبیب خاص حرم سرای شاه شده و پادشاه صفوی برای امتحان نجابت و عفت او به زنی دستوری داده، پس از اقدام آن زن به امر پادشاه و اعراض آن مرحوم از خواهش او، از طبابت اندرون سرای شاه آن شریعت پناه استعفا داده، پادشاه عذرخواهی از ایشان نموده و غرض خود را که امتحان بوده اظهار داشته و مجددا خواهش قبول نمودن ایشان را فرموده، و برای جبران تکدّر خاطر حکیم باشی از این حرکت، شاه امر فرموده هفت دست خانه برای

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۰۵

هفت پسر آن مرحوم بنا نموده که هر هفت خانه در اسلوب و طرح عمارت مانند هم بوده و فعلا دو دست از آن خانه ها به وضع بناء سابق فی الجملة در محله یزدآباد باقی است. از احفاد مرحوم حکیم باشی بعض از سلسله جلیله سادات خاتون آبادی که مرجع امور شرعیه اند باقی مانده و کذا سلسله جلیله کلانتریان که بعض آن ها در یزدآباد ساکن هستند و در قریه شاپورآباد که قریه ای است قریب به شهر بعض آقایان که مرجع امور دیانتی آن ناحیه اند سکنی دارند و در خانواده جناب ایشان تاکنون فنّ شریف طبابت به طریق کمال باقی است»^۱.

اساتید:

میرزا ابوالقاسم در اصفهان علوم ادبی و حکمت را در نزد اساتید زمان آموخت و در طب قدیم تبحر یافت. برخی از اساتید او عبارتند از:^۲

۱. میرزا عبدالعلی هرندی

عالم فاضل کامل و مدرس شهیر ادبیات عرب.

۲. میرزا ابوالقاسم مدرّس رشتی

ادیب بی نظیر که سال ها در مدرسه نیم آورد مدرّس معانی و بیان بوده^۳ و کتاب «التحفة الناصریة» در فنون ادب که منتخبی از اشعار عرب با ترجمه آن هاست از او در سال ۱۲۷۸ق به چاپ رسیده است. وی پس از وفات در بقعه هارون ولایت مدفون شد. شیخ محمد حسین رشتی معروف به رئیس الطلاب (م: ۱۳۴۱ق) برادر زاده اوست.^۴

۱ حور مقصورات ص ۱۵۱-۱۴۹.

۲ دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۲۱۳.

۳ تاریخ اصفهان جابری ص ۲۹۱.

۴ دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۱۸۴-۱۸۳.

۳. میرزا ابوالحسن پاقلعه ای

عالم فاضل. در فقه و حدیث و تفسیر و ریاضیات و هیئت ماهر بوده و تألیفات بسیاری داشته که از جمله «شرح دعای صباح» است. وی شب‌ها در مسجد پاقلعه به امامت و روزها به رتق و فتق امور مردم اشتغال داشته و در سال ۱۳۳۱ ق در کربلا وفات نموده و مدفون گردید.

۴. سید^۱ علی اکبر صدر الاطباء حسینی

فرزند میرزا هادی طبیب (مدفون در سرقبر آقا) فرزند میرزا کوچک طبیب (م: ۱۱۸۱ ق) از آثارش کتاب «فصول العلاج» در صد هزار بیت است که به ناصر الدین شاه اهداء گردیده و به سبب آن لقب مذکور با مستمری برایش مقرر شد.^۲

وی در سال ۱۳۳۵ ق در سن ۹۰ سالگی وفات کرد و نزدیک مزار فاضل هندی مدفون شد. بلاغ^۳ی در «فرهنگ تاریخ نائین» می‌نویسد:^۴

از مورخ معاصر حاج میرزا حسن خان انصاری درباره معلومات و فضائل ایشان شرحی شنیدم. و از دیگری مسموع افتاد که صدر در هنگام احتضار، دم آخر نگاهی به عائله خود کرده و این شعر را خوانده است که:

يقولون انّ الموت صعب وانّما
مفارقة الاحباب والله اصعب

۵. میرزا محمد باقر حکیم باشی

عالم جلیل و استاد بزرگ طب قدیم. وی فرزند آخوند ملا عبدالجواد مدرّس

۱ اغصان طیبیه، نسخه خطی. برادرش میرزا اسدالله خاتون آبادی، نیز عالمی فاضل و در فقه و حدیث ماهر بوده و مخصوصاً در فن تفسیر ید طولی داشته و در مسجد پاقلعه امامت می‌نموده. وی در ماه ذی قعدة ۱۳۶۰ ق وفات نموده و در اطاق جنوب غربی تکیه خاتون آبادی مدفون است.

بهر تاریخ وفاتش ز وفا گفت «حسام»: «شد بهشتی اسدالله ز اعطای علی»

۲ تاریخ نائین ص ۱۱۳.

۳ تاریخ نائین ص ۲۰۷.

۴ فرهنگ تاریخ نائین ص ۱۱۲.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۰۷

خراسانی (م: ۱۲۸۱ق) و خود طبیبی فقیه و حکیم و ادیبی مبرز بود. نزد پدر علامه خود و فقهای بزرگی همچون میر سید محمد شهشهرانی، ملا حسینعلی تویسرکانی و سید اسد الله شفتی تحصیل کرده و در مداوای بیماران، نفسی عیسوی داشت. تدریس طب قدیم در اصفهان به او منحصر بود. وی در سال ۱۳۲۷ق وفات نمود.^۱

علامه سید حسن صدر می نویسد: قال بعض افاضل العصر بعد وصفه بالا و احد الافضل: وهو من محاسن الدهر و افاضل العصر، له مشاركة في علوم شتى من المعقول والمنقول و جرى ذكر عدة مسائل من علوم شتى.^۲ اقول: واجتمعت به لما جاء لزيارة ائمة في العراق ايضا، فرأيت رجلاً فاضلاً بزي اهل العلم والصلاح لا بزي الأطباء و قد توفي عن ق^۳ ريب».

۶. آخوند ملا محمد کاشی

۷. جهانگیرخان قشقای

طبابت

مرحوم ناصر حکمت حدود صد سال عمر کرد. به نوشته استاد همایی: «وی در مقام علمی و عملی طب قدیم تالی و نظیر نداشت و آخرین مشعل این فن در اصفهان بود. او مردی بسیار امین و متدین بود، برای معالجه اجرت قائل نبود و آن را محض ثواب و خدمت به نوع انجام می داد و به هر چه می دادند قناعت می کرد و با عموم مراجعین از فقیر و غنی نهایت دلسوزی و مهربانی را مبذول می داشت».^۴

۱ دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۱۴۵.

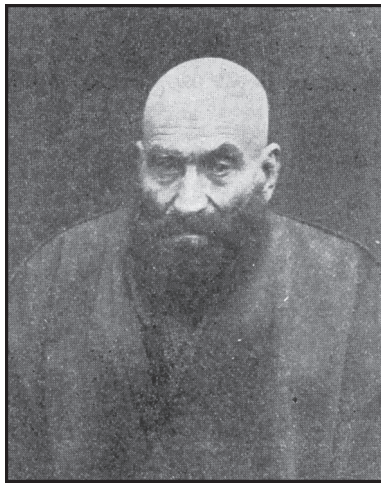
۲ عبارات فوق از علامه شیخ محمد رضا نجفی در «النوافج والروزنامج» است. ایشان پس از شرح ملاقات خود با حکیم نامبرده می نویسد: «ونذکر ترجمته ان شاء الله فی حلی الزمن العاطل» به نقل از النوافج نسخه خطی.

۳ تکملة امل الأمل ج ۵ ص ۲۰۷-۲۰۶.

۴ تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۲.

فرزندش آیه الله شیخ محمد طیب زاده می نویسد: «در علم طب یونان و پزشکی باستان یگانه عصر بود و در عمل و آموزش حقایق به دانشجویان مکتب خود که پروانه وار گرد شمع وجودش دور می زدند منحصر به فرد و در این فن بی نظیر بود. بیماران بی شماری که از شدت مرض، خود را بر لب گور مشاهده می نمودند و پس از مدت ها معالجه نزد پزشکان از شفا و بهبودی خود نومید شده، با آن که تحمل هزینه های و مخارج های طاقت فرسا را نموده بودند به امید آن که بهبودی و سلامتی خود را از نو بیابند، از این مرحله مأیوس و ناچار به حضرتش پناهنده و به معالجه مشغول می شدند و با صرف مبلغی ناچیز در دواي نسخه آن مرحوم، در زمانی کوتاه از انفاس قدسیه آن رادمرد مسلمان و باتجربه به شفای کامل نایل می شدند و تا بودند رهین منت او و به دعای خیر جبران مرحمت او می نمودند»^۱.

خصوصیات اخلاقی



مرحوم ناصر حکمت مردی عابد، زاهد، باورع و متقی بود. فرزندش آیه الله میرزا محمد طیب زاده می نویسد: «به راستی خداوند شفا را در نفس و قدم این مرد الهی قرار داده [بود] آیا جز این انتظار داری نسبت به خداشناسی که ۹۳ سال در این دنیا زیست کرد و آزارش به کسی نرسید و [کسی که] به جامعه مسلمانان از جان و دل خدمت گذار باشد و بندگی خدا را شعار خود سازد و به درگاه خدا تضرع نماید و با چشم گریان در

۱ کتاب هشت بهشت، دیباچه.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۰۹

قنوت نمازها خاصه نماز وتر برای بیماران خود شفا همی طلبید... و بود پدرم روحی فداه مواظب قرائت قرآن همه روزه، و در مطب خود قرائت می فرمود، به این امید که از برکت کتاب خدا شفاء در شفا خانه او نازل شود...

و در صدقات سرّی که تظاهرات [و خود نمایی] در او نبود حریص بود، و بسا ایتم و سادات عظام که از آن جناب موظّف [وظیفه خور] بودند و مخفی می داشت، که با تماسی که بنده با پدرم داشتم بر بسیاری از آنها مطلع نشدم مگر بعد از فوت آن مرحوم. در تمام دوران زندگانش با بینوا و دارا با کمال مهربانی و مدارا رفتار می فرمود، هفتاد سال زندگانی سراسر افتخار پزشکی خود را وقف خدمت به خلق و معالجه آنان نموده و خانه‌ای نو نکرد و کاخی بنا نکرد، در همان خانه‌ای که پا به عرصه وجود نهاد جهان را بدرود گفت و برای فرزندان خود چیز معتمد به قابل‌ی به خلف و میراث نگذارد مگر آنچه از مرحوم پدرش به او ارث رسیده بود. استادی و مهارت او در علم و عمل و طب، و شهرت او در سراسر ایران، و مراجعه مرضا از شهرها مانند تهران، شیراز، کرمان، و همچنین مراجعه اطباء و دکترهای بزرگ مانند دکتر کار و شافتر، مشهور و در جراید مسطور و قولی است که جملگی بر آن اند.

این ها همه از آن جهت بوده که شخصی مادی و دنیا دوست نبوده بلکه مرد خدا بوده و به بی اعتباری دنیا کاملاً آگاه بود.^۱

معاصران

سید عبدالحجّة بلاغی در «تاریخ نائین» در ذیل نام سید علی اکبر صدر الاطباء، تحت عنوان «اطبای اصفهان» بسیاری از اطبای اصفهان را بدین شرح نام برده است:^۲

۱. حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی ظلّ السلطان

۱ کتاب هشت بهشت، دیباچه.

۲ تاریخ نائین ص ۲۰۹-۲۰۸.

۲. میرزا علی رضا نائینی
۳. میرزا محمد حکیم باشی
۴. میر سید حسن حکیم باشی
فرزند میرزا محمد
۵. حاج میرزا حسن [حکمی]
فرزند حاج میرزا محمد باقر مذکور.^۱
۶. میرزا عبدالجواد
برادر میرزا محمد باقر مذکور.^۲
۷. میرزا محمد تقی [طبیب]
۸. حاج میرزا مصطفی [مؤید الاطباء]
فرزند میرزا محمد تقی مذکور و ساکن محله مسجد آفانور.^۳

۱ وی در سال ۱۳۸۹ق به سن متجاوز از ۸۰ سالگی وفات کرد و در اطاق محل دفن پدرش در تخت فولاد اصفهان مدفون شد.

۲ متوفای ۱۳۵۰ق و مدفون در اطاق محل دفن برادرش در تخت فولاد. فرزندش دکتر مرتضی حکمی از اساتید دانشگاه اصفهان و پزشکی حاذق بود. وی چندین کتاب تالیف نموده و در سال ۱۴۰۱ق در خارج از ایران وفات کرده و جنازه اش به ایران منتقل و در جنب پدر و عمش مدفون شد. سبیری در تاریخ تخت فولاد ص ۵۶.

۳ سید مصطفی مؤید الاطباء از اطباء حاذق و با تقوا و مشهور اصفهان. وی از سادات میردامادی و اعقاب پسری علامه میر سید احمد علوی عاملی و سلسله نسب او چنین است: سید مصطفی بن سید محمد تقی بن سید محمد رضا بن سید عبدالله بن سید محمد رحیم بن سید مرتضی بن میر محمد اشرف بن میر عبدالحسیب بن میر سیداحمد علوی. مؤید الاطباء از شاگردان پدر خود و مرحوم حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی و خود طبیبی بسیار حاذق بود. لقب «مؤید الاطباء» از طرف ظلّ السلطان به او عطا شده بود و تمام علما و شخصیت‌های بزرگ اصفهان و حومه به او مراجعه می‌کردند. وی مردی متدین، با تقوا و دائم الذکر بود. تمام مستحبات را انجام می‌داد و به تلاوت قرآن و انجام نوافل و حضور در نماز جماعت اهتمام فراوان داشت. وی در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۳۲ش در حدود نود سالگی

←

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۱۱

۹. میرزا عبدالوهاب جراح، پدر میرزا عبدالحسین جراح
۱۰. میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت، ساکن محله احمدآباد، پدر دکتر محمد علی موید حکمت، طبیب ساکن تهران و میرزا محمد ساکن اصفهان که از علمای روحانی است.
۱۱. میرزا ابوالقاسم پوده ای
۱۲. سید ابوالحسن بیدآبادی
۱۳. میرزا موسی خان حکیم باشی ظلّ السلطان^۱
۱۴. میرزا مسیح خان حافظ الصحة^۲
متوفی روز سه شنبه ۲۲/۲/۱۳۲۱ شمسی، فرزند میرزا موسی خان مذکور.^۳

→

وفات یافت و در صحن تکیه سید العراقین در جوار مرحوم شیخ محمد رضا حسام الواعظین (برادرهمسرش) مدفون گردید.

۱. میرزا موسی خان ناظم الاطباء ابن میر سید عقیل، از اعقاب میر سید محمد حسین بن سید هادی بن میر سید محمد وزیر آستانه رضویه از سادات عقیلی است. مرحوم میر سید محمد حسین از اطباء معروف زمان خود بوده و کتب چندی تألیف نموده از جمله: ۱. ذخائر التریب ۲. قرآدین ۳. مخزن الادویة و غیره.

مرحوم ناظم الاطباء از اطباء معروف اصفهان بوده و عموم طبقات به حذاقت او معترفند. در سال ۱۳۰۴ وفات یافته و در نزدیک تکیه ملک در تخت فولاد مدفون گردید. ماده تاریخ وفاتش این است: (رجال اصفهان مهدوی ص ۲۳۲)

بهر تاریخ وفاتش خرد این مصرع گفت: «بود عیسی نفس و معجزه موسی داشت»
۲. پسرش: هدایت الله خان دانشور علوی متخلص به «نوح» است که در اصفهان ساکن بود و از طرف بهار علی شاه مقیم کوفه اجازه ارشاد داشت. وی در سال ۱۳۶۷ق در تهران وفات کرد و در امامزاده قاسم مدفون شد. رجال اصفهان مهدوی ص ۲۳۲.

۳. به نوشته مرحوم مهدوی در «رجال اصفهان» (ص ۲۳۲) فرزند دیگر ناظم الاطباء: میرزا عیسی خان افتخار الحکماء از اطباء و شعراء بوده که ۲۰ صفر ۱۳۲۰ق در تهران وفات یافته و در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون شد. ماده تاریخ وفاتش این است:

←

۱۵. شاهزاده اسکندر میرزا حکیم باشی ظلّ السلطان.
۱۶. میرزا رضا پدر میرزا محمد تقی سابق الذکر.
۱۷. میرزا محمد تقی خان حکیم باشی.
۱۸. میرزا محمود خان برادر میرزا تقی خان مذکور.
۱۹. سید ابوالقاسم شمس
۲۰. میرزا نصر الله پسر عمه صدر الاطباء.
۲۱. میرزا عبدالباقی... پدرش میرزا محمد علی طبیب و فرزندانش دکتر مرتضی و دکتر مصطفی...
۲۲. میرزا حبیب حکیم باشی ظلّ السلطان.^۱

شاگردان

میرزا ابوالقاسم از اساتید بزرگ طب قدیم بود و کتب طبی همچون: «شرح نفیسی»، «شرح اسباب»، و «قانون» بوعلی را تدریس می‌کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود. برخی از شاگردان مکتب او عبارتند از:

۱. استاد جلال الدین همایی

وی قسمت عمده «شرح نفیسی» و «شرح اسباب» را نزد میرزا ابوالقاسم فراگرفته

→

پوشید سیه چه شارق اندر تاریخ سوسن ز عزای میرزا عیسی خان
میرزا نظام الدین خان مصباح الاطباء نیز فرزند میرزا موسی خان است که در سال ۱۳۲۴ق وفات کرده و در تخت فولاد مدفون شد.

۱. از دیگر پزشکان معروف اصفهان میرزا محمد باقر پوده ای فرزند حاج اسماعیل، از شاگردان میرزا محمد باقر حکیم باشی است که در شب پنجشنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۷۰ق وفات کرده و در تکیه آغاباشی مدفون گردید. سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۵۴.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۱۳

است. وی درباره استاد خود میرزا ابوالقاسم می‌نویسد: «تحقق وی در فن خویش به این پایه بود که در حالت نزاع، نسخه‌های ده دوازده قلمی از وی سؤال می‌شد، همه‌ی اقلام را با مقادیر، بی‌کم و زیاد بیان می‌کرد. از جمله حب سرفه را در ده قلم که خود او ابتکار کرده بود با فواصل اغماء باز گفت».^۱

۲. آیه الله شیخ محمد طیب زاده

۳. واعظ شهیر شیخ محمد رضا حسام‌الواعظین

۴. آیه الله شیخ محمد رضا جرقویه‌ای دستگردی.

۵. دکتر سید محمد حسین قانع قمشه‌ای^۲

۶. سید عبدالحجّه بلاغی

وی کتاب «طب الرحمه» جلال‌الدین سیوطی را نزد این استاد بزرگ خوانده است.^۳

۷. حجة الاسلام سید مصطفی موحد محمدی^۴

۱. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۳.

۲. ادیب فاضل و طبیب ماهر، از پزشکان قدیم که طب جدید را نیز آموخته بود. در نظم و نثر استاد، و در اصفهان و طهران و مشهد تحصیل نموده، سال‌ها در زادگاه خود قمشه به امر طبابت مشغول، و در سال‌های آخر عمر در اصفهان ساکن گردید. وی دانشمندی وارسته و به فضائل و کمالات آراسته بود. در اشعار «قانع» تخلّص می‌نمود. وی بیش از ده جلد کتاب نگاشت که بیشتر آن‌ها به چاپ رسیده است از آن جمله: ۱. اربعین قانع ۲. دیوان اشعار ۳. ره‌آورد قانع ۴. شجره طوبی.

وی خواهرزاده مجاهد شهید آیه الله سید حسن مدرس بود و در جمعه ۵ رجب سال ۱۴۰۲ در اصفهان در سنّ قریب به هفتاد و پنج سالگی وفات یافت و در نزدیک مزار فاضل هندی مدفون شد.

۳. فرهنگ تاریخ نائین ص ۱۱۳.

۴. عالم فاضل و خطیب با اخلاص. در سال ۱۳۲۸ ق متولد شد. نزد اساتید چون شیخ علی مدرس یزدی، سید علی نجف آبادی، سید عبدالله ثقة الاسلام، شیخ محمد رضا کلباسی، سید محمد تقی فقیه احمد آبادی، سید محمد رضا خراسانی، سید حسین خادمی و دیگران تحصیل نموده و سال‌ها در طب از میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت بهره برد وی در مسجد مصری اقامه جماعت می‌کرد. وفاتش در اثر سانحه تصادف در ۲۲ شعبان ۱۳۹۵ ق اتفاق افتاد و در تخت فولاد تکیه کرمانی مدفون گردید.

عالم جلیل حاج سیّد مرتضی موحد ابطحی

این عالم جامع سال های متمادی از محضر میرزا ابوالقاسم بهره برده و با این که در سلک اطباء نبود معالجات عجیبی می نمود که یادآور حذاقت استادش بود. وی در مصاحبه با «مجله حوزه» به تحصیل طب و برخی از طبابت های خود اشاره کرده که بخشی از آن چنین است:

«حدود ۲۰ سال داشتم که شروع به فراگیری طب قدیم کردم. تا وقتی که میرزا ابوالقاسم در قید حیات بود از محضرش بهره بردم. در گذشته روحانیون در همه رشته ها از جمله طب تحصیل می کردند... هدف من از فراگیری علم طب طبابت نبود. گرچه اگر می خواستم می توانستم. زیرا اگر کسی می خواست طبابت کند یا باید در طب قدیم مدرک می داشت یا در طب جدید. استاد ما میرزا ابوالقاسم حکیم از ممتحنین طب قدیم بود. با توجه به سابقه تحصیل بنده پیش ایشان به آسانی می توانستم جواز طبابت بگیرم. حتی زمانی بنا شد از تمامی شاگردان استاد میرزا ابوالقاسم حکیم امتحان بگیرند. من و مرحوم طبیب زاده به واسطه شبیه شرعی که در مدرک منتسب به رضا خان داشتیم از شرکت در امتحان خودداری کردیم. علاوه هدف من از فراگیری طب، بهره گیری از آن در علم اخلاق بود. اگر کسی بخواهد در اخلاقیات به جایی برسد باید به مسائل طب آشنا باشد. مثلاً قوای نفسانی مانند: غضب شهوت شجاعت و ... هر کدام در صورتی که تحت کنترل درآیند نقش بس مهمی در ترقی و تعالی اخلاقیات انسان دارند. کنترل این قوا با دانستن مسائل طب بسیار در ارتباط است. این که علمای ما در گذشته نوعاً طب فرا می گرفته اند بیشتر به این خاطر بوده است. فقه نیز با طب ارتباط دارد. تعیین مقدار دیه جروح بدون تشخیص مقدار جراحت و زخم وارده ممکن نیست.

معمولاً اگر کسی بخواهد طب یونان را بخواند اولین کتاب «شرح نفیسی» و آن گاه «شرح اسباب» است. من اینها را با قسمت های مشکل کتاب «قانون» بوعلی خدمت میرزا ابوالقاسم خواندم و باقی کتاب بوعلی را مطالعه کردم.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۱۵

مرحوم میرزا ابوالقاسم درکار خود بسیار خیره بود. وی از شاگردان حاج میرزا باقر حکیم باشی بود. طبیبی متطبب بود، یعنی اهل طبابت بود. هر کسی در اصفهان طب قدیم می دانست شاگرد ایشان بود. البته دوره ای که ما طب می خواندیم می شود گفت اواخر دوره درس طب قدیم بود. زیرا طب جدید رایج شده بود.

من در طب مطالعه زیاد داشته ام. گمان نمی کنم شبانه روزی بر من گذشته باشد و در کنار سایر مطالعاتم مطالعه ای در طب نکرده باشم. از این روی کتاب های «مخزن الادویة» «قرابادین کبیر»، «تحفه حکیم مؤمن»، «طب خوارزمشاهی»، «حاوی کبیر» محمد بن زکریا رازی که چند جلد است و ... در طب قدیم مطالعه کرده ام و کتاب های: دوره علیخان، پزشکنامه شلمیر فرانسوی در طب جدید. چون فرمول ها به زبان فرانسه بود مقداری هم به این زبان آشنایی پیدا کردم. برای تهیه آن کتب زحمات زیادی را متحمل شدم. بعضی از آن کتاب ها را با مبالغ سنگینی می خریدم با این که از نظر معیشتی مشکلات زیادی داشتم. «قانونچه»، «شرح نفیسی» و «شرح اسباب» را کراراً تدریس کرده ام.

نمونه ای از معالجات

مرحوم موحد ابطحی برخی از معالجات خود را که یادآور معالجات استاد گرانقدرش میرزا ابوالقاسم طبیب است چنین بیان کرده است:

«مرحوم علامه طباطبایی تشریف آورده بودند اصفهان. هنگام رفتن، آقا سید محمد باقر و آقا سید محمد علی به من گفتند: آقای طباطبایی زبانشان زخم است و معالجات طب جدید مؤثر نبوده. گفتم: چرا زودتر نگفتید. مقداری دوا آوردم و گفتم به زبانشان بمالند. ایشان هم مالیده بود و خوب شده بود. یک روز در مراسم عقد دخترشان که عده ای از اطباء هم شرکت کرده بودند جریان معالجه زبانشان را به آنان می گوید که من مدت ها از زخمی که در زبان ظاهر شده بود در رنج بودم. به دکترهای گوناگونی در ایران

و عراق و لبنان مراجعه کردم. هر کدام چیزی گفتند یکی می‌گفت: باید تکه برداری کنیم. دیگری می‌گفت: باید مدتی صحبت نکنید و ... ولی فردی از خودمان با مقداری از دارویی که تهیه کرده بود زبان مرا معالجه کرد!

بعد از معالجه زبان مرحوم علامه به این فکر می‌افتد که خوب بود که بیماری رعشه (لرزش دست) خود را هم به فلانی می‌گفتم. از این روی توسط یکی از فرزندانم نامه ای فرستاده و شرح حال خود را بیان کرده بود. در جواب عرض کردم که بیماری مربوط به مزاج داخلی است و دارو را باید مطابق آن تهیه کرد. از این روی بایستی نبض شما را بگیرم. در فرصتی که به مناسبت چهلم فوت مرحوم صدر (سال ۷۲ق) پیش آمد به قم رفتم و از ایشان عیادت کردم. لرزش دست ایشان طوری بود که به سختی چیزی می‌نوشت. برای معالجه به انگلستان هم رفته بود. یکی از متخصصان آن جا گفته بود: این مریضی قابل درمان نیست ولی می‌شود با مداوا نگذاریم شدیدتر از این بشود. به ایشان گفتم: اگر به من هم فرموده بودید می‌گفتم:

بوعلی سینا در کتاب «قانون» می‌نویسد: اگر پیرمردی لرزش دست پیدا بکند علاج ندارد. در عین حال برای ایشان معجونی ساختم که با استفاده از آن تا حدّ زیادی لرزش از بین رفته بود به طوری که می‌توانست بنویسد. از بهبود لرزش دستشان طی نامه ای به من اظهار رضایت کرد. یک بار هم آقای [سید جمال الدین] صهری خطیب مشهور اصفهان آمد پیش من که: شب خوابیدم و صبح وقتی بلند شدم متوجه شدم صدایم به کلی گرفته به طوری که نمی‌توانم حرف بزنم تا چه رسد که منبر بروم. ایشان را هم مداوا کردم. با اولین بار مصرف دوا خوب شده بود. خیلی اظهار رضایت می‌کرد.

افرادی به من مراجعه می‌کردند که از نظر طب امروز قطعاً سرطان هستند. بیشتر آنان با مدارک می‌آمدند. نظریه من این بود: یا بیماری آنان سرطان نیست و یا نوع قابل علاج است. مکرراً معالجه می‌کردم. یادم هست یک بار خانم یکی از اطباء که رئیس بیمارستانی بود در اصفهان با مدارکش پیش من آمد. می‌گفت: سرطان سینه دارم. از

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۱۷

همه جا ما یوس بود. گفت: اطباء گفته اند: باید سینه ات قطع شود. گفتم لزومی ندارد. من دوائی می دهم که چرک آن بیرون بیاید. رفت و به شوهرش قضیه را گفته بود. شوهرش گفته بود: باید فرمول آن را به ما بگویند. من گفتم: این که فرمول آن را نمی گویم چون تهیه اش برای شما مشکل است. غرض این که دوا را دادیم و ایشان خوب شد. بعد کسی دیگر را هم آورده بود.

در امراض گوناگون مثل امراض چشم مخصوصاً تراخم، اسهال کودکان، یرقان، تب تیفوئید، امراض جلدی، میگرن را که نوعی سردرد است که بیمار در مواقع خاص دچار آن می شود به آسانی معالجه کرده ام. درحالی که طب جدید از درمان آن عاجز است. همچنین سوختگی را. دوائی ساختم که ظرف یک هفته نه تنها سوختگی را خوب می کرد که جای آن نیز روی اعضای بدن نمی ماند. چیزی که طب جدید با تمام پیشرفتی که کرده هنوز نتوانسته است سوختگی را به گونه ای معالجه کند که اثر آن روی پوست بدن نماند.

در صدد تهیه دارویی بودم که بیماری صرع را معالجه می کرد. همچنین دارویی تهیه کردم که پرستات را که طب جدید می گوید حتماً باید جراحی بشود با مالیدن دوا معالجه می کرد. یا سنگ کلیه با برگی که به صورت جوشانده مریض مصرف می کرد خوب می شد و... ولی به خاطر بی توجهی از یک سو و زحمت زیاد و عدم دسترسی به ادویه ها که نوعاً از خارج (هند پاکستان و...) باید تهیه می شد این مسائل را دنبال نکردم. البته در مواردی به خاطر اصرار زیاد افراد درمان می کردم. از جمله به من خبر دادند که: نوعروسی بر اثر افتادن به زیر زمین نخاعش قطع شده است و قابل معالجه نیست. من معجون ساختم و آن را دادم تا بخورد. پس از مدتی مداوا خوب شد.

بله. از این گونه مسائل بوده است. مدتی قبل با یکی از پرفسورهای قلب دیداری داشتم. می گفت: اخیراً کشف کرده اند که علت اغلب سکته های شبانه بزرگ شدن زبان کوچک است. زیرا در این صورت گوشت های حلق آویزان می شود و در حین خواب

مجرای تنفس را می‌گیرد و منجر به ایست قلب می‌شود. درمان این تنها کوچک کردن زبان به وسیله لیزر است.

گفتم: اگر با داروهای قدیمی و با مالیدن به موضع ورم زبان کوچک را خوب کنیم چطور است؟ با تعجب گفت: ممکن است؟ شما برای معالجه چه دارید؟ چند دارو را گفتم. گفت: در صورت توفیق حتماً نتیجه را کتباً به من بدهید. من معالجه کردم به چند طریق. با دواهایی که ساخته بودم توانستم زبان را کوچک کنم!».

وفات

میرزا ابوالقاسم طبیب سرانجام در روز دوشنبه دوم ربیع‌الثانی ۱۳۷۱ق به سن ۹۳ سالگی وفات یافت و پس از تشییعی باشکوه در صحن تکیه مدفون گردید. ارباب ذوق و شعرای ادیب معاصر او در رثایش اشعاری انشاء نمودند از جمله اشعار ذیل از دکتر حسنعلی آذرخش «شکیبا» رئیس اداره تنظیم امور پزشکی وزارت بهداشتی وقت:

ز ما برید و به جنت نمود منزل و مأوا

حکیم ناصر حکمت، خدای دانش و تقوا

فرید عصر، ابوالقاسم آن که بود به عزلت

نهان چه روح مجرد ز چشم مردم دنیا

طبیب عالم فاضل، حکیم بارع کامل

به علم حکمت و عرفان بسان گوهر والا

به زهد، تالی سلمان، به علم حافظ قرآن

دمی نبود به غفلت ز یاد ایزد یکتا

شریک بوده ز ایمان همیشه بر غم آنان

که بوده‌اند ز فقر و مرض به مرگ مهیا

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۱۹

خداشناس طبیعی، خداپرست حکیمی
دریغ و درد که از ما نهفت چهره خود را
شدم ز طبع پریشان ز سال ضایعه پرسیان
که داد هاتف غییم ندا ز عالم بالا
«روان پاک ابوالقاسم» است سال وفاتش
شود «چو ناصر حکمت» براو اضافه «شکیبا»

۱۳۳۰ ش

سنگ نوشته مزارش چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم ارتحل العالم العابد والطبيب الزاهد الفقير الى رحمة الله
طبيب الفقهاء و فقيه الاطباء ميرزا ابوالقاسم ناصر حکمت فی دوشنبه ۲۴۲ سنة
۱۳۷۱ق.»

بهر تاریخ وفاتش گفت «الهامی» که «حیف

رفت از دنیای ما آن آدم با افتخار»

آیه الله میرزا محمد طبیب زاده

فرزند میرزا ابوالقاسم.^۱ عالم فاضل و فقیه زاهد عابد از علمای بزرگوار اصفهان بود.
شاگردش حجة الاسلام سید محمد فقیه احمدآبادی در رساله ای که در شرح حال او
نگاشته می نویسد: «لازم دانستم ابتدا کنم به ذکر احوالات استاد اجلّ خود العالم العامل
والحبر الكامل، شیخ الفقهاء الراشدین، زین الاتقیاء والصالحین، الجامع بین الاصول
والفروع، والمزین بلباس التقوی والقنوع، المسدد الموید، آقا میرزا محمد الاحمدآبادی
الاصفهانى المشتهر بطیب زاده، ادام الله افاضاته، خلف صالح یگانه عالم صالح، شیخ

۱ میرزا ابوالحسن حکمت و میرزا محمدعلی مؤید حکمت، مدیر کل وزارت بهداری وقت نیز فرزندان
میرزا ابوالقاسم بوده اند.

الاطباء ومن ختم به تدریس علم الطب اليونانی ومرجع الكل فی هذا الفن الشریف
 و استاد و مدرس کل پزشکان عصر خود و معروف به حذاقت و دیانت و آزموده شده و
 تجربه شده در عمل، آقای آمیرزا ابوالقاسم احمد آبادی ناصر حکمت»^۱.

وی پس از شرحی از خاندان ایشان می‌نویسد: ولادت ایشان در شب جمعه ۱۳
 صفر الخیر ۱۳۰۶ هجری در اصفهان واقع شده و چون به شش سالگی رسیدند نزد
 مرحوم آقا سید اسد الله موسوی رحمه الله که غالباً تلامذه آن مرحوم از صلحا و علما
 شدند به تعلیم فارسی و قسمتی از عربی مشغول بودند و به جدّ و جهد و مواظبت جناب
 والد ماجدشان که انموزج کوشش و سعی آن جناب این بوده که سحرها که برای تهجد
 بیدار می‌شدند ایشان را نیز برای مطالعه و حاضر نمودن درس‌های خود الزام به بیداری
 می‌فرمودند؛ لذا به اندک زمانی از قرآن مجید و فارسی و مقدمات عربیه فارغ شدند.
 پس از آن زمانی خدمت آقای حاجی میرزا محمد هاشم موسوی تلمذ می‌نمودند. به
 سن ده سالگی شروع به «مغنی» نمودند خدمت آقای سید محمود کلوشادی معروف به
 سید مغنی گو، در مدرسه شاهزاده‌ها، قرب مسجد حکیم که فعلاً مدرسه دولتی شده. و
 مدتی محضر مرحوم آقا شیخ علی یزدی اشتغال به عربیت و «مطوّل» داشتند.

پس از آن شروع به طب نمودند. خدمت جناب والد خود «قانونچه» و «شرح اسباب»
 و «شرح نفیسی» را به شرکت جمعی از فضلا که از جمله آنها یگانه واعظ ناطق، قدوة
 المتالیهین آقا شیخ محمد رضا حسام الواعظین انارالله برهانه بودند. و مزید بر سه سال
 خدمت مرحوم حاجی میرزا محمد باقر حکیم باشی رحمه الله در محله چهارسوق
 علیقلی آقا اول آفتاب، «قانون» و «شرح نفیسی» را تلمذ می‌نمودند، با شرکت جمعی از
 بزرگان که از جمله آنها جناب قدوة العلماء وملاذ الفقهاء مولانا آقای حاج میرزا علی
 آقا شیرازی ادام الله ظلّه بودند. و در مطب آن مرحوم زمانی به عملیات و نسخه نویسی

اشتغال داشتند.

تا آن که جناب والد ایشان عازم شدند ایشان را اعزام به طهران برای تحصیل طب جدید فرمایند. در این بین موانعی روی داد که اساس مسافرت ایشان فراهم نشد و بدین جهت افسرده خاطر گردیدند. در این ایام افسردگی شب جمعه ای بود به جهاتی از ناملايمات، اعراض از خانه نمودند و روانه تخت فولاد شدند و به جماعت و منبر مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای آقا شیخ مرتضی ریزی طاب تراه حاضر شدند و از فرمایشات آن مرحوم بالای منبر که اتفاقاً در فضیلت علم و اهل علم سخن رانی می فرمودند مجذوب شدند و از طبابت و تحصیل طب جدید منصرف شدند و به تحصیل فقه نایل شدند. در این وقت ۱۳ سال تقریباً از عمر ایشان گذشته و شروع به فقه نمودند. «شرائع» محقق رحمه الله را قرائت نمودند.

پس از اندکی زمان «شرح لمعه» و «قوانین» را محضر اساتید ذیل مکرر قرائت نمودند:

مرحوم میرزا محمد علی تویسرکانی، مرحوم آشیخ محمد علی دزفولی، مرحوم آقا حاج ملا عبدالجواد آدینه ای حکیم، و منطق و کلام را هم خدمت ایشان استفاده نمودند. و نزد مرحوم آسید آقا جان واعظ ریزی «شرح لمعه» و «مطول» و «نهج البلاغه» را تلمذ نمودند و مدتی خدمت مرحوم آقا شیخ محمد خراسانی رحمه الله استفاده می نمودند و به درس تفسیر مرحوم آقا مولی محمد کاشانی رحمه الله در مدرسه صدر حاضر می شدند و زمانی محضر مرحوم حجت الاسلام آقا میرزا احمد مدرس اصفهانی رحمه الله به تحصیل مشغول بودند و قدری حساب و ریاضیات را خدمت مرحوم آقا میرزا ابوالحسن خاتون آبادی تلمذ نمودند. و «فرائد» و «متاجر» و «کفایه» را خدمت اساتید ذیل قرائت می فرمودند:

مرحوم حجت الاسلام آقا مولی عبدالکریم جزی و مرحوم حجت الاسلام آقا سید محمد نجف آبادی و مرحوم آیت الله شیخ الفقهاء و اعلم علماء عصره، الذی انتهى الیه

ریاسة القضاء والاجازة والاستجازة واجراء الحدود والافتاء، آقا مولا محمد حسين الفشاركي؛ طاب الله مضاجعهم. و زمان قليلى هم خدمت مرحوم حجت الاسلام آقاى حاج آقا منير الدين و مرحوم حجت الاسلام آقاى حاج مير سيد على نجف آبادى اعلى الله مقامهما تلمذ مى فرمودند.

و پس از مدتی قليل به اصول و فقه خارج مشغول شدند، خدمت استاد اجلّ خود حجة الاسلام آقا سيد محمد مهدى درچه اى و نیز قسمتی از سطح حاشیه مرحوم آیت الله خراسانى طاب ثراه بر «فرائد» خدمت ایشان قرائت مى فرمودند. و سال هاى مجلس درس اصول و فقه خارج مرحوم حجت الاسلام آقا سيد محمد باقر درچه اى صبح و عصر حاضر مى شدند، و مدت مدیدی محضر درس فقه و اصول خارج مرحوم آية الله العظمى آقا مولا محمد حسين فشاركى طاب الله مضاجعهم حاضر مى شدند. و زمانى كه نجف اشرف مشرف بودند به مجلس درس مرحومين حجتين: مرحوم ميرزا محمد حسين نائينى و آقا سيد ابوالحسن اصفهانى طاب ثراهما حاضر مى شدند. و خدمت مرحومين آيتين حجتين: مرحوم شيخ محمد تقى آقانجفى و مرحوم مير محمد تقى مدرس طاب ثراهما تلمذ نمودند.

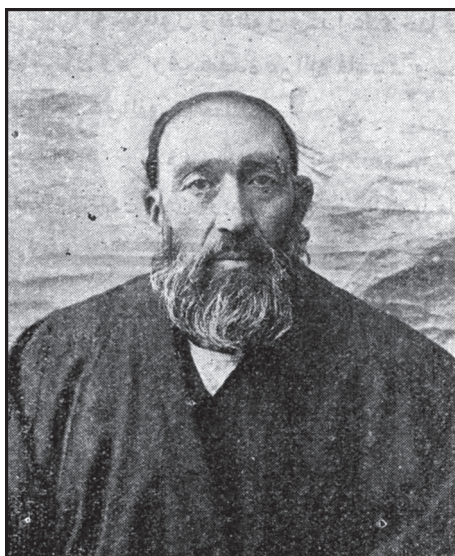
و زمانى هم كه در مدرسه جده ساكن بودند از فيوضات محضر مرحوم قطب العارفين و زبدة المرتاضين آقاى حاج شيخ حسنعلی طاب ثراه، عابد و زاهد و مرتاض و متشرع، و حید عصره فى الرياضات والعبادات والعلوم الغریبة مجاور قبر مولانا الرضا عليه السلام والمدفون فى جواره فى الصحن العتيق مستفیض مى شدند.

و پس از زمانى اندک، از ذلّ مرتبه تقليد به اوج مرتبه اجتهاد نائل گردیدند. و اگر نبود عدم رضایت و بی میلی ایشان در اظهار مراتب علمى و عملی ایشان هر آینه قلم فرسایى مى نمودم. و سال ها است كه علماء و فضلاء از محضر درس ایشان استفاده و استضاء مى نمایند در مدرسه جده بزرگ و مدرسه صدر و از برکات انفس قدسیه ایشان متعلمین محضر ایشان اکنون از مراجع و علماء هستند. جزاء الله عنا وعن

المؤمنین وعن الاسلام خیر الجزء.

زهد ایشان از دنیا به مثابه ای است که گاهی موجب طعن طاعنین می شود. زبان نگشاید مگر به ذکر خدا و حرف های ضروری، غالباً در خلاء و ملاء مشغول اذکار و اوراد می باشند. تحمل شدائد و مصائب کالجبل القاصف لا تحرکه العواصف. حالت صبر و شکیبایی ایشان ضرب المثل بین خاص و عام شده. جوهره: «البلاء للانبياء ثم للاولياء ثم الامثل فالامثل» را به جان و دل خریداری کرده اند. گر چه بنا ندارم ناملایمات و شدائدی که به ایشان روی نموده بنگارم لکن تذکراً واقعه جان گذاری که چند ماه [قبل] برایشان اتفاق افتاده بیان می کنم و آن قضیه جگر گداز ناکامی فرزند ارجمند ایشان مرحوم آقا جعفر رحمه الله می باشد».

تالیفات



۱. الشمس الطالعة، در شرح زیارت جامعه،
۲. حور مقصورات، ترجمه اعتقادات صدوق
۳. هشت بهشت، در اسرار نماز
۴. آفتاب درخشان، در مباحله نصارای نجران و چند اثر دیگر که همگی به چاپ رسیده است.

آثار چاپ نشده او نیز عبارتند از:

۱. افکار المستانس فی خیار المجلس
۲. افادات الفحول، حواشی بر «معالم الاصول»

۳. توضیح المضامین، حاشیه بر «قوانین»

۴. قرع المسامع، حواشی بر گشرايع»

۵. كشف المرام، حواشی بر «شرح نظام»

۶. سراج التربة، حواشی بر «شرح لمعه»

۷. تنبيه الاديب، حواشی بر «مغنی اللبيب»

۸. اكرام الضيف، در نحو و صرف

۹. الملتقطات، تفسير سى آيه قرآن و ادبيات آن ها

۱۰. نتيجة المآثر فى المنابر

۱۱. الثمرات الجنية، در اجازات اجتهاديه و حسيه مولف.

کتاب «الشمس الطالعة» از آثار ارزشمند ایشان است که حضرات آیات زیر بر آن تقریظ نگاشته اند: ۱. سید جمال الدین گلپایگانی ۲. شیخ آقا بزرگ طهرانی ۳. سید عبدالهادی شیرازی ۴. سید شهاب الدین مرعشی نجفی ۵. شیخ علی اکبر نهاوندی ۶. حاج میرزا علی هسته ای ۷. سید صدرالدین صدر.

آیه الله طیب زاده در آغاز کتاب، مشایخ روایتی خود را چنین ذکر کرده است:

«منهم: العلامة العیلم وشیخنا الاعظم واستادنا المعظم، اعلم فقهاء عصره وافقه علماء دهره، من ختم به حکم القصاص واجراء الحدود وریاسة القضاوة وانتهدت اليه الاجازة والاستجازة واستجاز منه علماء الامصار والاعصار بحيث صار من اعرف مشایخ الاجازة؛ شیخ الفقهاء والمجتهدین، آیه الله الملك الحق المبین، مولانا المرحوم الآقا مولى محمد حسين الفشاركى الاصفهانی...»

ومنهم: سيدنا السند العلامة، زعيم اهل العلم وملاذهم، رئيس فقهاء الشيعة وامامهم، حجة الاسلام والمسلمين وكهفهم، مرجع الكل فى الكل ومناصهم، آية الله والحجة عليهم سيدنا المرحوم السيد ابوالحسن الموسوى الاصفهانى طاب الله ثراه فان جنباه اجازنى فيما اجازه الفشاركى وصدقنى فيما صدق.

فصل دؤم: مدفونین صحن تکیه / ۴۲۵

ومنهم: شیخ الفقهاء الراشدين وقدوة الحكماء المتألهين، سلمان عصره ومقتدى المتقين، حجة الاسلام والمسلمين ابوالمكارم والفضائل شيخنا المرحوم المغفور الشيخ ابوالفضل الريزی اللنجانی طاب ثراه...

ومنهم: آية الله الملك الحق المبين، علامة العلماء العاملين، سيد الفقهاء والمجتهدين، كهف العلماء العاملين، سيدنا ومولانا الثبت الحجة النحرير، المدقق المحقق المفضل، الآقا سيد جمال الدين الكلپايگانى النجفى...

ومنهم: السيد السند آية الله الحجة السيد عبدالله البوشهرى طاب ثراه
ومنهم: العلامة العلم العيلم النقاد البصير الخبير والمحقق المدقق النحرير، سيد الفقهاء والمجتهدين، آية الله الملك الحق المبين، صاحب المكتبة العظمى والرياسة الكبرى، سيدنا حضرة السيد مهدي الموسوى الخوانسارى الاصفهانى الكاظمى...

ومنهم: شيخنا العالم العابد الزاهد الناسك المجاهد، علم الزهاد وقدوة المتقين والعباد والمقبول عند الخواص والعوام فى البلاد، علامة العلماء العالمين، آية الله الملك الحق المبين، شيخ الفقهاء والمجتهدين، المتبحر فى فنون العلم والمصنف لتصانيف رشيقة انيقة شريفة منها كتاب «الذريعة» الى تصانيف الشيعة، شيخنا ومولانا الحاج آقا بزرك الطهرانى النجفى...

ومنهم العلامة الحجة، آية الله الملك الحق المبين، سيدنا ومولانا الفقيه النبيه ابوالمعالي السيد شهاب الدين المرعشى القمى^۱...

۱ آية الله طيب زاده در پایان کتاب «الشمس الطالعة» اجازة مفصل ايشان را كه خود رساله اى ارزشمند موسوم به «غنية المستجيز» است آورده و مى نويسد: اختصاص دادن اجازة شريفه «غنية المستجيز» را به طبع از بين يازده اجازة روايتى و هشت اجازة و تصديق اجتهاد كه از مراجع تقليد و اساتيد عظام در دست دارم، نظر به تفاخر و تظاهر و اظهار فضل و مقام نداشته ام، والله على ذلك شهيد، كيف وقد كنت معروفًا بالفضل ومشارًا بالبنان بين الاقران والمعاصرون كثير منهم فى اصلاب الآباء يتقبلون او من ثدى الامهات يرتضعون او مع الصبيان يلعبون واليوم على الارائك متكتون وهم فى شغل فاكهون! ولا

←

واصول اجازات مشایخی المزبورة محفوظة عندی مع اصول اجازات آخر
سوی ما تعرضت هنا من جمع آخر من العلماء والفقهاء»^۱
این عالم ربانی در شب جمعه ۱۳ صفر ۱۳۰۶ ق متولد و در ۴ ذی القعدة ۱۳۹۰ ق
وفات یافت و در مقبره علامه بزرگوار ملاً محمد باقر مجلسی رحمة الله عليه مدفون
شد.

آقا جعفر طبیب زاده

وی فرزند آیه الله طبیب زاده است که در سن جوانی به قتل رسیده و در صحن این
تکیه در جوار جد بزرگوارش میرزا ابوالقاسم طبیب به خاک رفته است. پدر داغدارش
ترجمه کتاب «اعتقادات» شیخ صدوق رحمه الله علیه را جهت خیرات و هدیه برای
روح آن مرحوم نگاشته و منتشر کرده است. وی در پایان کتاب نام برده می نویسد:
چنین گوید بنده شرمنده دل مرده حقیر غمگین پڑمرده محمد الاحمدآبادی عفی
الله عنه: این مختصر پیش آمد زندگانی و روزگار این تبه روزگار است که در دیباچه
ترجمه کتب «اعتقادات» صدوق نگاشته ام. در سن نوزده سالگی بودم برای اطاعت امر
جناب والد دام عمره و رضایت مرحومه والده طاب ثراها کرها متزوج شدم اول ابتلاء و
پیش آمد مصائب و محن به سوی این بنده شد و هدف تیرهای مسموم روزگار غدار
گردیدم اجمال حال خود را بخوادم بنگارم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اشکرالله علی
نعمائه واستعین منه الصبر علی بلائه والرضا بقضائه. تا رسید سنه ۱۳۶۵ هجری روز
یکشنبه ششم شهر صیام قریب ظهر از منزل خارج شدم برای رفتن به مسجد کمر زرین

→

افخر بل اشکر وانا تراب نعالهم. وما الجانی الی هذا التذکر الا شدة التأثر من بعض الكلمات القاصرة
الكارثة من بعض المقصرة او القاصرة؛ عفی الله عما سلف ومن عاد فیتقم الله منه.
۱ الشمس الطالعة ج ۱ ص ۱۷-۱۴.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۲۷

واقع در بازار غاز محله میدان کهنه جنب سقاخانه معروف بشیر حاجی میرزا حدود مسجد جامع اصفهان که از ۲۸ سال قبل بر حسب نصب مرحوم آیت الله فشارکی رحمه الله و جمعی از علماء امامت داشتیم.

روانه شدم در حالی که فرزند جوان عزیزم آقا جعفر که ۲۵ سال الا ۳۵ روز از زندگانش گذشته بود صحیح و سالم در منزل راه می‌رفت به فاصله دو ساعت بعد از ظهر که مراجعت نمودم مادر و دو خواهر او خواب بودند، خودم نعش آن ناکام را در بر گرفته مواجه قبله نمودم. فریاد و ناله و افغان از زمین به گوش فلک رسید. فوری اجتماع و ازدحام از اهل ایمان شد و همه نالان و گریان بودند و این ناکام آزرده شده از بیگانه و ارحام به واسطه اقدامات ظالمانه شیفتگان دنیا و بی‌خبر از مکافات دنیا و عقوبات عقبی معدوم گردیده شبانه روز کرارا از دادگاه خدای قهار با چشم اشکبار مسئلت دادخواهی و اخذ ثار این شکسته خسته داغ جگر دیده را از آن کسانی که مقدمیت یا سببیت در این جانگداز کار داشته می‌نمایم.

ای پناه بیچارگان وای اجابت کننده دعاء مضطربان! تو شاهدی امروز که طبع این کتاب شده هیجده ماه و ده روز است از این فاجعه گذشته تاکنون اشک چشم این علیل و مادر داغ جوان دیده اش جاری است در این مصیبت و فتوری نیافته و صورت نعش و حال آن جوان که چشم دیده و حس مشترکم احساس نموده و در خزینه خیال سپرده شده کالئقش فی الحجر باقی و زوال پذیر نیست. و در کوچه و معابر که عبور می‌نمایم که در زمان زندگی آن عزیز تصادفا مصادف با او شده بودم به تذکر نقشه او که در قوه خیالیه ام منقش شده پریشان و گریان می‌شود. به مسجد که وارد می‌شوم آن محلی که در آنجا جوانم برای نماز می‌نشست نظر می‌کنم اشک ریزان می‌شوم. بر منبر که می‌نشینم دست‌های آن پاره جگرم را هنوز به درگاه خدا بلند می‌بینم و اشک چشم آن جوان را بر رخسارش جاری می‌بینم و از خود بی‌خود و لرزان می‌شوم. پس از نماز که زیارت می‌خوانم کیفیت زیارت خواندن او را متذکر می‌شوم جگرم کباب و بریان می‌شود. و در

قنوت نماز ناچارم ترک استغفار کنم که به واسطه عروض گریه نمازم باطل نشود؛ چون متذکر می شوم آن مظلوم ستمدیده در قنوت عادت داشت «استغفر الله ربی واتوب الیه» می گفت. هر وقت دعای مشلول یا حدیث کسا را بخوانم یادم می آید سال گذشته همین موقع بود به مرض رماتیسم استخوان درد و مفاصل ۱۴ ماه مبتلا بودم به طوری که قدرت بر حرکت نداشتم و نماز را هم خوابیده به جای می آوردم پاره جگرم شب ها برای شفایم بالای سرم حدیث کساء و دعای مشلول می خواند و اشک می ریخت آتش به جوارح و اعضا می افروخته می بینم. یا غیاث المستغیثین اغثنی. هر زمانی متذکر شوم اشخاص شهوت و هوا پرست مفتون به دنیا را که مصداق «دینهم دنانیرهم و قبلتهم نساؤهم» بودند و مصداق «اولئک کالانعام بل هم اضل» هستند و رافت و رحمت در قلب آنها یافت نمی شد و قساوت و عداوت منتهی همت آنها بود و این ناکام از آنها استعانت می جست و به آنها استغاثه می کرد با تضرع و کوچکی برای اشتغال به کسبی و تحصیل مدد معاشی و آنها اعتناء نمی کردند و اساس زحمت او را هم فراهم می نمودند این نوجوان بیچاره حسرت به دل مانده زمانی طولانی انتظار اغاثه و نصرت و اعانت آنها کشیده بالاخره مأیوس میشد و آه سرد از دل بر دورد بر می آورد آرزوی مرگ می نمایم از من و جوانم گذشت ولی از این جماعت نخواهد بگذرد، «ان ربک لبالمرصاد».

وای بر روزگار سیاه اینها و اولاد و احفاد اینها.

دیدم که خون ناحق پروانه شمع را فرصت نداد آن که شبش را سحر کند ... جگر خراش تر از همه این مطالب، این قضیه بود که بنده حدود شصت سال از عمرم سپری شده و محل سکنای بنده با نه نفر عیال و اولاد در خانه خرابه ای که مشتمل بر یک اطاق قابل سکنی بود آن هم راجع به مادر این ناکام بود و در ظرف این سنوات متمکن از تحصیل منزلی وافی به عده عیال مندی نبودم سه ماه قبل آن ناکام به یک نفر بنّا از اهالی محل در خفاء بنده اظهار نموده بود که پدرم می خواهد عروسی مرا سر پا کند و به واسطه بی منزلی به عهده تعویق مانده و مخارج تهیه یک اطاق برای پدرم میسر

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۲۹

نیست خواهش دارم شما اقدام در بناء اطاقی در منزل ما بنمایید و تدریجاً پدرم مخارجی که شما می‌نمایید به شما می‌پردازد. آن شخص تقبل نموده چون آمد برای اقدام و بناء بنده تجافی نمودم زیرا نظریه ای که در طرح بنا داشت و مخارجش از طاقت من خارج بود ولی کلماتی از آن ناکام شنیدم و سکوت اختیار کرده به امید آن که پس از تهیه منزل عیش و عروسی عزیزم سرپا شود. به قرض فوق الطاقه مبتلا شدم سپس حسرت به دل ماندم. العبد یدبر والله یقدر وله الشکر علی ما قضی وقدر.

باری مطابق میل و دستور آن ناکام عزیز اطاق حجله خانه بنا شد و پس از گذشتن هفت روز از خروج بناء از منزل این مصیبت پیش آمد شد. هر وقت نظرم قهراً به سمت آن حجله خانه خالی از داماد و عروس می‌افتد بی تاب و چشمانم خون فشان می‌شود و خدا می‌داند بر من چه می‌گذرد.

همی خواهم بساط عشرتی چینم

فلک گوید مچین زرگر که من ناچیده برچینم

اف بر این روزگار غدار و بعض مردمان تربیت شده این دوران. آنان که باید به حسب عرف و عادت شرکت داشته باشند در حزن و اندوه این مصاب و تسلیت دهند این جگر سوخته را رفتاری از آنها مشاهده می‌شود که موجب مزید حزن و مصیبت می‌شود. از من می‌گذرد وای اگر از پس امروز بود فردایی. ان هذا لهو الحق الیقین.

باری، غرض حکایت است برای اعتبار و عبرت و تهیه آخرت نه شکایت. از خدا مسئلت اجر و صبر در این رزیه عظیمه دارم به خلیل علیه السلام فرماید: ان هذا لهو البلاء المبین.

فرزند عزیز ناکامم آقا جعفر جوانی رشید بلند قامت خوش صورت نیکو سیرت داری استخوان بندی قوی و قوای با اعتدال و استقامت بود و زرنگ و ماهر در رتق و فتق اموری که به او محول می‌شد بود با همت بلند و نظری عالی و بی‌علاقه به اساس دنیوی و جمع کردن زخارف آن بسیار با غیزت و آبرو دوست و با سخاوت بود و با آنان

که به او اظهار محبت داشتند با آمیزش و محبت بود و از آنان که به او اهانت یا هتک آبرو کنند زود آزرده و رمیده می‌شد و صداقت و ساده لوحی و حدت و عجله غریبی از او مشاهده می‌شد.

و تا کلاس ۹ را تحصیل نموده و تصدیق داشت و در حساب و علم دفتر داری و ماشین نویسی که برای مقدمه کسب تحصیل نموده بود ماهر بود و تصدیق داشت. در مجلس قرائت قرآن برای تعلیم قرائت حاضر می‌شد پاره ای اوقات در منزل به آداب و لهجه قراء قرآن قرائت می‌نمود و محظوظ می‌شدم. در مجلس تعلیم مسائل شرعیه حاضر می‌شد. در مجلس عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام بسیار حاضر می‌شد و خوش می‌داشت خدمت کردن در آن مجالس محترمه را و به خدمت در مجالس روضه خوانی مشغول می‌شد. بی اندازه راغب به تأسیس مجلس عزاداری آن حضرت بود و به زیارت عاشورا و وارث انسی داشت. بسیار شائق به زیارت اماکن مشرفه بود و سال قبل به نحو ساده ای به آستان بوسی حضرت امام رضا (ع) موفق شد. عید نوروز سال گذشته از بنده توقع وجهی نمود برای تشریف به آستانه بوسی آن حضرت مجدداً در ضیق بودم و میسر نشد اجابت او و جگرم می‌سوزد. در سال گذشته به عزم کسب به طرف اهواز رهسپار گردید نائل به کسب نشد پس از آن عزم تشریف کربلا را نموده بی جواز دولتی به واسطه قصور مؤنه به مقصد نائل نشده بود امیدوارم اسمش در طومار زوار آن حضرت ثبت شده باشد و از فیض واسع حسینی روحی فداه مستفیض باشد و خدا مدد فرماید پدرش را به مال دنیا که نایی برایش به آستانه بوسی آن حضرت سوق دهد به حق آن حضرت.

اخلاق حسنه و سخاوت عجیبی داشت. در بذل و عطاء به زیر دستان بی اختیار بود. غالباً بعض لباس هاس خود را با آن که احتیاج داشت و تنگدست بود به برهنه ها ایثار می‌نمود و در فکر اندوخته و ذخیره کردن نبود و می‌گفت: خدای فردای من بزرگ است و من به برکت دعاهاى پدرم وامانده نخواهم شد. غالباً از آنچه از من می‌گرفت اعانت

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۳۱

فقراء و کفالت ایتام و ضعفا را بر خود مقدم می‌داشت. یتیمی است که محل توجه و اعانت آن مرحوم بود به عادت آن زمان هنوز می‌آید و مطالبه اعانت و کفالت می‌نماید. این جوان ناکام به تنگدستی و فقر که شعار صالحین است مبتلا بود. در خبر است: «اذا قبل علیکم الفقر فقولوا: طوبی بشعار الصالحین، و اذا قبل علیکم الغنی فقولوا: ذنب عجلت عقوبته». فردای قیامت در زمره فقراء و بینوایان محشور و از وبال و حساب اغنیاء بی نصیب و راحت است، ان شاء الله. در خیر است روز قیامت تمام خلق از خدا عذر می‌خواهند اما خدا از فقرا عذر خواهی فرماید و به آنها فرماید: دنیا را به شما ندادم برای آن بود که دنیا قابل شما نبود و در بهشت خدا قصرهایی خلق فرموده از جواهرات که در هوا معلق است و در آن قصور ساکن نشود مگر پیغمبر فقیر یا وصی پیغمبر فقیر یا مؤمن فقیر.

فرزند عزیز من از دنیا رحلت نمود مالی مخلف نداشت مگر یک لیوان بلوار آب خوری که ده ریال قیمت داشت تقریباً و مبالغی هم مقروض بود... چنین ظن به خدا دارم و عقیده مندم که عفو و تفضلات و غفران الهی او را شامل و مقامی از رحمت برای او حاصل شده باشد چنانچه تا کنون قریب بیست نفر از صالحین و صالحات او را در خواب دیده‌اند و برای ضعیف حکایت نموده‌اند و او را در حال خوش و خرم با لباس های فاخر و عمارت ها و اماکن نیکو و خوش منظر یافته اند. خواب یک جزء از هفتاد جزء نبوت است...

جناب سید صالح متقی آقای سید محمد باقر محصل و روضه خوان فرزند جناب عالم عامل صالح آقای سید مرتضی امام جماعت مسجد خان سابق الذکر ایدهما الله تعالی نقل نمودند که چند شب بعد از این فاجعه آن مرحوم را در خواب دیدم به وضع خیلی خوش و لباس های زیبای عالی و او اظهار سرور و تشکر می‌نمود از بنده (یعنی پدرش) و گفته بود دو ساعت اجازه گرفته ام بیایم پدرم را ملاقات کنم و ماجعت کنم و به دست او ساعتی بود در او نظر می‌کرد که وقت نگذرد و چنین از آن عزیز شنیده و

فهمیده بودند که خوش و متنعم است الحمد لله و سر دو ساعت یا جزئی قبل از آن رفته بود. پس از آن از خواب بیدار شده بودند.

مخدره علویه صالحه متعلقه جناب آقای ملا عباس راثی روضه خوان برای بنده نقل نمودند بعد از چند شب از وقوع این واقعه هائله اشتغال داشتیم به ختم امام زمان روحی فداه. شبی بعد از ختم خواب رفتم در عالم خواب خود را در مسجد بزرگی دیدم. پرسیدم این چه مسجدی است؟ کسی گفت مسجد کوفه است و تو (که محمد داغ دیده ای) بالای محراب زکریا (مقام زکریا) به نماز مشغول بودی و در خواب به من کسی گفت: اینجا محراب زکریا است. و عده ای از سادات با تو بودند. پس از نماز یکی از آنها امر فرمود به تو بروی بالای منبر و روضه وداع حضرت سید الشهداء را بخوانی و تو امتثال امر نمودی و بالای منبر روضه وداع خواندی و همه گریه کردند. و آقا جعفر پاکیزه و حمام رفته و لباس های فاخر پوشیده سینی و رشاب به دست داشت و مردم را چای می داد و از شدت گریه از خواب بیدار شدم.

شبی مادر آن ناکام مختصر چیزی به خیرات او به فقیری تقدیم نموده بود. همان شب او را در خواب دیده بود به مادرش گفته بود این چه هدیه ای بود برای من فرستاده بودی؟ من آنجا آبرو دارم. هر موقع خواستی چیزی برای من بفرستی تفت بگیر و برای من بفرست.

خود این بنده دو مرتبه او را در خواب به هیأت خوش و لباس فاخری دیدم... روح آزاد و متنعم است که تواند در سیر و گردش باشد و اطلاعاتی اظهار دارد الحمد لله. این ضعیف برای استکشاف حال او از قرآن مجید تفرّلی گرفتم این آیه آمد: «و مثل کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء توّتی اكلها کل حین».

و از کتاب حافظ تفرّلی زدم این اشعار پدیدار شد:

هر کس که ندارد به جهان مهر تو در دل

حقا که بود طاعت او ضایع و باطل

ای زاهد خود بین به در می‌کده بگذر
آن دلبر من بین که بود میر قبایل
حافظ تو برو بندگی پیر مغان کن

بر دامن او دست زن و از همه بگسل
وسایل سعادت و دلایل خوبی او که از آیه شریفه و شعر حافظ استکشاف شده
هویدا و آشکار است. از سعادت آن عزیز بود که در فقدان او عموم متأثر و گریان شدند
از مسلمانان بلکه یهودان و به دعای خیر و طلب عفو و غفران او را یاد نمودند... از
سعادت آن نوجوان بود که دو ساعت از شب گذشته بود که به خاک سپرده شد و عادتاً
وسایل نماز لیلة الدفن به عدد اربعین میسر نبود. اتفاقاً مصادف شد با شبی که جناب
مولای عالم کامل فاضل متقی آقای حاج شیخ اسدالله باب الدستی دامت افاضة که از
جماعت و مجامع دعا و مواعظ آن جناب احياء و اموات بهره مند می‌شوند مجمع دعای
ابوحمزه تأسیس فرموده بودند و جناب اخ اعزّ صالح متقی ایشان آقای حاجی ملا
یدالله زاده الله صلاحاً و عزا از این فاجعه ایشان را مستحضر نموده، فوراً در آن مجمع
اخیار، امر فرموده همه اهل مجمع که از اربعین ها متجاوز بودند نماز لیلة الدفن برای آن
مرحوم به جای آوردند و به دعای خیر و طلب مغفرت آن مظلوم را در خانه خدا یاد
نموده بودند جزاهم الله وایاهما عتی احسن الجزاء و لاذاقهم ما ذقت ابداً...

از سعادت آن مظلوم بود مجلس ترحیم و هفته و چهله او به نحوی به لطف حق فراهم
شد که برای احدی از اعیان و متمولین این فامیل فراهم نشده، فضلا از بینوایان آنها.
تمام اینها برای این بوده که آن عزیز خادم زاده اعلیحضرت ولی عصر روحی فداه
بوده.

گو برو و آستین ز خون جگر شوی هر که در این آستانه راه ندارد

«ومن یتبع العزة فانّ العزة لله ولرسوله وللمؤمنین»

آن که دایم هوس سوختن ما می‌کرد کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد

امیدوارم در آن عالم هم مشمول عنایات مولایم باشد. اقوی برهان سعادت آن عزیز آن است که قلم قضا جاری شده بود بر پیوست شدن آن ناکام به رحمت خدا در زمان حیات پدر جگر پاره پاره اش به این نحو مخصوص که مشمول دعا‌های پدر که از دعوات مستجاب‌ه است سیما با دل سوخته و اشک جاری در ماه رمضان که فرمود: «دعائکم فیه مستجاب» شود.

از غرائب آن که هنگام نوشتن تاریخ ولادت آن میوه دل نارسیده چیده ام ظهر کتاب «زاد المعاد» از نوک قلم این فقیر بی اختیار و قصد نوشته شد: «وهذا هو الشيخ السعيد ويرزق الجّد والشهادة يوم العيد». سال‌ها در حیرت و فکرت از جریان قلم به این عبارت بودم و در اضطراب و وحشت بودم تا این ناگوار شربت را نوشیدم. سپس به تفحص شدم ششم صیام چه عیدی از اعیاد است؟ در «اقبال» ابن طاووس و دیگر جاها یافتم ششم صیام عید بیعت مأمون است با حضرت رضا روحی فداه.

بس است در سعادت آن نوجوان که اسم و سرگذشت و نام نیک و اخلاق او در صفحات الواح و دفاتر و این کتاب ثبت و ضبط گردیده و محو نخواهد شد و زنده است. هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

مرثیه ای که جناب آقای حاجی محمد جواد نوائی سلمه الله انشاد فرموده و مشتمل

بر ماده تاریخ است نگاشته شد:

آه از جفای چرخ، وه ز بازی گردون

غرقه در میان خون نخل قدّ اکبر شد

گه بسوزمان لیلی گاه موکنان زینب

گه سکینه اشک افشان از غم بردار شد

نخل قدّ مه رویان سنبل سمن بویان

در میان شطّ خون هر طرف شناور شد

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۳۵

بوی طرّه قاسم عطر کاکل اکبر
زین دو جعد عنبر فام کربلا معطر شد
زآه زینب مضطر سوخت خیمه گردون
نالاه حزین او تا به چرخ اخضر شد
تیر حرمله بدرید حلق اطهر اصغر
قلب مصطفی زین غم در جنان مکدر شد
زد سنان به نی رأسی کز فروغ رخسارش
وز تجلی نورش عالمی منور شد
ظلم بی حد و بی عد از سپهر بد فرجام
برحسین و اولادش ز ابن سعد ابتر شد
جنّ و انس در شیون وحش و طیر در افغان
آه خاکیان یک سر تا به چرخ اخضر شد
چون جوان فتد از پای آسمان بریزد اشک
خواهر حزین او زار و مضطر شد
مات شد در این عرصه اسب و شاه و پیل او
هان پیاده رحمت بر غضب مظفر شد
شد به عالم باقی زین سرای غم فرسا
با هزارها حسرت سوی خلد جعفر شد
چون بدی دلش لبریز از محبت حیدر
وقت مردنش سیراب ز آب حوض کوثر شد
با «نوائی» بیدل گفت کس که مصراعی
گوی بهر تاریخش تا که زیب دفتر شد

گفت رازم ار افتاد از درون برون گویم :

«حشر جعفر ناکام با علی اکبر شد»
مدفن و قبر فرزندانم تخت فولاد در تکیه مادر شاهزاده در طرف یمین ایوان دور بقعه
هنگام ورود از در تکیه که سمت غربی بقعه می باشد واقع شده، جلو قبر مرحومه مادرم
رحمها الله در جوار قبر مرحوم فقیه ربانی مرتاض و عابد صمدانی مرحوم آقا حاجی
میر سید زین العابدین الموسوی الخوانساری طاب ثراه فرزند امام موسی بن جعفر علیه
السلام با واسطه سی و یک نفر از آباء گرام آن عالی مقام، سلام الله علیهم اجمعین.
بر سنگ لوح قبر عزیزم که بالای سر نصب است عبارت ذیل نقش است:
بسم الله الرحمن الرحیم یا ارحم الراحمین. کشته شد جوان ناکام، آزرده از بیگانه و
ارحام، از دنیا پرستی لئام، فقیر محتاج به رحمت خدای بخشنده آثم، آقا جعفر احمد
آبادی، فرزند خادم شریعت اسلام محمد احمد آبادی، ششم شهر صیام ۱۳۶۵.

میرزا ابوتراب بروجردی

عالم فاضل فقیه؛ از زندگی و تحصیلات او اطلاعی در دست نیست. وی در یکی از مساجد شمس آباد اقامه جماعت می‌کرده و در نشر احکام و ترویج دین کوشا بوده است.

در سنگ نوشته مزارش به اوصاف علمی او اشاره شده، و در سنگ نوشته مزار فرزندش میرزا علی واعظ نیز از پدرش میرزا ابوتراب با عنوان: «فقیه مجتهد بلا ارتیاب، و وجیه نبیه عند اولی الالباب» یاد شده که بیان گر مقام بلند علمی و نیز موقعیت او نزد علمای عصر است.

آیه الله بروجردی در شب یکشنبه ۱۵ شوال سال ۱۳۲۸ق در اصفهان وفات یافت و در این تکیه پشت دیوار غربی بقعه مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش چنین است: «هو الحی الذی لایموت. قد ارتحل من دار الغرور الی دار السرور العالم الفاضل الكامل، قدوة الانام، مروّج الاحکام، حجة الاسلام والمسلمین، حامی شریعة سیّد المرسلین، محیی مآثر الشریعة والدین... مبین اسرار السنة والکتاب، فصل الخطاب، آقا میرزا ابوتراب البروجردی الاصفهانی فی يوم الاحد الخامس عشر من شهر شوال المکرم من شهر سنة ۱۳۲۸».

وی دو فرزند برومند از خود باقی گذاشت که عبارتند از:

۱. میرزا علی بروجردی

واعظ بلیغ و محدّث خبیر که در بیان فضایل و مناقب و تفسیر و حدیث و تواریخ معصومین علیهم السلام اقوالش مستند و خود در نزد عموم طبقات محترم بود.

وی در ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۵۸ق در اصفهان وفات یافت و در صحن تکیه میرزا

ابوالحسن بروجردی مدفون گردید. در سنگ نوشته مزار او چنین آمده است: «العالم العامل والخبير الكامل و المحدث الخبير والمتكلم النحرير، زين المنابر والمحافل، فخر الاشراف والامثال، محبّ اهل البيت ومادحهم وناشر مناقبهم ومحامدهم، سمى سيد الوصيين وامام المتقين الميرزا على، حشره الله مع اهل البيت، ابن الفقيه المجتهد بلا ارتياب، و الوجيه النبیه عند اولی الالباب، الميرزا ابوتراب البروجردی».

۲. میرزا محمدحسن تفضلی بروجردی

عالم فاضل جلیل، از شاگردان حضرات آیات: میرزا ابوالحسن بروجردی و شیخ احمد مجتهد بیدآبادی و داماد مرحوم آقا سید عبدالله شمس آبادی. وی از علما و ائمه جماعت اصفهان و خدمت‌گزاران شرع مطهر بود که در سال ۱۳۶۸ ق وفات یافته و در بقعه تکیه بروجردی مدفون گردید.

میرزا احمد منظور خوانساری

عالم فاضل و ادیب شاعر واعظ؛ فرزند عالم عامل و فاضل کامل میرزا محمد رضا خوانساری.

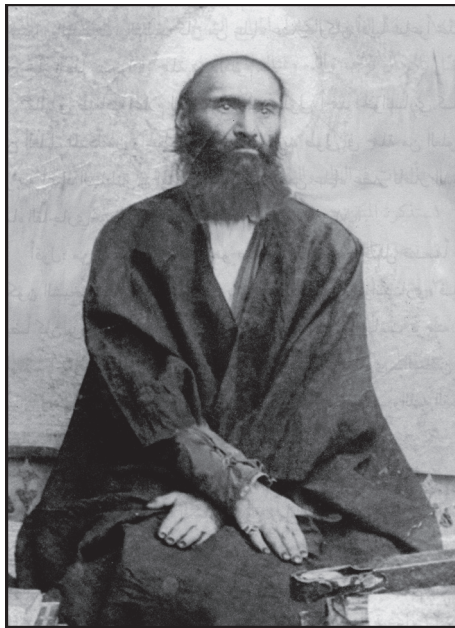
تولد و تحصیلات

وی در خوانسار متولد شد. تحصیلات علوم دینی را در اصفهان نزد علمای اعلام از جمله آیه الله شیخ محمد باقر نجفی به انجام رسانده و سپس به تتبع در اخبار و وعظ و ارشاد مردم و نیز تدوین اخبار و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همت گماشت.

وی در آغاز کتاب «عمدة المصائب» خود می نویسد: «معروض حضور سعادت گنجور اخوان ایمانی می دارد، بنده احقر از مور، و شرمنده از تقصیر و قصور، میرزا احمد المشهور بتخلصه المنظور ابن العالم العامل والفاضل الكامل البارع الواصل الی رحمة ربه الباری مولانا محمد رضا خوانساری، عفی الله لهما و لجمیع المومنین، که:

در اواسط زمان تحصیل علوم شریعت و ایمان، در دارالسلطنه اصفهان، حرسه الله عن الحدثان، و در اوایل اوان تکمیل نفس میشوم به ریاضت علم و عرفان در خدمت بزرگان و اعلام اسلام علیهم السلام شبی در خواب دیدم، و ار نه بین الیقظة والمنام، به الهام غیبی مامور گردیدم و از فرشته عالم لاریبی و گماشته ائمه طاهرین شنیدم که مناقب معصومین و مصائب مطلوبین آل ابی طالب را ربط و ترتیب و ضبط و ترکیب کرده و اخبار وارده در این باب را منثور و منظور آورده مسطور و مرقوم در کتاب نمایم بلکه در هر منبر و محضر احباب آل ابی تراب زبان گشاده و بسرایم.

علی هذا، از آن هنگام تا این عام که از هجرت ختمی مرتبت یک هزار و سیصد و هشت سال تمام گذشته، و از آن اوان الی الآن مدت سی سال گشته، که حتی المقدور به ماموریت خویش اشتغال داشته و الحمد لله المتعال تا این عام سعادت اشمال دفاتری از مناقب و ذخایر پر جوهری از مصائب انباشته والشکر لله که از تایید اولیاء الله تا این ایام میمنت ارتسام از مقدار سیصد هزار بیت کتابت به قانون حساب نویسندگان به خط خویش مسوده کتاب بیش و افزون نگاشته ام و معدود ده مجلد کتاب معین و معلوم موجود و موسوم کرده و اسامی هر یک از بزرگ و کوچک آن را در دیباچه کتاب «زبدۃ النوائب» که جلد دویم همین کتاب است آورده‌ام.



وعظ و خطابه

میرزا منظور در اصفهان به وعظ و خطابه و تألیف اشتغال داشته و مورد توجه حاکم اصفهان ظلّ السلطان بوده است. وی در آغاز کتاب «زبدۃ النوائب» پس از ستایش بسیار از ناصرالدین شاه و ظلّ السلطان می‌نویسد:

«ظلّ السلطان) از کنج خانه عزلت و زاویه ویرانه ذلت، حالت «منظور» ضعیف تر از مور را شنوده، طلبش نموده

و منظور نظر عنایات ملوکانه‌اش من جمیع الجهات فرمود که بیش تر از پیش تر در تألیف اخبار و آثار و جمع و تصنیف مناقب اهل البیت اطهار، اهتمام نمایم و در انتشار مصائب آل ابی طالب زیادتر از ایام گذشته، زبان و بنان به تقریر و تحریر گشایم، بلکه

در هر محضر و منبر بسراییم».

از تقریظاتی که چند تن از علمای بزرگ اصفهان بر کتاب «عمدة المصائب» وی نگاشته‌اند و در ادامه آن‌ها را نقل می‌کنیم، پایه علم و اعتبار وی در نزد علما به خوبی معلوم می‌گردد.

تألیفات

وی در آغاز دو اثر مطبوع خود «عمدة المصائب» و «زبدة النوائب» به سایر آثار و تألیفات خود در ۱۰ عنوان اشاره کرده و فهرست کاملی از آن‌ها را به شرح زیر ارائه نموده است:

۱. منظور الائمة والابرار

فی تفسیر المجلد العاشر من «بحار الانوار».

این کتاب در چهار صحیفه نگاشته شده که عبارتند از:

۱. مصباح الامة فی تاریخ امّ الائمة

۲. فلاح الامة فی احوال ثانی الائمة

۳. مفتاح الغمة فی تاریخ اب الائمة

در احوال خامس آل عبا علیه السلام.

صحیفه چهارم نیز در اسامی و احوال سایر اولاد بتول علیهم السلام است.

۲. یومیه

در وقایع ایام سال که منسوب است به انبیاء و امامان علیهم السلام. منظور می‌نویسد:

عنوان اجمالی این کتاب مضبوط گشته و تفصیل تمام ایام را به نحو مبسوط نگاشته

ام و امید توفیق در اتمام تمام آن دارم.

۳. خلاصة المقاصد فی تاریخ الاماجد

مختصری است از احوال خاتم الانبیاء تا خاتم الاولیاء، به نحوی که مجمع علیه اهل خبر و سیر است از مکارم اخلاق و معجزات و سلوک هر یک از ولادت تا رحلت و مشتمل است اتمام آن بر ۱۴ صحیفه و هر صحیفه ۱۴ صفحه. به نوشته منظور: تا سال ۱۳۰۳ احوال خمسه آل عبا از آن مرقوم شده است، ولی از اتمام آن اطلاعی در دست نیست.

۴. تبصرة الرائین

در ذکر قصاید و اشعار فصحای عرب در مناقب و مصائب اهل البیت و تفسیر آن اشعار به فارسی منظوم در ده جزو.

۵. فصلین و بهار و خزان

در ذکر داستان حضرت یوسف به نظم به طریق مثنوی و ذکر مصائب حضرت سیدالشهدا در ضمن آن. این اثر در اوایل جوانی منظور تالیف شده و ناتمام مانده است.

۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل.

۷. مخزن الاسرار و مجمع الاشعار

در مدح و مرثیه ائمه اطهار.

۸. عنوان الرزیه

فی بیان القضية من ذریة النبویه، در شرح زیارت شهیدان کربلا که به عنوان زیارت ناحیه مقدسه در «اقبال الاعمال» ذکر شده و ترجمه کتاب «لهوف» در ضمن آن.

۹. کتابی بی عنوان مشتمل بر چهار جزء به شرح زیر:

۱. تذکرة المتقین،

در بیان اجمالی از عقاید اهل ملل و نحل.

۲. تبصرة الناظرین

در بیان حقیقت ملت اسلام و اختلاف ایشان و ذکر حقیقت فرقه ناجیه اثنی عشریه.

۳. بشری للزائرین، در ثواب زیارات ائمه طاهرین و شرحی از زیارت عاشوراء.

۴. ذکرى للذاکرین در تعداد اعظم مصائب سید الشهداء.

۱۰. عمدة المصائب

فی المناقب والنوائب من آل ابی طالب. این کتاب به نام ظلّ السلطان نگاشته شده و در سال ۱۳۱۰ ق در ۶۳۹ صفحه چاپ سنگی شده است. در آغاز آن اجازه روایتی آیه الله شیخ محمد تقی آقاجفی به تاریخ ۳ ربیع الثانی ۱۳۰۹ و تقریظ آخوند ملاً محمد حسین کرمانی به تاریخ ۲۵ صفر ۱۳۰۹ آمده است. کتاب مزبور شامل ۵۵ مجلس است و در پایان فهرست مطالب آن چنین آمده: «فهذا هو المرقوم فی کتاب الموسوم بـ «عمدة المصائب» فی المناقب والنوائب من آل ابی طالب. واما شهادت سایر شهیدان از اولاد رسول خدا و اسیری احفاد بتول عذراء الی ورودهم بالمدينة، فقد اورده فی المجلد الآخر المسمى بـ «زبدة النوائب» وكلاهما منتخبان من کتاب «منظور الائمة والابرار فی شرح العاشر من بحار الانوار».

این کتاب ارجمند چنین به اتمام رسیده است:

الحمد كل الحمد لله ذی المواهب

حمداله تعالی عن نائب وصاحب

والشکر كل الشکر لله جل شانہ

از درک حس ظاهر وز فهم حدس صائب

کاین امر شد نمایان وین چامه شد به پایان

از فضل حی حاضر وز بذل یار غائب

مرقوم شد له الحمد، عنوانی از مقاصد

مختوم شد له الشکر، دیوانی از مطالب

هر فرد این دو دفتر سطری است از فضائل

هر جزء این دو مصدر شطری است از نوائب

هست از بحار الانوار ساری در او جداول
هر جدولی چه نهری، جاری است از جوانب
تالیف مجلسی شد چون اصل این مجالس
زیبد که گیرد الفت بر او قلوب غالب
چشم رضای یاران بعد از نگاه در آن
ببند کز این مطالع طالع بود کواکب
اخبار معتبر شد مرقوم بهر راغب
اشعار با اثر گشت منظوم للاجانب
وز نظم و نثر اخبار، بالعین یا به معنی
شد مجلسی مرتب، با ذکر ما یناسب
باشد که ضابط آن در منبر و محافل
گیرد سبق ز اقران، گردد شهاب ثاقب
کانشان به طبع کامل، منظوم راست مایل
آنسان که غیر فاضل، منثور راست طالب
از خامه مولف در ختم جمع و طبعش
مرقوم گشته شرحی در مصرعی مناسب
منظور سال ختم از منظور خود طلب کن
من زبده النوائب والعمدة المصائب
ملفوظ اسم جلدین مکتوب نام هر دو
تاریخ عام جمع است تا طبع و کتب کاتب
مذکور اسم جلدین عام ختام جمع است
مزبور نام هر دو است از طبع و کتب کاتب
التوضیح: سه الف مکتوب که حذف و مردود شد سال ختم تالیف و جمع کتاب است

سنه ۱۳۰۷ و اگر محسوب و معدود آمد تاریخ ختم کتابت و طبع است سنه ۱۳۱۰.

۱۱. زیادة النوائب من آل ابی طالب.

جلد دوم کتاب عمدة المطالب است که مشتمل بر پنجاه و پنج مجلس بوده و با رعایت دقت در صحت نقل روایات تنظیم شده است. تالیف این کتاب در اواخر محرم ۱۳۰۰ به انجام رسیده و در سال ۱۳۰۵ تحریر و در سال ۱۳۰۶ ق به سعی و اهتمام جناب آخوند ملا حسین خوانساری در ۴۵۵ صفحه به چاپ رسیده است. ترجمه منظوم مرآتی علامه بحرالعلوم در قالب رباعی و اشعار بسیار دیگری از میرزا منظور در حواشی این دو مجلد نقل شده است.

مؤلف محقق و متتبع در آغاز این کتاب می‌نویسد: امیدوارم بلکه استدعا دارم که تمام اخوان مومنین و همه ذاکرین مصایب و ناقلین مناقب و نوائب ائمه طاهرین، در تصحیح مطالب این کتاب کوشیده و چشم از معایش پوشیده و دیده خوشنودی و عین رضا بر آن گشایند زیرا که گاهی مطالبی در این کتاب مسطور است که خلاف آن در افواه ذاکرین مشهور است، پس در بادی نظر حمل بر تقصیر و قصور این بنده منظور نفرمایند، بلکه در عبارات و کلمات علنای اعلام و کتب معتبره ایشان نظر گشایند و به دقت تمام تامل نمایند، تا آن گاه از روی انصاف تصدیق و اعتراف فرمایند که رب مشهور لا اصل له.

ای بسا مطالبی در السنه و افواه اخوان اهل رثا جاری و مذکور است و مصائبی در بعض کتب متاخرین و شعرا مسطور است که در کتب متکثره و کلمات و روایات معتبره متقدمین از اعلام علماء مزبور نیست، چنانچه مکرر شنیده شده و اصلی از برای آن دیده نشده، پس کمال احتیاط در خواندن و ذکر کردن مسموعات است، زیرا که اخبار مجعوله و موضوعه بسیار سیما در این اوقات است. و این بنده هر خیری از مجالس این کتاب را از کتب معتبری انتخاب نموده و بعد از نقل عبارت و درایت دست و زبان به تفسیر و ترجمه آن به نثر و نظم گشودم.

وَبَشِّرِ
هَذَا كِتَابٌ بِدِكْرِكَ التَّوَّابِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ اسْتَفْحَحْ فِي كُلِّ حَالٍ وَبِهِ اسْتَبْجِحْ فِي الْمَبْدَأِ وَالْآلِ عَلَيْهِ أَنْوَكَلْ
وَبِالْبَيْتِ قِيَامِهِ أَنْوَكَسَلْ بِنَامِ اعْظَمِ خُذْ وَنَدِ عَالَمِ كَهْ ظَهَرَ الْوَجُوهُ الْعَمَدِ
وَابْنِمْ اجْلُ كَرْمِمْ بَرُورْدِ كَارِنِيْ دَعِ الَّذِي جَرِيْ امْرُؤِ الْعَلَمِ بِنَانِ وَرِزَانِ سَجَرِمْ
وَبِنَا وَانْشَاحِ وَخُشَامِ كِتَابِ عَمَدِ الْمَصَائِبِ يَكْشَاهُمْ وَبِرِيَامِ اَوْلِيَانِمْ مَعْظَمِ
كَبْرِمْ حَتَّى اَنْدَجِرْ طَوْشَانِمْ وَمَعَارِبِمْ مَظْهَرِمْ وَمَظْهَرِمْ اِنْدَحْقَابِمْ وَعَجَائِبِمْ
اِسْتَفْحَاحِمْ دَرِمْ تَطْيِيرِمْ اِنْ اَمَامِمْ اِنْ رِسَالَةِ رُبِيَّةِ التَّوَّابِيْنَ مِنْ اِلٰبِي طَالِبِ الصَّبَاغِمْ
فَاَحْمَدُ عَلَى نَوَالِهِ وَاصْلِي عَلَى اَحْمَدِ وَاللَّهِ شَعْرُ رَبِّيْ عَالِيهِمْ صَفْوَةٌ وَ
صَفْوَةٌ الْخَلْقِ بَنُو هَاشِمِمْ وَصَفْوَةٌ الصَّفْوَةِ مِنْ هَاشِمِمْ مُحَمَّدٌ الطَّهْرُ اَبُو الْقَاسِمِمْ
بِرِ اَبِي بِنْدَةَ اِذْ لِحَقْرِمْ وَرُسُودُهُمْ اَقْلَامُ نَقْرِمْ نَطْوُورِ الْخَوْفِ اِرْ اِلْاَصْفَهْمَا الْمَسْمُومِمْ
دَرْهَنْمَانِمْ هَرْزَلِمْ نَبَا اَنْدَا زَهْ اَفْرُوزِ اِنْ اَرْخَدِمْ عَدِمْ سِيَامِمْ شِكْرِ كَنْ اَرِيْ مِنْهَا اَيْدِمْ
اِنْ خَضِرِمْ بَعَا زِيْ اِنْ اَحَدِمْ وَاحِدِمْ اَنْكَاهِ اِنْ هَرْزَانِمْ وَبِنَا بَرِ اِنْ اَطَا حُرْدِمْ مَدْحِمْ
وَرِسَالِمْ طَلِبِمْ اَوْ رَسْمِمْ مِي كَنْ اَنْ زَبِيْ كَجِدِمْ وَمَعْدِ اِحْمَدِ خَاتِمِ الْاَنْبِيَا اَحْمَدِ صَلَّى اللهُ

فالحاصل، وصیت می‌کنم اخیار اخوان ذاکرین و ابرار شیعیان امیر المومنین را به تقوا و پرهیز از ذکر مطالبی که سزاوار نباشد اظهار آن در مناظر و محافل و بیان مصائبی که موهن باشد تکرار آن در محضر شیعیان کامل هرچند فی المثل آن عبارت روایتی صحیح باشد، زیرا که بعضی عوام ضعیف الاعتقاد را ایمان بر باد می‌دهد و برخی خواص را منقلب الحال و پریشان احوال می‌نماید و بسا می‌شود دل‌های صافی دوستان این خاندان از شنیدن پاره‌ای مطالب کدورت قساوت می‌گیرد، چنانچه آینه از اندک غبار بلکه از آهی گاهی تیره‌گی می‌پذیرد و البته بعد از حصول آن نتیجه بر خلاف مقصود خواهد بود، یعنی استحباب ذکر مصیبت و رضای خدا و خوشنودی رسول و عترت مبدل به مکروه و سخط آل الله می‌شود، و نعوذ بالله من غضب الله و سخط آل الله.

اوصاف و مقامات علمی

چند تن از علمای بزرگ اصفهان بر کتاب «عمدة المصائب» میرزا منظور تقریظ نگاشته و در آن به تمجید از علم و دقت نظر مولف فرزانه آن پرداخته‌اند.

۱. آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی

وی در تقریظ خود چنین نگاشته است:

«چون جناب فضایل و کمالات اکتساب، محدث بارع و مولف کامل، سالک المقامات الرفیعة، مروج الاحادیث المعتبرة الشریفة، الخائض فی بحار الانوار و السالک فی مسالک الآثار، المستبصر بآیات الله و المستعلم بصراط الله، ناهج مناهج الشریعة و قاصد المقاصد العلیة، العالم المسدد و المعتمد المویذ الممجّد، المیرزا احمد المشهور الملقّب بالمنظور الخوانساری جعله الله منظور الائمة الطاهرين و خادما حقیقیا للاحادیث المروية عن المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین، این کتاب مستطاب را تالیف نمودند و جمله‌ای از مولفات ایشان را مشاهده نمودم؛ الحق در ضبط صحاح اخبار و ترویج آثار در باب مصائب و فضائل و مناقب سعی کامل فرموده‌اند و حقّ مقام

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۴۹

این خدمت کامله نسبت به شریعت مقدسه حقّ حقیقت است، ویلیق ان یکتب بالنور علی صفحات حدود الحور.

مراتب و مصائب مسطوره منظوره در کمال استحکام است و سزاوار است که عموم مومنین رجوع به این کتب نمایند... ثم اجزت له ان یروی عنّی کلّ ما صحّت لی روایتہ عن السلف الصالحین بالطرق المتصلة بالمعصومین صلوات الله علیهم اجمعین. واوصیه ان لا ینسانی من صالح الدعاء فی ایام الحیاة وبعد الممات، كما لا انساه ان شاء الله؛ فانه من اخوانی الصالحین المحدثین، وارجو الله ان یجعلنی شریکا معه فی هذه المثوبات. حرره اقلّ الطلاب والمحصّلین محمد تقی فی الثالث من ربیع الاول سنة ۱۳۰۹.

۲. آیه الله ملا محمد حسین کرمانی

عالم کامل و فقیه زاهد. وی نیز تقریظ بلیغی به شرح زیر بر کتاب «عمدة المصائب» نگاشته که تاریخ آن ماه صفر ۱۳۰۹ ق است.

«صورت مرقومی جناب شریعت مآب ملجأ الانام و مروّج الاحکام من الحلال والحرام، العالم العامل الفخام، عمدة العلماء العظام وزبدة الفقهاء الکرام، المجتهد المحقق القمقام، آخوند ملا محمد حسین کرمانی، سلّمه الله تعالی است که به نظر سرکار شریعتمدار، قبله الاصحاب والاعلام، ومفخر العلماء العظام، وذخر المسلمین فی الانام، آقای ثقة الاسلام الحاج شیخ محمد علی الاصفهانی، نجل جلیل حجة الاسلام علیه السلام شرحی وافی بوده، لهذا به همان شرح اکتفا نموده پس به خاتم شریف مزین فرموده اند: «وبعد چنین گوید حقیر خاسر و فقیر قاصر: چون نظر کردم در جمع و ترکیب این تالیف شریف، نظر التفصیل والتحقیق، و تامل کردم در وضع و ترتیب این تصنیف منیف تامل التطویل و التعمیق، یافتم این که مؤلف این مؤلف و مصنّف این مصنّف طریف، اعنی جناب العالم العامل و الفاضل الكامل، سالک المقامات الرفیعة العالیة والدرجات المنیعة العلیة، مالک الملكات الحسنة البهیة والکمالات الخفیة والجلیة، الخائض فی بحار انوار الاخبار الواردة فی المصائب، والغائظ بحفظ انوار الآثار المرویة

فی المناقب، صاحب کتاب «عمدة المصائب» و «زبدة النوائب» فیما نزل علی آل ابی طالب، الاخ الایمانی والشفیق الروحانی الآقا میرزا منظور الخوانساری، ادام الله تعالی توفیقاته ونظر الیه بلطفه الساری، الحق در ضبط صحاح اخبار مدونه در کتب اخبار و ارباب مصائب و مقاتل زحمات بسیار برده و دیده، و در ربط صراح آثار معنویه در صحف اخبار و اصحاب مناقب و فضائل صدمات بی شمار چشیده، و از عنفوان جوانی که او ان کامرانی است تا کنون غالب اعوام و دهور و ایام و شهور را در جمع احادیث معتبره صحیحه مشهوره و طرح روایات ضعیفه مطروحه مهجوره کوشیده و از هر خرمنی خوشه ای و در هر انجمن توشه ای و از هر چمن گل مرادی چیده و برچیده است، تا این تالیف لطیف و ترصیف رصیف را از عوالی درر مخزونه و لئالی جواهر مکنونه نظم و نثر کشیده است، با این که در غایت فصاحت کلام و فهم تمامیت مرام به اقتصار بر ترجمه صرف آثار و معنی تحت اللفظ اخبار به غایت صعب و دشوار است، بحمد الله و حسن توفیقه به سحر بیان و معجز بنان چنان به مضامین خوش و قوانین دلکش مطلب ادا نموده و داد سخن وری داده است که گویا نثر فصاحت نگارش لولو شاهوار و شعر ملاحث شعارش در آبدار است. عباراتش فصیحه، بیاناتش ملیحه، اشاراتش لطیفه، بشاراتش ظریفه، تلویحاتش انیقه، تصریحاتش رشیکه، کنایاتش مبکیه، شعاراتش باکیه است».

آیه الله حاج آقا نور الله نجفی در ذیل تقریظ فوق چنین نگاشته است:

«مطابق لما رسمه بخطه الشریف عمدة العلماء والمجتهدین وزبدة الفقهاء المتبحرین، اللوزعی الالمعی، المهذب من کل شین، المولی الامجد الآخوند ملا محمد حسین الکرمانی، ادام الله بقاءه ووقفه لما یحبّ ویرضا. حرّره الراجی الی رحمة الله ابن محمد باقر، نور الله.

آیه الله شیخ محمد علی نجفی ثقة الاسلام نیز مرقوم نموده: «مطابق و صحیح است». فرزند مولف میرزا محمد رضا شریف نیز می نویسد: «مع اصله مطابق وموافق. وانا

العبد محمد رضا الشریف ابن المؤلف دام عمره وظله العالی».

فرزندان

میرزا منظور فرزندی به نام میرزا محمد رضا شریف مشهور به میرزا آقا داشته که کتاب «عمدة المصائب» پدر گران قدر خود را در سال ۱۳۰۲ق در ۶۴۰ صفحه به طبع رسانده و در خاتمة الطبع کتاب مزبور از او با این عناوین یاد شده است: «جناب محامد آداب، نتیجة الفضلاء والادباء ونخبة النجباء والشرفاء، میرزا محمد رضا الملقب المشهور بمیرزا آقا، فرزند ارجمند جناب شریعت مآب، زبدة العلماء الاطیاب، آقا میرزا منظور، دام عزّه».

میرزا منظور در سال ۱۳۰۶ (ظاهراً) تعداد ۷۲ جلد کتاب به تعداد شهدای کربلا وقف کرده تا عموم شیعیان و ذاکران مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام از آن منتفع گردند. وی تولیت کتب وقفی مزبور را در حال حیات با خود و سپس با «نور چشم مکرم، میرزا آقا مسمی به محمد رضا، جعله الله من العلماء العاملين و حفظه و ابقاه؛ و بعد از او با ارشد و اورع از اولاد و احفاد او؛ و بر فرض انقراض، با اعلم و اتقی و افقه و ازکی از اولاد خلد آشیان حجة الاسلام والمسلمین و شیخ الفقهاء والمجتهدین مرحوم حاجی شیخ محمد باقر قرار داده است.

به نوشته کتاب «ضیاء الابصار»: میرزا منظور دختری فاضله و صاحب کمالات داشته است که عالم فاضل و محدث معبر آخوند مولی محمد حسن مشهور به «جناب» او را تزویج نموده است. این زن در خوانسار به تدریس قرآن کریم و «نصاب الصبیان» و «جامع المقدمات» در خانه اشتغال داشته است و عالم زاهد شیخ محمد رضا کلباسی (م: ۱۳۶۶ق) پدر آیه الله شیخ محمد حسین کلباسی نجفی (م: ۱۴۱۸ق) داماد اوست.^۱

۱. ضیاء الابصار ج ۱ ص ۳۶۸.

شیخ محمد رضا فرزند شیخ محمد علی کلباسی (داماد عالم ربانی آیه الله سید محمد آذربایجانی معروف به سید محمد ترک) و خود از فضلی اهل منبر اصفهان بود و در پشت مسجد شاه سکونت داشت.

وی از عبّاد و زهاد و بسیار متواضع بود و به وعظ و ذکر مصائب اهل بیت اشتغال داشت. در ماه شوال سال ۱۳۶۶ ق وفات نمود و در تخت فولاد تکیه سید محمد ترک مدفون شد.

به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی وی از مریدان عارف فرزانه مرحوم حاج شیخ محمد جواد بیدآبادی بوده است.^۱

وفات

میرزا منظور در حدود سال ۱۳۲۲ ق وفات یافته و در این تکیه مدفون گشته است.^۲ محل دفن او مشخص نیست ولی گویند که وی نیز در سرداب جنوبی تکیه مدفون است.

نمونه اشعار

میرزا منظور بسیاری از اشعار خود را که بیشتر در قالب رباعی سروده شده در دو کتاب چاپ شده خود نقل کرده است. شعر زیر نمونه ای از اشعار اوست.

باز زنگ غم به ناقوسم نشست	دست ماتم تخته قلبم شکست
در مسلمانی ز رهبانی خوشم	عاشقم وز یاد نصرانی خوشم
این شنیدستم که در قرب دمشق	بود دیری مسکن ارباب عشق
قلعه‌ای محکم چو عهد راستان	مهر و مه بام و درش را پاسبان

۱. یادداشت‌های مرحوم مهدوی مخطوط.

۲. تذکره شعرای خوانسار ص ۱۷۵.

مردمش نصرانی و ترسا همه
عالم از تورات و انجیل و زبور
چون چلیپا خم قدش از فکر حق
بود صافی عاشق و حق طالبی
وز طلب بُد دایم اندر کوی دوست
دل بر دل داده با سر شد روان
وحدت و جذب میان اولیا
شد روان از کوی حق در سوی حق
تا نماید سیر عشق از غیر خویش
دید برپا محشری در پای دیر
باطل و حق دیو و انسان هم قرین
پای تا سر کفر و طغیان و سرور
مو پریشان و مصیبت دیدگان
دل ز مرگ یاوران مرده همه
با زنان بر سینه و بر سر زنان
بر سنان مانند اخترهای چند
در سلوک راه حق بسته قطار
نور رویش می رود تا آسمان
زیر لب در ذکر و در حمد اله
آفتاب رویش از خون در سحاب
گرچه ماهش رفته در برج و بال
بوی عشق دوست را بویید از او
وز نگاهی شد به جان بینای دوست

ساکنانش امت عیسی همه
بود پیری اندر آن از خلق دور
روز و شب ناقوسشان در ذکر حق
منزوی امّا به کنج راهبی
جز طلب گامی نزد در سوی دوست
دوست سوی کویش آمد ناگهان
تا بدانی معنی عشق و صفا
روزی آن راهب شنیدی بوی حق
جذب حق بردش برون از دیر خویش
آمدی برپام و از بالای دیر
نور و ظلمت گشته در یک جا قرین
دید یک سو لشکری مست از غرور
وز دگر سو جمع اطفال و زنان
سر به زیر بال غم برده همه
دخترانی زان میان چون اختران
در کنار آن زنان سرهای چند
پیر و برنا و جوان و شیرخوار
یک سری را دید رخشان بر سنان
دیده اش سوی اسیران در نگاه
مویش از خون سرش بسته خضاب
ظاهر از سیمایش آثار جلال
دید راهب آنچه نتوان دید از او
آمد از یک جلوه اش شیدای دوست

از جمله اشعار میرزا منظور، مرثیه ای است که در وفات حاج محمد حسن خوانساری (م: ۱۲۷۵ق، پدر آیه الله شیخ محمد علی خوانساری و جد آیه الله شیخ محمد امامی خوانساری) بدین شرح سروده است:^۱

چون ز بالای فلک سنگ بلا آید فرود
می رسد از شش جهت اهل ولا را بر وجود
نامده از آسمان نار فنا نازل هنوز
کز برای اهل حالی تا ثریا رفته دود
این که در این خاک خفته همچو گنج شایگان
مه صفت چرخ سیاحت را مهین سیار بود
بلبل گلزار خوانسار است در فصل ربیع
بار تن از انجمن بست و در این صحرا گشود
کامل انسان وحید عصر خود حاجی حسن
آن که دهر خویش را حسن از کمال خود فزود
شد چه طومار حیاتش طی رقم «منظور» زد
دفتر این فرد کش هر مصرعی تاریخ بود:
«طوطی کوه حقیقت بال بر بالا گشاد
قطب دین و زهد اندر سطح رحمت جا نمود»

میرزا محمد علی مسکین

میرزا محمد علی متخلص به مسکین فرزند میرزا محمد حسین، از شعرای معروف اصفهان.

اوصاف

وی ادیبی کامل و دارای صفات اخلاقی نیکو بود و در تشویق شاعران اهتمام فراوان می ورزید. مسکین خط نستعلیق را متوسط می نوشت. او از شاعران انجمن ادبی ابوالفقراء ملاً محمد باقر گزی بود. تذکره ای نیز از او به یادگار مانده است که حاوی نام و منتخب اشعار ۲۵ نفر از شعرای معاصر اوست. وی قصیده ای در مدح امین الدوله سروده و در آن به ذکر نام و اوصاف شعرای انجمن ابوالفقراء پرداخته. استاد همایی این قصیده را در «برگزیده دیوان سه شاعر» نقل کرده است.

معاصران او طبق گفته خودش در قصیده انجمنیه شاعران ذیر بوده اند: ساغر، افسر، بقا، عنقا، الفت نوری اصفهانی، عمان سامانی، مانی، آشفته، مفتون، میرزا محمد طاهر شهاب، دهقان سامانی، جوزا، انجم، جیحون فریدنی، بهاء، مایل، کافر و شعری.

در چند تذکره شعرا از او نام برده شده است از جمله:

۱. «حدیقه الشعراء» نوشته سید احمد دیوان بیگی:

«مسکین اصفهانی، اسمش میرزا محمد علی است، حالش با تخلّص خیلی مناسب است. مدتی در اصفهان صحبتش به کرات اتفاق می افتاد. بسیار مرد خوش

حالت، سلیم فطرت، نیکو خلق و آرام و موقر است».^۱
 دیوان بیگی می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۲ باز در اصفهان اتفاق ملاقات میرزا مسکین افتاد. اگرچه صورتاً خمیده و شکسته و افتاده شده بود اما باز حالاً و خلقاً خوب و در جمع کردن انجمن و تشویق شعرا اهتمامی داشت».^۲
 ۲. «مآثر باقریه» از میرزا محمد علی وفا زواره ای:

«مسکین» اسمش محمد علی، از نجبای اصفهان و از شعرای نکته دان. جوانی است خلیق و با اصدقا شفیق. با آن که به کسب موروث نیاکانش سروکار و با تلخی تریاک و قهوه‌اش بازار، اشعارش شیرین و افکارش شهد آگین است. لطف خلقت و حسن جبلت‌ش به حدی است که با فرط معاشرت‌ش با اهل بازار، از آنها بیزار و از رذایل اخلاق سوقیه، معرّا و میراست و با وجود آن که استادی ندیده و قواعد شعریه را از زمره اهل خبرت این فن کمتر شنیده، اغلب اشعارش فصیح و کمتر محتاج تصحیح است. به طرز فصیحی متقدمین، آشناست و این قصیده که در مدیح بندگان شرایع ارکان، قدوة الایام، مقتدی الانام - افاض الله بدوامه الاسلام - به سلک نظم کشیده و مصدر به اوصاف مسجد سدره آسا و معبد اقصی میناست، بدین معنی گواست.^۳

۳. تذکره «مدایح معتمدیه» از میرزا محمد علی مذهب اصفهانی:
 «اگرچه از رونق تجارت آبا و اجداد گرامش کام بزرگان تلخ و رواج متاعشان تا هند و بلخ بود، لیکن میرزای مزبور نظر به شیرینی سرشت، وادی آن شغل مزبور درنوشت و به تحصیل کمال، یگانه اقران و دهور و به ترتیب مقال، فرزانه سنین و شهر گشت...»

۱. حدیقه الشعراء ج ۳ ص ۱۶۳۳.

۲. همان ص ۱۶۳۵.

۳. تذکره مآثر الباقریه: ۲۴۰ - ۲۴۲.

رتبعیغ بود مدفن رسیع اما هنوز چشم قطع از غم تو خون پالا
نزد کوار اشاهنش خداوند ز هر دو کون مراد در تو روکی
سگت شتی عمرم به بحر بی پایان نه حاصلیم ز دریایه پناهی پالا
توئی کتاب خداوند و اعلیٰ مرتب کجا رویم که سپه نایه نجات
شینه ایم که اندر زمان خویشی را صلوات و جوارسی بر سر
هنوز باز زمان تو است لیکت که من مدیح کفتم ترا خاک که سپه
بلی مدیح و شنای تو چون آن را که ذات پاک تو جمع مدیح و نایه
طمع بمال و مقام نماند در دنیا که هر چه هست بر او نام نایه
ازین سلاسن حاکی کی باکی تو نجات بخش که چشم بدین رک عطا
تو شاه و بنده رحمت کرم مسکین
عطای شاه بسکین بھر طریق بجا

مصحف در صحن مدفونین صحن تکیه

به طرزی خوش غزل می‌سراید و به رسمی دلکش قصیده می‌آراید، به استادی در همه جا مسلّم و در دانایی بهتر از فحول شعرای ماتقدّم گردیده، ارکان دولت علیه و اعوان شوکت سنیّه، همواره صحبتش را عظمی عطیه و پیوسته حضرتش را ابهی بهیه می‌شمارند. مکرر بر دربار خلافت مدار خسرو کامکار و شهریار جهان مدار، قصاید چون دژ شاهوار و قطعات چون جواهر آبدار عرضه و اظهار داشته و به انعام و خلعت خسروانی قامت افتخار برافروخته... الحق سخنوری شیرین زبان و هنرگستری است نکته دان، در ارسال مثل، بی بدل و در ابداع هنر، ضرب المثل.^۱

نمونه اشعار

در تذکره «مآثر الباقریة» اشعار زیر از او در مدح فقیه بزرگ عالم ربانی سید محمد باقر حجة الاسلام نقل شده است:

لوحش الله ای همایون مسجد عالی بنا
 کعبه مقصود عالم، قبله اهل دعا
 نغز بنیادت منور، همچو کاخ آسمان
 طرفه ایوانت مزین، همچو عرض کبریا
 سطحت از وسعت تعالی الله جهان اندر جهان
 سقفت از رفعت و قاک الله سما اندر سما
 آب صافت جان فزا چون چشمه آب حیات
 خاک پاکت عطرسا، چون نافه مشک ختا
 طعنه بر گردون زند هر غرفه توز ارتفاع
 خنده بر جنت زند، هر صفه تو، از صفا

۶۱۳.۱ مداخل معتمدیه، تصویر نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

فصل دؤم: مدفونین صحن تکیه / ۴۵۹

در رواق عالی ات، سبّوح گویان، قدسیان
بر بنای محکمت، احنست گویان، انبیا
از شبستانت، شبستان فلک را زیب و فر
وز چراغانت، قنادیل کواکب را ضیا
پاک دامانان بزم زهد را بیت السرور
پاک زادان سرای قرب را خلوت سرا
کعبه دین، مفتخر از زبیت ای زببنده کاخ
سقف کسری منهدم از فرّت، ای عالی بنا
کعبه را گر هست فخری کش بود بانی، خلیل
اینک آمد بانی تو سبط فخر انبیا
نایب مهدی، سمیّ قبله پنجم که گشت
از علوّ قدر، محرم در حریم کبریا
سید دوران و فخر عالم و فرّ جهان
مقتدای دهر و کیهان را امام و پیشوا
اختر برج شریعت، شمع تقوا را فروغ
گوهر کان حقیقت، بزم ایمان را ضیا
چشم را نور و جهان را چشم و عالم را صفا
جسم را جان و روان را روح، هستی را بقا
شرع را سالار و دین را پشت و ایمان را پناه
زهد را اصل و ورع را عین و تقوا را بنا
علم را زیب و خرد را حکم و مذهب را رواج
چرخ را عزم و زمین را حزم و کوکب را ضیا

جن و انس و دیو و دد، اندر قدومش خاک بوس
چرخ و ماه و آفتاب اندر جنابش، جبهه سا
بنده فرمان او، جمع خلائق در زمین
شایق درگاه او، فوج ملایک در سما
دم به دم بر فتوی و حکمش، فلک را آفرین
سر به سر بر تقوی و زهدش، ملک را مرحبا
آن که با شخصش عدالت، چون سلیمان با نگین
آن که با حکمش شریعت، همچو موسی با عصا
هرکجا احکام او، بشکسته بازوی ستم
هرکجا فتوای او، کوتاه شده دست جفا
با ثنای او زبان را قصه مور و لگن
با دعای او بلارا نسبت برق و گیا
جان او را حالتی با شرع، چون شیر و شکر
رای او را الفتی با دین، چو کاه و کهربا
در رهش ریزند درّ و لاله هر شام و سحر
بر درش آرند بوی و مشک، هر صبح و مسا
حقّه حقّه، بحر و دسته دسته، باغ و بوستان
طبله طبله، کان و نافه نافه، آهوی ختا
نقشبند خار و گل، شش چیز را از لطف خویش
بهر بذل و بزم او شش چیز فرماید عطا
کوه را لعل و صدف را گوهر و نی را شکر
نحل را نوش و گلستان را گل و گل را صفا
«وفا» همچنین قصیده زیر را که «مسکین» در مدیح سرکار شرایع مدار قدوة الایام،

مقتدی الانام - متع الله بدوامه الاسلام - مصدر به بهاریه سروده و منظور نظر آفتاب اثر جنابش گردیده نقل نموده است:^۱

بهار آمد و گشت، بستان معطر
وزان گشت باد ربیعی زهر سو
برافروخت چهره، برافراخت قامت
زمین مشک بیز وهوا عنبر آگین
چمان هر طرف سروها همچو طوبی
ز نکهت، هوا، غیرت افزای خلیخ
گلستان و بستان و ریحان و نسرين
غزلخوان و خندان و شادان و رقصان
به طرف چمن، رشحه ابر نیسان
به هر شاخ آهنگ مرغ خوش الحان
نشسته به گلشن، چنان خسرو گل
وحید جهان، باقر علم جعفر
شهنشاه ملک معالی که باشد
در اقلیم تقدیس و تزهید، سلطان
زهی از تو ملک شریعت، مزین
ز عزّ و شرف، بر سر چرخ ساید
دم عیسی اندر کلام تو مدغم
به گلزار تقوی و زهد تو، گلچین
مبدل به تسبیح و تهلیل گشته

گلستان شد از جلوه گل، منور
در آمد نسیم بهاری زهر در
به کهسار لاله، به بستان، صنوبر
چمن روح بخش و هوا روح پرور
روان چشمه ها هر طرف همچو کوثر
ز رونق زمین، رشک فرمای کشر
مصفا، مزین، ملون، معطر
گل و عندلیب و تذرو و صنوبر
چو آب خضر، دلکش و روح پرور
چو آواز داوود، جان بخش و دلبر
که بر مسند شرع، سبط پیمبر
فرید زمان، وارث جاه حیدر
ز سیف علومش، دو عالم، مسخر
در افلام تحقیق و تعلیم، محور
ز نور تو، بزم حقیقت، منور
ز پای همایون تو پای منبر
کف موسی اندر ضمیر تو مضمّر
بسی همچو سلمان و مقداد و بوذر
به عهد تو، صوت دف و چنگ و مزمر

۱. تذکره مآثر باقریه: ۱۶۷-۱۶۶.

نشان می‌ار در خُم چرخ یابی
 به آب بقای شریعت برم پی
 جمال تو در مجمع درس باشد
 وجود تو در کشور علم باشد
 ز خاک رخت، چشم معنی، مکحل
 وجود تو مر جسم ادراک را جان
 برای نثار تو آرند دایم
 عسل نحل و گل خار و بر شاخ و دُر، یم
 ز بحر کمال تو گردیده فایض
 ز خوان نوال تو، پیوسته منعم
 سحاب سخایت، ز الواح شسته
 جهان از تو گیرند انعام، گویی
 نباشد ثنای تو چون حد «مسکین»
 بود تا ز مه روشن، اطراف گردون
 جمال تو در محفل علم، روشن
 عذار تو در مجمع شرع، انور

مذهب اصفهانی نیز در کتاب خود قصاید بسیاری از مسکین در مدح معتمد الدوله
 آورده که مطلع برخی از آن قصاید چنین است:
 بود چندی تا سپاهان را سر و سامان نبود
 رنگی از شادی و آبادی در این سامان نبود
 ماهم از مشک سیه تا بر سمن چوگان کند
 ای بسا دل در غمش چون گوی سرگردان کند
 ای دلفریب زلف که بر روی دلبری
 بر روی دلبری که ز عشاق دل بری

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۶۳

با سپاهان دوش گفتم ای بهشت جان فزا
بوی جانت در هوا، کاخ جنانت در فضا
جانب بصره مجال ار کنی ای باد سحر
بگذری چابک و زان خاک کنی نور بصر
خرّم صباحی کز سفر، فرمانده دین و دول
در کاخ دولت مستقر، بر گاه حشمت مستقل
با دل زارم بس آزار آن دل سنگین کند
عاقبت با آبگینه الفت سنگ این کند
در حلقه زلفی دل دیوانه اسیر است
زلفی که به خرمن ها مشک است و عبیر است
بر روی دل آرای تو آن زلف شبه گون
مشکی است که بر برگ سمن آمده مفتون
گر درآید در سرا آن سرو سیمین بر مرا
سرو خیزد بی قیاس از کاخ و از منظر مرا
ماهم از زلف دو صد حلقه به رخسار کند
تا زهر حلقه دلی خسته نگون سار کند

وفات

به نوشته استاد همایی: مسکین حدود صد سال عمر کرده و سرانجام در روز شنبه
۲۷ ماه صفر ۱۳۰۳ ق درگذشت.^۱ میرزا محمد حسین عنقا تاریخ وفاتش را چنین گفته
است:

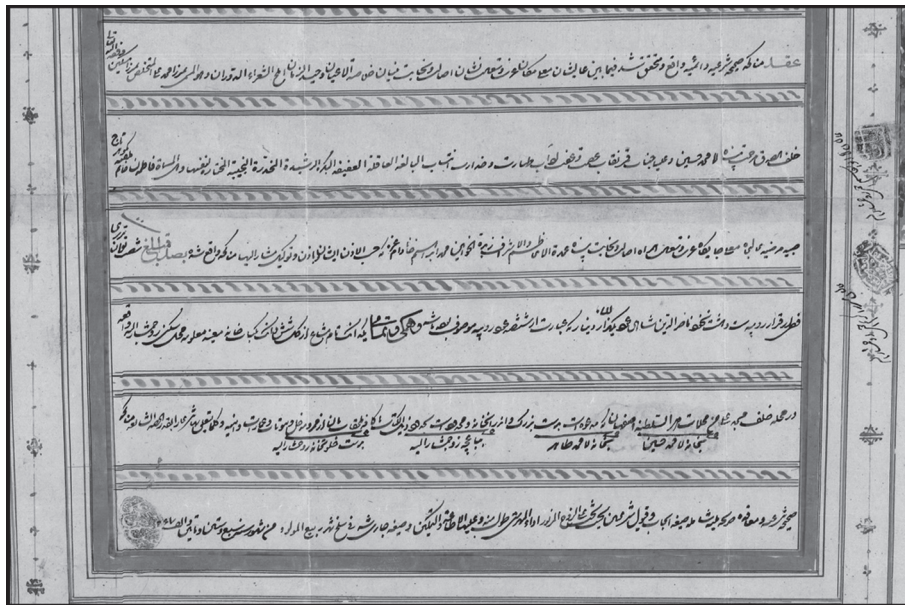
۱. مقدمه دیوان طرب ص ۸۶.

نیمه قوس و در ایام صفر شنبه «مسکین» چو ز تن رخت بهشت
گفت «عنقا» ز پی تاریخش: «کرده مسکینی مسکن بهشت»
فرزندان:

مسکین دو فرزند مشهور داشت که عبارتند از:

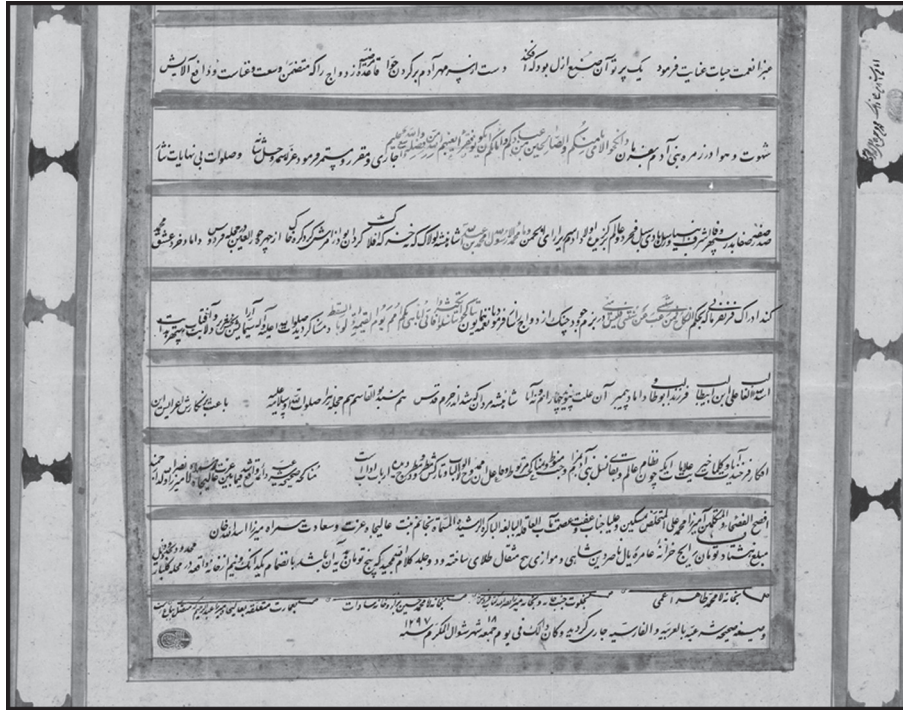
۱. میرزا شکرالله منعم

شاعر شیرین سخن و ادیب عارف. وی از شعرای مشهور اصفهان بود که به شغل زرگری اشتغال داشته^۱ و در انواع فنون سخن استاد و به گفته خودش بیش از صد هزار بیت شعر سروده بوده است.^۲



۱. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۷۰۶.

۲. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۴۷۱.



اوصاف

میرزا عباس خان شیدا در آغاز دیوان منعم که پس از وفاتش با نام «سفره منعم» چاپ شده می‌نویسد: «چون سالیان دراز است این بنده «شیدا» با این بزرگ مرد دوستی و ارادت دارم، خاصه که بیست سال متمادی در انجمن دانشکده شعراء که خدمتگزار آن بنده بودم حاضر می‌شدند و بر تمام حاضرین سمت استادی داشتند و از انشادیات و انشائیاتشان همه کسب کمال می‌نمودیم، بر خود لازم دانستم که با قلم قاصر خود شطری از حالات ایشان بنگارم.

تولد این رادمرد بزرگوار در یک هزار و دویست و هشتاد و شش در شهر اصفهان روی داده و در سایه عاطفت پدر مهربان خود «مسکین» کسب کمالات نموده، از دسترنج خویش تاکنون امرار معاش نموده و به جز مدح مولی و ائمه اطهار قلمی و قدمی

برنداشته. دیوان اشعارشان از پنجاه هزار متجاوز، و مقام اولیت و اولویت را حائز، ولی اینک قریب پنج هزار از آن را به سرمایه و معارف پروری آقای محمد علی روستازاده مدیر کتابفروشی بهار به حلیه طبع آراسته.

الحق والانصاف طبع گهرسنجش مافوق طبیعت و تراوشات و خاطرات ضمیر منیرش سراسر حقیقت، جالب قلوب و مانند شخص شخیص محبوب و مطلوب. الحق والانصاف کلامش سحری است حلال و سهلی است ممتنع... این رادمرد ستوده خصلت و آزاده بلند همت که در تمام فنون سخن استاد و دارای قریحه خداداد و در کمالات صوری و معنوی فرد و بی مانند و به مقامی بس ارجمند است از اول ربیعان شهاب بر حسب جبلت و فطرت ذاتی و ادیب و اریب زادگی و عرفان پژوهی و درویش منشی، با قلبی چون آینه صاف و روشن و ضمیری شاداب و خرم تر از گلشن، سری پرشور، دلی پرنور، سریرتی مملو از صدق و صفا و مهر و وفا، با عشقی بیرون از انتهای؛

به دقت بینی ار گفتار منعم	بسنجی گر درست اشعار منعم
مسلم در سخندانیش دانی	به دانش «صائب» ثانیش دانی
ولی گویی چو بینی مایه او	ز «صائب» درگذشته پایه او
مضامینش اگر انصاف باشد	از آن پیچیده از این صاف باشد

شاعر عارف محمد حسین «صغیر» اصفهانی نیز در آغاز «سفره منعم» می نویسد:
 «نظر به این که این بنده سالیان دراز با مرحوم خلد آشیان آقا میرزا شکر الله منعم که الحق والانصاف استاد شعر از هر قبیل بودند مصاحب و برادر طریقتی بودیم و اغلب اوقات از صحبت یکدگر بهره مند و خوشوقت می گردیدیم اینک که آن مرحوم رخت از این سرای فانی بر بست و زودتر به منزل مقصود رسید و نیز دیوان آن مرحوم طبع گردید لازم دانسته تاریخی بر آن غروب جسم و طلوع روح در این خجسته کتاب و فرخنده دفتر به یادگار بگذارم.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۶۷

باغ گل گر بایدت دیوان منعم را ببین
از پی تفریح جان بستان منعم را ببین
آن غذای جسم دان کز خون گردن می‌رسد
گر غذای روح خواهی خون منعم را ببین
از جوانی تا به پیری با رضای پیر زیست
در طریقت مایه ایقان منعم را ببین
هیچ نتوان داد بر او نسبت آلودگی
جان پاک و پاکی دامن منعم را ببین
با علی و آل پیوسته است جسم و جان وی
در حقیقت پایه ایمان منعم را ببین
در مه خرداد رفت و طبع شد دیوان او
باز چون خورشید و مه جولان منعم را ببین
دی خرد با ذوق گفتا تا که بنمایی رقم
اندر اجدد مقطع دوران منعم را ببین
پا «صغیر» اندر میان جمع بنهاد و بگفت:

«جسم منعم گر ندیدی جان منعم را ببین» ۱۳۲۰

مجید اوحدی «یکتا» نیز در آغاز «سفره منعم» می‌نویسد:

فقید سعید شاعری بود توانا و پیری بود با طبع برنا. سخنانش حلاوت بخش کلام
ارباب کلام و لثالی آبدارش زینت افزای محافل و مجالس خاص و عام بود. کلامش
شیرین و منطقش نمکین و دیوانش بر این گفتار دلیلی محکم و برهانی متین است.

وفات

منعم در شنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۶۰ ق وفات نمود^۱ و در تکیه آغاباشی مدفون
گشت. «یکتا» اشعار زیر را در سوک وی سروده است:
آه و درد از منعم، آن ادیب فرزانه
کاتشی به جان ما، جمله در رگ و پی زد
اوستاد استادان، افتخار اصفاهان
آن که کوس دانایی، در عراق و در ری زد
کشور قناعت را، او خدیو و او سلطان
دست طبع او صدره، پا به همت طی زد
در مقام فقر اما بی نیاز از هر چیز
فقر او قلم از ناز بر جلالت کی زد
لب گشود چون از هم، بس که بود شیرین دم
آتش از دمش هر دم، در دل شکر نی زد
رفت و از فراق خود سوخت قلب یاران را
همچو برق خاطف کان شعله پیایی زد
ار به خرمن ما زد در ایار مه آتش
گر به کوه و دشت و در، برق موسم دی زد
جان بداد و پس بستد جامی از کف جانان
جمشید در این بزم جام همچو او کی زد
بلبلی ز باغ خلد کرد سر برون آنگه
گفت سال تاریخش: «یک دو ساغر می زد» ۱۳۶۰ ق

نمونه اشعار

اشعار پربار منعم در مجموعه «سفره منعم» به چاپ رسیده است.
از اشعار «منعم» غزل زیر است که به چهار بحر زیر خوانده می‌شود:
۱. مولوی:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
۲. سعدی:

من ز عشق تو چنان می‌سوزم که به یک شعله جهان می‌سوزم
۳. نظامی:

پیش و پسی داشت صفت کبریا پس شعرا آمد و پیش انبیا
۴. سنائی:

به مدیحش مدایح مطلق غزل مورد اشاره «منعم» چنین است:
ای خجل از روی تو ماه منیر حلقه گیسوی تو مشک و عبیر
پشت خم از قد تو سرو چمن در به در از روی تو ماه منیر
منفعل از فرّ تو ماه فلک منجلی از خدّ تو لوح ضمیر
می‌طپد از خوی تو قلب فکار می‌چکد از کفّ تو خون اسیر
محو خد و موی تو پیر و جوان ماه قد و روی تو شاه و وزیر
خسته ابروی تو جان ضعیف بسته گیسوی تو قلب فقیر
بنده ای از کوی تو هرکس، بزرگ چاکری از سوی تو هرکس، حقیر

۲. میرزا عبدالرحیم افسر

ارشد اولاد مسکین. شاعر خوشنویس که در خوشنویسی نستعلیق به روزگار خود
در اصفهان بی‌مانند بود. سبک و شیوه‌ای فاخر و شاخص داشت تا جایی که

خوشنویسان بعد از او نظیر فرزندش میرزا فتح الله خان جلالی و شاگردان مهم و معروف او یعنی میرزا اسد الله رجالی و میرزا عبدالجواد خطیب جمله پیروان آن سبک و شیوه دلپذیر و ممتاز بودند.^۱

اوصاف

۱. استاد جلال الدین همایی درباره او می‌نویسد:

«یگانه استاد معروف نستعلیق بود که تالی میر عماد می‌نوشت و او را میر ثانی می‌گفتند. در خط شاگرد آقا محمد باقر سمسوری اصفهانی است که در نستعلیق نویسی خامه سحر نما داشت و نمودار خطش بر سنگ لوح مادرشاهزاده موجود است. مرحوم افسر در شیوه خط پیرو میر عماد بود اما از خود تصرّفات و ابتکارات تازه داشت و خط شکسته‌ی نستعلیق جدید را هم او وضع، یا موضوع سابق را تکمیل کرد. صیت شهرتش از اصفهان به تهران و سایر بلاد ایران رسید».^۲

۲. سید احمد دیوان بیگی در «حدیقة الشعراء» او را چنین یاد کرده است:

«اسمش عبدالرحیم خلف الصدق میرزا محمدعلی مسکین... خودش در احوال و اخلاق، آن پدر را پسر است و در خط نسخ و تعلیق استاد پرهنر، سوادش نیز خوب است. اقسام شعر را هم خوب می‌گوید، و می‌گویند: در علم طبابت هم ربط کلی دارد اما معالجه نمی‌کند».^۳

۳. میرزا حسن خان جابری در «بدایع و نوادر» می‌نویسد:^۴

«افسر اصفهانی، میرزا عبدالرحیم بن مسکین، صاحب مضامین نمکین، نویسنده

۱. خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۹۳.

۲. تاریخ اصفهان (هنر و هنرمندان) ص ۱۰۶.

۳. حدیقة الشعراء ج ۱ ص ۱۴۰.

۴. بدایع و نوادر ص ۵.

روزنامه «فرهنگ» که گاهی قطعات نستعلیق را خوش نگاشته و کهنه کرده و به نام میر نمایان داشته، به کودکی خدمتش خط می‌آموختم. تاریخ فوت پدرم^۱ را در ۱۳۰۵ گفته: «پیر انصاری مهاجر شد ز ملک زندگی»

شاعری

این خوشنویس توانا به شاعری نیز نامبردار بود و در انجمن های ادبی که در اصفهان تشکیل می‌شد از صدرنشینان به شمار می‌رفت. عمّان سامانی (م: ۱۳۲۲) در قصیده انجمنیه خود از او چنین یاد می‌کند: وان دگر افسر که می‌شاید به بازار سخن رشته اشعار او را گوهر جان‌ها ثمن خاطرش را هرچه اندر روضه باغ ارم خامه‌اش را هرچه اندر ناف آهوی ختن

۱. فرزندش میرزا حسن خان جابری در تاریخ نصف جهان و همه جهان (ص ۱۵۲) می‌نویسد: حاج میرزا علی امین‌الوزارة که در فقه و اصول و الهی و طبیعی و لغت و ادب و ریاضی و تاریخ و سیر و حفظ دواین عرب و حکمت و انشاء و نظم و نثر، از مشاهیر عالم بود، و بیست سال خدمت مرحوم مدرس کبیر ملا عبدالجواد خراسانی تلمذ می‌نمود. آخر عمر انشای ادارات ظل السلطان بلکه مراسلات به دارالخلافه و دیگر ممالک ایرانی را از حکومتی و دفتری با بلاغت عبدالحمید و براعت ابن العمید و فضیلت صاحب و حکمت صابی و حدت بدیع الزمان و قریحت میرزا مهدی خان و حلاوت شیخ و طراوت قائم مقام یک تنه می‌نگاشت، و بیرون از همه مناقب، عالم تجرد و درویشی داشت که اعتبارات ظاهری را از مال و جاه به هیچ نمی‌نگاشت. با آن که ارقام و احکام دویست هزار تومان وظایف و حقوق مرحمتی ادارات ظل السلطانی به اختیار قلم و رقم او بود هیچ‌گاه خود دیناری نخواست و هر روز برای عالمی و آبرومندی و فقیری تخفیفی نقد و جنس گرفت... وفاتش ۱۳۰۵. شوریده شیرازی به تاریخ نوشت:

یازده تن به علی یار شدند و گفتند: «سوی انصار علی شد علی انصاری»

پدرش میرزا مسکین نیز در قصیده انجمنیه از این فرزند باذوق چنین یاد کرده است:^۱
وان دگر افسر کز طبع نهد بر سر نظم
تاج هایی که همه دلکش و نغز و زیباست
طبع او گویی یک جوی ز شهد است و شکر
شخص او گویی یک گوی ز تسلیم و رضا

شاگردان

افسر در خوشنویسی در زمان خود استادی مسلم و بی همتا بود. وی شاگردان خوشنویس بسیاری نیز تربیت کرد. به نوشته استاد همایی: «بهترین شاگردان او میرزا عبد الوهاب نامی بود که به جوانی در زمان حیات استاد درگذشت، و بعد از وی به اتفاق همه ارباب خبرت، برگزیده ترین شاگردان افسر، مرحوم پدرم میرزا ابوالقاسم طرب بن همای شیرازی بود، متوفی ۱۳۳۰ق که در رعایت احترام استادش بی اندازه جهد داشت... مرحوم افسر هم در حق او عنایت خاص مبذول می داشت و با این که در بخل و ضنّت شهرتی داشت دقیقه ای از تعلیم رموز خط به وی فروگذار نمی کرد».^۲
به نوشته دکتر بیانی: از شاگردان افسر، دو برادر به نام های سید حسنعلی و سید حسینعلی نائینی معروف به وزیر بوده اند که خاندان مشیر فاطمی از اولاد ایشان اند.^۳

آثار

از جمله آثار چاپ شده خط «افسر» شماره های اوّل جریده «فرهنگ» است که در اصفهان طبع و نشر می یافت و شماره های بعد به خط پسر هنرورش میرزا فتح الله جلالی است.

۱. مقدمه برگزیده دیوان سه شاعر.

۲. تاریخ اصفهان (هنر و هنرمندان) ص ۱۰۷.

۳. ر.ک: احوال و آثار خوشنویسان ۲: ۳۸۴.

میرزا عبدالرحیم افسر صفهانی -

از شعرا و خوشنویسان قرن سیزدهم و فرزند میرزا مسکین^(۱) شاعر صفهانی است. آنچه از خطوط افسر دیده شده - همگی شاهد استادی اوست. افسر کتابت و کتابت خفی نزدیک بنبار را بسیار شیرین و در عین حال تنوع و شاید تنوع کتابت استادان متقدم را می‌کند است که از استواری خط میرعماد و ملاحظت کتابت میرعلی بروی در خطوط او اثری هست. وفاتش علی‌التحقیق بعد از سال ۱۳۰۸ و بمبعض احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است. از یادگارهای بخش قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت نعل‌السلطان در اصفهان چاپ نگاشته شده و قسمتهای بعدش بخط پسر او میرزا فتح الله خان جلالی است.

دکتر بیانی گوید: وقتی یک ورق بدرقه مرتعی بدستم آمد که در آن بخط کشته نستعلیق خوش چنین نوشته است: «مرقع خط میرزا عبدالرحیم افسر پسر میرزا اسکین صفهانی است که در سنه ۱۲۷۷ هجرت اقل عبادت را با اقدام ساد است نوشته تحریرانی غره شهر (... سنه ۱۲۸۸) و این عبارت بخط و مهر سید حسینی نامی است که در صفهان با برادر خود حبیبعلی، گویا در دستگاه نعل‌السلطان میریسته اند و معروف به «وزیر» بوده اند و خاندان شیرفاطمی از اولاد ایشانند و نعل‌آقا مؤسس شیرفاطمی هر دو از شاگردان افسر بوده اند.

محمد نصیر طرب، در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر بوده، و مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر و پسرش جلالی است که نزد هر دو مشق کرده بود. «استاد هائی در مقدمه دیوان طرب، و دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان»

نگارنده از بعضی دوستان ساکن در ده شینده ام که عده‌ای نسبتاً زیاد در مجلس تعلیم مرحوم افسر حاضر میشده و بهره برده اند. و استاد وی علی‌المقول چنانکه اشاره شد آقا باقر سمسوری بوده است. و اما از آثار خطوط افسر -

(۱) سکین نامش میرزا محمدعلی بوده متوفی ۱۳۰۳ و خط نستعلیق را متوسط می‌نویسید است وی با فرزند نامدارش افسر و میرزا شکر الله منعم و عده‌ای از شعرا و عرص چون عثمان و دهقان سامانی از اخصای انجمن ادبی ابوالفقر، علامه باقر بن محمد تقی گزی صفهانی متوفی ۱۲۸۶ بوده اند. و عثمان سامانی در قصیده انجمن خود از افسر چنین یاد میکند: «ان و کافر که میشاید با باران برشته اشعار او را که هر جا بنامین - خاطرش را هر چه اندر روضه باغ ارم - خاطرش را هر چه اندر نافه‌ای می‌نویسند» - دستخط از خطبند میرزا عبدالرحیم افسر

در اصفهان آنچه خود دیدم عبارتست از: لامر قعی شامل چند قطعه خط نسخ شبلیخانی و قطعه‌ای نستعلیق بخط اسد الله شیرازی و بقیه قطعات اکثر برقم افسر است که به پیروی از شیوه میرعماد و عالی و ممتاز نوشته و تاریخ آنها سالهاست ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ است در ذیل قطعه‌ای بقلم خفی این عبارت خوانده شد (کتابه عبداللثیم عبدالرحیم افسر ابن سکین غفر له و ستر عیوبه لعنت برلی ذاتی که نام مرا حک کند ۱۲۸۷). این مرتع در مجموعه آقامی غازی و متعلق با و می باشد.

۲ در مجموعه آقامی حاج سید رضا صدر حسنی که هم خط زیبا و خوش دارد و هم خط شانس معتبری است، قطعه‌ای بخط عبدالرحیم افسر مشاهده شد از جمله یکی با رقم و تاریخ (۱۲۹۱) و دیگری (۱۳۱۰) و نوشته‌ای تاریخ ۱۳۱۸ دارد و از این دو قطعه اخیر معلوم میگردد که مرحوم افسر تا سال ۱۳۱۸ در قید حیات بوده و عمری دراز داشته است.

۳ در مجموعه آقامی یرواند نهانپتیمان، بهرمنند و نقاش اصفهان قطعات و نامها و نوشته‌های مشقی و کتاب از افسر و فرزندش فتح الله موجود است. از جمله اثر گرانبها، دیوان اشعار افسر با قسمتی از اشعار فتح الله بخط هر دو فرزند نابوده مضبوط است. آقامی نهانپتیمان قطعات خود را به بدین در اختیار مطالعه و بررسی این بنده قرار دادند و از آن میان در ضمن شرحی بخط افسر این مطالب بدست آمد: «خاصه»

در سال ۱۲۹۱ قمری موقعی که سهام الدوله میرزا ابراهیم خان که بفرمان ناصرالدین شاه برای سرکوبی اشرار سرحدت فارس مأمور شده بود، افسر از ملزمین رکاب وی بوده است. در راه سهام الدوله او را مأمور نوشتن کتاب -

«بعصیرت اولی الالباب و عبرت نامه پادشاهان مالک رقاب» کرده تا برسم بدیدار صفان باستان پادشاه بزرگ

و افسر این کار را با پایان رسانیده است. قسمتی از متن آن مسووه این است لا این عبداحقر میرزا عبدالرحیم المخلص به افسر

که از خدمتگزاران صمیم و شناخته‌شده قدیم چون ذره در هیواسی آفتاب ملزم رکاب و در راه مأمور نوشتن کتاب شد...

و در آخر گوید: لا هر جا که در راه نشیمنگاه شد خود را فارغ نگذاشته‌ام قلم برداشتم و نظری دوسه نگاهشتم تا بچون آن تعالی

سمت تمام پذیرفت امید که قبول فاطر و منظور نظر انور گردد قدتم فی شهر حجب ۱۲۹۱

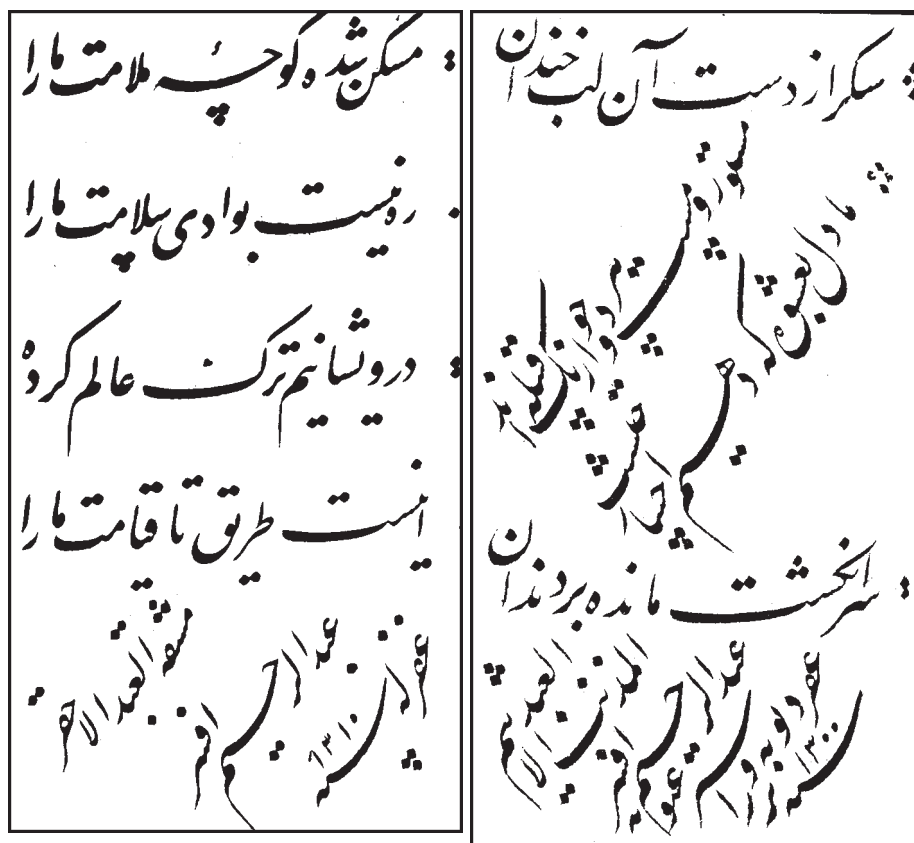
۴ چند مجموعه خصوصی دیگر که بهر مشتمل بر صفحات مشقی و اندکی قطعات بوده است بخط افسر و فتح الله که این بنده را

از کثرت مشق آن دو بویژه افسر حیرت دست داد، آفرینها گفته و طلب رحمت کرده‌ام. «فصاحی»

و نیز از خطوطش کتیبه حجاری شده سردرب شبستان مسجد مصلاهی تخت فولاد است که اشعارش از «مانی» است.

به نوشته دکتر بیانی: از جمله آثار خوشنویسی او:

۱. نسخه خطی کتاب «جهانگشای جوینی» به قلم کتابت جلی عالی با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب المستکین ابن مسکین الحقیق الفقیر الایم عبد الرحیم المتخلص بافسر» نگاشته اواخر ماه رجب ۱۲۸۳ در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است.



۲. نسخه خطی کتاب «گلشن راز» شبستری به قلم کتابت خفی عالی که در سال ۱۲۷۹ به جهت مقرب الخاقان میرزا علی خان نگاشته شده و در مجموعه دکتر بیانی

موجود است.^۱

از دیگر آثار افسر «منتخب حدیقة الحقیقة» حکیم سنائی است که در ماه شعبان ۱۲۷۵ق در ۵۳ برگ کتابت شده و نسخه خطی آن را غلامرضا دبیران فرماندار کل یزد در سال ۱۳۵۳ش به کتابخانه وزیری یزد اهداء نموده است.^۲

نمونه اشعار

پدرش میرزا محمد علی مسکین در «تذکرة الشعراء»^۳ اشعاری از او نقل کرده که نمونه های زیر از آن جمله است:

جانا مگش آن را که به کوی تو مقام است
زان روی که بر صید حرم تیغ حرام است
گفتم که صنوبر بود و سرو، قدت، گفت:
کی سرو روان است و صنوبر به خرام است!
از کوثر و تسنیم مده وعده که ما را
صد کوثر از آن لعل روان بخش به کام است
حیران به بیابان جنونیم گرفتار
ای همسفران یار کجا؟ راه کدام است؟
زاهد نخورد می که حرام است ولیکن
خون دل خلقش عوض باده به جام است
ای اهل صفا راز نهان دل خم را
با شیخ سیه کار مگوید که خام است

۱. همان.

۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزیری ج ۵ ص ۱۶۸۳.

۳. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

در چین سر زلف سیاهت لب شیرین
یک مصر شکر گویی در پرده شام است
رضوان چه و غلمان؟ که به فردوس نکویی
رضوان بودت خادم و غلمانت غلام است
در هفته یکی روز ببینیم رخت لیک
آن روز نبینیم که آن ماه تمام است
در کعبه نشانی اگر از دوست نباشد
بر سنگ و گل ای بیخبران سجده حرام است
«افسر» به خیال لب ت ای لعبت شیرین
صد نکته شیرینش مضمربه کلام است



هر که در بند تن بود جاننش	نیست امکان وصل جانانش
به امیدی است جان من خورسند	که کنم پیش دوست قربانش
ای بسا کشته ها که می بینم	من به هر گوشه ای ز چشمانش
وقت درویش خوش که بخشیدند	برگ سبزی از آن گلستانش
دل ندانم که آن نه مفتون است	به نگاهی ز خشم فتانش
درد عاشق نه آنچنان دردی است	کین طیبیان کنند درمانش
به دو صد روز حشر نتوان گفت	شرحی از روزگار حرمانش
کودکی نی سوار یار من است	که فلک نیست مرد میدانش
گفت سروم به قامت و دیدم	که بود مستقیم برهانش
دل یوسف هوای چاه کند	گر ببیند چه زنخدانش
وقت «افسر» چه خوش بود کامروز	پای خم کرده اند مهمانش
ساغری داده اند مرد افکن	از خم مهر شاه مردانش

شیر یزدان که کوه منشق شد از دم ذوالفقار بــــرانش

* * * *

هرکجا می‌نگرد مردم چشم سیهش

مرمان‌اند بسی کشته ز تیر نگهش

مردم چشم من است آن صنم و من حیران

که چرا در دل مردم بود آرامگهش

طوطی طبع شکرخای من از کنج لب

بر خنده شکری خواست خدا را بدش

آسمان را چه تفاخر به زمین است که تو

چارده ماهی و او نقص پذیر است مهش

جلوه ای کردی و در آینه چرخ افتاد

عکس روی تو که خوانند مه چهاردهش

به گمانش نبود چشم یقین هر که شبی

دید روی تو و با صبح نشد مشتبهش

از بر ابروی او جان به سلامت بردن

این کمانی است که رستم نکشیده است زهش

پادشاهی که به یک تیر نظر قلب شهان

بشکسته است چه حاجت به سلاح و سیهش

دل از دیدن س نگشاید که مراست

گره غم به دل از زلف گره در گرهش

هست بیت الحزن دهر یکی کنعانی

که دو صد یوسف مصر است گرفتار چش

گل از آن روی زند خنده خوش کانه که نیست
که بود جلوه به گلزار جهان چند گهش
به تقلب تو کنی نامه اعمال سیاه
پس به ابلیس کنی لعنت و قلب سیهش
ای برادر بود از مکر تو یوسف در چاه
نیست انصاف که بر گرگ نویسی گنهش
سخن وحدت اگر شیخ بگوید خام است
که به خمخانه توحید ندادند رهش
«افسر» و این غزل و مدح شهنشاہ نجف
می توان خواند در اقلیم سخن پادشہش
ساقی کوثر حیدر که شد از آب ولاش
شسته از لوح عمل آدم خاکی گنهش
هر که شد بنده او بست ز جوزا کمرش
هر که شد چاکر او داد ز بیضا کلہش

وفات

مرحوم همایی می نویسد: «وفاتش علی التحقیق بعد از سنه ۱۳۰۸ و به بعض
احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است. دلیل نگارنده این است که قطعات خط او را با
امضای صریح و قید تاریخ ۱۳۰۸ دیده‌ام، و احتمال این که در ۱۳۱۵ فوت شده باشد
مستند است به قول بعضی از معمرین شعرای اصفهان که زمان افسر و انجمن شعرا را که
وی در آن حاضر می شده است درک کرده بودند»^۱.



میرزا فتح الله جلالی

فرزند میرزا عبدالرحیم افسر، شاعری عارف و خوشنویسی ماهر بود. وی در سال ۱۲۸۹ق (۱۲۵۱ش) متولد شد. از اوان طفولیت به تحصیل علوم متداوله مشغول شد. در نزد آخوند ملا محمد کاشانی علوم عربیّت و ادبیّت را خوانده و خط نستعلیق را از پدر خود فراگرفت. پس از کسب کمالات صوری در سلسله صوفیه درآمد و جزو مریدان ملا سلطان علی گنابادی گردید.^۱

اوصاف

جلالی در نظم شعر و حسن خط مهارت و شهرت داشت، دیوانی از اشعار خود ترتیب داده و چندین کتاب به خط خود برای چاپ تحریر نمود. کتیبه‌های ضریح مطهر چهار امام، ضریح مسجد سید اصفهان و مسجد رکن الملک در تخت فولاد به خط زیبای اوست.

جلالی علاوه بر خوشنویسی و شاعری در نویسندگی نیز قلمی پخته و شیرین داشت و به روش رایج و معمول منشیان و مترسلان عصر خود که دنباله سبک نشاط و قائم مقام است نثری فصیح و استوار اما با اطناب می‌نوشت. مقدمه «گنجینه اسرار» عمان سامانی (چاپ سنگی، اصفهان، شوال ۱۳۰۶) به خط نستعلیق دلپذیر جلالی و نیز از آثار نثر اوست.^۲

در تذکره‌ها از او چنین سخن رفته است:

۱. استاد جلال الدین همایی می‌نویسد:

«وی از خطاطان معروف اصفهان و از بهترین و معروف ترین شاگردان پدرش

۱. مکارم الآثار ج ۸ ص ۳۰۰۷.

۲ خوشنویسی در کتیبه‌های اصفهان ص ۹۷.

«افسر» به شمار می‌رفت و از همین راه به کتابت کتب خطی و چاپی و مشق و تعلیم خط به طالبان این هنر، فقیرانه گذران می‌کرد. در اوایل شاعری «رشیدا» و سپس «جلالی» تخلّص می‌کرد. مردی آرام و خلیق و درویش‌منش بود و اغلب غزلیات خود را با مشرب عارفانه می‌سرود.^۱

۲. سیّد احمد دیوان بیگی در «حدیقة الشعراء» می‌نویسد:

«در سال ۱۳۰۲ او را در اصفهان ملاقات کردم، به سن ۱۷ ساله بود، مشغول تحصیلات مقدمات. از ذهن و هوشش تعریف می‌کردند. خط نستعلیق را خوب می‌نوشت به قسمی که جد و اقراش اصرار می‌کردند که «رشیدا» تخلّص نماید و پدرش به ملاحظه این که مغرور نشود می‌گفت: لایق این تخلّص نیست.»^۲

۳. حاج میرزا حسن خان جابری نیز در «بدایع و نوادر» از او نام برده و گفته است که وی سال‌ها روزنامه «فرهنگ» را نوشته و بازی شطرنج را استاد است.^۳

۴. شیخ اسدالله ایزدگشسب در «نامه سخنوران» می‌نویسد:

«مرحوم فتح الله جلالی شخصی متوسط القامه خوش چهره بسیار خوش اخلاق بود. عمده عمر خود را صرف یک زندگی ادبی نمود. به نوشتن کتب و انشاء اشعار اشتغال داشت. کتاب «صالحیه» و دیوان ظهیر فاریابی به خط اوست... عجب است که در دانشکده‌ها و نگارش‌های اخیر که یادی از شعرای معاصر نموده‌اند از فتح الله جلالی که به عقیده بنده شاعر بسیار خوبی بود ذکری ننموده‌اند و فقط این بنده در مجله عنقا یادی از او نموده. اگر ثمره تذکره نویسی این بنده فقط احیاء این شاعر و ادیب نکته سنج باشد کفایت است. اشعاری که از ایشان ذکر شده به زحماتی به دست آوردم.»^۴

۱. تاریخ اصفهان (هنر و هنرمندان) ص ۱۸۵.

۲. حدیقة الشعراء ج ۱ ص ۳۷۳.

۳. بدایع و نوادر ص ۲۲.

۴. نامه سخنوران ص ۵۸.

نمونه اشعار

توبه کنم نوبهار اگر بگذارد می نخورم چشم یار اگر بگذارد
بر سر عهد تو پایدار بمانم دنیی ناپایدار اگر بگذارد



چه می خوری غم بیهوده سرای سپنج
چو روز عمر بود اندر این سرای سپنج
به تلخ کامی افشاردش زمانه ز رنج
هر آن که ده دله و ترش روست چون نارنج
به فکر طاق دو ابروی تو ز شب تا صبح
ستون به زیر زرخدان من بود آرنج
به جان آن لب شیرین که در ترازوی عشق
به سنگ من نبود کوهکن بیا و بسنج
نثار دوست بکن گنج را که از ره عقل
چو کام دل ندهد گنج خاک بر سر گنج
تبارک الله یک چشم شوخ و این همه ناز
تقدس الله یک ترک مست و این همه غنج
از اشعار «جلالی» مرثیه مفصلی است که آن را در سوگ میر محمد اسماعیل خاتون
آبادی (م: ۱۳۲۳)^۱ سروده و برخی از ابیات آن چنین است:^۲
یگانه میر جلیل المقام اسماعیل نمود عزم رحیل از برای کوی خلیل

۱. میر محمد اسماعیل بن میر سید محمد بن میر ابوالقاسم مدرس، ساکن محله پاقعه اصفهان، از مشایخ
نعمه اللهیه و تربیت یافتگان صابر علی شاه جرقویه ای و از طرف منور علی شاه به منصب شیخی
فقرای اصفهان منصوب بود. وی برادر میر محمد هادی هادی علی شاه و پدر میرزا علی اکبر موافق
علی شاه است.

میرزا ابوالقاسم طرب در وفاتش گوید:

چون شیخ طریق اهل حق میر جلیل
تاریخ وفات او «طرب» گفت بشوق
در کعبه وصل زد قدم همچو خلیل
قربانی دوست کرد جان اسماعیل

۲. این اشعار را جلالی با خط خوش خود در اطراف تمثال میر محمد اسماعیل نگاشته که در مقبره
دراویش پاقعه نگهداری می شود.

شنید ارجعی آن نفس مطمئنه و زد پی طواف حریم وصال کوس رحیل
ز ملک در ملکوت خدای رفت چو دید که آن نعیم کثیر است و این متاع قلیل
ز سلسبیل بقا آب زندگی نوشید چو در سبیل خدا جان و مال کرد سبیل
دلیل هستی حق آن که تشنه کامان را به سوی آب بقا همچو خضر بود دلیل
کسی نشست به صدر قبول کز دل و جان فرشتگان را بر تربتش بود تقبیل
از این سرای مسدس مع الحدیث چو کرد بسان شمس به برج مقارنت تحویل
نوشت کلک «جلالی» ز بهر تاریخش: «سرای کله قربست جای اسماعیل»
وی همچنین در وفات میرزا سلیمان آغاباشی^۱ چنین سروده است:

زنده هرکس چوسلیمان به تولای علی است

مالک ملک سرای ابدی وازلی است

گشت برتخت لقا همدم بلقیس وصال

اندرآن صرح مقدس که همی لم یزلی است

محرم اندر حرم قدس شد آغا باشی

واندر آن محفل مهمان نبی است وولی است

اینک ای خواجه فرخ حرم شه مسعود

خواجه باشی حرم خواجه کونین علی است

۱. آغاباشی از خواجه سرایان دستگاه ظل السلطان و خود مردی عارف پیشه و صوفی مسلک و نیک نهاد بوده و نسبت به علما و عرفا اظهار ارادت می‌نموده است. وی پس از وفات میر محمد اسماعیل خاتون آبادی صابر علی شاه جهت او در جنب تکیه خاتون آبادی تکیه ای بنا کرد که مدفن جمع کثیری از دراویش پاقلعه ای است و خود وی نیز در همان جا مدفون گردید. بنا بر نقل جناب آقای حمید خلیلیان از روزنامه زاینده رود (سال ۲ ش ۳ ص ۲): وی سابقاً خدمتگزار ناصرالدین شاه بوده و به درخواست ظل السلطان از پدرش ناصرالدین شاه همراه وی به اصفهان آمده و مدت ۲۵ سال به صداقت و راستی انجام وظیفه کرده و در شب ۲۱ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸ق در باغ نو وفات کرد.

آری اندر حرم جان جهان دارد جا
هر که او را به جهان طنطنه پاک ولی است
شد مفخم حرم خسرو بی مثل و مثل
آن که ضرب المثل خلق به نیکو مثلی است
املش بود به جان بندگی پیر مغان
وین امل نزد خدا معنی نیکو عملی است
آن تن پاک شد از خاک اگر تیره چه باک
روشنش آینه ذات ز انوار جلی است

کتبت الکتاب المتین بعون الله الملك العالمين الى
احسن تحرير ترميم وفضه الى اهل عيسى امثالاً
لامر فخر المسكين صاحب طبع المتين و الاشعار الزين
من الأدباء و الفاضلين الميرزا محمد كاظم المتخلص
بمكس آية الله روح الامين و زعت من تمنقه في يوم
الخميس من شهر شعبان المعظم من شهر ۱۲۳۶ هـ
انا البعديين المسكينين تراب اقدم لفره و لساين
فتح الله المتخلص بجلابى اعف الله له و لكل المؤمنين
اجعله من الصبايحين بحرمه سيد المسلمين صلوا
الله عليه وعلى آله الطاهرين

آثار خوشنویسی

۱. کتابت ترجمه قرآن معروف به سراج الملکی که متن آن به نسخ ممتاز و استادانه مرحوم میرزا محمد علی خوشنویس اصفهانی^۱ و ترجمه به خط نستعلیق شیرین جلالی نگاشته شده است. قرآن سراج الملکی به خط نسخ و رقاع چاپ سنگی به قطع نیم ورقی به نام میرزا حسینعلی خان سراج الملک منشی حضور ظل السلطان یکی از صحیح ترین قرآن های چاپ ایران است که در تاریخ عشر اول از ماه جمادی الاولی سال ۱۳۱۰ ق چاپ شده است.

۲. کتابت «دیوان ظهیر فاریابی»

این اثر به همت مرحوم حاج میرزا موسی خان انصاری طبع و نشر گردید ولی به نوشته استاد همایی: متأسفانه غزلیات ظهیر اصفهانی را با نام ظهیر فاریابی ضمیمه دیوان او ساخته و قصاید دیگران را هم داخل قصاید ظهیر کرد.

۳. کتابت دیوان میرزا ابوالقاسم ذوقی

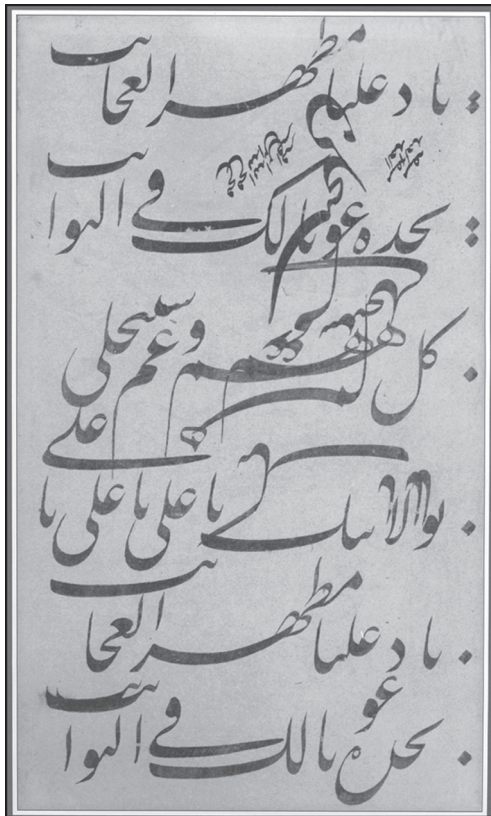
جلالی کتابت این دیوان را به دستور میرزا محمد کاظم غمگین در ماه شعبان ۱۳۳۶ ق به انجام رسانده است و در ۳۲۹ صفحه چاپ سنگی شده است.

۳. کتابت «روزنامه فرهنگ» که در ایام حکومت ظل السلطان در اصفهان طبع و نشر می یافت. از آثار کتیبه جلالی سردرب تکیه آیه الله حاج محمد جعفر آباده ای در تخت فولاد است که «طغرل» ماده تاریخ آن را گفته و «جلالی» کتابت کرده است.

۱. میرزا محمد علی اصفهانی خوشنویس هنرمند دوره ناصری، در خوشنویسی نسخ و ثلث و رقاع از اقران شرف المعالی میر سید محمد بقاء اصفهانی و میرزا آقاخان پرتو و آقا غلامعلی اصفهانی و خود از شاگردان درجه اول آقا زین العابدین اشرف الکتب اصفهانی بوده است. ولادت او در سال ۱۲۵۵ در اصفهان و وفاتش به سال ۱۳۱۳ در کربلای معلی اتفاق افتاده و در وادی السلام نجف اشرف مدفون است. مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ مقاله مرحوم منوچهر قدسی.

شاگردان

۱. میرزا عبد الجواد خطیب
۲. میرزا اسد الله جلالی
۳. میرزا عبد الوهاب خوشنویس
(از نوادگان استاد نامدار نسخ و ثلث آقا غلامعلی اصفهانی)
۴. میرزا عباس خان شیدا
۵. میرزا سلیمان خان انصاری



وفات

وفات جلالی در غره شوال
المکرم^۱ سنه ۱۳۳۶ ق که ایام سخت
قحط و مجاعه اصفهان بود واقع شد.
قبرش در صحن تکیه
مادرشاهزاده نزدیک قبر حاج
محمد صادق تخت فولادی است.
مرحوم همایی می نویسد: «قبر
جلالی و پدر و جدش هر سه در
صحن تکیه مادرشاهزاده است که
فقط جلالی سنگ لوح مختصری بد
خط دارد و افسر و مسکین هیچ
کدام سنگ لوح ندارند.»^۲

۱. در نامه سخنوران (ص ۵۸): غره شعبان ذکر شده است.

میرزا حسن فرمان آرا

معروف به رأفت الملک، ادیب شاعر خطاط.

خاندان

وی فرزند میرزا اسدالله خان و نواده ابراهیم خان بلوچ است. گویند: ابراهیم خان سرکرده قشون نادرشاه افشار و مأمور تعقیب اشرف افغان هنگام فرار به طرف زرقان فارس بوده که با کشتن اشرف و فرستادن سر او به درگاه نادر، مورد ملامت او قرار گرفته و به سرداری بلوچستان منصوب شده و اولاد او نیز بعدها همین منصب را عهده‌دار بوده‌اند.^۱

پدرش: میرزا اسدالله خان مردی کریم و بخشنده بوده و پس از وفات در صحن تکیه مدفون شده و بر سنگ مزارش اشعاری از میرزا شکر الله «منعم» بدین شرح آمده است:

فریاد از جفای سپهر ستیزه کار

کز خون خلق خوردنش از اصل نیست بیم

رفت از جفای او اسد الله خان راد

کز زادن چو اوست عجوز جهان عقیم

۱. با تشکر فراوان از جناب آقای ابراهیم فرمان آرا که تصویر نقاشی شده پدر و جد خود را که به قلم مرحوم محمد باقر سمیرمی ترسیم شده است و نیز قرآن کریم و نمونه خط پدر بزرگوار خود را در اختیار مولف نهاد.

وہ وہ عجب بلند نظر بود او کہ بود
گاہ سخا بہ پیشش چون خاک زرّ و سیم
قدرش ز بس کہ بود عظیم از وفات او
کاندر میان سلسلہ محشر شدی عظیم
در این زمان ندیدم مردی چو او جواد
در این اوان نیامد شخصی چو او کریم
باری خطاب ارجعی از حق چو آمدش
وز این جهان برفت بہ صد شوق در نعیم
«منعم» بگفت از پی تاریخ فوت او:
«اندر بہشت پاک اسداللہ شد مقیم»

اوصاف

میرزا حسن خان شرح حال مختصری از خود در پایان عمر نگاشته است کہ خلاصہ
ای از آن ذکر می شود: وی در ده سالگی پدر خود را از دست داد و تحت کفالت برادرش
میرزا محمد علی خان مشغول تحصیل شد. مقدمات عربی را نزد حاجی آخوند کہ یکی
از فضلا و علمای عصر خود و مورد توجہ عموم حجج اسلام بلکہ تمام اعیان و اشراف
و اہالی شہر بود آموخت. حاجی آخوند در اخلاق و صفات حمیدہ و روش زندگانی و
معاشرت با نوع و طی کردن اوقات خود میانہ جامعہ و تودہ، نظیر نداشت، بلکہ بہ حدی
مورد توجہ عامہ بود کہ او را ہیچ وقت، آسودہ نمی گذاشتند.
سپس جہت امرار معاش مشغول کار شد و در اصفہان و تہران و رشت بہ کارہای
دولتی پرداخت. در دوران اقامت در رشت بہ مدت دو سال از محضر آقا سید علی خدا
کہ از علمای معمر و گوشہ نشین بودہ و قبلا در اصفہان مدرسہ صدر تحصیل حکمت
نمودہ و با پدر میرزا حسن خان دوستی کامل داشتہ بہرہ برد. پس از وفات او و شروع

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۴۹۳

انقلاب مشروطه به فعالیت و همراهی با مشروطه خواهان پرداخت و در رشت کتابخانه و قرائتخانه ای نیز دایر نموده و به انجام وظایف ملی پرداخت. پس از حمله روس ها به اصفهان آمد و به ریاست مالیه گلپایگان و کمره و خوانسار رسید.

وی مدت ۱۵ سال سمت منشی باشی کنسول گری انگلیس را در اصفهان برعهده داشت. پس از جنگ جهانی و ورود آلمان ها به اصفهان وی نیز متواری شد و پس از بازگشت دوباره به اصفهان به ریاست دفتر شهرداری منصوب شده و سپس در فرمانداری مشغول به کار شد.

وی مردی فاضل، خوش بیان، گشاده دست و به حسن سلوک مشهور و خانه اش همواره مجمع شعرا و نویسندگان و اهل ذوق و ادب بود.

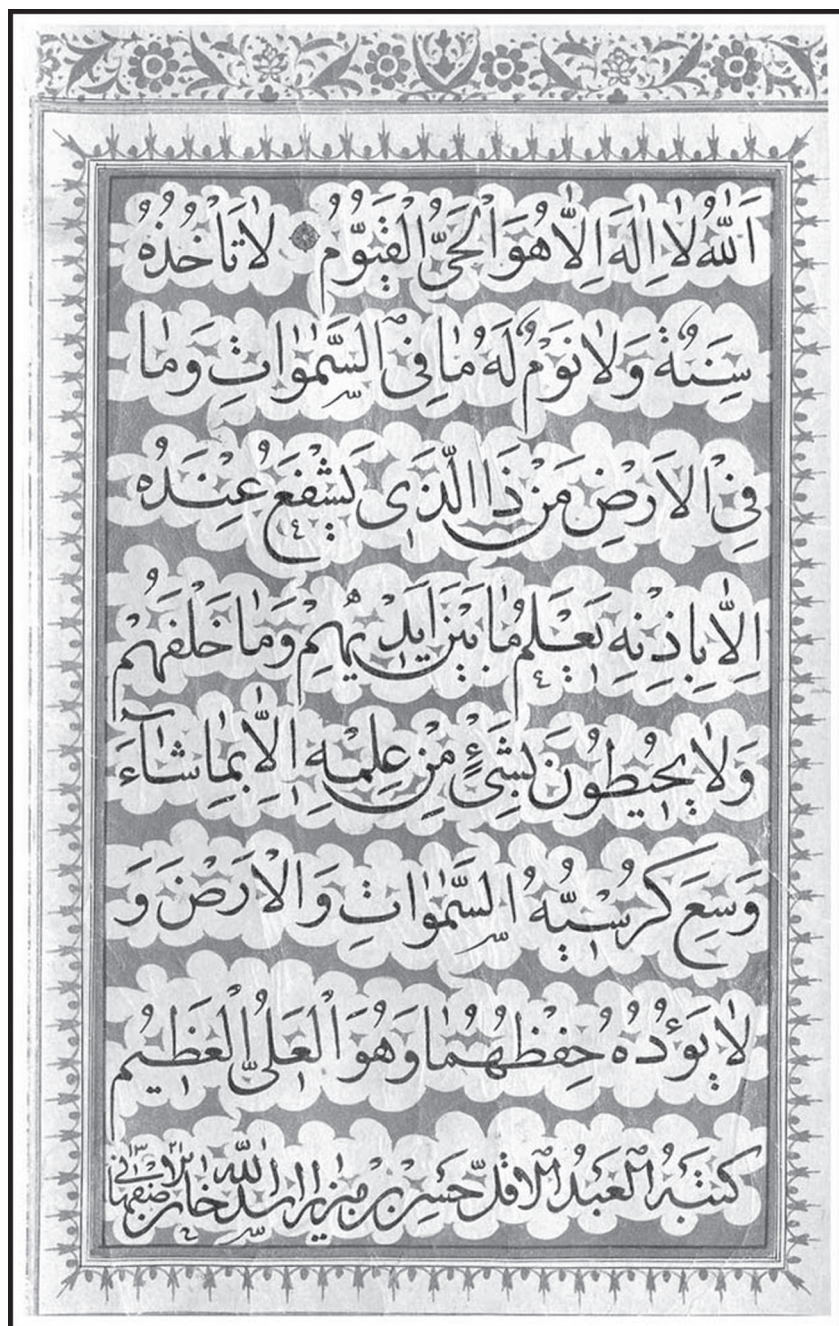
او از اعضای انجمن ادبی شیدا بوده و چند نمونه از اشعارش در دوره اول «مجله دانشکده» به چاپ رسیده است. خود نیز انجمنی به نام انجمن محبت را تأسیس کرد. چند نمونه از اشعار فرمان آرا در کتاب «کارنامه خاندان قائنی» ذکر شده است.

وفات

وی در دوم ذی القعدة ۱۳۵۸ ق درگذشت و در یکی از اطاق های شمالی تکیه دفن شد. سنگ نوشته مزارش چنین است:

با ولای اسدالله ز جهان	حسن بن اسدالله چو رفت
رفت از دار فنا سوی جنان	هاتفی گفت که فرمان آرا
پی تاریخ وفات: «الغفران»	کرد بیرون سر از جنت و گفت





رَفَرَفٍ حُضِرٍ وَعَبَقَرِيٍّ حِسَانٍ فَبَيِّ الْأَعْيَادِ رَبِّكَ
تَكْلِيْبَانِ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

سورة الواقعة من تسعون ايترا قلمين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَنِيسَ لَوْفَعَهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ
رَافِعَةٌ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَكُسَّتِ الْجِبَالُ كَسًّا
فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ
الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمِ مَا
أَصْحَابُ الْمَشْأَمِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ
الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثَلَاثُ مَنْ الْأُولَى
وَالثَّلَاثُ مِنَ الْآخِرِينَ عَلَى سُرٍّ مَوْضُوعَةٍ مُتَّكِعِينَ
عَلَيْهَا مُتْقَابِلِينَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ

فرزند عزیزم در این مرحوم اخیر عمر دلم میخوابد حرفهای لقمی را با بوم و دونه زانست
می نطقه کارها را از لوت وجود سگت بلوم اگر میخوابید سگت دلت نرسد اگر میخوابید
خلق عزیز پند اگر میخوابید بچوخت رو کافلت با نیمی با عزت بسید اگر میخوابید بچوخت
و دستان از فلان حق کوه نود اگر میخوابید در هر طبعی پیشرفت و ناسخ بسید و نسبت بخود
لعله غلبه بسید خنده اگر میخوابید چه نام ندانم و خط و لطف دنیا را در کف دست [پوشش کنید]
زندان پاک و خلاق کسای دینی و لب فک را با زبان کمال و طبع نام پورس و پورس
شکستار و در راه حق را با طهارت و دین بردار باش با یک روح با سوره و عقیده ثابت
دینی است و دسترنجی آن از دنیا نرسد با کلمه بصر و مطیع باشی
در صورت با دشمنان خصم جوانان امروزه مجمل و اصله لازم نیست بلکه خود را کار برد
از عهد چیزی باقی نماند پس با آن هر جا که لازم است این با خواندن کتاب است بخصوص
اگر عینی مطالعه بایست میسرند ممکن است شیخ حالات و موضوع و احوال بر حال

و حکما و عرفا بخوانید و بنیاطر بسیارید تا آنقدر عودت کند بر بنای فرموده در چهار مرتبه از اول تا
 هر گاه بخوبی خود را سرگرم طرب و توشیح نماید ادبانه و محضاً فریفت از وضع دلالتی بر هیچ
 در هیچ قسمی در گذار نکرده و در سر زنگ مانی را بطور کامل بی فرموده مراجعت نماید این
 با فراست و توجیه که در این کلمات روح خود را شناسا کرده عن باز کا مکنید معصوم است
 روش مدینه که مرا چه هست و چنان حال خود را در معرض نظر نگذارم. نگذارید سر این کلمات
 درم و زبانه دیدم. در سمعت فدا پرستی فریفت بلفظ از قطب که خودم کسناً
 درک حضرت مقدس را بخوم و کینه آسان و مختصر و به رحمت است و دور که در نیاید
 معنی دارد که اگر بر حق سرید دنیا و آخرت تا مغرور نخواهم بود. نماز شب - سید کا
 یعنی الطوعاً - دوام وضو - نماز اول وقت است - البته می بینید که با این حالت
 خوب بر حق سرید و در گذار کلمه مقدسه دست فریبک و ذماید و مذ
 بجز وقت از خاطر می کشید. همه بی اثر خورد که با پرانی عالم قرار ببید.

همینه زردستان را برجم کنید، و بترقی اشخاص عادت فرزید، همیشه قم و زبان قدم بیا
حوزا مرز کلات خضر و عیند صانع عمی داشته باشد نماید، از شوق بهر وندید کنید
از تنزلی پول همیشه بریزد نماید. در هر فدی که میدهد رسته کتب و تجارت یا در عادت
از دست ندهید آنکه از قدر مطلق فرزند. لغزور لرزید. کبر و منت داشته باشید. تا شما
فانست کنید. در نوشته فوق الاده حوزدار باشد. در هیچ محضر و کلمه پیش حرف نباشد
خونیک و زردستان را در کوشی دلید. احرام ماد و حوزدار احرام بر زمین و طغیه است
محض نخوده نمید رعایت ادب و احرام و خدمتگذار با ازار خود نباشد. مالی خوزدار
نمید. جیب خوزرا به پول نگیرد. خرجی که بپوره نماند. تقصیر و خشم خوزرا اجرت
خوزردستان یا بدگواران ظاهر نشاید. این بیلی نصایح و کلمات خوزرا کمتر تمام زندگان
متاثرتر و جامع تر فرموده اند من باب تذکره وین کلمه را بیاورد و طرز است.

سایر مدفونین

۱. شیخ محمد حسین رشتی

مدفون در شمال شرقی صحن تکیه. شرح حالش به دست نیامد. سنگ نوشته مزارش چنین است: «قد انتقل من دار الغرور الی دار السرور الفاضل الکامل الباذل العالم العامل الجلیل ابن محمد علی خان محمد حسین الرشتی فی دوشنبه هشتم شهر شوال سنه ۱۲۷۳».

۲. میرزا محمد علی ملاباشی

فرزند میرزا نصیر ملاباشی. از علمای جلیل القدر اصفهان که در روز شنبه ۲۵ شعبان ۱۲۸۷ ق وفات نموده و در ایوان غربی تکیه دفن شد.

وی پدر میرزا نصیر ملاباشی است که حاج میرزا حسن خان جابری از او با عنوان: «مرحوم مبرور عالم فاضل و ادیب کامل» یاد کرده و ملکات خوب او را ستوده است.^۱ سنگ نوشته مزار میرزا محمد علی چنین است:

«هوالحی الذی لا یموت وفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، فخرالعلماء، صدرالحکماء، بدرالفقهاء، آقا میرزا محمدعلی ملاباشی دارالسلطنه اصفهان طاب ثراه وجعل الجنة مثواه، ولد مرحوم مغفور افضل الفضلاء آقا میرزا نصیر اعلی الله مقامه روز شنبه بیست و پنجم شهر شعبان المعظم سنة ۱۲۸۷».

افسوس که بشکست علیمی را جام از سنگ اجل زمانه بُد بد فرجام
آن سرور اهل فضل، ملا باشی کافزود بنای علم از او استحکام
شد سوی محمد و علی چون که به دهر او را که محمد و علی بودی نام

۱. تاریخ همه جهان ص ۳۶۲.

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۵۰۱

لیبک زنان رفت سوی محضر قرب در بزم محمد و علی جست آرام
بنوشت «وحیدی» از پی تاریخش: «در بار محمد و علی یافت مقام»

۳. سید محمد علی رزمی

استاد جلال الدین همایی می‌نویسد:^۱ در صحن تکیه حدود زاویه جنوب غربی قبر سید محمد علی رزمی است متوفی ۱۳۱۴ق که تکه سنگ معمولی دارد آن هم زیر خاک رفته و تشخیص دشوار است. وی و برادرش مرحوم سید عبدالرسول بزمی (متولد ۱۲۸۵، متوفی ۱۳۵۵) پدر آقای حسین شجره هر دو از شعرای اصفهان بودند. رزمی در شکارگاه از کوه پرت شد و وفات یافت. ماده تاریخ وفات او را مرحوم میرزا شکر الله «منعم» چنین ساخته است: «رزمی بمحمد و علی واصل شد»

۴. شیخ ابوالقاسم نجفی دزفولی

نواده شیخ محمد شریف دزفولی. آیه الله سید صدرالدین عاملی شش داماد عالم و مجتهد داشته است ۶۰۸ که یکی از آنان آیه الله شیخ محمد محسن دزفولی (برادر آیه الله شیخ اسدالله دزفولی صاحب «مقایس») بوده. همسر وی که مریم بیگم نام داشته از او صاحب فرزندی به نام شیخ محمد حسن مجتهد گردیده و پس از وفات شوهرش به ازدواج شیخ محمد شریف درآمده و از او دارای اولادی شد که به اصفهان مهاجرت کردند.

از جمله اولاد شیخ محمد شریف: میرزا ابوالحسن دزفولی پدر میرزا ابوالقاسم نجفی است.

از شیخ ابوالقاسم نجفی شرح حالی به دست نیامد. وی فرزندی به نام آقا رضا نجفی

۱. تاریخ اصفهان (تکایا و مقابر) ص ۱۲۴-۱۲۳.

داشته که از فرهنگیان باسابقه اصفهان بوده و در سال ۱۴۰۰ ق وفات نموده و در تکیه سیدالعراقین مدفون گردید. وی دبیر تاریخ و جغرافیا و معاون دبیرستان‌های ادب (به مدیریت مرحوم عریضی) و صارمیّه (به مدیریت مرحوم مهابادی) بود. مرحوم منوچهر قدسی مرثیه ای بدین شرح در وفاتش سروده است: ۶۰۹

تا نشستیم من و دل به عزای نجفی

سینه غمخانه غم شد ز عزای نجفی

تربیت یافته مکتب او نسل جوان

آفرین بر نفس روح فزای نجفی

مردی آن گونه نمیرد ز من این راز شنو

خدمت خلق بود راز بقای نجفی

بنده شاه نجف معتکف کوی رضا

ظاهر و باطن او بود رضای نجفی

کرد سی سال فزون خدمت فرهنگ و ادب

ما به تجلیل چه کردیم سزای نجفی

از جهان رسته دلی هم نفس قرآن داشت

بود در مزرع دین نشو و نمای نجفی

رفت القصّه ز دنیا و من و دل گفتیم

تا چه آریم به تاریخ برای نجفی

«قدسی» از جمع برون پای نهاد و بنوشت:

«سوک فرهنگ و ادب گشته عزای نجفی»

سنگ نوشته مزار شیخ ابوالقاسم که در پای دیوار غربی تکیه قرار دارد چنین است:

«قد ارتحل من دار الغرور و انتقل الی دار السرور العالم الربانی و الفقیه الصمدانی

المرحوم الشیخ ابوالقاسم النجفی نجل المرحوم الشیخ ابوالحسن بن المرحوم الشیخ

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۵۰۳

محمد شریف، جعل الجنة مثواهم، فی سابع والعشرين من شهر ربيع الثاني سنة ۱۳۶۴).
برادر او به نام میرزا ابوطالب دزفولی (معین الشريعة) متوفی محرم ۱۳۷۵ ق (۱۵ مهر
۱۳۳۲ ش) نیز در کنار او مدفون است. به نوشته محمد باقر الفت پدرش شیخ ابوالحسن
نیز در همین قسمت دفن است. ولی اثری از قبر او یافت نشد.

۵. شیخ اسماعیل خادم الذاکرین

مدفون در پشت دیوار شرقی بقعه. سنگ نوشته مزارش چنین است:
«وفات مرحوم مغفور جنّت مکان فردوس مقام ثقة المحدثین و زبدة المتکلمین شیخ
اسماعیل خادم الذاکرین ولد مرحوم مشهدی رضا تلواژگانی به تاریخ ۲۶
جمادی الآخر ۱۳۶۶ ق». وی پدر حاج شیخ حسین خادمی امام جماعت مسجد
نورباران است.

ماده تاریخ ها

به جز اشعار سنگ نوشته های که تاکنون متذکر شدیم چند شعر و ماده تاریخ دیگر نیز در این تکیه به چشم می خورد که سه نمونه آن را ذکر می کنیم:

۱. شعر محمد حسین صغیر اصفهانی

در وفات سید محمود میراب فرزند میر محمد باقر بن میر اسماعیل حسینی
اسفرجانی (م: ۱۳۸۰ق) مدفون در شمال غربی صحن تکیه:
دل به دنیا نتوان بست که در غیب و شهود کس نماند ابدی زنده به جز حیی و دود
تا بود مهلتی ای دوست غنیمت بشمار توشه بدار که این راه بود نامحدود
بود میراب و راه شهرت و در باغ جنان رفت و بنشست خدا را به سر سفره جود
عمر او پنج ز هفتاد بیفزود اجل در سی ام روز جمادی به وی آورد ورود
بهر تاریخ وفاتش ز وفا گفت «صغیر»: «جای در قصر جنان یافته سید محمود»

۲. شعر میرزا آقا جان پرتو لنجانی

در وفات مرحوم مغفور میرزا آقا بزرگ ولد مرحوم جنت مکان آقا سید میرزا به
تاریخ سه شنبه ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۹.
... میرزا بزرگ جوان کز شرافت تنی نبود چو او
در شرف بود بهتر از خورشید وز گهر بود بهتر از لؤلؤ
...
چون وداع جهان بگفت بشد جای دادش خدای در مینو

فصل دوم: مدفونین صحن تکیه / ۵۰۵

خانه عاریت چه ویران ساخت شد به جنت... طاق ابروی هو
گفت «پرتو» برای تاریخش: «زد لوا در بهشت عنبر بو»

۳. شعر رجاء اصفهانی

در وفات حجة الاسلام حاج سید محمد علی عمادی فرزند مرحوم سید محمد تقی
متوفی: چهارشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۴۸، مدفون در بیرون تکیه.
شد سلیل احمد مرسل سوی دارالقرار
زین جهان سفله‌ی با فتنه و بی‌اعتبار
نام نیکویش بود سید محمد با علی
بر عمادی شهره بود آن سید والا تبار
واعظی ارزنده و نیکو بُد او از بهر خلق
از بیان و وعظ او بودند مردم کامکار
در طواف خانه حق یافت با سعی تمام
زین عمل خود را نمود اندر دو عالم رستگار
پیشه او بُد هدایت گفته‌های او حدیث
سوی جنّت خلق را بنمود هر دم رهسپار
سال تاریخش «رجا» چون خواست بنماید رقم
شد ز هجرت سیصد و هشتاد و دو بعد هزار
دوم ماه ربیع‌الثانی از جان دست شست
دعوت حق را اجابت کرد با صد افتخار
در جنان اندر جوار جد پاک خویشتن
جاودان بگرفت از الطاف یزدانی قرار

فصل سوّم
مدفونين شمال تكيه

میر محمد تقی خاتون آبادی

از علمای زهد پیشه خاندان جلیل سادات حسینی خاتون آبادی از رشته‌ای که به لقب «کوفتگر» مشهور بوده و اعقابشان از اصفهان به حوالی دهق مهاجرت کرده‌اند. بنا به نوشته استاد همایی: اول کسی که به این لقب شهرت یافته میر محمد صادق پدر میر محمد تقی است که فرزند میر ابوصالح بن میر عبدالله بن میر محمد باقر (مدفون در دامنه کوه گورت) بود و علامه میر محمد اسماعیل خاتون آبادی (م: ۱۱۱۶ق) برادر میر عبدالله مزبور است. این عالم جلیل در ۲۲ جمادی‌الاول ۱۲۳۸ق وفات یافت. قبر میر محمد تقی در وسط چهارطاقی کوچکی در مقابل تکیه و بنا به نوشته استاد همایی: دارای سنگ لوح قائم بالای سر و مورد توجه و عنایت عامه مردم بوده است که فاتحه او را موجب اجر جزیل اخروی و کشف معضلات دنیوی می‌شمرده‌اند.^۱ متأسفانه سنگ لوح مزبور اکنون از بین رفته و اثری از قبر این سید جلیل مشهود نیست.

سید محمد تقی خاتون آبادی

عالم فاضل متقی، از سلسله سادات خاتون آبادی، ساکن حسین آباد اصفهان. پدرش: عالم ربانی آیه الله سید محمد صادق خاتون آبادی، فرزند سید محمد رضا فرزند علامه میر ابوالقاسم مدرّس اصفهانی. از شاگردان علامه شیخ محمد تقی رازی بوده که مدت ۳۲ سال در مسجد جامع عباسی امامت کرده و در ۱۴ رجب ۱۲۷۲ق

۱. تاریخ اصفهان (تکایا و مقابر) ص ۱۲۵.

وفات یافت. کتاب «کشف الحق» یا اربعین خاتون آبادی تألیف اوست که به چاپ رسیده است.

به نوشته مرحوم معلّم حبیب‌آبادی: سید محمد تقی در نزد پدر بزرگوار خود و علامه سیّد حسن مدرّس تحصیل نموده است.^۱

به نوشته «اغصان طیبه»: وی مردی فاضل و کامل بوده و نظر به این که مردم حسین آباد سیجان از میر محمد صادق تقاضای پیشوایی روحانی نمودند، وی فرزند ارشد خود را به آنجا فرستاد و او در همان جا سکونت نمود و بعد از او هم یکی از فرزندان خود به جای پدر به وظایف او قیام نمود و چهار نفر دیگر از اولادش به شهر بازگشتند.^۲ به نوشته مرحوم معلّم: وی پنج سال هم در اصفهان در محله باغات (محله پاقلعه) امامت می نموده است. این عالم جلیل داماد آیه الله سیّد صدرالدین عاملی بوده است.

وی در روز دوشنبه ۹ شوال ۱۳۰۸ ق وفات نمود و به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: در شمال این تکیه مدفون گشت. متأسفانه سنگ مزار او از بین رفته است.

آقا میرزا محمد رضا خاتون آبادی

مشهور به آقا میرزا مسجد شاهی فرزند اوست. به نوشته محمد باقر الفت: «وی مردی وارسته، آراسته به محاسن اخلاق، صحیح العمل، متدین عقیف، محبوب القلوب، و در نزد خاصّ و عام محلّ وثوق و مورد اعتماد بود. سال‌ها در نجف مجاورت کرده و کمتر به تحصیل علم پرداخته بود. از مال دنیا دستش خالی و بیش از نداشتن مال، طبع بلند و عالی داشت، از اغنیای اقارب خود و بیگانگان قبول احسان و تحمّل امتنان نمی کرد، به کسب اجاره داری چند مزرعه پرداخته، از این راه معیشت آبرومندانه‌ای می نمود و در

۱. مکارم الآثار ج ۲ ص ۳۲۶.

۲. اغصان طیبه، نسخه خطی.

اواخر عمرش به حدّ کفاف و قرین عفاف، مستغنی گردید. آقا میرزا در ۱۳۳۶ق در اصفهان وفات یافت و در حجره مخصوص به خودش واقع در شرق تکیه مدفون شد.^۱

میر سیّد محمّد خاتون آبادی

از بزرگان سلسله جلیله سادات حسینی خاتون آبادی که شرح حالش در دست نیست ولی چنانکه از سنگ نوشته مزار او معلوم می‌شود عالمی زاهد و عارف بوده و مهم‌ترین فرد آن خاندان در زمان خود به شمار می‌رفته است. در «اغصان طیّبه» به مناسبت ذکر نواده‌اش میرزا محمّد پاقلعه‌ای نسب او را ذکر کرده و نوشته است: «حاجی میرزا محمّد بن میر سیّد محمّد تقی بن میر سیّد محمّد معروف به میر سیّد ابن میرزا محمّد علی الشهیر بنایب الصّدر ابن میر سیّد محمّد بن میر محمّد باقر ملاّباشی.»

نواده‌اش: میرزا محمّد پاقلعه‌ای عالمی کامل و فاضلی پرهیزکار و در فقه و اصول و تفسیر و حدیث ماهر بوده، عمر او از صد سال متجاوز شده و در اواخر عمر در منزل خود به اقامه جماعت و تدریس مشغول بوده و در محله پاقلعه سکونت داشته است.^۲ به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: عالم ربّانی حاج ملاّ حسینعلی صدیقین در حواشی خود بر کتاب «تذکرة القبور» از این سیّد بزرگوار تجلیل نموده و صفات حمیده او را ستوده است.^۳ وی پدر همسر آیت الله سیّد عبدالحسین سیّد العراقین بوده و در ماه شعبان ۱۳۵۰ق (۱۳۱۰ش) وفات نموده و در داخل بقعه سید العراقین مدفون گردید.

فرزندش: عالم فاضل سیّد عبد الله سجادیان (م: ۱۳۶۱ق) در کنار او، و نواده‌اش: فاضل ارجمند سیّد هادی سجادیان (م: ۱۴۰۰) نیز در بیرون بقعه مدفون اند. سیّد هادی

۱. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲. اغصان طیّبه، نسخه خطی.

۳. رجال اصفهان ص ۲۲۶.

از شاگردان آیت الله سیّد محمد نجف آبادی بوده و کتاب جوامع الفصول استاد خود را در سال ۱۳۴۱ق به خط خود استنساخ کرده که نسخه خطی آن موجود است. سنگ نوشته مزار میر سید محمد چنین است: «هو الحی الذی لایموت هذا المرقد الشریف للسیّد العابد الکامل الموحد، زبده العلماء العاملين ونخبة الفضلاء الراشدين، ظاهره بمعنی «بلی من اسلم وجهه لله قرین»، وباطنه مظهر «رحمة الله قریب من المحسنين»، سالک مسالک الفقر، تارک لذایذ الدنیا، الزاهد الورع العارف المؤید المسدد، شیخ الطائفة فی زمانه ورئیس السلسلة فی اوانه المرحوم المغفور الامیر سیّد محمد المدعو بمیرزا سیّد الحسینی الخاتون آبادی وقد ارتحل من دارالغرور الی دارالسرور فی ثالث شهر شوال فی ۱۲۶۲».

سیّد محمود خاتون آبادی

برادر سید محمد.^۱ به نوشته «اغصان طیبه»: مردی فاضل و به خصوص در فقه و حدیث متبحر بوده، در زندگی گوشه نشینی را شعار خود نموده و احدی از او رنجیده نشد.^۲

وی در ربیع الاول ۱۳۳۶ق وفات کرده و در قبرستان مقابل تکیه مدفون شد. وی پدر آقا تقی مدرس و آقا ضیاء است.^۳

عالم فاضل ادیب سیّد احمد علم الهدی شیرازی در وفاتش چنین گفته:^۴

رجائی فی الدنیا و یوم تنادی ولایة آبائی شفاعة اجدادی
قدمت علی اجدادی الطهر و افدا فقد شاد لی رب البریة اسعادی

۱. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۶.

۲. اغصان طیبه، نسخه خطی.

۳. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۶.

۴. اغصان طیبه، نسخه خطی.

فصل سوّم: مدفونین شمال تکیه / ۵۱۳

شربت رحیق الخاد من کأس حبهم فأملاً قلبی من خلوص ودادی
سئلت» فما نجاک؟ قلت مؤزّخا «ولایة آبائی شفاعة اجدادی»
سنگ نوشته مزار این سید جلیل چنین است: «قد انتقل من الدنيا الفانیة الى عالم
الأخرة الباقیة مجمع الکمالات والفضائل وجامع المکارم والخصائل الفقیه العالم الکامل
والحکیم البارع الفاضل السید الودود مولانا الحاج میرزا محمود الحسینی الخاتون
آبادی طاب ثراه فی سنة السادسة والثلاثین و ثلاثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة».
فرزندش: سید محمد تقی مدرس خاتون آبادی متوفای ۶ صفر ۱۳۸۱ق در کنار او
مدفون است. وی داماد عالم جلیل سید محمد حسین نایب الصدر بوده است.
مرحوم همایی می نویسد: قبر میر محمد حسین و میر سید احمد خاتون آبادی هم
نزدیک میر سید است. میر سید احمد از علمای بزرگ سلسله بود که در خیابان پاقلعه
می نشست و مسجد بزرگ قصر منشی را برای او ساخته اند.^۱

میرزا محمد علی تفرشی منجم

عالم فاضل منجم مشهور.

بنا بر نقل صاحب «مآثر والآثار» از نواده اش میرزا احمد منجم باشی:
وی از اجله سادات و بزرگان تفرش بوده و در اواسط سن از شیراز به اصفهان آمده و
ساکن گردیده و خواهر میر محمد صادق منجم (از سادات خاتون آبادی که در غالب
علوم به خصوص فقه و اصول و نجوم استاد بوده و در سال ۱۲۴۴ وفات نموده) را
تزویح کرده است.^۲

پدرش: حاج میرزا عبد الله از سادات محترم اصفهان بوده و در بیرون همین تکیه
مدفون است و بر سنگ مزارش چنین آمده: «وفات عالی جناب مصطفوی اناب

۱ تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۶.

۲. المآثر والآثار ص ۲۸۵ - ۲۸۴.

مرتضوی انتساب، مرحمت و غفران مآب، طائف بیت الله الحرام، زائر مرقد سید الانام علیه وآله الصلاة والسلام، حاجی میرزا عبد الله خلف الصدق مرحوم مغفور میرزا علاء الدین محمد تفرشی طیب الله ثراهما وجعل الجنة مثواهما، يوم الاضحی من شهر سنة ۱۲۲۲».

میرزا محمد علی در علم نجوم و سایر علوم تسلط داشت. او در سال ۱۲۸۲ق در اصفهان وفات نمود و در فضای مقابل تکیه مدفون گردید.

فرزندش: میرزا محمد حسن منجم اصفهانی (م: ۱۲۹۶ق) از فحول علمای تنجیم و صنادید اساتید فن نجوم بود. در «مآثر والآثار» درباره او می نویسد: «آن مرحوم پسر میرزا محمد علی تفرشی است که فاضلی مشهور بود و همشیره استاد الكل میر محمد صادق اصفهانی خاتون آبادی را داشت و میرزای منجم مذکور از بطن مشارالیه است»^۱.

سنگ نوشته

«هو الحی الذی لایموت وفات مرحمت و غفران مآب جنت و رضوان آرامگاه
مرحوم آقا میرزا محمد علی تفرشی فی چهار شهر جمادی الثانیه فی ۱۲۸۲.
از تقاضای زمان وز حکم خلاق زمن
چون برون خواهد شدن ناچار جان من ز تن
در قیامت از گناه خود ندارم هیچ باک
بر صف محشر شفیع من حسین است و حسن
بارالها من به سوی تو پناه آورده ام
جدّ خود ختم رسل را عذر خواه آورده ام

از در مخلوق رو برتافته بر درگهت
نیستی و حاجت و عجز و گناه آورده‌ام
یا علی جز تو ندارم هیچ امیدی به کس
هست از احسان عام تو مرا این ملتمس
روز محشر از غم عصیان چو باشم تشنه‌کام
یا علی ای ساقی کوثر به داد من برس
بر حسب فرمایش میرزا محمد حسن منجم باشی جهت والد خود اتمام یافت».

محمد حسین مذهب

از هنرمندان و نقاشان و ادبای قرن سیزدهم.
وی فرزند آقا محمد علی مذهب اصفهانی صاحب تذکره «مدایح معتمدیّه» است.
به نوشته «مآثر والآثار»: آقا محمد علی به اجماع معاصرین در صنعت تذهیب و
صناعت شعر لاسیما غزل مقام استادی داشته، رساله «یخچالیه» از اختراعات فکر بکر
اوست».^۱

محمد حسین فنّ تذهیب را از استاد محمد جواد مذهب آموخت و در نقاشی و
تذهیب و ساختن قلمدان مهارت و شهرت یافت.
او خط نسخ را نیز زیبا می‌نوشت و در شعر «هلال» تخلص می‌کرد. از آثار او پنج
بیت شعر به خط نستعلیق بر زمینه لاجوردی ایوان مقصوره (زیر ساعت) مسجد سید
اصفهان نوشته شده که ماده تاریخ آن چنین است:^۲
چو شد معمور این معبد «هلال» از بهر تاریخش
بگفتا: «شد بنای کعبه ثانی باصفاهان»

۱ المآثر والآثار ص ۲۸۸.

۲. بیان المفاخر ج ۲ ص ۱۰۵.

هلال عمری طولانی کرد و در سن بیش از صد سالگی ۶۶۱ در شب ۶ ذیحجه ۱۳۳۳ق وفات نمود و در مقابل تکیه دفن گردید. سنگ نوشته مزارش چنین است: «وفات مرحوم آقا محمد حسین مُذهَّب ابن محمّد علی بن ابوطالب غفرلها ليله ششم ذی الحجّه ۱۳۳۳. نگارش علی ابریشمکار ۶۶۲ سبط مرحوم مزبور». در کنار او قبر بانو فرح سلطان فرزند ملاّ محمّد باقر ابوالفقراء بن ملاّ محمّد تقی جزوی متوفی ۷ رجب ۱۳۳۵ق قرار دارد که به خط همان کاتب است و احتمالاً همسر هلال است.

سید عبدالحجه بلاغی در «تاریخ نائین» از آقا محمد علی مذهَّب فرزند آقا محمد حسین نام برده و می نویسد: «مشرّش خاکسار و از اردتمندان مرحوم حقیقت دهکردی و فنّش تذهیب توأم با نقاشی بود و از اساتید فن به شمار می رفت». بلاغی سپس شرح مبسوطی از ملاقات خود با وی و ریاضت های عجیب او ذکر کرده و می نویسد که استاد ریاضتش شیخ فرج الله بوده است.

ملاّ محمّد امین تویسرکانی

برادر فقیه محقق آیه الله ملاّ حسینعلی تویسرکانی (م: ۱۲۸۶ق) نام شرح و حال او در جایی نیامده است. سنگ نوشته مزارش چنین است: «هو الباقي وفات مرحمت و غفران پناه زبده العلماء العاملين آقا ملاّ محمّد امین بن نوروز علی تویسرکانی فی شهر شعبان ۱۳۱۷».

فصل سوّم: مدفونين شمال تكيه / ۵۱۷





ملاّ علی خوانساری

در مقابل در ورودی شمل تکیه چهار طاقی زیبایی قرار دارد و در زیر آن قبر ملاّ علی خوانساری است. شرح حال وی به دست نیامد.

سنگ نوشته مزارش چنین است: «آرامگاه مرحوم مغفور طایف بیت‌الله الحرام حاجی ملاّ علی ولد مرحوم آقا علی اصغر خوانساری فی ذیحجة الحرام ۱۲۷۸.»

محمد کاظم مجنونی

استاد هنرمند با اخلاص.

در اصفهان در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. پدرش احمد بیگ ملقب به مجنون از مشاوران هنری ظلّ السلطان بود و در مدّتی که در این سمت بود سعی داشت که به سهم خویش ادای دینی به هنر اصفهان مخصوصاً اعتلای هنر قالی داشته باشد. وی در اواخر

فصل سوّم: مدفونین شمال تکیه / ۵۱۹

از مقام مباشری دست کشید و به دلیل عشق و علاقه به هنر قالی بافی تا آخر عمر پای دار قالی نشست و علاوه بر آثار هنری، فرزندش را نیز به مرور زمان شیفته این هنر کرد، به طوری که با فوت پدر، فرزند هنرمندش کار پدر را ادامه داد و در این هنر به درجه استادی رسید.

حاج محمّد کاظم مجنونی به مرور در نزد اساتیدی همچون مرحوم حسین گزی و مرحوم نواب دانشمند، شگردهای ساخت و ساز رنگ‌های گیاهی را آموخت و در این زمینه نیز استاد و صاحب سلیقه شد.

استاد مجنونی که در این راه مشقّت‌های زیادی را متحمّل شده بود سرانجام توانست چند اثر از جمله قالیچه با نقش ماهی در هم یا زنبوری را ارائه دهد و بعد از آن به پیاده کردن طرح‌های هنرمند نقّاش نقش فرش اصفهان، زنده‌یاد میرزا ابوالقاسم امامی همّت گمارد.

از ویژگی‌های کار استاد مجنونی، تلاش برای دستیابی به نقش‌های نوین و حفظ و امانتداری نقوش سنتی و اصیل قالی ایرانی بود که در این راه نیز بسیار موفق عمل نمود. از استاد مجنونی دست‌نوشته‌هایی در زمینه شیوه رنگرزی با گیاهان به یادگار مانده است که همراه اضافات، فرزند او استاد رضا حکمت‌نژاد در آلمان به چاپ رسیده است. سرانجام این مرد هنرمند که در طول عمر کار و هنر خویش را همراه اخلاص کرده بود در سحرگاه هفدهم ماه رجب سال ۱۳۶۵ ق به زخم خنجر کین جمعی از دلایان فرش در منزلش به قتل رسید و پیکرش در سمت غربی بیرون چهار طاقی تکیه مادر شاهزاده به خاک سپرده شد.

سنگ نوشته: «آرامگاه شادروان حاج محمّد کاظم مجنونی فرزند مرحوم احمد بیگ که در هفدهم ماه رجب ۱۳۶۵ به رحمت ایزدی پیوست.

حاج کاظم که در خزان و بهار	جز نکویی نبود او را کار
هم به حکمت نژاد بد مشهور	هم به مجنونی آن نکو کردار

داشت از بس که شوق کوی حبیب
بود مجنون ز فرقت لیلا
ارجعی چون شنید از محبوب
سال هجری که بود ماه رجب
گشت او عازم دیار بقا
اونه تنها ببست بار سفر

داد از کف ثبات و صبر و قرار
محو شد در ولای هشت و چهار
کرد با شوق عزم دیدن یار
سیصد و شصت و پنج بعد هزار
شد ز دیدار دوست برخوردار
همسفر داشت چون «رجا» بسیار

فهرست اهمّ منابع

۱. استاذزاده، حوزة علميه شهيد شاه آبادی، ۱۳۶۵.
۲. انساب خاندان مردم نائين، سيّد عبدالحجة بلاغی، تهران، ۱۳۶۹ق.
۳. اعيان الشيعة، سيّد محسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶.
۴. اغصان طيبه، سيّد حسين خاتون آبادی آزاد، نسخه خطی.
۵. الروضة البهية، سيّد محمد شفيح جابلقی، چاپ سنگی.
۶. السيف الصنيع، شيخ محمدرضا نجفی، قم، المكتبة الادبية، ۱۴۲۷.
۷. العبقري الحسان، شيخ علي اكبر نهاوندي، تهران، كتابفروشي دبستانى.
۸. الكرام البررة، شيخ آقابزرگ طهرانى، مشهددار المرتضى، ۱۴۰۴.
۹. المسلسلات، سيّد محمود مرعشى، قم، كتابخانه آية الله مرعشى، ۱۴۱۶.
۱۰. بزرگان رامسر، محمّد سامى حائرى، قم، ۱۳۶۱.
۱۱. بغية الراغبين، سيّد عبدالحسين شرف الدين، بيروت، ۱۴۱۱.
۱۲. تاريخ اصفهان، ميرزا حسن خان جابرى، اصفهان، مشعل، ۱۳۷۸.
۱۳. تاريخ اصفهان، جلال الدين همائى، تهران، نشر هما.
۱۴. تاريخ نائين، سيّد عبد الحجة بلاغی، تهران، ۱۳۶۹ق.
۱۵. تاريخ اصفهان و رى و همه جهان، ميرزا حسن خان جابرى، ۱۳۲۱.
۱۶. تاريخ علمای خراسان، ميرزا عبد الرحمان مدرس، مشهد مقدس، ۱۳۴۱.
۱۷. تاريخ علمى و اجتماعى اصفهان، سيّد مصلح الدين مهدوى، قم، ۱۳۶۷.
۱۸. تذكرة دلگشا، على اكبر نواب شيرازى، شيراز، انتشارات نويد.
۱۹. تذكرة القبور، شيخ عبد الكريم گزى، قم، كتابخانه آية الله مرعشى، ۱۳۷۱.
۲۰. جامع الشتات، بانوى مجتهدة ايرانى، اصفهان، نشاط، ۱۴۱۲.
۲۱. چهل سال تاريخ ايران (المآثر و الآثار) تهران، اساطير، ۱۳۷۴.
۲۲. حديقه الشعراء، سيّد احمد ديوان بيگى، تصحيح عبدالحسين نوابى، ۱۳۶۴.

۲۳. خوشنویسی در کتیبه‌های اصفهان، منوچهر قدسی، اصفهان، ۱۳۷۸.
۲۴. خلد برین، شیخ احمد بیان الواعظین، اصفهان، چاپخانه عالی.
۲۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، تحقیق رحیم قاسمی، ۱۳۸۴.
۲۶. رساله امجدیه، شیخ محمد رضا نجفی، تحقیق هادی النجفی، ۱۴۲۴.
۲۷. روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری، بیروت، ۱۴۱۱.
۲۸. ریحانة الادب، محمد علی مدرس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۷۴.
۲۹. شرح حال دانشمندان گلپایگان، رضا استادی، قم، ۱۳۸۱.
۳۰. ضیاء الابصار، سید مهدی ابن الرضا، قم، انصاریان، ۱۴۲۴.
۳۱. علماء الاسرة، سید احمد روضاتی، تهران، مکتب القرآن، ۱۳۷۱.
۳۲. فوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، تهران.
۳۳. قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی، تهران، علمیه اسلامیة.
۳۴. کارنامه خاندان بشارت، سید احمد علی بشارت، اصفهان، ۱۳۷۵.
۳۵. کیمیای محبت، محمد محمدی ری‌شهری، قم، دارالحدیث.
۳۶. گنج زری بود در این خاکدان، لاله الفت، اصفهان، ۱۳۸۴.
۳۷. لباب الالقاب، ملا حبیب الله شریف کاشانی.
۳۸. مرآة الحجّة، ابو معین حجت هاشمی خراسانی، قم، حاذق، ۱۳۷۱.
۳۹. معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدین، قم، ۱۴۰۵.
۴۰. مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، تحقیق سید محمد علی روضاتی.
۴۱. مناهج المعارف، میرزا ابوالقاسم خوانساری، تحقیق سید احمد روضاتی.
۴۲. نسب نامه، محمد باقر الفت (نسخه خطی)
۴۳. نشان از بی نشان‌ها، علی مقدادی، تهران، انتشارات جمهوری.
۴۴. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ طهرانی، مشهد دار المرتضی، ۱۴۰۴.
۴۵. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، باقر العلوم، ۱۳۷۸.
۴۶. میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیه الله مرعشی.

4. Establishing Takht-Fulad museums (hand written and photography museum and journalists in *Takht – Fulad*).
5. Formation of honoring seminars for famous people buried in *Takht – Fulad*, like:
 - The seminar of Fadhel Sarab and Isfahan at his age.
 - The honoring of great history teller and researcher Sayed Mosleheddin Mahdavi.
6. Publishing ten different brochures about monasteries and biography of great people buried in *Takht – Fulad*.
7. Starting tours on learning *Takht – Fulad* and guidance for visitors of Isfahan and Iran.
8. Starting learning courses on Isfahan and getting information on *Takht – Fulad* which five courses has been hold so far.
9. Taking part in different municipal fairs and exhibitions.
10. Supporting "Khak Taban" movie,(The Shining Land).

An important cultural responsibility of the Centre is its efforts and activities in printing and maintaining the valuable works of great scholars in this sacred cemetery. The book, ' Golshan Ahle Soluk ' (Famous people buried in Mother Shahzadeh monastery) compiled by Rahim Ghasemi, is an attempt toward this very end.

The Guidebook of Takht – Fulad of Isfahan

- *Takht – Fulad of Isfahan* Written by: Sayed Ahmad Aghili.
- *Bazmgah – Delbaran* (Beloved Festival), a history of Golestan – Shohada by: Asghar Montazrul Ghaem.
- *Scientists and Great people of Isfahan* by: Sayed Mosleheddin Mahdavi, Correction, adding information and more research by: Rahim Ghasemi and Muhammad Reza Nilforooshan, 2 Vols.
- *Collecte Articles of the seminar of Fadhel Sarab and Isfahan at his age* by: The graet effort of Asghar Montazerul Ghaem.
- *Rodheye – Redhvan* (Famous people buried in Kazerooni monastery) by: Muhammad Hossain Riyahi.
- *Aview on Isfahan constitutionalism* by: Sayed Ahmad Aghili.
- *Famous People Buried around the Grave of Allameh Abul Maali Kalbasi* by: Ali Karbasizadeh Isfahani.
- *Boostan Fadhilat* (Famous people buried in Boroojerdi Darkoshki monastery) by: Hamid Khaliliyan.
- States and Written books of Molla Muhammad Esmail Khajooie, Collected by: Mahdi Rajaie.
- *Famous Authors of Isfahan Buried in Takht – Fulad* by: Ali Akhdhari.
- Book of *sharh majmoey Gol biography (famous people burned in sayed Al Araghain monastery* by Rahim Ghasemi.
- *Bureau Dasht khorram* by: Mirza Abas ali Khorram Esfahani.
- *Hadis Khouban* (Stories from Takht-e-Foulad) By: Hamid Khalilian

In The Name of *Allah*

Takht – Fulad is a sacred land that has been considered by theologians, mystics, philosophers and scientists since a long time before, and is a sign of Islamic and national identity of the Islamic world, Shi'ism, and the people of Isfahan. The spiritual, historical and artistic attractions of this cemetery are one of the best places to attract both national and international eager pilgrims and tourists. After the recommendation of the supreme leader of the Islamic Revolution of Iran and the emphasis of scholars of the city based on protection and reinstruction of *Takht – Fulad* and *Golestan – Shohada* (the martyrs' grave yard) in different periods specially recently, Isfahan municipality besides reinstruction of monasteries and updating the appearance of this cemetery such as fundamental reinstruction of *Golestan – Shohada*, Khajooie, Fazel Isfahani, Mir Fendereski, Darvish Abdulmajeed Taleghani, Boroojerdi, Rizi, Agha Muhammad Bidabadi, Jahangir Khan Ghashghaiee, Mahdavi, Agha Bashi, Kazerooni, Sahib Rodhat and making facilities for pilgrims, also in cultural section, many other efforts has been done which the most important ones are as follow;

1. Formation of scientific and research work group for compilation of *Takht – Fulad* guide book in 5 volumes.
2. Formation of cultural councilors' work group for analysis, evaluation and processing the cultural targets.
3. Publishing books about monasteries and written pamphlets of people buried in this cemetery, such as:
 - *Dhiyaol- Gholoob* (some discussions on Imamate) Written by: Allameh Muhammad- Ibn Abdul Fattah Tonekaboni (Fadhel Sarab).

Golshan Ahle Soluk

By: Rahim Ghasemi